

خاندان

سادات کوش

گرد آئینہ

تہذیبی نامہ

پرستار

تعمیرت

پروفیسر سید محمد سعید

پروفیسر سید محمد سعید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاندان سادات گوشه

نویسنده:

محمدعلی امام اهوازی

ناشر چاپی:

هیئت ناشران مشجره خاندان سادات گوشه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خاندان سادات گوشه
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	پیشگفتار
۴۷	علائم و اختصارات
۵۰	فصل اول
۵۰	شجره خاندان سادات گوشه
۵۹	فصل دوم
۵۹	سادات غفاری
۱۰۲	فصل سوم
۱۰۲	سادات کلانتر
۱۳۱	فصل چهارم
۱۳۱	نخستین کسانی از سادات گوشه که در دزفول سکنی گزیده اند
۱۳۵	فصل پنجم
۱۳۵	خانواده های: کاشفی پور، پزشکی، قریشی، صدرالموسوی، پرتوی، صدرزاده، صدری
۲۴۳	فصل ششم
۲۴۳	خانواده های: شوشتری، عادل، عادل زاده، محمودیان
۲۵۶	فصل هفتم
۲۵۶	خانواده های: کاظمینی، تقی زاده
۲۶۳	فصل هشتم
۲۶۳	خانواده های: سعادت‌مند، سید، سنادی، سعیدی، فاطمی دزفولی، ظهیر الاسلام، کمالی، سنادی زاده، حجت زاده، فیاض، موسوی دزفولی
۳۲۸	فصل نهم
۳۲۸	خانواده های: خلیل پور، موسوی، سجادی دزفولی، شریعتی، جعفریان، احمدی، فقیه دزفولی، ضیائیان، عرفان، سپهری زاده، فیض، دزفولی، سادات گوشه
۳۸۰	فصل دهم

۳۸۰	خانواده های: علوی، نبوی، امام، سادات گوشه
۴۴۲	فصل یازدهم
۴۴۲	خانواده های: پور مرشد، قطبی دزفولی، مهدوی حسینی، گوشه، ظهوری، نورانی دوست مکرم.
۴۵۱	فصل دوازدهم
۴۵۱	خانواده های: سادات گوشه، منزوی، سید گوشه، محدث، سید مرتاض، حکمی، طیب، حکیم زاده.
۴۹۰	فصل سیزدهم
۴۹۰	خانواده های: کیمیایی، کهنی، گوشه، گوشه گیر، طیب زاده، طیب
۵۰۴	فصل چهاردهم
۵۰۴	خانواده های: ضیاء دزفولی، کمالی، مفید، مدرس، آل یس، آل طه، دانشگر، جعفری زاده، حسنی زاده، شریفی زاده، صادق صمیمی، سادات گوشه، امینی نژاد، امین زاده، قدوسی. ۵۰۴
۵۲۵	فصل پانزدهم
۵۲۵	خانواده های: حجازی، صادقی، مجاهد، آل یاسین، حق گو، آربن.
۵۳۲	فصل شانزدهم
۵۳۲	خانواده های: شفیعی، عارف، مجاب
۵۵۱	فصل هفدهم
۵۵۱	خانواده های: سید صدر، هاشمی دزفولی، صاحبی، فقیه، نیر.
۵۷۰	فصل هیجدهم
۵۷۰	(سادات قدغون)
۵۸۷	فصل نوزدهم
۵۸۷	(سادات سر بلاق)
۶۲۵	فصل بیستم
۶۲۵	سادات علم الهدی
۷۵۸	درباره مرکز

سرشناسه: امام اهوازی، محمدعلی، - ۱۲۹۷

عنوان و نام پدیدآور: خاندان سادات گوشه / گردآورنده محمدعلی امام؛ ویراستار محمدکاظم حکیم زاده؛ تنظیم کننده محمدرضا فاطمی دزفولی

مشخصات نشر: هیئت ناشران مشجره خاندان سادات گوشه، ۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲.

مشخصات ظاهری: [۷۲۰] ص.عکس، نمودار

شابک: بها: ۶۰۰۰ریال؛ بها: ۶۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص. ۷۰۶ - ۷۰۱

موضوع: سادات گوشه (خاندان)

شناسه افزوده: فاطمی، محمدرضا

رده بندی کنگره: CS۱۴۱۹/س ۲۲ ۱۳۷۲

رده بندی دیویی: ۹۲۹/۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۲-۲۹۵۷

ص: ۱

اشاره

بسمه تعالی

پیشگفتار

کتابی که در پیش روی دارید با استفاده از اصول دو علم: انساب و تاریخ به رشته تحریر کشیده شده و مربوط به بیان نسب و گذشته یکی از خاندانهای قدیم دزفول یعنی سادات گوشه است که در طول چندین قرن بسیاری از آنان از رجال برجسته دین و علم و ادب و عرفان بوده و خدمات شایسته ای به فرهنگ اسلامی نموده اند.

با این ترتیب ابتدا باید علم انساب را تعریف کنیم، سپس به تعریف کلمات شریف و سید و جایگاه آن در معتقدات اسلامی پردازیم آنگاه روش تدوین کتاب را باز گوئیم.

در بخش بعدی گفتار کوتاهی درباره گذشته خاستگاه این خاندان یعنی شهرستان دزفول خواهیم داشت و آنگاه اصل کتاب آغاز می شود.

علم انساب: از رشته های علم تاریخ است و می تواند در علوم دقیقه ای مانند ژنتیک کاربرد وسیعی داشته باشد. سابقه تاریخی این علم به گذشته های دور برمی گردد. با توجه به محتویات تورات فعلی، سنگ نوشته های ایران

باستان و آثاری که از یونان قدیم مانده معلوم می شود که این علم در صورت خام و ابتدائی خود بین اقوام و ملل قدیمی مانند عبرائیان، ایرانیان، و یونانی ها رواج داشته است. اعراب دوره جاهلیت از این دانش آگاهی داشته اند و بعد از اسلام نیز به لحاظ رعایت بعضی از فرایض دینی معرفت بر انساب رواجی گسترده یافته است. (۱).

حدیث معتبری از قول رسول اکرم (ص) منقول است که اهمیت این علم شریف را می رساند:

«تَعَلَّمُوا أَنْسَابَكُمْ تَصَلُّوا (لتصلوا) أَرْحَامَكُمْ» (۲) که آنرا به صور مختلف نقل کرده اند.

با این ترتیب پس از اسلام در میان صحابه و تابعین علمای انساب بسیاری پیدا شدند. اولین کسی که علم انساب را به رشته تألیف کشید امام النسائین هشام بن محمد بن سائب کوفی معروف به ابوالمنذر کلبی شیعی است که از اصحاب خاص حضرت امام جعفر صادق (ع) و حافظ قرآن مجید و در علم تاریخ و انساب وحید عصر بوده و وفاتش به نگارش کشف الظنون در سال ۲۰۴ و بنا بر مشهور در ۲۰۶ واقع شده و صاحب دویست تألیف در این زمینه است و پس از او دانشمندان دیگری در این رشته کار کرده اند. اما اولین کسی که در خصوص انساب طالبین (یعنی اولاد و اعقاب جناب ابوطالب) کتاب نوشته ابوالحسن یحیی النسابه ابن حسن مشهور به عبیدلی عقیقی (متوفی ۲۷۷ هجری قمری در مکه) از اعقاب حضرت امام زین العابدین (ع) است که کتاب نسب آل ابی طالب را نوشته است.

ص: ۶

۱- دایره المعارف فارسی ص ۲۷۰ ج ۱. المجدی چاپ قم مقدمه صفحات ۵۱ و ۵۲ و ۵۷ و ۷۷

۲- ترجمه: فراگیرید نسب های خود را که صله رحم کنید

این علم در قرون بعدی رو به کمال رفته و علمای این رشته آثار متعدد و گرانبهای تألیف نموده اند. (۱).

یکی از کتب معتبر انساب کتاب «المجدی» تألیف السید الشریف نجم الدین ابوالحسن از اعقاب حضرت علی علیه السلام است که در قرن پنجم هجری می زیسته و ما در کتاب حاضر از آن بهره برده ایم. درباره این کتاب بعداً باز هم سخن خواهیم گفت.

در اینجا شاید بی فایده نباشد (ولو بطور معترضه) به این مطلب اشاره کنیم که ملل مغرب زمین اهمیت بسیار به این علم می دهند. در کتابخانه دانشگاه پنسیلوانیا شاید بیش از هزار کتاب در علم انساب مردم کشورهای مختلف اروپا وجود دارد و در آن میان کتبی است که مشتمل بر ضبط انساب مردمان از قرن چهارم میلادی تاکنون می باشد. مثل کتابی بنام نسب و مشجرات انساب خاندانهای ویلز از سال ۳۰۰ میلادی تا ۱۴۰۰ مسیحی یا نسب نامه خاندان کرس اتریشی از قرن ششم میلادی تا قرن حاضر چاپ وین سال ۱۹۳۰ میلادی. (۲).

همچنین در کشورهای قاره آمریکا که بیش از پانصد سال از کشف آن نمی گذرد نسب نامه ها و مشجرات مختلفی برای عامه مردم یا بعضی خاندان ها وجود دارد. از جمله تاریخ انساب و خاندانهای اولیه متوطن در کوبا چاپ هاوانا ۱۹۴۰ و تاریخ انساب خاندانهای اولیه متوطن در ریودوژانیر و (برزیل) در قرن ۱۷ و ۱۸ چاپ ریودوژانیر و (۳).

ص: ۷

-
- ۱- مختصر شده از کتاب جامع الانساب تألیف دانشمند محترم حجه الاسلام آقای سید محمد علی روضاتی ص ۱ تا ۱۰
 - ۲- کوتاه شده از مقدمه فارسی المجدی که آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی (مصحح) به آن افزوده اند
 - ۳- کوتاه شده از مقدمه فارسی المجدی که آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی (مصحح) به آن افزوده اند

شریف و سید: بطور کلی این دو عنوان برای مشخص نمودن اعیان و احفاد حضرت رسول (با بعضی استثناها) بکار میرود.

شریف بمعنی صاحب شرف است و در بلاد عربی به کسانی که از جانب پدر از نسل پیغمبر (ص) باشند اطلاق می شود یعنی سادات حسنی و حسینی. اما این اصطلاح در همه جا یکسان نیست. چنانکه در بعضی جاها بر هر کس از اولاد امیرالمؤمنین علی (ع) باشد، اطلاق می کنند، خواه از بطن حضرت فاطمه علیها السلام و خواه از بطن سایر زوجات آن حضرت، و در بعضی بلاد بر مطلق بنی هاشم اطلاق می شود و در ایران نوعاً آنرا استعمال می کنند برای کسی که فقط مادرش سید باشد. اطلاق این کلمه بر اولاد پیغمبر (ص) از قرون اولیه اسلامی معمول شده و در قرن سوم کاملاً رایج بوده و در کتب آن عصر دیده شده است.

سید نیز به معنی آقا سرور و بزرگ و رئیس و صاحب مجد و شرف و کسی که صاحب کمالات و امتیازات اخلاقی است، می باشد؛ و چون شایسته است که ذره ای پیامبر اکرم دارای این صفحات حسنه باشند و کردار آنان سرمشق نیکویی برای مردم باشد اینست که آنرا به این عنوان یاد کرده اند. تحقیقاً معلوم نیست که این عنوان از چه زمانی بر اولاد پیغمبر (ص) اطلاق شده است ولی از روایت ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ هـ_ ق) مستفاد می گردد که در قرن ششم هجری رواج کامل داشته مثلاً در کتاب (الفهرسه) شیخ منتجب الدین (متوفی ۵۸۵ هـ_ ق) تمام علمایی که از اولاد پیغمبر (ص) بوده اند قبل از نام آنها کلمه (سید) را آورده اند و در هیچ جا (شریف) استعمال نکرده اند، اما در کتب قرن پنجم مثل کتاب (الفهرسه) شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هجری

قمری) و کتاب الرجال شیخ نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ_ق) همه جا کلمه (شریف) را بکار برده اند و اگر در یکی دو موضع از آنها لفظ (سید) دیده می شود به تنهایی ذکر نشده بلکه به صورت «السید الشریف» می باشد و از مجموع این تتبعات مستفاد می گردد که ابتدای استعمال کلمه (سید) برای ذراری پیغمبر در قرن چهارم و پنجم هجری بوده با قرینه (شریف) بکار برده شده و بعداً در اثر کثرت استعمال از این قرینه صرفنظر و عنوان (سید) به تنهایی مورد استفاده قرار گرفته است.

در زمان حاضر ایرانیان منحصراً کلمه (سید) را برای عموم بنی هاشم بکار می برند و در ایران جایی یافت نمی شود که به آنان کلمه دیگری غیر از (سید) اطلاق کنند و یا این لفظ را برای غیر بنی هاشم بکار برند.

اما در حجاز سادات حسنی را (شریف) و سادات حسینی را (سید) می گویند (۱) و در اردن عنوان شریف بطور کلی برای سلاله اکرم بکار می رود (۲).

جایگاه سادات در معتقدات اسلامی

شرافت نسبی که سادات دارند موهبتی خداداد است که هیچکس نمیتواند آنرا از ایشان باز ستاند. آیات متعددی از قرآن کریم و احادیث و اخبار

ص: ۹

۱- جامع الانساب خلاصه شده از ص ۳۰ تا ۳۶

۲- در فرهنگ عربی المنجد (چاپ بیروت سال ۱۹۶۸) برای هر دو کلمه شریف و سید یک معنی در نظر گرفته اند: «کسی که از سلاله رسول اکرم باشد»

بسیار دلالت بر علو مقام آنان دارد که با استفاده از کتاب نفیس جامع الانساب (۱) و منابعی دیگر به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- سوره مبارکه کوثر (۲): در این سوره پاسخ به یاوه گویان قریش مکه است که پیامبر را به ابتر بودن طعنه می زدند خدای بزرگ به پیامبر عزیز و محبوب خود وعده می دهد که سلاله او را هر چه بیشتر فزونی خواهد داد (و به راستی که وعده خداوند حق بود). این سوره سند جاودانی افتخار سادات است.

این تفسیر و برداشت از سوره کوثر مختص شیعیان نیست بلکه موضوعی است که عامه و خاصه در آن اتفاق نظر دارند. امام فخر رازی شافعی از بزرگان اهل سنت (تولد ۵۴۳ یا ۵۴۴- فوت عید فطر ۶۰۶ هـ ق) در جلد هشتم تفسیر کبیر مطالبی در این خصوص دارد که ترجمه آن به قرار زیر است:

«قول سوم آنکه کوثر بمعنی اولاد پیغمبر است. مفسر میگوید: این معنی به این دلیل گوئیم که این سوره برای رد عیب جویانی که می گفتند پیغمبر علیه السلام اولاد ندارد نازل شده، پس معنی این باشد که خداوند متعال چنان نسلی به پیغمبر عطا فرماید که تا قیامت باقی و برقرار خواهد ماند. بین! چقدر از اهل بیت کشته شدند و با این وصف دنیا از ایشان پر است. اما از بنی امیه یک نفر شناسا نیست! باز بین! چقدر در میان اهل بیت مردان بزرگ پدید آمدند همچون باقر و صادق علیهم السلام و صاحب نفس زکیه (۳)».

مفسر بزرگوار شیعه شیخ ابوالفتوح رازی از دانشمندان بزرگ قرن پنجم و ششم در جلد دهم «روض الجنان و روح الجنان» در تفسیر این سوره

ص: ۱۰

۱- ص ۱۲ تا ۲۴

۲- سوره ۱۰۸

۳- از علویان مشهور، محمد بن عبدالله بن حسن مثنی، بر منصور عباسی شورید و به دست او کشته شد

مبارکه می فرماید:

«دل تنگ مکن از آنکه تو را ابتر خوانند، که ما تو را کثرتی دهیم در عقب و نسل و فرزندان که بر زمین هیچ بقعه و خطّه نماند الا جماعتی از فرزندان تو آنجا باشند. نه بینی که روز طف کربلا آن جماعت اهل بیت (ع) را بکشند، از فرزندان امام حسین علیه السلام جز زین العابدین علیه السلام نماند، خدای تعالی از نسل او تنها عالم پر کرده».

۲- آیه شریفه ۱۳۰ از سوره مبارکه صفات (۱): (سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنِ). یاسین نام حضرت ختمی مرتبت است و در این آیه خدای تبارک و تعالی بزرگترین احترام را به اولاد ایشان روا می دارد.

۳- آیه شریفه ۲۳ سوره مبارکه شوری (۲): (... قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیْهَا حُسْنًا اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ).

ترجمه: بگو نمی خواهم از شما اجری مگر دوستاری در خویشاوندان و هر که کسب کند نیکویی را بیفزاییم مر او را در آن نیکویی. به تحقیق خدا آمرزنده سپاس پذیرنده است.

به نظر مفسران بزرگی مانند ابوالفتوح رازی (شیعه) و امام فخر رازی (سنی) مقصود از (قربی) در اینجا خویشاوندان پیامبرند و بعضی گفته اند این (قربی) فرزندان عبدالمطلب هستند.

از معاصرین نیز علامه آیت الله طباطبایی در تفسیر المیزان (جلد ۱۸ صفحه ۶۶ تا ۸۲ ترجمه فارسی) پس از بحثی مستوفی در تفسیر این آیه نتیجه می گیرند که قربی در اینجا مقصود عترت پیامبر است.

ص: ۱۱

۱- سوره ۳۷

۲- سوره ۴۲

ذکر تقریری از شیخ صدوق رحمه الله علیه در روشن نمودن مطلب بسیار کمک می کند:

هنگامی که شیخ صدوق (ره) کتاب امالی را بر شاگردان و اهل مجلسش املاء می کرد در یکی از آخرین روزها یعنی جمعه دوازدهم شعبان ۳۶۸، اهل مجلس و جماعتی از مشایخ و بزرگان گرد آمده و از وی خواهش کردند که دین امامیه (مذهب شیعه) را به نحو موجز و مختصر بر ایشان وصف نماید. شیخ این درخواست را پذیرفت و عقاید شیعه را یکان یکان بیان فرمود. تا اینکه پس از وصف امام و امامت، اعتقاد امامیه را درباره سادات چنین تقریر نمود:

«و مَوَدَّةُ ذُرِّيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا كَانُوا عَلَىٰ مِنْهَاجِ آبَائِهِمُ الطَّاهِرِينَ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ فِي إِعْنَاقِ الْعِبَادِ أَلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ، وَ هُوَ أَجْرُ التُّبُّوهِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».

ترجمه: و دوستی ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله مادامی که بر منهج پدران پاکشان باشند، بر گردن بندگان خدا واجب است تا روز قیامت، و همچنین دوستی مزد رسالت پیغمبر است که خدا عزوجل فرموده: ای پیغمبر بگو به مردم که از شما پاداشی برای رسالتم درخواست نمی کنم مگر دوستی خویشاوندانم را.

از احادیث موجود در این زمینه به ذکر شواهد چندی اکتفا می شود:

۱- عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «أَكْرَمُوا أَوْلَادِي الصَّالِحِينَ اللَّهُ وَ الطَّالِحُونَ لِي».

ترجمه: گرامی دارید اولاد مرا، نیکانشان را از برای خدا و بدانشان را از برای من این حدیث را راویان مختلف از جمله فقیه جلیل شیخ یحیی بحرینی در کتاب شریف «الشهاب فی الحکم و الاداب» و مجتهد شهیر مولی مهدی

نراقی در «جامع السعادات» ذکر کرده اند.

۲- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ ذَرِيَّتِي بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ مَالِهِ. وَ رَوَى عَنْهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَوْ جَاءُوا بِذُنُوبِ أَهْلِ الدُّنْيَا: الْمُكْرِمُ لِذَرِيَّتِي. وَ الْقَاضِي لَهُ» حَوَائِجُهُمْ، وَ السَّاعِي لَهُمْ عِنْدَ اضْطِرَارِهِمْ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ. وَ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْرَمُوا أَوْلَادِي الصَّالِحِينَ لِلَّهِ وَ الصَّالِحِينَ لِي» (جامع الاخبار) (۱).

ترجمه: فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: شفاعت من حق کسی است که یاری کند ذریه مرا به دست و زبان و مالش. و روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود چهار دسته اند که من شفیع آنها هستم روز قیامت، اگر چه با گناه همه مردم دنیا بیایند. گرامی دارنده و اکرام کننده ذریه من و برآورنده حاجت های آنان و کوشش کننده در رفع گرفتاری و اضطرار آنان و دوست دارنده آنان به قلب و زبانش. و نیز پیغمبر فرمود: گرامی دارید فرزندان صالح مرا برای خدا و فرزندان طالح مرا برای من.

چنین احادیث و اخباری اختصاص به شیعیان ندارد بلکه در منابع اهل تسنن نیز یافت می شود:

۳- و اخراج ابوالشیخ من جمله حدیث طویل: «يا ايها الناس، انّ الفضل و الشرف و المنزلة و الولاية لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ذَرِيَّتِهِ فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ اَلَّا بِاطِيلٍ» (الصواعق المحرقة) (۲).

ترجمه: ابوالشیخ در حدیث طویلی از پیغمبر (ص) روایت کرده که

ص: ۱۳

۱- جامع الاخبار از کتب بسیار مشهور حدیث است که ظاهراً در قرن هفتم تألیف شده برای اطلاع بیشتر راجع به این کتاب و مؤلفش رجوع شود به «الذریه»

۲- از کتب اهل سنت تألیف ابن حجر هیثمی، قاضی نور الله شوشتری کتاب صوارم المهرقه را در پاسخ آن نوشته است. (دایره المعارف فارسی ج ۲ ص ۱۵۸۱)

فرمود: ای مردم فضل و شرف و منزلت و ولایت برای رسول خدا و ذریه او است، سخنان بیهوده شما را فریب ندهد.

۴- اخرج الخطیب عن عثمان رضی الله عنه: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ صَيَّرَ صَيْعَةً إِلَى آخِيْدٍ مِنْ خَلْفِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي الدُّنْيَا فَعَلَىٰ مَكَافَاتِهِ إِذَا لَقِينِي» (الصواعق المحرقة).

ترجمه: خطیب از عثمان روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: هر کس خدمتی به یکی از اعقاب عبدالمطلب نماید بر من است که او را پاداش دهم به هنگام ملاقاتش با من.

احترامی که برای سادات در جوامع اسلامی قایل بودند باعث شده بود که در هر شهری منصبی به نام (نقیب) بوجود آید تا سرپرستی سادات و امور مربوط به آنها را بعهده گیرد. اولین نقیب در سال ۲۵۱ هجری قمری در زمان خلافت مستعین عباسی، سید جلیل حسین بن احمد بن محمد بن یحیی از علویان (از احفاد زید شهید) بود. حفظ نسب، مراقبت های اخلاقی و حفظ شئون اجتماعی و حقوق مادی سادات به عهده نقیب بود. در زمان صفویه منصب (صدر) جای نقیب را گرفت و وظایف نقیب را صدر به عهده داشت.

موضوع کتاب: از آن هنگام که خلفای جابر بنی امیه و بنی عباس به ناحق بر جای پیامبر گرامی اسلام نشستند برای علویان روزگار سختی آغاز گشت که چندین قرن بطول انجامید. در تمام این مدت تعقیب و کشتار علویان گاه شدید و علنی و گاه مخفیانه و بی سر و صدا ولی با همان شدت و خشونت ادامه داشت. پس اگر این نوادگان پیغمبر می خواستند از چنگال آدمی صورتان دیو سیرت اموی و عباسی جان سالم بدر برند، ناچار بودند به اقصی نقاط بلاد اسلامی پناهنده شوند که در این میان هرگز سرزمینی مهربانتر از ایران نیافتند. زیرا مردم پاکدل این مرز و بوم که رستگاری را در پیروی از راه

علی (ع) می دیدند از اولین روزی که به اسلام گرویدند عهدی ناگسستنی با علی و آل علی بستند و مهر آنان را به جان خریدند. بی سبب نیست که در بیشتر قیام‌هایی که بر ضد عمال جائر خلفا به وسیله مردم ایران برپا می شد غالباً رهبری به دست علویان بود و یا این نهضت‌ها به هواخواهی علویان براه می افتاد.

ساداتی که به عنوان پناهنده به ایران می آمدند غالباً در نقاط دور افتاده و حتی در کوهها و جنگلها مأوا می گرفتند و گاه ناچار بودند مدتها نسب خود را مخفی نگه دارند، بنابر این عجیبی نیست اگر آرامگاه‌های این بزرگواران را در نقاط دور افتاده ببینیم.

همانطور که در ابتدای این پیشگفتار اشاره شد موضوع این کتاب ذکر انساب شاخه‌ای از سادات است که سادات گوشه نام دارند و از احفاد موسی بن جعفر علیه السلام هستند و جد اعلای آنان به نام سید کمال الدین ولی که نسب او با هفده واسطه به حضرت موسی بن جعفر (ع) می رسد کوهستانهای شمال دزفول در (گوشه دره نور آباد) نزدیک (شلها) و (دنیکل) که نزدیک (لیوس) است مدفون می باشد.

بنا به نوشته کتب انساب حضرت امام موسی کاظم (ع) فرزندان متعددی داشته که پسر و دختر بوده اند. طبق نوشته کتاب پر ارج (المجدی فی انساب الطالبین) اولاد ذکور ایشان عبارت بودند از: سلیمان، عبدالرحمن، احمد، عقیل، قاسم، یحیی داوود (بلاد-عقب)، حسین (که مادرش کنیز بوده و اولاد او از دختر و پسر منقرض شده اند)، هارون (که مادرش کنیز بوده) و علی الرضا (ع) ابراهیم، اسماعیل، حسن، محمد، زید اسحاق، حمزه، عبدالله و جعفر (۱).

ص: ۱۵

عبدالله بن موسی الکاظم نیز دختران و پسران متعددی داشته که همگی دارای فرزندان بوده اند عین عبارت المجدی در اینمورد به قرار زیر است:

«و ولد عبدالله الكاظم و هو لایم ولد يقال لولده بنو العو کلانی، ثلاث بنات هن زینب و فاطمه و رقیه و خمسه ذکور و هم احمد و محمد و الحسین و الحسن و موسی اولد کل منهم» (۱).

ترجمه: فرزندان عبدالله بن کاظم (که مادرش کنیز بوده) بنام بنو عوکلانی نامیده می شوند سه نفر از آنان دختر بوده اند بنام زینب و فاطمه و رقیه و پنج نفر پسر بوده اند بنام احمد و محمد و حسین و حسن و موسی و تمامی آنها را فرزندان بوده است.

روش تدوین کتاب و مآخذ آن: منابعی که در تهیه شجره خاندان سادات گوشه مورد استفاده قرار گرفته به قرار زیر بوده است:

۱- شجره نامه ای که مرحوم سید کمال الدین ولی جد اعلای خاندان سادات گوشه در سال ۹۷۵ هجری قمری تهیه نموده و به گواهی علمای نسابه مقیم عراق رسیده. نسخه اصلی و کهن این شجره در خانواده ظهیر الاسلام دزفول نگهداری می شود. این نسخه بر کاغذی کلفت و کهنه و با خطی بسیار زیبا نگاشته شده. متأسفانه چند جای آن از بین رفته و سرتاسر کاغذ را که لوله ای است به عرض ۴۰ سانتیمتر با کرباس گرفته اند. نگارنده این شجره را در تاریخ ۷/۴/۱۳۳۵ هجری خورشیدی با کمک بانوان گرامی و دانشمند شادروان بی بی فاطمه زهرا امام و خانم دکتر ملیحه السادات منزوی ملاحظه و رونوشتی از آن تهیه نمود. این سند تاریخی چون اقدم نسخ شجره های

ص: ۱۶

موجود خاندان سادات گوشه است اساس کار و تحقیق قرار گرفته است.

۲- رونوشتی از شجره مزبور که نزد مرحوم آقا سید عبدالحسین سادات گوشه در تهران موجود بوده در سال ۱۲۸۱ هجری قمری شخصی به نام اسماعیل دزفولی بن حسنی آنرا از نسخه اصلی (نسخه یاد شده در بالا) رونویس نموده است.

۳- شجره موجود نزد سادات محترم قدغون بروجرد. این شجره نامه نزد جناب آقا سید محمد جواد مستجاب الدعوه دیده شده است.

با کمک دو نسخه اخیر قسمت های محو شده و از بین رفته شجره اصلی باز نویسی شده است.

۴- شجره مرحوم آقا سید صدرالدین کاشف اعلی اعلی الله مقامه الشریف که خود ایشان در بعضی آثارشان (مانند قاصم الجبارین) آنرا ذکر نموده اند.

۵- تذکره شوشتر تألیف سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله جزایری که در سال ۱۱۷۳ هجری قمری تألیف شده و شجره سادات محترم تلغر شوشتر در صفحه ۴۰ و ۴۱ آن مذکور است (۱).

۶- شجره سادات محترم تلغر (قیری) که در تاریخ ۲۴/۲/۶۸ نزد چند تن از افراد این خانواده ملاحظه شد و با تذکره شوشتر مقایسه گردید و تفاوتی نداشت. توضیح آنکه سلسله نسب سادات قیری شوشتر و سادات گوشه دزفول به حضرت احمد بن عبدالله الموسی الکاظم (ع) می رسد. در تذکره شوشتر و شجره نامه سادات قیری ایشان را «شهاب الدین احمد» معرفی نموده اند.

۷- در سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی حضرت حجه الاسلام

ص: ۱۷

۱- تذکره شوشتر- چاپ تهران کتابفروشی صدر (گراور چاپ کلکته) صفحه ۴۰ و ۴۱

والمسلمین حاج سید محمد نبوی یادداشتی نگاشته و از وجود تیره ای از سادات موسوی که در کوههای بختیاری زندگی می کنند و خود را منتسب به شاهزاده عبدالله می دانند خبر دادند. چون شجره این سادات که ضمن یادداشت مزبور عیناً در صفحه بعد گراور شده است.

۸- شجره خانواده محترم شفیعی که توسط مرحوم مغفور آیت الله حاج سید محمد رضا شفیعی رحمه الله علیه تهیه و نزد فرزند ارجمندشان جناب حجه الاسلام و المسلمین حاج سید علی شفیعی نگهداری می شود.

۹- شجره خانواده های محترم فارغ، صافی، قدسی مآب، فارغی (سادات محترم سر بطاق) که نزد جناب آقای حاج سید محمد جعفر باقری ملاحظه گردید و فتوکپی آنها با کمال لطف در اختیار تنظیم کننده این کتاب قرار دادند.

۱۰- شجره ای که آقای سید حسین حجازی برای خانواده های محترم حجازی، مجاهد و آل یاسین تهیه نموده اند.

۱۱- شجره ای که مرحوم سید حسین امینی نژاد در خصوص خانواده های امینی، امینی نژاد و قدوسی ارائه نمودند و طبق اظهار ایشان بوسیله مرحوم حجت الاسلام سید عطاء الله امینی تهیه شده بوده است.

ذکر این نکته ضروریست که متن اصلی این کتاب سی و دو سال قبل بوسیله مؤلف محترم تهیه شده بود، در مهر ماه سال گذشته (۱۳۶۷) بدنبال اظهار علاقه شدید عمده ای از افراد خاندان سادات گوشه به چاپ این کتاب، موافقت مؤلف محترم جلب گردید و ایشان با نهایت بزرگواری تنها نسخه دستنویس کتاب را در اختیار تنظیم کننده قرار دادند، متعاقباً چند نفری بشرح

ص: ۱۸

عكس

ص: ١٩

زیر از طرف سادات گوشه مقیم اهواز بعنوان هیئت موظف انتخاب شدند و با علاقه شدید دنباله کار را گرفتند:

۱- سید مهدی احمدی

۲- سید نورالدین سجادی

۳- سید احمد سناده زاده

۴- سید محمد تقی سید صدر

۵- سید عبدالحسین نبوی

۶- سید محمد رضا فاطمی دزفولی

پس از انتخاب هیئت و تعیین خط مشی جهت حل مشکلات مالی، بازنویسی و تکمیل کتاب انجام گرفت و در اینمورد نکات زیر قابل ذکر است:

۱- چون این کتاب سی و دو سال قبل تهیه و ظرف این مدت یک نسل کامل عوض شده و اطلاعات و مدارک جدیدی نیز در دسترس قرار گرفته بود تجدید نظر اساسی و کلی در متن لازم می نمود. این کار در مدت یکسال انجام گرفت، در این فرصت اطلاعات جدید جمع آوری و با گنجاندن در متن، کتاب بازنویسی گردید. اگر چه کتاب با این ترتیب کاملتر شد ولی متن از حالات یکدستی و همگنی خارج گردید، زیرا؛ با عجله ای که برای چاپ بود امکان یکنواخت ساختن از بین رفت.

۲- یکی از موارد خارج شدن متن از همگنی، بکار بردن سالهای شمسی و قمری برای تولد و فوت و سایر وقایع است. این تاریخ ها غالباً در متن اولیه به سالهای هجری قمری ذکر شده اند، درباره نسل جدید سالهای هجری شمسی بکار رفته و البته خوانندگان گرامی تصدیق می فرمایند اگر بنا بود تاریخ ها یکسان شوند به زمانی بسیار طولانی تر نیاز داشتیم، حتی در مواردی که تنها سال ذکر شده و از آوردن ماه و روز صرفنظر گردیده این کار

ص: ۲۰

غیر ممکن می گردید. از طرف دیگر این تاریخ ها که در مشجرهای متن اصلی منعکس است در مشجرهای تکمیل شده فعلی بواسطه تراکم اسامی و نبودن جا و در بعضی موارد بواسطه ارائه نشدن از طرف افراد، غالباً ذکر شده ولی در متن حتی المقدور به آن اشاره گردیده است.

۳- مطالب جدید جداگانه ذکر نشده بلکه ضمن بازنویسی کتاب در لابلای سطور آن گنجانیده شده، شاید بعضی این کار را نه پسندند، ولی تنظیم کننده معتقد است که کار او در مقابل کار مؤلف نمودی ندارد و خشتی است در مقابل یک بنای رفیع بنا را این جدا نمودن مطالب تکمیلی از متن اصلی و مشخص نمودن آنها ضرورتی نداشت.

۴- شرح حال افراد بر مبنای اطلاعاتی که از خود آنان یا بستگان بلافصلشان گرفته شده و تنظیم گردیده ولی در بسیاری موارد با وجود مراجعات حضوری و مکاتبه موفق به اخذ نتیجه نشده ایم و چون برای سپردن کتاب به چاپخانه فرصت بیشتری نبود ناچار به همین قناعت شد امیدواریم در چاپهای بعد جبران مافات شود.

این پیشگفتار را نمی توان به پایان برد مگر اینکه سپاس خود را تقدیم دانشمندی کنیم که بهترین سالهای جوانی خود را صرف کاری نموده که نتیجه آنرا خوانندگان گرامی ملاحظه می فرمایند و خود درباره ارزش آن داوری خواهند نمود. آیا انگیزه این کار عظیم از طرف کسی که خود هیچ ارتباط نسبی با این خاندان نداشته و مسائل دنیوی و مادی هرگز برایش مطرح نبوده جز اقناع روح جستجوگر و دریافت حقیقت و خدمت به خوزستان و خوزستانیان چه می تواند باشد؟.

شاید سپاسگذاری و ثنا گفتن از طرف تنظیم کننده ترک ثنا باشد و بهتر

است بگوید:

«با وجودت نتوان گفتم که من خود هستم».

تنظیم کننده کتاب تشکر از کسانی را که جهت چاپ آن مساعدت خاص نموده اند نیز وظیفه حتمی خود میدانند که در این میان باید از جنابان آقایان حاج سید محمد رضا ضیائیان، سید عبدالحسین نبوی، مهندس سید عبدالرحیم شفیع، سید شهریار حسین کلانتر و محمد جواد صدر زاده نام برد.

راهنمائیهای سودمند و تشویق و ترغیب سروران معظم جنابان آقایان حاج سید علی کمالی، حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد نبوی، آقا سید جلال الدین عرفان، سید احمد سیدی، سید محمد جعفر باقری، حاج سید احمد فاطمی، حاج سید محمد جواد قدسی مآب و سید غفار غفاری فراموش شدنی نیست. همچنین از جناب حجه الاسلام سید محمد کاظم حکیم زاده که اوقات گرانبهای خود را صرف تصحیح ویراستاری این کتاب نموده اند باید کمال تشکر را نمود.

آقای سید نورالدین سجادی از نظر نگهداری مدارک و مکاتبات متحمل زحمات بسیاری شده اند و نیز آقایان رضا میر شکار و علیرضا شرنگی ترسیم و خوشنویسی مشجرها را بعهدہ داشته اند که بوسیله از زحمات بی شائبه آنان سپاسگزاری می شود.

کارکنان محترم و زحمتکش مؤسسه آل البیت قم که در نهایت دلسوزی و دقت مسئولیت چاپ کتاب را بعهدہ گرفتند تشکر و قدردانی می شود.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

سید محمد رضا فاطمی دزفولی

اهواز - ۱۵/۹/۶۸

ص: ۲۲

شهر دزفول در کنار رودخانه دز بنا گردیده و نام آنرا از قلعه ای که به روزگار ساسانیان بر فراز پرتگاههای شرقی مشرف بر رودخانه ساخته اند گرفته اند. این رودخانه دز ساخته شده بود ایجاد گردیده است. این قلعه چندی بعد به زندان فراموشی تبدیل گشت، بدین معنی که زندانیان سیاسی و اشخاص مهمی را که نمی خواستند بقتل برسانند و در عین حال می بایست نام و خاطره آنان از اذهان محو شود به این قلعه می آوردند. در اینصورت هیچکس حق نداشت اسم این محبوسین را بر زبان بیاورد یا سراغی از آنها بگیرد (۱).

در قرون اولیه اسلامی پس از آنکه دو شهر مهم مجاور یعنی شوش و جندی شاپور رو به زوال و ویرانی گذاشت سکنه آنها کم کم دور این قلعه جمع شده و مرکز تجمعی درست کردند که بمرور ایام رونقی گرفت و به شهری تبدیل شد. این شهر را ابتدا (اندامشک) یا (اندالمشک) یا (قصر الروناش) می نامیدند. قصر الروناش از محله قلعه فعلی (جای همان دژ باستانی) تا مسجد جامع دزفول را در بر می گرفت. در قرون دهم و یازدهم میلادی (سوم و چهارم هجری) این شهر را (القنطره = پل) یا (القنطره الرومی = پل رومی) می نامیدند (۲).

ص: ۲۳

۱- ایران در زمان ساسانیان: تألیف پروفیسور آرتور کریستن سن - ترجمه رشید یاسمی. چاپ تهران ۱۳۳۲ صفحه ۳۳۰، لااقل از زمان شاپور دوم این دژ چنین جایگاهی بوده و یکی از پادشاهان ارمنستان به نام ارشاک سوم و بعدها قباد پادشاه ساسانی در آن زندانی بوده اند (همان منبع صفحات ۳۳۰ و ۳۳۱)

۲- شهرهای ایرانی: تألیف ل. لاکهارت (متن انگلیسی). صفحه ۱۵۴

آنچه درباره ظاهر شدن کلمه «دزفول» در کتب تاریخ و جغرافیای قدیمی بنظر رسیده اینست که در حدود سال ۳۷۵ هـ. ق. نویسنده التقاسیم (دز) را یکی از توابع جندیشاپور دانسته است. در کتاب (مناقب اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی) (۱) که از مؤلفات نیمه دوم قرن هفتم هجری است آورده شده که هنگامی که شیخ اوحدالدین در بغداد براهنمایی پیر و مراد خود شیخ رکن الدین سجاسی به ریاضت مشغول بود در نتیجه انقلابی درونی از این شهر به راه افتاده و به شهر (دزپول) رسید (۲). در اینجا شیخ اوحدالدین با کمک و دستگیری مردی بنام (بوالعصاف) و همسرش دوباره نزد شیخ رکن الدین سجاسی بر می گردد. چون بنا به نوشته همان کتاب پیوستن اوحدالدین به شیخ رکن الدین در بغداد در حدود سال ۵۷۷ هـ. ق. رخ داده بنابراین شهر دزفول در اواخر قرن ششم هجری به نام (دزپول) اشتهارد داشته است.

مولانا عبدالرحمن جامی (تولد ۸۱۷- فوت ۸۹۸) در کتاب نفحات الانس وجه ملاقات شیخ نجم الدین کبری (مقتول در سال ۶۱۸ هـ. ق.) با شیخ اسماعیل قصری در خانقاهی در (دزپوهل) که متعلق به شخص اخیر بوده اشاره نموده (۳) و می نویسد که شیخ نجم الدین کبری از شیخ اسماعیل قصری خرقه گرفته و کراماتی از او دیده است (۴).

ص: ۲۴

۱- مناقب اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی- به تصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر- تهران ۱۳۴۷- بنگاه نشر و ترجمه کتاب

۲- همان منبع صفحه ۸

۳- نفحات الانس من حضرات القدس. تألیف مولانا عبدالرحمن جامی با تصحیح مهدی توحیدی پور تهران ۱۳۳۷- ص ۴۲۱

۴- همان منبع صفحات ۴۱۸ و ۴۲۱. مزار عارف بزرگ شیخ اسماعیل قصری در دزفول نزدیک بازار قدیم است و احتمالاً خانقاه او هم در همان محل بوده است، متأسفانه احترامی که در خور شأن والای او باشد هرگز نسبت به ایشان رعایت نگردیده، شاید به جرم دزفولی بودن

در اوایل سده هفتم، یاقوت حموی شهر دزفول را (دزبُهل) خوانده و در کتاب (الحوادث الجامعیه) از شخصی به نام (اصیل محمد دزفولی شافعی) بحث شده و او را مردی صالح و مورد اعتقاد مردم معرفی می کند که در سال ۶۸۱ هـ. ق فوت شده است. در آغاز قرن هشتم (حمدالله مستوفی) صاحب (نزهه القلوب) از دزفول و پل و قلعه آن یاد کرده و جهانگرد عرب ابن بطوطه مغربی در سفرنامه خود یکی از دروازه های شوشتر را (دسبول) نامیده است. با این ترتیب نام دزفول فقط در منابع تاریخی بعد از قرن هفتم هجری دیده می شود. بیشتر محققین برآنند که این نام از ترکیب دو واژه است: (دز) یا (دژ) و (فول) که احتمالاً معرّب پُل است.

رویدادهای این منطقه می توان در دوره بعد از اسلام ذکر نمود اینست:

از هنگام فتح خوزستان به دست مسلمین، این استان پیوسته به وسیله حکومت بصره یا احیاناً کوفه اداره می شد و دزفول یکی از آبادیهای جندیشاپور بود و پس از ویرانی شهر اخیر از توابع شوشتر شد و حکام شوشتر از طرف خود نایی به دزفول می فرستادند. ظاهراً از سده سیزدهم هجری است که گاه به گاه برای دزفول از مرکز ویژه ای گسیل شده است. بنابراین نویسنده تاریخ دزفول ناچار ۱۹ معجم البلدان هجری

بنابر روایات مختلف جندیشاپور در سال ۱۷ (۱) یا ۱۹ (۲) هجری به دست مسلمانان افتاد. یعقوب لیث در ۲۳ رجب سال ۲۶۲ پس از عقب نشینی در برابر سپاهیان «المعتمد علی الله» خلیفه عباسی به جندیشاپور آمد و هم در

ص: ۲۵

۱- الامم و الملوک و همچنین الکامل بن اثیر

۲- معجم البلدان

این شهر وفات یافت. در دوره دیلمان (آل بویه) خوزستان جزء متصرفات آنها بود و احمد بن بویه (معزالدوله) در سال ۳۳۳ هـ. ق. پس از فتح بصره اهواز و حدود آنرا بدست آورد. از آن پس خوزستان جزء متصرفات دیالمه بغداد (معزالدوله و عزالدوله بختیار) و سپس دیلمیان فارس (عضدالدوله و جانشینانش) بود.

پس از آن در آغاز سده ششم خوزستان در دست امرای سلجوقی بود و چندی بعد دوباره بتصرف خلیفه عباسی درآمد. خوارزمشاهیان که از سال ۵۹۰ تا ۶۲۸ هـ. ق. بر غرب ایران حکومت کردند روزگاری بر این سامان فرمانروا گردیدند. هلاکو خان مغول، یک سال پس از فتح بغداد یعنی سال ۶۵۷ هـ. ق. بر عراق و خوزستان تسلط یافت. یوسف شاه بن آلب ارغوان پنجمین اتابک لرستان (لر بزرگ) به حکم (آبا قاخان) مغول (در سال ۶۶۳ به سلطنت رسیده) بر این دیار حکمروایی کرده و از آن پس تا حدود آخر قرن هفتم هجری خوزستان در دست اتابکان لر بوده است.

پس از آن خوزستان به دست سلسله آل مظفر فارس افتاد و شاه شجاع آل مظفر مدتی در شوشتر بسر برده و در این شهر جنگهایی نموده است. چندی بعد، در سال ۷۹۶ هـ. ق. امیر تیمور به دزفول و شوشتر وارد و این دو شهر را بتصرف در آورد. صاحب روضه الصفا در این باره چنین می نگارد:

«حضرت صاحبقران چون در موضع دزفول نزول فرمود، دهدار شمس الدین سعادت دستبوس حاصل نمود بیست هزار خروار نقره برسم پیشکش تسلیم خازنان و آن حضرت از دزفول نهضت فرموده متوجه تستر (۱) شد ... حضرت صاحبقران خواجه محمد سبزواری را به حکومت تستر بازداشت.»

ص: ۲۶

در مسافرت به دزفول، امیر تیمور کراماتی از سید سلطانعلی رود بند (۱) دید بشفاعت او اسرایی از الوار را که همراه خود به دزفول آورده و در صدد قتل عام آنان بود در شمال دزفول سکنی داد و اکنون اعقاب آنان به نام سیاهپوش معروفند (۲). تا آخر دوره تیموریان خوزستان جزء متصرفات آنان بود.

در اواخر دوره تیموری، سید محمد مشعشعی با شیخ محمد جزری شافعی که از طرف خاندان تیمور در شوشتر جای گرفته و بر خوزستان حکومت می کرد به جنگ پرداخته و واسط و هویزه و خوزستان را از چنگ او بدر آورد. (۸۴۴ هـ. ق). از آن پس تمام خوزستان در دست مشعشعیان بود تا در سال ۹۴۴ هـ. ق. شاه اسماعیل صفوی از عراق عرب به طرف هویزه رفت و پس از برچیدن بساط سلطنت سلطان فیاض پادشاه مشعشعی به جانب دزفول و شوشتر عطف عنان نمود. این شهریار شیخ محمد بن ملا قوام الدین رعناشی را به امارت دزفول و برادرش حاجی محمد را به حکومت شوشتر منصوب ساخت. بعدها خلیل الله بن شیخ محمد عم خویش را مقتول و خود حاکم دزفول و شوشتر گشت (۳). شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰) مدتها سید فاضل «میر عبدالوهاب بن میر اسد الله» از سادات مرعشی شوشتر را حاکم شرع و عرف دزفول نمود (۴).

ص: ۲۷

۱- سادات محترم داعی دزفول او را جد خود می دانند. آرامگاهش در شمال دزفول در محل مرتفعی مشرف به رودخانه قرار دارد. نسب او به این قرار است: سلطان خواجه علی بن سلطان خواجه شیخ صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی

۲- مقاله مؤلف در نشریه شماره ۱ دانشگاه آزاد صفحه ۱۰

۳- تاریخ پانصد ساله خوزستان صفحه ۳۵

۴- گلستان پیغمبر

در سال ۱۰۴۲ (زمان شاه عباس دوم) (۱) واخشتو خان نامی که از سرداران گرجی تبار صفویه و مردی نیک اندیش و علاقه مند به عمران و آبادی بود والی خوزستان شد. او و خاندانش بیش از یکصد سال در خوزستان حکومت کردند. پس از او پسرش اصلان خان و بعد از وی بیجن خان (نواده واخشتو خان) حاکم شوشتر شد. از یادگارهای اصلان خان پسر واخشتو خان در دزفول کاریزی (قمش) بود که از چهار فرسنگی شمال شهر از آبدز جدا می شد و در جنوب شهر مزرعه قمش اصلان آباد را مشروب می ساخت. در سال ۱۱۲۶ بیجن خان از حکومت معزول و عبدالله خان (نواده دیگر واخشتو خان) حاکم شوشتر شد. چنانکه در تذکره دزفول آمده در این اوان مسجد لب خندق دزفول ساخته شد. در سال ۱۱۳۴ در آخرین روزهای حکومت صفویه، حاج محمد خان بن کلبعلی خان بن واخشتو خان حاکم شد و به دزفول آمد. تاریخ پانصد ساله خوزستان می نویسد:

«در سال ۱۱۳۵ که اصفهان به دست افغانه افتاد شاه طهماسب دوم در قزوین به پادشاهی نشست و بیجن خان [سابق الذکر] از طرف او حاکم کهگیلویه و ابوالفتح خان پسر بیجن خان حاکم شوشتر شد و این شخص مهر علی بیگ بن کلبعلی خان بن واخشتو خان را حکومت دزفول داد. در این میان در سال ۱۱۳۷ شخصی از مردم بختیاری یا شوشتر خود را به نام صفی میرزا پسر شاه سلطانحسین نامید و به ادعای سلطنت برخاست و بساط حکومت در شوشتر و کهگیلویه راست کرد و در نتیجه فتنه ای به پا خاست که تا در آمدن نادر (۱۱۴۰) بطول انجامید. در آن هنگام حکومت شوشتر به دست اسفندیار بیگ نامی بود که در تواریخ از او به نیکی یاد کرده اند این شخص تا سال ۱۱۴۲ که نادر برای اولین بار به خوزستان آمد حکومت کرد و پس از آن مطیع نادر گشت» (۲).

ص: ۲۸

۱- از اینجا تا سال ۱۱۶۲ هر جا یادی از مأخذ نشده از تذکره شوشتر استفاده گردیده است

۲- تاریخ پانصد ساله خوزستان ص ۷۴ و ۷۶ (خلاصه شد)

چون کمی بعد اسفندیار بیک در گذشت، نادر مجدداً ابوالفتح خان را حکومت شوشتر داد ولی چندی پس از آن هنگامی که نادر سرگرم جنگ با قوای عثمانی بود و بغداد را در محاصره داشت فرمان حکومت شوشتر و دزفول را به نام عباسقلی بیک بن مرتضی بیک که وکیل مالیات این حدود بود صادر نمود. اندک زمانی بعد نادر در جنگ با عثمانی ها شکست خورد (۱) و ابوالفتح خان بتحریک عده ای از سرداران نادر شورشی در شوشتر براه انداخت. در این ماجرا مردم دزفول به وسیله پیکی که خود دزفولی و مأمور رساندن خبر دروغ کشته شدن نادر و ایجاب آشوب بود حقیقت را دریافتند و در شورش شرکت نکردند. نتیجه آن شد که نادر پس از جبران شکست های اولیه خود از عثمانیها و با آسودگی خیال به قصد تنبیه سرکشان به خوزستان آمد و قتل عام و غارت عجیبی در شوشتر براه انداخت (۱۱۴۶ هـ. ق) ولی مردم دزفول به یمن تدبیر عباسقلی بیک حاکم و به پاداش عدم دخالت در شورش مردم شوشتر از قهر فاتح افشاری در امان ماندند. عباسقلی بیک تا آخر دوره افشاریه حاکم دزفول و شوشتر بود. برعکس در زمان کریم خان زند، مردم دزفول به رقیب او علی مردانخان بن علی حیدر و سپس به زکی خان زند، که رانده درگاه کریم خان بود نزدیک شدند و شاید با کمک اعراب آل کثیر در صدد ایجاد بلوایی بودند که کریم خان در سال ۱۱۷۸ به دزفول آمد و قتل عام و غارتی براه انداخت که بقول مؤلف تذکره دزفول (۲):

«تاریخ آمدن کریم خان به بلده دزفول عالمی خراب کرد = ۱۱۷۸».

متعاقب آن قحطی و طاعون وحشتناکی شهر را فرا گرفت. در سال

ص: ۲۹

۱- در ناحیه کرکوک در خاک عراق

۲- درباره این اثر در کتاب حاضر بحث شده، به صفحه مراجعه شود

۱۱۸۵ بنا به نوشته مرحوم سید علی بن سید مرتضی در مقدمه کتاب مصباح المتهجدین حاکم این شهر خواجه ابوالقاسم بیکا نام داشت که مردی متقی و زاهد بوده است.

در اوایل عهد قاجار، در زمان فتحعلیشاه، شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا از خاندان شیخ الاسلام عاملی چند سالی حاکم شوشتر و دزفول بود و در شب ۲۸ رمضان ۱۲۲۰ به دست دشمنانش کشته شد (۱). برادر ایشان شیخ احمد بن شیخ محمد رضا در آن هنگام شیخ الاسلام و حاکم شرع دزفول بودند. پس از آن در سال ۱۲۲۱ حکومت خوزستان همراه با کرمانشاهان از طرف فتحعلیشاه به فرزندش محمد علی میرزا دولتشاه سپرده شد (۲) و او نیز به ترتیب مهر قلیخان بن مصطفی خان دولو، محمد خان، و محمد صالح خان مگری (بانی قلعه صالح آباد که نام پیشین اندیمشک است) را از طرف خود برای حکومت دزفول تعیین نمود.

پس از مرگ دولتشاه (۱۲۳۷) حکومت خوزستان و نواحی دیگر غربی ایران به برادرش حسام السلطنه محمد تقی میرزا واگذار شد. حاکم بعدی محمد حسین میرزا حشمت الدوله فرزند دولتشاه بود که در سال ۱۲۴۵ به حکومت کرمانشاه و خوزستان رسید و از طرف او برادرش اسداله میرزا خوزستان را اداره می کرد.

فتحعلیشاه در سال ۱۲۴۴ از راه شیراز به بهبهان و شوشتر و بالاخره در سال ۱۲۴۶ به دزفول آمد و پنج روز در این شهر ماند. در این سال حجه الاسلام آقا شیخ محسن (جد اعلای خاندان معزی) رسماً مجتهد بزرگ

ص: ۳۰

۱- نقل از نسخه دستنویس کتاب خاندان عاملی تألیف مؤلف کتاب حاضر

۲- جلد اول ناسخ التواریخ دوره قاجار

دزفول شناخته شد و به نشر علوم دینیه و ترویج احکام شرعی و امر به معروف و نهی از منکر پرداخت (۱).

در سال ۱۲۵۰ محمد شاه برادر خود بهرام میرزا معزالدوله را فرمانروای غرب ایران نمود، در زمان او شورش هایی در خوزستان روی داد که بوسیله ارتشی که توسط افسران انگلیسی از جمله (مستشرق و دیپلمات معروف که بعداً سفیر انگلیس در تهران شد) تربیت شده بود سرکوب گردید و راولنسن به همین منظور به شوشتر آمد (۲).

در سال ۱۲۵۲ بهرام میرزا معزول و منوچهر خان معتمدالدوله گرجی الاصل حاکم کرمانشاه و خوزستان و اصفهان و بختیاری گردید. این شخص یکی از حکام مقتدر و مستبد دوره قاجار است. او توانست شورش جدایی خواهانه محمد تقی خان چهار لنگ را که دامنه وسیعی گرفته و در شوشتر و دزفول هوا خواهانی پیدا کرده بود با شدت و قساوت سرکوب کند. شدت عمل او آنچنان بود که مناطق بسیاری از قراء شوشتر و دزفول خالی از سکنه شد (۳). برادر او، سرتیپ سلیمان خان سهام الدوله در سال ۱۲۵۷ به دزفول آمد، سلیمان خان تا آن هنگام به آیین مسیح بود ولی با کراماتی که از مرحوم سید صدرالدین کاشف عارف بزرگوار دید به دست او به دین مبین اسلام مشرف گردید و از خود آثاری در دزفول به یادگار گذاشت که اگر چه غالباً از بین رفته ولی هنوز چندتایی از آن وجود دارد.

حاکم بعدی خانلر احتشام الدوله (۴) بود (سال ۱۲۶۷) که در

ص: ۳۱

۱- جلد سوم ناسخ التواریخ دوره قاجار

۲- زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال صفحه ۲۲۱

۳- سفرنامه لیارد- ترجمه مهراب امیری صفحه ۲۶۱ و ۲۶۶

۴- «میرزا تقی خان امیرکبیر» تألیف عباس اقبال- صفحه ۳۹۲

زمان او جنگ ایران و انگلیس در خرمشهر (محرره) اتفاق افتاد (۱۲۷۳) در آن جنگ بر اثر سوء تدبیر این شاهزاده ارتش ایران شکست ناگواری را تحمل نمود. در واقع، خود شاهزاده در خرم آباد نشسته و خوزستان را به پسرش ابراهیم میرزا سپرده بود (۱).

حاکم بعدی حاج علیخان ضیاء الملک (حاجب الدوله) (۲) بود که در سال ۱۲۷۸ حاکم خوزستان شد و همراه پسر خود صنیع الدوله (اعتماد السلطنه بعدی از رجال دانشمند دوره ناصری) مدتی در شوشتر و خوزستان بودند.

بعد از آن، در سال ۱۲۸۲ محمد ناصر خان ظهیر الدوله (پدر صفا علیشاه، عارف مشهور) حاکم خوزستان بود. بعداً حکومت خوزستان بعهدده میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی از خانواده قوام الملک قرار گرفت و در سال ۱۲۸۷ میرزا زکی مستوفی آشتیانی ملقب به ضیاء الملک حاکم خوزستان بود. پس از آن در سال ۱۲۸۸ یحیی خان معتمدالملک (برادر میرزا حسین خان سپهسالار) حاکم خوزستان گردید و بعد از او حمزه میرزا حشمت الدوله حاکم خوزستان شد (۱۲۸۹). در سال ۱۲۹۹ هـ. ق حاکم خوزستان «نواب احتشام السلطنه» (۳) بود. از آن پس حکومت خوزستان به ظل السلطان رسید که از طرف خود شخصی بنام مظفر الملک را برای اداره امور آن گمارده بود.

از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ هـ. ق حسینعلی خان نظام السلطنه مافی خوزستان بود. این شخص از معدود والیان دوره قاجار است که به خود

ص: ۳۲

۱- تاریخ پانصد ساله خوزستان صفحه ۱۳۷

۲- رجال ایران- مهدی بامداد صفحه ۱۱۷ جلد ۲

۳- سفرنامه خوزستان- حاج نجم الملک- صفحه ۲۳

زحمت آمدن به خوزستان داد و در آبادی و عمران این سرزمین تا آنجا که توانست کوشید و نام نیکی از خود به یادگار گذاشت.

در سال ۱۳۰۹ هـ. ق حاکم خوزستان حاج غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون (شهاب الملک) بود. نظام السلطنه بار دیگر از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ هـ. ق حاکم خوزستان شد و در این سال جای خود را به میرزا احمد خان علاء الدوله از درباریان متکبر و مغرور قاچار داد. چون در آن زمان ناراحتی هایی در شوشتر بروز نموده بود علاء الدوله می خواست ضرب شصت و شدت عملی نشان دهد و حتی قصد به توپ بستن شهر را داشت اما مقاومت مردم و رهبری علمای شوشتر و دزفول نقشه او را عقیم نمود و پس از مدت کوتاهی با ناکامی ناچار به ترک خوزستان شد.

پس از علاء الدوله، (در همان سال ۱۳۱۴ هـ. ق) ساعد السلطنه همدانی (سردار اکرم قراگوزلو) حاکم خوزستان شد. این شخص آرامگاه مرحوم سید عبدالله داعی را در دزفول تجدید بنا نمود که هنوز باقی است (۱). در سال های ۱۳۱۶ و ۱۳۲۰ هـ. ق حکومت خوزستان با شاهزاده عین الدوله بود که با سخت گیری و روحیه مستبد خود توانست نظم و تمشیتی به امور دهد. در سال ۱۳۲۶ (دوره استبداد صغیر) حاکم خوزستان سیف الدوله برادر عین الدوله بود و پس از او در سال ۱۳۲۷ فخر الملک حاکم خوزستان گردید. در این هنگام چندین سال بود که نظم و امنیت از خوزستان رخت بر بسته و در شهرهایی مانند شوشتر و دزفول در هر محله خان یا آقایی فعال ما یشاء بود.

با این ترتیب مقارن انقلاب مشروطیت که از قدرت دولت مرکزی حتی نامی نمانده بود خوزستان در چنگال پر قدرت شیخ خزعل خان گرفتار آمد که با

ص: ۳۳

اتکاء به ثروت و نفوذ خود و پشتیبانی دولت انگلیس بساط خیره سری در خوزستان گسترده و حتی برای شهرهای شوشتر و دزفول اشخاصی از نزدیکان خود را بعنوان حکومت یا جمع آوری مالیات می فرستاد.

اندکی بعد، مقارن جنگ بین المللی اول، بسیاری از نقاط خوزستان و از جمله دزفول بوسیله نیروهای نظامی انگلیس اشغال شد و ادارات سیاسی انگلیس و قونسولگری ها با کمال قدرت و بدون هیچ مانعی به فروانرویایی پرداختند.

در چنین محیطی که سرشار از پریشانی و فقر و نا امنی و بی خبری بود و هیچگونه تماسی با دنیای خارج نداشت، علم کالایی بی مشتری و تجارت و داد و ستد در منتهای کساد بود. در نتیجه طبقه متوسط شهری که می بایست عامل پیشرفت اجتماع باشد هرگز فرصت خودنمایی پیدا نکرد.

در این میان تنها خانواده هایی چند بودند که در طول سالیان دراز توانستند علمای بزرگی از طریق حوزه های علوم دینی پرورش دهند و چراغ دانش را بر افروخته نگهدارند. از این لحاظ برای شهر دزفول می توان به خانواده های زیر اشاره نمود:

۱- خاندان انصاری: منسوب به جابر بن عبدالله انصاری از صحابه رسول اکرم (ص). علمای متعددی از این خاندان برخاسته اند که ذکر نام خاتم المجتهدین علامه بزرگ حاج شیخ مرتضی انصاری در این مقام کافیت.

۲- خاندان عاملی (شیخ الاسلام): منسوب به شیخ بهاء الدین محمد عاملی عارف و فقیه و ریاضی دان بزرگ دوره صفوی، این خاندان جلیل از اوایل دوره صفویه در دزفول مقیم شده و از همان زمان منصب شیخ الاسلامی بین آنها موروثی بوده است. آخرین کسی که از این خاندان به این مقام رفیع

مذهبی نائل آمده مرحوم آیت الله محمد جواد بن شیخ عزیزالله (متوفی روز شنبه ۲۴ صفر ۱۳۳۴ هـ.ق) بوده که مردی عالم و متقی و از شش تن علمای درجه اول نجف صاحب اجازه بوده است (۱). از این خاندان علما، شعرا، فقها و ریاضیدانان متعددی برخاسته اند که در اینجا تنها به عارف بزرگوار و مجتهد عالی مقدر مرحوم حاج شیخ سلمان بن شیخ محمد باقر اشاره می کنیم. خاندان عاملی کتابخانه فوق العاده نفیسی داشته اند که متأسفانه از بین رفته است (۲).

۳- خاندان آقا میر: این خاندان جلیل نیز از ابتدای دوره صفویه در دزفول می زیسته اند و ائمه جمعه دزفول همواره از این خاندان بوده اند. تقوی و کرامت نفسی که در بین افراد این خانواده وجود داشته مردم را نسبت به آنان سخت معتقد و دل بسته نموده است. از علمایی که از خاندان برخاسته اند می توان از سید عبدالباقی بین سید مرتضی (۳) و سید محمد حسین آقا میر که هر دو در قرن دوازدهم هجری می زیسته اند نام برد. از علمای اخیر و مشهور این خاندان مرحوم آیت الله سید اسد الله امام (ولادت ۲۷ رجب ۱۲۷۹- وفات ۱۳۵۷ هجری قمری) بوده که بسیاری از علمای خوزستان در زمره شاگردان ایشان بوده اند.

۴- خاندان معزی: در طول سالیان دراز به ارشاد و هدایت مردم پرداخته

ص: ۳۵

۱- کتاب «خاندان عاملی» (نسخه دستنویس) تألیف این کتاب

۲- همان منبع به نقل از مقاله مرحوم سید صدالدین ظهیر الاسلام در شماره های ۵ و ۶ مجله ارمغان- سال دهم- ۱۳۰۸

۳- کتاب «مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن»- تألیف مؤلف این کتاب. از مرحوم سید عبدالباقی بن سید مرتضی کتابهای اعیان الشیعه (سید محسن امین عاملی) اجازات کبیر (شادروان سید عبدالله جزایری) و تاریخ حزین (شیخ محمد علی حزین) یاد نموده و مراتب علم و تقوی و فضیلت ایشان را ستوده اند

و از میان آنان افرادی برخاسته اند که از فحول علمای عصر بوده اند. مانند مرحوم آقا شیخ محمد طاهر (متوفی ۱۳۱۵ هـ.ق.)، و آیات عظام حاج شیخ محمد رضا معزی (متوفی ۱۳۱۳ هجری خورشیدی) و شیخ محمد باقر معزی (متوفی ۱۳۱۶ خورشیدی).

۵- سادات قاضی: این خاندان نیز از دوره صفوی در دزفول اقامت داشته اند و از علمایی که از بین آنان برخاسته می توان به قاضی مجدالدین دزفولی که در همان زمان می زیسته اشاره نمود (۱).

۶- سادات داعی: منسوب به سید سلطانعلی رودبند نواده شیخ صفی الدین اردبیلی، از علمای این خاندان می توان به سید عبدالله داعی اشاره نمود، (تولد ۱۱۵۸- فوت ۱۲۵۶ هـ.ق) که به اغلب علوم زمان خود احاطه کامل داشته و تألیفاتی در طب و تذکره ای بنام (تذکره الاخیار) از او بر جای مانده است.

۸- خاندان بیگدلی: این خاندان در طول سالیان دراز به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و آیاتی عظام داشته مانند حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد مهدی بیگدلی (ره) و ...

۹- سادات گوشه: که موضوع اصلی این کتاب هستند.

ص: ۳۶

۱- قدیم ترین سندی که از اقامت سه خانواده عاملی، آقامیر، و قاضی در دست است وقفنامه حمام مسجد جامع دزفول است که مورخ به تاریخ محرم ۱۰۵۱ هجری قمری است و بوسیله سه تن از افراد این سه خاندان مهر شده: میر محمد امینا (امام جمعه)، نورالدین احمد عاملی (شیخ الاسلام) و قاضی مجدالدین دزفولی برای اطلاع بیشتر به کتاب مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن صفحات ۵۲ تا ۵۸ مراجعه شود

قبل از استفاده از کتاب، لطفاً این قسمت بدقت مطالعه شود

هنگامی که به صفحات مشجرها نگاه می‌کنیم در سمت راست خود تعدادی خطوط موازی می‌بینیم که مربوط به افرادی است که نام آنها در صفحات قبل ذکر شده و اولاد آنها در صفحات بعد نام برده خواهند شد. اسم این افراد روی خطوط موازی نوشته شده است، معمولاً در گوشه مشجر یک یا دو خط از این خطوط موازی کوتاه شده و با تغییر جهت (عمود بر خطوط موازی) در همان صفحه مشجر به انشعابات منتهی می‌گردند که اولاد آنها را نشان می‌دهند.

اسامی افرادی که روی مشجر مشخص می‌شوند در داخل دوایری نوشته شده (در بعضی موارد بواسطه کمبود جا از ترسیم دایره صرف‌نظر شده)، در کنار هر اسم معمولاً یک تا سه حرف دیده می‌شود که بترتیب از راست به چپ علائم اختصاری شهرهای محل تولد، فوت و دفن هستند. تاریخ تولد و تاریخ فوت هر شخصی نیز در کنار اسم نوشته شده است. اسم خانوادگی داخل علامت - در جای مناسب خود نوشته شده است. فرزندان هر شخص در بالای اسم پدر روی یک خط افقی که با خطوط عمودی کوچک به اسم پدر وصل گردیده نوشته شده اند و هر یک از آنان، با توجه به اولاد خود انشعابات مخصوص خود را دارند.

برای یافتن شجره یا اولاد هر شخص به قرار زیر عمل می‌کنیم:

اول اسم شخص را پیدا کرده و دنباله آنرا تا خط افقی پایین صفحه ادامه می‌دهیم و بعد این خط افقی را که (با پائین‌ترین خط موازی کنار راست

صفحه متصل می شود) مربوط نموده و با اسمی که بر روی این خط کوتاه موازی نوشته شده به صفحات عقب بر میگردیم، تا آنجا که این خط به حال خود می ماند به عقب می رویم تا این خط در یکی از صفحات از بالا به پایین به اسم هایی برخورد می کند که اجداد فرد مورد نظر در آن صفحه هستند این کار را آنقدر ادامه می دهیم تا به صفحه اول و اسم مبارک امام موسی کاظم (ع) برسیم.

ذکر مثالی موضوع را روشن می نماید: مثلاً می خواهیم شجره و اولاد و برادران آقای سید مهدی سعیدی را پیدا کنیم:

اسم ایشان را در مشجر صفحه پیدا می کنیم. اشخاصی که در خط افقی متصل به اسم ایشان می بینیم عبارتند از: سید عبدالحسین (سیدی)، سید بهاء الدین (سید)، سید احمد (سیدی)، سید محمد (سعیدی)، سید بزرگ (سید محمد رضا) (موسوی دزفولی). که برادران ایشانند.

اسامی اولاد ایشان را در امتداد خط افقی که از بالای اسمشان می گذرد و با خط کوچک عمودی بآن متصل است میبینیم که عبارتند از: سید محمود، سید محمد حسین، سید محمد حسن (این دو اسم بواسطه نبودن جا با یک خط دو شاخه نشان داده شده اند، سید محمد (نظام الدین)، و سید احمد.

اما نسب:

خط عمودی کوتاهی که از پایین اسم ایشان به خطی افقی وصل و منتهی به خط موازی سمت راست صفحه، می شود مربوط به پدر ایشان «سید علی بن سید محمد رضا» است. حال دنباله این خط را از طریق خطوط موازی بالای صفحات، در صفحات قبل می گیریم تا در صفحه، به این اسم «سید علی» و پدر سید علی یعنی «حاج سید محمد رضا» برسیم، اسم اخیر به خط «سید اسمعیل بن سید شامیر» مربوط می شود. این اسم را در تمام

ص: ۳۸

صفحاتی که این اسم روی خطوط موازی نوشته شده تعقیب می کنیم تا رد مشجر صفحه ۲۳۲ به این اسم برخورد می کنیم و از آنجا که معلوم می شود سید اسمعیل فرزند «سید شاهمیر بن سید محمد مهدی بن سید محمد شفیع» است و در اینجا می بینیم که «سید محمد شفیع» نیز به خط موازی کنار صفحه که اسم «سید مرتضی بن سید حبیب الله» روی آن نوشته شده مربوط می شود. دنباله این اسم را روی خطوط موازی کلیه صفحاتی که «سید مرتضی ابن سید حبیب الله» نوشته شده به عقب بر می بریم تا اینکه در صفحه ۴۷ به اسم «سید مرتضی بن سید حبیب الله» می رسیم. در این صفحه که کلید مشجرها به آن می رسند سلسله نسب ها استثنائاً از پایین به بالا است و می بینیم نسب به این ترتیب ادامه پیدا می کند:

سید مرتضی بن سید حبیب الله بن سید کمال الدین ولی بن سید محمد بن سید احمد بن سید عبدالله بن سید شمس الدین محمد بن سید تاج الدین بن سید شرف الدین بن ____ . و در صفحه قبل چنین ادامه می یابد:

سید صدرالدین حسین بن سید عالی بن سید صدرالدین علی بن سید نظام الدین بن سید محمود بن سید جمال الدین بن سید محمود بن سید صدرالدین محمد بن سید مظفرالدین بن ____ و در صفحه اول چنین ادامه می یابد:

سید احمد بن سید عبدالله بن امام موسی الکاظم علیه السلام.

پس سلسله نسب آقای سید مهدی سعیدی به شرح زیر است:

سید مهدی بن سید علی بن حاج محمد رضا بن سید اسماعیل بن سید شاهمیر بن سید محمد مهدی بن سید محمد شفیع بن سید مرتضی بن سید حبیب الله بن سید کمال الدین ولی بن سید محمد بن سید احمد بن سید عبدالله بن سید شمس الدین محمد بن سید تاج الدین بن سید شرف

الدین بن سید صدرالدین حسین بن سید عالی بن سید صدرالدین علی بن سید نظام الدین بن سید محمود بن سید جمال الدین بن سید محمود بن سید صدرالدین محمد بن سید مظفر الدین بن سید احمد بن سید عبدالله بن امام الهمام موسی الکاظم علیه السلام.

در اینجا ذکر چند موضوع لازم است:

اولاً: در روی مشجرها، در کنار اغلب اسامی شماره هایی هست که بین دو پرانتز قرار دارند، این شماره ها برای ارجاع هستند و بکمک آنها می توان اطلاعات مربوط به صاحب اسم را در صفحات بلافاصله بعد از مشجر پیدا کرد.

ثانیاً: ترتیب و توالی این شماره ها هیچگونه ارتباطی با سن، موقعیت اجتماعی یا هر گونه موضوع دیگری ندارد و تنها برای ارجاع و یافتن اطلاعات است.

ثالثاً: در جلوی اسامی ارجاعی بجز در موارد بسیار معدود و نادر از آوردن القاب و عناوینی مانند آقا، حاجی، آیت الله، حجه الاسلام، دکتر یا مهندس خودداری شده ولی در متن حتی الامکان اشاره شده است.

ص: ۴۰

علائم و اختصارات

- ۱- ت سال تولد.
- ۲- ف سال فوت.
- ۳- ق هجری قمری.
- ۴- خ هجری خورشیدی.
- ۵- ح ت حدود سال ... تولد یافته.
- ۶- ح ف حدود سال ... وفات یافته.
- ۷- آ آبادان.
- ۸- ب بروجرد.
- ۹- د دزفول.
- ۱۰- ش شوشتر.
- ۱۱- ط تهران.
- ۱۲- غه مراغه.
- ۱۳- کا کاظمین.
- ۱۴- ن نجف.
- ۱۵- هر خرمشهر.
- ۱۶- اهواز.
- ۱۷- ح حویزه.
- ۱۸- ر رشت.
- ۱۹- ص_ (در مشجرها) اصفهان.

۲۰- ع عماره.

۲۱- ك كربلا.

ص: ۴۱

۲۲- م مسجد سلیمان.

۲۳- ه_ همدان.

۲۴- ف ف فرهنگ فارسی (دکتر معین).

۲۵- ر.ک رجوع کنید.

۲۶- ر.ش رجوع شود.

۲۷- ظ ظاهراً.

۲۸- ص (متن) صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۲۹- (ع) عَلَيْهِ السَّلَام.

۳۰- (ج)، (ص)، (س) جلد، صفحه، سطر.

۳۱- « » علامت نقل قول.

۳۲- () با عددی در وسط، ارجاع متن به مشجرها.

۳۳- [] با عدد در وسط یا (*) ارجاع به حواشی

شماره های حواشی پس از هر مشجر که بلافاصله پشت سر هم باشند بطور مسلسل نوشته شده است.

تذکر: در مشجرها، در کنار اسم ها، علائم اختصاری شهرها نوشته شده که بترتیب از راست به چپ محل تولد، فوت و دفن را نشان می دهد.

ص: ۴۲

فصل اول

شجره خاندان سادات گوشه

ص: ۴۳

از شجره ای که در ماه رجب سال نهصد و هفتاد و پنج هجری قمری بوسیله مرحوم سید کمال الدین ولی (جد اعلای خاندان سادات گوشه برای تطبیق با نسب‌ابه‌های مقیم نجف، کربلا، کاظمین، سامره، مسجد کوفه و مسجد شمس (در نزدیکی حله) آورده شده و در ذیل آن نام چند تن به عنوان حضار مجلس (ملا قاسم زید شوشتری و خواجه احمد بن خواجه محمود و خواجه حیدر) و شهود (سید حسن بن سید حسین استرآبادی و اسمعیل بن طالب نجفی الحسینی و سید احمد نجفی و سید نظام الدین بن سید حسین استرآبادی و خواجه درویش اسپردوز شوشتری و خادم آستانه متبرکه سید محمد بن سید محمود نجفی) نگاشته شده چنین بر می آید که شجره خاندان محترم سادات گوشه دزفول و سایر تیره‌های این خانواده بقراری است که ذیلاً و در صفحات آتی این کتاب ملاحظه می شود، ضمناً ناگفته نماند که شجره سادات ارجمند قُدغون (بروجرد) و همچنین رونوشت متعلق به جناب آقا سید عبدالحسین سادات گوشه و شجره مرحوم سید صدرالدین محمد کاشف (ره) نیز [چنانکه در جای خود ذکر خواهد شد] مورد استفاده قرار گرفته، و از معاصرین شخصاً یا با واسطه پرسش نموده ام (۱):

ص: ۴۴

۱- در شجره موجود نزد خاندان سادات قُدغون بروجرد یاد شده که مدت زمانی شجره اصلی در خانواده مرحوم سید علی بن سید مرتضی بوده است

امام الهمام موسى الكاظم عليه السلام (١) عبدالله علي احمد (٢) مرتضى

عكس

ص: ٤٥

-
- ١- حضرت امام موسى الكاظم در سال ١٨٣ هجری قمری وفات نموده اند
 - ٢- در تذکره شوستر چاپی صفحه ٤١ احمد را «شهاب الدین احمد» ذکر نموده اند

عكس

ص: ٤٦

عكس

ص: ٤٧

(۱) - سید کمال الدین ولی بن سید محمد: برای نخستین بار در مجله ارمنان (سال هفتم، شماره هشتم صحیفه ۴۶۸، ذیل مقاله شعرای دزفول) نام آن مرحوم را سید ولی الدین یاد کرده اند. نویسنده مقدمه کتاب چاپی «مصباح العارفین» مرحوم سید صدرالدین کاشف (ره) نیز این اشتباه را تکرار نموده، متأسفانه در دو جای شجره اصلی که نام ایشان ذکر می شود کاغذ از بین رفته و نام خوانده نمی شود ولی در نسخه مرحوم سید عبدالحسین سادات گوشه که در سال ۱۲۸۱ هجری قمری به وسیله شخصی بنام اسماعیل دزفولی بن حسنی رونویسی شده در متن سید ولی بن سید محمد و در پایان آن سید کمال الدین ولی نوشته شده، در نسخه خطی کتاب قاصم الجبارین صفحه ۱۳۸ که مؤلف آن مرحوم سید صدرالدین کاشف نسب خود را بیان می نماید از ایشان بنام سید ولی نام برده اند، بنابر این در کتاب حاضر از جد اعلائی سادات گوشه بنام سید کمال الدین ولی نام خواهیم برد.

مدفن مرحوم سید کمال الدین ولی بنا به مقاله یاد شده در مجله ارمنان محلی به نام (۱) در کوهستانهای بختیاری است که با اطلاعاتی که بعداً بدست آمده باید آنرا در شمال دزفول دانست.

در شهریور ماه سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی، در تهران در دفتر آقایان ضیائیان بیدار مرحوم سید اسدالله سنادی زاده نائل گشتم، مرحوم سید حسین امام و مرحوم حاج سید محمد باقر حکمی و آقایان حاج سید محمد سنادی زاده چنین گفتند:

«مرحوم سید ولی در «گوشه دره نورآباد»، نزدیک «شها» و «دنیکل» که نزدیک «لیوس» است مدفون می باشد. برای رفتن به آنجا به معامله گران لیوس مانند

ص: ۴۸

۱- گوشه وجه تسمیه سادات گوشه ممکن است به همین مناسبت باشد

مشهدی سلطانعلی واثقی، یا مشهدی حسن حسینعلی نژاد دزفولی، یا مشهدی محمد علی یا آقا عباس سیاهپوش و از همه بهتر به آقای سید محمد حجت زاده فرزند سید محمد مهدی باید مراجعه نمود و با یکی از ایشان به آنجا رفت و البته بد نیست کسی که بدانجا می رود به آبادی «پشت لنگر» رفته به مزار سید احمد فداله (فضاله) که مشهور به «تپین» یا «شوین» است نیز سری بزند. مرحوم حاج سید مرتضی سناد الاسلام در بقعه گوشه نورآباد به خرج خود تعمیراتی نموده و اتاق مقبره را بزرگتر کرده است».

در حال حاضر جاده جدید و اتومبیل رویی دزفول را به این محل مربوط می سازد. از زندگانی خصوصی سید کمال الدین ولی اطلاعی در دست نیست جز اینکه بنا به تصریح شجره، در رجب ۹۷۵ هجری قمری در عتبات بوده بنابراین معاصر بودن ایشان با سلطان محمد خدا بنده (اولجایتو) پادشاه مغول که از ۷۰۳ تا ۷۱۶ هجری قمری بر ایران سلطنت می کرده (این مطلب از طرف بعضی محققین عنوان شده) نمیتواند قابل قبول باشد ولی می توان پذیرفت که مرحوم سید کمال الدین ولی با سلطان محمد خدا بنده صفوی (سلطنت از ۹۸۵ تا ۹۹۶ هـ.ق) هم عصر بوده است.

(۲) - سید رشید بن سید شمس الدین محمد - در تذکره شوستر چاپ کلکته صحیفه ۵۴ می نویسد:

«در زمان واخشتو خان (۱) سید رشید الدین دزفولی به شوستر آمد و به خانه و املاک بساخت و او خوشنویس بود... و خوشنویسان آنوقت همه شاگردان او بودند».

این سید رشید که نواده سید کمال الدین ولی بوده جدّ سادات کلاتر شوستر است و درباره احفاد او در فصل مخصوص خانواده کلاتر سخن خواهیم گفت.

ص: ۴۹

۱- بین سالهای ۱۰۴۲ تا ۱۰۷۸ هجری قمری حاکم شوستر بوده است

عكس بقعه متبركه سيد كمال الدين ولي

ص: ٥٠

عكس

ص: ٥١

فصل دوم

سادات غفاری

ص: ۵۲

عكس

ص: ٥٣

غفاری، سید طالبی، غفاری راد، سید غفوری، طیبیان، طیب غفاری، پورغفاری، نوری، غفاری زاده، غفاری حسب.

(۱) - سید عبدالغفار بن سید شاه محمد: مُهر آن مرحوم امروز نزد آقای سید غفار غفاری است و بر آن نوشته شده است: «عبده الراجی عبدالغفار الموسوی» تاریخ فوت مرحوم سید عبدالغفار مصراع: «قد برافراشت گفت یا غفار» است.

یعنی از «یا غفار»: = ۱۲۸۲، باید کلمه «قدر» = ۱۰۴ کم شود ۱۱۷۸ هجری می شود.

در تعمیر اخیر بقعه شاهرکن الدین، بر اثر جایی که برای سیم تو کاری ایجاد شده بود گچ دیوار کنده شد.. زیر آن گچکاری قدیمی بنظر رسید که بر ضلع شرقی نزدیک گوشه شمال شرقی نوشته ای که در عکس مقابل

عكس شعر مربوط به سنگ قبر سيد غفار (جد سادات غفاری)

ص: ۵۵

ملاحظه می شود یافت شد:

ضمناً چند نوشته دیگر نیز در همان سوی و سوی شمال و مغرب یافتند. نگارنده عکس آنرا در دی ماه ۱۳۵۵ هجری شمسی برابر ۱۳ محرم الحرام ۱۳۹۷ هجری قمری تهیه نمود.

مضمون نوشته به شرح زیر است:

«سید با وقار با تمکین***بد سَمی صفات حقّ غفّار

در نسب دودمان آل عبا***در حسب شرع مصطفی را یار

نکته دانی فهیم در معنی***بد کلامش چه ابر گوهر بار

عاقبت زین سراچه فانی***رخت بر بست شد بدار قرار

سال تاریخ فوت او احسان***کرد از پیر عقل استفسار

غوطه ور شد ببحر فکر بسی***چون نیافتاد گوهرش در بار

گشت حیران که رو بدر گه که***آورد تا شود بمطلب یار

ناگهان هاتفش بگوش رساند***نزد حق دست التماس بر آر

لاجرم از پی حصول مراد***قد برافراشت گفت یا غفار

تاریخ وفات مرحوم سیادت و نجابت پناه سید عبدالغفار خلف مرحوم سیادت پناه سید شهر ذوقعه الحرام سنه ثمانیه و من الهجره النبویه».

در بالای عکس که قسمت بالای آن گرفته نشد نوشته است: (کل نفس ذائقه الموت).

(۲) - سید عبدالله بن سید عبدالغفار: از فضلاء زمان خویش بوده است.

(۳) - سید فرج الله بن سید عبد الغفار: از فضلاء و پزشک بوده است.

(۴) - سید عبدالباقی بن سید فرج الله: مردی فاضل بوده است.

(۵) - سید اسدالله بن سید فرج الله: علاوه بر فضل علمی، پزشک بوده است.

(۶) - سید نور الله بن سید فرج الله: پزشک بوده و در صفحه ۴۶ شرح قانون جلد اول در این باره یاد می‌کند از ایشان شده است.

(۷) - سید ولی بن سید نعمت الله: در نسخه رونوشت مرحوم آقا سید عبدالحسین گوشه چنین آمده: السید ولی بن نعمت الله بن سید ولی.

(۸) - سید احمد بن سید محسن: در نسخه رونوشت مرحوم آقا سید عبدالحسین گوشه ثبت شده: السید احمد بن سید محسن بن سید محمد بن سید محسن بن سید شاهمیر.

(۹) - سید شاه رضا بن سید شاه محمد: در نسخه رونوشت آقا سید عبدالحسین گوشه ضبط شده: السید شاه رضا بن شاه محمد.

(۱۰) - سید شاه محمد بن سید عبدالغفار: طبق عکس یاد شده، در روز سه شنبه صبح، سنه ۱۲۰۷ در گذشته است.

عكس

ص: ٥٨

عكس

ص: ٥٩

(۱) - بی بی فاطمه غفاری زارع دختر سید امیر غفاری زارع: دانشجوی رشته زبان فرانسه هستند.

(۲) - سید محمد جواد غفاری خلف المحمدی بن سید علی غفاری خلف المحمدی: کارمند شرکت آبیاری دزفول بوده و در سلک عرفا هستند.

(۳) - نسیرین خانم غفاری خلف المحمدی دختر سید محمد کاظم غفاری خلف المحمدی: دانشجوی علوم آزمایشگاهی اصفهان.

(۴) - سیمین خانم غفاری خلف المحمدی دختر سید محمد کاظم غفاری خلف المحمدی: دانشجوی دانشکده پزشکی اهواز.

(۵) - سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی بن سید علی غفاری خلف المحمدی بن سید علی غفاری خلف المحمدی: در عرفان و سیر و سلوک مقاماتی دارند و از مشایخ می باشند.

(۶) - سید علیمحمد غفاری خلف المحمدی بن سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۳۳ هجری خورشیدی، مهندس راه و ساختمان هستند.

(۷) - سید جلال الدین غفاری خلف المحمدی بن سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۳۷ هجری خورشیدی، معلم هستند.

(۸) - سید محمد حسن غفاری خلف المحمدی بن سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۴۰ هجری خورشیدی پاسدار بودند و در تاریخ ۱۴/۲/۱۳۶۰ هجری خورشیدی شهید شدند.

(۹) - سید ابراهیم غفاری خلف المحمدی بن سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۴۵ هجری خورشیدی دانشجوی دانشگاه امام جعفر صادق هستند.

(۱۰) - سید عبدالحسین غفاری خلف المحمدی بن سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۵۰ هجری خورشیدی، دانش آموز

دبیرستان (رشته ریاضی) هستند.

(۱۱)- بی بی عالیہ غفاری خلف المحمدی دختر سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۳۵ هجری خورشیدی ایشان آموزگار هستند.

(۱۲)- بی بی نجمه خاتون غفاری خلف المحمدی دختر سید محمد زمان غفاری خلف المحمدی: متولد ۱۳۴۳ هجری خورشیدی دانشجوی رادیولوژی هستند.

ص: ۶۱

عكس

ص: ٦٢

عكس

ص: ٦٣

عكس

ص: ٦٤

عكس

ص: ٦٥

(۱) - سید ابوالحسن بزرگ بن سید نورالله: مجتهدی مسلم و زاهدی کم نظیر بوده و مردم را نسبت به او اعتقادی تمام بود. اما حاضر نبود امامت مسجدی را اختیار کند.

(۲) - سید مصطفی بن سید نورالله:

در حدود سال ۱۲۴۵، هجری قمری در دزفول متولد شده، متأسفانه از دوران تحصیل این دانشمند اطلاعی بدست نیامد، اما میدانیم که در دزفول پزشکی ارجمند بوده، و تصانیف و ترجمه هایی هم که از آن شادروان به جای مانده، آشنایی او را به دو زبان پارسی و تازی می نماید. در شب یازدهم شهریور ماه سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی (۱۷ صفر ۱۳۷۸ هجری قمری) با سفارش و همّت آقای سید غفار غفّاری، در منزل جناب آقای سید مرتضی غفّاری کتب ذیل (ظاهراً متعلق به آقای سید محمد جواد طیب غفّاری) در اختیارم گذاشته شد و با همکاری نامبردگان و آقای سید حسین حجازی و آقای سید موسی طیبیان مطالب ذیل از آنها استنساخ گردید:

۱- «میزان المآکل و المارّب» - کتابی است به طول و عرض ۵/۲۱×۱۵/۵ سانتیمتر با ۴۰۸ صفحه که هر صفحه شامل ۱۳ سطر است، چنین آغاز شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم سپاس بی مثل و انباز سزاوار خداوندیست بی نیاز و شکر منعمی است که خوان نعمتش بفقرا در یک نسق و سوانست (۱) و صاحب لطف وجود بر عباد بغیر منتهاست که مخلوقات خود را بخود نگذاشته و اطعمه و اشربه را برزاقیت خود بایشان گماشته و شهوت اکل و شرب بدیشان روزی نموده و بگرسنگی و تشنگی مبتلا نموده و شرر بگرسنگی و تشنگی مبتلا نموده و شرر بگرسنگی و تشنگی و سیر آبی بدیشان عطا نموده و هو الذی یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین از

ص: ۶۶

۱- ظاهراً «سانست»

اعوجاج و کجی به مآکل و مشارب صالحه بیماری آدمی را باستقامت و راستی صحت میل داده است و از هلكه بسر حد حیات رسانیده است... [تا نویسد:] و بعد این بنده خاکسار و ذره بی مقدار بعرض برادران دینی میرساند که بخاطر فاطر این کمترین سادات مصطفی بن نور الله الموسوی رسید که چند کلمه ای در بیان آیه وافی هدایه (کُلُوا و اشربوا و لا تُسرفوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ المَسرفین) تحریر نماید... [تا نگارد:] پس بنابراین، این رساله را به «میزان المآکل و المشارب» نام نهادیم...».

متأسفانه از آخر این کتاب صحیفه یا صحایفی افتاده و آنچه باقیست آخرین صحیفه اش چنین پایان میابد:

«چنانچه جناب اقدس اللهی میفرماید (بلی مَنْ كَسَبَ سَيِّئُهُ و أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره ۸۱).

یعنی: آری هر کس اعمالی زشت اندوخت و کردار بد به او احاطه نمود و چنین کسی اهل دوزخ است و در آن آتش بعذاب جاوید گرفتار ماند.

(۲) - «شرح قانون» کتابیست در ۷۴۰ صحیفه بطول و عرض ۳۱×۵/۲۱ سانتیمتر اینگونه شروع شده:

«هذا كتاب شرح قانون من كلام شيخ ابن سينا بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق الاشياء من العدم... تا نویسد: و بعد چنین گوید این کمترین سادات مصطفی بن نورالله الموسوی غفرالله ذنوبهما که علم طب نیکو علم شریفی است و موضوع آن اشرف مخلوقات است که انسان است بدلیل...»

تا نویسد:

«بدین سبب این بی بضاعت بر خود واجب و لازم گردانید که کتاب قانون شیخ رئیس را شرحی فارسی بنویسد تا فارسی زبانان از آن بهره مند گردند و من الله أستعین و أتوكلُ عليه و أسئله التوفيق و العصمه بالنبي و آله الاطهار الاخيار قال الشيخ: الفن الاول من الكتاب الاول...».

ص: ۶۷

از اینجا مترجم جملات شیخ را قطعه قطعه نوشته و ترجمه نموده است.

این ترجمه در دو جلد تدوین یافته که دو سطر آخر صفحه اخیر از جزء نخست چنین است:

«بدنند باید مذکور شوند انشاء الله تعالی و عونه تمام شد جزء اول از کتاب قانون بید مؤلف»

۳- «شرح قانون شیخ رئیس» (جزء ثانی)- این کتاب که در ۷۳۹ صحیفه بطول و عرض ۳۱×۵/۲۱ سانتیمتر ترجمه و تدوین شده، اینگونه شروع میشود:

«هذا كتاب شرح قانون شيخ الرئيس عليه الرحمة رب وفقني بالتمام بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الجملة الاولى في النبض و هي تسعة عشر فصلاً الاول كلام كلي في النبض فيقول النبض حركة من...».

و در پایان این جزء چنین آمده است:

«تمام شد شرح کتاب اول قانون رئیس حکما و اطبا یعنی شیخ حسین بن عبدالله بن سینا رحمه الله علیه المکنا بابو علی بحمدالله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله طاهرین. تمام شد این نسخه شریفه فی سنه ۱۲۶۷ بید مؤلفه سید مصطفی بین سید نورالله بن سید فرج الله بن سید عبدالغفار بن سید شاه محمد بن سید عبدالباقی عفی الله عنهم بحق محمد و آله».

۴- ارشاد الطالبین - این کتاب در ۵۱۲ صحیفه بطول و عرض ۳۱×۵/۲۱ سانتیمتر تصنیف شده و بدینگونه آغاز گشته:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق المواليد من اركان...».

[تا نویسد:]

«اما بعد بنده آثم خاطی مصطفی بن نورالله بن فرج الله بن عبدالغفار

ص: ۶۸

الموسوی الحسینی حشر هم الله مع اجدادهم الطاهرين بحق اجداد هم الطيبين المعصومين: چونکه بنظر تفکر و تذکر التفات نموده معلوم وی گردید که علم صاحب نیکو علم شریفی است و کافه خلائق محتاج آیند از برای بقای صحت و ازاله مرض، بر خود واجب و لازم گردانید که کتابی بلغت فارسی تألیف نماید از برای برادران و اخوان دینی تا او را بدعای خیر در حیات و بعد از ممات یادآوری بنمایند زیرا که اکثر کتب طبی بعد از لغت یونان بلغت عربی تألیف شده اند پس مناسب چنان دانست که این کتاب را بلغت فارسی تألیف نماید تا فارسی زبانان از علم طب نیز بهره مند گردند و امید است مقبول طبع برادران گردد و مسمی گردانیدم آنرا به «ارشاد الطالبین» و نسئل الله ان یرشدنا بنبيه الی سبیل السالکین مقدمه...»

متأسفانه علاوه بر نقص کتاب، ورق آخر هم از میانه ناقص بوده و برای آنکه از میان نرود اخیراً صحافی شده است.

۵- «ارشاد» این کتاب که در ۵۷۹ صحیفه و بطول و عرض ۳۱×۵/۲۱ سانتیمتر تألیف گردیده مقدمه اش تقریباً همان مقدمه کتاب «ارشاد الطالبین» است و از جمله ذیل با آن کتاب اختلاف پیدا میکند:

[«... و مسمی گردانیدم آنرا به «ارشاد» و الله ان یرشدنا بنبيه الی سبیل الرشاد بدانکه طب در لغت بمعنی...»]

[متأسفانه این کتاب نیز ناقص است].

بنظر میرسد آن مرحوم ابتداء کتاب «ارشاد الطالبین» را نگاشته و بعد در تجدید نظر کتاب «ارشاد» را تدوین نموده است.

در سال ۱۳۵۴ مجدداً کتاب شرح قانون بوعلی مورد مطالعه قرار گرفت و خلاصه ای به شرح زیر از آن تهیه شد:

ص ۱ پس از مقدمه: و بعد چنین گوید این کمترین سادات مصطفی

ص: ۶۹

بن نورالله الموسوی غفر الله ذنوبهما.

ص ۲ پنج سطر به آخر: مکاشفتاً (رسم الخط چنین است).

ص ۶ (پس از نمودن ارزش علم طب گوید): این بی بضاعت بر خود واجب و لازم گردانید که کتاب قانون شیخ رئیس را شرحی فارسی بنویسد تا فارسی زبانان از آن بهره مند گردند ... قال الشيخ: الفن الاول من كتاب الاول ... و ملا سید کازرانی در شرح موجز قرشی با شیخ در این عبارت ایراد نموده ... شارح قسمتی از کتاب قانون را می نویسد و شرح می کند و بعد قسمت دیگر.

ص ۷ و جواب از آن اینست که شیخ رئیس نیکو شناخته است علم طب را بلکه ملا سدید در اینجا اغمایی بوی طاری شده زیرا که ...

ص ۱۴ فصل الثانی فی موضوعات الب.

ص ۱۶ یعنی فصل دوم در بیان موضوعات طب است... درس آخر سزاوار است که بیان شوند رؤس ثمانیه.

ص ۱۷ یکی غرض است دویم منفعت است ... س ۳ پس اما غرض در این شرح فارسی کتاب قانون اینست که ذکر نمایم تمام مایحتاج را بسوی علم آن و معرفت آن را برای کسیکه اراده کرده باشد باینکه یاد گیرد صناعت طب را چنانکه ماهر و حاذق گردد از برای محافظت نمودن تندرستی را در اصحاء و مداوا نمودن بیماران که از بیماری نجات یابند و طیب اجر و ثواب برد و اما منفعت کتاب که این شرح قانون جلیل القدر عظیم الخطر و قدر میباشد از سه جهت س ۱۱ ... و اما نام کتاب شرح قانون ...

ص ۱۸ س ۱۶ ... و اما اسم واضح کتاب قانون حسین بن عبدالله بن سیناست که شاگرد ابی سهل مسیحی صاحب کتاب ماه است.

ص ۲۴ س ۳ سطر باآخر ناپدید میگردد ... پوسیده میگردند.

ص: ۷۰

ص ۲۶- التعليم الثالث، ثلاثة فصول، الفصل الاول في المزاج.

ص ۳۱- یعنی تعلیم سیم سه فصل است فصل اول در بیان مزاج است. شیخ الرئيس علیه الرحمه میفرماید مزاج ...

ص ۳۷- س آخر ... و حل این مشکل ص ۳۸ قطب محققین شیرازی در شرح همین عبارت قانون نموده.

ص ۳۹ س ۱۴ ... دیگر صاحب کامل الصناعه میگوید این قول قولیست حق.

ص ۴۰ س ۷ ... فصل الثانی فی امزجه الاعضاء.

ص ۴۱ س ۱۹ ... یعنی ...

ص ۴۶ س ۳ سطر سوم بآخر ... و سید فاضل کامل مرحوم سید اسد الله ابن مرحوم عالیجناب آقا سید مرتضی دزفولی فرموده که از بعضی ثقات مسموع شد که اجسام موتی را مو و ناخن ص ۴۷ بلند میشود مادام که در ابدان ایشان رطوبت باقی است ... س ۴ آنچه جناب ابو ییم استفاده نموده اینست که فرموده که قوت حرارت فاعل بخار است و مادام که عضوی از اعضاء ابدان موتی باقیست حرارت اسطقسی که جزء مرکب است باقیست و مؤثر اثر این حرارتست لاغیر ... س ۹ الفصل الثالث فی امزجه الانسان.

ص ۴۸ س ۱۱ یعنی پس ...

ص ۵۹ س ۱۴ ... و این حقیر چنان ملهم گردیده ام که گویا چون آخر زندگانی می شود در وقت احتضار حالتی روی خواهد داد ببدن آدمی که صاحب آن بدن احساس مینماید که گویا تمامی ثقل زمین عالم را در بدن او آویزان کرده اند و چنان تمدد و کشاکشی برسد ببدن که گویا تمامی زمین و آسمان را بدن او فرا گرفته و پر نموده [بالاخره] در سطر آخر ص ۶۰ این شمه بود از کیفیت موت که ملهم شده بودم. ص ۶۱ و حدیثی دیده ام که آنرا اسناد با بن

ص: ۷۱

بابویه داده و این ابن بابویه از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت نموده

ص ۲۸۸ س ۱۴ ... و میگوید شیخ که مجموع عضله های بدن پانصد و بیست عضله اند و خواجه ابوالقاسم نیشابوری رحمه الله علیه میگوید که بعضی از اطباء ما تقدم چند عضله را دو دفعه شمرده اند و چند عضله زیاد گفته و عدد عضله ها برآستی پانصد و هیجده عضله اند و صاحب کامل الصناعه آنها را پانصد و پنجاه و چهار عضله شمرده است بدین تفصیل ...

ص ۳۵۴ س ۱۴ ... چنانچه مؤلف هدایه گوید ... و درس آخر و در نزد حقیر تمام معادن و غیر معادن تغذیه دارند این و در ص ۳۵۵ از فعل و انفعال معلوم می شود.

ص ۳۹۹ ... الفن الثانی فی ذکر الامراض و الاسباب و الاعراض الکلیه و هو تعالیم ثلاثه و الامراض ثمانیه فصول الفصل الاول فی تعلیم السبب و المرض و العرض.

ص ۵۴۵ ... و هر گاه متعرضی اعتراضی نماید و بگوید پس چه میگویید در سید کاینات و باعث موجودات جناب پیغمبر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و آل اطهارش ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین که خلقت ایشان که میباید مزاج ایشان معتدل حقیقی بوده باشد پس چرا خواب عارض ایشان میشد و بیدار میشدند و بیمار میگرددند و موی ایشان سپید میشد و پیر میشدند و چرا موت بایشان میرسید جواب میگوییم که خواب جناب پیغمبر و آل اطهار او مانند سایر خلق نبود.

ص ۵۴۹ تو بتاریکی علی را دیده ئی***زان سبب غیری بدو بگزیده ئی

و بار امانتیکه جناب اقدس الهی تکلیف باسماها و ارضین و کوهها نمود تبری نمودند و استغاثه از بهر رفع آن بجناب مقدس الهی نمودند

ص: ۷۲

و انسان قبول نمود آن چه انسانی بود آنهایی بودند که ظلوم و جهول نبودند انبیا و اوصیا بودند و سلاطین و انبیا و اوصیا چه جماعتی بودند جناب پیغمبر قرشی هاشمی و اهل بیت او بودند که ختم رسالت و وصایت بایشان مفوض گردید چنانچه کمال سعی بفرمان خدا نمودند بنهایت فرمان برداری و بمنزل رسانیدن امانتی که خداوند عالم بیان فرمود رسانیدند و خصوصاً جناب خامس آل عبا حضرت سید الشهداء که ضرور نیست واقعه او را بیان نمایم ولیکن میگویم که بدانید:

این امانت بود رب العالمین***کرد تکلیفش بافلاک و زمین

جملگی گفتند با صد اضطراب***این چه عمانست ما چون یک حباب

ما چه دودیم این چه کوه بوقیسی***طاعت این بار بر ما لیس لیس

این کرانست ما چه تار عنکبوت***نیست بر ما طرفه العینی ثبوت

این شه لب تشنه و جبل المتین***تا بمنزل برد آنرا اینچنین

ای خدایش روح هر صاحب نفس***کیست غیر از او رسد فریاد کس

آیه نور است و نور عالم است***در شفاعت روز محشر حاکم است

زاین شهادت خلق را احیا کند***ماده اکسیر در اشیا کند

این چه اکسیر است فعلش در فلز***جسم را زر میکند در هر فلز

وای بر حال فلزی کو نشد***قابل زر در فلزی او نشد

ورنه این اکسیر خداست***هر فلز زاو زر نشد او نارواست

ص ۵۵۰ پس باید دانست که جناب خاتم النبیین و سید المرسلین و اهل بیت طیبین و طاهرین او ...

ص ۵۵۵ و از اینجهت فرح موافقت کننده بدنهاست خصوصاً بدنهای معتدل و اما فرح شدید و ناگاه بافراط کشنده است بفرح مفرط بسبب بروز حرارت غریزی و روح بالکلیه از داخل بسوی خارج دفعه از برای ایصال

ص: ۷۳

بمطلوب چنانچه که این واقعه بجده حقیر روی داد و ماجرای او چنین بود که پسر او و مرحوم جدم سید شاه رضا از دزفول بسمت هندوستان رفته بود و گویند سفر او بیست و چهار سال بطول انجامید و بعد از این مدت یکشب بناگاه و بیخبر داخل بخانه خود شد و مادرش در خانه بود و نگاه کرد که مردی بدون اذن و اجازه در خانه او داخل شده و می آید برآشفست و او را نهیب داد زیرا که او را نمیشناخت و سید شاه رضا باو گفت که ای مادر من شاه رضا پسر توام اضطراب منما چون دانست که او پسر وی است نعره کشید و از فرح دهن باز کرد و روح از قالب بدنش مفارقت نمود و دستها بلند کرده و دهن باز شده و بدن سرد گردیده تسلیم نمودن چون پسرش او را چنان دید او را کفن و دفن نمود و در همان زمان آواره گردید و از دزفول برفت و دیگر رو بوطن ننمود. پس سزاوار نیست که کسی را که چیز بزرگ و عظیمی که ازو گم شده بناگاه باو برسانند.

ص ۶۷۶ س ۷.... حرکت تمطی باصطلاح اهل دزفول کش قود گویند و تناوب چنانست که دست و پای و تمام بدن کشیدن باشد و دراز کردن باشد و اما تناوب دهن باز کردن و کشیدن باشد چنانچه مردم خواب آلود که آنرا بدزفول کاش واش گویند.

ص ۷۳۸ س ۱۱.... باید مذکور شوند انشاء الله تعالی و بحول الله و عونہ تمام شد جزء اول کتاب قانون بید مؤلف.

در سه صفحه پس از صفحه اخیر کتاب اشعاری با خط ناخوانا نوشته شده که مفهومش اینست:

در سال ۱۲۸۳ یا ۴، بی بارانی باعث خشک شدن زمینها و قطعی شده است و چند سطر آن اینست:

ص: ۷۴

دو صد بگذشت از تاریخ هشتاد سو و چهاری*** که در آنسال پر کردم از این اشعار توماری (۱)

بخشکی آسمان گردش نمود آنسال که میگفتی*** نه ثابت برتری داشت تأثیری نه ثیاری (۲)

نبود آنسال بارانی بصحرا و بیابانی*** بقدر آنکه مرغی تر کند از آب منقاری

نبودی سبزه ای از خط خوبون (۳)، آنهم در حسرت*** ز بی برگی بدل میبودشون (۴) هر لحظه بی خاری

خلاصه کلیه ۲۴ سطر است.

جلد دوم کتاب نیز مجدداً مورد بررسی قرار گرفته و گزیده ای از مطالب آن ذیلاً آورده می شود:

ص ۱۰ س آخر ... این طریق طریق حقی است و مفید بلکه حقیر میگوید ص ۱۱ که از این طریق نیز مردود است باعتبار اینکه
....

ص ۱۶۲ س ۴ حاشا که بدزفول آنرا تیغنگ میگویند- (در فف: حاشا: گیاه، آویشن شیرازی ج ۱: ۱۳۸۲)

ص ۲۹۹ ... غوزه کویره و کنار و زعرور که آن سیب کوهی که بدزفول آنرا کیچ نامند. (فف: زعرور: گوجه وحشتی،
زالزالک)

ص: ۷۵

۱- ظاهراً (طوماری)

۲- وزن این بیت شکسته و کلمه آخر باید ظاهراً (سیاری) باشد

۳- ظاهراً (خوبان)

۴- ظاهراً (میبودشان)- بنظر میرسد دو کلمه اخیر را با تلفظ معمول اهالی دزفول آورده است

(فف: غوزه = گوزه = جوزقه - غلاف پنبه غلاف و پوست بعضی گیاهان مانند شقایق، خشخاش و غیره).

ص ۳۲۶ س آخر ... و اما قمار بازی یا می برند و یا می باخند اگر باخند گناه کار ص ۳۲۷ و از غم بمیرند ...

ص ۴۹۶ ... و فاضل علامه قطب محققین میفرماید ...

ص ۵۶۶ س ۱۶ انجره آنرا گزنه گویند و بدزفول کزکرو نامند (فف انجره: گیاه، گزنه دو پایه ...).

ص ۵۷۳ س ۱ و ارزسی گوید ... س ۵ و شیخ میگوید ... س ۶ و علی بن عباس مجوسی صاحب کامل الصناعه ... ص ۵۸۱ س ۷ حرف عین عشر، عشر خود است و آنرا بدزفول قلبلب گویند (فف: عشر: گیاه، استبرق).

ص ۵۸۳ س ۴ باخر ... قثاء الحمار آنرا در دزفول تبوش نامند (فف: قثاء الحمار: گیاه. سیماهنک) ص ۷۵۱ س ۱۵ ... بزمر و که آنرا بدزفول چلچاور گویند (فف: مرو maru: گیاه. کاجیره).

ص ۷۶۱ س ۱۰ ... شرح کتاب اول قانون رئیس حکماء و اطبا یعنی شیخ حسین بن عبدالله بن سینا رحمه الله علیه المکنا بابو علی بحمدالله رب العالمین و صلی الله علی محمد واله الطاهرین. تمام شد این نسخه شریفه فی سنه ۱۲۶۷ بید مؤلفه سید مصطفی این سید نورالله بن سید عبدالغفار بن سید شاه محمد بن سید عبدالباقی عفی الله عنهم بحق محمد و آله.

این طبیب دانشمند در حدود سال ۱۳۱۵ هجری قمری در دزفول در گذشته است.

(۳) - سید نورالله بن سید موسی: متولد ۱۲۳۰ هجری قمری و متوفی ۱۳۱۱ هجری قمری، از علما و ناطقین برجسته و شاگرد حاج شیخ مرتضی

ص: ۷۶

انصاری اعلی الله مقامه بوده و امامت مسجد داشته است در مسجد سر دولاب (مسجد آسیه نورالله) نماز می خوانده و در تقوی منحصر بوده است.

(۴) - سید محمد جواد بن سید موسی: متولد ۱۲۴۵ و متوفی ۱۲۹۵ هجری قمری در دزفول، از فضلا بوده است.

(۵) - سید ابراهیم بن سید محمد جواد: متولد ۱۲۷۱ و متوفی حدود ۱۳۴۱ هجری قمری در دزفول. امامت مسجد داشته و مجتهد مسلم بوده است.

(۶) - سید عیسی غفاری بن سید ابراهیم: متولد حدود سال ۱۳۱۱ هجری قمری و متوفی حدود سال ۱۳۶۶ هجری قمری. از فضلا و عرفا و در عرفان و حکمت از شاگردان قطب العارفین حضرت آیت الله آقا سید علی سیدی قدس سره بوده است. امامت مسجد و دفتر اسناد رسمی داشته است. مدتی در اهواز، تهران و شوشتر نیز زیسته است. حضرت آیت الله جناب آقای حاج سید هبت الله امام رحمه الله علیه (ابوی نگارنده) که از دوستان یک رنگ ایشان بوده معتقد بودند که مرحوم سید عیسی غفاری شاعر نیز بوده است.

(۷) - سید عمران غفاری بن سید عیسی غفاری: متولد ۱۳۹۶ هجری خورشیدی در دزفول و متوفی ۱۳/۱۱/۱۳۶۴ خورشیدی در دزفول. آموزگار بودند.

(۸) - سید محمد رضا غفاری بن سید عمران غفاری: متولد ۱۳۳۱ هجری خورشیدی در دزفول. دارای درجه فوق لیسانس در مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف تهران. در حال حاضر در شرکت قدس نیرو (مونکو ایران) در اهواز مشغول کار هستند قبلاً در دانشگاه اهواز تدریس می کردند.

(۹) - سید محمود غفاری بن سید عمران غفاری: متولد ۱۳۲۱ هجری خورشیدی در دزفول. از دانشگاه اصفهان لیسانس زیست شناسی و از دانشگاه تهران فوق لیسانس ژنتیک دارند. محقق و مدرس بیوفیزیک دانشکده

(۱۰) - خانم ملوک غفاری دختر سید عمران غفاری: دانشجوی رشته روانشناسی هستند.

(۱۱) - سید محمد علی غفاری بن سید عیسی غفاری: متولد ۱۳۱۹ هجری خورشیدی در دزفول. لیسانس ادبیات بوده و دبیر این رشته هستند.

(۱۲) - سید اسمعیل بن سید محمد جواد: متولد ۱۲۵۷ هجری قمری و متوفی ۱۳۲۲ هجری قمری. امامت مسجد داشته است.

(۱۳) - سید تاج الدین بن سید موسی: متولد حدود ۱۲۵۰ و متوفی حدود ۱۳۱۵ هجری قمری. امامت مسجد داشته و امامت ایشان در مسجد آقا شیخ عبدالحسین ششیخ الاسلامی بوده است.

(۱۴) - سید حسین بن سید تاج الدین: متولد حدود ۱۲۷۰ و متوفی حدود ۱۳۳۵ هجری قمری. از فضلا بوده.

(۱۵) - سید حسین غفرانی بن سید محمد تقی غفرانی: کارمند بازنشسته شرکت نفت هستند.

(۱۶) - سید محمد رضا غفرانی بن سید حسین غفرانی: کارمند شرکت نفت هستند.

(۱۷) - سید رضا غفرانی بن سید محمد تقی غفرانی: دندانساز هستند.

(۱۸) - سید بهزاد غفرانی بن سید رضا غفرانی: کارمند شرکت نفت هستند.

(۱۹) - سید موسی غفرانی بن سید محمد تقی غفرانی: ترخیص کالا دارند.

(۲۰) - خانم رؤیا غفرانی دختر سید موسی غفرانی: دانشجوی رشته ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی دزفول.

(۲۱) - خانم رزا غفرانی دختر سید موسی غفرانی: دانشجوی پرستاری دانشگاه شهید بهشتی.

ص: ۷۹

عكس

ص: ٨٠

عكس

ص: ٨١

- (۱) - حاج سید حسین بن سید مصطفی: متولد ۱۲۶۲ قمری و متوفی ۱۳۲۲ قمری در دزفول پزشک بوده.
- (۲) - سید عبدالسلام بن حاج سید حسین: متولد ۱۲۹۰ قمری و متوفی ۱۳۵۵ قمری در دزفول. ایشان نیز پزشک بوده است.
- (۳) - سید مرتضی بزاز غفاری بن حاج سید حسین: متولد ۱۳۱۷ خورشیدی چشم پزشکی حاذق و مقیم شیراز هستند.
- (۴) - مهناز خانم طیبیان دختر سید محمد کاظم طیبیان: دانشجوی رشته مدیریت بازرگانی دانشگاه الزهرا تهران.
- (۵) - سید مسعود طیبیان بن سید محمد کاظم طیبیان: متولد ۱۳۳۹ هجری خورشیدی، لیسانس برق از دانشگاه علم و صنعت هستند و فعلاً در سازمان آب و برق خوزستان در اهواز مشغول هستند.
- (۶) - سید حمید طیبیان بن سید موسی طیبیان: متولد ۱۳۲۷ خورشیدی در دزفول دارای درجه دکترا در زبان و ادبیات عرب هستند و تألیفات و ترجمه های زیادی دارند.
- (۷) - سید محمد بن حاج سید حسین: متولد ۱۲۸۳ هجری قمری و متوفی ۱۳۲۸ هجری قمری پزشک بوده است.
- (۸) - سید محمد بن سید حسن: پزشک و مقیم مشهد هستند.
- (۹) - سید محمود طیب غفاری بن سید محمد طیب غفاری: متولد ۱۳۴۶ هجری خورشیدی، دانشجوی دانشکده کشاورزی.
- (۱۰) - سید مسعود طیب غفاری بن سید محمد طیب غفاری: متولد ۱۳۴۰ هجری خورشیدی، دانشجوی رشته طراحی و معماری.
- (۱۱) - سید رضا طیب غفاری بن سید محمود طیب غفاری: دانشجو مقیم اتریش.

(۱۲)- سید احمد طیب غفاری بن سید عبدالرحمن: متولد ۱۳۱۳ خورشیدی آموزگاری باتقوا مورد اعتماد مردم دزفول در امور خیریه.

(۱۳)- سید حسین طیب غفاری بن سید احمد طیب غفاری: متولد ۱۳۵۰ خورشیدی دانشجوی دانشگاه پیام نور.

(۱۴)- سید محمد طیب غفاری بن سید عبدالرحمن طیب غفاری: متولد ۱۳۱۴ خورشیدی در دزفول کارمند سازمان آب و برق خوزستان در دزفول.

(۱۵)- سید مصطفی طیب غفاری بن سید عبدالرحمن طیب غفاری: متولد ۱۳۱۶ خورشیدی در دزفول کارمند سازمان آب و برق دزفول می باشد.

(۱۶)- سید عبدالامیر طیب غفاری بن سید مصطفی: متولد ۱۳۴۳ خورشیدی در دزفول.

(۱۷)- سید رضا طیب غفاری بن سید مصطفی: متولد ۱۳۵۰ خورشیدی در دزفول.

ص: ۸۳

عكس

ص: ٨٤

(۱) - سید محمد جعفر بن سید ابوالحسن بزرگ: متولد ۱۲۳۱ هجری قمری و متوفی حدود ۱۳۱۱ هجری قمری در دزفول. امامت مسجد داشته و پزشک نیز بوده.

(۲) - سید حسن بن سید محمد جعفر: متولد ۱۲۶۵ هجری قمری و متوفی حدود ۱۳۴۰ هجری قمری در دزفول پزشک بوده است.

(۳) - سید عبدالسلام بن سید محمد جعفر: متولد حدود ۱۳۰۶ هجری قمری در دزفول. در حدود سال ۱۳۳۵ هجری قمری از دزفول خارج شده و جز دو نامه که یکی از هند و دیگری از مصر فرستاده اطلاعی از او در دست نیست.

(۴) - سید غفار غفاری بن سید ابراهیم پور غفاری: متولد ۱۳۰۱ هجری خورشیدی در دزفول. از فرهنگیان شریف و با سابقه، عارفیست و ارسته، با ذوق، نکته سنج و اهل مطالعه، صحبت ایشان برای دوستانشان همواره دلنشین و محضرشان پر از صفا است. اکنون دوران بازنشستگی را می گذرانند.

(۵) - سید محمد غفاری بن سید ابراهیم پور غفاری: متولد ۱۳۱۸ هجری خورشیدی در دزفول دارای لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه اصفهان هستند و دبیر دبیرستانهای دزفول می باشند. آقای غفاری تحقیق جامعی در ادبیات و موسیقی زادگاه خود نموده اند که موضوع تز دوره لیسانس ایشان بوده و با درجه ممتاز پذیرفته شده است.

(۶) - حاج سید اسمعیل غفاری بن سید محمد جعفر: متولد ۱۲۷۱ هجری خورشیدی و متوفی ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۹ هجری خورشیدی در دزفول. از محترمین و فضیلتی دزفول و به کارهای علمی علاقمند بودند. از حدود پنجاه سال قبل برای تهیه شجره سادات دزفول رنجه برده و نتیجه کار خود را برای

حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی فرستاده اند.

(۷) - سید محمد رضا غفاری بن حاج سید اسمعیل غفاری: متولد ۱۳۰۶ هجری خورشیدی در دزفول. دارای لیسانس حقوق از دانشگاه تهران، از قضات دادگستری هستند.

(۸) - سید مسعود غفاری بن سید محمد رضا غفاری: متولد ۱۳۳۸ هجری خورشیدی. پزشک هستند.

(۹) - سید شاهرضا جلال غفاری بن سید نعمت الله: متولد ۱۲۸۳ هجری خورشیدی و متوفی ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در دزفول خوشنویس بوده است.

ص: ۸۶

عكس

ص: ٨٧

عكس

ص: ٨٨

- (۱) - سید عبدالسلام بن سید محمد طاهر: متولد حدود ۱۲۷۸ قمری و متوفی ۱۳۴۸ قمری در دزفول. از طلاب علوم دینی بوده اند.
- (۲) - سید مرتضی غفاری زاده بن سید عبدالرحیم غفاری زاده: دانشجوی دانشکده کشاورزی هستند.
- (۳) - سید مهران غفاری زاده بن سید عبدالرحیم غفاری زاده: دانشجوی تربیت بدنی هستند.
- (۴) - سید محمود غفاری زاده بن سید عبدالرحیم غفاری زاده: دانشجوی دانشکده ادبیات هستند.
- (۵) - سید مهدی غفاری زاده بن سید عبدالرحیم غفاری زاده: مهندس مکانیک هستند و در کارخانه نورد اهواز مشغول کار هستند.
- (۶) - سید محمد علی غفاری زاده بن سید عبدالرحیم غفاری زاده: مهندس برق هستند.
- (۷) - سید محمدی غفاری زاده بن سید عبدالرحیم غفاری زاده: لیسانس زمین شناسی و معدن بوده و در معدن مس ملایر مشغول کار هستند.
- (۸) - سید محمد رضا غفاری زاده بن سید عبدالرحمن غفاری زاده: لیسانس زمین شناسی هستند و در شرکت تعاونی اسلامی تهیه و توزیع آهن آلات اهواز و حومه مشغول کار هستند.
- (۹) - سید محمد طاهر غفاری زاده بن سید عبدالرحمن غفاری زاده: مهندس کشاورزی بوده و در شرکت کشت و صنعت نیشکر کارون مشغول کار هستند.
- (۱۰) - نغمه خانم نوری دختر سید هدایت الله نوری: متولد ۱۳۴۷ خورشیدی دانشجوی دانشکده پزشکی.
- (۱۱) - الهام خانم نوری دختر سید هدایت الله نوری: متولد ۱۳۴۶

(۱۲) - سید محمد صادق بن سید محمد باقر: متولد ۱۲۷۰ قمری و متوفی ۱۳۴۰ قمری در دزفول، خوشنویس بوده است.

(۱۳) - سید شاه محمد بن سید محمد صادق: متولد ۱۲۹۵ قمری و متوفی ۱۳۴۸ قمری در دزفول، خوشنویس بوده است.

(۱۴) - سید عبدالحسین غفاری حسب بن سید شاه محمد: متولد ۱۳۲۱ قمری و متوفی ۱۳۶۳ هجری خورشیدی. ذاکری دقیق و با اینکه اعمی بود علاقه زیادی به کتاب داشت وقتی دانست که شجره خانوادگی ایشان را درست و کامل یافته ام بقدری خوشحال شد که در پوست نمی گنجید. در فراهم آوردن جزئیات این شجره سهم بسزائی داشته اند.

(۱۵) - سید احمد غفاری حسب بن سید عبدالسلام غفاری حسب: روحانی هستند.

عكس

ص: ٩١

(۱) - سید ابوالقاسم بن سید اسد الله: از فضلا و خطاط بوده است.

(۲) - حاج سید محمد رضا بن سید ابوالقاسم: متولد ۱۲۱۲ و متوفی ۱۲۸۲ هجری خورشیدی از علمای دینی و بازرگان بوده است.

(۳) - سید محمد رشید بن سید ابوالقاسم: از فضلا و خطاط بوده است. در شوال ۱۲۸۳ هجری قمری، دیوان قطور غزلیات مرحوم سید صدرالدین کاشف قدس سره را بخط خویش بپایان رسانیده و از نوشته خاتمه آن چنین می نماید که با اهل طریقت بستگی داشته است.

(۴) - سید محمدی بن سید محمد رشید: متولد حدود ۱۲۸۷ و متوفی حدود ۱۳۵۷ هجری قمری از فضلا و خوشنویس بوده است.

(۵) - حاج سید محمد حسین بن حاج سید محمد رضا: متولد ۱۲۷۷ و متوفی حدود ۱۳۲۷ هجری قمری، بازرگان بوده است.

(۶) - سید مرتضی غفاری بن حاج سید حسین: متولد ۱۲۷۸ خورشیدی و متوفی ۱۳۵۲ خورشیدی. وکیل دادگستری بوده است.

(۷) - سید محمد رضا غفاری بن حاج آقا مندنی (حاج سید محمد علی): متولد حدود ۱۳۰۰ خورشیدی و متوفی ۱۳۷۵ هجری قمری کارمند شهرداری دزفول بوده است.

(۸) - سید ناصر غفاری بن سید عبدالحسین غفاری: پزشک عمومی هستند.

عكس

ص: ٩٣

(۱) - حاج سید محمد باقر بن سید عبدالباقی: متوفی حدود ۱۲۸۵ هجری قمری در دزفول. بازرگان بوده است.

(۲) - حاج سید عبدالمحمد بن حاج سید محمد باقر: متولد حدود ۱۲۶۵ هجری قمری و متوفی ۱۳۲۰ هجری قمری در دزفول بازرگان بوده است.

(۳) - خانم مژگان غفاری دختر سید مرتضی غفاری: پزشک هستند.

(۴) - سید حمید غفاری بن سید محمد کاظم غفاری: متولد ۱۳۴۱ هجری خورشیدی، مهندس عمران هستند.

(۵) - سید حبیب الله غفاری بن سید حسن غفاری: متولد ۱۳۴۱ هجری خورشیدی، مهندس عمران هستند.

(۶) - سید محمد غفاری بن سید حسن غفاری: لیسانس زیست شناسی هستند.

ص: ۹۴

فصل سوم

سادات كلانتر

ص: ٩٥

عكس

ص: ٩٦

عكس

ص: ٩٧

کلانتر، کلانتری، کلانتر صادقی، کلانتر نژاد، رشید کلانتر، میر کلانتر، کلانتر گوشه، کلانتر محمدی، کلانتر موسوی، کلانتر هاشمی، کلانتر پور، کلانتر نیا، کلانترزاده، کلانتر مهدوی، کلانتر شوشتری.

(۱) - سید خلف بن سید رشید الدین.

(۲) - سید محمد صادق بن سید خلف.

(۳) - سید نعمت الله بن سید محمد صادق.

(۴) - سید محمد حسین خان بن سید نعمت الله.

در صحیفه ۵۴ تذکره شوستر (چاپ کلکته) پس از بیان آمدن سید رشید الدین دزفولی به شوستر چنین می گوید:

«... سید خلف پسر او داماد حاجی محمد تقی کلانتر بوده و باین نسبت بعد از انقراض اولاد ذکور حاجی محمد تقی منصب موروثی بسید محمد صادق بن سید خلف رسید و بعد از او به خلف سید نعمت الله و اکنون با سید محمد حسین بن سید نعمت الله است...».

باید یادآوری نمود که صاحب تذکره شوشتر مطالب تا سال ۱۱۶۹ هجری قمری را نوشته است (۱).

(۵) - سید فرج الله خان بن سید محمد صادق: ظاهراً با برادرش سید نعمت الله در امر کلانتری همکاری نموده است.

(۶) - سید ابوالفتح خان بن سید فرج الله خان: بنا به گفته مرحوم سید شکر الله خان کلانتر: «در زمان آغا محمد خان قاجار، مدتی بصورت ظاهر حکومت شوشتر با شیخ الاسلام بوده ولی عملاً ایشان (سید ابوالفتح خان) حاکم شوشتر اطراف بوده است».

(۷) - سید اسدالله خان بن سید فرج الله خان: با برادرش سید ابوالفتح خان کلانتر شوشتر بوده است.

(۸) - سید سلطانحسین خان بن سید نصرالله: بنا به گفته مرحوم سید شکرالله خان کلانتر در زمان فتحلیشاه یا محمد شاه حاکم عربستان و بنی طرف بوده است.

(۹) - سید خلیل میر کلانتر بن سید محمد میر کلانتر: کارمند شرکت نفت هستند.

ص: ۹۹

۱- در دوره صفویه و قاجاریه کلانتر کسی بوده که نظم و نسق شهر بدست او بوده و کدخدایان محله را تعیین و اداره می کرد، این کار با مشورت و موافقت مردم هر محل و افراد هر صنف انجام می گرفت. رسیدگی باختلافات کسبه و اصناف و شکایات رعایا و زارعین و رفع ظلم اقویا از ضعیفان و اصلاح حال رعیت از جمله وظایف وی بوده است (ف-ج ۳ ص ۳۰۲۰)

عكس

ص: ۱۰۰

عكس

ص: ١٠١

(۱) - سید عبدالوهاب (ایرج) کلانتر مآب بن سید حسینعلی کلانتر مآب: متولد ۱۳۱۹ هجری خورشیدی در شوشتر: فوق دیپلم ادبی دارند و کارمند اداره آموزش و پرورش شهرستان کرج هستند.

(۲) - سید علی کلانتری بن سید احمد علی کلانتری: متولد ۱۳۲۱ هجری خورشیدی در شوشتر، متوفی ۵/۱۰/۱۳۵۸ خورشیدی در شوشتر، دارای لیسانس زیست شناسی از دانشگاه تهران بودند و ریاست دبیرستان پاسداران شوشتر را بعهده داشتند.

(۳) - سید محمد علی بن سید زمان: کارمند شرکت نفت در مسجد سلیمان بوده اند.

(۴) - سید حسین بن حاج سید ابراهیم: متولد در شوشتر و متوفی در آبادان.

(۵) - حاج سید محمد تقی بن سید رحیم: در حدود سال ۱۳۲۶ هجری قمری در شوشتر متولد شده و در حدود سال ۱۳۷۴ هجری در خرمشهر در گذشته و در نجف مدفون است.

(۶) - سید محمد بن سید طاهر: بدون فرزند در گذشته است.

(۷) - سید مجید کلانتر بن سید حسین: متولد بهمن ۱۳۰۵ هجری خورشیدی در شوشتر، شخصی خیر و نیکوکار و به فعالیت های اجتماعی بسیار علاقمند بودند. ایشان تا پایان عمر مدیر عامل انجمن حمایت زندانیان دزفول بودند و بامور کشاورزی وارد و علاقه بسیار داشتند. در دزفول چندین هکتار باغ غرس نمودند. ضمناً به کارهای پیمانکاری ساختمان نیز اشتغال داشتند. مرحوم سید مجید کلانتر طبع شعری داشتند و از اردتمندان استاد شهریار شاعر عالیقدر معاصر بودند و با ایشان همواره در تماس و مکاتبه بودند. علاقه به شهریار باعث شد که اسم هر سه فرزند خود را با «شهریار» آغاز نمایند.

مرحوم کلانتر بعضی از اشعار استاد شهریار را تضمین می نمودند و بعد آنها را در معرض نقد و بررسی استاد قرار می داد.

از نمونه اشعار ایشان غزل زیر است:

شکوه از دست تو و سوز نهران خواهم کرد***راز دل پیش همه خلق عیان خواهم کرد

رخ نهران کرده ز من تا که ستاند جانم***من شکایت ز تو و قاتل جان خواهم کرد

چون تو آئی بچمن سر و خجل می گردد***سرفدای قدم سرو روان خواهم کرد

گر که بینم رخ زیبای تو را بار دگر***بوسه ها بر لب آن غنچه دهان خواهم کرد

ور که تیرم زند از ناوک مژگان سیاه***دل خود را سپر تیر و سنان خواهم کرد

ناله ها از ستمت کردم و دانم چه کنم***این زمان ناله بصد آه و فغان خواهم کرد

راز عشقت چو بیفتاد از این پرده برون***آنچه کردی تو بمن با تو چنان خواهم کرد

سوختی جان کلانتر اگر دست دهد***بعد از این چاکری پیر مغال خواهم کرد

سید مجید کلانتر را در اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ هجری شمسی در شوشتر به رحمت ایزدی پیوستند.

(۸) - سید محمد کلانتر بن حاج سید محمد تقی: بازرگان و مقیم خرمشهر بوده و در سال ۱۳۶۴ هجری خورشیدی در آمریکا فوت شده است.

(۹) - سید رضا کلانتر بن سید محمد کلانتر: دکترای اقتصاد دارند.

(۱۰) - سید علی کلانتر بن سید محمد کلانتر: تحصیلات خود را در رشته مهندسی شیمی در آمریکا انجام داده اند.

(۱۱) - سید حسین کلانتر بن سید محمد کلانتر: مهندس الکترونیک از آمریکا هستند.

(۱۲) - سید محسن کلانتر بن سید محمد کلانتر: دکتر رادیولوژیست و مقیم امارات متحده عربی هستند.

(۱۳) - سید محمد حسن کلانتر بن حاج سید محمد تقی: پزشک متخصص بیماریهای کودکان قبالا مقیم خرمشهر بوده و فعلاً در تهران بطبابت اشتغال دارند.

(۱۴) - سید جمشید کلانتر بن سید محمد حسن کلانتر: پزشک مقیم استرالیا و در این کشور مشغول گذرانیدن دوره تخصصی هستند.

(۱۵) - سید جواد (جاوید) کلانتر بن سید محمد حسن کلانتر: دارای دیپلم مهندسی الکترونیک و فعلاً مشغول گذرانیدن دوره دکترای آمریکا هستند.

(۱۶) - سید محمود کلانتر بن حاج سید محمد تقی: قبلاً در سازمان آب و برق خوزستان بوده و فعلاً در تهران در شرکت خصوصی مشغول هستند.

(۱۷) - سید مسعود (سید علی) کلانتر بن سید محمود کلانتر: در وزارت نیرو مشغول هستند.

(۱۸) - خانم هما کلانتر دختر سید محمود کلانتر: لیسانسه حسابداری از انگلستان دارند و مقیم این کشور هستند.

(۱۹) - سید احمد کلانتر بن حاج سید محمد تقی: پزشک و مقیم قطر هستند.

(۲۰) - سید شهریار حسین کلانتر بن سید مجید کلانتر: متولد سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در آبادان. تحصیلات خود را در رشته مدیریت بازرگانی در آمریکا انجام داده و فعلاً در دزفول به امور کشاورزی مشغولند.

ضمناً مدیر عامل انجمن حمایت زندانیان دزفول هستند.

(۲۱) - سید شهریار حمید کلانتر بن سید مجید کلانتر: متولد سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی در خرمشهر مقیم آمریکا و مشغول تحصیل هستند.

(۲۲) - سید شهریار فرید کلانتر بن سید مجید کلانتر: متولد سال

۱۳۳۸ هجری خورشیدی، لیسانس مدیریت از دانشگاه دالاس (آمریکا). مقیم آمریکا هستند.

(۲۳) - سید جمال الدین کلانتر بن سید باقر کلانتر: دیپلم مهندسی در رشته کشاورزی از دانشگاه شیراز گرفته و رتبه اول شده اند، بعداً موفق باخذ درجه دکترا در رشته اقتصاد از دانشگاه آریزونا ای آمریکا شده اند.

(۲۴) - سید جلال الدین کلانتر بن سید باقر کلانتر: پزشک متخصص گوش و حلق و بینی. تحصیلات خود را در دانشگاه اهواز انجام داده و در خرم آباد مطب دارند.

(۲۵) - سید علاء الدین کلانتر بن سید باقر کلانتر: دارای دیپلم مهندسی آبیاری از دانشکده کشاورزی اهواز هستند و در ورامین مشغول کارند.

(۲۶) - سید حسام الدین کلانتر بن سید باقر کلانتر: تحصیلات خود را در رشته مهندسی راه و ساختمان در امریکا انجام داده است.

ص: ۱۰۵

عكس

ص: ١٠٦

(۱) - سید احمد خان بن سید ابوالفتح خان و سید محمد باقر خان بن سید ابوالفتح خان: این دو برادر برای پنجمین دوره کلانتر شوستر بوده اند.

(۲) - سید ابوالفتح خان بن سید محمد باقر خان: همراه سید اسد الله خان بن سید احمد خان (به مشجر بعدی صفحه ۱۰۸ رجوع شود) برای ششمین دوره کلانتر شوستر بوده اند. سید ابوالفتح خان بن سید محمد باقر خان در حدود سال ۱۲۷۷ هجری قمری متولد و در ۱۳۰۷ قمری وفات یافته و در مقبره براء بن مالک در شوستر مدفون است.

(۳) - سید عبدالحسین خان بن سید ابوالفتح خان: برای هفتمین دوره کلانتر شوستر بوده است فرزند نداشته، متولد شوستر و متوفی در بهبهان بوده، از طرف حسینقلی خان نظام السلطنه مافی در حدود سال ۱۳۱۳ هجری قمری در بهبهان حاکم بوده است.

(۴) - سید مهدی بن سید ابوالفتح خان: متولد حدود سال ۱۲۹۲ هجری قمری در شوستر و متوفی به سال ۱۳۵۲ هجری قمری.

(۵) - سید مصطفی خان بن سید ابوالفتح خان: متولد حدود سال ۱۲۵۴ هجری قمری در شوستر و متوفی به سال ۱۳۱۴ هجری قمری در شوستر.

(۶) - سید محمد علی بن سید محمد باقر خان: در شوستر متولد شده و در گذشته است.

عكس

ص: ١٠٨

(۱) - سید عبدالله کلانتر بن سید مهدی: متولد شوشتر حدود سال ۱۳۳۷ هجری قمری.

(۲) - سید سلطان کلانتر گوشه بن سید مصطفی: متولد شوشتر، سال ۱۲۶۲ هجری خورشیدی (۱۳۰۰ هجری قمری).

(۳) - سید عبداللطیف بن سید احمد و سید سلطانعلی بن سید احمد: هر دو بدون فرزند در گذشته اند.

(۴) - سید اسدالله خان بن سید احمد (۱). با اشتراک سید ابوالفتح خان در ششمین دوره کلانتر شوشتر بوده اند.

(۵) - سید محمد کلانتر بن سید سلطان کلانتر گوشه: ملقب به «نورالدین» متولد سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی (۱۳۴۱ هجری قمری) در سامرا و مقیم نجف.

علامه فاضل سید محمد کلانتر بن سید سلطان تحصیلات ابتدایی را در سامرا گذرانده و بعد به حوزه علمیه نجف وارد و از تلامیذ مرحوم آیه العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ره) بوده اند و از ایشان درجه اجتهاد دارند. این فاضل جلیل تألیفاتی در فقه و اصول و صرف و نحو دارد و آنچه به چاپ رسیده عبارتست از:

۱- دراسات فی اصول الفقه که شرحی است بر کفایه مرحوم خراسانی.

۲- حاشیه بر تذکره الفقهاء علامه حلّی.

ص: ۱۰۹

۱- حسین قلی خان نظام السلطنه مافی در خاطرات خود (وقایع سال ۱۳۰۵ هجری قمری. چهارم شوال) از این شخص که به هنگام ورود نظام السلطنه از خاک بختیاری به خوزستان همراه اعیان و سادات باستقبال او آمده بود نام می برد. (خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی باب اول. ص ۱۳۵)

۳- لمعه شهیدین که در جلد چاپ و منتشر شده است.

۴- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری فعلاً در ۱۳ جلد چاپ شده است.

کلیه تألیفات ایشان مورد تحسین و قبول فقها و حوزه های علمیه قرار گرفته است. همچنین از خدمات دیگر ایشان تأسیس مدرسه علمیه بنام «جامعه النجف الدینیه» در نجف است که مرکز تربیت و تعلیم طلاب علوم دینی است و خود وی مسئولیت و سرپرستی آنرا دارد. از کارهای دیگر ایشان تأسیس و تعمیر دربهای طلای حرم مطهر مولی الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است.

(۶)- سید حسین کلانتر بن سید سلطان کلانتر گوشه: ملقب به «فخرالدین» متولد سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی (۱۳۴۳ هجری قمری) در نجف.

(۷)- سید حسن کلانتر بن سید سلطان کلانتر گوشه: ملقب به «صدرالدین» متولد نجف سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی (۱۳۴۷ هجری قمری).

(۸)- سید احمد کلانتر بن سید سلطان کلانتر گوشه: متولد تهران سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی (۱۳۵۶ هجری قمری).

(۹)- سید مصطفی کلانتر بن سید محمد کلانتر: ملقب به «علاء الدین» متولد نجف سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی (۱۳۷۰ هجری قمری).

ایشان در ادبیات عرب از کشور مصر درجه دکترا دارند.

(۱۰)- سید محمد رضا کلانتر بن سید حسین کلانتر: متولد تهران سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی (۱۳۷۳ هجری قمری).

(۱۱)- سید علی اصغر کلانتر بن سید حسن کلانتر: متولد تهران سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی (۱۳۷۰ هجری قمری).

(۱۲)- سید حسن کلانتر بن سید احمد کلانتر: در جنگ ایران و عراق شهید شده است.

(۱۳) - سید کاظم کلانتر بن سید احمد کلانتر: در جنگ ایران و عراق شهید شده است.

(۱۴) - سید کیومرث کلانتر بن سید عبدالله کلانتر: متولد ۱۳۲۰ هجری خورشیدی در شوشتر، کارمند شبکه بهداشت و درمان این شهرستان هستند.

(۱۵) - سید حشمت الله کلانتر بن سید عبدالله کلانتر: متولد ۱۳۲۴ هجری خورشیدی در شوشتر، کارمند شبکه بهداشت و درمان این شهرستان هستند.

(۱۶) - سید عمادالدین کلانتر بن سید محمد کلانتر: از فضلاء حوزه علمیه نجف اشرف هستند.

ص: ۱۱۱

عكس

ص: ۱۱۲

(۱) - سید رضا ابن سید احمد (سید خنابا): متولد حدود ۱۳۲۳ قمری در شوشتر و متوفی سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی در شوشتر.

(۲) - سید عبدالمجید کلانتر هاشمی بن سید محمد رضا: متولد ۱۳۳۶ هجری قمری در شوشتر.

(۳) - بی بی خدیجه کلانتر هاشمی دختر سید محمد رضا: از بانوان با اطلاع و متدینه که تمام اوقات خود را مصروف مطالعه و تدریس قرآن و علوم دینی می نمایند.

(۴) - سید جلیل (سید اسکندر) کلانتر هاشمی بن سید عبدالمجید کلانتر هاشمی: متولد ۱۳۱۵ هجری شمسی در شوشتر کارمند شهرداری شوشتر هستند.

(۵) - سید محمد رضا کلانتر هاشمی بن سید جلیل (سید اسکندر) کلانتر هاشمی: متولد ۱۳۴۱ هجری شمسی دیپلم اقتصاد دارند و در سازمان آب شوشتر مشغولند.

(۶) - سید محمد حسن (سید علیرضا) کلانتر هاشمی بن سید جلیل (سید اسکندر) کلانتر هاشمی: دیپلم اقتصاد دارند و به کسب آزاد مشغولند.

(۷) - سید عبدالمجید کلانتر هاشمی بن سید جلیل (سید اسکندر) کلانتر هاشمی: متولد ۱۳۴۶ هجری خورشیدی دیپلم تجربی دارند.

(۸) - سید مجتبی کلانتر هاشمی بن سید جلیل (سید اسکندر) کلانتر هاشمی: متولد ۱۳۴۸ هجری خورشیدی دیپلم تجربی دارند.

(۹) - سید حسینعلی بن سید رضا علی: متولد حدود سال ۱۲۵۵ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۲۵ هجری قمری در شوشتر.

(۱۰) - سید عبدالله بن سید حسینعلی: متوفی به سال ۱۳۳۰ هجری قمری در شوشتر.

(۱۱) - سید مرتضی بن سید حسینعلی: در حدود سال ۱۲۹۴ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۵۲ هجری قمری بدون داشتن فرزند در گذشته است.

(۱۲) - سید مصطفی بن سید حسینعلی: در حدود سال ۱۳۱۱ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۳۶ هجری قمری در آشوبی که هنگام اشغال شوشتر بدست انگلیسیان برپا شده بود کشته شد (تفصیل این واقعه در صفحات بعد آمده است). سید مصطفی اولاد نداشته است.

(۱۳) - سید مهدی کلانتر محمدی بن سید جعفر کلانتر محمدی: متولد سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در شوشتر، فوق دیپلم ریاضی داشته و شاغل در آموزش و پرورش شوشتر هستند.

ص: ۱۱۴

عكس

ص: ۱۱۵

سید محمد (سید محمد شاه) بن سید سداالله خان: در شوشتر متولد شده، در وقایع سال ۱۳۳۶ هجری قمری بوسیله قوای انگلیس که خوزستان را باشغال درآورده بودند به هندوستان تبعید شد و در آنجا درگذشت.

(۲) - سید حسن خان بن سید اسدالله خان: حدود سال ۱۲۶۳ هجری قمری در شوشتر متولد شده و سمت کلانتر داشته است. در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در اهواز درگذشته و جنازه اش به نجف حمل و در آنجا مدفون شده است.

(۳) - سید باقر خان بن سید حسین خان: در حدود سال ۱۲۸۱ هجری قمری در شوشتر متولد شده و کلانتر بوده اما در زمان ایشان سمت کلانتری رسماً از میان برداشته شده، بنابراین سید باقر خان را باید آخرین کلانتر شوشتر دانست.

سید باقر خان در بحبوه جنگ بین الملل اول و اشغال خوزستان بدست انگلیسیان بمخالفت با آنها برخاست (۱۳۳۵ هجری قمری). در همان هنگام یکی از مقامات اداری شوشتر که از طرف انگلیسیان منصوب شده بود بقتل رسید و در غیاب قونسول انگلیس که به دزفول رفته بود شورش برپا شد. (بنظر بعضی از مطلعین این قتل و آشوب مخصوصاً از طرف انگلیس ها تدارک دیده شده بود تا بدست‌آویز آن نیروهای خود را وارد شهر کنند). به هر حال از نظر انگلیسی ها سید باقر خان در این حوادث دخالت داشت. پس ابتدا سواران خزعل به شهر ریختن و چند محله را غارت کردند. سید باقر خان در آغاز ایستادگی کرد و رویاروی آنان ایستاد. ولی با فشاری که به مردم شهر وارد می شد پس از چند روز مقاومت سید باقر خان خود را ناچار به تسلیم دید

و به همین منظور شهر را ترک و به «شلیلی» (۱) رفت. با ورود قنصل انگلیس و تسلیم شدن سید باقر خان آرامش به شهر بازگشت. در این ماجرا شانزده نفر از کلانتریان، از پیر و جوان و زن و بچه کشته شدند از جمله آنها دو جوان بیست و پنج ساله بنام سید مصطفی بن سید حسینعلی و سید عبدالمناف بن سید حسین خان (برادر سید باقر خان) بودند که بدست نیروهای اشغالگر بیگانه اعدام شدند. همچنین بانوی بارداری از این خانواده که در حال زایمان بود با کودک خود بر سر زار رفت.

متعاقب این وقایع، سید باقر خان همراه عده ای از بستگان خود بوسیله انگلیسی ها به هندوستان تبعید شد و اموال خانواده کلانتر از طرف دولت انگلیس مصادره گردید، از جمله منازل سید باقر خان که در آن هنگام از عمارات مجلل شوستر بوده و جایگاه قونسولگری انگلیس گردید.

در این میان برادر دیگر سید باقر خان که سید عزیزالله خان نام داشت (و انگلیسی ها در صدد دستگیری او نیز بودند) با تحمل دشواریهای بسیار و لباس مبدل عشایری خود را به تهران رسانید و به دادخواهی پرداخت.

اگرچه در محیط آشفته آن روز تهران گوش کسی به چنین حرفهایی بدهکار نبود، ولی بالاخره سید عزیزالله خان موفق شد که دولت ایران را وادار سازد با حکومت انگلیس مذاکره و موافقت آنان را با رهایی سید باقر خان و کسانش و استرداد اموال آنها جلب نماید. با این ترتیب سید باقر خان و بستگانش پس از چهار سال تبعید به ایران برگشتند و دولت ایران کوشید ضررهای آنان را جبران نماید. اما بازگشت او به شوستر سه سال بعد بود و او در این مدت در تهران ماند. در همان هنگام خزل در خوزستان با او سر

ص: ۱۱۷

۱- روستایی در نزدیکی شوستر در کنار رودخانه گرگر. در آن هنگام برای رفتن به اهواز به شلیلی می رفتند تا بوسیله کشی از راه رودخانه کارون به این شهر بروند

ناسازگاری داشت و به انحاء مختلف در صدد آزار و اذیت او بود.

سید باقر خان ناچار به رئیس الوزرای وقت (مرحوم مستوفی الممالک) (۱) شکایت برد. مستوفی به او توصیه نمود که با خزعل از در سازش در آید. با این خیال سید باقر خان به خوزستان آمد اما در همین حال وقایع سیر دیگری می پیمود و سردار سپه که پس از استعفای مستوفی الممالک دولت را قبضه نموده بود در صدد قلع و قمع شیخ خزعل بود. این وضع سوء تفاهمی بین دولت و سید باقر خان پیش آورد که بزودی رفع شد. بطوریکه مؤلف تاریخ پانصد ساله خوزستان می نویسد در رویدادهای سال ۱۳۴۳ هجری قمری (فتنه شیخ خزعل) سید باقر خان جانب خزعل را گرفته بود. ولی آنچه مسلم است سید باقر خان از شیخ طرفداری خاصی نکرد و دلیل آن اینست که از آن پس ایشان با آسودگی در شوشتر می زیست و حتی در سالهای پایانی عمر رئیس انجمن شهر بود.

مرحوم سید باقر خان سخت پای بند سنن ملی و مذهبی بود. یک بار در مسافرتی به عتبات، با اصرار به رعایت یک سنت مذهبی شیعه نزدیک بود کار را به جاهای باریک بکشاند. عکسی که در حدود سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی گرفته او را با لباس بلند ایرانی و کلاه ماهوت بدون لبه نشان می دهد در حالیکه در آن هنگام استفاده از کلاه پهلوی لبه دار اجباری و پوشیدن لباس های سنتی منسوخ بود.

سید باقر خان در سال ۱۳۵۳ هجری قمری در شوشتر در گذشت.

جنازه اش را به نجف اشرف حمل و در آنجا مدفون نمودند (۲).

ص: ۱۱۸

۱- دولت مستوفی الممالک از تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۰۱ تا ۲۵ خرداد ۱۳۰۲ بر سر کار بوده است

۲- در نوشتن این قسمت، از تاریخ پانصد ساله خوزستان صفحات ۱۷۳ و ۱۷۸ و اظهارات آقایان سید اسماعیل کلانتر مهدوی و سید محمد جواد کلانتری استفاده شده است

(۴) - سید فرج الله (آقا خان) کلانتر نیا ابن سید باقر خان: در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در شوشتر متولد و در سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در تهران در گذشته و در قم مدفون شده است.

(۵) - سید محمد رضا کلانتر نیا ابن سید فرج الله (آقا خان) کلانتر نیا: دارای دیپلم طبیعی و شاغل در اداره مخابرات شوشتر.

(۶) - سید محمد کلانتری بن سید باقر خان: متولد ۱۳۲۹ هجری قمری در شوشتر و متوفی به سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی در شوشتر. در نجف مدفون است.

(۷) - سید خسرو کلانتری بن سید محمد کلانتری: دارای دیپلم ادبی شاغل در اداره مخابرات شوشتر.

(۸) - سید محمد باقر کلانتری بن سید محمد کلانتری: دارای لیسانس آموزش ابتدایی شاغل در آموزش و پرورش شوشتر.

(۹) - سید ناصر کلانتری بن سید محمد کلانتری: متولد ۱۳۲۰ هجری خورشیدی دارای شغل آزاد شخصی عارف مسلک بوده و در این راه گام بر می دارند.

(۱۰) - سید عزیزالله بن سید حسین خان: در کسوت روحانیت بوده اند. در شوشتر متولد و در گذشته و در نجف مدفونند.

(۱۱) - سید ذکاء الله کلانتر پور بن سید نصره الله کلانتر پور: متولد ۱۳۷۰ هجری قمری، مقیم سوئد هستند.

(۱۲) - سید حسام الدین کلانتر پور بن سید هدایت الله کلانتر پور: متولد ۱۳۷۲ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۶۶ هجری شمسی.

(۱۳) - سید محی الدین (شهاب الدین) کلانتر پور بن سید هدایت الله کلانتر پور: مقیم انگلستان و فوق لیسانس الکترونیک هستند.

(۱۴) - سید اسدالله کلانتر پور بن سید عزیزالله: متولد ۱۳۲۷ هجری قمری در شوشتر متوفی به سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی در شوشتر. در نجف مدفون است.

(۱۵) - سید عبدالمناف بن سید حسین خان: متولد سال ۱۲۹۱ هجری قمری، در وقایع سال ۱۳۳۶ هجری قمری (بشرحی که گذشت) بدست انگلیسی ها اعدام شد.

(۱۶) - سید کاظم خان بن سید اسدالله خان: در حدود سال ۱۲۷۸ هجری قمری متولد شده و با کمک سید عبدالحسین خان بن سید ابوالفتح خان در شوشتر کلانتر بوده و در سال ۱۳۲۳ هجری قمری بدون فرزند در گذشته است. (هفتمین دوره کلانتری این خانواده).

(۱۷) - سید جواد خان بن سید اسدالله خان: متولد حدود سال ۱۲۶۴ هجری قمری، در شوشتر ریاست خانوادگی و کلانتری داشته و در سال ۱۳۳۴ هجری قمری در گذشته است.

(۱۸) - سید احمد علی بن سید اسدالله خان: در حدود سال ۱۲۳۶ هجری خورشیدی متولد و در سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی در گذشته است.

ص: ۱۲۰

عكس

ص: ۱۲۱

(۱) - سید شکرالله خان کلانتری بن سید جواد خان: متولد سال ۱۳۲۶ قمری در شوشتر. ایشان فرد شاخص خاندان خویش و سالها رئیس انجمن شهر شوشتر بودند. معلومات ادبی کافی و خطی خوش داشتند. ایشان نام تمام افراد خاندان خود را با خصوصیات مربوطه از حفظ داشتند و در تنظیم شجره کمک افراد خاندان خود را با خصوصیات مربوطه از حفظ داشتند و در تنظیم شجره کمک شایانی نمودند. سید شکرالله خان کلانتر در تاریخ ۱۴/۲/۱۳۴۹ خورشیدی برحمت ایزدی پیوستند.

(۲) - سید محمد جواد (خانجان) کلانتری بن سید شکرالله خان کلانتری: متولد ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در شوشتر از بدو جوانی به شغل کشاورزی پرداخته و به این رشته علاقه زیادی دارند. شخصی متکی به نفس و در حرفه خود با ابتکار عمل می کنند.

(۳) - سید ابوالفتح کلانتری بن سید محمد جواد (خانجان) کلانتری: کارمند شرکت نفت در شوشتر هستند.

(۴) - سید فضل الله کلانتری بن سید محمد جواد (خانجان) کلانتری: کارمند شرکت نفت در شوشتر هستند.

(۵) - سید اسمعیل کلانتر مهدوی بن سید احمد علی: متولد سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شوشتر. پس از تحصیلات در آموزش و پرورش بکار پرداخته و فعلاً دوران بازنشستگی را می گذرانند. آقای سید اسمعیل کلانتر مهدوی چون بکار کشاورزی علاقه داشته اند علاوه بر خدمت فرهنگی در این رشته نیز اشتغال داشته اند. ایشان بسیار اهل مطالعه و تحقیق بوده و بجرأت می توان گفت از اوقات شبانه روزی خود همواره بیش از ۱۰ ساعت را صرف مطالعه و نویسندگی و تهیه یادداشت می نمایند.

(۶) - سید حمید رضا کلانتر بن سید اسمعیل کلانتر مهدوی: کارمند بانک کشاورزی شوشتر هستند.

(۷) سید رشید الدین کلانتر مهدوی بن سید اسمعیل کلانتر مهدوی: متولد سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی در شوشتر دارای لیسانس زیست شناسی از دانشگاه ایالتی تکزاس آمریکا. در دانشگاه علوم پزشکی اهواز کارشناس آموزش هستند.

(۸) - سید مسعود کلانتر مهدوی بن سید اسمعیل کلانتر مهدوی: دارای دیپلم طبیعی، کارمند آبیاری شوشتر هستند.

ص: ۱۲۳

نخستین کسانی از سادات گوشه که در دزفول سکنی گزیده اند

ص: ۱۲۴

عكس

ص: ١٢٥

(۱) - سید شامیر بن سید محمد مهدی: بنا به مشهور در مقبره سر مقام (سرمقوم) دزفول مدفونست اما در این مقبره قبری که نامی داشته باشد نیافتم.

آنچه معلوم است مرحوم سید شامیر بن سید محمد مهدی تا سال ۱۲۱۸ هجری قمری زنده بود و کتابخانه بزرگی و مجلس تدریسی داشته، از بقایای کتابخانه او نسخه های خطی روشن نامه و کتزالکحالیین و صوامع الملکوت و تحفه الشاهی در کتابخانه ظهیر الاسلام موجود است (۱).

(۲) - سید محمد مهدی بن سید محمد شفیع: در سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی برای اولین مرتبه مشغول جمع آوری اطلاعات مربوط به اولاد مرحوم سید محمد مهدی شدم و در ۱۵/۹/۳۹ هجری خورشیدی با تجدید نظر پاکنویس شد و اکنون با مطالعه بیشتر بدین صورت درآمد.

(۳) - سید اسدالله بن سید عنایت الله بن سید عنایت الله: در نسخه رونوشت آقا سید عبدالحسین گوشه چنین آمده:

«السید اسدالله بن سید عنایت الله بن سید اسدالله»

(۴) - سید محمد رشید بن سید اسدالله: در نسخه مزبور چنین یاد شده:

ص: ۱۲۶

۱- شرح حال مرحوم سید شامیر بن سید محمد مهدی از کتاب عرفان و سلوک اسلامی صفحه ۱۰۹ تألیف دانشمند محترم حاج سید علی کمالی اقتباس شده است

«السید محمد رشید بن سید اسدالله بن سید عنایت الله».

(۵) - سید ابراهیم بن سید اسدالله: همچنین در آن نسخه نوشته شده:

«السید ابراهیم بن سید محمد مهدی: گاهی بنام سید محمد بن سید محمد مهدی خوانده شده است. در هنگام اذان صبح چهارشنبه چهارم محرم سال ۱۲۲۳ هجری قمری در گذشته است. ایشان پدر مرحوم آسید صدرالدین کاشف عارف مشهور بوده که در صفحات بعد مفصلاً از او یاد خواهد شد. در مقدمه کتاب المعراج المؤمنین (از مؤلفات مرحوم کاشف) شادروان دکتر سید موسی گوشه گیر می نویسند:

«پدر کاشف که از فقها و زهاد و سالها در کرمانشاه اقامت داشته - آقای عارف معتقد است که: سید محمد باقر، سالها در نجف اقامت داشته و بعد به صحنه و کرمانشاه رفته و اقامت جسته و در صحنه مدفون است».

(۷) - سید مرتضی بن سید محمد شفیع: در مقبره «سرمقام» که نام مربوط آن «مقام حسین» می باشد و در محله کتکتان دزفول واقع است و در بالا مذکور افتاد مدفون است. مرحوم آسید مرتضی طیب بوده اند.

(۸) - سید محمد شفیع بن سید مرتضی: نخستین فردی از خاندان سادات گوشه بوده که در شهر دزفول اقامت داشته و بساط تعلیم گسترده است (۱).

ص: ۱۲۷

۱- انوار قلوب سالکین - از آثار دلیل الساکلین جلال الدین علی میر علی میر ابوالفضل عنقا. مقدمه ص ۳۰ - در این کتاب، در همانجا به یکی از فرزندان سید محمد مهدی بنام سید اسدالله اشاره می کند که عارف و طیب و کیمیاگر بوده و کتابی بنام «العبودیه» نوشته، ولی می دانیم که مرحوم سید محمد مهدی بن سید محمد شفیع فرزندی به این نام نداشته و این شخص سید اسدالله (شاه) بن سید مرتضی ابن سید محمد شفیع بوده که به قرینه چند سالی مؤخر بر افراد مذکور در مشجر صفحه قبل بوده است. (کتاب العبودیه در سال ۱۱۸۵ هجری قمری تألیف شده) درباره ایشان و کتابش در صفحات آینده سخن خواهیم گفت

خانواده های: کاشفی پور، پزشکی، قریشی، صدرالموسوی، پرتوی، صدرزاده، صدري

ص: ۱۲۸

عكس

ص: ١٢٩

(۱) - سید العلماء الربانیین و سند الالهیین مخزن انوار الهدایه و کاشف اسرار الولایه سید صدرالدین محمد بن سید محمد باقر: در آخر شب یکشنبه هیجدهم ماه صفر المظفر سال یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار هجری قمری (۱۱۷۴) در شهر دزفول متولد شده. مدتی در تحصیل علوم اسلامی کوشیده (۱) اما چون بدانوسیه نتوانسته است خویشتن را قانع نماید، قدم در جرگه عرفان نهاده، و گوئی بعدها بدین مناسبت سروده است:

مظهر شمس حقیقت بصفا درویش است***بہتر از جمله ارباب وفا درویش است

حامی سرّ ولایت همه جا درویش است***محرم اندر حرم خاص خدا درویش است

مخزن سرّ الهی بخدا درویش است

ص: ۱۳۰

۱- بنا به تصریح آن مرحوم در مرآت الغیب، در ۲۱ سالگی مجتهد بوده (با استفاده از نوشته دکتر سید موسی گوشه گیر در مقدمه کتاب معراج المؤمنین چاپی)

و خود در این باره می نویسد:

«در ایام شباب که عقل طفل هنوز به حد رشد نرسیده، شبی چون زلف مهوشان تار این مست شراب غرور زندگانی با احوال پریشانی به خواب رفتم، در آن واقعه چنان دیدم که در آنجا آل عبا تشریف دارند و کاسه ای پیش آنها گذاشته بود و در آن چیزی بود از مأكولات اما نمیدانستم که چه بود و آن عالی حضرات از آن تناول می نمودند. ناگاه چشم حضرت رسالت بر این حقیر افتاد فرمود بیا با ما در خوردن رفاقت کن چون حقیر به حکم و اطیعو الرسول اجابت آن حضرت را واجب دانستم و پیش دویدم و ایشان بر گرد کاسه نشسته بودند و جای حقیر نبود که بنشینم لهذا از پشت سر آن ماه تمام امام همام و رهنمای اجله انام دست دراز کردم در میان کاسه گذاشتم و ظن غالب آنستکه از آن لقمه ای خوردم از کثرت شوق و محبت اهل عصمت از خواب بیدار شدم از آن خواب در خود وجد و شعوری دیدم و طبع خود را موزون مشاهده نمودم و بگفتن اشعار مایل شدم چون سنّ این حقیر اقتضای کمال نمی نمود ذوقی نبود».

اما چون والدش از علماء ظاهر بود نمی خواست که فرزندش در آن طریق سیر نماید و او را ممنوع می نمود، و به حوزه درس و مسجد راهبری می فرمود چنانکه خود گوید:

برفتم مدّتی در مدرس علم***بغیر از قیل و قال و قُل ندیدم

شدم وقتی امام اهل مسجد***بجز جهال و کور و سُئل ندیدم

شب قدری که در میخانه رفتم***بجز رندان مست از مُل ندیدم

و معتقد بود:

ص: ۱۳۱

در ازل دوست مرا از گِلِ عشاق سرشت***نیست پروای من از صومعه و دیر و کنشت

چون مرا کاتب حق در همه جا خوب نوشت***بروای زاهد و دعوت مکنم سوی بهشت

که خدا در ازل از بهر بهشتم بسرشت

لذا بجای پیروی از فرمایشات پدر و ناصحان دیگر، بمطالعه بیشتر پرداخته و کتب عرفا و اشعار اولیا می خواند و همچنان برای خوابهای خود ارزش زیادی قائل می شد، بطوریکه خویشتن نگاشته که:

«شبی از شبهای زمستان که سن این حقیر قریب بیست سال بود اتفاقاً شبی در خدمت والد نشسته بودم بیان حال اهل معرفت و صاحبان کشف و یقین در ما بین شد والد این حقیر انکار اهل تحقیق می نمود و شروع کرد به لعن و طعن این طایفه کرام چون این حقیر به حد کمال نرسیده بودم لهذا مباحثه بسیار با والد خود نمودم و بعد به مضمون (واخفض لهما جنا الذل) بزبان نرم و آهسته کلام خود را قطع کردم، پس برخاسته با خاطر آشفته به رختخواب رفتم. در خواب از عالم جسمانی به فضای قدسی روحانی چون شهباز روح ملکوتی هم راز قدسیان شدم در آن واقعه خود را در مکانی دیدم که ایستاده بودم ناگاه حالتی بخود مشاهده کردم که ورای بیان و تقریر زبان است. دیدم که طوطی روح به هیئت همین قالب به آسمان عروج نمود، آنقدر بالا رفت که زمین از پیش دیده ناپدید شد ناگاه پرده ای پدید آمد و نوری از آن پرده ساطع بود که آفتاب جهانتاب در سایه آن گم می شد و دیده تاب اشعه آنرا نداشت، چون قدری بالا رفتم صدایی از آن پرده شنیدم که به عمر خود هرگز چنان صدایی نشنیده بودم و لذتی از آن صدا بردم که لذات دنیا و آخرت در جنب آن ناچیز بودند و چنان مشاهده کردم که گویا اجزای روح من از هم پاشید و هنوز هر وقت که تصوّر آن صدا می کنم لذت بی حد می یابم و آن صورت مشتمل بود بر کلامی مثل آن جوابی که موسی در وقت تجلی شنید و چون آن صدا به گوش من رسید از عشق آن صدا

برنگ بسمل تپیدم و بیخود شدم... بعد از بیخودی خود را در همان حال دیدم که جسم من افتاده بود روح من در آن قالب شده به سجده رفتم و این آیه خواندم چنانکه حضرت موسی بعد از تجلی خواند: (سَبِّحَانَكَ تَبْتَ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ)، چون از آن بیدار شدم در خود حالت عشقی یافتم که به وصف در نیاید و وجد و شوری از آن مرا حاصل شد که بگفتن نشاید، تا مدت سه روز بلکه هفت روز هر که با من حرف می زد مرا حالتی دست می داد نزدیک به بیهوشی و طالب انزوا و گوشه گیر شدم، از آن وقت صاحب حال اهل دل شدم و به این سبب به طلب اهل تحقیق به سعی ریاضت و مجاهده کوشیدم در آن چند روز قوت خیال من چنان بود که در روزی زیاده از صد شعر می گفتم بغیر از احوالاتی دیگر که به حقیر روی داد.

و از سال یکهزار و دویست (۱۲۰۰) هجری قمری بریاضات دیگر دست زده و در سال چند دوره اربعین صائم می بود، و چنانکه مشهور است روزه و عبادات خود را از خانواده و دیگران مخفی می داشت و در «کشف سه در» (۱) روز را به پایان می رسانید. و در این هنگام است که خود می نویسد:

ص: ۱۳۳

۱- در شمال شهر دزفول، کنار رودخانه جائی که امروز به نام «بالا رو» (مخفف بالا رود) خوانده می شود، غارهایی تعبیه نموده اند که در روزهای تابستان مردم بدان جایها می روند و بواسطه رودخانه دز، صفائی و لطافتی دارد. یکی از این غارها که به «کشف سه در» مشهور است، محل عبادت مرحوم سید صدرالدین کاشف بوده و بر فراز این کشف نیر در ماه رجب المرجب سال ۱۲۷۵ هجری قمری، برادر پدری آن مرحوم یعنی سید محمد علی عارف اطاقی به نام «کاشفیه» بنا نموده که مقبره خانوادگی بستگان مرحوم عارف بوده و امروزه در حال ویرانی است. بر دیوارهای آن چند کاشی نوشته بنظر می رسد که شامل ابیاتی چند از مرحوم سید صدرالدین کاشف و ماده تاریخ فوت آن شادروان و بانی و راقم کاشی ها یعنی سید محمد صادق بن سید محمد علی عارف است که در محرم الحرام سنه ۱۲۷۸ هجری قمری آنها را نوشته. امروز از صفای باطن صاحبان این مقبره شرکت آبیاری دزفول در جوار آن باغی خوش نما غرس نموده است

«در اوقاتی که این کمترین مشغول ریاضت بود اتفاقاً در اربعین اول که ماه مبارک رمضان بود در سال هزار و دویست شبی از شبهای ماه مبارک بعد از اتمام وظیفه عبادت و دعا و ذکر، خواب بر من غلبه کرد و در آن واقعه دیدم که به این حقیر گفتند که: این عالم آخرت است چون نگاه کردم فضائی در نظرم آمد پر از نور و ضیاء نه چون آفتاب بود که چشم را خیره کند و نه چون ماهتاب که او را جرمی باشد بلکه نوری در نهایت صفا و روشنائی و در آن نور چنان مستغرق شدم که خود را نمیشناختم و نمی دیدم و لذتی یافتم از دیدن آن نور که به شرح هیچ کتابی در نیاید از بسکه محو و بیخود شدم از خواب برآمدم در خود شور تازه ای یافتم که هستی غیر حق را نمی شناختم».

و بالاخره در سن بیست و شش سالگی یعنی سال ۱۲۰۱ هجری و قمری برای آنکه آثارش جاودانی گردد و پیروی از بزرگان طریقت چون سعدی، حافظ، شاه نعمت الله ولی، شاه قاسم انوار، شیخ فخرالدین عراقی و آخوند ملامحسن فیض تخلص «کاشف» را برای خود برگزیده است.

سفرهای کاشف: این عارف بزرگوار دانش پژوه که در شهر خویش خریداری برای کالای پربهای خود نمی یافت (۱)، برای استفاده و استفاضه و اندیشه زیارت مراقد مطهر ائمه اطهار علیهم السلام و سایر اماکن متبرکه (۲) بفر

ص: ۱۳۴

-
- ۱- خود در غزلی می فرماید: بلده دزفول زندان من است***هر کجا یار است کنعان من است
 - ۲- در غزلی سروده: به کاشف کرم کن طواف درت***روم روضه پاک پیغمبرت دگر بر طواف شه دین نجف***یگانه مه آسمان شرف به طوف شه دین و دنیا حسین***بکن روشن از خاک او هر دو عین نصیبیم به طوف رضا کن دگر***کنم خاک قبرش چه کحل بصر بطوف امامان باقی تمام***نصیبیم بکن از ره لطف عام

سیر و سیاحت افتاده و برای یافتن اهل دل، دامن همت بر کمر زده و پهای در راه نهاده و سالها در مغرب و مرکز و مشرق و جنوب و شمال ایران و بلاد عراق عرب گردش کرده و در بعضی از بلاد ماهها سکونت اختیار نموده، به عبارت دیگر شهرهای بروجرد (۱)، کرمانشاه (۲)، همدان (۳)، دولت آباد (۴)، اصفهان، یزد، مشهد، شیراز (۵)،

ص: ۱۳۵

۱- در نامه نخست خود به آقا سید محمد علی عارف در صحیفه ۱ کتاب مکاتیب می نویسد: «محمد الله از لطف الهی و شفقت آن قبله گاهی وارد بروجرد شدیم»

۲- در صحیفه ۱۰۵ کتاب مکاتیب کاشف نوشته شده: «سی و سه سال قبل از این که مهاجرت با کوچ از دزفول ببلده کرمانشاه اتفاق افتاد... بعد از هیجده سال که آنجا ساکن بودم... امسال ماه صفر داخل شصت و هشت شده ام»- بنابراین چون مرحوم کاشف در سال ۱۱۷۴ متولد شده. پس ۳۵=۳۳-۶۸ که ۱۲۰۹=۳۵+۱۱۷۴ می شود. یعنی در سنه ۱۲۰۹ با خانواده خود بعزم کرمانشاه از دیار خویش مهاجرت فرموده اما بی شک نتوانسته است تمام هیجده سال نامبرده را در آن شهر بماند و چنانکه بیاید، در خلال همین سنوات مسافرت هایی به سایر نقاط ایران نموده است

۳- خود فرماید: «دامن الوند و توسرکان مرا منزل شده است». و در ص ۱۸۵ مکاتیب کاشف آمده: «پارسال در وقت آمدن بتویسرکان حاکم آنجا (دزفول) «علی قلی خان» لله بود»

۴- خود سروده است: بهشت جاودانم دولت آباد***جز اینجا منزل و مأوا ندارم و هم می گوید: مقام کاشف آمد دولت آباد***از اینجا هیچ جایی خوشترم نیست

۵- در صحیفه ۱۰۶ کتاب مکاتیب آمده: «سالی که مشرف شدم بقبه بوسی حضرت امام رضا (ع) از راه یزد، در مراجعت راه یزد باصفهان مسدود شده، (بسبب آنکه مرحوم حسین قلی خان بشاه یاغی شده بود که این مرتبه دوم او بود)، بنده لابد از یزد بشیراز رفتم و مردم آنجا بسیار محبت به بنده کردند و نمیگذاشتند که بیرون بیایم، تا اینکه سیزده ماه آنجا ماندم»- و چون حسین قلی خان در سال ۱۲۱۷ هجری قمری برای بار دوم بر فتحعلیشاه یاغی شده و اصفهان را گرفته پس مرحوم کاشف در این سال از اصفهان گذشته و به شیراز رفته و تا اوایل سال ۱۳۱۹ هجری قمری در شیراز بوده است. (با استفاده از جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ، تألیف مرحوم محمد تقی سپهر-لسان الملک. ص ۶۱)

قزوین، تبریز (۱)، تهران، نهاوند (۲)، تویسرکان (۳)، و عراق عرب (۴) را دیده و شاید در خلال همین مسافرتهاست که گاهی بیاد یاران پیشین خود در دزفول می افتد که می سراید:

دهد چون تاب آن دلبر سر زلف پریشان را*** کند آشفته و حیران دل عشاق سوزان را

ندارد دیده بینا چه تاب دیدن رویش*** چه تقصیر است ای عاشق دگر آن مهر تابان را

کسی کز غیر مستغنی بود جویای معشوقی*** گدای خویشان بیند به عالم مرد سلطان را

در این دیر خراباتی که می گوید دزفول است*** بتی دارم که از حسنش زند صد طعنه خوبان را

رُخش چون شمع تابانی شب افروز من بیدل*** که می سوزد چه پروانه زسر تا پا دل و جان را

ص: ۱۳۶

۱- خود فرماید: به از شیراز دیدم دار تبریز*** بانجا مرغ روحم آشیان کن. در صحیفه (هـ) از کتاب حق الحقیقه چاپی نوشته شده: «در تبریز مرحوم فتحعلیشاه بخدمتش (کاشف مشرف و از انفاس همت می گیرد)»

۲- در شهر نهاوند در حدود دو سال متوطن بوده و از این جهت صاحب قصص العلماء در شرح حال آن مرحوم او را «نهاوندی» یاد کرده

۳- چنانکه از کتاب مکاتیب بر می آید، بیشتر اقامت مرحوم کاشف در تویسرکان در زمان حکومت شاهزاده شیخعلی میرزا (شیخ الملوک) بوده از طرفی بنابر نوشته صاحب نسخ التواریخ (جلد نخست، قاجار، صفحه ۹۸) این شاهزاده در سال ۱۲۲۴ هجری قمری حاکم آن نواحی شده، پس مرحوم کاشف بعد از آن تاریخ به تویسرکان رفته است

۴- خویشان سروده است: خواهم اندر کربلا یا در نجف*** گیرم از شوق و محبت اعتکاف

اگر برقع براندازد ز روی ناز و استغنا***برد از جلوه عشقش ز مردم دین و ایمان را
نظر گر افکند آن بت به موری از ره احسان***توان دیدن به او یک سر همه ملک سلیمان را
تجلی گر کند حسنش شود دزفول چون ایمن***ز خود بیهوش گرداند دو صد موسی عمران را
خدنگ غمزه اش دارد به گردن خون بسیاری***کشد هر لحظه با این هم به عاشق تیغ مژگان را
و یا در این باره می سراید:

برون از پرده می آرد بت ما روی زیبا را***کند آشفته چون زلفش دل عشاق شیدا را
کسی عاشق بود ای دل به حسن یار لیلی وش***که چون مجنون توان کردن مکان خویش صحرا را
در این دزفول(۱)***(۲)..... توان دیدن به عالم عشق سودا را

نسیم آباد او دارد هوای روضه جنت***غنیمت دان برو آنجا که خوش جائیست دلها را
صفای آب شیرینش زند صد طعنه بر گوهر***عیان از وی توان دیدن ید بیضای موسی را
لب شیرین دلداری که می بینم ز خوبانش***شکر داده است پنداری سمرقند و بخارا را
قدش چون سرو و موزونی به حد اعتدال آمد***بغیر از او به رعنایی ندیدم هیچ بالا را

ص: ۱۳۷

۱- بواسطه افتادگی چند کلمه خوانده نشد

۲- بواسطه افتادگی چند کلمه خوانده نشد

شود دزفول هندوستان فرنگی مذهب و ایمان***اگر بگشاید آن دلبر سر زلف سمن سا را

کند از کشته صد پشته به تیر غمزه جادو***معاذ الله که بگشاید چه نرگس چشم شهلا را

دمی بی فکر دیدارش دل کاشف نمی باشد***ولی آن بی وفا هرگز نپرسد حالت ما را (۱).

خلاصه، پس از یک مسافرت طولانی که شهرتی کافی یافته بود به دزفول برگشته و تا پایان عمر به ارشاد خلق پرداخته است (۲).

معارضین کاشف: کاشف در دورانی زندگی می کرد که دولت قاجاریه بطور کامل به طرفداری از اهل ظاهر جهت گیری سیاسی نموده و حتی در مقابل آنان تسلیم محض بود. درویش کشی های شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه، اطاعت کامل فتحعلیشاه و محمد شاه از فقها، و زمامداری کسانی مانند حاج میرزا آقاسی شواهد قابل ذکر از این مقوله هستند. بنابراین این در کشوری که شاه به جانبداری از فقها در ولایتی خلیفه و مرشد وقت را مورد سخط قرار دهد و مصادره نماید (۳)

ص: ۱۳۸

۱- بنظر می رسد مرحوم کاشف در سرودن این غزل به غزل خواجه حافظ. «اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را» توجه داشته است

۲- در صفحات ۲۶۸ و ۲۸۳ از مکاتیب کاشف درباره زلزله عظیمی که از محرم تا ذی القعدة در دزفول رخ داده مطالبی نگاشته شده و چون نگارنده می داند که این زلزله در سال ۱۲۳۴ هجری قمری اتفاق افتاده پس مرحوم کاشف در آن سال در دزفول بوده است و بنا به نظر بانو بی بی فاطمه زهرا امام (به صحیفه ۳۹۳ این شجره مراجعه شود) در سال ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۵ هجری قمری که مرض وبا در شهر دزفول ظاهر شده مرحوم کاشف در دزفول بوده است

۳- (در سال ۱۲۳۵ هجری قمری) فقهای مملکت گیلان معروض داشتند که خدام حضرت شاهزاده محمد رضا میرزا و علیخان اصفهانی وزیر او را با درویشان نعمت الهی ارادتی بنهایت داشت و بتسویلات ایشان نیز شاهزاده از ارادت کیشان درویشان است هم اکنون از بی قیدی این جماعت کس نام از جمعه و جماعت نبرد و آیات شریعت منهدم و مطموس باشد. شاهنشاه ایران بدستاویز نخجیر کردن تا اراضی طارم شتافت و شاهزاده محمد رضا میرزا و ملازمان حضرت او را حاضر کرده در معرض عتاب و عقاب بداشت وزیر او را نیز از عمل معزول کرد و حاجی محمد جعفر قراگوزلو [مجدوب علیشاه] که در قریه کبوتر آهنگ نشیمن داشت و در طریقت نعمت الهی خلیفه عهد و مرشد وقت بود باتفاق سید حسن همدانی مورد سخط پادشاهانه شدند و بمصادره دو هزار تومان زر مسکوک گرفتار گشتند (نقل از صحیفه ۱۷۰ ناسخ التواریخ جلد نخست قاجار)

و در ناحیه ای فقیهی کامل (۱) حدود شرعی را اجر کند و بدین سبب درویشی چند به قتل رسند، بی شک عارفی هر چند محو در جمال پروردگار باشد، باز گوشه ای از عقایدش با مخالفت هایی روبرو میگردد. ملاحظه فرمایید: مرحوم کاشف آفریدگار خویش را معشوق حقیقی می داند و پس از آن به چهارده معصوم عشق می ورزد، چنانکه می فرماید:

مرا عشق است بس با ذات یکتا***پس آنکه هست با آن چهارده تا

و همچنین گوید:

خدا و چهارده کاشف مرا بس***که میدانند ایشان مذهبم را

اما برای معبود یکتا، به مظهری در بشر قائل است، چنانکه در مطلع غزلی سروده:

هر کس عیان بدیده است این مظهر خدا را***در عشق او ملامت هرگز نکرده ما را

ص: ۱۳۹

۱- منظور: مرحوم آقا شیخ محمد علی فقیر (متوفی به سال ۱۲۱۶ هجری قمری) است. در کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف پرفسور ادوارد براون ترجمه مرحوم رشید یاسمی ص ۲۷۱ آمده: «رساله خیراتیه (تاریخ تألیفش ۱۲۱۱ هـ - ۱۷۹۶ م) آقا محمد علی بهبهانی که باعث قتل عام شدید صوفیه و کشتن عده کثیری از مرشدین آنها مثل میرمعصوم مشتاق علی و نورعلی گردید»

و بخشی از مسافرتها و اشعار و نامه های مرحوم کاشف مربوط به همین مظاهر است؛ البته با این روش متعهدین به حفظ ظواهر چه در خوزستان و چه در سایر ایالات ایران با او معاوضه نموده اند، و این مطلب در آثارش منعکس گشته، آنجا که می فرماید:

مدعی اصرار دارد در خصوص ترک عشق***راه حق این است آن بیچاره گمراه من است

و یا:

روی ایشان وجه باقی باقی با خدا خواهند بود***شیخ و مُلّا زین سخن باشد مکدر یا ملیک

و گاهی از رفتار این گروه سخت آزرده شده که گوید:

برو زاهد گرفتاری به ظلمت***ندیدی در دلت نور یقین را

و یا:

آنقدر خائف نیم از شرّ ابلیس لعین***کز وجود ناپسند زاهد خامی مرا

و در مقام طعن به ایشان گفته است:

زاهد مغرور خود بین غرق بحر شهوت است***بهر عقبی سهل کاری تارک دنیا شده است

نیست پُر کار بزرگی آنکه از شوق نعیم***تا رسد بر حور جنّت طالب عُقبی شده است

و یا:

همه طاعت زاهد بهر این است***بدامان حوران به محشر نشیند

ص: ۱۴۰

و گاهی ایشان را می ترساند تا دست از مخالفت بردارند، آنجا که گوید:

برو زاهد که هستی همیشه خشک***دل پر آتش من بی شرر نیست

اما باید چنین داوری نمود که حقیقت کاشف را باید از غزل ذیل و بخصوص آخرین بیت آن شناخت که می فرماید:

ای خون دل از دیده ز هجر تو روانه***بر تیر نگاهت تن من گشته نشانه

هر جا نگرم حسن تو پیداست ز خوبان***خوبان همه عاشق به تو ای یار یگانه

بر مرغ دلم دام نمودی سر زلف***خال تو به رخ گشته در این دام چه دانه

هستی تو اظهر بود از هستی اشیاء***در دیده عشاق وجود تو بهانه

هر دیده که روی تو ندیده است بکونین***خفاش صفت ضعف بصر کرده بهانه

دوشم گذر افتاد سوی دیر خرابات***دیدم همه در وجد و سماند و ترانه

دیدم به کف مغبچگان ساغر وحدت***زیشان طلبیدم می گلرنگ شبانه

گفتند برو نیست نصیب تو از این می***چون نیست دلت خالی از آن عشق یگانه

بگریستم از این غم ناقابل فیضم***کردند ترخم به من از چنگ و چغانه

دادند به من جرعه می از کف ساقی***کردند مرا جانب میخانه روانه

مستغرق عشق تو شدن بحر محیط است***این بحر ندارد بخدا هیچ کرانه

کاشف اگرش رو به سوی کعبه نماید***مقصود از این خانه بود صاحب خانه (۱)

مقام کاشف: صرفنظر از معاندانی که همیشه بر سر راه متفکران بزرگ از این دشمنان پیدا می شوند و نمی توانند اندیشه های آنانرا درک کنند (و مرحوم کاشف نیز از این دشمنان ایمن نبوده است)، ایشان در زمان خود از حسن قبول کامل برخوردار بوده است. هنوز همشهریان او داستانهای فراوان از کراماتش نقل می کنند و خوارق عادات بسیار به او نسبت می دهند. ما از ذکر چنین مطالبی صرفنظر می کنیم زیرا مقام معنوی این عارف ربانی بلندتر از آنست که به چنین داستانهایی نیازمند باشد. این مقولات اگر چه کمال ارادت مردم عادی کوچه و بازار را به ایشان نشان می دهد ولی به هر حال گویای این حقیقت است که خورشید شخصیت کاشف آن چنان پر فروغ است که دیدگان عادی تاب و تحمل آنرا ندارد و باید تصویری مجازی از آن برای خود بسازد.

اما از خواص: ایشان مریدان و شاگردان بسیاری داشته و با بزرگترین رجال عهد خود که نهایت احترام را در حق او داشته اند مکاتبه و مراوده داشته که ذیلاً به شمه ای از آن می پردازیم:

حاج زین العابدین شیروانی که از معاصرین مرحوم کاشف بوده در کتاب *بستان السیاحه* در گلشن هشتم ذیل (دزفول) می نویسد:

ص: ۱۴۲

۱- این شعر استقبالی است از غزل (خیالی) به مطلع: (ای تیر غمت را دل عشاق نشانه) که شیخ بهاءالدین محمد عاملی نیز مخمس بسیار زیبا و معروف خود را (تا کی به تمنای وصال تو یگانه) به اقتضای آن ساخته است

«از مردان صاحب حال و فضل و کمال دزفول یکی سید صدرالدین است که سیدی عالیقدر و منشرح الصدر و جامع علوم ظاهری و باطنی و کمالات صوری و معنوی است...».

خود مرحوم کاشف در نامه ای (۱) نگاشته:

«این حقیر جمع کثیری از عراق و فارس و خوزستان و کردستان براه خیر آورده ام».

مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده (۲) در این باره نگاشته اند:

«درجه زهد، قناعت، مناعت، کثرت عبادت (۳) و استجاب دعوت کاشف در اندک زمانی چندان اشتها یافت که ... حکام دوره فتحعلیشاه و محمد شاه در این راه رضایش می کوشیدند (۴) و تمام شفاعات او را با افتخار می پذیرفتند، کاشف تمام عمر را یا به رفع ظلم امراء ستمگر و جلوگیری از اشخاص ستمکار و کمک از ضعفا و فقرا صرف کرده یا با استکتاب و تصنیف و تألیف پرداخته و به راستی قوه قلم غریبی داشته است» (۵).

ص: ۱۴۳

۱- به صفحه ۷۲ مکاتیب کاشف مراجعه شود

۲- به مقاله (شعراي دزفول) مجله ارمغان، سال هفتم، شماره هشتم ص ۴۶۸ مراجعه شود

۳- برای پی بردن به درجه زهد، قناعت و کثرت عبادت مرحوم کاشف کافیس کتاب مصباح الذاکرین آن مرحوم خوانده شود زیرا دستورهایی را با ارزش می داند که مرشد خود عمل نموده باشد و الحق اجراء آن دستورهایی ساده از عهده هر کس بر نمی آید.

۴- نمونه ای از بی اعتنایی او به دربار پادشاهان قاجار این است که در صحیفه ۱۲۷ کتاب مکاتیب کاشف آمده: «چون پول شاه را چهار بار رد کردم، از نور دیده ام نیز قبول نکردم». همچنین در نامه هایی که با شاهزاده محمد تقی میرزا حسام السلطنه حاکم خوزستان نوشته نهایت صراحت لهجه و شجاعت و بی اعتنایی به صاحبان قدرت را میتوان دید. مثلاً در پاسخ به یکی از نامه های شاهزاده می نویسد: «اگر نه آن بود که جواب مکتوب مثل جواب سلام واجب است هر آینه نمی نوشتم یک کلمه را بعلت اینکه کاغذ بیگناه بیچاره ضایع می شود...». برای آگاهی از این نامه ها به کتاب عرفان و سلوک اسلامی صفحات ۱۲۵ و ۱۲۶ رجوع شود

۵- از پاره ای اشعارش که یاد از دانشمندان پیشین یا کتب می فرماید این مطلب مستفاد می گردد که در تأیید نظر مرحوم ظهیر الاسلام زاده است: منم عاشق به رویت بی شک و وهم***ن پنداری دلم چون (فخر رازی) است و نیز: وانکه پر کرده است عالم را از نظم آبدار***پر دماغ از بوی زلفم (شیخ عطارم) ندید و هم: تاری از زلفم اگر آری به کف***بهرتر از صد شیخ عطارت کنم و یا: بشویی گر (اشارت) و (شفا) را***مقام کشف و ایقان می توان دید: در (گلستان) محبت (بوستان) اشتیاق***ناله و افغان چون من کی سعدی شیراز کرد و: دو ابرویش بود (شرح اشارت)***بیا و سر (تجربیدش) بیاموز

اشعار و آثار کاشف: با آنکه مرحوم ظهر الاسلام زاده تعداد اشعار کاشف را متجاوز از یکصد هزار بیت دانسته و می نویسد:

«اشعارش شامل مطالب توحیدی و ادبی است و در اغلب مسودات اشعارش یک کلمه حک و اصلاح نیست و مرتبه سرشاری طبعش را می توان از این فهمید».

اما نگارنده فقط قریب بیست و نه هزار بیت از آن مرحوم در کتبی که بدستم رسیده دیده و خوانده ام ولی از دیدن مطلعهایی که کاشف آنها را تضمین نموده توان گفتار مرحوم ظهیر الاسلام زاده را پذیرفت.

کاشف به اشعار خود که زادگان طبع و قاد او هستند می نازد و در برابر رقبایی که او را برای نماندن فرزند با زبان آزاد می داده اند، می فرماید:

دُرهای نظم من هر یک بود طفلی رشید***کاشف مسکین مگو کم یعقب و ابتر شده است

ذیلاً چند غزل از آن مرحوم ثبت نموده و پس از آن به ذکر آثارش می پردازیم:

غزل اول

اگر بینم رخ آن نازنین را***قرین جان و یار بی قرین را

چنان از خلوت آیم مست و واله***برم از یاد صوفی اربعین را

کشم در عین کثرت هوی وحدت***کنم شیدا دل خلوت نشین را

اگر دستم رسد بر گردن یار***کنم عرش برین فرش زمین را

ص: ۱۴۴

جهنم را کنم سرد و سلامت***کشم بر وی چه آه آتشین را
اگر گویم دمی از سوز هجرش***زنم آتش همه خلد برین را
بدیدم یار خود در آستینم***فشاندم چون بکونین آستین را
چه دیدم خویش را حق الیقینم***گذشتم رتبه عین الیقین را
چنان دل بسته ام بر زلف و رویش***مپرس از من حدیث کفر و دین را
سرشک و آهم از مه تا به ماهیست***کنم پر آب و آتش آن و این را
مگو با زاهد بیچاره از عشق***ندیده عارض آن مه جبین را
کجا نوشیده از لعل بتان می***چه داند ذوق و طعم انگین را
غلط گفتم چنین تشبیه بیجا است***کجا جان میرسد جان آفرین را
مگو او اقرب از جبل الورید است***به پیش آنکه دارد دوربین را
چشیدم باده اش با ذوق عرفان***چه دیدم محو عشقش ماء وطن را
ز عشقش گر گشایم بال همت***نمایم محو خود روح الامین را
ندارم آرزویی در دو عالم***بغیر از نوش لعل نازنین را
برو کاشف تو در عین وصالی***ز هجر او مگو قلب حزین را

غزل دوّم

به دل مهر ترا گر جا نمی کردم چه می کردم***ز عشقت گر غمی پیدا نمی کردم چه می کردم
اگر رخسار نیکویت نمی دیدم چه می دیدم***وگر با زلف تو سودا نمی کردم چه می کردم
اگر دل را به عشق تو نمی بردم چه می بردم***وگر خود را چنین رسوا نمی کردم چه می کردم
اگر محبوبی همچون تو نمی جستم چه می جستم***وگر دل در غمت شیدا نمی کردم چه می کردم
اگر شب قصه زلفت نمی گفتم چه می گفتم***وگر صبح از رخ زیبا نمی کردم چه می کردم

به گرد شمع رخسارت نمی گشتم چه می گشتم***فدا، جان بر قد رعنا نمی کردم چه می کردم

به دل عقد محبت را نمیستم چه می بستم***ز وصلت این گره را وانمی کردم چه می کردم

دل کاشف ز هجرانت نمی رستم چه می رستم***به زلف مسکن و مأوا نمی کردم چه می کردم

ص: ۱۴۵

غزل سوم

تا قبای عشق خود را دوخت بر بالای ما***آتشی زد بر تن و جان سوخت سر تا پای ما
نیستی چون موسی عمران بر او آرنی مگو***این مقام انس باشد نیست آنجا جای ما
چهره گلگون کرده ام از خون دل در عشق تو***می توان احوال دل را یافت از سیمای ما
از غم هجر جمالت ای صنم دل خون شدیم***شاهدی بهتر کجا از چشم خون پالای ما
زاهد از میخانه عشاق هستی بی خبر***از چه یابی همچو مستان لذت صهای ما
دیدن روی تو ما را بهتر از حور و قصور***چون وصال پیش دل شد جنت اعلائی ما
التفاتی گر نمایی از دو عالم بگذرم***بیش از این باشد ز عشقت همت والای ما
وادی عشق تو اوسع از زمین و آسمان***صد چه مجنون گم شود در گوشه صحرای ما
در دل ما ریختی از عشق خود بحر محیط***هر دو عالم قطره ای در جنب این دریای ما
ما تهی دستیم در بازار عشق روی تو***حسن یوسف پر بها کی میشود سودای ما
حلقه زلف تو ما را بسته در زنجیر عشق***تا پریشان حال گردد این دل شیدای ما
گویم ارنی تا جواب «لن ترانی» بشنوم***هر چه گوید خوش بود آن دلبر یکتای ما
گشته بد نام تو کاشف در میان جمله خلق***هیچ می پرسی چه شد آن عاشق رسوای ما؟

غزل چهارم

به یک جلوه حسن، دل بر مرا***بکن بیخود از هست دلبر مرا
به فرق شهان تاج زرین بنه***چه مجنون شکن کاسه سر مرا
تو ای ظاهر و مظهر از کائنات***بغیر از رخت نیست منظر مرا
چه آب حیاتم بود وصل تو***لبت سلسبیل است و کوثر مرا
ز کونین اگر بگذرد نفس من***شود هر دو عالم مسخر مرا

ز مژگان رگ دل اگر می زنی***چه حاجت بفساد و نشتر مرا

ص: ۱۴۶

خبر میدهد از غم عشق تو***لب خشک با دیده تر مرا

حرام است جز قد و قامت***نگه سوی شمشاد و عرعر مرا

دل کاشف خسته جویای وصل***دهی وعده آن به محشر مرا

غزل پنجم

در این غزل حالت تسلیم و رضای مطلق عارفانه ای پیداست:

اگر سرما کند سرما خوش آمد***وگر گرما کند گرما خوش آمد

اگر صحرا کند مجنون اویم***وگر دریا کند دریا خوش آمد

به عالم هر چه میبینی که زشت است***بگو زیباست آن زیبا خوش آمد

اگر عاقل کند عاقل چه نیکوست***وگر شیدا کند شیدا خوش آمد

به هر جایی که بینی جلوه دوست***اگر دوزخ بود کانجا خوش آمد

اگر پستت کند پستی نکو دان***.گر بالا کند بالا خوش آمد

اگر در سر کند درد زلفش***بگو سودا است این سودا خوش آمد

اگر روزت کند روشن بگو خوب***وگر شبها کند شبها خوش آمد

اگر دُرد میت بدهد چه صافیست***وگر اصفا دهد اصفا خوش آمد

اگر مرگت دهد نیکوست نیکو***وگر احیا کند احیا خوش آمد

درون دل نماید منزل خویش***اگر با ما وگر بی ما خوش آمد

اگر کاشف کند خوشنام زیباست***وگر رسوا کند رسوا خوش آمد

آثار مرحوم کاشف:

با آنکه برخی از نویسندگان شرح حال مرحوم کاشف (نامشان در صحیفه های بعد خواهد آمد)، کتب این عارف بزرگوار را

بین پنجاه تا یکصد

مجلد، در علوم مختلفه از: توحید، حکمت، ادعیه و منطق می دانند اما تا تمام کتب دیده نشود، ذکر تعداد و طبقه بندی آنها علمی نیست، لذا فعلاً از این داوری میگذرم.

در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی (مطابق شوال سال ۱۳۷۲ هجری قمری) که مشغول مطالعه دیوانی از مرحوم کاشف بودم، قطعه کاغذی در میان کتاب دیدم که بر آن پس از ذکر تاریخ دقیق فوت کاشف نوشته بود: «تالیفات کاشف نقل از خط عارف ۱۲۵۸»-. به عقیده نگارنده این صورت که فقط شامل نام کتابها (آنهم به اختصار) در همان سال در گذشت مرحوم کاشف بوسیله برادرش مرحوم سید محمد علی عارف تهیه شده و معتبر است. ذیلاً بدون ترتیب آن کاغذ به ذکر کتابها می پردازد و اطلاعات خود را بر آن می افزاید:

۱- مکاتیب- مجموعه ای از نامه های مرحوم کاشف نزد فاضل ارجمند آقا سید محمد جزایری در نجف، موجود است که شامل ۸۶ نامه است بدینقرار: دو نامه برای شیخ علی میرزا (۱)، هشت نامه برای مادر شیخ علی

ص: ۱۴۸

۱- درباره این شاهزاده قاجار که از ارادتمندان مرحوم کاشف بوده مطالب زیر از ناسخ التواریخ (جلد اول، قاجار) استخراج شده: ص ۱۱۱ فتحعلیشاه، دختر میرزا محمد خان دولوی قاجار را برای شاهزاده شیخعلی میرزا عقد بست سنه ۱۲۲۶. ص ۱۹۶: در سال ۱۲۴۱ فتحعلیشاه دستور داد، شاهزاده شیخعلی میرزا حاکم ملایر با لشکری انبوه از لشکرگاه بعزم تسخیر قلاع قبه و باکو راه بر گرفت... ص ۱۹۸: شاهزاده شیخعلی میرزا... از اراضی قبه مراجعت کرده، حاضر در گاه شد. ص ۲۱۷: در سال ۱۲۴۲، شیخعلی میرزا به ملایر مراجعت فرمود. ص ۲۳۴: در سال ۱۲۴۵ بین محمد حسین میرزا حشمت الدوله و محمد تقی میرزا حسام السلطنه نزاع در گرفت، شیخعلی میرزا برای همکاری با حشمت الدوله با لشکری به طرف بروجرد رفت ولی حسام السلطنه او را مغلوب داشت. ص ۲۳۸: در سال ۱۲۴۶، فتحعلیشاه عازم خراسان شد و شاهزاده حسام السلطنه و شیخعلی میرزا از ولایات بروجرد، و ملایر و کرمانشاهان به حضرت پیوستند. ص ۲۴۰: در سال ۱۲۴۶، رقیب ملایر و تویسرکان بر شاهزاده شیخعلی میرزا شوریدند، شاهزاده نزد شاه آمد و دعوای شرعی راست شد، عاقبت دوباره مامور ملایر و تویسرکان گشت. ص ۲۴۶: شاهزاده شیخعلی میرزا (شاپور) تخلص می نمود. ص ۲۶۶: پسر نهم فتحعلیشاه شیخعلی میرزا ملقب به شیخ الملوک شب چهارشنبه دهم رجب سال ۱۲۱۰ هجری قمری متولد شد. شیخعلی میرزا بیست و پنج پسر داشته، پسر اول او نظر علی میرزا است که مادرش نسبت به نادرشاه می رساند. ص ۲۵۷: مادر شیخعلی میرزا، مریم بیگم خانم دختر شیخعلی خان زند با پسر سفر ملایر کرد و از آنجا به زیارت بیت الله الحرام شتافت و بعد از مراجعت به دیگر سرای مقام کرد.

میرزا و هفتاد و شش نامه برای برادرش آقا سید محمد علی عارف. متأسفانه در هیچ نامه ای تاریخ سال نوشته نشده ولی اغلب محل نوشته نامه از سیاق عبارت بدست می آید. این مجموعه چنین آغاز می گردد:

«این مکتوبی است که مسوده آنرا مرحوم جنّت مکان جناب قطب العارفين آقا سید صدرالدين اعلى الله مقامه العالی نوشته اند، با خوی خود آقا سید محمد علی داده اند که از روی آن بمرحوم شیخ علی میرزا بنویسد. از نامه های فوق الذکر فقط یکی عربی است، و چون تاکنون نمونه هایی از نوشته های فارسی آن مرحوم در خلال این سطور گنجانیده شده، ذیلاً آن نامه عربی نگاشته می شود:

«یا اخی و اعزّ من روحی اکتّم سرّی فاستمع لما اتلوا علیک انی قد صرت من المجدوبین مفارقاً من البین میانیا عن الاین لا یعرف الشین من الزین متفرقاً فی بحر بجذبه من جذب بابا الرحمن توازی عمل الثقلین و صلت بالاصل و فصلت من الفصل و خلعت النعلین و ترکت اخافقین و فرغت من الثقلین و فرغت من الطبع و الرین قد تجلی سلطان حق الحقیقه علی شجره

ص: ۱۴۹

طور قلبی و فؤادی و یشاهدنی ظهور یوم ینادی المنادی فاین ابناء الملوک من هذه اللذة الباقیه قد اسکرنی خمر محبته و وداده من کؤس السرائقه و تلالا انوار جماله فی مرات روحی لیلاً- و نهاراً ولو ترانی لقت اری السکارا و ما هو بسکارا قد اخذ المعشوق بمجامع نفسی و روحی و ملاء صدری من محبته حتّی صار واحداً متحدّاً قبضی و فتوحی أه: أه: من غفله النائمین و من رقدۀ المحجوبین یا اخی لا تزعم انی معک متکلم و ناطق و لا تقل انک کاذب بل الصادق حسبک و السماء و الطارق و خفت علیک الزلّی و لم ار فیک الاطلاق من المضاف المطلق لذلك اخذک عنان الکلام من هذا المرام و علیک السلام من الملك المعشوق العلام الذی ملک و جلس فی عین قلبی و قلب عینی بما لا یصل الیه الافهام و لا یمکن التکلم بحقیقته عند الخاص و العام

عزیز برادر سخن از این عالم که نامش عالم گذاشته اند بجبر طبیعت میگویم حقیر را بسمت معبود میکشند که از این سوی کشندم که از آن سوی برندم والسلام علیکم و علی من اتبع الهدی».

از مطالعه نامه ها، خواننده، صداقت، صراحت لهجه، امر بمعروف و نهی از منکر و کمک به دیگران و بالاخره آن روح بزرگ همراه با عزت نفس را درک می کند، با آنکه پیر و بیمار است، روح عالی دارد، پیوسته در کار است، با آنکه علاقمند به داشتن وقت بیشتری است و مردم مادی او را معذب می داشته اند، باز هم وقت را با تدوین کتب او علاقه پیدا می کند که بیشتر با او مأنوس باشد، زیرا آنچه هست همان است که در خلال سطور جلوه می کند.

در صحیفه ۳۹۸ که صفحه آخر کتاب است، چنین ثبت شده:

«تمت بید المذنب الجانی ابن حسنی کاتب اسماعیل الدزفولی فی تاریخ دوازدهم شهر ذوالقعدة الحرام سنه ۱۲۸۴ هزار و دویت و هشتاد و چهار».

۲- دیوان کلیات قدیم- در آغاز مرداد ماه سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی (۱۱ ذیقعدة ۱۳۷۲ هجری قمری) بوسیله آقای حاج سید محمد

منزوی دزفولی، این کتاب به دستم رسید، که به طول سی و نیم (۵/۳۰) و عرض بیست (۲۰) سانتیمتر بود، در صفحه نخست این کتاب که گویی صفحه نخست آن مفقود شده، پایان نعت نبی (ص) و مدح حضرت علی (ع) دیده می شود و پس از آن چنین می نویسد:

«اما بعد بر دیده مهر تنویر اهل بینش و صفا و بر الواح زاکیه قلوب صاحبان نور و ضیا چنین می نگارد که راقم این کلمات و منشی این آیات خادم علمای ربانی و عرفانی سبحانی تشنه زلال سرچشمه توحید طالب خضر حیات جاوید عندلیب گلشن قل ادعوا الرحمن پروانه شمع و لمن خاف مقام ربه جنّیان آتش سوز عشق قمد افلح من ترکی قمری سرور الدین جاهدوا فینا گداخته بوته نار الله المؤقده جان باخته و یل لکل همزة طالب گنج ان من العلم کهیئه مکنون شمع سوخته صبح و ما یعقلها الا العالمون صدر الدین بن محمد باقر الموسوی الدزفولی عفی الله عن جرائمهما بلطفه الخفی...».

و بعد از معرفی خود و ثبت نسبت خویش مطالعی از دیگر شهرها چون قاسمی، محوی، عرفی، حافظ، صفی و صائب در نظر گرفته و مسمط یا قصیده یا غزل سروده که رویهم ۲۲۸۷ بیت است. و در پایان در صحیفه ۱۷۶ چنین ثبت شده:

«تمت بعض المقدمات من هذا الديوان في يوم السبت رابع عشر شهر ربيع الثاني من شهر عام واحد و مأتين و الف من هجرة سيد الانبياء و الاولياء عليه و آله صلوات و برکات من خالق الارض و السماء علی يد مذب العاصی کاشف عيوب نفسه للنواصی خادم علماء الراسخين و تراب نعال اقدم العارفين ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی صدرالدین حشره الله يوم القيمة مع سيد المرسلين و الائمة المعصومين آمين يا رب العالمين».

و بعدها پس از مرگ کاشف، برادرش سید محمد علی عارف قطعاتی را که سابق از قلم افتاده بر آن کتاب افزوده که مجموع ابیات کتاب حاضر رویهم ۸۲۱۳ بیت شده و در پایان آن نگاشته اند:

«اینست تتمه های اشعاری که مرحوم جناب مولایی قطب العارفين آقا سيد صدرالدين اعلى الله تعالى مقامه العالی در جواب شعرا و عارفين ديگر فرموده اند و چون بعد از رحلت آنجناب مستطاب از این دار فانی بسرای باقی کترین العبد الجانی محمد علی الموسوی ملاحظه آنها کرده و در فکر و صدد جمع آنها بر آمده نسیاناً ترتیب آن اوراق مسوده ها بقسمی که در بخچهها (۱) آنجناب قرار داده بودند و نشانه هم باسمهم نداشتند و فراموش آنجناب شده بود که علامتی بگذارند بهم خورده شدند ندانستم که هر یک از تتمه دیوان اشعار آن شعرا کدامست لهذا تمام تتمها را بترتیب حروف هجا یکجا گفتیم که کاتب آنها را نوشته است که مضبوط باشند در یک مجلد آن جوابها با تتمهای آنها تا خود و طالبان از آنها مستفیض بشویم و بناء آنجناب معلّا القاب قطب الاقطاب عارف آگاه و کاشف اسرار الله در نوشتن منظومات شریفه عالیه و واردات غیبیه الهیه سرکار فیض آثار خود آنعالی جناب چه بدون جواب که فرموده اند و چه آنچه در جواب اشعار شعرا و دیوانهای عرفا فرموده اند و در تحقیقات معارف و حقایق را در رشته نظم در آورده اند باین طرز و طریق بوده است که در نیم ورق کاغذ شش مطلع غزلها را در نظر شریف داشتند می نوشتند اولاً و ثانیاً رجوع میفرمودند» (در پاورقی کلمه «و تمام» دیده می شود) و کتاب به انتها می رسد یعنی واضح است که لااقل از آن صفحه ای مفقود شده است.

۳- دیوان جدید- این کتاب که بطول سی و به عرض بیست و یک سانتیمتر است در تاریخ ۱۸ تیر ماه سال ۱۳۳۲ خورشیدی (۲۸ شوال المکرم سال ۱۳۷۲ هجری قمری) بوسیله نوادگان برادری مرحوم کاشف یعنی آقا سید محمد رضا و آقا سید محمد طاهر (کاشف پور) به دستم رسید. چون همه همه غزلیات آن را خود مرحوم کاشف سروده و تضمین در آن نیست و از جوانی بحثی نرفته باید «دیوان جدید» باشد. تاریخ ختم کتاب نیز گواه این

ص: ۱۵۲

مطلب است.

در آغاز این کتاب چنین نوشته شده:

«هذا ديوان واردات الغيبه من كلام مولانا حضرت كاشف اسرار الالهيه. جناب مستطاب قطب العارفين و قدرة العاشقين و زبده الكاملين الواصلين السيد صدرالدين اعلى الله مقامه العالى فى اعلا عليين بحق محمد و آله الطيبين:

باب حرف الالف***بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

اگر بینم رخ آن نازنین را***قرین جان و یار بی قرین را»

این کتاب شامل ۱۵۲۸ غزل است که با رعایت قافیه بترتیب حروف الفباء تنظیم گردیده و ۱۶ قصیده که رویهم از غزل و قصیده مرکب از ۲۰۳۳۸ بیت است. و در حاشیه صحیفه آخر (صفحه ۱۰۲۲) نوشته شده:

«تمت الديوان و القصايد المباركة الشريفة للاخ الاعز الاكرم المعظم حضرت قطب الاقطاب و سند الاطياب خاتم العارفين و تاج العاشقين و قدرة المحققين و زبده الواصلين و الكاملين العالم العامل و الولي الكامل و المرشد الباذل جناب مولانا قطب العارفين و مقتدانا السيد السند و الموالى المعتمد صدر المله و الدين اطال الله تعالى بقاء و عمره و فيضه السهامى و ادام الله ظله العالى على الابدانى و الاغانى بحق النبى و الولى و مد الله فيضه للطالبيين السالكين السائرين من العارفين الى يوم الدين بجاه محمد و آله الطيبين فى منزل جنابه المسمى به «سه در» من بلده دزفول صانها الله عن الزوال والا فول بحق الرسول و آل الرسول بيد الحقير الجانى ابن محمد باقر الموسوى الدزفولى محمد على غفرالله عنهما بالنبى والولى فى يوم الاثنين خمسه عشر فى شهر ذى الحجة الحرام سنه ۱۲۴۵ الحمد لله على اتمامه و الصلوة على محمد و آله واسئل الدعاء من الناظرين و الطالبين».

ناگفته نماند که کلمه باقر در اسم پدر مرحوم سید محمد علی با خطی ریزتر و قرمز نوشته است در حالی که نام با خط سیاه است

ص: ۱۵۳

۴- منتخب دیوان قدیم- در تاریخ سی ام تیر ماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی (۹ ذیقعده سال ۱۳۷۲ هجری قمری) کتاب شعر فوق، متعلق به آقای حاج سید محمد منزوی دزفولی، نزد آقا سید محمد باقر نقیب دزفولی دیدم، طول آن سی و یک و عرض آن بیست و یک و نیم سانتیمتر بود.

این کتاب چنین آغاز شده:

«هو المعین و المفیض یا علی مدد***بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی:

هر که کند تجلی رخسار با صفا را***حیران خود نماید عشاق بینوا را».

این کتاب شامل چند بخش است: ۱- از صحیفه نخست تا صفحه ۹۵ متضمن ۱۴۹ غزل که از نظر قافیه بترتیب حروف الفباء مرتب شده - چیزی که در این غزلیات توجه خواننده را جلب می نماید اینست که در هر غزل حرف «ع» کنار یکی از ابیات دیده می شود که رویهمرفته از خواندن مجموع غزلیات با این قرائن که در حاشیه صحیفه های ۲۲ و ۴۶، کلمه «عارف» دیده می شود، چنین استنباط می گردد که مرحوم عارف منتخبی از اشعار مرحوم سید صدرالدین ترتیب داده و خود آنها را کامل ساخته باینمعنی که گاهی از یک غزل فقط یک بیت از عارف است و بعضی اوقات بیت اول از سید محمد علی عارف و چند بیت از کاشف و سپس چند بیت دیگر از عارف دیده می شود، و بالاخره بجایی میرسیم که در برخی غزل ها فقط مطلع از کاشف است. و گاهی برای یک مطلع مرحوم کاشف سه غزل از عارف می بینیم. و از این بیت که:

از آن روزی که «کاشف» رفت سوی روضه رضوان***کند «عارف» فغان دائم که من بیت الحزون دارم

چنین بر می آید که این کتاب پس از فوت مرحوم کاشف فراهم آمده و در این بخش ظاهراً ۳۸۱ بیت از کاشف و ۹۶۵ بیت از عارف ثبت شده که

او نیز در همه غزلها «کاشف» تخلص نموده: باید گفت که مرحوم عارف فقط در این بخش شرکت کرده و در قسمتهای ذیل الذکر دخالتی ندارد: پس از قسمت فوق: منتخب «چند بیتی» از اشعار کاشف آغاز می گردد که بی شک از حیث قافیه بترتیب الفبا مرتب بوده، ولی فعلاً از قسمتی از بحر «دم» بیعد دیده می شود، به عبارت دیگر فقط ۴ صحیفه از این بخش موجود است.

پس از آن بخش سه و دو بیتی است که باز هم به ترتیب قبل مرتب و موجود است و سی و نه صحیفه را فرا گرفته. سپس از صحیفه ۱۳۸ تا ۴۵۰ (یعنی پایان کتاب) یک بیتی است که بترتیب قافیه مرتب شده فقط از صحیفه ۴۲۶ و آخر کتاب اندکی مفقود شده، ولی بنظر می رسد که این نقصان باید ناچیز باشد- بنابراین بعید نیست که این کتاب همان کتاب منتخب دیوان قدیم باشد.

۵- مصباح العارفین- این کتاب با مقدمه ای در شرح حال مرحوم کاشف، با استفاده از مقاله «شعرای دزفول» در مجله ارمغان که ذکر آن رفت، و فرمایشات شادروان حضرت مستطاب فخر الافاضل قدوة الامثال ذی المناقب و الفضائل السید السند جناب آقای آقا سید علی سیدی دزفولی (ره) بوسیله جناب آقای سید عیسی صافی، در چاپخانه صافی، در سال ۱۳۳۶ در اهواز به چاپ رسیده است.

فهرست مطالب این کتاب چنین است: پس از مقدمه، باب اول: بیان توبه. باب دوم: بیان ایمان. باب سیم: بیان معرفت. باب چهارم: بیان طریقه عبادت کردن. باب پنجم: در بیان طلب و حال طالب. باب ششم: بیان ترک غفلت و حال غافل. باب هفتم: بیان خودشناسی. باب هشتم: بیان عجز و فروتنی. باب نهم: باب سیر و سلوک. باب دهم: بیان فقر و درویشی. باب

یازدهم: بیان طریقه ریاضت و کیفیت آن. باب دوازدهم: متابعت شریعت مصطفوی و ولایت ائمه اثنی عشری. باب سیزدهم: بیان محبت. باب چهاردهم: بیان عشق و مراتب آن بر سبیل اجمال. باب پانزدهم: بیان حال مرشد و مرید. باب شانزدهم: بیان حال صوفی. باب هفدهم: بیان سماع و معنی آن. باب هجدهم: بیان معنی تفکر. باب نوزدهم: بیان رضا و تسلیم. باب بیستم: بیان مشیت و اراده. باب بیست و یکم: بیان نفی جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین. باب بیست و دوم: بیان فناء عارف در ذات احدیت و معنی آن. باب بیست و سوم: بیان توکل و حال متوکل. باب بیست و چهارم: بیان معنی صبر و حال صابران. باب بیست و پنجم: بیان ترک شهوت و خمولی. باب بیست و ششم: بیان صدق. باب بیست و هفتم: بیان خوف. باب بیست و هشتم: بیان رجاء. باب بیست و نهم: بیان یقین. باب سی ام: بیان اخلاص. باب سی و یکم: بیان زهد. باب سی و دوم: بیان شکر. باب سی و سوم: بیان محاسبه نفس و مراقبت او. باب سی و چهارم: بیان معنی صبر و حال صابران. باب سی و پنجم: بیان جوع. باب سی و ششم: بیان سهر و آن معنی بیداری است از خواب. باب سی و هفتم: بیان عزلت. باب سی و هشتم: بیان ذکر. باب سی و نهم: بیان اتحاد. باب چهلم: بیان توحید و مراتب آن- در یکصد و چهل و یک صحیفه و چنین آغاز می گردد:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق الانسان و لم يك شيئا و اوضح للسالكين مراتب العلياء و الصلوة على من نور السموات و الارض محمد المصطفى (ص) من الانبياء و آله مصابيح العارفين و اذهب عنهم كل الرجس و طهرهم تطهيرا- حمد بيحد و درود بيعد پادشاهی را سزاست که دیده دلها از نور هدایت او بی رمد و ثنای نامعدود و صفات محمود الهی را رواست که هر ذره از پرتو وجود او موجودانه غفور و دود و حمد نامتناهی سزاوار پادشاهی که بشئون مختلفه جلوه گر و از ادراک و فهم بشری و ملکی برتر و از کثرت ظهور در خفای خویش مستتر- شعر:

ای گشته نهان ز غایت پیدائی***عین همه عالمی ز بس یکتائی

زان بیشتری که در عبارت گنجی***زان پاکتری که در اشارت آئی»

در آخرین قسمت کتاب چنین به نظر میرسد:

«تمت هذه الرسالة الوجيره على يد مؤلفه الراجي الى عفو ملك المنان المعلى صدرالدين ابن محمد باقر الموسوي الدزفولي في سنة تسع و تسعين و مائه بعد الف من هجره النبويه على صاحبها افضل الصلوة و اكمل التحيات في يوم الثلاثاء سادس شهر ذى حجه الحرام- ۱۱۹۹».

۶- معراج المؤمنین - نسخه خطی این کتاب در کتابخانه مرحوم حاج سید اسدالله طیب «گوشه گیر» بن سید حسن، موجود بوده، و ظاهراً در سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی، به همت آقای سید موسی عالمشاه، ب مناسبت نخستین سال فوت مرحوم حاج سید اسد الله گوشه گیر در کتابی بطول و عرض ۱۷×۱۱ سانتیمتر بچاپ رسیده است- ۲۲ صحیفه محتویات کتاب اینست:

ص ۱: نام کتاب و مؤلف و ناشر.

ص ۲ تا ص ۱۰: مقاله ای تحت عنوان «کتابخانه گوشه دزفول» در شرح حال و آثار مرحوم کاشف، به قلم آقای دکتر سید موسی گوشه گیر «فرید».

از صحیفه ۱۱ تا ۲۱: کتاب معراج المؤمنین.

ص ۲۲: شرح حال مرحوم حاج سید اسد الله طیب.

۷- مناهج الموحدين: در تاریخ شانزدهم شهر صفر المظفر سال یکهزار و سیصد و هفتاد و هشت هجری قمری (۱۳۳۷/۶/۱۰ هجری خورشیدی)، در دزفول نزد مرحوم سید محمد صادق پزشکی، این کتاب را دیدم

ص: ۱۵۷

که به طول و عرض ۲۲×۵/۱۵ سانتیمتر در حکمت و کلام و بعضی اصطلاحات عرفا است و چنین آغاز شده:

«هذا كتاب مناهج الموحدين من كلام حضرت قطب العارفين آقا سيد صدرالدين اعلى الله مقامه فى اعلا عليين.

بسم الله الرحمن الرحيم

و بك اتوكل و منك استعين يا كريم الحمد لله الواحد الفرد المتعال المنزه فى الوهيه عن الشبه و الامثال....».

تا نویسد:

«اما بعد فيقول الحقير المحتاج الى رحمه ربه العلى صدرالدين بن محمد باقر الموسوى الدزفولى غفر الله ذنوبهما و ستر بكرمه و لطفه عيوبهما انى قد صنت فى علم الكلام رساله و جيزه بطريق ارباب القيل و المقال و الفت رساله اخرى بطريق اهل العرفان و اصحاب الحال و فى الحقيقه لا يسير السالك موحداً و لا يصل الى توحيد كما ينبغى الوصول اليه الا بذوق السليم و الشوق الكريم....».

تا نگارد:

«الباب الاول فى التوحيد و فيه فصلان....».

و در صحيفه ۵۵ نویسد:

«الفصل الثانى: فى اسمائه تعالى»

و در صحيفه ۱۳۵ نوشته شده:

«الفصل الثالث: فى ذكر حجه الله على خلقه و بيان شرف الانسان و مراتب النفس...».

و در صحيفه ۳۳۸ مینویسد:

«الباب الخامس فى المعاد قال الله تعالى...».

این کتاب که ۴۸۲ صحيفه و در هر صحيفه ۱۵ سطر نوشته شده چنین پایان می یابد:

ص: ۱۵۸

«قد تمت الرسالة الوجيزه فى علم الاصول المسمى به مناهج الموحدين لارشاد كل العباد من السالكين. فى يوم الاحد ثالث عشر شهر ذى قعدة الحرام على يد مؤلفه الراجى الى رحمة ربه العلى صدرالدين ابن محمد باقر الموسوى الدزفولى حشرهما الله مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و جعل له هذا الكتاب ذخيره فى يوم الدين بحق محمد و آله المعصومين و قد مضى من سنه الهجرية سبع و مئتان بعد الالف على صاحبها افضل الصلوة و اكمل التحيات اللهم اغفرلى و لوالدى و لجميع المؤمنين و المؤمنات كتبه العبد الاثيم تراب اقدام السادات ابن ابى القاسم الموسوى محمد رشيد وقع الفراغ فى يوم الجمعة رابع عشر شهر ذى الحجة الحرام سنه خمس و سبعين و مئتين الالف من الهجرة النبويه المصطفوية ١٢٧٥».

٨- امل المشتاقين - درباره تحقيق عشق و مراتب آن بطور مختصر تهيه شده (١)

٩- منيه المحبين - در موضوع تحقيق عشق و مراتب آن مفصلاً نگاشته شده.

١٠- زبده المعارف - اين كتاب جزء مجموعه متعلق به آقاى شيخ محمد تقى بن مرحومه حجه الاسلام آقا شيخ محمد كاظم محيط بوده كه بعداً درباره آن سخن خواهيم گفت. كتاب چنين آغاز شده:

«زبده المعارف فى شرح اشعار مولى العارف بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى تجلى فى صوراعيان الممكنات لذاته بذاته و جعل ظهور

ص: ١٥٩

١- در كتاب مكاتيب كاشف صحيفه ١١٠ نوشته شده: «حقير در خصوص تحقيق عشق و مراتب آن دو كتاب تأليف کرده ام. مختصرى و مطوّلى، مختصر آن مسمى است به «امل المشتاقين» ... و مطوّل آن مسمى است به «منيه المحبين»».

الافاق و الانفس من اول آیاته و الصلوة علی سید الانبیاء مظهر اسمائه و صفاته محمد المصطفی من جمیع بریاته و آله مصابیح الهدی فی ليله الدجا الذين هم زبده المعارف فی الارضین و سمواته اما بعد بر ضمیر منیر مهر تنویر ارباب تحقیق و شاربان باده رحیق و مزاجه من تسنیم عیناً یشرب بها عباد الله و ساقیان بزم توفیق معروض میدارد که این حقیر کثیر التقصیر الغریق فی بحر العصیان الراجی الی عفو ملک المنان المستمسک بکرم العلی الجلی صدرالدین ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی غفر الله ذنوبهما و ستر عیوبهما چون دید که بعضی از علمای ظاهر...».

و در آخر کتاب نوشته شده:

«اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمیع اخوانی المؤمنین بحق محمد و آله الطیبین الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین کتبه الحقیر الفقیر الکثیر التقصیر اضعف عباد الله و اقل خلق الله عبد الله بن محمد زمان الکرمانشاهی سنه ۱۲۱۰».

۱۱- مصباح الذاکرین- این کتاب را جناب آقای سید عیسی صافی در بیست و نهم ذیقعدہ ۱۳۷۷ هجری قمری (۲۸/۳/۱۳۳۷ هجری خورشیدی) در اختیارم گذاشتند.

مقدمه باید گفت که نسخه ایشان رونویسی از اصل است که با نظر آقای صافی مقدمه ای بر آن نوشته شده و پس از ذکر نام کتاب و مؤلف، مرحوم کاشف چنین آه ز سخن می نماید:

«بسم الله الرحمن الرحیم هو المستعان بر طالبان مهر و وفا می نگارد که چون غرض از خلقت عالم وجود آدم و مقصود از ایجاد موجودات ظهور کمالات الهیه بود در سرایات قلوب ایشان و غرض از ارسال رسل همین بوده که خلق را دعوت بسوی حق و رجوع کند بمبداء که بعد از انبیاء و اوصیاء صاحب دعوت بودند تا امر رسالت خاتم شد بسید رسل و هادی سبل و بعد از آنحضرت باوصیاء او رسید که اول ایشان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر

ص: ۱۶۰

ایشان حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است و اکنون حی است و از انظار غائب می‌باشد و چون آنحضرت بنا بر حکمت و مصلحت چندی از نظر شیعیان و دوستان غائب گردید نایب عام او بنا بر عقیده این حقیر اولیاء الله اند که صاحب علم شریعت و طریقت و حقیقت می‌باشند که هر یک از آنها در زمان خود قطب اند و هر کس طالب راه حق باشد باید که دست ارادت بدامن ایشان بزند هرگاه یکی از ایشان را بیابد و اگر چنانچه نیافت تفحص و تجسس کنند اگر رفتن از شهری بشهری و از کوهی بکوهی باشد بنا بر حدیث شریف نبوی «اطلبوا العلم ولو کان بالصین» پای وصول از خدمت ایشان کوتاه ننمایند و بحکم من طلب شیئاً وجدَّ وجدَّ و من قرع باباً ولجَّ ولجَّ امید هست که هرگاه از اهل طلب باشد و صلاح در رسیدن بخدمت کاملی باشد هرگاه ممکن نشد که بخدمت کاملی برسد و با تفحص نیافت و یا نتوانست بشناسد در اینصورت کسی را طلب نماید که بخدمت کاملی رسیده باشد و یا طلب ارشاد نماید از کسی که بمرتبہ کمال رسیده و بطریق شرع مطهر با نفس مجاهده کرده باشد و با منافیات ظاهر شریعت مجاهده نموده باشد و مخالفتی در امر شرع انور از او سر نزده باشد و بینا باشد زیرا که راهزنان طریق علوی بسیارند مبادا او را فریب دهند و از راه راست بچاه ضلالت پرتاب کنند زیرا متشبه باین گروه و اولیاء حق بسیارند و از حد و حصر بیرون و بسیار صاحب ذهن و فراست و مرد دانائی باید که حق تعالی او را از تسویلات شیطانی و فریب این قبیل راهزنان حفظ نماید و توفیق دهد که گوش بسخنان این گروه شیطان پرست حقیقت نماندهد و گرنه در چاه ضلالت آن طالب بیچاره را سرنگون خواهند ساخت.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست***پس بهر دستی نباید داد دست

«در اینموقع عده ای از سالکان راه طریقت و طالبان شراب حقیقت که همت ایشان همگی صرف بندگی و عبادت حقتعالی میشد و آنان را در راهنمایی براه حق ولی و مرشد کاملی نبود تا دست ارادت بدامنش زده باشند ناچار بعضی از آنان که در تفحص و جستجو بودند و شخصی را که بمرتبہ بقاء بالله و مقام جمع الجمع رسیده باشد نیافتند و شائق و تشنه این امر بودند مجبور شدند بر حسب سلیقه خودشان بطوریکه در بعضی کتب مشایخ و بزرگان دیده بودند بر ریاضت مشغول

و خودسرانه کفّ نفس کرده و خود را در تعب مجاهده و عبادت بدون استاد و پیر کامل انداختند نظر باینکه این عمل بدون مرشد و مراد انجام میشد مثر ثمر واقع نمیشد و عده دیگری در وادی ضلالت حیران و مضطّر و سرگردان گشته و نفهمیده بودند که راه کجا است و طریق سلوک در آن چگونه است دو سه نفر از این طالبان مذکور که فی الحقیقه طالب صادق و سالک شایق بودند بگمان اینکه این حقیر از این طایفه است و حال آن که خاک نعال آنان نمی توانم شد، چه جای آنکه از آنان باشم خواهش قلاووزی و راهنمایی نمودند هر چند حقیر ابا میکرد و پاسخ میدادم که مرا قابلیت این راهنمایی نیست اصرار آنان زیادتر میشد چون مبالغه و اصرار آنان را دیدم بخود گفتم هر چند ترا قابلیت ارشاد و راهنمایی این طریق نیست اما نظر باینکه این بیچارگان در وادی حیرت سرگرداند بقدریکه از دولت نفس مرشد کامل و ولی باذل قدوة العارفين و زبده الواصلین سر حلقه اولیاء الله آقا محمد بید آبادی اصفهانی قدس سرّه باجازه اذکاری که فرموده بودند و بنتیجه آن رسیده بودم لازم شد که این حیرت زدگانرا از این وادی برهانم بتوفیق حضرت حق و امداد روحانیت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام و بعد بامداد نفس مرشد کامل زیرا این حقیر را مطلقاً قابلیت هیچ امری نیست و آنچه یافته است آیات و احادیث در این طریقت همه از دولت آنان بوده و امیدوار است که مسبّب هدایت دیگران باشد زیرا آنچه میگوید از خود نمیگوید و اعتماد بر خود ندارد پس بنابراین لازم شد حقیر رساله مختصری در طریق ریاضت و مجاهده و آداب ذکر وضع و تدوین نماید و بیان سلوک در اربعین بطوریکه خاصه رای حقیر است که اگر سالکی باینطریق عمل کند مستفیض خواهد شد و از دستورات مشایخ بزرگ بی نیاز می گردد زیرا در این اوقات کسی از مشایخ بزرگ بهم نمیرسد مگر اشخاصی که از راه مکر و تلبیس ادعای کاملی و وارستگی میکنند و خود را جزو این طایفه قلمداد میکنند و حال آنکه صد هزار سال راه از این معنی و حقیقت دورند و از طرق حقه مهجور و چون ذکر و خلوت نشستن آنان موقوف است بوجود مرشد و ولی کاملی که صاحب سلسله صحیحه باشد و بمقام اهل کمال رسیده باشد الحال در این گروه مذکور نیست و وجود ندارد و چنین شخصی که بتوان بدو اعتماد کرد و از هر لحاظ شرایط کمال در او

وجود داشته باشد نیست. بنابراین عمل کردن باینطریق که حقیر بیان کرده ام اولی و انسب است و انشاءالله هر کس از راه اخلاص و ارادات قلبی باین ترتیب عمل نماید امید میرود که بدرجه اولیاء الله برسد و از شراب سقیهم ربهم شراباً طهوراً جامها نوشد و این رساله مختصر مرسوم شد به «مصباح الذاکرین». و اسئل الله ان یوفقنی لا تمامها و العمل بها کانوا من السالکین و الله ولی المؤمنین».

پس از آن کتاب را بسه فصل تقسیم نموده و برای هر فصل شرحی وافی نگاشته.

اینست عنوان فصول:

«فصل اول: در آدابی که پیش از نشستن بخلوت برای سالک لازم است که بدان عمل کند و اعتقاد بدو داشته باشد».

«فصل دوم: در آداب خلوت نشستن و اربعین داشتن».

«فصل سوم: در بیان اذکار و آداب آن».

و در پایان رساله چنین نوشته:

«این بود مجمل و مختصری از آنچه در خاطر فاطر قاصر حقیر کثیر التقصیر صدرالدین محمد بن محمد باقر الموسوسی رسیده در تحقیق ذکر و طریق خلوت نشستن و اربعین داشتن بجهه برادران ایمانی و اخلاء روحانی مسطور شد و الحمد لله علی اتمامها و الصلوۀ و السلام علی محمد و آله خیر الانام. تمام شد این رساله مختصر».

در این کتاب به سالک توصیه شده که چهل روز (نه کم و بیش) خلوت نشیند و عبادات واجب را ترک نکند و از مستحبات نیز غفلت ننماید، هر بامداد قرآن و صحیفه سجادیه بخواند. طعام را چندان خورد که طاقت طاعت باقی باشد، اما یک ثلث تا دو سوم خوراک عادی خویش بیش نخورد. لباس خشن پوشد. نان جو، روغن زیتون و سرکه را بر سایر اغذیه برتری دهد، و در هر حال نان با چیزی که از دو جنس و بیشتر ترکیب یافته نخورد، در دو جا برای

ص: ۱۶۳

دانستن مطالب بیشتر خواننده را به کتاب «هدایه السالکین» خویش رهبری می نماید. اذکار ساده است، اما شرط اجرای آنرا اجازه خود یا نایب خود نگاشته اند.

در تاریخ ۲۶ محرم سال ۱۳۷۸ هجری قمری (۱۱ شهریور ۱۳۳۸ خورشیدی) رونوشتی از این کتاب خدمت حجه الاسلام حاج آقا سید فخرالدین فیض دزفولی دیدم که اینگونه شروع شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل الذكر وسيله النيل قربه و كماله و وعد المجاهدين المرتاضين هداية الى سبيل وصاله و الصلوة والسلام على قاموس العلم و العرفان و مجمع الوجوب و الامكان محمد (ص) سيد الانس و الجان و آله المعصومين من كل خطاء بالنص و البرهان و بعد ...».

تا نویسد:

«.... اما نظر باینکه اینها (دوستانی که تقاضای راهنمایی نموده اند). در وادی حیرت سرگردانند بقدریکه از دولت نفس مرشد کامل و ولی باذل قدوة العارفين و زبده الواصلين سر حلقه اولیاء الله آقا محمد بید آبادی اصفهانی قدس الله سره باجازه ذکر فرموده بودند نتیجه آن رسیده بود لازم شد که این حسرت زدگان را از این وادی برهانیم...».

و در پایان این رساله نگاشته شده:

«این بود مجمل و مختصری از آنچه بخاطر فاطر حقیر التقصیر صدرالدین محمد باقر الموسوی الدزفولی رسیده در تحقیق ذکر و طریق خلوت نشستن و اربعین داشتن بجهت برادران ایمانی و اخلاء روحانی مسطور شد و الحمد لله علی اتمامها و الصلوه علی محمد و آله خیر انامه. تمت هذا الرسالة بید اقل القاصر ... فخر الدین الموسوی فی یوم الثلثا ... من شهر ذیقعدہ

ص: ۱۶۴

الحرام من شهر سنه ۱۳۳۷ سبعة و ثلاثين و مائه بعد الالف من الهجره النبويه».

۱۲- هدایت السالکین - این کتاب یکی از مآخذ مرحوم ظهیر الاسلام زاده دزفولی، برای نوشتن مقاله «شعراى دزفول» در مجله ارمغان شماره هشتم سال هفتم بوده است. شادروان آقا سید حسین امام دزفولی نسخه ای از آن کتاب را در کتابخانه ملک تهران دیده اند.

فاضل گرامی آقا سید محمد جزایری در مجموعه ای که مشتمل بر چند رساله عرفانی است، در مقدمه راجع بنخستین رساله چنین نوشته اند:

«جلد اول از «هدایة السالکین» که از اول ناقص و مؤلفش مجهولش است نهایت محتمل است که از سید صدرالدین دزفولی باشد زیرا که او در یکی از نامه هایش ببرادرش مینویسد که بعضی از کتابهایش را برایش بفرستد و منجمله «هدایة السالکین» را چون در این مجموعه دو رساله از سید صدرالدین مییابد، احتمال مذکور قوی است».

نگارنده گوید: نام فوق در صورت مرحوم عارف نیز یاد شده، و این دلیل دیگریست بر تعلق کتاب مزبور به مرحوم کاشف. در هر حال رساله مذکور چنین آغاز شده:

«که غنا عبارتست از ترجیع صوت مطربست و ترجیع عبارت از آنست که صدا را فقره فقره در گلو یا خیشوم بگرداند مثل آ آ آ چنانکه کبک و کبوتر میخوانند».

ظاهراً این کتاب لااقل مشتمل بر پنج اصل بوده که سه اصل آن مفقود و از اصل چهارم نیز هفت قسمت و قدری نیست و قسمت هشتم در غنا و حرمت آن بوده که از ابتدا کم دارد. قسمت نهم: درباره شعر است. که در ضمن آن آمده:

«حقیر گوید که شعر هر چند کلام حق باشد گفتن او خالی از کراهتی نباشد

بلکه خواندن او خصوص در حالت روزه و در اوقات شریفه مثل روز و شب جمعه بجهه آنکه عمر عزیز است و عوضی ندارد بهتر آنست که بچیزی صرف شود که سبب...».

قسمت دهم مزاح و خوش طبعی کردن. یازدهم: افشاء سرّ. دوازدهم: وعده دروغ. سیزدهم: دروغ. چهاردهم: غیبت کردن. که در باب گناهان کبیره مذکور شد مفصلاً. پانزدهم: سخن چینی. شانزدهم: سخن صاحب دو زبان. هفدهم: مدح و ذم، اما ذم پس به تحقیق مذکور شد در باب غیبت. هیجدهم: غفلت از دقایق خطاست. نوزدهم: سؤال عوام است از صفات خدا. اصل پنجم: در بیان ذکر است و تحقیق، این اصل بر دو اشاره می‌رود: اشاره اول در فضیلت ذکر: ... - بالاخره در پایان کتاب می نویسد:

«تمام شد جلد اول «هدایت السالکین» و الحمد لله رب العالمین و الصوة علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین» (۱)

ص: ۱۶۶

۱- همچنین آقا سید جزایری درباره رساله چهارم چنین نگاشته اند: «رساله در شرح حدیث معرفت» «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و این از مؤلفات عمده السالکین و قطب العارفین سید صدرالدین بن محمد باقر دزفولی معروف بکاشف است ... و تاریخ کتابت این نسخه سال ۱۲۴۴ هجری است و در حیات مؤلف بوده است، و نام کاتب «عبدالحسین فرزند حاجی عبدالرحیم مالگیری شوشتری است، و امروز خاندانی بدین نام در شوشتر موجود است». نگارنده گوید: در پایان این رساله پس از ذکر نام نویسنده نامبرده نوشته شده است: «وقد انتسخت هذه الرسالة الشریفه من خط مولای و سیدی و ملجای و ملاذی سید صدرالدین ادام الله عمره و ایام توفیقاته بجاه محمد و آله سنه ۱۲۴۴». - بی شک جمله «من خط مولای» باعث شده که جناب آقا سید محمد جزایری باشتباه افتاده زیرا در تهران نسخه ای دیگر از این کتاب در مجموعه ای متعلق باآقای شیخ محمد تقی بن مرحوم حجه الاسلام آقا شیخ محمد کاظم شوشتری، نزد جناب حجه الاسلام آقای حاج سید فخرالدین فیض دزفولی بنظر رسید، که در پایان آن نوشته شده: «... علی ید مؤلفه الفقیر الی ربه الغنی حسین عبدالعلی البروجردی ...» که مؤلف آنرا در ۱۶ صفر سال ۱۱۹۴ هجری قمر پایان رسانیده است. لذا این کتاب را جز کتب مرحوم کاشف نباید دانست.

در آغاز سال ۱۳۷۸ هجری قمری در تهران جناب حجه الاسلام آقا سید محمد علی مدرس مجموعه ای در اختیارم گذاشتند که ارثاً به ایشان رسیده، بر ظهر جلد آن کاغذی چاپی چسبانیده شده بود که بر آن با دست نگاشته بود: کتاب ادعیه مرحوم کاشف- متعلق به کتابخانه این مجموعه چنین شروع شده:

صحیفه ۱: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين مجموعه من الادعيه و الاذكار و القرآن للخصم و دفع الصدر ... تا صحیفه ۵ (نیمه این صفحه بعد سفید مانده) صحیفه: ۷ بسم الله طريق ختم سوره الواقعه ... تا اواخر صحیفه ۲۱. (چند صحیفه سفید مانده). صحیفه ۲۹: بسم الله این انتخابیست از خواص اسماء الله بجهت حل مشکلات و کفایت مهمات ... تا اوایل صحیفه ۵۱ (چند صحیفه سفید مانده). صحیفه ۶۹ قوله تعالى: (وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا افرغ عَلَيْنَا) ... تا صحیفه ۱۰۵ (چند صحیفه سفید مانده). صحیفه ۱۱۷: بسم الله فایده از بعضی از اکابر منقولست که هر کس ۱۲ هزار بار بسمله بگوید ... تا اواسط صحیفه ۱۴۵. (چند صحیفه سفید است). صحیفه ۱۴۹ بسم الله بجهت قضای حوائج مشروعه ۱۲ هزار بار صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بفرستید تا اوائل صحیفه ۲۰۱ (باز هم چند صحیفه سفید مانده) صحیفه ۲۰۵: بسم الله قال السبلی بلغنا ان متحابین کانا رکبا بعض البحار ... تا صحیفه ۲۱۵ (چند صحیفه سفید مانده است). صحیفه ۲۲۱: بسم الله الرحمن الرحيم تفسیر آیه نور بر وجهی که بعضی از مفسرین شیعه نوشته اند تا صحیفه ۲۳۰ (دو صفحه سفید مانده) (در صفحات ۲۳۳ و ۲۳۴ - ابیاتی از شیخ محمد بهاء الدین شاید با خط مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده نوشته شده). (دو صفحه دیگر سفید مانده). (صحیفه ۲۳۷: بسم الله الرحمن الرحيم هذا منتخب من علل الشرايع تأليف الشيخ الثقه

جليل القدر ... ابوجعفر محمد بن على ... القمى ... تا صحيفه ۲۴۸). صحيفه ۲۴۹: بسم الله شيخ مفيد عليه الرحمه روايت کرده باسناد متصل از داود بن كثير ... تا صحيفه ۲۵۰ (يك صحيفه سفيد مانده). صحيفه ۲۵۲: بسم الله تنبيه جيد فى التجويد اعلم ... (پس از صحيفه اخير پنج صفحه سفيد است و كتاب تمام مى شود. قطع كتاب مذکور تقريباً ۱۶×۵/۱۴ سانتيمتر است.

۱۳- مرآت الصفا- در تاريخ ۲۶ محرم سال هجرى قمرى، ۶ رنوشتى از اين كتاب نزد جناب حجه الاسلام آقاى حاج سيد فخرالدين فيض دزفولى ديدم كه چنين آغاز شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد و آله المعصومين اما بعد بر ضمير منير مهر تنوير ارباب دانش و اصحاب بينش مى نگارد حسب الخواش شخصى از برداران اعيانى و اخلاء روحانى كه طلب دعاء بجهت ازدياد قوه حافظه و دفع نسيان و توفيق تحصيل علم و معارف از اين بنده خاطى تراب اقدام العارفين ابن محمد باقر الموسوى الدزفولى صدرالدين سقاهما الله من كأس المعرفة و اليقين اين چند كلمه قلمى شد و مسمى گرديد به مرآت الصفا للاعز الارشد من اهل الصدق و الوفاء و اين رساله مشتمل است بر چند فصل. فصل اول در بيان ادعیه چند كه بعضى از مشايخ مثل صاحب...».

و در پايان كتاب چنين آمده:

«... قد تمت هذه الرساله الوجيزه الموسومه بمرآت الصفا مؤلفه الراجى الى عفو ربه العلى تراب اقدام العارفين ابن محمد باقر الموسوى الدزفولى صدرالدين سقاهما الله به من كأس المعرفة و اليقين و لقد حرر تلك الرسالته الوجيزه بيد اقل تراب اقدام المؤمنين ابن محمد على الموسوى الدزفولى فخرالدين سقاهما من ماء المعين بتاريخ يوم السبت الخامس عشر من شهر شوال المكرم من هذه سنه خمس و ثلاثين و ثلاثه مائه بعد الالف سنه ۱۳۳۵».

اين رساله در چهل و پنج صفحه خستى ثبت شده بود.

۱۴- ارشاد الضالین- این کتاب در «مقدمه زلزله» نوشته شد و در صحیفه ۳۸۰ کتاب «مکاتیب کاشف» نام کتاب و موضوع آن ثبت گردیده است.

۱۵- مسالک الزاهدین- در مذمت دنیا، محتوی آیات و احادیث بیشمار از ائمه معصومین (ناتمام). در صفحه ۵۷ مکاتیب کاشف نام و موضوع آن نگاشته شده.

۱۶- رشحات قدسیه- در معرفت نفس انسانی با بسطی تمام نوشته شده و به مادر شیخ علی میرزا که در طریق سلوک قدم بر می داشته اهداء شده - در صحیفه ۵۴ کتاب «مکاتیب کاشف» نام برده شده و این مطالب درباره آن نوشته شده است.

۱۷- زاد العارفين (۱).

۱۸- کنز العارفين (۲).

۱۹- بیاض (۳).

۲۰- بیاض (۴).

ص: ۱۶۹

۱- آقای دکتر سید موسی گوشه گیر در ذیل موضوع «کتابخانه گوشه دزفول» در مقدمه ای بر کتاب چاپی معراج المؤمنین نوشته اند مینویسند: «آنچه کامل یا ناقص از کتب مرحوم کاشف در کتابخانه موروثی مذکور نزد ایشان موجود است، اینست: الف: معراج المؤمنین ب: مناهج الموحدين ج: زادالعارفين. د: کنز العارفين هـ: زبده المعارف و: ارشاد الطالبین ز: حدائق العارفين ح: مسالک الزاهدین ط: کلمات مکنونه. ی: متفرقات» همچنین اضافه نموده اند: و آنچه را در کتابخانه های دیگر دیده ام: ک: کلیات کاشف مرآت الغیب و اسرار الکاشفیه ل: مصباح الذاکرین م: قاصم الجبارین»

۲- آقای دکتر سید موسی گوشه گیر در ذیل موضوع «کتابخانه گوشه دزفول» در مقدمه ای بر کتاب چاپی معراج المؤمنین نوشته اند مینویسند: «آنچه کامل یا ناقص از کتب مرحوم کاشف در کتابخانه موروثی مذکور نزد ایشان موجود است، اینست: الف: معراج المؤمنین ب: مناهج الموحدين ج: زادالعارفين. د: کنز العارفين هـ: زبده المعارف و: ارشاد الطالبین ز: حدائق العارفين ح: مسالک الزاهدین ط: کلمات مکنونه. ی: متفرقات» همچنین اضافه نموده اند: و آنچه را در کتابخانه های دیگر دیده ام: ک: کلیات کاشف مرآت الغیب و اسرار الکاشفیه ل: مصباح الذاکرین م: قاصم الجبارین»

۳- ظاهراً مراد از متفرقات در حاشیه پیش همین ها هستند

۴- ظاهراً مراد از متفرقات در حاشیه پیش همین ها هستند

٢١- حق الحقيقه- اين كتاب را نيز جناب آقاى سيد عيسى صافى در بيست و نهم ذيقعدہ ١٣٧٧ هجرى قمرى (٢٨/٣/١٣٣٧) هجرى خورشيدى) در اختيارم گذاشتند. كتاب چنين آغاز مى شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله الذى اظهر نور وجوده فى اعيان الممكنات و اشرق شمس تجلياته فى مرأت المتعينات و تلالء جواهر حسنه فى هياكل مظاهر الربوبيته بالاسماء و الصفات واحتجب بنوره فى نوره عن العقول والارواح و خفى لشده ظهوره عن النفوس و الاشباح و هو الهادى لارباب الطريقه و المفيض اليهم بحق الحقيقه و الصلوه على مجمع البيان و مبين الفرقان و قاموس العلم و العرفان الذى كان وجوده سبب الكونين القريب الى قرب حضرته كقاب قوسين فخر الانبياء و المرسلين و كان نبيا و آدم بين الماء و الطين قد اضاء نور وجوده اقطار السموات و الارضين شمس عالم اللاهوت و بدر افق الملكوت محمد المبعوث للارشاد فى هذا المنزل الناسوت واله مصايح الافلاك و افلاك الاملاك اسرار الايات و آيات الاسرار انوار الشموس و شمس الانوار ابرار الخيره و خيره الابرار و هم المجردون عن العلائق الدنيه و المقدسون من المتعلقات الدنيويه المتخلقون بالاخلاق المرضيه المنعوتون بالاوصاف القدسيه المبرؤن من خطرات القلبيع سيما سيد الزهاد و العابدين قطب الابدال و الاوتاد و السلئحين مرشد الاوليا و الاتقيا و الواصلين الذى ينتهى اليه سلسله العارفين و يتوجه الى حضره كماله ارواح المقربين و هو سيد الوصيئين و امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين مولانا و مولى الاولين و الاخيرين على بن ابى طالب صلوات الله عليه و آله اجمعين اما بعد فيقول المفتقر الى الله الغنى العلى صدرالدين بن محمد باقر الموسوى الدزفولى غفر الله ذنوبهما...».

و در پايان آن نوشته شده:

«قد تمّت هذا الرساله الوجيزه فى يوم السبت اثنا عشر من شهر ربيع الاول فى سنه عشر و مأتين بعد الالف من الهجره النبويه على صاحبها افضل الصوه و التحيه على يد مؤلفها الراجى رحمه الله تعالى صدر

ص: ١٧٠

الدين بن محمد باقر الموسوي الـدزفولي و قد انتسخت هذه الرسالة الشريفه من خط مؤلفه و انا عبدالمذنب اضعف عبادالله و اقل خلق الله عبد الله بن محمد زمان الكرمانشاهاني».

رساله مذکور بعنوان «حق الحقيقه لارباب الطريقه» با همت جناب آقای سيد عيسى صافي بوسيله آقای علي فتحی پور ترجمه و نگارش یافته و در مهرماه ۱۳۳۵ هجری خورشیدی به سرمایه آقای صافی در چاپخانه ایشان با مقدمه مختصری در شرح حال مرحوم کاشف در ۹۷ صفحه به چاپ رسیده و چنین آغاز می شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم ديياچه سپاس بي قياس خداوندى را كه نور وجودش روشنى بخش مخلوقات است و پرتو آفتاب تجلى وى جلوه گر آئينه ممكنات».

در دوم مرداد ماه سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی مجموعه ای متعلق به آقای شيخ محمد تقى بن مرحوم حجه الاسلام آقا شيخ محمد كاظم محيط، در تهران نزد جناب حجه الاسلام آقای حاج سيد فخرالدين فيض بنظر رسيد، محتوى سه كتاب كه كتاب نخستين آن ظاهراً نسخه اصل كتاب حق الحقيقه (نسخه آقای صافی كه در بالا از آن قطعاتی نقل شد ظاهراً رونوشتی از اين كتاب است) بود. اين كتاب در هشتاد و يك صفحه و نيم، كاغذ آن به قطع ۲۰×۱۵ سانتيمتر و نوشته آن به عرض ۵/۷ سانتيمتر و هر صفحه ۱۴ سطر بود.

۲۲- حق اليقين: در «ادعيه» است. (ناتمام) (۱).

ص: ۱۷۱

۱- در تاريخ هفدهم مرداد ماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی (۲۸ ذيقعدہ سال ۱۳۷۲ هجری قمری) در اهواز نزد آقا سيد عيسى صافي مجموعه خطی قديمی ديدم شامل كتب: الف: «حق اليقين» ب: «رياض المتعبدین» ج: «کنز الاسرار» د: «هدايه الطريق» هـ: «تحفه المؤمنین» كه در ذيل جملگی نوشته شده بود: «تمت و كان تأليفها ناقصاً»

- ۲۳- تحفه المؤمنین: در «ادعیه» است. (نا تمام) (۱).
- ۲۴- ریاض المتعبدين: در «ادعیه» است. (نا تمام) (۲).
- ۲۵- كنز الاسرار: در «ادعیه» است. (نا تمام) (۳).
- ۲۶- هدايه الطريق: در «ادعیه» است. (نا تمام) (۴).
- ۲۷- هدايه الظالين.
- ۲۸- ارشاد المریدین (۵).
- ۲۹- دليل المتحیرین (۶).
- ۳۰- اصول الدين.
- ۳۱- صراط الحق.
- ۳۲- صراط المستقیم.
- ۳۳- مفتاح النجاه: در اعتقادات شیعه تاریخ تألیف ۱۲۱۱.
- ۳۴- نصایح الطریقه.
- ۳۵- حکمه الالهیه.
- ۳۶- ولایت نامه.
- ۳۷- درّ مکنون.
- ۳۸- فوائد مختلفه عرفانیه.
- ۳۹- واقعات و نوحه ها.
- ۴۰- بحر زخار: در صحیفه ۳۹۶ کتاب مکاتیب مرحوم کاشف از آن یاد شده.
- ۴۱- روضه الابرار.

۱- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل

۲- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل

۳- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل

۴- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل

۵- آقای سید محمد جزایری در مقدمه مکاتیب نام این کتب را ذکر نموده است

۶- آقای سید محمد جزایری در مقدمه مکاتیب نام این کتب را ذکر نموده است

۴۲- مخزن الاسرار: در شانزدهم صفر المظفر سال ۱۳۷۸ هجری قمری (۱۰/۶/۱۳۳۷ هجری خورشیدی) در دزفول نزد شادروان آقا سید محمد صادق پزشکی، کتابی دیدم به طول و عرض ۲۲×۵/۱۵ سانتیمتر در ۱۳۸ صحیفه که فقط در اواسط دو سطر سفید مانده، مشتمل بر چند قسمت که بخش نخست آن چنین آغاز شده:

«مخزن الاسرار من کلام حضرت مولانا کاشف الاسرار بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی.

بنام قادر قیوم ستار***علیم الغیب با علان اسرار

بنام فرد حی ذوالجلالی***جلیل الحکم باق لایزالی

بنام کردگار هر دو عالم***ز فیض روح او شد زنده آدم

تعالی الله بود اسم عظیمش***حیوه جان بود لطف عمیقش

مقدس ذات او از شبه و امثال***مُبری از همه تحویل و احوال

نهان شد از دو چشم اهل ادراک***در سطحش توان دید نه در خاک

در خط آخر این قسمت فرماید:

«بطور دل گذشتم تا ز کونین***نمودم همچو موسی خلع نعلین

شراب عشقشان تا کرده ام نوش***دو عالم با خودی کردم فراموش

و بخش دیگر این کتاب اینگونه شروع می گردد:

«مثنویات و تحقیقات للتنبیه و هدایه السالکین و جدتها فی کتاب مصباح العارفين. قال سلمه الله فی باب معرفه النفس:

بسم الله الرحمن الرحيم

ز نو تا این دوی یک ذره باقیست***تو را هر لحظه هر دم نفس ساقی است

برو بگذار این هستی موهوم***که تا دلدار گردد بر تو معلوم»

پس از آن ابیاتی تحت عنوان زیر دارد:

«فی باب ترک الشهره. فی باب الخوف. فی باب الیقین. فی باب الخلاص. فی باب الذکر. در تنبیه شخصی. قال اطال الله ذل فی بیان ارکان ریاضه.

کم بخور کم خواب کن کم گو سخن کم نشین با غیر یاران وطن.

سنه ۱۲۳۷

بخش دیگر بدین گونه آغاز گردیده:

«حدیقه الاحرار ایضا و له اطال الله بقاه من کلام

حضرت کاشف الاسرار اعلى الله مقامه فی جنان

الاخيار. بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

ای بحمد تو هر دلی آگاه***ورد او لا اله الا الله»

این نیز بخش دیگر از آن کتاب است:

«روضه الابرار من کلام حضرت کاشف الاسرار اعلى الله مقامه فی

جنان الاحرار...

بنام آنکه عالم کرد پیدا***پی اظهار خود در جمله اشیا»

۴۳- مناهج السالکین

۴۴- حدایق الواعظین

۴۵- روضه السالکین

۴۶- ارشاد العارفین

۴۷- برهان المحققین

۴۸- سرور العارفین

۴۹- امین المریدین

٥٠- فتوحات الدينيه

٥١- طريق الحقيقه فى الذوعه

ص: ١٧٤

۵۲- قرائن الصلوة

۵۳- رساله ارشاد مسمی به «حقایق و فواید مختلفه»

۵۴- رساله شرح حال خود

۵۵- قاصم الجبارین

فهرست فوق بر اساس صورت کتبی است که مرحوم سید محمد علی عارف در سال ۱۲۵۸ هجری قمری یعنی سال فوت مرحوم سید صدرالدین کاشف از کتب ایشان برداشته- غیر از اینها نگارنده آنچه از کتب بزرگوار دیده یا شنیده بدین قرار است.

۵۶- حدائق العارفین

۵۷- کلمات مکنونه

۵۸- ارشاد الطالبین: این کتاب در ۲۴ تیر ماه سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی (شوال ۱۳۷۵ هجری قمری)، نزد آقای سید عیسی صافی در اهواز بود. همچنین در تاریخ دهم شهریور ماه سال یکهزار و سیصد و سی و هفت خورشیدی (۱۶ صفر ۱۳۷۸ هجری قمری)، در دزفول نزد جناب آقا سید محمد صادق پزشکی، این کتاب را که به طول و عرض ۵/۱۵×۵/۱۰ سانتیمتر و ۱۱۶ صحیفه بود دیدم که چنین شروع شده:

«هذا رساله «ارشاد الطالبین» من «سید صدرالدین» بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد للمنعم الخالق الرزاق و صلوة علی سید الخلائق محمد النبی الصادق و آله مصابیح الهدایه و مفاتیح المنصوص من الملك الفائق اما بعد پوشیده نماند که این کلمه ای چند است در بیان طریق سلوک راه خدا و ارشاد بندگان حی بی همتا بجهت وصول بدرجات عالیات قرب واجب العطیات دور

ص: ۱۷۵

شدن از مهالك بعد و نکال و پايمال شدن از قهر حضرت ذوالجلال بالتماس بعضی از برادران دینی مرقوم می گردد ... و مسمی شد این رساله به «ارشاد الطالبین» ... و این مشتمل است بر سه فصل و خاتمه ...»

و در پایان کتاب نوشته شده:

(این چند کلمه که بر سبیل اختصار در معنی این بیت مسطور گردیده. فی شهر ذی القعدة الحرام فی یوم الاحد من سنه ۱۲۳۹ بید الحقیر الجانی ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی محمد علی فی شهر ربیع المولود یوم الاحد ۱۲۴ (بی شک مراد سال ۱۲۴۰ هجری قمری است) ...)

۵۹- تنبیه الغافلین: شادروان آقا سید حسین اما این کتاب را دیده اند.

۶۰- کلیات کاشف مرآت الغیب و اسرار الکاشفیه: این کتاب یکی دیگر از مدارک مرحوم ظهیر الاسلام زاده دزفولی برای نوشتن مقاله «شعرای دزفول» در شماره هشتم سال هفتم مجله ارمغان بوده- و نگارنده در یکی از کتب مرحوم کاشف برگ نخستین این کتاب را دیده که بر آن نوشته بود:

«هذا دیوان مرآت الغیب من کلام قطب العارفين آقا سید صدرالدین قدس سره العزیز بسم الله الرحمن الرحیم شیرین ترین سختی که طوطی زبان از آئینه دل به آن گویاست حمد خداوندیست که بمحض قدرت قاهره خود آسمان را چون سایه افراخته (و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً) و زمین را چون بساط فرش دواب و انعام ساخته (و جعلنا العرض فراشا) حکیمی که از ظلمت خانه عدم اشیاء را بنور وجود خود در ساحه عالم ایجاد بیرون برآورده و سایه خورشید مرحمت بی کرانه خود را بر سر ایشان افکنده (أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا) مدیری که از رباعی عناصر بدست فرد قدرت خود ترجیع بند بنیه انسانی را بنا کرده و در صدف سینه او جواهر معارف را جا داده و بلبل غزل خوان ناطقه را بگلستان محامد و شکرگزاری انعم ایاد بزبان

ص: ۱۷۶

بیان اهل معرفت گویا کرده قادری که مخمس حواس را آلت ادراک و شعور چون مشاغل کواکب سیاره در فلک دوار برای افروختن نور معرفت بخلوت خانه دل عارف نمود واهی».

این بود نوشته آن صحیفه و در ظهر آن نوشته بود:

«هو انتقل الى العبد الجانی***ابن محمد الموسوی الدزفولی محمد علی (مهر)».

در تاریخ ۱۶ صفر سال ۱۳۷۸ هجری قمری (۱۰/۶/۱۳۳۷ هجری خورشیدی)، در دزفول نزد شادروان آقا سید محمد صادق پزشکی، از صحیفه دوم به بعد از این کتاب را دیدم؛ که مصنف پس از تکمیل حمد و ثنای باری عزّ اسمه و درود بر نبی (ص) و وصی (ع) شرحی از حال خود نگاشته (یعنی همان شرحی که در کلیات قدیم، موجود است) و بعد به ترتیب حروف تهجی اصطلاحات عرفانیه را تا صحیفه ۵۱ ثبت نموده. پس از این موضوع ها اشعار آغاز شده.

به این ترتیب که موضوع اولین قطعه در صحیفه ۵۱ اینست:

«قطعه که برای بعضی از دوستان بنظم آورده شده:

ای برادر سوخت جانم از فراق***شمع سان از سوز درد اشتیاق

هجر رویت آتش سوزان بود***دیده در زه دیده گریان بود»

این کتاب مشتمل است بر مخمس ها و قطعه ها و قصیده ها و ترجیع بندها، که غالباً تضمین شده اند. بالاخره در صحیفه ۲۸۱ این کتاب که به قطع ۱۸×۲۳ سانتیمتر می باشد چنین آمده:

«تمت بعض المقدمات من هذا الديوان في يوم السبت رابع عشر شهر ربيع الثاني من شهر عام واحد و مأتين و الف من هجره سيد الانبياء و الاولياء ... على يد مذب العاصی كاشف عيوب نفسه للنواصی .. ابن محمد باقر الموسوی سنه ۱۲۰۱».

ص: ۱۷۷

ناگفته نماند که پس از موضوع بالا یازده صحیفه دیگر شعر ثبت شده است.

در کتابخانه ملک در تهران به شماره ۵۰۷۲ کتابی است به نام «دیوان کاشف» که در ظهر آن نوشته شده: در تاریخ ۱۲۰۳ هجری بخط خود نوشته و تمام کرده، ۳۸۰ ورق و هر صحیفه شامل ۱۷ سطر.

کتاب چنین آغاز شده:

«هذا ديوان کلیات المسمی بمرآت الغیب و اسرار الکاشفیه من کلام مولانا حضرت کاشف الاسرار الهیه قطب العارفين الکاملین و قدوة العاشقین الواصلین السید صدرالدین اعلی الله مقامه العالی فی اعلا علیین بحق محمد و آله الطیبین.

بسم الله الرحمن الرحيم شیرین ترین سخنی که طوطی زبان از آئینه دل بآن گویاست حمد خداوندیست.

[و تا صحیفه ۹] حمد و ستایش پروردگار و نعت نبی و وصی است.

و در سطر دوم صحیفه ۱۰ خود را چنین معرفی میکند:

«صدرالدین ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی عفی الله».

تا در اواسط صحیفه ۱۱ نوشته:

«در محرم سال هزار و دویست و یک از هجرت ختم رسالت صلوات الله علیه و آله که سن این حقیر به بیست و شش سال رسیده بود و تولد این فقیر در سال هزار و صد و هفتاد و چهار بوده و در آخر شب یکشنبه هجدهم ماه صفر المظفر سنه ۱۱۷۴ بعضی از دوستان التماس نمودند که این خیالات باطله و طامات فاسده را بیک جا نوشته شوند بترتیب حروف هجا...».

در صحیفه ۱۲ نسب خود را می نگارد، و در آخر همین صحیفه خواب نخستین را با اندک تعبیرات شاعرانه و معرفی آل عبا شرح داده، و در آخر صحیفه ۱۳ خواب دوم را نیز با اندک تفاوتی در عبارت پردازی تا اواخر صحیفه

ص: ۱۷۸

۱۵ نگاشته و از اواخر صحیفه ۱۵ تا اوائل صحیفه ۱۶ خواب سوم را شرح داده و در صحیفه ۱۶ دو خواب دیگر می نویسد. و از اوایل صحیفه ۱۷ شروع به نگارش اصطلاحات عرفانی نموده (بترتیب حروف تهجی) که تا صحیفه ۴۴ پایان می پذیرد. از آغاز صحیفه ۴۵، اشعار شروع می شود بدین ترتیب که سطر اول اینست:

«قطعه که برای بعضی دوستانم بنظم آورده شده: (مثنوی).

ای برادر سوخت جانم از فراق***شمع سان از سوز درد اشتیاق»

.....

قطعه دیگر در ذکر عروج روح به عالم ملکوت (مثنوی).

دوش رفتم بدر میخانه***بهر نوشیدن یک پیمانه

.....

قصیده دیگر:

دوش بمیخانه شدم از طریق***بیخبر از ساقی خمخانه نوش

.....

قطعه دیگر: (مثنوی).

شوق پابوس نجف دارد دلم***همچه ذره سوی مهرش مایلم

.....

قطعه دیگر: (قصیده).

ای بذات عقل کل حیران شده***واله و سرگشته است ارض و سما

از صحیفه ۵۹ غزلها بترتیب حروف تهجی آغاز می شود که بالای آن صحیفه نوشته شده:

«باب حرف الالف بسم الله الرحمن الرحيم

یک لحظه بیا در برم ای دلبر زیبا***در دیده من مردمک دیده بکن جا».

و بترتیب حروف دیگر چنین آغاز می شود:

صحیفه ۱۰۳ حرف «ب» صحیفه ۱۱۱ حرف «ت»

تا صحیفه ۱۹۱ که از پاورقی پیداست چیزی افتاده.

صحیفه ۱۹۲ حرف «ث» صحیفه ۱۹۴ حرف «ج»

صحیفه ۱۹۶ حرف «چ» صحیفه ۱۹۷ حرف «ح»

صحیفه ۲۰۰ حرف «خ» صحیفه ۲۰۲ حرف «د»

صحیفه ۲۹۳ حرف «ذ» صحیفه ۲۹۴ حرف «ر»

صحیفه ۳۰۹ حرف «ز» صحیفه ۳۱۶ حرف «س»

صحیفه ۳۱۸ حرف «ش» صحیفه ۳۳۱ حرف «ص»

صحیفه ۳۳۲ حرف «ض» صحیفه ۳۳۴ حرف «ط»

صحیفه ۳۳۵ حرف «ظ» صحیفه ۳۳۶ حرف «ع»

صحیفه ۳۳۷ حرف «غ» صحیفه ۳۳۸ حرف «ف»

صحیفه ۳۴۰ حرف «ق» صحیفه ۳۵۲ حرف «ک»

صحیفه ۳۵۴ حرف «ل» صحیفه ۳۵۸ حرف «م»

صحیفه ۴۵۴ حرف «ن» صحیفه ۴۸۵ حرف «و»

صحیفه ۵۰۲ حرف «ه» صحیفه ۵۲۳ حرف «ی»

و از صفحه ۵۸۵ رباعیات، و از صحیفه ۶۱۴ مخمسات و از صحیفه ۶۵۱ قصاید و از صحیفه ۷۱۶ ترجیع بند. و از صحیفه ۷۴۴
مثنوی ساقی نامه.

[و در حاشیه صحیفه ۷۵۸ نوشته شده که در نسخه اصل تاریخ اتمام

یوم سبت رابع عشر شهر ربیع الثانی من شهر عام واحد و ماتین من هجره]- [و در خاتمه این نسخه در متن چنین نوشته]:

«قد تمت الديوان الملك المنان في يوم الخميس الرابع شهر شعبان المعظم على يد ناظمه اقل العباد عملاً و اكثرهم زللاً تراب اقدم العارفين ابن محمد باقر الموسوي الدزفولي صدرالدين عفى الله عنهما ذنوبهما و ستر بلطفه عيوبهما في سنه ثلاث و مأتين بعد الالف من هجرت سيد المرسلين صلوات الله و سلامه عليه و آله اجمعين».

دو صحیفه آخر کتاب یعنی صحیفه ۷۵۹ و ۷۶۰ درباره اصطلاح دزفول و زاهد که در کتاب آمده شرح داده شده که مراد از دزفول، عالم مادی و مقصود از زاهد پارسا نمایانست که بوئی از عرفان نبرده و مخالف آندسته اند. و پس از آن شرحی در مذمت اهالی دزفول نوشته، بطور خلاصه در اینکتاب در حدود یازده هزار بیت دیده می شود. ناگفته نماند که با تطبیق خط متن و حواشی معلوم می شود که متن کتاب به خط کاتبی دیگر است و تنها گاهی در حواشی یا تصحیح لغات خط مرحوم سید صدرالدین کاشف دیده می شود. (نگارنده با خط کاشف آشناست) (۱).

در مقدمه مجموع مکاتیب نام کتب ذیل به خط آقا سید محمد جزایری به نظر میرسد که باز هم از مؤلفات مرحوم سید صدرالدین کاشف است:

۶۱- نفحات: در احوال عارفات (در صحیفه ۱۸ مکاتیب از آن یاد شده).

ص: ۱۸۱

۱- دور نیست که کتب پنج گانه اخیر الذکر یا برخی از آنها جزء همان پنجاه و پنج کتاب نخستین باشد و مرحوم عارف در فهرست خود یا آنها را به اختصار یا به دلخواه معرفی کرده باشد

۶۲- نامیه: در احوال مادر علی میرزا (در صحیفه ۳۳ مکاتیب از آن یاد شده).

۶۳- شرح نهج البلاغه فارسی: (بنا بنوشته آقا سید محمد جزایری، این کتاب نزد مرحوم آقا شیخ محمد مهدی شرف الدین - شوشتر - موجود بوده است).

۶۴- فوائد النوریه: در مقدمه مذکور نام این کتاب نیز نگاشته شده.

۶۵- حدائق العاشقین: (دیوان غزلیات) - در تاریخ ۱۶ شهر صفر ۱۳۷۸ هجری قمری (۱۰/۶/۱۳۳۷) هجری خورشیدی) نزد شادروان آقا سید محمد صادق پزشکی در دزفول این کتاب را دیدم، به طول و عرض ۵/۳۱×۵/۲۱ سانتیمتر که متأسفانه نیمه اخیر کتاب را موریا نه بطوری خورده که در آخر کتاب معلوم نیست که آغاز صفحه ها چیست. آغاز کتاب چنین است:

«هذا دیوان الغزلیات من کلام حضرت کاشف اسرار رب العالمین قطب العارفین و قدوة العاشقین و زبده الواصلین و الکاملین السید السند و المولی المعتمد صدر المله والدين اعلى الله مقامه العالی فی اعلا علیین بمحمد و آله الطیبین المسمی به «حدائق العاشقین».

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين حرف الف

عشق تو گرفته ز جان شهوت ما را***کم کرده ز لطفت بجهان محنت ما را

هر چند غم عشق تحمل نتوان کرد***امید نگیرند از آن دولت ما را»

و بالاخره در صحیفه ۵۶۲ نوشته شده:

«چون ز دنیا و ز عقبی هر دو کاشف درگذشت***هیچ کارش نیست با خلق جهان خیر و شری

ص: ۱۸۲

تمام شد در روز سه شنبه بیست و یکم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۳ بقلم شکسته اقل عباد الله و تراب نعال العملاء العاملين و العرفاء الکاملین لا سیما مولینا و سیدنا الموحدین کاشف اسرار رب العالمین السید صدرالدین سقاه الله من ماء المعین و حشره الله مع الائمہ الطاهرین العبد الفانی العاصی محمد رشید بن ابی القاسم الموسوی عفی الله عنهما».

پس از صحیفه ۵۶۲، ده صحیفه دیگر نیز دیده می شود که در آنها مدایح و یادآوری هایی ثبت شده.

بحثی درباره کتاب قاصم الجبارین - آقای دکتر سید موسی گوشه گیر، در مقدمه ای که بر کتاب معراج المؤمنین چاپی در ذیل «کتابخانه گوشه دزفول» نوشته می نگارد: آنرا دیده و خوانده و درباره آن چنین قضاوت نموده که

«این رساله در دفاع از کتاب مصباح الذاکرین است که مرحوم شیخ محمد علی درویش کش (صوفی کش)، بر آن ایراد گرفته، و کاشف درباره اصول دین اظهار عقیده نموده، و با آنکه ایرادهای شیخ محمد علی مزبور جنبه علمی و منطقی ندارد، و بخوبی نشان می دهد که تهمت هایی هستند که برای تزییع مقام کاشف زده شده اند، و کاشف بحدی منصفانه جواب داده که تاکنون کمتر کسی توانسته است به این نرمی و ملاحظت از افتراهایی که به او می زنند دفاع نماید».

این کتاب به سال ۱۲۳۵ هجری قمری در کرمانشاه تألیف گردیده است.

نسخه خطی این کتاب بوسیله یکی از روحانیون دانشمند و بزرگوار دزفول در تاریخ سی و یکم تیر ماه هزار و سیصد و چهل خورشیدی در تهران در اختیار نگارنده قرار گرفت. متأسفانه بواسطه کارهای علمی دیگر استنساخ

ص: ۱۸۳

کامل از آن ممکن نشد ناچار مانند سایر تألیفات و نوشته های دانشمندان خوزستان مطالبی از آن اقتباس گردید تا بتوان بدینوسیله آنرا معرفی نمود.

اینک کتاب:

طول کتاب ۲۱ (بیست و یک) سانتیمتر و به عرض ۱۵ (پانزده) سانتیمتر تعداد صفحات ۲۶۳ و هر صفحه ۱۵ سطر است.

صفحه نخستین کتاب چنین شروع شده:

«هذا رساله قاصم الجبارين. بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين، الحمد لله المنزه عن النقايس و العيوب الامكانيه و الصوة على خير خلقه محمد و آله خير البريه. بعد پوشيده نماند بر هر که در مقام استعلام و استخبار از عقايد حقه که می باشد حقیر کثیر التقصیر صدرالدین ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی بر آن هست و اقرار بزبان و اعتقاد بجنان دارد معروض بخدمت اخوان ایمانی و دوستان روحانی و مسطور درین چند ورق می نماید بجهت دفع مظنه که بعضی از اعلام برده اند در حق این حقیر که نعوذ بالله من العقاید الفاسده مثل اینکه در اصول دین بنده کمترین را بر مذهب اهل تصوف تصور کرده اند سبحانک هذا بهتان عظیم و غافل از آن که مورد این آیه وافی هدایه می شوند (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ) موافق آیات قرآنی و احادیث حججهای حضرت ربانی آنچه مستفاد می شود اینست که هر کس اقرار بلسان نماید تنها لا اله الا الله محمد رسول الله محقون الدم و مال میباشد و در ظاهر پاک است اما در باطن نجس و اهل جهنم و از جمله هالکین خواهد بود و هر کس با اقرار لسانی بدل.

(ص ۲) اعتقاد کرد. آن نشانه او اینست که ایمان آورد بآنچه حق تعالی به پیغمبران فرستاده و آنچه امر کرده است و نهی نموده است و اعتقاد کند که حق تعالی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده است پنج تن ایشان اولو العزم می باشند یعنی صاحب عزیمت و شریعتی که هر یک دین او ناسخ دین سابق بر آن بوده است و آنها بنا بر مشهور نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین و افضل و خاتم همه پیغمبران محمد است که حلال او حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت دین او ناسخ همه ادیان سابقه و غیر منسوخ الی یوم الدین بر اخوان دینی مخفی نماند که

ص: ۱۸۴

مجمعل اعتقاد حقیر در اصول این است بر سیل اجمال و اختصار که اصول دین پنج است و اول توحید و آن اعتقاد کردنست بدل که تعالی یگانه است ...

ص ۶ ... مثلی در این خصوص می آوریم بشرط آنکه حضرات مخادیم طوری دیگر حمل نفرمایند ...

ص ۶ ... شیخ صدوق علیه الرحمه در توحید و عیون الاخبار ذکر کرده است ...

ص ۷ ... محقق طوسی علیه الرحمه ... در بعضی از کتب خود نوشته است ...

ص ۹ ... چنانکه در احادیث و خطب ائمه معصومین خصوص سید الموحدین و امام العارفین امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله المعصومین در توحید و بیان صفات کمالات حق جل شانہ کلماتی چند فرموده اند که سرمشق معرفت تمام عباد الله می شوند احتیاج نیست عاقل منصف را که متوسل شود باذله ضعیفه حکماء و متکلمین یا دست آویز نماید خیالات باطله صوفیه را. چه ایشان کشی دریای طریقت اند و هادی راه شریعت اند و اصلاان در حقیقت اند هر که راه ایشان گزید بقرب حق تعالی رسید ...

ص ۱۱ ... حکما گویند کل ممکن زوج ترکیبی از صفات لازمه ما سوی الله است و بهمین سخن می توان رد کرد بر صوفیه ملحده که قایل بوحدت وجود شده اند باین معنی که وجود اشیاء عین وجود حق اند تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً ... وحدت وجود را عرفای شیعه امامیه بطوری بیان کرده اند که منافات با ظاهر شرع انور ندارد ...

ص ۱۳ ... این معنی اشاره است گویا حدیثی که در کافی منقولست که حضرت فرمودند اعرفوا الله بالله.

ص ۱۸ ... شیخ جلیل القدر عظیم الشأن ثقه الاسلام در کتاب کافی بسند صحیح روایت کرده است از احمد بن اسحق قمی که او روایت کرده است از امام علی نقی (ع) و او ثقه است نزد علمای رجال و اختصاص داشته است بجناب حضرت هادی (ع) چنین روایت کرده است که چیزی نوشتم بخدمت آن سید

ص: ۱۸۵

و سرور و فرزند سید بشر و سؤال نمودم از آن حضرت (ع) از رؤیت و آنچه اختلاف دارند در آن سنیان پس نوشت آن حضرت (ع) جایز نیست رؤیت مادامی که نبوده باشد میان بیننده و دیده شده هوایی که نفوذ کند بسبب او در آن بصر پس هر گاه بریده شود هوا از بیننده و دیده شده صحیح نیست رؤیت و خواهد بود در این اشتباهی بعلت اینکه هر گاه رایی مساوی باشد مرئی را در سببی که موجب هر دو است که هوا باشد در رؤیت واجب می شود اشتباه خواهد بود آن اشتباه ثابت از جهت آنکه اسباب را ناچار است از اتصال بمسببات خود الله و رسوله و اولو الامر اعلم بذلک حقیر میگوید گویا مراد آن حضرت (ص ۱۹) از تشبیه اینست که رایی و مرئی هر دو واقع اند در طرف هوا و لازم میاید از این که هر دو شبیه هم باشند در خصوص احتیاج تعلق هر دو در جهتی و همچنین در جسمیت هر دو این تعلق هست پس لازم میاید از این مشابهت رایی در رؤیت بذات خدا و این محالست و قریب باین معنی است حدیثی دیگر که در آن کتاب بسند صحیح روایت کرده است از عاصم بن حمید که او را علامه (ره) در خلاصه توثیق کرده و او را صدوق دانسته است که از حضرت صادق روایت کرده است.

ص ۲۱ ... بجهت رفع شبهه معاندین و منکرین که هر که از این مقوله سخنی بگوید بلا- تأمل و تدبّر حضرات جاهلین فی الحقیقه و المنتسبین الی العلماء فی الظاهر تکفیر او می کنند و این اعتقاد را فاسد می دانند و آن معتقد را صوفی می خوانند و حال آنکه قاطبه صوفیه اهل سنه خذلهم الله فاسد العقیده می باشند و اکثر ایشان بر مذهب غلات میباشند و فایل هستند که حق تعالی بچشم سر دیده می شود در آخرت و اکثر حلولی و اتحادی مذهب هستند حاشا و کلا که کسی از علمای شیعه اثنای عشری باین اعتقاد باشد بلی رؤیت قلبی که در بعضی اخبار وارد شده است اشاره و کنایه بمعرفه تامه کامله است و این هیچ ضرر و مخالفت با آن معرفت و نفی رؤیت که در آیات قرآنی و اخبار مقربان حضرت ربانی ذکر شده است ندارد و این حقیر قلیلی از آن کثیر مذکور میسازد تا رفع اشتباه بالکلیه از میان بشود ثقه الاسلام در کتاب کافی بسند معتبر بلکه صحیح از عبدالله ابن سنان از پدرش روایت کرده است که گفت حضور داشتم در خدمت حضرت باقر (ع) که شخصی از خوارج داخل شد بر آن حضرت پس عرض کرد.

(ص ۲۲) ... بآن جناب که چه چیز را عبادت می‌کنی حضرت فرمود الله را آن مرد گفت آیا دیده او را حضرت فرمود بلکه ندیده است او را چشمها بمشاهده حس بصرها ولیکن دیده است او را دلها بحقایق ایمان ...

(۲۲) ... گویا اشاره باین معنی است کلام معجز نظام سید انام حضرت امیرالمؤمنین و قبله الموحدین صلوات الله.

ص ۲۳ ... علیه و آله اجمعین در دعای صباح که می فرمایند: یا مَنْ دَلَّ عَلٰی ذَاتِهِ بَدَاةً وَ هَمَّجِنِیْ ثِقَةَ الْاِسْلَامِ باسناد خودش که ظاهراً سند او معتبر باشد که سؤال کرده شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله که آیا دیده پروردگار خود را از زمانی که او را بندگی کرده.

(ص ۲۵) ... حضرت فرمودند ویلکک نبوده ام که عبادت کرده باشم پروردگاری را که ندیده باشم عرض کرد سائل که چگونه دیده او را حضرت فرمودند ویلکک ادراک نمی کند او را چشمها در مشاهده ابصار یعنی باین حس بصری نمی توان او را دید ولیکن دیده است او را دلهای مقربان از موحدین بسبب حقایق ایمان ...

ص ۲۵ محدث کاشی علیه الرحمه در کتاب حقایق که آخر تصانیف اوست و از آن معلوم میشود که مرحوم آخوند تابع آثار و اخبار ائمه معصومین صلوات الله علیهم بوده و هر که در حق او ظن تصوف برده است غلط فهمیده است چه در آن کتاب بسیار مذمت صوفیه کرده است ... در هر حال در آن کتاب در باب انس و محبت می‌گویند که روایت کرده است شیخ ما صدوق که محمد بن (ص ۲۶) بابویه باشد طاب ثراه باسناد خودش از ابی بصیر ظاهراً این ابی بصیر همان لیث بن البختری است که علامه در خلاصه توثیق کرده است و او را صحیح الحدیث می داند و ظاهراً حق با اوست و اگر کسی تأمل در مضمون این حدیثی که او روایت کرده است بکند معلوم او می شود که ثقه و جلیل القدر بوده است روایت کرده از حضرت صادق صلوات الله علیه ...

ص ۲۸ ... اینست مجملی از مفصل و مختصری از مطول در ذکر صفات ثبوتی و سلبی و تفضیل اینها را از کتب مبسوطه طلب دارند و هر گاه مدعی غرضش مشوب بمرض نفسانی نیست در دانستن اعتقادات حقه نسبت باین حقیر العاقل یکفیه الاشاره در خانه اگر کس است یک حرف بس است. و اگر بنای او بر اغراض نفسانی و شیطانی می‌باشد صد کتاب که بنویسم (ص ۲۹) در

ص: ۱۸۷

تحقیق اعتقادات خود که تمامی موافق مذهب حق جعفری و مطابق با دین امامیه اثنا عشریه باشند قبول نخواهند کرد...

ص ۳۰... و آنچه معلوم این حقیر شده است که هر که بد نیست بهر مسلمانی میدهند بی اجازه شارع یقین منشاء و سبب او حب مال یا جاه است خصوص اشخاصی که در این زمان تازه بعرضه خودنمایی پر و بالی گشوده اند و خود را از اهل علم میدانند و غافل از اینکه حق تعالی نشانه از برای اهل علم قرار داده است که هر که متصف بآن صفت باشد او را عالم می توان گفت و اگر نباشد نسبت جهل باو دادن اولی است از نسبت علم باو چنانکه فرموده است *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ* إِنَّمَا كَلِمَةٌ حَصْرٌ عَلَى عَرَبِيَّةٍ يَنْحَصِرُ عَلَيْهَا خَشْيَتُ الْعُلَمَاءِ بِسَبَبِ أَنَّ اللَّهَ يَرْضَى رِضَايَهُمْ وَأَنْ يَرْضَى رِضَايَهُمْ يَرْضَى رِضَايَهُمْ...
مسلمان یا مؤمن سید باشد ...

و احادیث بسیاری در فضل سادات خاتم المجتهدین و برهان المحدثین آخوند ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله در بحار الانوار روایت کرده است و اشاره در فصل خمس در آخر کتاب زادالمعاد که آخر تصانیف آن مرحوم بوده نیز نموده است اگر چه در این زمان اذّل عبادالله سادات اند با وجود اینکه از ذریه طیبه اشرف بنی آدم اند بعلت استخفاف نمودن بعضی از جهال منتسبین بعلم که سبب جرأت عوام کالانعام شده اند در بی باکی و بی پروایی باذیت کردن ذریه رسول خدا (ص) پس لازم شده است که چند حدیث بر سیل اختصار بجهت تنبیه غافلین در این چند اوراق مسطور (ص ۳۲) گردد اگر چه وضع این رساله بر نمیدارد بسط را در غیر مقصود از آن اما بحد و جوب رسیده است ذکر مجملی از آن مفصل و مختصری از آن مطول از آن جمله مرحوم آخوند ملاحیدر علی شیروانی که خواهر زاده مرحوم آخوند ملا محمد باقر مجلسی است در رساله که بجهت همین مطلب تألیف نموده است و سند را متصل نموده است بحضرت امام رضا علیه السلام خطاب فرموده است بسلیمان بن جعفر ...

ص ۳۴... همچنین حدیث دیگر مرحوم آخوند مذکور در همان رساله نقل

کرده است از ثقه الاسلام شیخ کلینی (ره) بسند صحیح از حضرت صادق (ع) که حضرت رسول (ص) فرمود پس چه چیز گمان دارید ای اولاد عبدالمطلب هر گاه بگیرم حلقه در بهشت را آیا می بینید مرا که اختیار کنم بر شماها غیر شماها را یعنی اختیار نخواهم کرد بر شماها دیگران را هر گاه نسبت بعموم اولاد عبدالمطلب این لطف را داشته باشد پس معلوم است که نسبت باولاد فاطمه صلوات الله علیها که در حق او فرموده است «فاطمه بضعه منی من اذها فقد اذانی» چه خواهد کرد پس انصاف باید داد که اولاد فاطمه را اعانت و حرمت نمودن اولی و انسب است یا اهانت و اذیت بهتر است. و از جمله احادیث مشهوره (ص ۳۵) که شیخ جلیل القدر رئیس المحققین اعنی شیخ صدوق محمد بن بابویه قدس سره در امالی و خصال بسند خود روایت کرده است که حضرت رسول (ص) فرمودند که چهار کس را شفاعت می کنم در روز قیامت هر چند بیایند بگناهان اهل دنیا کسی که اکرام کند بذریه من و کسی که حاجت ایشان را بر آرد و کسی که سعی کند در قضای حوایج ایشان در حالت اضطرار و کسی که دوست دارد ایشان را بدل و زبان ... و صاحب الاخبار که از جمله علمای امامیه است رحمه الله این حدیث مشهور را مرحوم آقا ... (۱) خلف صدق ... (۲) اصفهانی مشهور به بهبهانی جرح کرده و گفته است که این سندش مجهول است و تأویل بسیار بدی نموده است و در رساله خیراتیه که در ذم صوفیه نوشته است این حدیث را با آن تأویل سخیف مذکور ساخته است که هر طفل غیر بالغ بلکه غیر ممیز باو ایراد بحث و ردّ می نماید.

ص ۳۷ ... و چون مقصود ازین رساله بیان عقاید حقّه است که این حقیر بآنها معتقد می باشد در ابتدای این ذکر کردیم توحید را که اول از اصول خمسه است با مجملی از صفات ثبوتی و سلبی الحال مجملی از عدل که دوم از آن خمسه است مذکور می سازیم هر چند عاقل منصف را احتیاج به دیدن و خواندن و شنیدن این چیزها نیست و همچنین جاهل متعصب را بعلت جهل او خصوص کسی کسی که مبتلا بدرد جهل مرکب شده باشد نیز شنیدن و دیدن و خواندن این چیزها نفعی ندارد بلکه از راه عناد هر چه بیشتر بشنود یا به بیند انکار بیش نماید

ص: ۱۸۹

۱- از ذکر بعضی نام ها خودداری شد

۲- از ذکر بعضی نام ها خودداری شد

چنانکه جمعی از جهّال که بر خود علم را بسته اند نسبت باین حقیر داده اند تصوف را سبحانک هذا بهتان عظیم با وجود آنکه مطلقاً مشابهتی با این ضالّ و مضلّ نه صورۀ و نه حالاً و نه در رفتار و نه در کردار ندارم ندانم بچه تمسک این حقیر را فاسد العقیده بجا آورده اند و گویا این اشخاص خبری از این مذهب باطل ندارند و فرق میان حق و باطل نکرده اند و طریق زهد را با طریق تصوف یکی دانسته اند با وجود کمال بعد و تفاوت که در میان این دو گروه میباشد بلی در ظاهر اندک مشابهتی دارند در خصوص ترک لذات دنیا در مأکول و ملبوس اما در باطن کمال دوری میان زاهد و صوفی می باشد و هر کسی این مطلب را درست نیافته است سیّما اشخاصی که اطلاعی از احوال این دو گروه ندارند چشم ایشان بظاهر است هر کس را که در لباس درویشی دیدند یا خمولی از مردم گرفته باشد می گویند این صوفی است ...

ص ۴۲ ... خلاصه کلام آنکه طالب راه خداست و سالک طریقه رسول خدا و ائمه هدی است سعی باید بکند که اهل حق را از اهل باطل تمیز بدهد و بمجرد ظاهر شخص عمل نماید چنانکه در طریقه شریعت چنین وارد شده است که اصل در هر چیز اباحت است و حلیت او طهارت تا نصّی بر خلاف آن به بیند و مسئله استصحایی که اصولیین بان قایل اند همین مراد است چنانکه از حدیث کل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر ...

ص ۴۷ ... چون عدل حق تعالی دانستی باید نبوت را که سوم از اصول دین است بدانی ...

ص ۵۰ ... بعد از نبوت لازم است اقرار و ایمان داشتن بامامت ...

ص ۵۷ ... پنجم از اصول دین که قاطبه اهل اسلام بان قایل (ص ۵۸) هستند معاد است ...

ص ۶۱ ... این رساله مختصر است در کمال اختصار و مقصود از این اشعار است بحسن عقیده این حقیر چون بعضی از اعلام گمان برده اند که مؤلف این رساله بر طریقه اهل تصوف می باشد سبحانک هذا (ص ۶۲) بهتان عظیم این مجملی بود از عقاید حقه که مذکور شد ...

ص ۶۴ ... خلاصه کلام در این مرام آنست که شخص هر گاه بحد تکلیف

رسد بلکه پیش از آن اولاً باید تحصیل علم شریعت نماید و پیش از شروع در تحصیل هرگاه خواهد که بطریق اجتهاد اخذ علم دین نموده باشد نه بطریق تقلید لازم است که آداب تعلیم و تعلم را که علمای ما رضوان الله علیهم تألیف کرده اند بخواند بخصوص رساله منیه المرید شیخ شهید ثانی قدس الله سره را که مشتمل است بر آداب مفید و مستفید و چون بهمان آداب عمل نموده تحصیل علوم شریعت نموده بعد از تحصیل مقدمات آنها لازم است بر او که بخدمت شخصی از اهل الله برسد که اگر ممکن بشود که مدتی در خدمت او باشد فنعماً هو والا کتب او را اگر داشته باشد مطالعه کند و اگر از اینها هیچ کدام میسر نشود ذکری از او گرفته باشد که بریاضت نفس مشغول شود تا از برکت نفس قدسی از مرد خدا باطل او ازین خبائث پاک گردد.

ص ۶۵... ایمان کامل حاصل نمی گردد مگر بریاضت دادن نفس و مخالفت او و ریاضت و مخالفت نفس اشکالست و بی امداد صاحب نفس قدسی ممکن نیست که شخص از این ورطه هایله نجات یابد چنانکه ص ۶۶ از حدیث دیگر که آن هم از احادیث متفق علیه بین الفریقین می باشد و معلوم می شود که حضرت رسول (ص) فرموده (اعدا عدوک نفسک التی بین جنیک هرگاه بنص این حدیث اعدا عدو شد نفس آن شخص پس بسیار مشکلست چاره آن چه دشمن خارجی زود می توان دفع آن کردن بخلاف دشمن میان جان که دفع آن در نهایت صعوبت است چاره جز دست بدامن صاحب نفسی زدن نیست و این صاحب نفس را خیال مکن مثل این گروه صوفیه ضاله مضله که مردم را از راه خدا منع می کنند و میخورند و می آشامند از لقمهای شبهه آمیز و در عبادت و بندگی خدای تعالی بنهایت سستی و کاهلی می باشند و مردم را بامور غیر مشروعه تحریص می کنند مثل خواندن اشعار عاشقانه بغنا و اکثر رقص را و تار زدن حلال می دانند و نام گذاشته اند باو تار وحدت نعوذ بالله از این عقاید فاسده و اعمال باطله و سخن این حقیر در ماده اشخاصیستکه حق تعالی آنها را در قرآن مجید اولیا خوانده و گاه رجال گفته و در حقیقت و نفس الامر آنها مردند که خود را از ذلت پیروی نفس اماره بیرون آورده اند ...

ص ۷۱... بلی شبهه که برای بعضی از اعلام بهم رسیده است بعلت جمعی

از جهال و اراذل است بمقرّ حضرت الله و حال آنکه این گروه که ادّعی محبت خدا می کنند بغیر از اهل محبت حق را بچشم دل ندیده و فرق میان محبت و شهوت ننموده اند در این عصر ماها جمعی بهم رسیده اند که با پسران ساده رو عشق می ورزند و نام گذاشته اند این را عشق عقیف و میگویند المجاز قنطره الحقیقه و نیافته اند معنی این کلام را در سخن گفتن بظاهر بهتر از طوطیان اند اما در نفس الامر و بیاطن تمامی از حزب لوطیان اند گروهی بی باک در عصیان پروردگار خارج از شریعت احمد مختار (ص) و طریقه مرضیه حیدر کرار (ع) اهل الله را بد نام نموده و خلق عالمی را گمراه کرده اند این قدر بد هستند که بعضی از صوفیه آنها را مذمت کرده اند چنانکه در احیاء العلوم ابوحامد غزالی که خودش از مشاهیر اهل تصوف است در مذمت این گروه ضال و مضل گفته است که ترجمه بعضی از کلام او اینست که بعضی (ص ۷۲) از معتزین قومی اند که نام خود را گذشته اند باهل ذکر و تصوف ادعا می کنند بی زاری را از تصنع و تکلف می پوشند خرقة و می زنند برای ذکر حلقه و اختراع می کنند از پیش خود اذکار و بغنا و سرود می خوانند اشعار و بلند و نعره زنان می گویند لا اله الا الله و حال آنکه نیست ایشان را علم و معرفتی بحضرت الله از روی بدعت صدا بلند می کنند در وقت ذکر کردن و از پیش خود اختراع نموده اند دست بهم زدن و رقص نمودن را بلند مانند حمار صدا را و صیحه می زنند بسیار بد صیحه و باز اینها را چند گروه کرده ...

ص ۷۵ ... بعضی از اعلام که گمان تصوف باین حقیر برده اند بسیار اشتباه عظیم کرده اند اگر سخن ایشان معطل باغراض نفسانی و شیطانی مثل حسد و حبّ جاه نباشد چه آن مرد عزیز که دیروز ضرب بنده را گرفته بودند اتفاق صحبتی میان بنده و ایشان نشده و ازین کمترین که خودم حیات دارم تحقیق نکردند که اعتقاد تو چیست و نه از کسانی که شب یا روز یا هر دو در صحبت بنده عمری گذرانده اند و مکرر از بنده شنیده اند مذمت این (ص ۷۶) طایفه را و هیچ فعلی از این حقیر صادر نشده است که دلیل بر میل باین گروه شقاوت انبوه باشد آنچه بعضی از دوستان باین حقیر نوشته بودند که مرد عزیز که در خاتمه این رساله باو اشاره خواهد شد در رد آنچه بر این کمترین ردّ کرده است در سه مسئله از

رساله مصابح الذاکرین که از تألیفات حقیرست در طریقه سلوک را خدا اینست که در اوقاتی که حقیر در بلده کرمانشاهان ... و در آن چند وقت که بآنجا ساکن بودم ملاحسن نامی از مردم خراسان بنام حسن ... او را در آنجا لم أعرف حاله گذاشتم و بیرون آمدم بعد از چند وقت در ماه مبارک رمضان بدزفول آمد و مهمان بنده شد و پیش از آمدن او بدزفول به بنده مکتوبی نوشت (ص ۷۷) که مضمون او مشتمل بود بر فقرات حکمتانه و بسیار عبارات لطیف داشت قدری از معرفت خود بحکمت در آن عبارات درج کرده بود و چون جواب می بایست بطوری باشد که خیال نکند که بنده عبارت او را نفهمیده ام و جوابی که بجولا- یا بقال می نویسند بنده نوشته باشم باو لابد عباراتی چند که شبیه بسخنان خودش بود در جواب مکتوبش نوشتم و فرستادم مسموع شد که آن جواب بدست آن مرد عزیز افتاده بود و آن را متمسک شده که صاحب این صوفی است چرا که عبارات صوفیانه دارد بلا- تشبیه حق تعالی کفار و عقاید باطله ایشان را در قرآن ذکر فرموده گذشته از این خودتان علماء و مجتهدین می گوید لا اعتبار بالخطّ سلطان الحكماء و المتکلمین نصیر المله والدین طوسی قدس سره که مقبول اهل ظاهر و باطن می باشد بلکه عامه نیز عامه نیز او را از فحول علمای شیعه می دانند صاحب مدینه العلم که از علمای عامه بوده بسیار او را مدح کرده است در فنون حکمیّه الا در آخر تعریف دادن او نوشته است که حیف رافضی بوده است ایشان شرحی کرده اند اشارات ابوعلی را و در فساد عقیده و مذهب ابوعلی شبهه نیست پس باید گفت که خواجه نصیرالدین علیه الرحمه (ص ۷۸) که در حسن اعتقاد او شبهه نیست میل بمذهب ابوعلی کرده است که کتاب او را شرح نموده و عالم حکم عطار دارد در دکان ادویه که جمع نموده نبات و قند دارند سم الفار هم دارند پس باید گفت بعطار که تو اراده کشتن مسلمانان داری که سم الفار یا بیش یا چیز دیگر از ادویه قتاله نگاه میداری بلکه نعوذ بالله این بحث و اعتراض منجر بخالق عالم می گردد که هم زهر خلق کرده و هم تریاق وفاد زهر آفریده هم چیز شیرین آفریده و هم چیز تلخ و شور و ترش خلق نموده گویا این مرد عزیز درست تتبع اخبار و احادیث از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم نکرده است و همچنین اطلاع باحوال علمای سلف نداشته و مطالعه کتب ایشان

درست ننموده و اگر می دید و می دانست بمجرد مکتوبی که مطلقاً در آن خبری از عقیده شخص کاتب و مرسل نباشد آن قدر اهتمام در نگاه داشتن آن مکتوب نمی کرد مگر اینکه بگوییم چنانکه اکثر مردمان معقول می گفتند که غرض او اهانت و ذلیل و چرکین کردن این حقیر است در نظر مردم بعلت حسد که مجبولست در طباع اکثر مردم اهل دنیا خصوص ملاهائی که تزکیه نفس نکرده اند و نمیدانند تزکیه نفس چیست گویا هرگز قرآن (ص ۷۹) نخوانده اند و نمیخوانند و اگر میخوانند البته این آیه در خاطر ایشان می ماند (قَدْ افلحَ مَنْ زَكَّيْهَا قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا) و این صفت حسد منشاء همه فسادها در عالم دنیا شده است و بر خودم کالشمس فی نصف النهار معلوم گردیده که آن مرد عزیز عداوت او با بنده حقیر نه از راه دین و مذهب است بلکه یقین او هست که این رو سیاه بر مذهب امامیه می باشم و شکی در حسن اعتقاد بنده در نظر عقل او نمی باشد اما حسد ملایبی و حبّ ریاست و جاه بر قلب او غالب شده که چرا باید نواب مستطاب شاهزاده عظیم الشان والا آنجناب دیدن فلان بکند که بنده باشم یا اظهار اعتقاد باو نماید چنانکه از رد کردن او بر سه مسئله از کتاب بنده و معلوم خاص و عام خواهد شد و خدا شاهد حالست که خوش ندارم که مؤمنی را غیبت بکنم خصوص هر گاه عالم و مجتهد باشد اما چنین شخصی را بنده عالم و مجتهد نمیدانم چه علماء را حق تعالی در کلام مجید وصف بصفت خشیت کرده ...

ص ۸۰ در هر صورت چنین شخصی که بجهت اغراض نفسانی لعن کند اولاد علی ابن ابی طالب (ع) را و ذریه حضرت فاطمه زهرا را بنص حدیث متفق علیه بین الفریقین که حضرت رسول (ص) فرموده بضعه منی من اذاهها فقد اذانی و شک نیست (ص ۸۱) هر که سید فاطمی را آزار کند البته آزار فاطمه خواهد بود چونکه بتجربه معلوم شده است که هر که کسی را اولاد اولاد باشد و بایشان بدی کنند جد و جدّه را ناخوش میآید هر چند بحق کرده باشند چون بالطبع اولادزاده را دوست دارند و بی اختیار متالم می شوند و هر گاه علی و فاطمه آزرده شدند لامحاله حضرت رسول (ص) آزرده می شود و آزار او آزار خداست و آزار خدا کفرست بخدا پس هر که بی علتی و سببی که شرعی باشد سید فاطمی

را آزار بکنند بنص آن حدیث که مذکور شد داخل دشمنان محمد و علی (ص) خواهد بود چه احترام ایشان از امور واجبه است و دیگر استخفاف باولاد و ذریه ایشان استخفاف بایشان خواهد بود و استخفاف بایشان کفرست بخداوند عالم و اکثر مردم عوام بلکه بعضی از خواص از این معنی بی خبرند.

ص ۸۳ ... پس این مرد عزیز دعوی با خدا داشته است که چرا نعوذ بالله دعای این مرد را اثر داده و شک نیست که عزت و ذلت و فقر و غنا و صحت و بیماری و حیات و موت و جوانی و پیری تماماً با خداست و عبد را درین امور مطلقاً اختیاری نمی باشد ... و چند سال قبل از این که حقیر بکرمانشاهان رفته بودم بخصوص دیدن برادر کوچکی که داشتم و همشیره ها چون مرحوم والد ماجد اعلی الله مقامه فی الجنان بنده را وصی خود کرده بود و امور صغار با این کمترین بوده (ص ۸۴) لابد در آن اوقات می رفتم بجهت متوجه. امور ایشان شدن مکرر بعضی از دوستان و غیر آنها می آمدند و می گفتند آن مرد عزیز چنین و چنین در حق شما می گوید که آن مرد بنده را ندیده است از کجا معلوم شده است که بنده بی دین و بد اعتقاد بعضی گفتند که از او شنیده ایم که می گوید چون مرحوم والد او را بد دانسته ما هم او را بد میدانیم ... هر چه مردم آن ولایت خواستند که بنده آن مرد عزیز را غیبت کنم و ضرب بگیرم نکردم و نگرفتم و گفتم بایشان که خود نشنیده ام (ص ۸۵) از این مرد عزیز ... هنوز خودم از او چیزی ندیده ام تا وقتی که پسر آخوند ملا اسماعیل رشتی که ملا محمد علی نام دارد بدزفول آمد ایشان می گفتند که فلان شنیده بود که رساله از شما در پیش من است امر باحضار آن نمود و در سه جای آن رد نوشت و می گفت من از تلامذه ایشان بوده ام (در اینجا در حاشیه بخط مرحوم سید صدرالدین کاشف چنین نوشته شده: «و آن نسخه را که در حاشیه آن بخط خود سه جا رد نوشته بود بنده حقیر مشاهده نمودم صح» و پیش از این در آن اوقات که در کرمانشاهان بودم بر بنده معلوم شد و بچشم خود دیدم در روزی که رفته بودم بخصوص بازدید شاهزاده و ایشان با برادران و جمعی دیگر از علما در خدمت شاهزاده بودند چون بنده داخل اطاق شدم و ایشان تواضع و محبت شاهزاده را نسبت به بنده دیدند صورتی شدند که مسلمان نشنود کافر نه بیند نگاهی از روی غیظ و غضب با این حقیر نمود که گویا پدر او را کشته ام در

نفس خود گفتم سبحان الله با این مرد پیش از این اتفاق ملاقات نفتاده است مگر در سال اول که هجرت از دزفول نموده بودیم و توطن در کرمانشاهان (ص ۸۶) نصیب شده بود در همان سال اتفاق سعادت یار شد بزیارت ائمه عراق مشرف شدیم در کربلای معلا برادرش که آنجا بود بدیدن بنده آمد در نجف اشرف که ایشان بتحصیل علم مشغول بودند بدیدن بنده آمدند و کمال محبت نمودند و ایشان هنوز غیر ملتحمی بودند و از آن وقت تا حال که آن مرد عزیز از دار فانی رحلت بدار باقی کرده دیگر مطلقاً اتفاق ملاقات نیافتاده دیگر ندانم که این همه عداوت را از کجا آورده باقی این داستان در خاتمه این رساله که در جواب آن سه رد که بیجا ایراد نموده است مفصلاً بیان خواهم کرد.

ص ۸۹... خاتمه در بیان جواب ردّ کردن این سه ردی که بر حاشیه رساله مصباح الذاکرین که از تألیفات این کمترین می باشد ایراد نموده ...

ص ۱۰۰... اما رد اول پس چون آن رساله مشتمل است بر سه فصل فصل اول در ذکر آدابی که پیش از نشستن در خلوت و اربعین داشتن لازم است سالک را عمل بآن کردن و اعتقاد نمودن آن مجتهد العصر و الزمان علی ظنه ایراد بحثی کرده است که عبارت او اینست که بخط خود در حاشیه رساله این حقیر نوشته است نمی دانم بکدام دلیل شرعی این امور را و اربعین را اعتقاد باید کرد و چه خصوصیتی باربعین دارد بلکه این امور همیشه لازم است بعضی بر سییل وجوب و بعضی بر سییل استحباب اینست بحث اول ایشان الجواب ...

ص ۱۰۳... و پدر این مرد عزیز که فخر میکنند به نسبت خود که از طرف مادر پدرش باخوند ملامحمد تقی مجلسی قدس سره می رسد در کتب خود خطاب بجد امجد و خال مفضل می نماید. اما جد امجد ایشان پس در دو شرح من لا یحضره الفقیه عربی و فارسی میل بریاضت و اربعین داشتن کرده است که هر که بظاهر کلام او نظر کند می نماید که آن مرحوم صوفی بحتی است و حال آنکه صوفی نبوده است بلکه میل بطریق اهل الله داشته و طریق ایشان غیر طریقه صوفیه است چه قاطبه صوفیه بر طریقه اهل سنت می باشند و قائل بامامت ائمه ما نیستند.

ص ۱۰۴... و اما علمای شیعه از متقدمین و متأخرین پس بیشتر آنها در

ص: ۱۹۶

کتب خود تصریح کرده اند بحقیقت این طایفه مثل علامه حلی (ره) در شرح تجرید استادش در معقولات که محقق طوسی قدس سره باشد و مثل شیخ بهائی در اکثر کتبش و مثل شیخ محمد بن ابی جمهور أحمسانی و میرمحمد باقر داماد ...

ص ۱۰۹ ... و اما خال مفضل آن مرد عزیز که مرحوم پدرش باو افتخار میکند پس رساله دارد در جواب سه مسئله که مرد عالمی از او سؤال کرده و این حقیر تمام این رساله را بی زیاد و کم در اینجا مذکور می سازد و العهده علی الناقل و اگر کسی بگوید که این رساله را بمرحوم آخوند بسته اند و از آخوند نیست می گوئیم در جواب ...

ص ۱۱۸ ... شیخ بهاء الدین محمد رضوان الله علیه که کتب او مشحونست بتحقیقات صوفیه و والد مرحوم فقیر (منظور فقیر محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی است) از او تعلیم نموده بود و هر سال یک اربعین بعمل میآورد و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدسه موافق قانون شریعت ریاضت می داشتند و فقیر نیز مکرر اربعین ها پسر آورده ام، و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که چهل صباح اعمال خود را برای خدا خالص گرداند حق تعالی چشمه های حکمت از دل او جاری می گرداند ...

ص ۱۲۰ ... این بود تمامی کلام مرحوم آخوند مجلسی که هیچ حرفی ازو کم و زیاد نشده و والد مرحوم ایشان در دو شرح کتاب من لا یحضره الفقیه عربی و فارسی کمال اعتقاد اظهار نموده است درباره صوفیه حقه که از طایفه امامیه می باشند ...

ص ۱۲۵ ... و اگر بگوئیم چنانچه در ایراد بحث ص ۱۲۶ آن مرد عزیز است که چه خصوصیتی باربعین دارد بلکه این امور همیشه لازم است. جواب می گوئیم که عبادت حق تعالی در همه اوقات ممدوح و پسندیده است چه خصوصیت دارد که ده روز باید در مسجد جامع اعتکاف داشته باشند برای عبادت حق تعالی هر چه در جواب این می فرمایند جواب بنده است اگر می گوئی که مدت اعتکاف از جانب خداست و رسول و ائمه معصومین (ع) میگوئیم که اربعین داشتن از جانب خداست و رسول و ائمه اما دلیل از جانب حق تعالی پس این آیه است که می فرماید: (وَ وَاَعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاهَا

ص: ۱۹۷

بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رُبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) و اما از رسول و ائمه ...

ص ۱۲۷ ... و از جمله منکران که رسایل چند نوشته است در ردّ بر این طایفه قاطبه ملا- طاهر قمی است و حکیم میر محمد مؤمن تنکابنی که از جمله فضلالی عصر خود بوده و در معقولات و منقولات کمال علو مرتبه داشته است و در علم طب جالینوس وقت خود بوده است و کتاب تحفه المؤمنین شاهد عادلست بر صدق آنچه این حقیر میگوید رساله در رد بر (ص ۱۲۸) ملاطاهر قمی تألیف نموده است ...

ص ۱۳۰ ... گرچه سخن در ماده ایرادی که آن مرد عزیز کرده است بسیار است اما چون از دنیا رفته است و بجزای عمل خود رسیده است (فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره) ...

ص ۱۳۱ ... و علم عدد که متعلق بجعفر است از خصایص علوم مکنونه اهل بیت است کسی پی بحقیقت آنها چنانکه باید نبرده است و حقیر چون مدتی در تحقیق این دو علم و سایر علوم غریبه عمر خود را صرف نموده سرّ بعضی را یافته ام اما اینجا محل ذکر آنها نیست ...

ص ۱۳۶ ... بحث دوم ایشان در فصل دوم از آن رساله مصباح الذاکرین ...

ص ۱۳۸ ... نمی دانم که این مرد عزیز ادعای اجتهاد کرده و غافل ازین که همه مردم عوام نیستند و همه خواص از روی او شرم نمی نمایند که بر خلاف طریقه مجتهدین رفتار کند الحمدلله و المنه و شکراً للمنعّم المفضل که از حیثیت نسب بی شبهه بر رسول الله صلی الله علیه و آله خاتم النبیین می رسم از طرف مادر و پدر هر دو سلسله انتساب این حقیر بآن جناب باین وضع که در تذکره اجداد ما ثبت شده اینست بنده حقیر صدرالدین ابن سید محمد باقر ابن سید محمد مهدی بن سید محمد شفیع بن سید مرتضی بن سید حبیب الله بن سید ولی بن سید محمد بن سید احمد بن سید عبدالله بی سید شمس الدین محمد بن سید تاج الدین بن شرف الدین بن سید حسین بن سید عالی بن سید صدرالدین بن سید نظام الدین بن سید محمود بن سید جمال الدین بن سید محمود بن سید صدرالدین بن سید مظفر الدین بن سید احمد بن

(ص ۱۳۹) ... سید عبدالله بن امام موسی الکاظم (ع) و از او به پیغمبر و از او به تا

حضرت آدم بی شبهه همه آباء و اجداد ایشان از اصلاّب طاهره و ارحام مطهره بهم رسیده اند و اما انساب سایر مردم پس همه یا اکثر آنها چند پشت بالا روند سنی بوده اند و از آنجا که بالاتر روند کافر و بر غیر ملت حق بوده اند و اما نسب این مرد عزیز از طرف مادر بجماعت شاملو رسد و اجداد ایشان اجداد ما را شهید کرده اند و در حقیقت و نفس الامر از حق نباید گذشت که عداوت او ارثی و این ادله ضعیفه را از جهت رفع تشنیع مردم دست آویز و پناه خود نموده و من یشابه ابه فما ظلم. و اما نسبت ایشان از پدر پس چنانچه مرحوم سید جلیل القدر آقا سید محمد باقر بن سید ابراهیم همدانی المسکن و الرضوی النسب اصل ایشان از سکنه دارالمؤمنین قم بوده شاهان صفویه ایشان را از آنجا نقل بهمدان نموده می فرمودند و خودم از او شنیدم که نسب حضرات به ابی نعیم اصفهانی می رسد که از علمای اهل سنت بوده و از ذوی الأذنب آن گروه شقاوت اثر است هر چند یک شاهد عادل است اما مقوی و باید سخن او که بمنزله شاهد دوم است اظهار عداوت اوست.

(ص ۱۴۰) ... نسبت باین حقیر که هرگز بدی در حق او نگفته ام مگر حالا و ادعای اجتهاد ننموده ام که هم چشمی با او نمایم و از او طمع مالی نکرده ام و بسوای یک دفعه اتفاق ملاقات افتاد در نجف اشرف در اوقاتی که ایشان مشغول درس بودند دیگر ملاقات با او نشده ... حکایت در سالی که مشرف بزیارت امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه شدم از راه دار العباده یزد باین دوست سرفراز گردیدم و بعد در مراجعت باز از راه یزد آمدم و چون حسین قلی خان (در حاشیه نوشته شده: مراد فتحعلی شاه است) بار دیگر از خدمت برادرش سرکشی نموده باصفهان.

(ص ۱۴۱) بنای شورش نهاده راه آمد و شد از اصفهان به یزد منقطع گردیده لابد و ناچار بعد از مشورت با دوستان یزدی و استخاره بکلام ایزدی بدار العلم شیراز رفته حضرات آن دیار باین خاکسار محبت بسیار و نوازش بی شمار می کردند و این حقیر را بمحبت در آن خاک پاک گرفتار نمودند که تا مدت سیزده ماه ایام مکث اتفاق افتاد ...

ص ۱۴۹ ... کتاب تاریخی که بجهت ذکر احوال خود از ولادت تا الی الان تألیف کرده ام و در دست می باشد ...

ص ۱۴۹ ... در هر حال چون بنای عداوت ایشان مستحکم شد خواستند که بنده را دفع کرده باشند دید که از پیش او نمی رود و ممکن نمی شود که بجراحت شمشیر و خنجر بنده را هلاک نماید شروع در مذمت و لعن و طعن اما در پرده و بکنایه نظر بگفته اهل بلاغت و فصاحت الکنایه ابلاغ من التصریح از آن جمله یک سال در ماه مبارک رمضان از اول تا آخر آن بکنایه (ص ۱۵۰) در سر منبر لعن و مذمت این بنده مظلوم می کرد تا بمرتبگی که از کوچی های آن بلد هر جا که می گذشتم انگشت نمای خلق شده بودم حتی اطفال غیر بالغ می گفتند اینست فلانی صوفی و تا آن وقت کسی بنده را باین لقب مسمی نگردانیده بود و این حقیر صبر کردم تا احکم الحاکمین میان بنده و ایشان حکم فرماید و چون والد ماجد احله الله بحبوحه جنانه از اعتقاد این کمترین که فرزند او بودم و اطلاع کلی داشت از استماع این سخنان بسیار آشفته می شد باو نفرین می کرد و گاه در غیابش ضرب او را می گرفت و گاه از اشخاصی که آمد و شدی و اعتباری در نزد او داشتند استعمال این نقلها می کرد از اتفاقات روزی ملاقات کرد شیخ الاسلام آن ولایت را که مرحوم آخوند ملا عبدالاحد باشد و سبب نسب تصوف به بنده کمترین دادن از او تحقیق نمود آن مرحوم فرموده بود که من نمیدانم سبب این را والد مرحوم بایشان گفت که از جناب آقا این نقل را تحقیق بفرمائید که معلوم من بشود که چرا فرزند مرا در میان مردم بدنام می کند شیخ الاسلام بعد از دو سه روز رقعہ با چند دانه قروش از بابت نذر موسوی (۱۵۱) بخدمت والد ماجدم فرستاد چون بر مضمون رقعہ مطلع شد به بنده داد که به بین چه نوشته است نوشته بود که عالی جنابا بخدمت آقا رسیدم و آن مطلب را عرض کردم فرمودند که بلی فلانی اشعار ملائی رومی را معنی کرده است و هر که کلام اهل تصوف را توجیه کند بد است والد بنده فرمودند که چیز در جواب او بنویسم از اتفاقات حسنه که همه جا حق تعالی لطف عمیمش شامل حال بندگانش می شود چند روز قبل از این مقدمه مرحوم سید ابوالقاسم که خالوزاده بنده بوده در بنده خانه منزل داشت و گاه گاهی بخدمت جناب آقا

ص: ۲۰۰

می رسید از او خواهش کتاب خوان الاخوان که مثل کشکول کتابی است یا مثل زهره الربیع مرحوم سید نعمت الله شوشتری روح الله روحه که از تألیفات آقا خودش بود و گویا نقل آن را از خودش نیز شنیده بود و ایشان از این ماجرا که واقع خواهد شد پیغمبر نبود که بوحی الهی از آن مطلع گردد کتاب را باو داد وان دو جلد بیاضی بودند و همه بخط شریف خودش می نمودند چون در منزل آورد بنده سابق بر این چنین کتابی از او ندیده بودم بی قصد غرضی و علت و مرضی هر دو را من اوله الی اخره.

(ص ۱۵۲) مطالعه کردم در چند جا دیدم از اشعار ملا نوشته بود باین عبارت قال العارف الرومی (ره) یعنی رحمه الله و حرف ر و ه_ علامت این دو کلمه می نمود و اطلاق عارف بر او میکرد نه یک و نه دو جا و نه سه جا بلکه زیاده از سه جا باین طور عبارت نوشته بود و در جایی دیگر از آن دو جلد نوشته بود بعد از ذکر کلامی از محی الدین ابن عربی که اکثر علمای امامیه حتی بعضی از صوفیهای ایشان او را بد می دانند دعای خیر در حق او کرده باین عبارت اسکنه الله بحبوحه جنانه و اذاقه الله حلاوه رضوانه مظنه نمی رود که والد ماجد مرحوم خود را باین مرتبه دعای خیر در حق او کرده باشد پس بنده کمترین همان دو کتاب را بخدمت والد خود آوردم و ایشان نیز دیدند و بسیار خوش حال گردیدند که سخنان خوش جواب شافی و کافی برای اوست ... مرحوم والد جواب رقعہ شیخ الاسلام را باین مضمون نوشت اگر فرزند من اشعار ملا را توجیه کرده باشد و باین سبب بد می داند او را خودش در بعضی از کتب تألیفاتش حضرات را مدح کرده و دعای خیر (ص ۱۵۳) در حق ایشان گفته است هر چه جواب خودش میدهد جواب فرزند من می شود چون جواب رقعہ بدست شیخ الاسلام رسیده باقا نموده ایشان چنان ساکت شد که هنوز در آن عالم بقا از سخن بنده خاموش است ...

ص ۱۵۳ ... آخوند ملا- حسن فیض علیه الرحمه در رساله کلمات الظریفه اکثر مردمی که بخود مغرور بوده اند و هر جمعی چیزی سبب غرور و غفلت ایشان شده مذکور ساخته و مذمت آنها کرده اگر خوف تطویل کلام نمی بود هر آئینه تمام این رساله را ترجمه می کردیم اما قلیل و مختصری از آن

مختصر ذکر می کنیم.

ص ۱۵۴ ... و این حقیر کلام آخوند را بلفظه می نویسد و نقل می کند بجهت زینت دادن این رساله قال قدس سره رمز آن شجره ... [عربی است].

ص ۱۵۷ ... انتهی کلامه فی هذا المطلب اعلى الله مقامه ...

ص ۱۶۰ ... نواب اشرف والا شاهزاده عظیم القدر و الشأن علی الهمه و السلطان محمد علی میرزا انار الله برهانه و ادام دولته.

ص ۱۶۲ ... مکرر تجربه کرده ام از اوان طفولیت و شباب تا الی الان که ایام کهولت است که عمر این کمترین بشصت و یک رسیده ...

ص ۱۶۵ ... اینجا برمیگردیم بسوی سخن آن مرد عزیز اگر چه سخن بسیار بطول انجامید.

ص ۱۷۱ ... حکایت در سالی که از کرمان شاهان مهاجرت اختیار کردم خود با کوچ چون بدزفول رسیدم بعد از چند روزی پدر عالیجاه میرزا عبدالله که مرحوم میرزا سلطان حسن خان باشد وفات کردند (در حاشیه نوشته شده: مراد عبدالله خان بیگلر بیگی شوشتری است) در دزفول و نعش او را نقل کردند بشوشتر و میرزا عبدالله در خدمت شاهزاده عظیم القدر و الوقار [در حاشیه نوشته شده: مراد محمد علی میرزا دولتشاه است] بود بعد از تشریف آوردن.

(ص ۱۷۲) ایشان به دزفول این کمترین بجهت فاتحه خوانی بخدمت ایشان رفتم و منزلشان در دولت خانه مرحوم عباس قلی خان بود (در حاشیه نوشته شده عباس قلی خان حاکم دزفول از جانب نادرشاه بوده) بعد از چند یوم به بعضی از دوستان گفته بود که این فاتحه خوانی مجرا نیست باید فلان بشوشتر در بنده خانه بیاید برای فاتحه خوانی این سخن را به بنده گفتند کمترین پیغام دادم بایشان که اگر غرض فاتحه خوانی و سر سلامتی دادن بود فاتحه خواندیم و سر سلامتی دادیم (در پاسخ میگویند: منظور آمدن ایشانست بخانه های ایشان، و با خواندن کتابهای مجالس المؤمنین و تاریخ شوشتریه (تذکره شوشتر) و دانستن اینکه عده ای از اهل الله آنجا مدفونند. بعزم زیارت قبور و طفیل ایشان دیدن آقایان بشوشتر میروند).

ص ۱۷۳ ... رفتن بنده [بشوشتر] هم سبب و باعثی شد که قبر یکی از

ص: ۲۰۲

(ص ۱۷۴) که از صوفیه حقه شیعه امامیه بشهادت آن دو سید عزیز بود ظاهر گردید و از حوادث روزگار چنین اتفاق افتاده بود که این قبر شیخ محمد سوار خالوی شیخ سهل ابن عبدالله شوشتری که هر دو بی شبهه شیعه امامیه بوده اند در خانه داخل شده بود که صاحب آن خانه ندانست که در این موضع جای قبر مرد خدائیسست همان صاحب خانه از برای خودم نقل کرد که شنیدم از او که می گفت از روزی که این خانه را خریده ام تا حال بفقر و فاقه گرفتار و هر حیوانی که باین موضع می بندیم شل می شود تا حال چند حیوان از ما شل شده و الان حیوانی که یک راس قاطر باشد شل است و در زیر دهلیز آن خانه بسته بود بما نشان داد و آن موضع را که بما نمود بعد از تحقیق از معمرین آن بلد معلوم شد که موضع قبر شیخ محمد سوار است قدس سره و از اتفاقات سیئه آن موضع جفت مبرزی بود بلکه قدری از آن داخل خلا شده چون این حال مشاهده کردید و بر همه خلقی که همسایه آن شخص بودند مشخص شد که این موضع قبر آن مرد خداست و آنها مخبر از راستی صاحب خانه نیز شدند گفتند باید.

(ص ۱۷۵) این خلا- از این موضع برداشته شود و صاحب خانه از ترس تلف مال و جان چرا که می گفت در این خانه ماها جمعیتی داشتیم الحال بغیر از خودم که علیل و صاحب آزار هستم کسی از سکنه این خانه نمانده است بغیر از تلف مال که هر حیوانی در این موضع بستیم شل شد و عاقبت مرد به بنده التماس بسیار کرد که همین موضع را از خانه من در ببرد و بیرون کنید که میترسم جان خودم نیز تلف بشود برضای صاحب خانه همان قدر قبر با اندکی از اطراف آن از خانه اش بیرون کرده و راهی از بیرون برای او قرار دادند و بالکلیه از آن حوالی خلا را موقوف داشتند و گفتیم با خوی میرزا عبدالله که مرحوم میرزا عبد الوهاب باشد که او را اطاق کوچکی بسازد که هر که خواهد از بیرون دری داشته باشد زیارت او برود ...

(ص ۱۸۰) ... اگر آمدن بنده را می گویند بکرمانشاهان بعد از مهاجرت خدای علیم خبیر است که والد ماجد مرحوم بنده را وصی خود کرده بود این حقیر

را اتفاق سفر کرمانشاهان در این اوقات بجهت رسیدن بامور برادر م سید ابراهیم بود و همچنین همشیره ها.

(ص ۱۸۱) ... (پس از شرحی درباره قاجار و شاهزاده مینویسد) چرا که در اجداد ایشان کسی مثل ابونعیم اصفهانی ناصی نبوده است که ارتثاً بایشان عداوت سادات برسد ...

ص ۱۸۶ ... اما تعجب در اینجاست که آن مرد عزیز مذمت این حقیر نموده در خصوص مسافرت و رفتن بحضور سلاطین و حکام و حال آنکه خودش مسافرت اختیار فرموده از بلاد اسلام بسوی دارالکفر هند که هر که از آنجا آمده و می آید مذمت آنجا را می کند.

(ص ۱۹۴) ... خدا شاهد حال است و جمعی از سادات و سایر مردم شاهد هستند که والد مرحوم ایشان بی جرم در صدد تحقیر و ذلیل کردن بنده در آمده چنانکه از کفر ابلیس مشهورتر اهانت ایشان بنده را چنانکه شمه از آن مذکور ساختیم ولد ارجمندش آن زخم را تازه و نمک پاشیده.

(ص ۱۹۸) ... بسیار سخن نیکو و ظریفی گفته است مرحوم آخوند ملامحمد مؤمن علیه الرحمه که از علما و مجتهدین دزفول بوده و مخاطب ساخته است بعضی از ارباب علم را که حضرات مگویند در پیش عوام که علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه فقیر بوده است و چیز نداشته است که از نظر مردم نعوذ بالله می افتد ...

(ص ۱۹۹) ... و اما بحث و ایراد سوم پس در آن رساله این حقیر نوشته ام در آداب سلوک راه خدا که باید سالک پرهیز کند از محرمات خصوصاً در مأكولات و مشروبات و با اهل دنیا آمیزش نکند بی ضرورت و غیبت هیچ مسلمانی را حلال ندانسته باشد باشد حتی فاسق را و آن مرد عزیز در اینجا ایرادی و بحثی نموده است عبارت او اینست که بخط خود در حاشیه ص ۲۰۰ آن رساله نوشته است این خلاف جمیع اهل اسلام است زیرا که غیبت فاسق بلا خلاف حلال است بلکه بعضی اوقات واجب است از این حرف اطلاع صاحب ریاضت بر احکام و کشف علوم ربانی بر او معلوم شد فاعتبروا یا اولی الابصار و اعتقاد این اربعین و این اعدا در مستحب آنها بدعت است چه در حدیثی و قول عالمی از

ص: ۲۰۴

شیعه بنظر نرسیده بلی اگر از احکام الهیه نداند و مانند بعضی مناظر عمل کند بمذهب این طایفه تسخیر ابله حاصل خواهد شد
جواب.

(ص ۲۱۳) ... ای عزیز عوام کالانعام ...

(ص ۲۵۶) ... حقیر چند سال قبل از این بکرمانشاهان آمدم ضرر نداشت یک روزی اگر تشریف می آورد بدیدن بنده
کمترین آن وقت معلوم او می شد مذهب و اعتقاد این حقیر هرگاه مذهب این کمترین موافق مذهب حق امامیه بود فهو
المطلوب و الا آن وقت حجت می گرفتند و بنده را راهنمایی می کردند هرگاه براه حق.

(ص ۲۵۷) ... می آمدم خوب و الا فتوای قتل بنده را می داد ... خوب توشه با خود برد بآخرت چنانکه والد مرحومش نیز این
توشه را با خود برده.

(ص ۲۵۸) ... والد ماجد ایشان در کتاب مقاطع ذکر منطری کرده است برای دفع سمّ عقرب و او را مجرب دانسته است ...
کمترین بسیار منظرها دیده ام و از علوم غریبه حظی وافر نصیب بنده شده است اما هرگز باینها میل نکرده ام ...

(ص ۲۵۹) ... کسی باین مناظر اعتقاد دارد که بهند رفته باشد ...

(ص ۲۶۰) ... هرگز این کمترین میل بعمل تسخیر نداشته ام و الحال نیز ندارم با وجود آنکه علم او را دارم اما هرگز قصدی و
میلی بتسخیر احدی از ملائکه و جن و انس نداشته ام و معتقد این مطلب نبودم و تحصیل علم او بجهت این بود که می
خواستم از هر علمی بهره داشته باشم یا اینکه کسی بخواهد که سحری به بنده یا دیگری از مسلمانان بکند چون علم سحر نیز
داخل این علوم غریبه است بواسطه این علم دفع شر آن سحر نموده باشم ...

(ص ۲۶۲) ... این بود آخر آنچه خواستم درین رساله مسطور شود از عقاید حقه این حقیر و رد کردن برای سه بحث غیر وارد
آن مرد عزیز. و مسمی ساختم او را بقاصم الجبارین. و اتفاق شد تمام شدن او در شب سه شنبه چهاردهم ماه جمادی الاول
در سنه هزار و دویست و سی و پنج از هجرت نبوی علیه و آله افضل الصلوات من الله العزیز القوی سنه ۱۲۳۵ (در حاشیه نوشته
شده: هو بلغ مقابله فی یوم السبت عشرون شهر جماد الثانی سنه ۱۲۳۵).

(ص ۲۶۳) هذا صورت خطه ادام الله تعالی ظله و فضله العالی و ابقی الله بقا

ص: ۲۰۵

و حفظه من شر الاعادی بحق محمد و آله الهادی اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع علی ذلک و وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و عذبه مع تابعیه فی الجحیم عذاباً الیما و ذلّهم ذلّه شدیداً فی الدنیا و الاخره بمحمد و آله البررة قد وقع الفراغ من اتمام هذه الرساله الشریفه الوجیزه الدقیقه و الدر النفیسه فی یوم جمعه اثنین من شهر جمادی الثانیه فی سنه خمسه و ثلاثین و مأتین بعد الف من الهجره النبویه ۱۲۳۵-..... بید الضعیف الحقیق الذلیل العاصی المرجو الی رحمہ ربہ العلی این محمد باقر الموسوی الدزفولی محمد علی غفر الله ...

هر که خواند دعا طمع دارم***زانکه من بنده گنه کارم

در اینجا بحث ما درباره آثار کاشف به پایان می رسد و بررسی مطالب دیگر را آغاز می نمایم:

مریّان و شاگردان کاشف- بنا بتصریح آن مرحوم در مرآت الغیب، ایشان در ۲۱ سالگی مجتهد بوده اند. مرحوم ظهیر الاسلام در مقاله «شعراى دزفول» مندرج در شماره هشتم سال هفتم مجله ارمغان صفحه ۴۶۸ می نویسد، مرحوم کاشف:

«خطی به مرحوم آقا محمد بید آبادی اصفهانی (۱) (متوفی بسال ۱۱۹۷

ص: ۲۰۶

۱- دانشمند محترم جناب آقای سید محمد جعفر باقری در پاسخ به خواهش تنظیم کننده این کتاب شرح بسیار مختصری از زندگانی مرحوم بید آبادی را چنین نگاشته اند: «جناب محمد بن محمد رفیع گیلانی معروف به آقا محمد بید آبادی در شهر اصفهان تولد یافته و متوطن بوده است. آن جناب از اکابر حکماء آلهیین و عرفاء ربانین دوران خود بوده است و از خواص تربیت یافتگان حضرت سید الحکماء و العرفاء سید قطب الدین محمد نیریزی قدس سرهما بشمار است و تفصیل احوالش در کتاب (اعیان الشیعیه) و (روضات الجنات) و مکارم الآثار و جز اینها نقل شده است. آنجناب سالهای دراز در شهر اصفهان به تدریس حکمت الهی اشتغال داشته و شاگردانی داشته و شاگردانی برجسته تربیت فرموده و برخی از رجال معروف و معتبر بنابر آنچه در کتاب منتخبات آثار حکما جلد چهارم صفحه ۲۹۶ تألیف جلال الدین آشتیانی ذکر شده همچون سید مرتضی کشمیری و سید علی شوشتری و شیخ مرتضی انصاری و سید بحر العلوم و جز اینها قدس الله اسرار هم از جناب آقا محمد تربیت سلوکی یافته اند. در کتاب مکارم الآثار نه تن از رجال بزرگ از تربیت شدگان آقا محمد بشمار آمده که هفتمین ایشان جناب سید کاشف است. وفات آقا محمد قدس سره بنا بنوشته مکارم الآثار ۱۱۹۷ و بنا بنوشته آشتیانی ۱۱۹۸ هجری قمری اتفاق افتاده است

هجری قمری) که یگانه حکیم کامل زمان بوده تقدیم و درخواست اجازه کرده، و معزی الیه جوابی برای او نوشته و ایشان را بمریدی قبول فرموده».

خود مرحوم کاشف در صحیفه ۹۱ کتاب مکاتیب از استاد خود چنین یاد می فرمایند:

«از یمن نفس مرشد کامل، اگر چه از دنیا رفت است، و آن قدوة العارفين و زبدة الواصلین جامع معقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول مولانا آقا محمد بید آبادی رحمه الله تنکابنی الاصل و متوطن بدار السلطنه اصفهان بوده اند که حقیر مرید با اخلاص اوست».

مرحوم آقا محمد بید آبادی از مریدان جناب سید محمد قطب الدین شیرازی (نیریزی) بوده و بقراری که در صحیفه (ج) کتاب حق الحقیقه (چاپی) نوشته شده:

«مکاتبات زیادی بین [مرحوم آقا محمد بید آبادی و مرحوم کاشف] مبادله شده که بصورت یک کتابچه مختصر موجود است».

از دست پروردگان عارف بزرگوار کاشف که در طریق حق گام برداشته و از آفتاب معنویت ایشان کسب فیض نموده و به ارشاد خلائق پرداخته اند

ص: ۲۰۷

می توان از اشخاص زیر نام برد:

۱- سید عبدالله پدر سید اسد الله.

۲- حاج سید محمد رضا همشیره زاده مرحوم کاشف و پدیر مرحوم ظهیر الاسلام معروف به «سید» که درباره ایشان در صفحات آینده بحث می شود.

۳- حاج شیخ سلیمان عاملی از خانواده شیخ الاسلام دزفول که خود نیز از اخیار و اولیاء الله بوده اند.

۴- ملا غلامرضا شهی.

۵- مرحوم سید علی شوشتری (۱).

ص: ۲۰۸

۱- در مقدمه کتاب حق الحقیقه لارباب الطریقه که از مصنفات مرحوم کاشف است حضرت مستطاب نور الموحدین حجه الحق آقا سید علی سید (نورالله مقده) می فرماید: هنگامی که حاج شیخ مرتضی انصاری (ره) برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف بوده اند برای گرفتن مدد به خانه مرحوم کاشف می روند و تقاضای ذکر و فکر می کنند آن جناب می فرمایند: چون به قصد تحصیل عازم نجف هستید ادامه تحصیل یک نو عبادت است ضمناً اطمینان داشته باشید که وسیله حاج سید علی شوشتری که او از ما است به این فیض نایل خواهید شد

کاشف در سالهای پایان عمر- عارف کامل در ابیات ذیل از پیری دم میزند و هشتاد و چند سالگی را یاد می کند:

باین پیری اگر بوسم لبش را*** جوانی را بگیرم از سر امشب

و نیز:

دوش رفتم در خرابات خراب*** مست می چون دل در ایام شباب

و یا:

گر چه پیرم قامت من خم نگردد چون کمان*** چشم دارم تا ابد بر قد و بالای عزیز

و:

گر چه پیرم عمر من بگذشته از هشتاد سال*** عشق ایشان کرده با این سن جوانم یا ملیک

آرزو دارد که در شهر مقدس کربلا مدفون گردد، آنجا که میفرماید:

عاشقستم بر شهید نازنین کربلا*** آرزو دارم که میرم در زمین کربلا

و یا:

نگردد قبر کاشف معدن فیض*** مزارش گر بخاک کربلا نیست

و بالاخره در سن ۸۴ سالگی در دزفول در گذشته و ماده تاریخ فوتش اینست:

تا شد ز جهان میر جهان صدرالدین*** نوشید ز دست جد خود ماء معین

تاریخ وفات او ندانست شهاب (۱)*** گفتش ملکی که: (آشیاں خلد برین) (۲)

جنازه مطهر آن جناب را که در شب پنجشنبه ۱۶ شعبان ۱۲۵۸ هجری

ص: ۲۰۹

۱- در بخشی از دیوان سید عبدالله داعی (چون دیوانش دو بخش است)، که فقط نیم ساعت برای ورق زدن در اختیارم بود،

چنین ثبت شده «آقا محمد طاهر شهاب اصفهانی». ظاهراً این شخص عارف، و مدتی در دزفول میزیسته است

۲- این رباعی بر یکی از کاشیهای کاشفیه ثبت شده است

قمری دار فانی را وداع گفته بودند به کربلا برده و در بین رواق و حرم مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به خاک سپردند. در این محل که پایین پای شهدا است شباکی وجود داشته که در حدود ۱۳۳۵ هجری قمری آنرا برداشته و دری باز کرده اند.

اکنون که نوشتن شرح حال این عارف ربانی و عالم بزرگوار به پایان رسید بی مناسبت نیست خاطره ای شخصی نقل شود که شاید گوشه ای از صفای باطن او را بازگو نماید:

تابستان سال یکهزار و سیصد و سی و پنج هجری خورشیدی تازه از کربلا به دزفول آمده بودم.

در این شهر بیش از ده ها هزار بیت از اشعار مرحوم سید صدرالدین کاشف را خوانده، یادداشتهایی برداشتم.

اوایل شهریور ماه به کربلا- (مخبل مأموریتم) رسیدم. در اینجا از دلم گذشت که: «یا کاشف، با گردآوری مصالح کار، علاقمندم شرح حالی شایسته برایت بنگارم و پانزده روز بی کاری لازم است».

اما اگر معلمان را از آغاز مهر تا پایان اسفند، چنین فرصتی بدست خواهد آمد؟ آذرماه پایان یافت که همت کاشف خودنمایی کرد و (برای اولین و آخرین بار) وزارت آموزش و پرورش (یا فرهنگ قدیم) ده روز تعطیلات زمستانی اعلام کرد. در دل گفتم: «یا کاشف من قولی که داده ام، آغاز می کنم: ولی تصوّر نمی کنم ده روز بی کاری بسنده باشد».

بهر حال مقدمات فراهم و طرح نگارش از پیش تهیه شده بود.

دلگرم و امیدوار به اتمام کار؛ مشغول شدم. روز دهم دریافتم که نخستین تخمینم صائب بود و پنج روز دیگر بی کاری بایسته است. که ناگاه خبر رسید بین عراق و اردن اتحادی برقرار گشته و سه روز تعطیل است؛ چون مدارس ایرانی در این موضوع می بایستی پیروی از عراقیان کنند؛ مدرسه حسینی ایرانیان کربلا تعطیل شد.

باز هم از خاطر گذشت که: «یا کاشف، دو روز دیگر، چه می شود؟».

اما روز سوم از این تعطیل، اعلام کردند که: این سه روز مربوط به بغدادیان بوده و سه روز تعطیل دیگر استانها عراق از امروز شروع می گردد.

باری پانزده روز پایان یافت، و زمینه اصلی آنچه در این صفحات در خصوص مرحوم سید صدرالدین کاشف ملاحظه می فرمایید، مربوط به آن روزهاست.

(۲) - سید ابراهیم بن سید محمد باقر: در کتاب دایرة المعارف الاسلامیه تألیف آقای عبدالعزیز جواهر الکلام صحیفه ۹۹ نوشته شده: سید ابراهیم بن سید محمد موسوی دزفولی کرمانشاهانی متوفی در کربلا بسال

ص: ۲۱۱

۱۳۰۰ هجری قمری تقریباً، از تألیفاتش: «حاشیه بر حدائق در فقه» ظاهراً آقای جواهر کلام از مسوده های جناب آیه الله آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی استاده نموده اند.

در جلد پنجم اعیان الشیعه تألیف السید محسن الامین الحسینی العاملی ص ۶۶۴ س ۲۹۵ نیز کمتر از این مطالب آمده است.

نزد آقای سید حسن صدری که از اعقاب سید ابراهیم مذکور است کتابی دیدم که در بالای نخستین صحیفه اول کتاب ظاهراً بخط مرحوم سید ابراهیم بن سید محمد باقر نوشته بود:

«اقل خلیفه ابرهیم بن محمد الموسوی الدزفولی این یک مجلد استبصار را وقف اولاد ذکور خودم نمودم نسلاً بعد نسل بنهجی که تفصیل آن در کتبی دیگر مذکور است مهر عبده الراجی ابراهیم الموسوی».

همچنین کتاب حج وافی (ملا محسن فیض) را نیز نزد شادروان سید حسن صدری دیدم که مطالبی نظیر عبارت کتاب فوق بر آن نوشته بود و مرحوم صدری معتقد بودند که این کتب قریب دویست جلد بوده ولی ایشان جز چند جلد از آنها را بیشتر نتوانسته اند از عراق همراه بیاورند و بقیه شاید نزد سیدی که در بالای سر حضرت ابوالفضل العباس (ع) در کربلا- نماز جماعت می خواند بودیعت سپرده شده است.

آقای سید حسن صدری فرمودند که مرحوم سید ابراهیم سفری به مشهد مشرف و در بازگشت بنا باصرار اهالی کرمانشاه در آنجا مانده و در مسجد عماد الدوله امامت داشته و چنانکه از نوشته آقای سید شمس الدین صدرزاده بر می آید از آنجا همسری اختیار نموده است ولی پس از مدتی دوباره بکربلا بازگشته است.

علامه نحریر جناب آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «طبقات

اعلام الشيعة» الجزء الثاني (كرام البرره) صفحه ۲۲ چين آورده اند:

«السيد ابراهيم الدزفولى ... بعد ۱۲۶۵ ... هو السيد ابراهيم بن محمد الموسوى الدزفولى الاصل الكرمانشاهانى المولد الحائرى المسكن عالم فقيه عندى من تصانيفه بخطه مجموعه فيها تعليقه على الحدائق و رساله فى العقايد و رساله فيما بين الطلوعين و تحقيق انه من الليل و النهار و تقرير كثير من مباحث الفقه كلها ناقصه و رأيت وصيته بخطه ايضاً فى مجموعه اوصى فيها بعد الشهاده و اظهار المعتقدات بدفنه قريباً من المرقد الحسينى الشريف بشرط ان لا يستلزم نبش القبور و الا فليدفن خارج البلد و رايت بخطه ايضاً مجموعه من الرسائل التى ألّفها الشيخ حسن بن على الشهير به «گوهر» فرغ كتابه بعضها فى ۱۲۶۵ و فيها اجازة السيد الرشتى للشيخ حسن گوهر على ظهر كتابه «الصوميه» ويأنى ان گوهر ... و ظنى انه والد السيد احمد بن ابراهيم الدزفولى الموسوى الحائرى مؤلف «قسطاس الاوزان» المطبوع فى «۱۳۰۸» الذى كان من تلاميذ الشيخ زين العابدين المازندرانى».

و معلوم شد اطلاعات آقاى عبد العزيز جواهر الكلام نيز از نوشته هاى جناب آقاى شيخ آقا بزرگ بوده است، و در عين مجموعه فوق الذكر را نيز ديدم كه بر ظهر آن نوشته بودند:

«ما اشتمل عليه هذه المجموعه:

۱- شرح الحديث النبوى فى المبسوط «تعلموا الفرائض فانها نصف العلم».

۲- رساله فى ان بعض الطلوعين معدود من الليل و النهار.

۳- الحاشيه على اوائل صلاة الحدائق (۱۴۰۰) بيتاً.

۴- عقائد الاماميه.

۵- رساله فى التخير فى الاخيرتين بين القرائه و التسييح.

۶- تقريرات فى الفقه بعض الطهاره و الصلوه و الحج.

كلها لسيد ابراهيم بن محمد الموسوى الدزفولى الكرمانشاهى الحائرى المتوفى قريباً من (۱۳۰۰) و كلها بخط المؤلف».

(۳)- حاج سيد حسين صدر السادات ابن مرحوم آقا سيد ابراهيم

ص: ۲۱۳

دزفولی: در اوائل ماه رجب سال یکهزار و دویست و هفتاد و چهار هجری قمری در کربلا متولد شده، در حدود ده سالگی با والده خود (مرحومه علویه خانم) که با اعیان و محترمین کرمانشاه (مانند طایفه زنگنه و حاج حسنعلی خان زنگنه به کرمانشاه هجرت نمود.

در کرمانشاه نزد مولانا شیخ محمد مدرس شروع به تحصیل نموده و مقدمات نحو، صرف، مطول و مغنی را بزودی فرا گرفته و شروع بخواندن معالم نموده و از همگان گوی سبقت در ربود. در این هنگام بنا به تصویف استاد شغل منبر را انتخاب نموده و بواسطه هوش و قریحه ذاتی به اندک زمانی از محققین و متکلمین تراز اول بشمار می رفت، ضمناً در نجوم و هیئت نیز مهارتی یافته بطوریکه بدین مناسبت طرف توجه اقبال الدوله حکومت وقت واقع شده و لقب «صدر السادات» به ایشان داده شد و به سالی بیست تومان حقوق مستمری مفتخر گردیدند و حکومت باوند پور کلهر (اسلام آباد غرب فعلی) به ایشان واگذار گردید.

در این هنگام صیت شهرتشان در کرمانشاه و بلاد دیگر به نهایت رسیده تا در ۱۸ جمادی الاولی سال ۱۳۲۸ هجری قمری در کرمانشاه رحلت فرمودند. موقعیت ایشان چنان بود که در آن تاریخ اهالی و کسبه کرمانشاه به مناسبت رحلت ایشان سه روز به عزاداری نشستند و بازار کرمانشاه به پاس احترام ایشان در آن مدت تعطیل گردید. مرحوم صدر السادات طاب ثراه در نجف اشرف مدفون هستند. رحمه الله علیه.

(۴) - سید شمس الدین صدرزاده این مرحوم حاج سید حسین صدر السادات: متولد کرمانشاه به سال ۱۳۰۴ هجری قمری «فی غدیر»، پس از تحصیل مقدمات صرف و نحو و آشنا شدن به زبان فرانسه و عربی جهت اعاشه

در کارهای بازرگانی اشتغال ورزیدند و در تاریخ هشتم شهریور ماه ۱۳۴۰ هجری خورشیدی در کرمانشاه برحمت ایزدی پیوست.

(۵) - سید احمد صدرزاده ابن سید شمس الدین صدرزاده: در سن بیست و یک سالگی در گذشته است.

(۶) - سید اکبر صدرزاده ابن سید شمس الدین صدرزاده: متولد سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی. کارمند وزارت کشور بوده اند و فعلاً دوران بازنشستگی را می گذرانند.

(۷) - سید محمد جواد صدرزاده ابن سید اکبر صدرزاده: متولد شهریور ماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی. دبیر دبیرستان شهید بهشتی در اسلام آباد غرب هستند.

(۸) - سید محمد رضا صدرزاده ابن سید اکبر صدرزاده: متولد سال ۱۳۲۸ هجری شمسی هستند.

(۹) - سید مرتضی صدرزاده ابن سید شمس الدین صدرزاده: متولد سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی کارمند استانداری کرمانشاه بوده و در ۱۵ آذر ماه ۱۳۶۳ به رحمت ایزدی پیوسته اند مشارالیه متأهل نشدند.

(۱۰) - خانم ملوک صدرزاده دختر سید شمس الدین صدرزاده: متولد سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی. خانه دار هستند.

(۱۱) - خانم سرور الزمان صدرزاده دختر سید شمس الدین صدرزاده: متولد سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی معلم بوده اند و فعلاً بازنشسته هستند.

(۱۲) - سید علی صدرزاده ابن حاج سید حسین صدر السادات: متولد کرمانشاه به سال ۱۳۱۱ هجری قمری، پس از تحصیل مقدمات به امور تجارت مشغول گشته و متأهل نشدند و در اسفند ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی در کرمانشاه برحمت ایزدی پیوستند.

(۱۳) - سید مصطفی پرتوی ابن حاج سید حسن صدر السادات: متولد ۱۲۷۶ هجری خورشیدی (۱۳۱۶ هجری قمری) در کرمانشاه. پس از تحصیل وارد خدمت وزارت دارایی شدند مشار الیه عارف وارسته ای بود که عمیقاً به خاندان حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین علی (ع) عشق می ورزید.

در سال ۱۳۰۸ زمانی که «اداره سجل احوال» تأسیس گردید و مقرر شد که هر خانواده ایرانی دارای نام فامیلی مشخص گردد، ایشان برای انتخاب نام فامیلی دست نیاز به سوی پیر عالم عرفان خواجه حافظ شیرازی دراز می کند. در تفألی به دیوان حافظ، لسان الغیب نیاز شیفته خویش را در غزلی به مطلع:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو***یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

چنین پاسخ می دهد:

گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک***از فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو

از این روی ایشان خویش را به آن «پرتو» پاک و مجردی منسوب می شمارد که عیسی گونه در فلک چهارم (فلک خورشید) خورشید را از نور خویش روشنایی می بخشد و به همین مناسبت نام فامیلی «پرتوی» را بر می گزیند (۱).

سید مصطفی پرتوی در تاریخ ۲۶/۲/۱۳۵۶ در کرمانشاه به رحمت ایزدی پیوستند.

(۱۴) - سید محمود پرتوی ابن سید مصطفی پرتوی: متولد سال

ص: ۲۱۶

۱- این مطلب را آقای سید جلال پرتوی فرزند مرحوم سید مصطفی پرتوی در پاسخ پرسشی که از ایشان درباره مناسبت نام فامیلی پرتوی شده بود مرقوم داشته اند- با تشکر فراوان از ایشان

۱۳۳۴ هجری خورشیدی، فوق دیپلم ادبیات فارسی و دبیر راهنمایی هستند.

(۱۵) - سید جلال پرتوی ابن سید مصطفی پرتوی: متولد سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی. کارمند مقیم باختران.

(۱۶) - سید مجتبی پرتوی ابن سید مصطفی پرتوی: کارشناس راه و ساختمان شاغل در امور آب استان باختران.

(۱۷) - خانم ناهید پرتوی دختر سید مصطفی پرتوی: فوق دیپلم ادبیات فارسی دبیر راهنمایی باختران.

(۱۸) - خانم فریده پرتوی دختر سید مصطفی پرتوی: لیسانس شیمی دبیر دبیرستانهای اهواز.

(۱۹) - خانم مستانه پرتوی: دیپلمه، خانه دارد.

(۲۰) - سید محمد باقر (حسام الدین) ابن حاج سید حسین صدرالسادات: در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در گذشته است (۱).

(۲۱) - سید احمد بن سید ابراهیم دزفولی: در حدود سال ۱۲۵۸ هجری قمری در کربلا متولد شده، در هندوستان مرجعیت داشته و سالیانه مبلغ هنگفتی از آن سامان برای تقسیم بین اهل الله به دست ایشان می رسیده ولی زهد و تقوای ایشان چنان بوده که پس از مرگ با تقسیم ما ترک به هر پسر یازده تومان رسیده است.

در کتاب اعلام الشیعه تألیف استاد آیه الله آقا شیخ آقا بزرگ طهرانی آمده:

ص: ۲۱۷

۱- مطالب مربوط به مرحوم حاج سید حسین صدرالسادات و اولاد ایشان (آقایان صدرزاده ها و پرتوی ها) در سال ۱۳۳۷ با همکاری آقای آقا مرتضی معزی قاضی عالیرتبه (وقت) دادگستری کرمانشاه و بوسیله مرحوم سید شمس الدین صدرزاده تهیه و در سال ۱۳۶۸ با کمک آقای سید جلال پرتوی تکمیل و تجدید نظر شده است

«السيد احمد بن سيد ابراهيم الموسوي الدزفولي الحائري، عالم فاضل كان في تلاميذ الاردكاني والشيخ زين العابدين المازندراني وله تصانيف منها:

«قسطاس الاوزان» طبع في سنة ١٣٠٨ هجرى قمرى».

در جزء تاسع اعيان الشيعة ص ٤٩٠ س ١٦٤٧ علاوه بر مطالب فوق چنين دارد:

«قسطاس الاوزان في تعيين موازين البلدان و حاشيه على متاجر الشيخ مرتضى الانصارى».

آن مرحوم غير از كتاب «قسطاس الاوزان» كتابى در ارث داشته و كتابى بنام «مزرعه الاخره» تأليف فرموده كه دو كتاب اخير بچاپ نرسيده است. مرحوم سيد احمد بن سيد ابراهيم در حدود سال ١٣١٢ هجرى قمرى در كربلا در گذشته است.

(٢٢)- سيد حسن صدرى ابن سيد احمد: در حدود سال ١٣٠٢ هجرى قمرى در كربلا متولد شده تا اول خارج را در نجف از محضر مرحوم آيت الله آقا سيد ابوالحسن اصفهانى استفاده نموده و از ايشان اجازه اى به قرار ذيل داشته اند:

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على اشرف الانبياء محمد و آله الطاهرين اما بعد الحمد و التحية و الثناء اينكه چون جناب مستطاب معتمد العلماء الاعلام صفوة الفضلاء الكرام و خير الانام عماد الاخيار الفخام مفخر الاسلام شريعتآب آقاى آقا سيد حسن آقا كربلائى دامت توفيقاته و استمرت تأييداته از قرار تحقيق شخصى است معتمد و امين و آدمى است موثق و متين لذا جناب معظم له از قبل احقر مأذون هستند در تصدى امور حسبيه كه نظر و اذن مجتهد جامع الشرايط در جواز و نفوذ آنها معتبر مىباشد از قبيل حفظ اموال قصر و غيبت و غير ذلك مرجو از ديانت و وثاقت جناب معزى اليه اينكه نهايت احتياط را ملاحظه نموده و احقر را در

ص: ٢١٨

مضان استجابت دعا فراموش ننماید تحریراً فی شعبان ۱۳۴۴ الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی مُهر».

خلاصه، آقای سید حسن صدری که نام فامیل خویش را از نام مرحوم سید صدرالدین کاشف گرفته چند سفر به ایران آمدند و در ضمن مسافرتی به روسیه (اودسا) که دو سال طول کشید اطلاعات و تجاربی در مورد کشت پنبه بدست آوردند.

در سال ۱۳۵۵ هجری قمری، در آبادی کاظم آباد (رینباجک) از توابع ورامین، در شش فرسنگی تهران، به عنوان متخصص پنبه در اداره کشاورزی به کار پرداخته و در سنوات اخیر در همین آبادی دفتر ازدواج رسمی داشته اند و ماههای محرم و رمضان در مسجد سواد کوه امامت می نمودند و چون املاک این ده بین رعایا تقسیم شد به ایشان نیز قطعه ای رسید که در آن کشت و کار مشغول بودند.

در زمانی که مقیم کربلا بودند کتابی به نام «ارشاد الهادین» فراهم آوردند در «علل شرایع» که در کربلا مانده است.

نگارنده در تاریخ بیست و هفتم مرداد ماه ۱۳۳۷ هجری با راهنمایی مرحوم آیت الله آقا سید محمد تقی سادات گوشه و همراهی حجت الاسلام جناب آقای سید علی فیض در کاظم آباد ورامین خدمت آقا سید حسن صدری رسیدیم علاوه بر اجازه مرقوم استشهادی داشتند که چون شامل دستخط چند تن از بزرگان خاندان سادات گوشه بود تصویر آن در صحیفه مقابل به نظر میرسد مهر کنندگان آن به ترتیب از بالا به پایین و از چپ به راست عبارتند از:

۱- مرحوم سید محمد بن مرحوم آقا سید حسین (به صحیفه ۳۲۹ همین شجره مراجعه شود): آغاز نوشته ایشان اینست: «شکی نیست...».

ص: ۲۱۹

عكس

ص: ٢٢٠

۲- مرحوم حاج سید محمود بن سید محمد (به صحیفه ۳۳۰ همین شجره مراجعه شود): نوشته ایشان چنین شروع شده: «بواسطه کثرت استماع...».

۳- مرحوم سید محمد علی بن سید محمد (به صحیفه ۳۲۸ همین شجره مراجعه شود): چنین است آغاز نگارش ایشان: «بواسطه شنیدن از...».

۴- مرحوم سید ابوالقاسم بن سید احمد (به صحیفه ۳۳۴ همین شجره مراجعه شود): آغاز نگارش ایشان چنین است: «بواسطه فرمایشات...».

۵- مرحوم حاج سید فخرالدین فیض بن سید محمد علی (به صحیفه ۳۶۴ همین شجره مراجعه شود): آغاز نوشته ایشان اینست: «بواسطه شنیدن حقیر...».

۶- مرحوم سید محمد علی طیب بن سید مهدی طیب: (به صحیفه ۴۶۴ همین شجره مراجعه شود): که چنین آغاز سخن نموده: «نیست شکی در این...».

۷- سید عبدالله موسوی: شناخته نشد.

۸- مرحوم سید محمد مهدی طیب بن سید محمد علی (به صحیفه ۴۳۸ همین شجره مراجعه شود): که نوشته ایشان چنین شروع شده: «اطمینان حاصل است...».

۹- مرحوم سید محمد علی دکتر دزفولی بن سید محمد صادق (به صحیفه ۲۲۳ همین شجره رجوع شود): آغاز نوشته ایشان اینست: «شکی نیست مرحوم...».

سید حسن صدری در ۲۴ فروردین ماه ۱۳۴۴ وفات یافتند (۱).

ص: ۲۲۱

۱- زندگی نامه مرحوم سید حسن صدری با کمک فرزند ایشان آقای سید محمد صدری و آقای مهندس سید مرتضی صافی مورد تجدید نظر قرار گرفت

(۲۳) - سید محمد صدری بن سید حسن صدری: متولد کاظم آباد ورامین در سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی. ایشان دبیر هستند و لیسانس تربیت بدنی دارند و فعلاً مسئول مدرسه راهنمایی سرگل ورامین بوده بعلاوه در قطعه زمین موروثی پدرشان مشغول کشاورزی هستند.

(۲۴) - سید محمود صدری بن سید حسن صدری: متولد کاظم آباد ورامین در سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی. در سال ۱۳۵۹ در اوایل جنگ ایران و عراق در آبادان مفقود شدند و از آن تاریخ خبری از ایشان در دست نیست.

(۲۵) - سید محسن بن سید احمد: در حدود سال ۱۳۰۸ هجری قمری در کربلا متولد شده و پیش از ازدواج در سفر مشهد در راه رشت در گذشته است. جنازه ایشان به کربلا منتقل و در آنجا مدفون شده اند.

(۲۶) - سید محمد علی بن سید محمد باقر: متولد غره ربیع الاول ۱۲۰۸ هجری قمری در دزفول مشهور به «عارف» شاگرد طریقتی برادرش مرحوم سید صدرالدین کاشف بوده، و در شعر نیز «کاشف» تخلص نموده کتاب نصاب الصبانی خطی به خط مرحوم سید محمد باقر (پدرش) دیده شد که با خط نسخ بر آن نوشته بود:

«کتبته لَوْلَدِی مُحَمَّدِ عَلِیِّ الْمَلَقَبِ بِه هَبَه اللهُ».

از صفحات ۲۰۵ و ۲۰۸ و ۲۵۹ کتاب مکاتیب مرحوم کاشف چنین بر می آید که مرحوم سید محمد علی عارف به عتبات، خرم آباد، کرمانشاه، اصفهان، تهران و بروجرد سفر نموده است. کتب مرحوم کاشف به وسیله ایشان یا به دست ایشان پاکنویس می شده چنانکه (منتخب دیوان قدیم) مرحوم سید صدرالدین کاشف را به خط خود نوشته است، در آغاز این منتخب که بی شک خود مرحوم سید محمد علی عارف آنرا برگزیده است در

حدود نهصد و شصت و پنج بیت از خود به یادگار گذاشته است (به شرحی که درباره کتاب مزبور در شرح حال مرحوم سید صدرالدین کاشف نوشته شده رجوع ود).

در غزل ذیل جز بیت نخست (که از مرحوم سید صدرالدین است) بقیه از مرحوم عارف است:

جز تو معشوقی نخواهم ای خدا***پرتو مهرت مباد از من جدا

غیر دیدارت نمی خواهم به دل***من گذشتم از سوایت ای خدا

چونکه عاشق گشته ام بر روی تو***شد مجرد این دلم از ما سوی

ما سوایت را نمی خواهد دلم***انت محبوبی و انت المقتدا

ذکر تو وردم بود در روز و شب***خوشدلم گویم همیشه یا خدا

گر غمی در دل بود از هجر تست***هم تو میدانی ز دل این صدق ما

از ترحم لطف کن کارم بساز***بر وصال خود رسان ای دلربا

دلربا و دلبرم هستی یقین***تو پناهم باشی و مرشد مرا

انت ملجائی علیک الاعتماد***انت مقصودی فلا غیرک لنا

یا الهی صار قلبی مائلاً عن غیرک***کن علینا راحماً یا مقتدا

کاشف اسرار تو عاشق به تست***جا بده او را به قربت ای خدا

(۲۷) - سید محمد صادق ابن سید محمد علی: متولد و متوفی دزفول و از فضلا بوده است انواع خط را خوب می نگاشته، در دربار ارجی داشته و بخصوص صدر اعظم میرزا علی اصغر خان اتابک در زمره ارادتمندان ایشان بوده است. سالیانه شصت تومان مستمری داشته است.

(۲۸) - سید محمد علی بن سید محمد صادق: در حدود سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱۲۵۳ هجری خورشیدی) در دزفول متولد شده پس از تحصیلات مقدماتی چند سفر به هندوستان رفته و بخصوص در سفر اخیر

پانزده سال در آن دیار اقامت گزیده و به وسیله مرحوم سید علی سلطان العلماء (۱) که از ادبا بوده و قریب هفتاد هزار شعر در حفظ داشته در مدرسه آصفیه دکن مشغول تحصیل گشته و پس از تکمیل دروس آنجا از دست وزیر جنگ دکن شهادتنامه گرفته، بعد از آن نیز از دانشمندان و اساتید علم پزشکی آن سامان بطور خصوصی کسب دانش نموده، چنانکه در لکنه خدمت (سید افضل علی) و در دهلی نزد (اجمل حاذق الملک) و در فیض آباد هند از (سید غلامحسین) که از پزشکان عالیقدر آن سرزمین بوده اند استفاده کرده و جامع بین طب قدیم و جدید گشته، در زبان پارسی و تازی و انگلیسی دست برداشته و به چند لهجه هندی از قبیل گجراتی به خوبی تکلم می نموده، لقب (سید الحکماء) از دربار احمد شاه قاجار، در اثر خدمات عام المنفعه اش به او عطا شده، مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد باقر معزی دزفولی که از اجله علمای ربّانی و شعرای شیرین سخن بوده در مدح او قصیده ای سروده است. مرحوم سید الحکماء در حدود سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۳۰۷ هجری خورشیدی) در اهواز رخت از این سرای بریسته و به عالم جاوید شتافتند. جنازه ایشان به نجف حمل و در آنجا دفن شدند.

ترجمه ذیل اثر آن مرحوم نزد فرزند ایشان شادروان آقا سید محمد صادق پزشکی به نظر رسید:

«هذا کتاب قوایس شعبا فی ترجمه «اساغربا» بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. الحمد لله الذی جعل الانسان مخزناً لاسرار حکته و شرح صدره بانواع معرفته و القاه علم الطب لیأمن عن سعادت یستعد لها فی اصل فطرته...».

ص: ۲۲۴

۱- صدر اعظم دکن از خانواده سادات جزایری (تقریر دانشمند محترم آقای کمالی و کتاب شجره مبارکه ص ۱۸)

در حاشیه صحیفه نخست نوشته شد:

«هو العزیز کتبت بیدی ختمت علیه و انا الجانی محمد علی بن محمد صادق الموسوی الدزفولی و کان ذلک فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۴...».

در صحیفه دوم می نگارد:

«اما بعد اقل السادات الموسویه و خادم الحکماء و الاطباء سید محمد علی بن سید محمد صادق دزفولی بعد از اکتساب علوم متداوله اکثر بمطالعه کتب نادره طب که علمی شریف و فنی منیف و بر کمال شرافتش همین برهان کافیت که موضوع آن بدن انسانست مصروف میشدم روزی کتابی کافی و رساله ای وافی که جامع جمیع صناعت طب کیمیای از کلیات و عملیات در اصطلاح معادن و تجزیه و تفریق و تحلیل و ترکیب و تنقیه و تقطیر و ارواح و ادهان و میاه شریفه نافع و غیر ذلک از صنایع کیمیایه یکی مصنفه براکلسوس مشهور به آساغریا و دیگری مؤلفه قرلیوس موسوم به کیمیای باسلیقا از مدّ نظرم گذشت قصد کردم که محض فایده کافه انام این دو کتاب را ترجمه از عربی بفارسی نمایم و در نشر و طبع آنها لمحّه ای تسامح نکنم زیرا که این دو کتاب نادر الوجود و کمیاب اند و عموم عباد خصوصاً اطباء گرام و حکمای عظام آنآ فآناً بآنها محتاجند و در این اوقات رسیدن بآنها متعسّر و دشوار است خصوصاً د هندوستان که اکثر اهل زمان از فهم عبارت عربی و ادراک معنی آن قاصرند و فی الواقع این دو کتاب خلاصه و زبده اسرار هر مس مثلث مصری هستند که فیلسوف بی مثل براکلسوس و حکیم بی بدل قرلیوس جمع نموده اند اگر چه عقیده براکلسوس اینست که خود واضع این فن است لیکن نه چنین است. بهر حال بنده از بلاد بعیده و امصار عدیده نسخ متعدده طلبیده هر جا که خطائی از کتاب رفته بود تصحیح نموده نسخه صحیح ممتازی ترتیب داده و از عربی بفارسی ترجمه کرده و آنرا موسوم به «قوایس شعبا فی ترجمه آساغریا» نمودم و وجه تسمیه باین نام اینست که آساغریا بمعنی جمع و تفریق است بسبب مناسبت بین این کلمه و آساغریا با نام نهاده شد...».

و در صحیفه ۲۱، کتاب را بچهار مقاله و یک مقدمه تقسیم نموده، و هر

مقاله بچند فصل، بخش گردیده ناگفته نماند در برخی جایها مؤلف نظر خود را نیز افزوده است.

و در آخر این کتاب آمده است:

«تَمَّتْ الْكِتَابُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ دَائِمًا أَبَدًا».

این کتاب به قطع ۲۳×۱۸ سانتیمتر و در دوست و شصت و چهار صحیفه تهیه شده است.

(۲۹) - سید محمد صادق پزشکی بن سید محمد علی سید الحکماء:

در شوال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۲۸۶ هجری خورشیدی) در دزفول متولد شدند، پس از تحصیل مقدمات، نزد حضرات آیات عظام مرحوم آقا شیخ محمد علی معزی و مرحوم حاج سید هبت الله سادات گوشه رضوان الله علیهما در رشته علوم دینی تلمذ نمودند و ضمناً شرح نفیسی (در طب قدیم) را نزد والد ارجمندشان که خود از اطباء حاذق روزگار بود خواندند. در سال ۱۳۰۶ هجری خورشیدی به معرفی مرحوم دکتر تقی خان دانشمند آموزگار شدند و بعدها از طرف اداره فرهنگ خوزستان فرهنگ رامهرمز را تأسیس نمودند. همچنین مدتی دبیر و نماینده فرهنگ اندیشک و هفتکل و در دزفول مدیر آموزشگاههای سپه، کاشف و شاپورگان بودند (مدرسه اخیر را بنیانگزار بوده اند).

شادروان پزشکی در ادبیات فارسی و عربی تسلطی بی نظیر داشتند و برای شاگردان خود معلمی دلسوز و دقیق و نمونه و انضباط و تقوی بودند. آن مرحوم پس از سالها خدمت بی شائبه فرهنگی و تربیت شاگردانی که اکنون بیشتر آنان مسئولیت های مهمی در دستگاههای مختلف مملکتی دارند در اواخر عمر بازنشسته شدند و سرانجام در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱

ص: ۲۲۶

خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند. روانش شاد باد.

(۳۰) - سید ناصرالدین پزشکی ابن سید محمد صادق پزشکی: متولد شهریور ۱۳۳۷. در سال ۱۳۶۳ با اخذ درجه دکترا از دانشکده پزشکی اهواز فارغ التحصیل شده اند. آقای دکتر پزشکی در دزفول مشغول طبابت هستند.

(۳۱) - سید نیرالدین محمد پزشکی بن سید محمد صادق پزشکی: متولد دزفول آذر ۱۳۳۵ هجری خورشیدی در آلمان مشغول تحصیل در رشته صنایع و ماشین آلات بودند و در سال ۱۳۶۲ در این کشور وفات یافت.

(۳۲) - نسترن خانم پزشکی دختر سید محمد صادق پزشکی: متولد دی ماه ۱۳۴۴ دانشجوی رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه اهواز.

(۳۳) - سید نورالدین پزشکی بن سید محمد صادق پزشکی: متولد ۱۰ اسفند ۱۳۳۳ هجری خورشیدی.

(۳۴) - نجمه خانم پزشکی دختر سید محمد صادق پزشکی: متولد دی ماه ۱۳۴۲ دیپلمه و دارای عقاید عارفانه هستند.

(۳۵) - سید صدرالدین رضا پزشکی بن سید محمد صادق پزشکی: متولد اردیبهشت ۱۳۲۷ هجری خورشیدی دارای دیپلم مهندسی جنگل از دانشگاه تهران و دکتر در فیزیولوژی گیاهی از آمریکا فعلاً مقیم این کشور و پروفیسور دانشگاه لوئیزیانا هستند.

(۳۶) - سید نظام الدین پزشکی ابن سید محمد صادق پزشکی: متولد تیر ماه ۱۳۳۹ فوق دیپلم فنی برق از اصفهان گرفته اند. ایشان کارمند سازمان آب و برق خوزستان بوده و در اهواز ساکن هستند.

(۳۷) - سید نجم الدین پزشکی ابن سید محمد صادق پزشکی: متولد فروردین ماه ۱۳۴۸.

(۳۸) - خانم ناهید پزشکی دختر سید محمد صادق پزشکی: متولد

اردیبهشت ۱۳۴۱ دارای فوق لیسانس ادبیات از دانشگاه اهواز. در این دانشگاه تدریس می نمایند.

(۳۹) - سید محمد طاهر کاشفی پور ابن مرحوم سید محمد باقر: متولد ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۴۳ هجری قمری در دزفول. در اندیمشک محضر اسناد رسمی دارند.

آقای کاشفی پور در کارهای ثبتی تجربیات گرانمایی دارند و از مردان خیر و نیکوکار خاندان سادات گوشه هستند.

(۴۰) - سید محمد علی کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: متولد ۱۱ شهریور ۱۳۲۸ هجری خورشیدی در دزفول.

(۴۱) - سید محمد باقر کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: متولد ۲۹ شهریور سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در دزفول مدیر فنی نیروگاه برق رامین (اهواز) هستند.

(۴۲) - سید محمد صادق کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: متولد اول مرداد ماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی در دزفول - در تهران به تجارت فرش مشغولند.

(۴۳) - سید محمد حسین کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: متولد ۱۹ فروردین ماه ۱۳۳۵ هجری خورشیدی در دزفول. لیسانس حسابداری دارند و کارمند یکی از شرکتهای دولتی هستند.

(۴۴) - سید مصطفی کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: در اندیمشک کسب آزاد دارند.

(۴۵) - سید مرتضی کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: دکتر در رشته دامپزشکی هستند.

(۴۶) - سید محمد کاظم کاشفی پور بن سید محمد کاشفی پور:

دانشجوی دانشگاه آزاد در رشته مهندسی ساختمان.

(۴۷) - سید صدرالدین کاشفی پور بن سید محمد طاهر کاشفی پور: دانشجو.

(۴۸) - سید محمد رضا کاشفی پور بن سید محمد باقر: متولد پنجشنبه ۱۸ صفر ۱۳۴۸ هجری قمری در دزفول. ایشان سر دفتر بوده و محضر اسناد رسمی در دزفول دارند. در کار خود بسیار مسلط و اطلاعات جامع و وسیعی در امور ثبتی دارند.

(۴۹) - سید صدرالدین محمد کاشفی پور بن سید محمد رضا کاشفی پور: در رشته مهندسی مخابرات فوق لیسانس دارند و مقیم امریکا هستند.

(۵۰) - سید محمود کاشفی پور بن سید محمد رضا کاشفی پور: فوق لیسانس آبیاری و معلم دانشکده کشاورزی دانشگاه اهواز هستند.

(۵۱) - سید علی کاشفی پور: ابن سید محمد رضا کاشفی پور دانش آموز هستند.

(۵۲) - سید مهدی کاشفی پور بن سید محمد رضا کاشفی پور: دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه آزاد در دزفول.

(۵۳) - سید محمد جواد کاشفی پور بن سید محمد صادق: متولد شب پنجشنبه ۵ ذیحجه ۱۳۱۴ هجری قمری در دزفول.

(۵۴) - سید صدرالدین (آصدرا) بن سید محمد صادق: در جوانی پیش از ازدواج در تهران در گذشته است.

(۵۵) - سید حسین بن سید محمد صادق: ساکن عماره بوده اند.

(۵۶) - سید اسمعیل بن سید حسین: ساکن عراق و عضو شرکت نفت این کشور بوده اند.

(۵۷) - سید محمد بن سید محمد علی عارف: متولد و مدفون در دزفول.

(۵۸) - سید عبدالله بن سید محمد: متولد دزفول، ساکن قریه جلکون (جنت مکان) شوشتر بوده، در دزفول مدفون است.

(۵۹) - سید محمد علی قریشی بن سید عبدالله: ساکن مسجد سلیمان بوده و در سال ۱۳۵۷ در اهواز فوت نموده است.

(۶۰) - سید عبدالله قریشی بن سید محمد علی قریشی: مهندس راه و ساختمان هستند و در اهواز شرکت پیمانکاری دارند. دارای چهار فرزند بنام علی، امیر، سارا، و سمیرا هستند.

(۶۱) - سید محمد جواد قریشی بن سید محمد علی قریشی: آموزگار بازنشسته و ساکن اهواز هستند.

(۶۲) - سید بزرگ بن سید عبدالله: متولد دزفول و مدفون در شوشتر هستند.

(۶۳) - سید محمد بن سید عبدالله: متولد دزفول و مدفون در جلکون (جنت مکان).

(۶۴) - سید محمد کاظم صدرالموسوی بن سید محمد: متولد دزفول، ساکن جنت مکان و متصدی امامت در این محل بوده اند.

عكس

ص: ۲۳۲

عكس

ص: ۲۳۳

(۱) - سید اسمعیل ابن سید شاهمیر: تولد ایشان در اوایل دوره کریم خان زند اتفاق افتاد. به علت فقر تا اوان جوانی تحصیل مرتبی نداشت. روزی یک نفر آسیابان صوتحسابی که به خط سیاق نوشته شده بود به او داد که بخواند ولی نتوانست، آسیابان به طعنه گفت: «پس این عمامه که بر سر گذاشته ای چیست؟» این سخن به سید گران آمد، بالافاصله با پای پیاده به شوشتر و از آنجا به محمره (خرمشهر) رفت و بعد عازم نجف اشرف شد. در این شهر از درس مرحوم میر سید علی صاحب ریاض و پسر او سید محمد مجاهد استفاده فراوان کرد بخصوص شخص اخیر معلم او بود. پس از مراجعت به دزفول اگر چه مدارج بلند علمی را پیموده بود ولی از راه زراعت امرار معاش می نمود. سید تا سال ۱۲۲۰ هجری قمری ساکن محله کتکتان دزفول بود، در آن سال کلانتر محله لوریان به نام حاج احمد بیگ از او دعوت نمود که به محله لوریان برود. در سال ۱۲۳۰ قلعہ ای در زمین «مرداب کش» ساخت که به قلعہ سید مشهور گردید، همچنین در این محل باغی نیز غرس کرده و پای هر درخت آن دو رکعت نماز بجا آورد. ایشان با بی بی زینب خاتون (به صحیفه ۱۲۹ رجوع شود) دختر عموی خود که خواهر حضرت قطب الاقطاب آقا سید صدرالدین کاشف بود ازدواج نمود و ثمره آن سید محمد رضا و سید محمد علی بودند (به صحیفه ۲۷۱ رجوع شود). مرحوم آقا سید اسمعیل در

طریقت از انفاس قدسی عارف کامل حضرت آقا سید صدرالدین کاشف بهره گرفته است. فرزند او سید محمد علی، دختر عمومی خود، بلقیس خانم (دختر مرحوم سید عبدالکریم ابن سید شاهریر) را به همسری برگزید.

بین آقا سید اسمعیل و شیخ احمد احسائی مکاتباتی بوده در کتاب جوامع الکلم مندرج است. از تألیفات مرحوم سید اسمعیل ابن سید شاهریر می توان به کتب زیر اشاره نمود:

- شرح البرهان در منطق تألیف در ۱۲۰۴ هجری قمری.

- بیان الاشکال در منطق پایان تألیف در ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۰۴ هجری قمری.

- سه فقره دوازده امام با تفسیر سور قرآنی به نثر مسجع عربی (۱).

(۲) - سید عبدالکریم ابن سید شاهریر: در دزفول متولد و فوت شده، متعبد به عبادات ظواهر شرع و ریاست مدار بوده، نزد نگارنده سندی موجود است، مورخ بیستم محرم ۱۲۶۵ هجری قمری که در بالای آن نوشته شده:

«قد وقعت المصالحه الشرعیه علی نهج المرقوم لدی» (بر مهر مربع مستطیل).

عبدالکریم ابن سید شاهریر الموسوی.

(۳) - سید محمود ابن سید محمد جواد: در جرگه طلاب علوم دینی بوده و در دزفول می زیسته، زندگی ایشان از راه دعانویسی اداره می شده و بخصوص دعای صرعی داشته که بسیار مؤثر بوده، در سن حدود نود سالگی در مولدش در گذشته و در زیر ایوان کاشفیه مدفون است. چون در محله

ص: ۲۳۵

۱- اطلاعات مربوط به زندگی و تألیفات مرحوم آقا سید اسمعیل ابن سید شاهریر را دانشمند ارجمند جناب آقای کمالی در تاریخ ۱۳/۸/۶۸ در دزفول تقریر فرموده و در اختیار گذاشتند که از لطف ایشان تشکر می شود

سیاهپوشان دزفول منزل داشته به «سیاهپوش» معروف بوده است.

(۴) - سید آقا بزرگ شوشتری ابن سید محمود: در حدود سال ۱۲۹۳ هجری قمری در دزفول متولد شده، از طلاب علوم دینی بوده و نزد مظفرالدین شاه ارجی داشته، در جوانی به رشت مهاجرت نموده و پس از سفری به قفقازیه دوباره به رشت برگشته و در آنجا رحل اقامت افکنده و در فرهنگ آن سامان آموزگار بوده است. در سال ۱۳۲۱ هجری شمسی در تهران به رحمت ایزدی پیوسته و در قم مدفون گردیده است.

(۵) - سید آقا جان ابن سید محمود: در حدود سال ۱۳۲۴ هجری قمری در دزفول متولد شده، به کسب اشتغال داشته، پسر نداشته، در حدود سال ۱۳۶۲ هجری قمری در کوههای بختیاری فوت شده و مدفون گشته است.

(۶) - سید آقا سید ابن سید محمود: در حدود سال ۱۳۴۴ هجری قمری در دزفول متولد شده، به دعانویسی و معامله اشتغال داشته، پسر نداشته اند، در حدود سال ۱۳۶۶ هجری قمری در کوههای بختیاری فوت شده و مدفون گشته است.

(۷) - حاج سید حسین عادل زاده ابن سید آقا بزرگ شوشتری: به سال ۱۲۷۷ هجری خورشیدی (حدود سال ۱۳۱۱ هجری قمری) در دزفول متولد شده پس از تحصیلات مقدماتی چندی به بازرگانی اشتغال داشته تا در سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی به تشویق مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده به خدمت در فرهنگ مشغول شده و سالها مدیریت مدارس مختلف دزفول (کاشف و ابن سینا) را به عهده داشته اند. در حال حاضر دوران تقاعد را می گذرانند و معمرترین فرد خاندان سادات گوشه هستند.

آقای عادل زاده سیدی است جلیل القدر و عارفی است وارسته که

روحي پر از صفا دارند. فراز و نشيب هاي زندگي را با خرسندي خاطر و بي اعتنايي خاص به امور دنيوي كه نتيجه سالهاي دراز سير و سلوك عارفانه است تحمل نموده و دائماً به عبارت و ذكر پروردگار مشغولند.

(۸) - سيد محمد جعفر عادل زاده ابن حاج سيد حسين عادل زاده: متولد سال ۱۳۰۲ هجري خورشيدي در دزفول پس از خاتمه تحصيلات دبirstاني وارد خدمت شركت نفت شدند و در مناطق مختلفي مانند هفتكل، مسجد سليمان و جزيره خارك به كار اشتغال داشتند. اخلاقاً بسيار آزادمش، وارسته، و صريح اللهجه بودند. به زبان انگليسي تسلط كافي داشتند در اواخر عمر از خدمت شركت نفت بازنشسته شدند و در سال ۱۳۶۶ هجري خورشيدي در تهران به رحمت ايزدي پيوستند.

(۹) - سيد هاشم عادل زاده ابن حاج سيد حسين عادل زاده: متولد سال ۱۳۰۶ هجري خورشيدي در دزفول، شخصي است بسيار متدين و سالها است كه در سلك فقرای سلسله ذهيبه زحماتي كشيده اند. فعلاً دوران بازنشستگي از خدمت شركت نفت را مي گذرانند و مقيم تهران هستند.

(۱۰) - سيد علي عادل زاده ابن سيد محمد جعفر عادل زاده: متولد اهواز به سال ۱۳۲۷ هجري خورشيدي و متوفي تهران دي ماه ۱۳۶۸ هجري خورشيدي.

(۱۱) - سيد محمد (فريدون) عادل زاده ابن سيد محمد جعفر عادل زاده:

متولد سال ۱۳۲۹ هجري خورشيدي در هفتكل. ليسانس روزنامه نگاري دارند و مقيم سوئد هستند.

(۱۲) - سيد مهدي (فرخ) عادل زاده ابن سيد محمد جعفر عادل زاده: متولد سال ۱۳۳۲ هجري خورشيدي در هفتكل. مهندس انرژی اتمی از دانشگاه واشنگتن.

- (۱۳) - سید حسین (فرزاد) عادل زاده ابن سید محمد جعفر عادل زاده: متولد سال ۱۳۳۶ هجری خورشیدی در مسجد سلیمان.
- (۱۴) - سید حسن (فرشاد) عادل زاده ابن سید محمد جعفر عادل زاده: متولد فروردین ماه ۱۳۴۶ هجری خورشیدی در آبادان.
- (۱۵) - سید احمد عادل زاده ابن سید هاشم عادل زاده: متولد شیراز در ربیع الثانی ۱۳۷۸ هجری قمری (آبان ۱۳۳۷ هجری خورشیدی).
- (۱۶) - مریم خانم عادل زاده دختر سید هاشم عادل زاده: لیسانسه شیمی از دانشگاه شیراز.
- (۱۷) - بی بی سلیمه (صدیقه) عادل زاده دختر سید هاشم عادل زاده: پزشک عمومی فارغ التحصیل دانشکده پزشکی دانشگاه تهران.
- (۱۸) - سید حسن عادل ابن سید آقا بزرگ شوشتری: در حدود سال ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۲۷۴ هجری خورشیدی) در دزفول متولد شده، در اهواز به تجارت مشغول بوده، طبع شعری داشته و اشعار چندی از ایشان نزد فرزندش حاج سید نورالدین عادل دیده شد که مشتمل بر غزل، قصیده، مسمط و مثنوی بود همچنین مرحوم دکتر سید موسی گوشه گیر در تابستان سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی، روزی گفتند که مجموعه ای کوچک از اشعار مرحوم عادل دارند که در آن اشعاری به لهجه دزفولی و چند غزل فارسی می باشد که یکی از آنها غزلی بی نقطه است. سید حسن عادل در سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی (حدود سال ۱۳۶۱ هجری قمری) در اهواز به رحمت ایزدی پیوستند و در این شهر مدفون شدند.
- در میان اشعاری که از مرحوم عادل نزد آقای حاج سید نورالدین عادل موجود بود (و ایشان آنرا در نهایت لطف در اختیار تنظیم کننده کتاب حاضر قرار دادند) یک غزل و قسمتی از یک مسمط انتخاب شد که ذیلاً ملاحظه می شود:

نیست در اهواز ویران گشته غمخواری مرا***غیر غم پیدا نشد اندر جهان یاری مرا
در میان چاه یوسف وار از کید رقیب***قیمتم کم شد، نشد پیدا خریداری مرا
غرق در دریای غم گردیده از بار گران***نی پذیرفتند نی دادند اسراری مرا
نی چو مرده راحت و نی هم قطار زندگان***زیر هر باری نباشد در جهان کاری مرا
بر امید بحر رفتم قطره ام از دست شد***زور نه بنمودند بنمودند فراژی مرا
گر زبان شکوه بگشایم بجا بیجای نیست***بوده ام معشوق کرده عاشق زاری مرا
دل بدادم یا ندادم بر من این معلوم نیست***اینقدر دانم که پیدا نیست دلداری مرا
شکوه از چرخ فلک آرام و یا از بخت بد***بوده ام گل از چه رو کردند چون خاری مرا
از وطن دلتنگ از غربت دل آزارم بسی***سرخوشم زین چونکه گه گه هست اشعاری مرا
عادل اندر کار حق چون و چرا باشد غلط***گو که دیگر نیست با چون و چرا کاری
مسمط:

گریه هر لحظه گرو از شط و انهار برد***نالاه ام نقد کف از بر بط و مزمار برد
غیر من کس نتوانست که این بار برد***اگرم باد صبا قصه بر یار برد
یا که دل بشکند و مخزن اسرار برد

.....

تاب من رفت توانایی من شد ناچیز***درد درمان نشد و بسته شده راه گریز
دیده منبعد بیاید که بگردد خونریز***طاقتم طاق شده کاسه صبرم لبریز
ترسم این عشق سرانجام زمن عار برد

نه پی مادری چارم و نی هفت ایم (۱)***نه بر سر خادمی نقره نه بنده ذهیم
نه به دیر آمدن روز و نه تجدید شبم***آرزو مندم اگر شاهد یاقوت لبم

۱- چهار مادر و هفت پدر از اصطلاحات حکمت قدیم و مقصود عناصر اربعه و سیارات هفتگانه است فرهنگ معین ج ۳ ص

۳۶۸۱ و ج ۵ ص ۱

خوش نشینی ز کفم رفته و آرام و قرار***محنت و رنج و غمم سخت گرفته به کنار

راز دل من مسکین نبود جز دیوار***روزهایم ز غمش شام شبم تیره و تار

یاد رویش همه شب بر در افکار برد

با همه زیرکیم از چه فتادم در دام***در صف کامروایان ز چه، مستم ناکام

دارم امید که بازم بشود کار به کام***اگر آن نیک خوی نیک روی نیک اندام

بگذرد بر من بیچاره دل زار برد

اندر این وادی پر خوف و خطر حیرانم***همچو افلاک در این دایره سرگردانم

(عادل) این فتنه زند دین و برد ایمانم***قصه عشق گر این است که من می دانم

طاقت و صبر ز دل، هوش ز رفتار برد

(۱۹)- سید احمد عادل ابن سید حسن عادل: متولد سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی در دزفول- ایشان از بازرگانان اهواز هستند.

(۲۰)- سید فخرالدین عادل ابن سید احمد عادل: متولد سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی در دزفول. لیسانس بازرگانی هستند و دارای دو فرزند به نام سید نصرالدین (متولد ۱۳۵۲) و سید فریدالدین (متولد ۱۳۶۴) می باشند.

(۲۱)- سید محمد حسن عادل ابن سید احمد عادل: در حال گذرانیدن دوره انترنی در دانشکده پزشکی مشهد هستند و فرزندی به نام سید امیر رضا دارند که متولد ۱۳۶۸ است.

(۲۲)- سید شهاب الدین عادل ابن سید احمد عادل: متولد سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در اهواز هستند. دارای لیسانس سینما و معلم مدرسه عالی رادیو تلویزیون می باشند.

(۲۳)- سید شمس الدین عادل ابن سید احمد عادل: متولد سال

(۲۴) - سید ضیاء الدین عادل ابن سید احمد عادل: متولد سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی در دزفول - ایشان یک پسر بنام سید جمال الدین دارند.

(۲۵) - سیده اشرف السادات عادل دختر سید احمد عادل: فوق دیپلم دارند.

(۲۶) - سیده سعادت السادات عادل دختر سید احمد عادل: لیسانس روانشناسی هستند.

(۲۷) - سیده خدیجه عادل دختر سید احمد عادل: لیسانس مامایی دارند.

(۲۸) - سید محمد عادل ابن سید حسن عادل: متولد سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی. کارمند شرکت هواپیمایی ملی ایران بوده و بازنشسته شده اند. فعلاً شرکت حسابرسی (خریدار) را اداره می کنند.

(۲۹) - سید رضا (پویا) عادل ابن سید محمد عادل: متولد ۱۳۴۹ هجری خورشیدی. دانشجوی رشته کامپیوتر هستند ایشان دختری بنام بی بی زهرا پولک دارند.

(۳۰) - سید نورالدین عادل ابن سید حسن عادل: متولد اهواز سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی. کارمند شرکت ملی نفت ایران و مقیم تهران هستند. آقای سید نورالدین عادل از عرفا هستند.

(۳۱) - سید صدرالدین محمد عادل ابن سید نورالدین عادل: متولد سال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی. در دانشکده پزشکی اهواز مشغول گذراندن دوره انترنی هستند.

(۳۲) - سید حسام الدین رضا عادل ابن سید نورالدین عادل: متولد سال ۱۳۴۶ هجری خورشیدی. لیسانس سینما هستند.

(۳۳) - سیده فاطمه عادل دختر سید نورالدین عادل: فوق دیپلم پرستاری دارند.

(۳۴) - سید ابراهیم عادل ابن سید حسن عادل: متولد اهواز سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی و متوفی اهواز سال ۱۳۶۶ هجری خورشیدی.

(۳۵) - سید میر محمود شوشتری ابن سید آقا بزرگ شوشتری: متولد رشت در سال ۱۲۹۲۲ هجری خورشیدی.

(۳۶) - سید احمد شوشتری ابن سید میر محمود شوشتری: متولد سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی کارمند وزارت صنایع هستند. دارای یک پسر به نام سید علی رضا که متولد ۱۳۶۰ هستند.

(۳۷) - سید محمد شوشتری ابن سید میر محمود شوشتری: متولد سال ۱۳۲۵ هجری خورشیدی، دارای یک پسر بنام سید مهدی (کیوک) که متولد ۱۳۴۸ هجری خورشیدی است.

(۳۸) - سید میر جلال شوشتری ابن سید میر محمود شوشتری: متولد ۱۳۳۰ هجری خورشیدی، دارای دو پسر بنام های سید عباس (پوریا) متولد ۱۳۵۷ و سید محمد (پویا) متولد ۱۳۶۱ هستند.

(۳۹) - سید جعفر ابن سید آقا بزرگ شوشتری: متولد و در گذشته و مدفون در دزفول.

(۴۰) - سید کمال الدین علی عادل ابن سید نورالدین عادل: متولد سال ۱۳۵۱ هجری خورشیدی محصل هستند.

(۴۱) - سیده فاطمه شوشتری دختر سید آقا بزرگ شوشتری: متولد ۱۲۹۸ هجری خورشیدی در رشت.

عكس

ص: ٢٤٤

(۱) - سید محمد کاظم (سید آقا جان) تقی زاده ابن سید محمد تقی: متولد دزفول حدود سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱۲۵۳ هجری خورشیدی) چهار سفر به نجف مشرف شده و بخصوص در سفر نخست شش سال در آنجا مانده و از علماء آن سامان کسب فیض نمودند، اما عمده تحصیلاتشان در دزفول خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی بوده و در سن چهل و پنج سالگی از ایشان به اخذ ورقه اجتهاد نائل شده و همچنین از مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد مهدی بیگدلی نیز اجازه داشته اند. ضمناً چهار سفر به مشهد رفته و در سفری که در سن پنجاه سالگی نموده خدمت مرحوم شیخ حسینعلی (از اقطاب مشهور) رسیده و کسب فیض نموده اند. در پایان عمر انزوا اختیار واردات کیشانی داشته اند.

بسیاری از کسانی که ایشان را از نزدیک دیده اند کراماتی از ایشان نقل می کنند. آیت الله تقی زاده، در شب سه شنبه ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۲ هجری قمری (شانزدهم دی ماه ۱۳۳۱ هجری خورشیدی) دو ساعت پس از نیمه شب در دزفول دار فانی را وداع گفتند و در عبادتگاه مرحوم آقا سید صدرالدین کاشف دفن شده اند.

ص: ۲۴۵

ایشان امامت مسجد سیاهپوشان دزفول را به عهده داشتند و در اواخر عمر، مردم آبادی کهنک را رهبری می نمودند و سالی چند ماه در آنجا بودند.

(۲) - سید محمد رضا (سید عطاء الله) بن سید محمد کاظم (سید آقا جان) تقی زاده: در حدود سال ۱۳۲۶ هجری قمری در دزفول متولد و در حدود سال ۱۳۴۱ هجری قمری در مولدش وفات یافته و مدفون شده است.

(۳) - سید ابوالقاسم تقی زاده بن سید محمد کاظم (سید آقا جان) تقی زاده: متولد دزفول به سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی، تحصیلات مقدماتی و عربی را در دزفول انجام داده. در اواخر عمر پدرشان اسناد مراجعین ایشان را شخصاً نگاشته اند. سفرهای متعددی به شهرهای مختلف ایران نموده اند. شغل ایشان پرداختن به امور شرعی آشنایان و تعلیم متعلمان بوده است. در دی ماه سال ۱۳۶۷ هجری خورشیدی وفات یافتند.

(۴) - سید علی تقی زاده بن سید محمد کاظم (سید آقا جان) تقی زاده: متولد کهنک (از توابع دزفول) به سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی. روحانی ساکن دزفول.

(۵) - سید احمد تقی زاده بن سید علی تقی زاده: متولد ۱۳۴۳ هجری خورشیدی دانشجوی رشته معارف اسلامی، قبلاً زبان انگلیسی خوانده اند.

(۶) - سید محمد حسن تقی زاده بن سید علی تقی زاده: متولد ۱۳۴۴، هجری خورشیدی، طلبه علوم دینی و در رشته حقوق قضایی دانشگاه نیز مشغول تحصیل است. ایشان دارای تألیفاتی است منجمله:

۱- صرف کبیر در شرح صرف میر در ۳ جلد چاپ شده است.

۲- الواضح فی شرح العوامل.

۳- تحقیقی پیرامون امامت (مجموعه سخنرانیها).

۴- شرحی بر هدایه فی النحو.

ص: ۲۴۶

۵- حاشیه ای بر کتاب اجرومیه.

۶- شرحی بر منطق کبیر.

۷- بحثی پیرامون ملی گرایی.

(۷)- سید محمد مهدی تقی زاده بن سید علی تقی زاده: متولد ۱۳۴۵ هجری خورشیدی، مشغول گذراندن دوره لیسانس هستند و تاکنون سه موضوع را در تاریخ انبیاء به رشته تحقیق در آورده اند:

۱- شهید یک افترا یا زندگانی حضرت زکریا.

۲- انقلابی کوبنده در پوشش صلحی اجتناب ناپذیر.

۳- گذری بر شمه ای از احادیث اهل سنت در فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

(۸)- سید محمد رضا تقی زاده بن سید علی تقی زاده: متولد ۱۳۴۷ هجری خورشیدی، طلبه علوم دینی بوده و علاوه بر آن به وعظ و خطابه نیز اشتغال دارند.

(۹)- سید وحید تقی زاده بن سید علی تقی زاده: متولد ۱۳۵۳ هجری خورشیدی. محصل هستند.

(۱۰)- سید محمد علی تقی زاده بن سید محمد کاظم (سید آقا جان) تقی زاده: متولد دزفول به سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی. کارمند راه آهن و مقیم تهران هستند.

(۱۱)- سید محمد رضا تقی زاده بن سید محمد علی تقی زاده: لیسانسه علوم قضایی هستند.

(۱۲)- سید محمد حسن کاظمینی بن سید محمد تقی: متولد دزفول به سال ۱۲۵۶ هجری خورشیدی (حدود سال ۱۲۹۴ هجری قمری)، شخصی متدین، عالم، فقیه، پرهیزکار و خوش سخن و صاحب کرامات بوده

ص: ۲۴۷

است. در ساعت سه بعد از ظهر روز چهارشنبه سی ام رمضان سال ۱۳۷۶ هجری قمری در دزفول درگذشته و مدفون شده است.

(۱۳)- سید اسدالله کاظمینی بن سید محمد حسن کاظمینی: متولد دزفول حدود سال ۱۳۴۰ هجری قمری (۱۳۰۰ هجری خورشیدی)، کارمند شرکت ملی نفت ایران در اندیمشک.

(۱۴)- سید هبت الله کاظمینی بن سید اسدالله کاظمینی: متولد سال ۱۳۲۲ هجری شمسی دارای لیسانس ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان (در سال ۱۳۴۹ فارغ التحصیل شده اند) و اکنون مقیم اهواز هستند.

(۱۵)- سید هدایت الله کاظمینی بن سید اسدالله کاظمینی: متولد سال ۱۳۲۷ هجری خورشیدی دارای دیپلم مهندسی الکترونیک از آمریکا- ایشان مقیم این کشور هستند.

(۱۶)- سید نورالدین کاظمینی بن سید اسدالله کاظمینی: لیسانس حسابداری از آموزشگاه عالی حسابداری رشت هستند و دوره فوق لیسانس تجارت را در یوتا (آمریکا) دیده اند. فعلاً در شرکت کشت و صنعت هفت تپه مشغول هستند.

(۱۷)- سید فخرالدین کاظمینی بن سید اسدالله کاظمینی: متولد سال ۱۳۴۵ هجری خورشیدی. از دانشگاه یوتا (آمریکا) موفق به اخذ دیپلم مهندسی در رشته کامپیوتر شده و مقیم این کشور هستند.

(۱۸)- سید عنایت الله کاظمینی بن سید اسدالله کاظمینی: متولد ۱۳۴۱ هجری خورشیدی. دارای فوق دیپلم زیست شناسی و دانشجوی رشته آمار هستند.

(۱۹)- سید حسن کاظمینی بن سید اسدالله کاظمینی: متولد سال

۱۳۴۷ هجری خورشیدی دانش آموز سال دوم دبیرستان در رشته فرهنگ و ادب بودند و در تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۶۵ در عملیات والفجر در جبهه جنگ ایران و عراق شهید شدند.

(۲۰) - سید حسین کاظمینی بن سید محمد حسن کاظمینی: مقیم دزفول بوده و در آنجا به تجارت مشغولند.

(۲۱) - سید شاهمیر کاظمینی بن سید حسین کاظمینی: متولد سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی. مهندس برق. دبیر آموزش و پرورش دزفول.

(۲۲) - سید صدرالدین کاظمینی بن سید حسین کاظمینی: متولد سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی. فوق دیپلم مسئول نهضت سواد آموزی دزفول.

(۲۳) - سید محمد مهدی کاظمینی بن سید حسین کاظمینی: متولد سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی. فوق دیپلم بخشدار الوار گرمسیری.

(۲۴) - سید محمد رضا کاظمینی بن سید حسین کاظمینی: متولد سال ۱۳۳۶ هجری خورشیدی. کارمند بخشداری سردشت.

(۲۵) - سید محمود کاظمینی بن سید حسین کاظمینی: متولد سال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی.

(۲۶) - سید احمد کاظمینی بن سید حسین کاظمینی: متولد سال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی.

خانواده های: سعادت‌مند، سید، سنادی، سعیدی، فاطمی دزفولی، ظهیر الاسلام، کمالی، سنادی زاده، حجت زاده، فیاض،
موسوی دزفولی

ص: ۲۵۰

عكس

ص: ٢٥١

(۱) - سید محمد رضا ابن سید اسمعیل (۱): ولادتش در سال هزار و دویست و سی و هفت هجری قمری از بطن بی بی زینب خاتون خواهر سید صدرالدین کاشف در شهر دزفول اتفاق افتاد قبل از بلوغ پدرش از دنیا رفت و در کفالت عمویش سید عبدالکریم و داییش سید کاشف قرار گرفت. در اوان بلوغ رهسپار نجف اشرف گشت و از محضر فقیه الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری بهره گرفت. بیشتر اوقات او به تحصیل علم و عبادت و ریاضت بدستور سید کاشف سپری می شد. پس از تحصیل اجازه اجتهاد از علمای طراز اول به دزفول مراجعت نمود.

سید در دزفول و خوزستان قبول عامه یافت صیت علم و تقوایش در تهران چنان بود که مرحوم میرزا یوسف خان مستوفی الممالک و مرحوم میرزا هدایه الله وزیر دفتر (پدر دکتر محمد صادق) از مریدان و سر سپردگان او بودند. صاحب المآثر و الآثار درباره وزیر دفتر می نویسد:

«در فن تطبیق میان ظاهر و باطن بسیار ماهر است در تأویل آیات و تحقیق بطون روایات امروز نخستین دانشور این کشور شمرده می شود در این فضائل بسی رسائل ساخته و بر بعضی از کتب معروفه عرفا و متشرعین متصوفه تعالیک پرداخته در حب اهل بیت صلوات الله علیهم مقامی عظیم دارد چون باستکشاف حقایق و مقامات و شرح اسرار و کرامات آل محمد (ص) می گراید گویی سلمان زمان و گرنه ابوذر دوران است و به غیب از ورای ستری رقیق نگران».

مرحوم وزیر دفتر یکی از تألیفات خود را به نام «چراغ هدایت» مکتوب با خطی عالی برای سید به دزفول فرستاده و در ظهر آن به خط خود مطالبی

ص: ۲۵۲

۱- نقل با تلخیص و تصرف از کتاب «عرفان و سلوک اسلامی - کتاب اول» تألیف دانشمند محترم جناب آقای سید علی کمالی صفحه ۱۱۸ تا ۱۲۰ و ۱۳۱ تا ۱۳۳

خطاب به سید نگاشته که نشانه کمال اخلاص و ارادت این مرد بزرگ به سید است (۱).

استاد معنوی مرحوم سید، خال ایشان حضرت قطب الاقطاب سید صدرالدین کاشف بود که چون در سال ۱۲۵۸ وفات یافت سید را اجازه عامه در سلسله علویه ذهبیه بخشید و وی را خلیفه خویش ساخت و بدین سان شریعت با طریقت مقتدرن سید را جلوه دیگر در انظار داد و خانه اش اجساد و ارواح را مطاف گردید.

مسلم است که سید در میان معاصران خود در فقاہت و عرفان و درایت و کفایت و خردمندی و قبول عامه کم نظیر بوده و توانسته طوق احترام و انقیاد را بر گردن سرکشان وقت بگذارد و با دوستان مروت و با دشمنان مدارا کند بطوری که رجال برجسته وقت خواهان انتساب به او باشند.

دامادان او عالمان و عالم زادگان بزرگ خوزستانند:

حجه الاسلام آقا سید حسین بزرگ پسر آقا سید عبدالکریم (به صفحه ۳۱۳ رجوع شود)، حجه الاسلام آقا سید محمد صادق برادر زاده کاشف (به صفحه ۲۲۳ رجوع شود)، حجه الاسلام حاج سید محمد علی بن سید حسین نوه برادرش (به صفحه ۲۷۲ رجوع شود)، آقا سید عبدالحسین عالمشاه حجه الاسلام آقا شیخ محمد علی پسر حاج شیخ جعفر شوشتری، و حجه الاسلام آقا شیخ عبدالحسین پسر آقا شیخ محمد طاهر معزی و حجه الاسلام آقا سید عبدالله پسر آقا سید عبدالکریم (به صفحه ۳۱۵ رجوع شود).

با اینکه مرحوم سید در دزفول املاک وسیعی داشت که در زمره بهترین املاک بودند معهدا اندوخته ای از آنها نداشت و همه آن به مصرف سادات و اهل حاجت می رسید بیشتر وقت او به عبادت و تدریس در مدرسه پدری خود که

ص: ۲۵۳

جنب خانه اش بود می گذشت.

یک سفر به مکه معظمه و دو سفر به خراسان مشرف شد. مهماندار او در تهران میرزا یوسف خان مستوفی الممالک و میرزا هدایت الله وزیر دفتر بودند.

در سفر دوم خراسان بدیدار مرحوم حاج ملا هادی سبزواری عارف و حکیم عالیقدر نائل آمد. فرزندش سید حسین ظهیر الاسلام (به صفحه ۲۵۵ رجوع شود) که آنوقت دهساله بود همراهش بود ظهیر الاسلام می فرمود بیاد دارم که حکیم سبزواری بر روی بوریایی نشسته و غالباً در عالم تفکر بود گاهی با پدرم سخنی می گفت و نگاهی به من می نمود و در همان مجلس سفارش مرا به پدر نمود.

ظهیر الاسلام می فرمود صفت تنسک بر پدرم غالب بود و کسی را به سرا پرده او راه نبود.

از مرحوم سید شش پسر بجای مانده سید اسمعیل، سید حسین (ظهیر السلام)، سید مرتضی (سناد الاسلام به صفحه ۲۶۴ مراجعه شود)، سید علی (سید، به صفحه ۲۷۰ رجوع شود، سید مهدی (به صفحه ۲۷۱ رجوع شود).

فوت سید در بیست و هشتم صفر هزار و سیصد مطابق «رایت اسلامیان از پافتاد» در دزفول اتفاق افتاد (۱).

(۲) - سید محمد بن حاج سید محمد رضا: فرزند نداشته است.

(۳) - حاج سید اسماعیل بن حاج سید محمد رضا: از درویش مجد الاشرافی بوده است (۲).

(۴) سید اسدالله بن حاج سید اسماعیل: متولد دزفول، به لکنهو

ص: ۲۵۴

-
- ۱- از کرامات مرحوم حاج سید محمد رضا موارد بسیاری نقل شده برای اطلاع بیشتر ر. ک به همان منبع ص ۱۱۹ و ص ۱۳۱ که دو نمونه ذکر شده ولی آنچه ورد زبانها بوده از شمارش بیرون است
 - ۲- فرمایش جناب آقای سید احمد سیدی

(از شهرهای هندوستان) رفته و تا حدود سال ۱۳۷۰ هجری قمری از حیدرآباد دکن نامه او به دزفول رسیده ولی فعلاً اطلاعی از او ندارند. نظر مرحوم حجه الاسلام حاج سید فخرالدین فیض این بوده که در لنکھو تشکیل خانواده داده و پسر نیز داشته است.

(۵) - سید عبدالوهاب بن حاج سید اسماعیل: مردی رشید بوده است (۱).

(۶) - سید نورالله بن حاج سید اسماعیل: متولد حدود ۱۲۵۷ هجری خورشیدی و متوفی در دزفول به سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی.

(۷) - سید اسماعیل سعیدی بن سید نورالله: متولد سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی در دزفول مکانیسن قابل و راننده تراکتور.

(۸) - سید محمد حسن سعیدی بن سید اسماعیل سعیدی: متولد اهواز به سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی. کارمند آموزش و پرورش دزفول هستند.

(۹) - استاد الواصلین افضل الفضلاء خلیل الاولیاء مجمع البحرین عین المله والدین حضرت ظهیر الاسلام و المسلمین الحاج سید حسین بن حاج سید محمد رضا- در روز جمعه یازدهم جمادی الاولی سال ۱۲۷۴ هجری قمری در دزفول متولد شد. مرحوم حاج سید صدرالدین کاشف اعلی الله مقامه که استاد و پدر معنوی مرحوم حاج سید محمد رضا بود مژده آمدن چنین فرزندی را به ایشان داده بود، از ابتدای دوران کودکی آثار نبوغ و بزرگی و توجه به عوالم معنوی و باطن در ایشان هویدا بود. در سال ۱۲۷۹ که مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری طاب ثراه به دزفول آمده بود چون آثار رشد و ذکاوت را در ظهیر الاسلام که آن وقت پنج ساله بود مشاهده نمود عمامه بر

ص: ۲۵۵

۱- فرمایش جناب آقای سید احمد سیدی

سر وی گذارد و قلمدانی از آثار آقا زمان نقاش معروف به او داد. در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در خدمت حاج شیخ جعفر شوشتری برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شد (۱). پس از تحصیل اجازه اجتهاد، به تحصیل فلسفه و عرفان و ریاضی و اوفاق و حتی اکسیر پرداخت و از حکمت الهی و طبیعیات بهره مند گردید. از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۸ (که در زندگی ایشان باید آنرا دوران طلب نامید) زیر نظر پدر خویش در سلسله ذهبیه طی طریق می نمود در اینموقع با برخورد با حضرت عاشق علیشاه کومالکی (ملا محمد علی) که از اقطاب سلسله معروفیه بوده صاحب اجازه شده است.

دو سال پس از فوت والد بزرگوارشان در نتیجه پیش آمدهایی در اواسط ذی الحجه ۱۳۰۲ ناچار به ترک دزفول شده و مسافرتی را آغاز نمود که حدود بیست سال بطول انجامید. در این سفر به اغلب شهرهای باختر و مرکز و جنوب ایران و بین النهرین و شام و فلسطین و حجاز و قفقاز مسافرت نمود، و در هر شهری که می رسید معزز و محترم بود و رجال بزرگ آن عصر، در تهران و جمیع بلاد مقدمش را گرامی و صحبتش را غنیمت می شمردند و در اعزاز و اکرام او می کوشیدند. در مسافرت به خراسان (سال ۱۳۱۰ هجری قمری) در مشهد مقدس چنان قبول خاص و عام یافت که مجلس درس فقه و اصول و حدیث و حکمت الهی برای او دائر گردید که قریب ششصد نفر در مدرس او حاضر می شدند و مدت شانزده ماه در آنجا با مردم شوشتر و دزفول تا خرمشهر (۲) از او استقبال کردند و عامه

ص: ۲۵۶

۱- عرفان و سلوک اسلامی - اثر جناب آقای سید علی کمالی ص ۱۴۰

۲- همان منبع ص ۱۵۷

۳- در آن زمان محمره نامیده می شد

مردم تا چند فرسخی را شوشتر از او پیشواز نمودند به منزل پدری خود در محله لوریان دزفول بازگشت (۱).

استادان طریقتی مرحوم ظهیر الاسلام: مرحوم سید صادق عنقاء در هامش مقدمه ای که بر دو کتاب انوار قلوب السالکین و حقایق المناقب از آثار مرحوم جلال الدین علی میر ابوالفضل عنقا نوشته اند در صفحات ۳۰ و ۳۳ چنین آورده اند:

«سلوک عارف کامل خبیر عین الدین حسین ملقب به ظهیر الاسلام در طریقه علویه ذهبیه از والد خود زبده الاولیاء آقای آقا سید محمد رضا که ایشان خلیفه خال خود برهان الطریقه و دلیل الحقیقه ولی السالکین آقا سید صدرالدین دزفولی (کاشف) اعلی الله مقامه و ایشان از خلفاء قطب الاقطاب جناب آقا محمد بید آبادی اصفهانی گیلانی اند، ایضاً در طریقه معروفی از شیخ المشایخ آقا محمد علی کومالکی عاشق علیشاه خلیفه حضرت عین علیشاه هروی که از خلفاء نور علیشاه و سید معصومعلیشاه دکنی می باشد اخذ طریقه نموده و صاحب اجازه ارشاد است چنانچه حضرت آقا سید حسین دزفولی در نسبت ارادتش به عاشق علیشاه کومالکی می فرماید:

از حضرت عاشق الهی***گنجینه و گنج پادشاهی

نوشید از حسین جام جم را***وان مایه عالم قدم را (۲)

و در مثنوی دیگر می فرماید:

پیر ما ماه فلک پیما بود***پیر ما مهر جهان آرا بود

دو جهان بر خدمش هندویی***مشتی چشم و عطارد رویی

قطب افلاک ولایت دل او***هر نفس مهر و مهی حاصل او

من ملایک بطوافش دیدم***اولیا قاف بقافش دیدم

همه ذرات به او گویا بود***درگهش سینه ده سینا بود

ص: ۲۵۷

۱- همان منبع ص ۱۵۸

۲- منظومه نغمه الاولیاء

عشق و معشوق صفت عاشق نام***بُد محمد علی آن ماه تمام (۱)

و دیگر استادانش فرید وادی عشق و معرفت شیخ ابو سعید بغدادی است که نسبت باطنیش چنانچه در متن اجازه نامه ای که به سید معظم اعطا فرموده منعکس است به شیخ احمد بن علی البونی اتصال دارد ...

و دیگر از اساتید آن جناب ... شیخ ابوالخیر مکی است».

آثار مرحوم ظهیر الاسلام - مصنفات مرحوم ظهیر الاسلام از نظم و نثر به شرح زیر است (۲):

اول: اشعاری به وزن مثنوی که در سال ۱۳۰۱ هجری قمری سروده شده و نمونه ای از آن:

اولیاء را اتفاق است ای گروه***منکر ایشان کم است از سنگ و کوه

آن اشدّ قوهٔ جان منکر است***فهم قرآن کن که بس جان پرور است

دست در دست خدا دادی بدان***آن ید الله فوق ایدیهم بخوان

این منظومه ناتمام در حدود سیصد و شصت بیت است.

دوم: (رشحات نوریه) که در سال ۱۳۰۵ هـ. ق در ملایر تألیف شده است. این کتاب در حدود سیصد و پنجاه بیت است.

سوم: (تحفه الحجاز) یا سرّ الاولیاء که سفرنامه حجاز است در سال ۱۳۰۵. نمونه ای از آن در وصف عقل:

فیض اقدس بذات کرد ظهور***به جهان مقدّس معمور

یک حقیقت بصد هزار نقوش***شد پدیدار زین فروش و عروش

مظهر جامعی طلب فرمود***عقل کل آمد از عدم بوجود

سجده برد او خدای اعظم را***یافت قرب شه معظم را

ص: ۲۵۸

۱- از منظومه نفحه الانوار

۲- نقل به اختصار از کتاب عرفان و سلوک اسلامی ص ۱۸۱ تا ۱۸۸ به اختصار

این کتاب در حدود دو هزار بیت است.

چهارم: مستزاد گلشن راز بنام غنچه باز در سال ۱۳۰۶ هـ. ق. سروده شده نمونه آن:

بنام آنکه جان را فکرت آموخت***قبای عاشقی دوخت

چراغ دل بنور جان بر افروخت***سرا پا جان ما سوخت

ز فیضش هر دو عالم گشت روشن***یکی جان و یکی تن

ز فضلش خاک آدم گشت گلشن***زهی جان و دل من

پنجم: رفیق الاولیاء یا هدایت نامه یکصد ونود و شش بیت در سال ۱۳۰۷ هجری قمری سروده شده. نمونه ای از آن:

دم باد صبا وقت سحرگاه***و یا بگذشت روح القدس ناگاه

نسیم صبح نوروزم جوان کردم***بیکدم این جهان را آن جهان کرد

مسیحا دم بدل شد آشکارا***روان تازه ای بخشید ما را

خراباتی ز نو آباد کردم***بسا زندانیان آزاد کردم

ششم: جوهر الاسرار منتخب زبده ای از مثنوی مولانا با مقدمه ای بنظم و نثر بر آن، نمونه نظم چند بیتی ذکر می شود:

عین اعیان چون درآمد در عیان***حمد حق را دید اندر سرّ جان

آفتاب حسن در آئینه تافت***آینه از عکس آن انوار تافت

بی تکلف عکس عاکس را بدید***حمد حق تابید و حامد شد پدید

هفتم: نفحه الانوار در سال هزار و سیصد و نوزده در تهران سروده شده و شامل تجزیه و تحلیل وقایع صدر اسلام و تبدیل

حکومت الهی به سلطنت طاغوتی به دست قوم عرب است، نمونه ای از آن در رفتار عرب با آل پیغمبر:

بنگر آخر عرب از فیض درش***گشت سلطان به هر بحر و برش

آخر کار چه جا آوردند***آل او را چه جفاها کردند

فدک از فاطمه کردند دریغ***بسته بر شمس ولایت همه میغ

هشتم: صحیفه الاولیاء بالغ بر هزار و یک بیت در دزفول بسال ۱۳۲۷ هـ. ق سروده شده، نمونه ای از آن:

به تو اقرّبم من ز جبل الوردی***دلت را دهم گنج و گنجت کلید

جهان سایه آفتاب من است***به دریای وحدت حباب من است

دلت را چراغی فروزم ز نور***که آرد بر او رشک سینای طور

نهم: نغمه الاولیاء که بسال ۱۳۳۱ در دزفول سروده شده و نمونه ای از آن:

این قول همه محققان است***این راه تمام عاشقان است

این نغمه اولیاست دریاب***این بر بط کبریاست دریاب

بر اهل شهود زیب و زین است***منظومه عین دین حسین است

دهم: مشرق الانوار بسال ۱۳۳۱ در دزفول سروده شده در حدود هزار بیت است:

گوشه ز خود کن ز جهان پاک نیست***غیر خودی دشمن آن پاک نیست

پاکی و ز روح قُدس پاک شو***بار خود از سر نه و چالاک شو

بحر ظهور است تو خاکش مبین***عالم نور است جهان بر زمین

یازدهم: فوائد الحسینیه که مشتمل بر مجموع حواشی ظهیر الاسلام بر کتب تفسیر و حدیث و عرفان بوده و بوسیله خلف

الصدقش مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده جمع آوری شده، بالغ بر هزار و هفتصد بیت است.

دوازدهم: کتاب مختصری در تاریخ دزفول شامل امهات فلسفه تاریخ در حدود صد و پنجاه بیت.

سیزدهم: کشکولی بنام عین الانوار در چهار جلد.

چهاردهم: دیوان قصائد و غزلیات و رباعیات و ترجیع بندها در حدود ده

هزار بیت است. تخلص شعری مرحوم ظهیر الاسلام در غزلیات و قصائد «سید» است. در اینجا اشاره به این موضوع لازم است که مجموعه آثار شعری ایشان حدود شصت هزار بیت است و همانطور که دیدیم بیشتر آن در توحید و عرفان می باشد. این آثار با مقدمه ای عرفانی که مستند به قرآن است (ولا غیر) در دست چاپ است و اخیراً جلد اول آن تحت عنوان «عرفان و سلوک اسلامی» از طبع خارج شده و علاوه بر بحث هایی مفصل در توحید و عرفان و افکار و آثار و زندگی مرحوم ظهیر السلام شامل قصاید و ترجیعات و رباعیات ایشان است و در تدوین این مختصر از شرح حال آن بزرگوار از کتاب مزبور که بوسیله نوه ایشان دانشمند محترم آقا سید علی کمالی نوشته شده بهره فراوان گرفته ایم.

ذیلاً به ذکر یک قصیده از قصاید ظهیر الاسلام می پردازیم:

معشوق و عشق عاشقم و زخاندان عاشقین***موسی و طور و نخله ام بر طور تمکین و یقین

نور جلیل او منم قدس خلیل او منم***صافی سلیل او منم بیرون شده از ماء و طین

راووق صاف و دُرد دَن (۱) نوشیدم از میخانه من***بیرون شدم از جان و تن با قدسیان صادقین

در سوز با ساز آمدم گه رفتم و باز آمدن***سیمرغ و شهباز آمدم بر قاف قرب حق مکین

در دشت و در کهسارها سرمست و بیخود بارها***گشتم پی دیدارها با ناله های آتشین

بر ارنی ولن لن زدم با خلق عالم تن زدم***بر دَن وحدت من زدم نوشیدم آن ماء معین

خورشید اعظم ذره شد وان هفت دریا قطره شد***یک کَره نی صد مَره شد برداشتم دُرّ ثمین

ما و جهان گردید طی در مردگی گشتیم حی***ناچیز شد هر ظلل و فی در نور خورشید مبین

با یک الست آوازا قول بلی را سازها***با عاشقان خوش رازها پیدا شده در یوم دین

وجهت وجهی فاش شد هر نقش با نقاش شد***عشق آمد و قلّاش شد گاهی چنان گاهی چنین

هم آدم و حواست او هم وامق و عذر است او***هم قیس و هم لیلاست او در جلوه های او مبین

گاهی خلیل و گه پسر گه آتش و گاهی خضر***گاهی منا گه تیغ و سر در راه رب العالمین

ص: ۲۶۱

از شرق گاهی سرزند در غرب شور و شرزند***گه چون گدایان در زند گه آسمان گاهی زمین
گه نور و گه ظلمت گه حج و گه عمرت کند***صد خانه را غارت کند دلها کند زار و حزین
میخانه ها در جوش او بتخانه ها خاموش او***هوش و خرد بیهوش او از اولین و آخرین
از جام سردی خوردی شراب بیخودی***اینک بنام ایزدی سرمست باش و بی قرین (۱)

یک غزل:

ما عاشق دیدار تجلای الستیم***وز جام بلا سرخوش و دیوانه و مستیم
بر کف قدح وحدت میخانه عشاق***در گوش دو صد نغمه ز طنبور الستیم
فرق سر ما خاک ره پیر مغانست***در راه خرابات فنا عاجز و مستیم
ز نار بتان بسته و دائم بطوافیم***در دیر مغان معتکف و باده پرستیم
دین و دل و جان در ره میخانه نهادیم***وز جام عشق چنین رفته ز دستیم
در رقص و سماعیم در این بزم الهی***وز مسجد و سجاده و طامات برستیم
مستیم چو (سید) ز می پیر خرابات***مستان الستیم و چنین عاشق و مستیم (۲)

قسمتی از یک ترجیع بند:

دریا همه لؤلؤ تر آورد***معدن همه لعل و گوهر آورد
از چهره زرد عاشقانرا***خورشید صف بسی زر آورد
از خاک ره بتان طنناز***گه سُر مه و گاه افسر آورد
آوازه به شهر در فتادست***از عالم دل قلندر آورد
در آتش عشق دل چو دود است***آئینه ما چو معجر آورد
ای مایه عاشقان جانباز***جان در قدمت تن و سر آورد
دل جام جم جهان نما شد***آئینه به از اسکندر آورد

(سید) چو بدید روی دلبر***این سرّ نھان عیان بر آورد

ص: ۲۶۲

۱- عرفان و سلوک اسلامی ص ۲۳۹

۲- انوار قلوب سالکین - مقدمه ص ۳۲

سیمای ظاهری و اخلاق و روحيات: مرحوم ظهير الاسلام سيمایى با هيبت و رفتارى محتشم داشت نگاه نافذ او تا اعماق روح مخاطب نفوذ می کرد و قدرت تکلم را از او سلب می نمود. در عول همت و والایى شخصیت و احاطه بر جمیع علوم و معارف اسلامی و قوت قلب و شجاعت و فصاحت و نطق و بیان نظیر نداشت. غرقه در بحر توحید و خداشناسی بود، به مال و زخارف دنیوی کمترین اعتنایی نداشت. در احقاق حق مظلومان و مبارزه با اهل ظلمه تا آنجا پیشرفت که متنفذین و ارباب جور بارها نهایت مزاحمت را برای او فراهم کردند ولی هرگز از در سازش در نیامد در همان حال مردم عادی از هر گونه فداکاری برای وی خودداری نمی کردند زیرا اعتقاد و دل بستگی آنها به ظهير الاسلام حد و مرزی نداشت. در برابر مصائب وارده تسلیم محض به مشیت الهی و خلاصه نمونه کامل مردان خدا و اولیاء الله بود. کرامات بیشماری از او نقل می کنند و هستند هنوز کسانی که این کرامات را به چشم خود دیده اند (۲).

هنگامی که در دوم ربیع الاول سال ۱۳۳۷ سید رضی الدین فرزند جوان و عالم و شایسته اش (به صفحه ۲۷۷ این کتاب رجوع شود) به رحمت ایزدی پیوست آنچنان بردباری نشان داد که نه فقط اطرافیان خود را به شگفتی واداشت بلکه اکنون که دهها سال از آن تاریخ می گذرد برای ما که تفصیل واقعه را می شنویم یا آنرا در کتاب «عرفان و سلوک اسلامی» می خوانیم نمی توانیم از تعجب آمیخته با تحسین خودداری کنیم.

ص: ۲۶۳

۱- عرفان و سلوک اسلامی ص ۲۴۵

۲- ر. ک همان منبع ص ۱۹۳ تا ۲۰۰

پایان زندگی - چهار ماه پس از این واقعه دردناک مرحوم ظهیر الاسلام در بستر بیماری افتاد و روز یکشنبه دوم رمضان المبارک ۱۳۳۷ یعنی درست شش ماه پس از فوت فرزندش خود نیز رخت به سرای باقی کشید و روح پر فتوحش به اعلیٰ علین پیوست. پیکر آن بزرگوار در مدرسه اجدادی در دزفول به خاک سپرده شد و بر روی آن گنبدی ساختند که هم اکنون زیارتگاه عموم است. ماده تاریخ فوت ایشان «هو مغفور» است.

(۱۰) - سید حسن بن حاج سید محمد رضا: آقای سید احمد سیدی در نامه خصوصی در جواب پرسش نگارنده نوشته اند:

«مرحوم سید حسن سید ابن مرحوم حاج سید محمد رضا سید: تحصیلاتش در دزفول و نجف بوده و مشهور است که جنبه ورع و تقوی باعث شده رساله عملی تهیه ننماید و گرنه مجتهد بوده اند».

(۱۱) - سید محمد علی (سید مندنی) حجت زاده ابن سید مهدی حجت زاده: بازرگان مقیم اهواز.

(۱۲) - سید محمد حجت زاده ابن سید محمد علی (سید مندنی) حجت زاده: در سال ۱۳۶۱ با سمت فرمانده در جبهه جنگ ایران و عراق به افتخار شهادت ناول آمد.

(۱۳) - سید احمد (سید نورالدین) حجت زاده ابن سید محمد علی (سید مندنی) حجت زاده: دارای فوق لیسانس فیزیک از خارج و مدیر کل مخابرات خوزستان هستند.

(۱۴) - حاج سید مرتضی سناد الاسلام ابن مرحوم حاج سید محمد رضا (سید): مادر ایشان حاج بی بی سلطان بیگم که بانویی عالم و عارف و شاعر بوده، متولد دزفول به سال ۱۲۹۳ هجری قمری.

تحصیلاتشان در دزفول محضر مرحوم حجه الاسلام آشیخ محمد باقر

معزی و مرحوم حاج شیخ محمد حسن انصاری و سایر علمای دزفول بوده و در نجف از محضر آیه الله آسید کاظم یزدی و مرحوم آیت الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی برخوردار گشته و شخص اخیر لقب سناد الاسلام را به ایشان داده است. مرحوم سنادهی یک بار به زیارت مکه و مدینه و چند بار به قصد زیارت و تکمیل معلومات به نجف، کاظمین، کربلا و سامره مشرف گشته و بارها به مشهد مسافرت نموده اند. همچنین شهرهای تهران، اراک، قم، بروجرد و غالب شهرهای خوزستان را دیده و سفرهایی به لبنان و سوریه و هندوستان نموده اند.

آثار- مرحوم سنادهی آثار متعددی دارد و شعر را نیکوی می سروده، در شعر (راجی) تخلص مینموده و ذیلاً به معرفی بعضی آثار این دانشمند عالیقدر می پردازیم:

۱- تفسیر سوره یوسف: این کتاب در حدود ۲۹۳۸ بیت شعر داشته و در تاریخ ۲۸/۵/۱۳۱۷ هجری خورشیدی از روی نسخه اصل بوسیله جناب آقای سید احمد سیدی استنساخ شده و چنین آغاز می گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

ابتدای هر کلام از هر بشر***نیست غیر از حمد حق چیز دگر

گرچه بر حمدش زبانها الکن است***لیک قدر قوه خود ممکن است

عجز از احصای حمد حمد اوست***ما سوی الله حمد ذاتش مو بمو است

حمد او را اول و آخر کجاست***اول و آخر بحمدش کی رواست

گر بحمدش ما سوا شد یکزبان***معترف بر عجز شد اول بیان

و بالاخره پس از ختم موضوع، ابیاتی در تشکر و سبب تألیف و رثاء سروده که دو بیت آخر کتاب اینست:

شهی که مرک ز او فوق لامکان باشد***به ز هر کینه شهیدش کنی در آخر کار

ص: ۲۶۵

ز التهاب چنین زهر و از چنین غربت***بحزن بیحد، عالم بود همیشه دچار

۲- کتاب مرآت الفلاح- در شرح دعای صباح من کلام حضرت مولی الموالی علی ابن ابیطالب (ع) از آثار فاضل دانشمند مرحوم حاج سید مرتضی سناد الاسلام دزفولی متخلص به «راجی»: متأسفانه این نسخه که نزد آقای سید احمد سیدی است و به نظر نگارنده رسیده و شاید نسخه اصل باشد، از آغاز و پایان ناقص است، و ظاهراً نسخه ای از این کتاب نزد فرزند مرحوم حاج سید مرتضی یعنی مرحوم سید اسدالله سنادی زاده بوده است.

در هر حال کتاب موجود چنین آغاز شده:

در هزار و سیصد و چهل باز یک***خنک دل افتاد اندر تاز و تک
و آخرین بیتش اینست:

من همان عضو ضعیفم کنون***کیست کارد زین مرضه‌ایم برون

۳- دیوان اشعار- مشتمل بر قطعات، مثنوی ها، غزلها، ترجیع بندها و رباعیات. بعضی اشعارشان نزد صاحبان ذوق یافت می گردد و ما بذکر چند نمونه اکتفا می کنیم.

غزل زیر از ایشان در کتاب گلزار ادب (۱) به چاپ رسیده است:

ای دل جهان به کام تو شد شد، نشد نشد***ملک جهان بنام تو شد شد، نشد نشد

از بهر صید چند نهی دانه زیر دام***بی دانه گر بدام تو شد، شد نشد نشد

فرهادوار چند کنی کوه بیستون***شیرین اگر که رام تو شد شد نشد نشد

با سالکان طریق محبت ز کف منه***گر جرعه ای بکام تو شد شد نشد نشد

جنگ و جدل برای کف نان ضرور نیست***شیر و شکر طعام تو شد شد نشد نشد

از بهر احترام دو صد حمله تا بکی***بی مکر احترام تو شد شد نشد نشد

ص: ۲۶۶

(راجی) طریق و عظم تو از کف رها مکن***گر با اثر کلام تو شد ، شد نشد، نشد

ترجیع بند ذیل که به شیوه ترجیع بند معروف صائب سروده شده دارای مضامین عرفانی والائیسیت و مشتمل بر یازده بند است که ما به ذکر ۲ بند از آن بسنده می کنیم:

و اصلان حریم بزم وفا***محرمان رموز صدق و صفا

آن یکی دم زرب آرنی زد***وان دگر رب لا تذر فردا

آنکه در قرب و اتحاد رسد***بگذرد از دنی و او دنی

متحد گشت آن یکی با دوست***یافت خلعت بزیب ما اوحی

آن یک از دیر جوید آن ز کنشت***آن یک از کعبه و آن یکی از بطحی

همه در جستجوی یک دلبر***از حرم یا ز مسجد الاقصی

همه دردی کشان یک مجلس***همه ساغر طلب ز یک مینا

همه آشفتهگان یک طناز***همه دیوانگان ز یک صهبا

سر و جان هر که داد در راهش***بییقین مرده را کند احیا

هر که خواهد طریق کویش را***بشنود این کلام روح افزا

کی مجرد ز ما سوی الله شو***محرم بزم لی مع الله شو

صبر من برده چشم جادویت***دل گرفتار دام گیسویت

تیر مژگانت را دلم هدف است***خسته جانم ز تیغ ابرویت

ای رخت جنت و لبث کوثر***جنت و کوثرم لب و رویت

ای سوار و پیاده شاه و گدا***جملگی مات سنبل مویت

بهوای تو سالکان منی***هر یکی گشته محرم کویت

روی تو سوی عاشقان ز کرم***روی عشاق جملگی سویت

سر چو گویی بخاک و خون بهتر***که بچوگان نسازدش گویت

روح پرواز گیرد از قالب***چون شنید این کلام دلجویت

ص: ۲۶۷

که مجرد زما سوی الله شو***محرم بزم لی مع الله شو

غزل زیر به اقتضای غزل معروف مولوی «بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست» (۱) سروده شده:

امروز سیر گلشن و گلزارم آرزوست***وان نغمه های کبک و بط و سارم آرزوست

در طرف باغ گر که میسر شود مدام***عیش مدام و باده گلنارم آرزوست

رخساره ات چو ماه و رخت همچو آفتاب***اکنون هوای آن رخ و رخسارم آرزوست

آب حیات را که به لب خویش بسته ای***از زلف عنبرین تو اسرارم آرزوست

اسرار عاشقی بدو زلفت نهفته ای***از زلف عنبرین تو اسرارم آرزوست

گو سیر گل خوشست ولی بی جفای خار***امروز دیدن گل بی خارم آرزوست

دی گفت پیر عقل بگوشم که (راجیا)***عشق نگار سیم تن پارم آرزوست (۲)

مرحوم سنادی چکامه بی نقطه در ستایش حضرت علی ابن ابیطالب دارند که با یک پیشگفتار بصورت رباعی آغاز می شود:

چون نقطه توحید بود شیر خدا***پس نقطه بمدح او بود عین خطا

زین رو دو سه شعری بمدیح شه دین***بی نقطه ز طبع ناقص شد انشا

اشعار:

اسداله امام اهل کلام***سر و سالار اول اسلام

ولد عم احمد محمود***صهر راد رسول و ماه همام

داور او را سرود مدح و درود***احمد او را درود کرد و سلام

صارم لا و ساعد الّا***هم ورا داده داور علام

ص: ۲۶۸

۱- دیوان شمس- چاپ تهران- سازمان انتشارات جاویدان- چاپ چهارم ۱۳۵۵ صفحه ۱۷۵

۲- ترجمه حال مرحوم سنادی و نمونه اشعار ایشان را فاضل محترم جناب آقای سید احمد سیدی لطف نموده اند که

بدینویسه از ایشان تشکر می شود

سرور ما که مدح او هر دم***داد طعم عسل مرا در کام
در گه او مراد صالح و هود***مالک روح و مهر و ماه مدام
ماه عالم که مر ارامل را***او عطا کرده مال و ملک و طعام
کحل ما گرد راه در گه او***مدح او روح را دهد آرام
ورد او لا اله الا الله***عادل و عالم و مصور عام
رسم علم و عمل ورا کامل***کار او صلح مردم و اکرام
راه و سواس در دل او سد***کار اهمال مر ورا اعدام
در و گوهر ورا هماره عطا***داد طرح کرم هماره و دام
همدم او همه رسول الله***رام در امر او حلال و حرام
مهر او در دل همه محکم***مر مرا مهر او سلاسل و دام
در دو عالم مراد ما حاصل***که دهد مدح او مراد و کام (۱)

غیر از کتب یاد شده از مرحوم سناده سفرنامه ای نیز باقی مانده است.

آن مرحوم علاوه بر کسب علوم معقول و منقول و ادب در فراگرفتن زبان انگلیسی زحماتی کشیده و در فن مخابرات تلگرافی متبحر و به هنر ساعت سازی نیز واقف بوده اند. از بعضی گلهای وحشی جوهری تهیه می کرده اند که ارزنده بوده است. با وجود مقام شامخ علمی، برای اینکه تحمیل جامعه نشود، از محل درآمد املاک مزروعی خود امرار معاش می نمودند.

مرحوم سناده در اواخر عمر از دزفول به اهواز مهاجرت نمود و در سال ۱۳۵۰ قمری مطابق ۱۳۱۰ هجری خورشیدی در این شهر دعوت حق را لبیک گفتند، جنازه ایشان را به شوش حمل و در جوار مزار دانیال پیغمبر (ع)

ص: ۲۶۹

(۱۵) - سید علی سید ابن حاج سید محمد رضا (سید): در شرح حال ایشان مختصری از رساله مشکوٰه الفؤاد (۱) تألیف جناب آقای سید احمد سیدی نقل می شود:

«عالم ربانی و عارف کامل صمدانی قدوة العاشقین و شمس المتأهلین افضل العلماء الربانین جامع المعقول و المنقول، مروج الشریعه و الطریقه صاحب اسرار سرمدی حجه الحق آقای سید «علی سید» دزفولی؛ پنجمین فرزند ذکور حضرت قطب العارفین و اعلم المجتهدین حاج سید محمد رضا (نورالدین) دزفولی، در تاریخ ۱۲۹۶ هجری قمری در دزفول متولد، بیش از چهار سال از سن مبارکش نگذشته بود که دست قضا او را از نعمت وجود پدر که صاحب ولایت و مسند شریعت بود محروم، در اثر سعی و مجاهدت والده ماجده اش که زنی عالمه و عارفه بوده اند بتحصیل علوم پرداخت، نظر باینکه حضرت سید دارای فضائل و ملکات فطری و استعداد فوق العاده بودند از همان اوان طفولیت و صباوت بتحصیل علوم رسمی با کمال جدیت سرگرم، نزد مجتهدین درجه اول از قبیل: مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسن انصاری، آیت الله آقا شیخ محمد طاهر معزی و آیت الله حاج سید اسدالله امام تلمذ می فرمودند، تا جایی که به درجه اجتهاد رسیدند.

حضرت سید در زمان طفولیت بمنظور عتبه بوسی اعتبار مقدسه بعبات عالیات مسافرت و از دریای فیاض ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین از روح پاک والد خود که در نجف اشرف مدفونست بمنظور موفقیت در امور معنوی و راهنمایی بر طریق حق همت می گیرد و از آن تاریخ ببعد انقلاب حال و پیشرفت روحی و تمایل حضرت سید و معرفت بحق بر عموم آشنایان کاملاً آشکار میگردد.

حضرت سید از همان دوران جوانی که بتحصیل و تکمیل علوم ظاهری اشتغال داشت زیر نظر بزرگان مشایخ بزرگ بتزکیه نفس و سیر و سلوک مشغول بوده و بمقامات عالی نائل گردید، با اینکه خلافت تامه از طرف چند تن از بزرگان مشایخ را داشتند معدلک محض اکمال مقامات خویش در اواخر عمر از

طرف حضرت قطب الاقطاب وحید الاولیاء آقای آقا میرزا احمد عبد الحی مرتضوی قدس سره العزیز فیوضاتی دریافت.

حضرت سید بخت کوفی کاملاً آشنا و از علم کیمیا و علم اعداد جفر) کاملاً با خبر بودند ولی از عمل بآن استنکاف داشتند. مرحوم سید در تمام عمر علاوه بر ریاضات فوق العاده، شب زنده داری را ترک نکرد.

حضرت سید نه سال آخر عمر خود را در اثر فلج بودن و بی حسی اعضاء زمین گیر شد و در تمام این نه سال تبسمهای عارفانه از سیمای او دور نشد و در تمام مدت نقاقت، محضرش بهمان منوال گرم و دلربا بود، اهل دل از خدمتش فیض میگرفتند.

حضرت سید در تاریخ هفتم محرم الحرام ۱۳۷۶ هجری قمری پس از چند نوبت تب دعوت حق را لبیک و روح پر فتوحش به پیشگاه حرم کبریائی پرواز کرد.»

(۱۶) - حاج سید میرزا جان (سید مهدی) سعادت مند ابن حاج سید محمد رضا: متولد سال ۱۲۹۸ هجری قمری در دزفول و متوفی سال ۱۳۷۵ هجری قمری در اهواز. عالمی متقی و بزرگوار و در علم جفر بسیار ماهر بوده است.

(۱۷) - سید محمد علی بن سید اسمعیل: همسر ایشان بلقیس خانم دختر سید عبدالکریم بن سید شاهمیر (دختر عموی سید محمد علی) بوده (۱). در دزفول در مقبره مقام حسین مدفون است.

(۱۸) - سید محمد حسین بن سید محمد علی: متولد دزفول، مدفون در نجف. از شاگردان برجسته حاج شیخ مرتضی انصاری بوده. مراتب علمی ایشان بقدری والا بوده که مرحوم شیخ درباره اش گفته علم سید محمد حسین مانند شمشیر جدش علی بن ابیطالب (ع) است (۲). حافظه ای عجیب

ص: ۲۷۱

۱- عرفان و سلوک اسلامی ص ۱۱۲

۲- فرمایش جناب آقای سید جلال عرفان در تاریخ ۵/۱۱/۶۷ در دزفول

و صورتی نیکو داشته در جوانی قبل از پدر در گذشته است (۱).

(۱۹) - حاج سید محمد علی بن سید محمد حسین: از فضلا و رجال عصر خویش در شهر دزفول بوده و در حدود سال ۱۳۱۰ هجری قمری در مولدش دزفول در گذشته، در نجف مدفون است.

(۲۰) - سید محمد جواد فاطمی دزفولی بن حاج سید محمد علی: در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (اول میزان ۱۲۶۰ هجری شمسی) در دزفول متولد شده، از محضر درس آیات عظام حاج شیخ محمد رضا معزی و آقا شیخ محمد باقر معزی استفاده نموده. مادر ایشان علویه بی بی ساره بیگم دختر حضرت قطب الاقطاب حاج سید محمد رضا سید (به صفحه ۲۵۲ این کتاب مراجعه شود) بوده که از بانوان فاضله زمان خود بشمار می رفته. مرحوم سید محمد جواد فاطمی دزفولی، فاضلی متقی، محتاط و از رجال قوم بوده و در عرفان و ریاضت موفق به پیمودن مراحل شده بود. در بامداد جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۲۱ هجری خورشیدی مطابق دوم شعبان ۱۳۶۱ هجری قمری در دزفول در گذشته و در کاشفیه مدفون شده است.

(۲۱) - سید محمدی فاطمی دزفولی بن سید محمد جواد فاطمی دزفولی: در حدود سال ۱۳۳۲ هجری قمری (۱۲۹۲ هجری خورشیدی) در دزفول متولد شد و پس از تحصیل در دزفول و اهواز در سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی وارد خدمت فرهنگ شدند. بااستثنای دو سال خدمت نظام وظیفه و پنج سال (از ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳) که در اداره دارایی اهواز مشغول به کار بوده بقیه خدمات اداری خود را به آموزگاری و خدمت در فرهنگ شهرهای مختلف خوزستان (رامهرمز، اهواز، جانکی و سوسنگرد) و نیز بوشهر و اصفهان گذراند.

در این شهر بود که بازنشسته شد و از آن پس تا اوایل سال ۱۳۶۵ در مشهد

ص: ۲۷۲

بود. در این سال به شیراز رفت و در روز ۶ آبان ۱۳۶۵ در این شهر به رحمت ایزدی پیوست. آن مرحوم مردی فاضل بود و بخصوص بکمک حافظه بسیار قوی خود در علم تاریخ تسلطی داشت.

(۲۲)- خانم گوهر تاج فاطمی دزفولی دختر سید محمدی فاطمی دزفولی: در سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی در دزفول متولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دزفول، بوشهر و اصفهان انجام داده و از دانشسرای عالی شیراز موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته شیمی شده اند. ایشان دبیر بوده و پس از سی سال خدمت اخیراً بازنشسته شده اند.

(۲۳)- سید هبت الله فاطمی دزفولی بن سید محمد جواد فاطمی دزفولی:

متولد حدود سال ۱۳۴۶ هجری قمری (۱۳۰۶ هجری خورشیدی) کارمند آموزش و پرورش بوده و فعلاً دوران بازنشستگی را می گذرانند ایشان مقیم یزد هستند.

(۲۴)- سید محمد جواد فاطمی دزفولی بن سید هبت الله فاطمی دزفولی: متولد دزفول ششم شهریور ۱۳۴۲ هجری خورشیدی، دانشجوی رشته ریاضی در دانشگاه هامبورگ (آلمان غربی) هستند.

(۲۵)- سید محمد علی فاطمی دزفولی بن سید هبت الله فاطمی دزفولی: متولد دزفول به سال ۱۳۷۳ هجری قمری (پانزدهم آذرماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی). مهندس آرشیتکت از دانشکده معماری دانشگاه ملی ایران هستند.

(۲۶)- سید مهدی فاطمی دزفولی بن سید هبت الله فاطمی دزفولی: متولد هشتم آبان ۱۳۴۵ هجری خورشیدی دانشجوی رشته مهندسی شیمی دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) تهران.

(۲۷) - سید احمد فاطمی دزفولی بن سید محمد جواد فاطمی دزفولی: متولد حدود ۱۳۴۸ هجری قمری (۱۳۰۸ هجری خورشیدی) در اهواز محضر اسناد رسمی دارند و از مردان خیر و نیکوکار بوده در انجام فعالیت های عام المنفعه بسیار کوشا هستند.

(۲۸) - سید فرید فاطمی دزفولی بن سید احمد فاطمی دزفولی: متولد ۱۲ شهریور ۱۳۳۸ در تهران.

(۲۹) - سید سعید (فرشاد) فاطمی دزفولی بن سید احمد فاطمی دزفولی: متولد ۲۴ مرداد ۱۳۴۱ هجری شمسی دارای لیسانس فیزیک اتمی از آمریکا.

(۳۰) - نگین خانم فاطمی دزفولی دختر سید احمد فاطمی دزفولی: متولد ۲۱ فروردین ۱۳۴۸ هجری شمسی. دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه اهواز.

(۳۱) - سید محمد رضا فاطمی دزفولی بن سید محمد جواد فاطمی دزفولی: متولد ۲۷ ماه محرم ۱۳۵۶ هجری قمری (۲۰ فروردین ۱۳۱۶ هجری شمسی) در تهران. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در دزفول و اهواز انجام داده و در سال ۱۳۳۹ از دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران (کرج) با درجه فوق لیسانس در رشته مهندسی آبیاری فارغ التحصیل شده و بلافاصله پس از آن خدمات اداری خود را در بنگاه مستقل آبیاری شروع نموده و در وزارت آب و برق ادامه داده و در سال ۱۳۴۷ به سازمان آب و برق خوزستان منتقل شده و فعلاً مشاور فنی مدیر عامل این سازمان است. ایشان مسافرت های متعددی به کشورهای ژاپن، ایالات متحده آمریکا، شوروی، آلمان، انگلستان، اسپانیا، کانادا و هلند برای شرکت در سمینارها، سمپوزیوم ها و یا گذراندن دوره های تخصصی نموده و جزوه ها و رسالاتی مختلفی در زمینه

مسائل علمی و فنی نوشته از جمله چندین جلد گزارش درباره نخیلات جزیره آبادان و تغییر سیستم آبیاری آنها، بررسی هیدرولوژی رودخانه های آبادان، زهکشی و پمپاژ (دو جزوه درسی برای دانشجویان انستیتو تکنولوژی کشاورزی اهواز) و نیز چند گزارش درباره استفاده از منابع آب و خاک خوزستان.

(۳۲) - سید محمد حسین (فریدون) فاطمی دزفولی بن سید محمد رضا فاطمی دزفولی: متولد بیست و نهم فروردین ۱۳۴۶ هجری خورشیدی، دانشجوی رشته مهندسی عمران دانشکده فنی دانشگاه تهران.

(۳۳) - فخری خانم (شهرزاد) فاطمی دزفولی دختر سید محمد رضا فاطمی دزفولی: متولد بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۴۴ هجری خورشیدی، دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه اهواز.

(۳۴) - فاطمه خانم (شراره) فاطمی دزفولی: دختر سید محمد رضا فاطمی دزفولی: متولد دوازدهم مهر ماه ۱۳۴۲ هجری خورشیدی، دانشجوی رشته زبان انگلیسی.

(۳۵) - شایسته خانم فاطمی دزفولی دختر سید هبت اله فاطمی دزفولی: لیسانس طراحی و دکوراسیون از آلمان و مقیم این کشور هستند.

(۳۶) - وجیهه خانم فاطمی دزفولی دختر سید هبت اله فاطمی دزفولی: دارای لیسانس در رشته زبان و ادبیات سوئدی از دانشگاه اپسالا سوئد و مقیم این کشور هستند.

(۳۷) - ژاله خانم فاطمی دزفولی دختر سید هبت اله فاطمی دزفولی: دارای دکترا در رشته علوم آزمایشگاهی از آلمان و مقیم این کشور هستند.

عكس

ص: ٢٧٦

(۱) - سید رضی الدین محمد رضا ابن سید حسین ظهیر الاسلام: متولد سال ۱۳۱۱ قمری در تهران، متوفی به سال ۱۳۳۷ هجری قمری در دزفول و مدفون در نجف. قبل از رسیدن به سن ۲۶ سالگی از مرحوم سید محمد فیروزآبادی اجازه اجتهاد داشته بعلاوه در تحصیل علوم جدید نیز کوشا بوده و جبر و مقابله را نزد سرهنگ احمد اخگر فرا گرفت.

سرهنگ اخگر از رهبران نهضت وطن پرستان فارس بود که در جنگ جهانی اول علیه دولت انگلیس در فارس و بنادر جنوب فالت می نمود. پس از شکست نهضت بوسیله ارتش انگلیس سرهنگ اخگر به خوزستان و دزفول آمد و چند ماهی در خانه مرحوم ظهیر الاسلام پناه گرفت.

از آثار مرحوم سید رضی الدین دو کتاب ارجوزه در صرف و نحو عربی و ارجوزه حدیث کساست. مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده دزفولی در مقاله ای که درباره مرحوم سید صدرالدین کاشف در شماره ۸ سال هفتم مجله ارمغان نوشته از کتابی بنام کشکول از تألیفات مرحوم سید رضی الدین یاد کرده اند.

مرحوم سید رضی الدین شعر را بسیار نیکو می سروده و تخلص شعری (سری) داشته و ما ذیلاً چند نمونه از اشعار ایشان را می آوریم:

۱- قصیده ایست با ۷۷ بیت در مدح و منقبت حضرت مولی الموالی علی ابن ابیطالب علیه السلام که به استقبال شعری از مرحوم فانی با مطلع زیر سروده شده:

«من که مست از عشق روی آن نگار نازنینم***پس چه غم دارم اگر در پیش مردم دل غمینم»

در چند بیتی که از قصیده مرحوم سری تیمناً نقل می شود تسلط شگرف شاعر به معارف اسلامی و ادبیات قرآنی بخوبی نمایان است:

ص: ۲۷۷

پای تا سر محو دیدار امیرالمؤمنین***بیکران دریای مدح شاه را زورق نشینم

من نی ام چون من نی ام نایی بود شاه ولایت***می کند در وصف ذات خویش الهام چینم

آفتاب چرخ ایمان مغرب های هویت***سید عالم شه بطحا امام المتقینم

کتر مخفی را ظهورم مقصد از آیات نورم***دایماً اندر حضورم خالق جان آفرینم

قدسیان را پیشوایم طالبان را رهنمایم***قطب چرخ اهتدایم اختر برج یقینم

آدم از نامم صفی شد نوح از فیضم نجی شد***شیت از لطفم نبی شد مصطفی را جانشینم

آتش نمرود را دادم ندا یا نار کونی***در کف موسی نمودم چوب ثعبان مبینم

بشکنم بازار یوسف گر بر آرم پرده از رخ***روح بخش نفحه های عیسی گردون نشینم

.....

شق شود ذات البروج از طارق تیغ دو پیکر***می کشد اعلی بدوشش غاشیه بالای زینم

غره صبح زحم را سوره والفجر واصف***حق قسم خورده است کاو خوانده مرا بلد امینم

نور والشس از جمالم جاه و اللیل از جلالم***والضحی صبح وصالم در الم نشرح مکینم

.....

(سریا) این در جواب آنکه فرموده است (فانی)***«من که مست از عشق روی آن نگار نازنینم»

۲- مسمطی است در ۲۵ بیت و ۸ بند که ما به آوردن سه بند از آن اکتفا می کنیم:

مسمط در استغاثه به پیشگاه مبارک حضرت ولی الله الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اثر طبع مرحوم زبده المتألهین عارف و عالم ربانی سید رضی الدین شهیر الاسلام فرزند حضرت قطب العارفين حاج سید حسین ظهیر الاسلام قدس سره العزیز:

بنشسته ام چو جغد بویرانه جهان***در انتظار مقدمت ای شاه انس و جان

برخیز ای سحرگه شام جهانیان***دارم نثار تو این یک پیاله جان

عالم ز دست رفت بسودای این و آن***کو ذوالفقار و پنجه ات ای صاحب الزمان

جانها بلب رسید ز تاراج انتظار***کو آفتاب طلعتت ای برق ذوالفقار

روی جهان ز ظلمت خلغش سیاه شد***دور نفاق و شرک بر از مهر و ماه شد

جای گل محمدی از دم گیاه شد***گندم نماند و خرمن دین جمله کاه شد

هم خلائق از پی تحصیل جاه شد***حال بزرگ و کوچک عالم تباه شد

جانها بلب رسید ز تاراج انتظار***کو آفتاب طلعتت برق ذوالفقار

.....

شاهها غلام حلقه بگوش توأم یقین***آورده ام پناه بلطف از آن و این

یا صاحب الزمان نظری کن باین حزین*** (سری) فتاده بر ره تو زار و مستکین

از خلق منقطع شده در حضرتی چنین*** بگشای چهره یوسف کنعان دمی بین

جانها بلب رسید ز تاراج انتظار***کو آفتاب طلعتت برق ذوالفقار

۳- بحر طویل بسیار زیبایی است در وصف معراج حضرت سید المرسلین رسول اکرم (ص) در بیست و هشت بند که در اینجا
تیمناً به ذکر چهار بند از آن اکتفا می شود:

بند اول:

باز در جلوه در آنغمه سرا روح افزا زنگ زدا عقده گشا طوطی فکرت بنوا شو مترنم به ادا صبح و مسا ذکر خدا فکر جزا روز
و شبان از دل و جان دار عیان چهر و نهان دارو بخوان حمد و ثنا را.

ص: ۲۷۹

بند دوّم:

احد و واحد بینا همه جا حاضر و پیدا ز ثری تا به ثریا هله گو دیده بینا احد و لم یزل است او صمد بی بدل است او به عیان بی مثل است او ملک بی بدل است او ابد است او ازل است او همه کس فانی و بس او من و توحید خداوند کجا قدرت یارا.

بند سوم:

که بود ناطق لایلش نرسد کس به کمالش که برد راه به حالش نه بود بیم زوالش نه بود هم به مثالش نرسم چون به وصالش من و شبهای خیالش متحیر ز جلالش متفکر به جمالش شب و روز و مه و سالش که ز قدرت مه و خورشید منور کند آب آرد و از ابر فروریزد و گل روید و از سنگ دهد چشمه خارا.

بند چهارم:

مرغ از بیضه بر آرد پس از آن بال و پر آرد ثمر از هر شجر آرد پسر از هر پدر آرد شب ظلمت قمر آرد ببرد شب سحر آرد دگری شد دگر آرد همه اینها بسر آرد چو ز دریا گهر آرد ز بقر عنبر سارا.

(۲) - حاج سید علی کمالی بن مرحوم سید رضی الدین محمد رضا: در سال ۱۲۹۲ هجری خورشیدی در دزفول متولد شده اند. تحصیلات دوره دبستان و دبیرستان را در دزفول و اهواز گذرانده و پس از آن از دانشکده معقول و منقول در رشته منقول موفق به اخذ لیسانس شدند. با درگذشت آقا سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده (عموی ایشان) کارهای خانواده ای بزرگ بر عهده شان گذاشته شد اما از فعالیت های دینی و اجتماعی دست برنداشته و با

ص: ۲۸۰

ایراد سخنرانی های سودمند در دزفول و اهواز به بیداری و رشد فکری مردم کمک نموده و می نمایند. از مهر ماه سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی به تهران مهاجرت نموده و فقط برای رسیدگی به امور کشاورزی به دزفول می آیند.

چندین سال متوالی در ماه مبارک رمضان در مسجد جامع اهواز به ارشاد مردم پرداخته اند. آقای کمالی در رشته های مختلف علوم اطلاعات مبسوطی دارند و بخصوص در معارف اسلامی استادی مسلّم و بی بدیل هستند. اخیراً وزارت ارشاد اسلامی برای استفاده دانشجویان معارف اسلامی از محضر آقای کمالی کلاسی در تهران تشکیل داده که ایشان در آن به تدریس می پردازند.

با آنکه در شعر قریحه ای خوش دارند اما بدان دل بستگی نشان نمی دهند و مشغول مطالعات علمی عمیق تری هستند.

فهرست تألیفات چاپ شده ایشان به شرح زیر است:

۱- هر که می خواهد بخواند (در جواب رساله «ملایان شوستر بخوانند» از سید محمد علی امام شوشتری).

۲- جنایت دو ساله ... در دزفول.

۳- ارمغان ربیع (شعر).

۴- عزیز و نگار (داستان منظوم).

۵- قرآن و مبارزات.

۶- قرآن و جامعه سازی.

۷- قرآن و دستورات اجتماعی.

۸- قانون تفسیر (سه جلد).

۹- تاریخ تفسیر.

۱۰- قرآن ثقل اکبر.

۱۱- شناخت قرآن.

ص: ۲۸۱

۱۲- خاتم النبیین.

۱۳- جاء الحق.

۱۴- جلد اول خرد افزا (حوادث تاریخی آموزنده).

۱۵- عترت ثقل اکبر.

۱۶- عرفان و سلوک اسلامی.

تألیفات چاپ نشده:

۱۷- قرآن و مقام زن.

۱۸- قبسات القرآن.

۱۹- لغات دزفولی.

۲۰- امثال دزفولی (نظم و نثر).

۲۱- مستدرک واژه های معرّب.

۲۲- منتخب تاریخ تمدن و یل دورانت.

۲۳- ترجمه احادیث از طریق عامه و امامیه.

از اشعار آقای کمالی بذکر یک مثنوی و یک عرفان اکتفا می شود:

چه شد آن زمان که گذشت

هست اقیانوس موجی زمان***کشتی بر روی آن باشد جهان

سرنشینانیم در کشتی همه***بحر پیمائیم ما بی واهمه

حادثات دهر همچون موجها***از پی هم دسته ها و فوجها

کشتی ما چون حبابی در میان***روی امواجی ز دریای زمان

در میانه فکر ما چون ناخداست***که بهر جایی ز دریا آشناست

حال و استقبال و بگذشته زمان***آب این دریای ژرف بیکران

گفته ای چون شد زمانی کان گذشت***همچو تیری که برون آمد ز شست

آن به پیش ما بود اندیشه کن***رهزن عقل خود اندر شیشه کن

آن زمان کو رفت خود همراه ماست***گر که یک روز است یا خود قرنهاست

ص: ۲۸۲

جای دیگر نیست تا آن روزها***رخت خود آنجا برد در اختفا
دان تو آن بگذشته را همچون درخت***میوه آن دانش و فرهنگ و بخت
هر چه آن بگذشتگان آموختند***بهر ما آیندگان اندوختند
دانش این نسل تا هر پایه ای است***بهر فرزندان ما سرمایه ای است
هر کسی کاوش کند بگذشته را***زود یا بد دلبر بگذشته را
می خورم محصول آنروزی که رفت***میوه تخمی که کشتند و گذشت
هر که را بگذشته و آینده نیست***گر چه با حال است دانم زنده نیست
گر نگیری وام از بگذشتگان***فاقد آبی شوی چون تشنگان
ملتی را کز شرف پیشینه نیست***عمر او از شنبه تا آدینه نیست
شوق فرزندان به اوج اعتلا***هست از فر نیاکان شما
گوید این من شعله آن آذر***گوید آن من زاده این افسرم
حبذا آن شاه فرزند خلف***کو به عزّ باب افزایش شرف
حاصل آن باشد که در آن سیر و گشت***من نمی بینم زمانی که گذشت
چشمه اندیشه از نوک قلم***گشت جاری زد بر این کاغذ رقم
از کمالی تحفه ای ناقابل است***ارمغان و هدیه اهل دل است
غزل (۱)

تا در آغوش خیالت همه شب تا سحر***روز سرمستم و تا شام ز خود بیخبرم
جز تو هر سنگدلی دید مرا با غم و درد***رحم آورد به خون دل و سوز جگر
نذر کردم که کنم خاک رهت سرمه چشم***گر دگر باره به درگاه تو افتد نظرم
همچو جان تنگ در آغوش کشم نیم شب***تا بدانند که همخوابه قرص قمرم

دلبراً گر ز جفا تیر بچشمم بزنی***من نه آنم که رود چشم به جای دگرم

ص: ۲۸۳

۱- بنظر می رسد در سرودن این غزل، شعر زیبای سعدی: می روم وز سر حسرت به قفا می نگرم***خبر از پای ندارم که ز پا بی خبرم مورد توجه بوده است

این و آنرا چه دهی جرعه از آن آب حیات***من ببوسیدن لبهای تو محتاج ترم

من سبکبار شوم از خود و پرواز کنم***گر تو چون شعله خورشید در آیی بزم

بود هستی کمالی چون مسی زنگ آلود***کرد اکسیر محبت ز طلا پاکترم

(۳) - سید محمد رضا کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی در دزفول، دارای درجه دکترا در روانشناسی تربیتی از دانشگاههای امریکا هستند و مقیم این کشورند.

(۴) - سید محمد حسین کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی در دزفول. لیسانسه ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه تهران و لیسانس مدیریت نیز دارند. ایشان مقیم اتریش هستند.

(۵) - سید محمد کاظم کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی در دزفول و مقیم تهران هستند.

(۶) - سید سعید کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی در دزفول. مهندس نفت از دانشکده نفت آبادان، مقیم آمریکا (سانفرانسیسکو) هستند.

(۷) - سید فاتح کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد ۱۳۲۶ هجری خورشیدی در دزفول.

(۸) - سید محمد کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد سال ۱۳۱۹ هجری خورشیدی در دزفول، مهندس راه و ساختمان از دانشکده فنی دانشگاه تهران.

(۹) - سید محمد مهدی کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد ۱۳۲۳ هجری خورشیدی در دزفول، پزشک متخصص گوش و حلق و بینی - مقیم شیراز هستند.

(۱۰) - سید محمد هادی کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد

۱۳۲۳ هجری خورشیدی در دزفول. در سال ۱۳۶۴ خورشیدی وفات یافت.

(۱۱) - سید رضی الدین کمالی بن حاج سید علی کمالی: متولد سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی. لیسانس حسابداری هستند.

(۱۲) - سید محمد جواد کمالی بن حاج سید علی کمالی: دانشجو هستند.

(۱۳) - سید صدرالدین موسی ظهیر الاسلام زاده ابن سید حسین ظهیر الاسلام دزفولی: در جمادی الثانی سال ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۲۷۳ هجری خورشیدی)، در تهران متولد شده و در سن هشت یا نه سالگی با پدر به موطن پدری خود یعنی دزفول آمد، و از خرمن فضائل پدر کسب علم نمود، و با هوش و ذکاوت و حافظه سرشار از اغلب علوم بهره ای یافت، بیست و چهار ساله بود که پدرش رخت از این جهان بربست و او با سرپرستی خانواده بزرگی باز هم از کارهای اجتماعی و علمی دست برنداشته و کتب متعددی نگاشت، در سخنرانی نیز دستی داشته و شخصی صریح اللهجه و آزاد منش و خیر و میهن پرست بود، در چندین دوره انتخابات نفر دوم می شد، و در مجلس مؤسسان (سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی)، نماینده دزفول بود.

اما ناگهان در سن چهل و نه سالگی در روز پنجشنبه دو ساعت بعد از ظهر روز هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی دست اجل گریانش را گرفت و رخت از سرای فانی به دار باقی کشید. آرامگاهش در «باغ بهشت» در دو فرسنگی جنوب شرقی دزفول است.

صورت کتب تألیف شده بوسیله آن مرحوم:

۱- زر خوزستانی: شرح چهل حدیث، به فارسی سره در هفتاد صفحه.

۲- سیاست حجازی: شرح آیات سیاسی و اجتماعی قرآن و برخی خطبه های نهج البلاغه و حکایاتی از سیاسیون، کتابیست بدیع و سودمند در

ص: ۲۸۵

۳- رهنمای زارع: در ترتیب و طرز کشت زراعات خوزستان در پنجاه صفحه، (ناتمام).

۴- از خوزستان به لرستان: راجع به تاریخ و جغرافیای لرستان و سازمان ایلات آنجا.

۵- مسافرت به تهران به وکالت مجلس مؤسسان: در تاریخ نهضت آبان و تغییر سلطنت و جریان مجلس مؤسسان در چهارصد صفحه.

۶- سفری به میدان نفت: شرح مؤسسات نفت خوزستان در یکصد صفحه.

۷- دیوان: غزلیات و رباعیات و قطعات. قریب یکهزار بیت.

۸- صدرالتواریخ: در تاریخ خوزستان مخصوصاً خانواده های دزفول، در سده اخیر، در پانصد صفحه.

۹- ذیل صدرالتواریخ: در حالات دوستان خود و نیز جغرافیای فلاحتی دزفول، یکصد و یک صفحه.

۱۰- شکرستان: در تاریخ شش هزار ساله خوزستان، در شش بخش، که فقط بخش نخست آن به چاپ رسیده پاکنویس این تاریخ تا آخر قاجاریه تقریباً تمام و بعد از آن تا سال ۱۳۲۱ را هم متفرقاً یادداشت فرموده است که بایستی پاکنویس و به اصل اضافه شود، این کتاب در حدود ۱۵۰۰ صفحه و بزرگترین تألیفات او می باشد. به عقیده نگارنده مرحوم ظهیر الاسلام زاده، با نگاشتن کتاب مذکور کوشیده اند اثر نوینی در کتابهای تاریخ ایران بوجود آورند و الحق فکر بکریست و زحماتی بسیار متحمل شده اند و چون ما را در اینجا هدفی دیگر است از انتقاد آن خودداری می کنیم، بخصوص که با خواندن آن و مطالعه کتاب (نکاتی چند درباره خوزستان) تألیف نگارنده این

سطور می توان نظر ما را استنباط نمود.

۱۱- اعترافات.

۱۲- شمس الظلام فی التاریخ ظهیر الاسلام.

۱۳- تکلیف مسافر.

۱۴- گلزار حجازی در بخشی از تاریخ خوزستان.

۱۵- در موزه شناسی و ادبیات ایران.

۱۶- نعم الظهیر فی طلب اکسیر: در تطبیق نظریات کیمیادانان قدیم و شیمی دانان جدید (ناتمام).

۱۷- ظهور محمد: ترجمه کتاب story of mohammed تألیف خانم «الن» انگلیسی که همسر ایشان، خانم دکتر حاج بی بی ملیحه منزوی آنرا در ۱۶۷ صفحه به چاپ رسانیده است.

مقاله های بسیار نیز از ایشان در مجله ارمان و سایر مجلات و روزنامه ها و کتابها بچاپ رسیده و همچنین در حواشی پنج گنج نظامی چاپ مرحوم وحید دستگردی شرکت داشته اند. مرحوم ظهیر الاسلام زاده کتابخانه گرانبهای مشتمل بر چند ده هزار جلد کتاب بی نظیر و نفیس داشتند که دانشمندانی چون مرحوم دکتر محمد معین (که از یاران ایشان بوده) از آن استفاده کرده اند.

اینک نظر تقی خان دانشمند درباره ایشان:

- مرحوم دکتر تقی خان دانشمند که پزشکی ارجمند و حاذق و سالها در اهواز و دزفول ریاست بهداری را داشته و نویسنده ای روشن فکر بوده چنین سروده:

«صدرای، به تو حاجت است چون من صد را***بدرای، ز تو روشنی است نیک و بد را»

«صد فتنه برخاسته را بنشانی***چون راست کنی بلند قد را، قدرای»

شادروان آقا شیخ محمد علی بهجت (بهجت العلماء) اینگونه

ص: ۲۸۷

می فرماید:

دیشب چو دم صحبت با دوست سر آمد***ناگاه یکی طرفه غزالی ز در آمد

آندوست ظهیر است که در گاه تکلم***گویا دهنش حقه لعل و گوهر آمد

او منبع فیض است و کمالات و فضائل***دور از بدی و زشتی و هم شور و شر آمد

در عالم فقر است یکی عارف کامل***در عالم توحید ز اهل نظر آمد

آقای ظهیر است که هم مرشد و پیر است***هم شعله افروخته اندر اثر آمد

هم فاضل و دانشور و هم طرفه ادیبی است***از علم و هنر هر چه بود بهره ور آمد

خلاق سخن آفت تعبیر و معانی***در حلقه ارباب سخن جمله سر آمد

رخ ماه و شب تار بر آن چنبر بسته***این زلف سیه بود که شب در نظر آمد

خندید و پس از حقه یاقوت شکر ریخت***بر این دل فرسوده که جان دگر آمد

از جلوه خود روح مرا کرد توانا***بختم شده بیدار که این صدر در آمد

با جلوه چون شاه خرامید به مجلس***با بوی چو گل روی چو ماه و قمر آمد

القصه همین ظهیر من و بر من***یک فکر نمی رفت که فکر دگر آمد

در کتاب سخنوران نامی معاصر جلد دوم چهارم غزل از مرحوم ظهیر الاسلام زاده با تخلص (حجازی) به مطلع های ذیل چاپ شده است:

ظلم اشراف چنین بی حد و سامان تا چند***مال ما برده سپس در طلب جان تا چند (۱)

و:

ظلمت جهل گرفته است چنان ایران را***که دو صد مدرسه روشن نتوان کرد آنرا

و:

از عجائب که در جهان دیدم***عزت و دولت خسان دیدم

۱- گویا مرحوم ظهیر به این شعر افصح المتکلمین نظر داشته: آخر ای سنگدل این سیب ز نخدان تا چند***تو ز ما فارغ و ما
از تو پریشان تا چند

و نیز غزلی است که در سال ۱۳۱۶ شمسی بر اثر مظالم یکی از خوانین بختیاری سروده است با مطلع:

سوزم ز دست جور تو ای آسمان همی***آهم جهان گرفته کران تا کران همی

علاوه بر غزلیات چهارگانه مزبور در کتاب نامبرده قصیده ذیل نیز درج شده که استقبالی از قصیده معروف میرفندرسکی است با مطلع:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی***صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

از قصیده مرحوم ظهیرالاسلام زاده چیره دستی شاعر در علم نجوم و تسلط بی چون و چرای او در شعر فارسی بخوبی هویدا است:

آسمان امشب صفای بیحدی داراستی***روشن و رخشان بسان لؤلؤ لالاستی

گرد و ابر و مه ندارد پاک چون آئینه است***عکس موجودات گوئی اندران پیداستی

در شمالش قطب پا برجا و ثابت همچو کوه***دب اکبر گرد او گردنده و پویاستی

هست الجائی بسمت دیگرش اندر رکوع***غرب و شرقش واقع و عیوق را مأواستی

کهکشانش بالای سر در جلوه و در دلبریست***مرغ سکنی اندر او سیمرخ یا عنقاستی

هم عقاب تیز پر با نسر طایر اندر اوست***در شمالش شکل قیقاوس و اژدرهاستی

کرده از مشرق برون گاو فلک سر همچو شیر***صورت پروین بر او بس خوشگل و زیباستی

قوس در دنبال عقرب سوی مغرب رهسپار***جدی و دلو و حوت در فوق سر و بالاستی

اسب با شکل غریبش می کند جولان بسی***شکل دلفینش شده پامال و زیر پاستی

کله و اکیلل و ذات الکرسی اندر ناز و غمز***زیر پای این سه شکل حبه الحواسی

نصف شب آید برون جبار از سمت جنوب***کلب اکبر همراهش با اختر شعراستی

کلب اصغر نیز در دنبال آنان رهسپار***گوئیا صیدی برای خویشتن جویاستی

هست بر ساووش غولی با تکبر در شمال***چون ژوپیترا جوان را مهربان باباستی

اندر و میدا که چون زنی در سلسله***دخت کاووس است کاینسان خوشگل و رعناستی

اختران اندر چنین شب چون عروسان قشنگ***خانه دامادشان در گنبد میناستی

ص: ۲۸۹

منکه ذوق شاعری اندر نهادم کامن است***شاعری سوداست، شعرم مایه و کالاستی

شاعران آسمانم چون ندیمان در شبند***روز نزد ادیبان مسکن و مأوستی

خانه ام جای علوم است و فنون بی شمار***جلوه گاه حق برای پیر و هم برناستی

باب من پیر طریقت بود و قطب روزگار***کاملان دهر را او مرشد و مولاستی

مادرم را شیر حکمت داده مامش از قدیم***زین سبب در علم و حکمت عالم و داناستی

پرورشگاه «حجازی» بوده در مهد علوم***زین جهت در راه دانش روز و شب پویاستی

از ریاضی خوانده ام علم حساب و هندسه***طبع من در این دو فن دریای گوهر زاستی

شیمی و فیزیک را با هیئت و علم و فلک***ذهن و قادم بخوبی واقف و بیناستی

وفق اعداد و علوم و رمل و تکسیر حروف***امتحان یارم دهم نزد هر آنک استاستی

از علوم اولیا صد شکر دارم بهره ای***نقد و قلم فیض خاص علم الاسماستی

علم تفسیر کلام الله و هم علم کلام***درس گویم بهر کس طالب و جویاستی

آسمان با آن صورکش گفته شد در ابتدا***کی امانت دار گنج سر ما اوحی استی

گر که انسانی حجازی وار از خود میگذر***یار گوید چون گذر کردی ز خود با ماستی

در سالنامه فرهنگ خوزستان (۱) غزل عارفانه زیبایی از مرحوم ظهیر الاسلام زاده مندرج است که ذیلاً نقل می شود:

پرتوی از رخ خود در حرم اندخته است***زین جهت نام بتان در عدم انداخته است

زلف افشاند بر این عارض چون مهر منیر***روز و شب دست گریبان بهم انداخته است

به رقیبان بجز از نوش و نعم هیچ نداد***قرعه عاشق بیدل به غم انداخته است

دل عشاق به دام سر زلفش بر بست***مرغ دل بین که به تیر ستم انداخته است

هر چه را می نگرم سفره اکرام وی است***که برای دل من از کرم انداخته است

ارمغان جان و دل و دین بر او بردم گفت***ران موری است که در پیش جم انداخته است

ای حجازی همه دم یاد ایادیش نما***که به صحرا و در و دشت و یم انداخته است

برای نگارش شرح حال مرحوم سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده از

ص: ۲۹۰

۱- سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۴

کتاب «سخنوران نامی معاصر» جلد دوم، صفحه ۸۸ و سالنامه فرهنگ خوزستان سال تحصیلی ۲۴-۱۳۲۳ صفحه ۱۰۶ و گفتار مرحوم آقا سید حسین امام و نوشته همسر ایشان بانو بی بی فاطمه زهرا امام و نوشته سرکار خانم حاج بی بی ملیحه منزوی همسر شادروان ظهیر الاسلام زاده استفاده شده است.

(۱۴)- خانم ساره ظهیر الاسلام زاده دختر مرحوم سید صدرالدین موسی ظهیر الاسلام زاده: فوق دیپلم معماری و تکنولوژی از دانشکده پلی تکنیک و لیسانس مدیریت از دانشگاه الزهرا دارند.

(۱۵)- سید بهاءالدین حسن ظهیر الاسلام زاده بن سید صدرالدین موسی ظهیر الاسلام زاده: متولد سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی دانشجوی دانشکده پزشکی اهواز بودند و در عنفوان جوانی در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۴۳ هجری خورشیدی بر اثر ابتلاء به مرض سرطان خون دار فانی را وداع گفتند.

(۱۶)- سید سلطانهلی ظهیر الاسلام زاده بن سید صدرالدین موسی ظهیر الاسلام زاده: دارای درجه دکترا در کشاورزی و خاکشناسی از آلمان. مقیم این کشور هستند.

(۱۷)- سید نورالدین ظهیر الاسلام بن سید صدرالدین موسی ظهیر الاسلام زاده: در فروردین ماه سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی در دزفول متولد شده اند. تحصیلات ابتدایی و مقدماتی عربی و صرف و نحو و فقه و قرائت قرآن و نیز دوره اول دبیرستان را در دزفول گذرانیدند. دوره دوم دبیرستان را در اهواز و تهران (دبیرستان های البرز و دارالفنون) گذرانیدند و بعد وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شدند.

در سال ۱۳۳۶ از این دانشکده فارغ التحصیل و دوره تخصصی مالاریالوژی را نیز در سال ۱۳۳۷ در دانشکده بهداشت دانشگاه تهران گذرانند پس از آن دوره نظام را بعنوان پزشک وظیفه در پادگان عشرت آباد

خدمت کردند. در سال ۱۳۳۹ دوره تخصصی جراحی گوش و گلو و بینی را در بیمارستان هزار تختخوابی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران پایان رساندند در همان سال بعنوان دستیار رسمی دانشکده انتخاب و سپس در امتحان استادیاری در سال ۱۳۴۲ شرکت و پس از قبولی در این سمت مشغول به کار شدند.

در سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ میلادی برای گذراندن دوره فوق تخصصی جراحی میکروسکوپی گوش در انستیتوی گوش و گلو و بینی دانشگاه لندن از طرف دانشگاه تهران به کشور انگلستان اعزام شدند. پس از بازگشت به ایران مجدداً در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بعنوان استاد و عضو هیئت علمی این دانشکده مشغول کار شدند و تاکنون در این سمت مشغول انجام وظیفه هستند.

کارهای جنبی: استاد مهمان جهت تدریس رشته گوش و گلو و بینی به دانشجویان دانشکده دندانپزشکی دانشگاه تهران که بطور مرتب هر سال دو ترم مشغول تدریس هستند.

استاد رشته بیماریهای گوش و گلو و بینی جهت دانشجویان بهیاری- پرستاری و مامایی از دانشگاه تهران.

مدتی نیز در مدارس عالی پرستاری وابسته به بیمارستان قلب تجریش به تدریس بیماریهای گوش و گلو و بینی و راههای مراقبت از بیماران مربوط به این رشته پرداخته اند.

تألیفات:

۱- کتاب جراحی های میکروسکوپی گوش.

۲- مجموعه سخنرانیهای ایراد شده در دانشکده دندانپزشکی که بصورت جزوه و پلی کپی مورد استفاده دانشجویان بوده است.

ص: ۲۹۲

۳- مجموعه سخنرانیهای مختلف در آموزشگاهها و مدارس عالی بهیاری، پرستاری و مامایی که بصورت جزوه و پلی کپی مورد استفاده دانشجویان است.

۴- مقالات به زبان فرانسه در مجله گوش و گلو و بینی پاریس.

۵- مقالاتی به زبان انگلیسی در مجله گوش و گلو و بینی لندن.

۶- مقالاتی متعدد به زبان فارسی که در مجله دانشکده پزشکی تهران و نیز مجلات پزشکی دیگر مملکت چاپ شده است.

دیگر از فعالیت های علمی آقای دکتر ظهیر الاسلام، شرکت در کنفرانس ها، سمپوزیوم ها و مجامع علمی بین المللی کشورهای مختلف بوده است.

(۱۸)- خانم گیسو ظهیر الاسلام دختر سید نورالدین ظهیر الاسلام: متخصص مامایی از کشور انگلستان هستند و فعلاً در بیمارستان شرکت نفت امارات متحده عربی به کار مشغولند.

(۱۹)- سید صدرالدین (سید موسی) ظهیر الاسلام زاده بن سید شاهمیر ظهیر الاسلام زاده: پزشک عمومی، مقیم دزفول هستند.

(۲۰)- فائزه خانم ظهیر الاسلام دختر سید عبدالعلی ظهیر الاسلام زاده: متخصص علوم آزمایشگاهی هستند.

(۲۱)- خانم زرین تاج ظهیر الاسلام زاده دختر سید صدرالدین موسی ظهیر الاسلام زاده: دارای لیسانس باستانشناسی از دانشگاه تهران و فوق لیسانس جغرافیا از دانشسرای عالی، دبیر دبیرستانهای تهران و نامزد استادیاری دانشگاه آزاد هستند.

(۲۲)- حاجیه بی بی خانم (عادلزاده) دختر حاج سید حسین ظهیر الاسلام: علویه فاضله کامله عارفه و از بانوانی که وجودشان مایه افتخار

ص: ۲۹۳

و سرافرازی خاندان سادات گوشه بود. ایشان علاوه بر فضائل اخلاقی لحظه ای از ارشاد و راهنمایی دیگران غفلت نمودند. مجالس وعظ و قرائت قرآن که برای استفاده عموم بانوان سالهای متمادی در منزل ایشان مرتباً برقرار می شد طالبان بسیاری داشت و ایشان با حوصله و عطوفت خاص خود چون مادری مهربان به آنان اندرز می دادند و در حل مشکلات مختلف کمک می نمودند و راه رسمی را که یک زن مسلمان واقعی باید بداند می آموخت. بسیار بزرگ منش و صریح اللهجه و خیر و نیکوکار بودند. در ۱/۷/۱۳۶۴ هجری خورشیدی دار فانی را وداع گفتند.

(۲۳) - سید محمد حسین (سید محمد) ظهیر الاسلام زاده بن سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده: از افراد متشخص بوده و در دزفول کشاورزی می کردند و باغهای متعددی غرس نموده اند در سال ۱۳۶۰ فوت نمودند.

(۲۴) - سید صدرالدین ظهیر الاسلام زاده بن سید محمد حسین (سید محمد) ظهیر الاسلام زاده: مهندس برق از آمریکا هستند و در این کشور اقامت دارند.

(۲۵) - مژده خانم ظهیر الاسلام زاده دختر سید محمد حسین (سید محمد) ظهیر الاسلام زاده: مهندس برق از آمریکا هستند و در این کشور اقامت دارند.

(۲۶) - سید محمد رضا ظهیر الاسلام زاده بن سید عبدالعلی ظهیر الاسلام زاده: مهندس شیمی هستند.

(۲۷) - سید محمود ظهیر الاسلام زاده بن سید عبدالعلی ظهیر الاسلام: مهندس شیمی هستند.

(۲۸) - نفیسه خانم ظهیر الاسلام زاده بن سید عبدالعلی ظهیر الاسلام زاده: فوق لیسانس پرستاری بودند.

عكس

ص: ٢٩٥

(۱) - سید اسدالله سناده زاده ابن مرحوم حاج سید مرتضی سناده الاسلام: متولد دزفول به سال ۱۲۸۳ هجری خورشیدی (۱۳۲۳ قمری)، علاوه بر تحصیلات آموزشیگاهی در عربی نیز زحماتی کشیده اند. در سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی به خدمت فرهنگ وارد شده و در دزفول از آموزگاری کلاس اول تا مدیریت دبیرستان رسیده اند. پس از آن در اداره اوقاف شهرهای دزفول، بهبهان و شوشتر به انجام وظیفه مشغول بوده اند. ایشان پس از سالها خدمات صادقانه فرهنگی در نهم آبان ۱۳۴۴ خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۲) - سید مهدی سناده ابن مرحوم حاج سید مرتضی سناده الاسلام: کارمند اداره شیر و خورشید سرخ اهواز در روز دوشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۶۲ هجری شمسی فوت نموده اند.

(۳) - سید محمود سناده ابن مرحوم حاج سید مرتضی سناده الاسلام: متولد دزفول حدود سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی و متوفی سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی در تهران.

(۴) - سید محمد سناده ابن مرحوم حاج سید مرتضی سناده الاسلام: متولد ۱۸ خرداد ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در دزفول - دارای لیسانس در زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران و فوق لیسانس علوم اجتماعی. در آغاز کارمند شرکت نفت بوده سپس در شرکت جان مولم، لایبراتور خاکشناسی سازمان برنامه و متعاقباً در شرکت سنمتیشن بکار پرداخته اند و در حال حاضر به کارهای بازرگانی اشتغال دارند.

(۵) - سید محمد سناده ابن سید اسد الله سناده زاده: متولد دزفول در سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی. ایشان از پزشکان بسیار مشهور و حاذق ایران هستند که در جراحی کلیه صاحب مکتب بوده و حدود بیست سال قبل

در بیمارستان دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز برای اولین بار در ایران پیوند مصنوعی کلیه را انجام دادند. آقای دکتر سنادی زاده مقیم تهران هستند.

(۶) - سید احمد سنادی زاده ابن سید اسدالله سنادی زاده: متولد تیر ماه ۱۳۱۵ هجری خورشیدی در رشته های مختلف تحصیلات دانشگاهی نموده اند و فعلاً رئیس هیئت مدیره شرکت آرد جوانه هستند.

(۷) - سید محمد علی سنادی زاده ابن سید اسدالله سنادی زاده: متولد ۵ بهمن ماه ۱۳۱۹ خورشیدی در خرمشهر - مهندس مکانیک و متخصص طراحی کارخانه های آرد از آلمان - مدیر عامل شرکت آرد جوانه.

(۸) - ضیاء الدین سید محمد رضا سنادی زاده ابن سید اسدالله سنادی زاده: متولد ۱۳۶۵ هجری قمری (۱۵/۱/۱۳۲۴ خورشیدی) کار آزاد دارند.

(۹) - جمال الدین سید محمد کاظم سنادی زاده ابن سید اسدالله سنادی زاده: متولد ۱۳۶۷ هجری قمری (۷/۱۲/۱۳۲۶ هجری خورشیدی) مهندس مکانیک از انگلستان.

(۱۰) - سید محمد جواد سنادی زاده ابن سید اسدالله سنادی زاده: متولد ۱۳۷۱ هجری قمری (۵/۴/۱۳۳۲ هجری خورشیدی) پزشک متخصص اورولوژی از فارغ التحصیلان برجسته دانشگاه شیراز بوده و دوره تخصصی خود را نزد برادر خود دکتر سید محمد سنادی زاده دیده اند.

(۱۱) - بی بی صدیقه بیگم سنادی زاده دختر سید اسدالله سنادی زاده: لیسانس مدیریت صنعتی از لاهیجان.

(۱۲) - سید فرهاد سنادی زاده ابن سید محمد سنادی زاده: دانشجوی رشته مهندسی الکترونیک در آمریکا.

(۱۳) - بی بی نسرین خانم سنادی دختر سید مهدی سنادی: دارای

فوق دیپلم بهیاری و معلم مدرسه روشندان.

(۱۴) - بی بی صدیقه بیگم سنادی دختر سید مهدی سنادی: لیسانسیه.

(۱۵) - مرجان خانم سنادی دختر محمد سنادی: دانشجوی رشته الکترونیک دانشکده علم و صنعت تهران.

(۱۶) - سید علی (کیوان) سنادی ابن سید محمد سنادی: دانشجوی برجسته رشته الکترونیک دانشگاه وین (اتریش).

ص: ۲۹۸

عكس

ص: ٢٩٩

- (۱) - سید بزرگ (سید محمدرضا) موسوی دزفولی ابن آقا سید علی سید: متولد دزفول به سال ۱۲۸۰ هجری خورشیدی، متوفی دزفول به سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی. کارمند راه آهن جنوب بوده و در حین خدمت از دنیا رحلت نموده اند.
- (۲) - سید اسدالله (پرویز) موسوی دزفولی بن سید بزرگ (سید محمد رضا) موسوی دزفولی: متولد حدود سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی در دزفول، کارمند آموزش و پرورش این شهرستان.
- ایشان با وجودیکه در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده اند موفق به تحصیلات عالی شده و لیسانس الهیات دارند بعلاوه، فرزندان شایسته ای تربیت نموده اند.
- (۳) - بی بی زهرا بیگم موسوی دزفولی دختر سید اسدالله (آقا پرویز) موسوی دزفولی: پزشک هستند و در شوشتر به طبابت مشغولند.
- (۴) - سید حسین (بهروز) موسوی دزفولی بن سید اسدالله موسوی دزفولی: در جبهه جنگ ایران و عراق با زبان روزه به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.
- (۵) - سید سعید موسوی دزفولی بن سید اسدالله موسوی دزفولی: مهندس مکانیک هستند.
- (۶) - سید علی موسوی دزفولی بن سید اسدالله موسوی دزفولی: مهندس نفت و کامپیوتر، ساکن اصفهان هستند.
- (۷) - سید مهدی سعیدی بن آقا سید علی سید: متولد سال ۱۲۸۴ هجری خورشیدی، کارمند بازنشسته آموزش و پرورش، مقیم مشهد هستند.
- (۸) - سید احمد سعیدی بن سید مهدی سعیدی: متولد اهواز به سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی و دارای لیسانس در رشته فلسفه از دانشگاه تهران.

آقای سید احمد سعیدی دبیر هستند و تألیفات متعددی در زمینه فلسفه و علوم تربیتی داشته و ذوق ادبی نیز دارند. آثار چاپ شده ایشان به شرح زیر است:

- ۱- مسائل فلسفی (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۴۸).
- ۲- آزمون های هوشی (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۰).
- ۳- کاربرد هوش (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۱).
- ۴- شناخت هوش (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۱).
- ۵- استعداد تحصیلی (نوار درسی، چاپ ۱۳۵۳).
- ۶- خاک شور (مجموعه داستان با نام مستعار «خوزی»، انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۴).
- ۷- انسان تا انسان (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۴).
- ۸- خداشناسی و جوانان (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۴).
- ۹- هوش و استعداد تحصیلی (انتشارات فاطمی، چاپ ۱۳۵۸).
- ۱۰- صرف و نحو عربی (انتشارات فاطمی، چاپ ۱۳۵۹).
- ۱۱- سیر فلسفه (انتشارات شرق، چاپ ۱۳۵۹).
- ۱۲- طرح آموزش و پرورش ایران (سازمان تحقیقات وزارت آموزش و پرورش، چاپ ۱۳۵۹).
- ۱۳- بینش دین (انتشارات فاطمی، چاپ ۱۳۶۰).
- ۱۴- فرهنگ و معارف اسلامی، شناخت (انتشارات فاطمی، چاپ ۱۳۶۰).
- ۱۵- منطق صوری (انتشارات بتونک، چاپ ۱۳۶۰).
- ۱۶- فرهنگ و معارف اسلامی، (آموزش) (انتشارات فاطمی، چاپ ۱۳۶۱).

(۹)- سید بابک سعیدی بن سید احمد سعیدی: متولد ۱۳۴۴ هجری خورشیدی در تهران دانشجوی پزشکی.

(۱۰)- آلاله خانم سعیدی دختر سید احمد سعیدی: دانشجوی پزشکی هستند.

(۱۱)- سید محمد (نظام الدین) سعیدی بن سید مهدی سعیدی: متولد اهواز به سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی، لیسانس فلسفه از دانشگاه تهران دبیر بازنشسته آموزش و پرورش و فعلاً در قسمت سیاسی ایدئولوژیک سپاه پاسداران مشغول انجام وظیفه هستند.

(۱۲)- سید محمد حسن سعیدی بن سید مهدی سعیدی: متولد اهواز به سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی، مهندس مکانیک از اتریش و مقیم این کشور هستند.

(۱۳)- سید محمد حسین سعیدی بن سید مهدی سعیدی: متولد اهواز به سال ۱۳۲۰ هجری خورشیدی، ایشان پزشک متخصص بیماریهای زنان و زایمان بوده و فوق تخصص در سرطان دهانه رحم از آمریکا دارند و مقیم این کشورند.

(۱۴)- سید علی سعیدی بن سید محمد حسین سعیدی: دانشجوی دانشکده پزشکی هستند.

(۱۵)- سید محمود سعیدی بن سید مهدی سعیدی: متولد سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی در آبادان. دیپلم دانشسرای مقدماتی اهواز. پس از سی سال خدمت صادقانه فرهنگی بازنشسته شده اند و مقیم تهران هستند.

(۱۶)- سید رضا سعیدی بن سید محمود سعیدی: متولد یکم

اردیبهشت هزار و سیصد و چهل و سه دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه.

(۱۷) - سید محمد سعیدی بن آقا سید علی سید: متولد دزفول در تاریخ هشتم ثور سال ۱۲۷۹ هجری خورشیدی، متوفی دزفول در ۲۲ مرداد ماه سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی. از فرهنگیان صدیق و فاضل و مورد احترام و در واقع از بنیانگزاران فرهنگ دزفول بوده اند.

ایشان خطی بسیار خوش داشته و در ریاضیات استاد بوده اند.

(۱۸) - سید احمد سعیدی بن سید محمد سعیدی: متولد اول خرداد ۱۳۲۱ هجری خورشیدی در دزفول.

(۱۹) - سید محمد حسن سعیدی بن سید محمد سعیدی: متولد ۲۲ مرداد ۱۳۱۱ هجری خورشیدی در دزفول.

(۲۰) - سید مرتضی سعیدی بن سید محمد حسن سعیدی: برای پدر و خویشاوندان خود بسیار عزیز بود، متأسفانه در روز ۲۸/۱۲/۶۷ باتفاق مادر خود در اثر واژگون شدن اتوبوسی که با آن مسافرت می کردند در جاده یزد- شیراز شهید شدند.

(۲۱) - سید محمد حسین سعیدی بن سید محمد سعیدی: متولد هشتم شهریور ماه سال ۱۳۰۶ هجری خورشیدی در دزفول، کارمند بازنشسته آموزش و پرورش.

(۲۲) - سید محمود سعیدی بن سید محمد سعیدی: متولد دزفول، هفتم حمل ۱۳۰۳ هجری خورشیدی، در اهواز حق العمل کاری دارند.

(۲۳) - سید محمد باقر سعیدی بن سید محمود سعیدی: کارمند آموزش و پرورش دزفول هستند.

(۲۴) - سید محمد صادق سعیدی بن سید محمود سعیدی: مقیم اهواز هستند.

(۲۵) - سید احمد سیدی بن آقا سید علی سید: متولد سال ۱۲۹۳ هجری خورشیدی، کارمند بازنشسته وزارت آموزش و پرورش، ایشان از محبین فقرا و مشایخ سلسله مبارکه ذهبیه بوده و از بزرگان این سلسله امید فیوضاتی داشته اند (۱). از تألیفات ایشان کتاب «مشکوٰۃ الفؤاد» در ذکر احوال عرفا و بزرگان خاندان سادات گوشه است، بعلاوه از انساب این خاندان آگاهی کامل دارند. از کارهای دیگر ایشان گردآوری آثار نظم و نثر مرحوم کاشف و آثار منظوم مرحوم حاج سید مرتضی سناد الاسلام و دیوان شعر بابا تقی کیوان دزفولی متخلص به مظهر است.

(۲۶) - سید محمد جعفر سیدی بن سید احمد سیدی: متولد اهواز به سال ۱۳۲۵ هجری خورشیدی. مهندس مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف تهران هستند.

(۲۷) - سید محمد حسین سیدی بن سید احمد سیدی: متولد تهران به سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی. مهندس مکانیک از انگلستان هستند.

(۲۸) - سید محمد رضا (نورالدین) سیدی بن سید احمد سیدی: متولد تهران به سال ۱۳۲۳ هجری خورشیدی.

(۲۹) - سید محمد هادی سیدی بن سید احمد سیدی: متولد سال ۱۳۳۶ هجری خورشیدی در تهران. در کودکی فوت شده اند.

(۳۰) - سید محمد علی (سعید) سیدی بن سید احمد سیدی: متولد سال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی در تهران.

(۳۱) - سید بهاء الدین سیدی بن آقا سید علی سید: متولد ۱۲۹۷ هجری خورشیدی در دزفول. کارمند بازنشسته آموزش و پرورش دزفول. در

ص: ۳۰۴

۱- عین اصلاحی است که آقای سیدی با فروتنی خاص خود در نوشته اصلی کتاب نموده اند

سیر و سلوک عرفانی زحماتی کشیده و معتقدائی دارند. سیدی است جلیل القدر و با صفا.

(۳۲) - سید عبدالحسین سید بن آقا سید علی سید: متولد دزفول به سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی، کارمند آموزش و پرورش بودند و پس از بازنشستگی در سال ۱۳۶۷ برحمت ایزدی پیوستند.

(۳۳) - سید مرتضی سید بن سید عبدالحسین سید: متولد حدود سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در آبادان ایشان فرزندی بنام سید رضا دارند.

(۳۴) - سید مصطفی سید بن سید عبدالحسین سید: متولد سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در آبادان ایشان فرزندی بنام سید علی دارند.

(۳۵) - سید محمد سید بن عبدالحسین سید: متولد شیراز.

(۳۶) - سید احمد سعادت‌مند بن حاج سید میرزا جان (سید مهدی) سعادت‌مند: در اهواز دندانسازی دارند و طبع شعری داشته و کتاب شعری به نام (یار دیرین) بچاپ رسانده اند بعلاوه در بعضی علوم قدیمه تبحر دارند.

ص: ۳۰۵

خانواده های: خلیل پور، موسوی، سجادی دزفولی، شریعتی، جعفریان، احمدی، فقیه دزفولی، ضیائیان، عرفان، سپهری زاده،
فیض، دزفولی، سادات گوشه

ص: ۳۰۶

عكس

ص: ٣٠٧

(۱) - حاج سید عبدالمحمد بن سید عبدالکریم: در حدود سال ۱۲۳۰ هجری قمری در دزفول متولد شده و در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در همان شهر فوت نموده جنازه ایشان را به نجف حمل و در آنجا مدفون نموده اند.

(۲) - سید عبدالصمد بن حاج سید عبدالمحمد: در حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری در دزفول متولد شده، از فضلا بوده و خطی خوش داشته، در حدود سال ۱۳۰۵ هجری قمری در دزفول وفات یافته و در این شهر مدفون گردیده است.

(۳) - سید علی بن سید عبدالصمد: فاضلی متقی بوده و در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در مولدش دزفول، در گذشته است.

(۴) - سید محمد تقی بن سید علی: در دزفول متولد شده و در هفده

ص: ۳۰۸

سالگی در همان شهر فوت و مدفون گردیده است.

(۵) - سید ابراهیم بن حاج سید عبدالمحمد: در حدود سال ۱۲۵۲ هجری قمری در دزفول متولد شده، در جرگه علمای دینی و مردی موقر و با شخصیت و صاحب ذوق و قریحه شعری بوده و در خاندان خویش از سران قوم بشمار می رفته، در دزفول در گذشته و همانجا مدفون است. ماده تاریخ فوت او این است:

سال تاریخ فوت او جستم***هاتف از غیب گفت غفرانا

۱۳۳۲ هجری قمری

(۶) - سید عبدالحسین موسوی بن سید ابراهیم: در حدود سال ۱۳۰۳ هجری قمری در دزفول متولد شدند تا حدود کفایه آخوند را در محضر آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی خواندند، بعداً در رشته بازرگانی وارد شدند، پس از چندی با پایه یک به وکالت دادگستری پرداختند. در علوم غریبه از قبیل عدد، رمل، تسخیر، مشاقی، و کیمیاگری دست داشته و خلاصه فاضلی اهل قلم و نیکو خط و خوش بیان بوده و در سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی در اهواز در گذشته و در این شهر مدفون است.

(۷) - سید محمد رضا موسوی بن سید عبدالحسین موسوی: در حدود سال ۱۳۵۴ هجری قمری (۱۳۱۲ هجری خورشیدی) در اصفهان متولد شده، کارمند شرکت کشت و صنعت و نیشکر هفت تپه هستند.

(۸) - سید مهدی موسوی بن سید عبدالحسین موسوی: متولد حدود سال ۱۳۴۶ هجری قمری (۱۳۰۴ هجری خورشیدی) در اصفهان. به

ص: ۳۰۹

امور بازرگانی اشتغال دارند و ساکن اهواز هستند.

(۱۰) - سید علیرضا موسوی بن سید نورالدین موسوی: متولد ۱۳۵۵ هجری خورشیدی، محصل هستند.

(۱۱) - سید محمد موسوی بن سید نورالدین موسوی: متولد ۱۳۳۲ هجری خورشیدی کارمند شرکت توانیر هستند.

(۱۲) - سید علی موسوی بن سید نورالدین موسوی: متولد ۱۳۳۷ هجری خورشیدی، تحصیلات خود را در رشته کشاورزی در امریکا انجام داده و فعلاً در این کشور مقیم هستند.

(۱۳) - سید تاج الدین بن سید ابراهیم: در سال ۱۲۹۲ هجری قمری در دزفول متولد شده، در تقوی و حسن خلق معروف بوده، در سال ۱۳۵۸ هجری قمری در اهواز فوت شده و در مقبره خصوصی در شهرستان اهواز مدفون گردیده است. ماده تاریخ فوت ایشان «تاج الدین رفت از کف ایمان» بوده است.

(۱۴) - سید محمد علی موسوی بن سید تاج الدین: متولد ۱۳۴۰ هجری قمری در دزفول. خوشخط، نیکو اخلاق، متدین و در رشته تجارت وارد، مدیر اداره کوی باغات شاه (سابق) بوده اند. در ۳۱ مرداد ۱۳۵۴ خورشیدی در تهران فوت نمودند.

(۱۵) - سید عبدالمحمد (آقا بزرگ) موسوی بن سید ابراهیم: متولد حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری در دزفول و متوفی ۱۱ محرم ۱۳۶۲ هجری قمری در دزفول.

(۱۶) - سید هدایت الله موسوی بن سید عبدالمحمد (آقا بزرگ) موسوی: متولد حدود ۱۳۵۰ هجری قمری در دزفول.

(۱۷) - سید عنایت الله موسوی بن عبدالمحمد (آقا بزرگ)

ص: ۳۱۰

موسوی: متولد حدود سال ۱۳۵۸ هجری قمری در دزفول.

(۱۸) - سید عبد السلام خلیل پور بن سید ابراهیم: متولد دزفول به سال ۱۳۱۳ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۵۶ هجری خورشیدی در دزفول. در این شهر دفتر ازدواج داشته اند.

(۱۹) - سید اسمعیل بن حاج سید عبدالمحمد: شاعری توانا و حسیاس بوده و در شعر (پریشان) تخلص می نموده است. نگارنده نخستین بار تخلص پریشان را از شعرای دزفول در شعر مرحوم حجه الاسلام آقا شیخ محمد باقر معزی (متخلص به شیدا و ابو المفاخر متولد سال ۱۲۷۵ و متوفی به سال ۱۳۵۶ هجری قمری در دزفول) یافتیم که فرموده است:

زین پس سزد از فکر تو دریوزه نمایند آشفته و شیدا و پریشان و ضیائی

(مراد از آشفته، سید محمد باقر بن سید مهدی فصیح، و ضیائی، حاج ملا رشید بن حاج بابا ضیائی می باشد) ولی با همه پرسش ها، مدتها نتوانستم نام اصلی شاعر، پریشان، را بیابم، تا آنکه مرحوم آقا سید محمد طاهر شفیعی دزفولی: با یادآوری این بیت:

به دست گر داشتم زان طره تاری***ز سر تا پا پریشانم نمی شد

فرمودند که گوینده مرحوم سید اسمعیل بوده لذا در اهواز به نواده ی آن مرحوم (حضرت آیت الله حاج سید محمدی سجادی بن سید محمد حسین) مراجعه نمودم معلوم شد مرحوم سید اسمعیل را فرزندی بنام سید محمد حسین بوده که در جوانی در گذشته، این واقعه دردناک مایه سرودن اشعار پر سوز و گدازی بوسیله ایشان شده و شش ماه پس از فوت فرزند زندگی را بدرود گفته است، ولی اشعاری که در همین شش ماه گفته اند خود دیوان بزرگی را شامل

ص: ۳۱۱

می شده که متأسفانه مفقود گردیده است. به هر حال از ابیات معدودی که از مرحوم پریشان بجای مانده می توان به چیره دستی ایشان در سراییدن شعر و ظرافت طبع او پی برد. اشعار زیر به روایت حضرت آیت الله سجادی از مرحوم پریشان نقل می شود:

گویند شبی پس از مرگ فرزند با دوستی در برابر شمعی نشسته بود، در لحظات آخری روشنی شمع غزلی می سرایند که این بیت از آن بیاد مانده است:

آگه از حال پریشانم همین شمع است و بس***گرچه این آتش به جان هم تا سحر بیدار نیست

از غزل دیگر آن شادروان دو بیت ذیل باقی مانده است:

بی تو در سینه من هر نفسی صد آه است***از تو غافل نیم ای دوست خدا آگاه است

دل نمی خواست جدایی ز تو مام چه کنم؟***عادت چرخ نه بر قاعده دلخواه است

و نیز بیت زیر که نازک خیالی شعرای سبک هندی را بخاطر می آورد:

شمع را در وقت خواب از پیش چشمش مگذران***سایه مژگان او ترسم که بیدارش کند

مرحوم بابا تقی کیوان عارف مشهور دزفولی (متخلص به مظهر و متوفی به سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی) گفته است که از مرحوم پریشان هشتصد رباعی ثبت نموده است.

فوت مرحوم آقا سید اسمعیل بن حاج سید عبدالمحمد در سال ۱۳۲۰ هجری قمری اتفاق افتاده است.

(۲۰) - سید آقا جان بن حاج سید عبدالمحمد: متولد حدود سال ۱۲۸۰ هجری قمری در دزفول، زاهدی متقی و قاری قرآن بوده است. قریب سی سال در نجف زندگی کرده و در حدود سال ۱۳۶۰ هجری قمری در نجف

در گذشته و در همانجا مدفون شده است.

(۲۱) - سید حسین بن سید عبد الکریم: در حدود سال ۱۲۴۱ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۳۱ هجری قمری در گذشته است. از تلامیذ مبرز مرحوم خاتم المجتهدین حاج شیخ مرتضی انصاری بوده و از ایشان و آقا شیخ محمد حسن صاحب جواهر اجازه اجتهاد داشته ولی در اثر کثرت احتیاط و تقوی از دادن فتوی و تهیه رساله عملیه خودداری نموده اند. سند الفقهاء علامه زمان آیت الله العظمی آقا سید حسین بن سید عبدالکریم در زمان خود بزرگ خاندان گوشه بوده و در علم و فضیلت سرآمد اقران بودند. تصنیفات متعددی داشته اند از جمله دو جزوه در حجه ظن و قطع و در تعادل و تراجیح در علم اصول و یک کتاب غریب دویست صفحه در قضا و شهادت در فقه استدلالی و در آخر آنها به خط خود مرحوم سید نوشته بوده: «کتابه بید العبد الاثم الراجی حسین بن عبد الکریم الموسوی».

اما تلامیذ مرحوم سید عبارت بوده اند از:

۱- آیت الله آقا سید محمد علی بن سید عبدالله (به ص ۳۳۹ همین کتاب مراجعه شود).

۲- آقا سید مهدی بن سید حسن طیب (به صفحه ۴۶۰ مراجعه شود). که در علم الابدان حاذق و بی نظیر و در علم الادیان مجتهد مسلم بوده است.

۳- آیت الله حاج مولا محمد رشید ضیائی صاحب کتاب معروف زهرائیه که شاعری توانا و مجتهدی مسلم بوده، ایشان وصیت نموده بود که او را پهلوی استادش آیت الله آقا سید حسین دفن نمایند، اجازه اجتهاد این سه نفر از مرحوم آقا سید حسین بوده است.

۴- آقا سید محمدی (بزرگ) بن سید حسین فرزند مرحوم سید (به صفحه ۳۲۹ همین کتاب مراجعه شود).

ص: ۳۱۳

۵- برادر زاده مرحوم سید حضرت آیت الله آقا سید ابوالقاسم بن سید احمد.

۶- سید ابراهیم بن حاج سید عبدالمحمد.

۷- سید اسمعیل بن حاج سید عبدالمحمد دو نفر اخیر از برادر زادگان مرحوم سید حسین بن سید عبد الکریم و از فضلاء و حجج اسلام و مورد توجه مردم دزفول بوده اند (به صفحه ۳۱۳ مراجعه شود).

۸- آیت الله آقا شیخ عبدالحسین معزی پدر علامه آیت الله آقا میرزا محمد علی معزی.

۹- آیت الله آقا سید محمد طاهر جد آقا سید حسین امام (به صفحه ۳۸۸ همین کتاب مراجعه شود).

۱۰- آیت الله حاج سید محمد صادق پدر عماد الفقها آیت الله حاج سید هبت الله سادات گوشه.

۱۱- حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقا سید شمس الدین بن سید صالح (به صفحه ۵۱۷ همین کتاب مراجعه شود).

۱۲- آیت الله آقا سید مهدی بن آقا سید حسین فارغ (به صفحه ۵۷۱ همین کتاب مراجعه شود).

۱۳- آقا سید محمد جعفر حکمی (به صفحه ۴۴۸ همین کتاب مراجعه شود).

۱۴- آقا شیخ عبدالحسین بهاء الدین عاملی که عالمی متقی و شاعری شیرین سخن و از فحول علمای زمان خود بوده است.

۱۵- مرحوم آقا سید عبدالمهدی داعی.

۱۶- علامه آیت الله آقا میرزا محمد مرشدی. افراد دیگری هم در حوزه درس مرحوم سید کسب فیض و فضیلت نموده اند.
درباره تقوی و علو

مقام معنوی سید همین بس که در مدت حیات وصی دو نفر اولیاء الله بوده یکی مرحوم حاج شیخ سلیمان بن شیخ محمد باقر عاملی از خاندان شیخ الاسلام و از علما و عرفای بزرگ روزگار خود بوده و دیگری مرحوم حاج سید محمد رضا ابن سید اسمعیل (به صفحه ۵۵۲ همین کتاب مراجعه شود).

مرحوم سید در خصوص اغتنام فرصت و استفاده از وقت بمنظور استفاضه طلاب بقدری مسر بوده که حتی روزهای جمعه برای آنان تدریس اخلاق می فرمود. درباره کرامات ایشان نیز مطالبی نقل شده که برای آگاهی از یک نمونه آن می توان به مقدمه کتاب زهرائیه مرحوم ضیائی مراجعه نمود (۱).

(۲۲) - سید عبدالله بن سید عبد الکریم: در حدود سال ۱۲۵۲ هجری قمری در دزفول متولد شده، در ظاهر جزء علمای دینی بوده و امامت مسجد داشته ولی در باطن جزء اهل طریقت بوده و در این باره از مرحوم حاج سید محمد رضا ابن حاج سید اسمعیل (پسر عمو و ابی الزوجه ایشان به صفحه ۲۵۲ شود) اجازه داشته است. مرحوم حاج سید عبدالله مقیم تهران بوده و از او کراماتی در این شهر بروز نموده است. طبع شعر غزایی داشته و صاحب دیوان بوده، آن کتاب در خانه فرزندش آقا سید محمد مهدی بوده ولی ظاهراً از میان رفته است. فقط دو بیت زیر در خاطر فرزند دیگرش مرحوم حجت الاسلام آقا سید محمد تقی سادات گوشه مانده بود:

عالم دنیا جو رحم دان کنون***ما که جنین قوت جنین است خون

نیست شود تا هستیت از پی رسد***تا که هستی هست، هستی که رسد

ص: ۳۱۵

۱- در نوشتن این شرح حال از مطالبی که فاضل مرحوم حاج سید محمد جواد شریعتی نوشته اند استفاده شده است

در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در تهران درگذشته، جنازه آن مرحوم را در مسجد خودشان امانت گذاشته اند و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری به نجف حمل و در وادی السلام مدفون نموده اند.

(۲۳) - سید موسی بن سید عبد الکریم: متولد و متوفی در دزفول. فرزند نداشته است.

ص: ۳۱۶

عكس

ص: ٣١٧

(۱) - آقا سید محمد سجادی ابن مرحوم سید محمد حسین: در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در شهر دزفول پای به عرصه وجود نهادند، پس از سپری شدن دوران خردسالی به فراگیری خواندن و نوشتن و قرائت قرآن زیر نظر حاج ملا میرزا علی فرزند حاج ملا نظر علی پرداختند. کمی بعد صرف و نحو مقدمات عربی را از محضر آیت الله آقا شیخ منصور سبط الشیخ استفاده کرده پس از آن در خدمت ایشان و حجه الاسلام سید عبدالمهدی داعی فقه و اصول را فرا گرفتند، سپس در حوزه درس آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی فرائد، کفایه و رسائل را را تلمذ نمودند.

در سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی پس از فراغت از مقدمات و مؤخرات به اهواز مهاجرت نمودند و به تدریس فقه و امامت جماعت در مسجد حاج رضا شوشتری مشغول شدند و ضمناً از محضر مرحوم حجت الاسلام آقای حاج سید اسد الله امام اعلی الله مقامه مدتها بهره مند گردیدند.

حضرت آیت الله سجادی همواره در رفع نیازمندیهای مسلمین با شوقی هر چه تمامتر کوشا بوده و با همت ایشان مساجد و ابنیه بسیاری در شهر اهواز بنا یا تعمیر گردید. در سال ۱۳۲۵ هجری خورشیدی جمعی از خیراندیشان را وادار به تعمیرات شایسته ای در مقبره دانیال نبی (ع) در شوش نمودند. ایشان در صله ارحام و نوع پروری و دستگیری از ضعفا و رسیدگی به حال مظلومان و محرومان جدی بلیغ و اهتمامی تمام داشتند.

حضرت آیت الله در علم تفسیر قرآن و فن نطق و خطابه تسلطی بسزا داشتند. تعمق در کلام خدا و تدبر در اخبار معصومین علیهم السلام به ایشان نظری وسیع و موشکافانه همراه با تقوی و ملکات فاضله داده بود که بی نظیر بود.

تألیفات متعددی از ایشان بجای مانده که قسمتی از آن به شرح زیر

است:

۱- شرحی مفصل بر دعای ابو حمزه ثمالی. این کتاب در حدود هشتصد برگ بوده و آماده به چاپ است.

۲- «الطهارة و النظافة». تطبیق نظافت ظاهر با طهارت باطن که کتابی اخلاقی است.

۳- کتابی در ارث که حدود ۷۵۰ مسئله در آن ضبط شده.

۴- تحقیقاتی علمی در تفسیر برخی از آیات قرآنی.

۵- حل بعضی معضلات از آیات قرآن مجید.

در امور شرعی از علماء یاد شده زیر صاحب اجازه بودند:

۱- آیت الله آقا میرزا حسین نائینی.

۲- آیت الله آقا شیخ عبد الکریم حائری.

۳- آیت الله شیخ محمد کاظم آل یاسین.

۴- آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی.

۵- آیت الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی مورخ ۱۳۵۹ هجری قمری.

۶- آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی.

۷- آیت الله شیخ محمد مهدی بیگدلی مورخ ۱۳۵۷ هجری قمری.

۸- آیت الله آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء- مورخ ۱۳۶۶ هجری قمری.

۹- آیت الله آقا سید کاظم یزدی مورخ ۱۳۴۶ هجری قمری.

۱۰- آیت الله آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی.

۱۱- آیت الله حاج آقا سید حسین بروجردی مورخ ۱۳۶۷ هجری قمری.

۱۲- آیت الله آقا سید محمود شاهرودی.

۱۳- آیت الله حاج سید محسن طبابایی حکیم.

۱۴- آیت الله حاج سید ابوالقاسم خوئی.

حضرت آیت الله سجادی در سال ۱۳۴۰ هجری خورشیدی به مکه مشرف گردیدند، علاوه بر آن ایشان پنج بار به عتبات عالیات مشرف شدند که نخستین آن در سال ۱۳۴۴ هجری قمری بود.

ایشان را جودت ذهن کم نظیری بود. مجلسی داشتند پر از لطف و صفا که هر کسی به قدر همت خود می توانست از خرمن فضایل ایشان خوشه ای بچیند و حلاوت سخن ایشان را هرگز فراموش نکند.

خط نسخ و نستعلیق را بسیار خوش می نوشتند. گاهی هم برای تلطیف روح اشعاری می سرودند و آن ارثی بود که از نیای ارجمند خویش (مرحوم آقا سید اسمعیل ابن حاج سید عبدالمحمد متخلص به پریشان رجوع شود به صفحه ۳۱۱) نصیبشان شده بود. دیوانی مشتمل بر ستایش و رثاء ائمه اطهار علیهم السلام دارند که شامل قصاید و غزلیات و رباعیات به زبانهای پارسی و عربی نیز هست.

از ابیات ایشان است:

شمع بی پروا تو این فتوای ناحق داده ای***عاشق بیچاره ای را بعد کشتن، سوختن

همچنین:

شعار دوستیت را نوشته ام در دل***که غیر دوست نشاید بود در این منزل

و هم:

اگر که خون دلم خورده ای حلالیت باد***هنوز کاسه خون جگر به کف دارم

ص: ۳۲۰

و هم ایشان است:

تیغ ابرو از غلاف زلف بر دشمن مکش***تا که تیر اندر مژگان سیه برپاستی

و نیز شعر زیر نمونه ای از طبع لطیف ایشان است:

لوای خرم خندان فروردین چو رسید***صبا ز نکهت اردیبهشت داد نوید

شب دراز دی و روز کوتاه بهمن***بحکم نافذ اسفندیار رخت کشید

چو آفتاب قرین گشت با عروس حمل***حمل چو حامله شد دسته گلی زائید

بگو به بلبل شیدا که چشم ما روشن***گلیم بخت چو روی من و تو گشت سپید

عروس گل ز رخ خود نقاب سبز گرفت***هزار جامه صبر و شکیب را بدرید

قبای سبز بر اندام آن گلی زیباست***که همچو قطره شبنم در آن چمن غلطید

شب فراق گذشت و غم فراق گذشت***هزار شکر خدا را که صبح وصل رسید

ستاره سحرم از افق چنان سر زد***که آفتاب نشاید سر از دریچه کشید

بگو منجم بیهوده باف یاوه سرای***تو طالع همه را زین ستاره باید دید

بیا ز صفحه رویش حساب خلق بکش***کتاب پاره و زیج سیه دیگر پیچید

میان معجزه و سحر و موسی و فرعون***تفاوتی است که ناید یقین بگفت و شنید

ستاره سحر من حقیقت و تو مجاز***مجاز را بحقیقت نمی توان سنجید

هر آنکه دید حقیقت ره مجاز بهشت***بهشت را به پیشیزی نمی توان بخشید

حقیقت آنکه بدل آید و مجاز بچشم***اگر تراست ولی خوب می توان فهمید

این روحانی عالیقدر و عالم جلیل در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۶۵ خورشیدی در اهواز پس از عمری خدمت به مردم و ارشاد خلق دعوت حق را لیبیک گفت و روح پر فتوحش به اعلیٰ علین پیوست. رحمه الله علیه.

(۲) - سید نعمت الله موسوی ابن سید اسمعیل: در سال ۱۳۱۵ هجری قمری در دزفول متولد شده و در همان شهر به بازرگانی اشتغال داشته تا در جمادی الاول ۱۳۵۷ هجری قمری در گذشته و در مولد خویش مدفون

است.

(۳) - سید هبت الله موسوی ابن سید نعمت الله موسوی: در حدود سال ۱۳۵۰ هجری قمری در دزفول متولد شده و سالها در گمرک به خدمت اشتغال داشته و پس از بازنشستگی در آذرماه ۱۳۶۸ هجری خورشیدی برحمت ایزدی پیوستند.

(۴) - سید محمد جواد سجادی ابن سید اسمعیل: در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در دزفول متولد شده، در اهواز به تجارت پرداخته و در ۲۹ صفر ۱۳۶۴ هجری قمری (۲۳ بهمن ماه ۱۳۲۳ هجری خورشیدی) در اهواز دار فانی را وداع گفته اند.

(۵) - سید صدرالدین سجادی ابن سید محمد جواد سجادی: متولد سال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی در اهواز لیسانس حسابداری از دانشکده نفت آبادان: کارمند شرکت نفت بوده و اخیراً بازنشسته شده اند.

(۶) - سید فخرالدین سجادی ابن سید محمد جواد سجادی: متولد سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی در اهواز لیسانس بازرگانی از مدرسه عالی بازرگانی تهران کارمند سازمان آب و برق خوزستان.

(۷) - سید نورالدین سجادی ابن سید محمد جواد سجادی: متولد سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی در اهواز- لیسانس ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات دانشگاه اهواز. کارمند سازمان آب و برق خوزستان.

(۸) - سید محمد کاظم سجادی ابن سید محمدی سجادی: متولد دزفول در سال ۱۳۰۶ هجری خورشیدی، ایشان در کسوت شریف روحانیت سالها در دبیرستانهای اهواز دبیر عربی و علوم دینی بوده اند و اکنون دوران بازنشستگی را میگذرانند ضمناً دارای محضر ازدواج نیز می باشند.

(۹) - سید محمد رضا سجادی ابن سید محمدی سجادی: متولد سال

ص: ۳۲۲

۱۳۰۹ هجری خورشیدی در دزفول. از فرهنگیان با سابقه و دبیر دبیرستانهای تهران- ایشان لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه شیراز هستند.

(۱۰)- سید علی سجادی ابن سید محمدی سجادی: متولد در دزفول به سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی. آراسته به فضائل اخلاقی و کمالات معنوی کارمند بانک ملی بوده و اخیراً بازنشسته شده اند.

(۱۱)- سید احمد سجادی ابن سید محمدی سجادی: متولد اهواز به سال ۱۳۱۹ هجری خورشیدی.

(۱۲)- سید محمود سجادی ابن سید محمد سجادی: متولد سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی در اهواز- دارای لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه اصفهان. ایشان از شعرای توانای معاصرند. که طبعی رقیق و ظریف دارند. گویا ذوق شاعری که همواره در نهاد یکی از افراد خاندان ایشان بوده مقدر بوده پس از مرحوم جد و پدر بزرگوارشان به ایشان به ارث رسد. آقای سید محمود سجادی بیشتر نظر به شعر نو و قالب های نیمایی دارند و شعرشان مورد تحسین شاعر گرانقدری چون مهدی اخوان ثالث (م. امید) قرار گرفته است (۱).

تا کنون از آثار خود این دفاتر را منتشر نموده اند:

۱- کندو.

۲- قندیل.

۳- میکائیل و گاو آهن مغموم.

۴- شعر جنوبی.

اگر چه آقای سید محمود سجادی به شاعری نو پرداز شهره اند اما طبع

ص: ۳۲۳

۱- (بدعت ها و بدایع نیما یوشیج) نوشته مهدی اخوان ثالث (م. امید) صفحه ۱۵۰ چاپ ۱۳۵۷

وقاد ایشان به سرودن اشعار در اسالیب کهن فارسی نیز قدرت خود را بخوبی نشان داده و نمونه آن قصیده بلند و غرائی است بسبک خراسانی که در رثاء پدر ارجمند خود سروده اند. این قصیده شامل ۵۱ بیت است و ما در اینجا به ذکر قسمتی از آن اکتفا می کنیم:

دل در فراق دوست مکدر شد***در موج خون دودیده شناور شد
غم آمد از در و بدرون بنشست***شادی ورا بدید و از آن در شد
آمد خبر که سید سجادی***از این جهان به عالم دیگر شد
زی اوج عرش جان مکرم رفت***در خاک تیره جسم مطهر شد
آن چهره مشعشع نورانی***کاز شعشعه رسول منور شد
در زیر خاک رفت هزار افسوس***وز رفتنش دلم بغم اندر شد
زین وقعه غم آور رنج افزای***جان و تنم بشعله آذر شد
آن چشم روشن و رخ روشنتر***دور از شعاع دیده و منظر شد
یک شب ستاره ای بزمین افتاد***چون صاعقه بخرمنم اخگر شد
آوخ از آن مفسر قرآنی***وان مصحفی کاز اوی مفسر شد
افسوس از آن فضیلت بی پایان***وان علم و دین که در وی مضمّر شد
با تیغ و تیشه اجل محتوم***بر خاک آن درخت تناور شد
محراب از وجودش رونق یافت***زینت از او برفعت منبر شد
او پاسدار دین محمد (ص) بود***او افتخار مذهب حیدر (ع) شد
فرزند با لیاقت زهرا (ع) بود***کاینک بسوی حضرت مادر شد
خون حسین بود به رگهایش***در سینه اش فقاقت جعفر شد
آمد خبر چه تلخ و چه جانفرسای***وز این خبر به روحم نشتر شد
آتش گرفت کالبد و جانم***آن دم که این قضیه مقدر شد

مردی بزرگوار و بزرگ اندیش***کاز او بزرگ دانش و دفتر شد

او خیل شارحان و فقیهان را***سرمشق شد سرآمد و سرور شد

در زهد چون صحابی بر صفّه***سلمان فارسی و ابوذر شد

نفس سلیم و خلق کریمش بود***قلب رحیمش از همه اظهر شد

ص: ۳۲۴

در آسمان دانش و دین این مرد***خورشید و ماه انجم و اختر شد

مردی یگانه بود به علم فقه***دانش پژوه ادیب سخنور شد

عطر کلامش آیت رب اشرح***بر شرح صدر آیت و مظهر شد

آوای دلنشین رسول الله (ص)***فریاد پر طنین پیغمبر شد

او استاد مکتب و مدرس بود***دردا اسیر مضجع و مقبر شد

او یار بیکسان بُد و بی چیزان***بر مستمند غم زده یاور شد

روزی از او به فرقم افسر بود***اکنون سیاه خاکم بر سر شد

رفت از سرم ظلال همایونش***آن سایه ای که بر سرم افسر شد

تنها و بی نصیب و غمین گشتم***زاندم که از کفم در و گوهر شد

.....

(۱۳)- سید کمال الدین سجادی ابن سید محمدی سجادی: متولد سال ۱۳۲۱ هجری خورشیدی در اهواز.

(۱۴)- سید جمال الدین سجادی ابن سید محمدی سجادی: متولد سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در اهواز.

(۱۵)- سید محمد حسن ابن سید آقا جان: در حدود سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف متولد شده و اکنون نیز ساکن آنجا هستند.

(۱۶)- سید مهدی سجادی ابن سید محمد کاظم سجادی: متولد دارای فوق لیسانس مدیریت صنعتی از آمریکا. قبلاً نماینده کشتیرانی جمهوری اسلامی در دویی و شارجه بوده و فعلاً در شرکت نفت شاغلند.

(۱۷)- سید امیر سجادی ابن سید علی سجادی: متولد سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی در اهواز دارای فوق لیسانس کشاورزی در رشته خاکشناسی از آمریکا هستند.

(۱۸)- بی بی افسانه سجادی فرزند سید علی سجادی: دانشجوی رشته شیمی.

- (۱۹)- بی بی افشان سجادی فرزند سید علی سجادی: دانشجوی زبان انگلیسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- (۲۰)- سید بهروز سجادی ابن سید محمد رضا سجادی: متولد سال ۱۳۴۶ هجری خورشیدی در تهران دانشجوی پزشکی.
- (۲۱)- سید بهزاد سجادی ابن سید محمد رضا سجادی: متولد سال ۱۳۴۶ هجری خورشیدی در تهران دانشجوی پزشکی.
- (۲۲)- سید علی سجادی ابن سید نور الدین سجادی: متولد سال ۱۳۴۷ هجری خورشیدی دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران.
- (۲۳)- سید همایون موسوی ابن سید هبت الله موسوی: متولد سال ۱۳۳۶ هجری خورشیدی در آبادان مهندس برق و الکترونیک از انگلستان.
- (۲۴)- فریبا خانم سجادی دختر سید محمد رضا سجادی: مهندس شیمی از دانشگاه شهید بهشتی.
- (۲۵)- سید بهنام سجادی ابن سید محمدرضا سجادی: متولد ۱۳۴۹ هجری خورشیدی در تهران.
- (۲۶)- سید جواد سجادی ابن سید نور الدین سجادی: متولد ۱۳۵۸ هجری خورشیدی مشغول تحصیل هستند.
- (۲۷)- الهام سجادی دختر سید نور الدین سجادی: متولد ۱۳۵۰ هجری شمسی - دانشجوی رشته زبان فرانسه دانشگاه شهید چمران.
- (۲۸)- سپیده سجادی دختر سید صدر الدین سجادی: متولد ۱۳۵۰ هجری خورشیدی دانشجوی مهندسی کشاورزی دانشگاه شیراز.
- (۲۹)- صنم سجادی دختر سید صدر الدین سجادی: متولد ۱۳۵۲ هجری خورشیدی دانشجوی رشته برق و الکترونیک تهران.

(۳۰) - صبا سجادی دختر سید صدر الدین سجادی: متولد ۱۳۵۹ هجری خورشیدی محصل.

ص: ۳۲۷

عكس

ص: ٣٢٨

(۱) - آقا سید محمدی بزرگ (سید محمد) بن سید حسین: متولد سال ۱۲۷۲ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۵۷ هجری قمری. ایشان علاوه بر فقه و حدیث در علم هیئت نیز استاد بوده اند.

(۲) - سید محمد جعفر بن آقا سید محمدی: در سن چهل سالگی فوت شده است. چون در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در گذشته سال تولد ایشان ۱۲۹۸ هجری قمری می شود. ایشان از آیت الله یزدی طباطبائی اجازه اجتهاد داشته اند.

(۳) - سید حسین شریعتی بن سید محمد جعفر: از کارمندان عالیرتبه ثبت اسناد و املاک کشور بوده و سالها مشاغل مختلفی در اداره کل ثبت داشته اند، از جمله در شهرستانهای مسجد سلیمان، دزفول، شوشتر، بهبهان، و فیروز کوه ریاست اداره را بعهده داشته و در استان ایلام مدیر کل ثبت بوده اند. در تاریخ ۹ بهمن ماه ۱۳۶۵ هجری خورشیدی در تهران بدروود زندگانی گفتند.

(۴) - سید محمد شریعتی بن سید حسین شریعتی: متولد سال ۱۳۲۴ هجری خورشیدی در دزفول، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهرهای دزفول، اندیمشک، شوشتر و آبادان گذرانیده و پس از آن وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز شدند. در سال ۱۳۵۲ پس از اخذ درجه دکترا و فراغت از تحصیل، خدمت وظیفه را در خرمشهر انجام داده و سپس برای گذرانیدن دوره تخصصی اورولوژی به مدت چهار سال (۱۳۵۴ تا ۱۳۵۸) در بیمارستان شهدای تجریش مشغول بودند. علاوه بر آن برای مطالعه بیشتر در رشته تخصصی خود دوره هایی را که در کشورهای آلمان، اتریش و آمریکا گذرانیده و مدتی مسئول بخش اورولوژی دانشکده پزشکی دانشگاه اهواز بوده اند.

ایشان عضو انجمن جهانی اورولوژی بوده و در مجلات علمی مقالات متعددی درباره رشته تخصصی خود نوشته اند. آقای دکتر شریعتی در حال حاضر در شهرستان اهواز مطب دارند و از جراحان ماهر و اطبای حاذق هستند.

(۵) - سید عزیز الله شریعتی بن سید حسین شریعتی: متولد سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی در آبادان، لیسانس علوم اجتماعی از دانشگاه ملی دارند.

(۶) - سید محمد رضا شریعتی بن سید حسین شریعتی: متولد سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی در تهران، لیسانس حسابداری از مدرسه عالی بابلسر، کارمند شرکت نفت هستند.

(۷) - سید علیرضا شریعتی بن سید حسین شریعتی: متولد سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی، دانشجوی دانشکده پزشکی قزوین هستند.

(۸) - حاج سید محمود شریعتی بن آقا سید محمدی: متولد سال ۱۳۱۴ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی در دزفول، روحانی بزرگوار و عالمی متقی و پرهیزکار و مورد اعتماد و اعتقاد قاطبه اهالی دزفول بودند ایشان از آیت الله مرشدی و آیت الله حاج سید عبدالمهدی داعی اجازه داشته و تألیفاتی نیز داشته اند.

(۹) - سید محمد کاظم شریعتی بن حاج سید محمود شریعتی: متولد سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی در دزفول و اندیمشک مشغول کسب هستند.

(۱۰) - سید محمد شریعتی بن سید محمد کاظم شریعتی: متولد دزفول.

(۱۱) - سید عبد الکریم شریعتی بن سید محمد کاظم شریعتی: متولد سال ۱۳۷۳ هجری قمری، مقیم امریکا هستند.

(۱۲) - سید محمد رضا شریعتی بن سید محمد کاظم شریعتی: متولد

حدود ۱۳۶۹ هجری قمری و متوفی حدود سال ۱۳۷۲ هجری قمری.

(۱۳) - سید عبدالحسین شریعتی بن سید محمد کاظم شریعتی: متولد سال ۱۳۶۶ هجری قمری، کارمند سازمان آب و برق خوزستان هستند.

(۱۴) - سید محمد جواد شریعتی بن حاج سید محمود شریعتی: متولد سال ۱۳۱۱ هجری خورشیدی. از روحانیون فاضل و خلیق، مبانی علوم و ادبیات عرب را در خدمت آقا سید محمد تقی آل طیب در اهواز و حاج سید مجد الدین قاضی و حاج آقا محمد علی بیگدلی در دزفول و اصول (رسائل) شیخ انصاری را در خدمت حضرت آیت الله سبط الشیخ آقا شیخ منصور و سطح فقه را خدمت حضرت آیت الله علامه آقا میرزا محمد علی معزی که اجازه روایت از او گرفته و خارج فقه استدلالی را خدمت حضرت آیت الله العظمی نبوی یک دوره تمام خوانده و فعلاً در مدرسه معظم له مشغول مباحثه اند.

(۱۶) - سید محمد حسن شریعتی بن سید محمد جواد شریعتی: متولد ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در دزفول، دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی در سوئد.

(۱۷) - سید عبدالامیر شریعتی بن سید محمد جواد شریعتی: متولد ۱۳۴۵ هجری خورشیدی در دزفول: دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه آزاد در اهواز.

(۱۸) - سید علی شریعتی بن حاج سید محمود شریعتی: متولد ۱۳۱۲ هجری خورشیدی در دزفول، تحصیلات ابتدایی را در دبستان شاپورگان دزفول به پایان رسانده و تا کلاس پنجم دبیرستان نیز در دزفول بوده و کلاس ششم را در اهواز خوانده اند. ایشان دارای لیسانس در رشته اقتصاد از

دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بوده و پس از سالها اشتغال در آموزش و پرورش دزفول و اندیمشک که قسمت اعظم آن به تدریس و دبیری گذشته و مدتی نیز ریاست آموزش و پرورش اندیمشک را بعهدہ داشته اند اخیراً بازنشسته شده اند.

(۱۹) - سید عبدالعلی شریعتی بن سید علی شریعتی: متولد دزفول در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۳۸.

(۲۰) - سید عبد الحمید شریعتی بن سید علی شریعتی: متولد سال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی، در روزهای اول جنگ ایران و عراق در جبهه شلمچه در راه دفاع از وطن به شرف شهادت نائل آمد (۴/۷/۵۹).

(۲۱) - سید محمدی (نور الدین) شریعتی بن حاج سید محمود شریعتی: متولد سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی، کارمند سازمان آب و برق خوزستان، شخصی است مؤدب، متدین و متین.

(۲۲) - سید مهدی بن سید محمد باقر: فرزند نداشته است.

ص: ۳۳۲

عكس

ص: ۳۳۳

(۱) - سید محمدی ابن سید احمد: متولد حدود ۱۲۶۸ قمری و متوفی ۱۳۲۸ هجری قمری، فرزند ذکور نداشته در کاشفیه مدفون است.

(۲) - سید ابوالقاسم ابن سید احمد: در حدود سال ۱۲۸۴ هجری قمری در دزفول متولد گردیده، فاضلی پرهیزکار بوده، بطوریکه می گویند درباره تقوای ایشان مرحوم آیت اله حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی فرموده اند:

«اگر نگویم عدیم النظیر است، اما قلیل النظیر است».

سالیکه سردار سپه به دزفول آمد قرار بود عده ای از علما از او دیدار کنند اما مرحوم آ سید ابوالقاسم از این ملاقات خودداری نمود. چندی بعد، هنگامیکه روزنامه جبل المتین نوشت که در ترکیه کشف حجاب شده مرحوم سید رو به قبله ایستاد و گفت خدایا مرگ مرا برسان کسالتی عارض می شود دار فانی را وداع می گویند (۱). ایشان در شهر دزفول در گذشته و مدفون است. ماده تاریخی که مرحوم آیت الله سید محمد سجادی در رثاء ایشان گفته اند اینست:

مَلَكٌ از حق وفات وی پرسید***عظم الله اجورکم: بشنید

۱۳۴۶ (هجری قمری)

(۳) - سید محمد باقر جعفر احمدی ابن سید ابو القاسم: در حدود سال ۱۳۳۳ هجری قمری در دزفول متولد شده، در تجارتخانه حاج اللهیار مبارک در اهواز مشغول کار بوده اند.

مرحوم سید محمد جعفر از اوان زندگی و عنفوان شباب به ملکات و فضایل اخلاقی آراسته بودند و در آن هنگام مصاحبین ایشان بزرگانی چون

ص: ۳۳۴

۱- فرمایش نوه دختری ایشان جناب حجه الاسلام حاج آقا سید علی فیض

مرحوم حاج سید فخر الدین فیض مرحوم حاج علی عصاریان و سید علی مبداء بودند و شخص اخیر که از عرفای بزرگ و اولیاء الله بود ایشان را امام جعفر صادق می نامید. هنگامی که مرحوم سید محمد جعفر خدمت سربازی را می گذراندند با وجود انضباط نظامی خشنی که در آن هنگام بر محیط سربازخانه ها حکمفرما بود در سخت ترین شرایط انجام فرائض دینی را ترک نکردند و اگر چه این کارگاه شدیدترین مجازات ها را در پی داشت ولی باعث احترام خاصی از طرف فرماندهان شده بود.

از سال ۱۳۲۵ در سلک اصحاب طریقت در آمدند و با جدی هر چه تمامتر به اعتکاف و ریاضت و اذکار و اوراد پرداختند. از نظر قیافه ظاهری ناصیه ای نورانی و متبسم داشتند و همیشه متوکل به ذات باری تعالی بودند تا اینکه در روز هفدهم رمضان المبارک ۱۳۹۹ هجری قمری مطابق بیستم مرداد ماه سال ۱۳۵۸ هجری شمسی بر اثر تصادف با موتور سیکلت در جاده کوت عبدالله نزدیک پادادشهر با زبان روزه دعوت حق را اجابت نمودند.

(۴) - سید احمد احمدی بن سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۱۴ خورشیدی. آموزگار ساکن مشهد.

(۵) - سید محمود احمدی بن سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۲۰ خورشیدی، پس از اتمام دوره تکنسین در ذوب آهن اصفهان جهت تکمیل دوره به مدت یک سال به کشور شوروی اعزام و اکنون پانزده سال است که ساکن اصفهان می باشند.

(۶) - سید مرتضی احمدی بن سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۲۹ که سال ۱۳۵۴ جهت طی دوره تحصیلات عالی به آمریکا رفته و ساکن شده اند.

(۷) - سید ابو القاسم احمدی بن سید محمد جعفر احمدی: متولد

۱۳۳۰ خورشیدی که کارمند پتروشیمی بودند و در سال ۱۳۵۶ بر اثر تصادف درگذشتند.

(۸) - سید مهدی احمدی بن سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۳۲ خورشیدی لیسانسه اقتصاد، ساکن اهواز هستند.

(۹) - سید هادی احمدی بن سید محمد جعفر احمدی: کارمند ساکن اهواز.

(۱۰) - کبر خانم احمدی دختر سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۱۷ خورشیدی در سال ۱۳۶۷ دار فانی را وداع گفتند.

(۱۱) - بی بی ساره احمدی دختر سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۲۱، خانه دار، ساکن دزفول.

(۱۲) - عذرا خانم احمدی دختر سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۲۴ ساکن اصفهان.

(۱۳) - صدیقه خانم احمدی دختر سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۲۴ خانه دار ساکن اصفهان.

(۱۴) - بی بی مرضیه دختر سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۳۴ ساکن اهواز دفتردار آموزش و پرورش هستند.

(۱۵) - بی بی مسعوده دختر سید محمد جعفر احمدی: متولد ۱۳۳۶ شمسی لیسانسه ریاضیات از دانشگاه شهید چمران - ساکن ارومیه، خانه دار هستند.

ص: ۳۳۶

عكس

ص: ۳۳۷

عكس

ص: ٣٣٨

(۱) - سید محمد علی بن مرحوم سید عبدالله: از مجتهدین مسلم و در علم و زهد و عبادت کم نظیر بوده اند. شرح حال ایشان را فرزندشان مرحوم آیه اله حاج آقا سید فخر الدین فیض دزفولی رضوان الله علیه در دفترچه ای نگاشته و در مرداد ماه ۱۳۳۷ در اختیار نگارنده گذاشتند که به قرار زیر است:

«مختصری در ترجمه مرحوم مبرور حجه الاسلام والد ماجد قدس سره العزیز:

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم والد بزرگوار موسوم به آقا سید محمد علی طاب ثراه در اوائل عشر ثانی ماه صفر سنه ۱۲۷۵ (یک هزار و دو بیست و هفتاد و پنج) قمری علی هاجرها آلاف من الصلوة والتحيات در بلده دزفول متولد از علیا علیه مجله بی بی خدیجه خانم صبییه مرضیه مرحوم حجه الاسلام والمسلمین الحاج آقا سید محمد رضا قدس سره و در شب دهم ماه مبارک رمضان مطابق غروب شرعی سنه یک هزار و سیصد و سی و سه قمری داعی حق را لبیک گفته جریان عمری ایشان بشرحی و نهجی است که ذیلاً مندرج است:

در ایام طفولیت والد ماجد بزرگوارشان بعزم زیارت ثامن الحجج سلام الله علیه از راه خرم آباد حرکت میفرماید پس از مراجعت از ارض اقدس در تهران صینت عن نواسخ المحققان مرحوم مبرور حاج آقا شیخ محمد حسین دزفولی (۱) رحمه الله علیه که سابقاً اقامت در شهر تهران را اختیار نموده بنا بدرخواست جمعی از مؤمنین جناب ایشان را خواستار می شوند برای امامت مسجدیکه فعلاً جناب عمو آقا سید محمد تقی (۲) دامت برکاته امامت جماعت در آن می فرمایند بایشان تفویض میشود. جناب مرحوم والد ماجد در سنّ طفولیت قلیل مدتی سواد فارسی خواندن و نوشتن را فرا گرفته و اشتغال بعلم عربیت مینماید در شهر خود ه دزفول باشد پس از فراغ از تحصیل مقدمات در محضر عم بزرگوارش مرحوم حجه الاسلام سلمان زمانه آقا سید حسین طاب ثراه که از اعظام شاگردان حوزه علمیه مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری قدس سره. و در حوزه درس

ص: ۳۳۹

۱- عموزاده مرحوم خلیفه (پدر آقای ابو تراب جلی شاعر معروف معاصر)

۲- رجوع شود به صفحه ۳۴۸

مرحوم میر و رحجت الاسلام آقا شیخ محمد حسن (۱) برادر زاده و داماد مرحوم حاج شیخ مرتضی مشار الیه حاضر علم فقه و اصول را از این دو بزرگوار فرا گرفته چون سید سفر از دزفول بطهران رفته بقصد شرف محضر مقدس ابوی معظم خود در خدمت مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری نیز اشتغال بتحصیل فقه و اصول فرموده و در سنه ۱۳۱۴ هجری کاملاً فارغ التحصیل، و در سنه ۱۳۱۶ هجری قمری از دزفول با عتاب مقدسه مشرف شدند یکسال در نجف متوقف شده در حوزه های درس آقایان طراز اول حاضر سپس از بین آنها درس آیه الله یزدی (۲) را انتخاب نموده در خدمت ایشان یک سال از جلسه درس عمومی ایشان و خصوصی استفاده فرموده بواسطه خشکی هوای نجف بملاحظه مزاج خویش بکربلای معلی رفته محل اقامت خود آنجا را قرار داده از خدمت مرحوم آقا سید محمد باقر حجت و مرحوم آقا سید اسمعیل صدر (۳) قدس سرهما بهره مند شده لکن مرحوم حجت بسیار بایشان ذی علاقه بوده و مرحوم والد نیز بایشان بغایت علاقمند شده بخاطر دارم که فرمود مصر بودند که عائله را از دزفول بطلبیم و عمر خود را در اعتاب مقدسه سپری کنم و خود نیز مایل بودم لکن مرحوم عم بزرگوارش (۴) که بتمام معنی استاد ایشان بوده بطریق امر الزامی او را طلب فرموده و فرزند خود مرحوم حجه الاسلام آقا سید محمد را طاب ثراه بعنوان تشرف با عتاب عالیه فرستاده او را با خود همراه بیاورد و در سنه ۱۳۱۸ هجری به سمت دزفول رهسپار می شوند بقیه عمر خود را در دزفول گذرانیده و مرحوم والد در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد نائل و در علم تفسیر و رجال و احوال تراجم علما کم نظیر مخصوصاً در علم رجال یکی از طلاب ایشان که کاملاً نظر تربیت

ص: ۳۴۰

-
- ۱- جناب آقای سید جلال الدین عرفان معتقدند مرحوم آقا سید محمد علی نزد شیخ محمد حسن درس نخوانده بلکه هم مباحثه ایشان بوده اند
 - ۲- مقصود آقا سید کاظم یزدی است (توضیح جناب آقای سید جلال الدین عرفا فرزند مرحوم آقا سید محمد علی ابن حاج سید عبدالله)
 - ۳- جناب آقای عرفان معتقد بودند که از اساتید دیگر ایشان میرزای شیرازی بزرگ بوده است
 - ۴- آقا سید حسین ابن سید عبد الکریم (ص ۱۵۲). جناب آقای عرفان فرمودند ایشان با آیات عظام یزدی و خراسانی مکاتبه نمودند و برگشت سید را خواستار شدند

نسب بایشان داشته عموزاده خود مرحوم عالم جلیل و حیر نبیل آقا سید ابو القاسم طاب ثراه بوده خاطر دارم در یک جلسه مسائل غامضه متفرقه را از ابواب فقه سؤال نموده ایشان جواب میداد و پس از استماع جواب طلب دلیل می نمود بلافاصله فرمود و شهود متمسکند به این دلیل و غیر شهود دلیلشان اینست و جهت ترجیح را نیز تذکر میداد پس از سئوالاتی چند مرحوم عمو اقا سید ابوالقاسم متبسم شد والد فرمود گویا غرض شما استحضار باحاطه و استیلاء من بود بابواب فقه بحمد الله از زمانی که افاضه ملکه شده حمد خدایرا که ذهولی بهیچ نحو حاصل نشده.

قوه حافظه ایشان بمطالب علمی بحدی قوی بود که موجب حیرت می شد، بخاطر دارم در خدمت ایشان بودم که منزل مرحوم حجه الاسلام آقا سید عبد الرحمن داعی طاب ثراه تشریف برده در بین مذاکرات فیما بین مرحوم آقا سید عبد الرحمن پرسید جناب آقا فلاّن خبر در ملا-حم نظر شریف رسیده جواب دادند در بحار است سپس جواب داد هر چه تفحص کرده چنین خبری ندیده ام فرمود فلاّن جلد از بحار موجود است جواب داد بلی بشخصه بلند شد کتاب را آورد مرحوم والد او را گرفت فوراً خبر را بیرون آورد، سید اظهار داشت مگر این تازگی او را دیده فرمود نه بلکه سفر اخیر در طهران این کتاب را از اول الی آخر از نظر گذرانیده تا کنون در خاطر می باشد و عجب اینست این حقیر که در سنّ تقریباً ده یازده سال بودم اصغاء می کردم پس از سفر اخیر طهران ایشان متولد شده ام. خاطر دارم مرحوم آیت الله الحاج شیخ محمد رضا طاب ثراه بعنوان عیادت تشریف فرما شده و مرحوم والد مبتلا به مرض که طبیب حکم نموده دواى مناسب در مقدم سرش گذاشته و در بستر خوابیده از او سؤال فرمود جناب آقا فلاّن خبر نظر شریف رسیده بلا- تأمل عین خبر را فرمود و مظان او را نیز اظهار داشت حضار متعجب شدند و پس از رفع تب و شدت مرض حقیر سؤال نمودم محفوظات اخبار حضرتعالی چه مقدار است فرمود تعیین نکرده ام لکن اصولاً فقه اخلاقاً تفسیراً در حدود هشت هزار بعد تأملی فرمود شاید ده هزار بعد از قدری سکوت و تفکر فرمود شاید بیشتر شاید بیشتر که پاره ای متن آنها در حفظ و پاره مقصود و مضمون آنها در حافظه است غیر از کتب مطالعه درس. مرسوم ایشان این بود هر کتابی در هر موضوعی که از کتب کتابخانه

می گرفت برای مطالعه از اول تا آخر آن مطالعه مینمود بعد بکتاب دیگر مراجعه می کرد و معتاد ایشان بود رو به قبله می خوابیده رو به هوا کتاب روی سینه مطالعه می کرد وقتیکه خواب میرفت کتاب روی سینه اش می افتاد چون هیچگونه حرکت به سمت چپ یا راست نداشت همان طور کتاب بر سینه اش بود تا بیدار می شد و یا یکی از اهل بیت متوجه می شد کتاب را بر می داشت نشانه در او می گذشت و کتاب را می بست و از خواب که بیدار می شد.

اشتغال به مطالعه می کرد تا وقتیکه چای حاضر می شد یک استکان چای می خورد آنوقت تجدید وضو می نمود اگر مانعی پیش نمی آمد باز به مطالعه مشغول می شد و همیشه چه شب و چه روز با لباس خود با عمامه می خوابید و دوشکک زیر پا نمی گذاشت در زمستان فقط یک لحاف روی خود می انداخت - بعض اوقات در حالیکه تمدد می فرمود حقیر کتاب برای ایشان می خواندم مادام که اشتغال بخواندن داشتم خواب نمی رفت مجبور می شدم اظهار خستگی کنم کتاب را به بندم تا آنکه ایشان خواب روند تحصیلات حقیر از مقدمات و علم انشاء و قسمتی از سطوح در خدمت ایشان بوده گر چه ضمناً در والد بود.

بخاطر دارم فرمود کار کردن تنها چندان مؤثر نیست باید ضمناً توجه و عبادت را اهمیت داد فرمود اوقاتی که کاملاً اشتغال داشتم بتحصیل شبهای جمعه تا صبح احیاء می کردم و در شبهای زمستان مرسومش این بود ختم قرآن می کرد آنوقت مشغول نماز شب و تهجد می شد فرمود در اثر رعایت عبادت و احیاء شبهای جمعه افاضه ملکه شد در حالیکه اشخاصی که با هم اشتغال داشتیم هنوز در زحمت می باشند «لیس العلم بکثرة التعليم بل هو نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» غالباً قرآن را بطریق ختم احزاب تلاوت می فرمود که در یک هفته ختم می فرمود صحیفه سجادیه را مانند قرآن از اول شروع می نمود به آخر دعاهایی که در اوقات معینه وارد در اوقات نیز تلاوت می فرمود ذکر دوام ایشان کلمه جلاله بود که در هر حال متذکر بود بنظر میرسد که فرمود شبانه روزی کمتر از دوازده هزار بار تکرار نمی شود در اوایل ماه مبارک رمضان ۱۳۳۱ هجری قمری بروز کسالت در مزاج ایشان شد. در ماه شوال شدت مرض حاصل گردید

پس از معالجات بهبودی حاصل لکن درون سینه مجروح گردید مرض ایشان دو سال تمام بطول انجامید همواره اظهار تشکر می نمود که از مراوده و معاشرت آسوده شدم در طول مدت مرض و کسالت اوقات خود را مصروف بعبادت و تلاوت قرآن و مطالعه می فرمود اشخاصی که به عیادت می آمدند بقدری عادی با آنها برخورد می نمود به اشتغالات خویش مشغول می شد مرحوم دائی آقا سید محمد علی سید الحکماء طاب ثراه کتب خود را از حیدرآباد به دزفول ارسال داشتند از آنجمله هشت جلد از عیقات مرحوم امیر حامد حسین (۱) قدس سره فرستاده بود تمام هشت جلد را از اول تا آخر مطالعه فرمود و لاینقطع در حین مطالعه می فرمود شکر الله مساعیه الجمیله و از برای سید دعا می کرد و می فرمود اگر از این ناخوشی صحت یافتم کتب عیقات را تلخیص می نمایم که زودتری تعدد در چاپ آن بشود و هر کس که اندک سوادی داشته باشد بتواند بهره مند شود و بعد می فرمود متأسفانه این مرض موت منست موفق به این امر نمی شوم و همین تمنی را نسبت باتمام مفتاح الکرامه می نمود زیرا که مرحوم اخوی بزرگ حاج آقا سید اسدالله فرزند بزرگ مرحوم در آن اوقات کسالت ایشان رسیدند مطالعه می کرد می فرمود حق رحمت فرماید سید را خوب استقصای اقوال فرموده متأسفانه دوره تمام فقه نیست اگر از این مرض نجات یابم به همین نحو بقیه ابواب فقه را به او منضم مینمایم، در پرده استتار نماند گذشته از فقه شیعه به فقه سنت و جماعت کاملاً محیط بودند متأسفانه با این احاطه در علوم معذکک چنان گرفتار زمان و دچار اشکالات زندگانی شده بود که کاملاً فرصت از دست رفته فقط آسودگی و فراغت ایشان در حال مرض بود جز مقدار کمی در پاره مسائل اصولیه از ایشان باقی نماند آنهم فرصت مراجعه و تنقیح آن پیدا نکرده بودند (۲) در ماه رجب ۱۳۳۳ هجری قمری اشتغال به امر عبادت را زیاد فرمود بنحوی که از اول ماه رجب اول طلوع آفتاب شروع به تلاوت قرآن می کرد مقدار کمی از ظهر می گذشت

ص: ۳۴۳

۱- امیر حامد حسین از علماء سرشناس هند و جامع علوم معقول بوده است

۲- بنا به اظهار جناب آقای عرفان مرحوم آقا سید محمد علی دو جلد کتاب در فقه و اصول نوشته اند که نسخه آن نزد ایشان است

فراغت پیدا می نمود و در خلال با واردین باشاره تحیت مختصری می نمود ظهر فراغت پیدا نمود پس از ختم قرآن بلند شد فریضه ظهر را انجام داد آن وقت غذا میل فرمود- روز ۱۶ جناب عالم ربانی مرحوم آقا سید ابراهیم غفاری طاب مضجعه به عنوان عیادت و ملاقات آمد اظهار داشت که امروز تصمیم ملاقات نداشتم فلان علویه دیشب خوابی دیده بود و خواب خود را برایم بیان نمودند تذکری شد که امروز به ملاقات نائل شدم آن علویه گفت خواب دیدم کانه خدمت حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام مشرف شدم عرض کردم عمو کجا تشریف داشتید فرمود امروز به عیادت آقا سید محمد علی حاج سید عبدالله رفته ام و از آنجا آمده ام مرحوم والد قدس سره فی الفور به سجده افتاد پس از فراغ از سجده فرمود سجده شکر بود- زیرا از اول ماه شروع به تلاوت قرآن نموده تا دیروز ۱۴ هدیه برای چهارده معصوم پاک صلوات الله علیهم اجمعین بوده و قرآن دیروز اختصاص داده بودم برای حضرت ابی الفضل سلام الله علیه خواب علویه از رویاهای صادقه است و امید علامت قبول باشد و هدیه این ضعیف پذیرفته شده است که فرمود به عیادت رفته ام در این ماه رجب و قسمتی از ماه شعبان لا ینقطع اشتغال به عبادت داشتند و به مطالعه کمتر می پرداخت.

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم آقا سید محمد علی ابن حاج سید عبدالله قدس سرهما در طول حیات پربار علمی خود شاگردان برجسته ای تربیت نمودند که از جمله آنان می تواند به آیت الله العظمی آقا میرزا محمد علی معزی (۱) رحمه الله علیه که از مراجع تقلید و فحول علما بوده اند و نیز حجج اسلام و آیات عظام آقایان شیخ مهدوی و آقا شیخ منصور سبط الشیخ اشاره نمود که مرحوم آقا شیخ مهدی بیشتر از درس فلسفه ایشان استفاده نموده و نیز سید جلیل نبیل حجه الاسلام حاج آقا سید حسین فارغ از درس

ص: ۳۴۴

۱- برای آگاهی از شرح حال ایشان رجوع شود به کتاب گنجینه دانشمندان جلد پنجم ص ۱۴۶

حدیث و آیت الله حاج سید مهدی حکمی که از مجتهدین جامع الشرایط بوده از شاگردان و دست پروردگان این عالم بزرگوار بوده اند.

در جلالت مقام علمی ایشان شاید اشاره به این نکته کافی باشد: هنگامیکه آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی (۱) که از اعظام علمای عصر بودند خبر فوت ایشان را شنید فرمودند:

«استاد معظم من آقا سید محمد علی انساب را زیر خاک برد» (۲).

(۲) - حاج سید اسدالله فقیه دزفولی ابن سید محمد علی: در حدود سال ۱۲۷۸ هجری قمری در دزفول متولد شده و فاضلی اهل ذکر و عبادت و مورد توجه مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله یزدی بوده و در نجف می زیسته، در آخرین بیماری که منجر به مرگ آن مرحوم شده بنا به دستور آیت الله اصفهانی از نجف به بغداد فرستاده شده و در کاخی از ایشان نگهداری می شد تا در ۲۱ رجب سال ۱۳۶۱ هجری قمری در نجف در گذشته و در وادی السلام مدفون گردیدند.

(۳) - سید محمد مهدی ضیائیان بن سید محمد علی: مرحوم مغفور عارف و عالم ربانی حجت الاسلام و المسلمین آقای آقا سید محمد مهدی ضیائیان ولد مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقا سید محمد علی موسوی دزفولی. ایشان از اوتاد و بزرگان زمان خود بوده و در طول عمر مبارکشان همواره طالب حقیقت و علم و معرفت بوده اند و به همین سبب از بدو جوانی مسافرت‌های عدیده ای به نقاط مختلف مانند نجف اشرف و مشهد مقدس و شیراز داشته اند. در اوائل پس از بهره مندی از محضر والد معظم شان به خرمشهر و از آنجا به

ص: ۳۴۵

۱- رجوع شود به همان منبع ص ۱۴۷

۲- فرمایش جناب آقای سید جلال الدین عرفان

نجف اشرف مشرف و مدتها در آنجا سکونت نمودند و پس از کسب فیض از محضر بزرگان علم و معرفت بنا به توصیه های مکرر به تهران عزیمت و بطور کلی در تهران ساکن شدند.

در اواخر عمر بنا به ارتباط بسیار نزدیکی که بین مشار الیه و مرحوم غفور آقا میرزا احمد نایب الولاية قطب سلسله مبارکه ذهبیه وجود داشت به شیراز عزیمت و در آنجا سکنی گزیدند، پس از رحلت آن بزرگوار با اینکه علاقمندان و ارادتمندان اصرار داشتند مشار الیه کماکان در شیراز بمانند ترجیح دادند در کنار مرقد مطهر حضرت مولی الموالی (ع) باشند لذا مجدداً به نجف اشرف مشرف و چند ماهی در آنجا توقف نمودند تا اینکه عده ای از دوستان و نزدیکان بدانجا عزیمت و سید بزرگوار را به تهران مراجعت دادند. چهار ماه بعد ایشان در کنار ارادتمندان و فرزندان و اقوام در بهمن ماه ۱۳۳۷ هجری شمسی (رجب ۱۳۸۸ هجری قمری) دعوت حق را لبیک گفتند. مدفن آن بزرگوار در وادی السلام قم مقبره خانوادگی و هم اکنون زیارتگاه ارادتمندان می باشد. در طول عمر شریفشان همواره اوقاتشان مصروف به ارشاد خلائق می پرداختند و از کمک و مساعدت به اقوام و ارحام لحظه ای غافل نبودند، زوجه ایشان صبیبه مرحوم آیت الله آقا سید محمد جعفر حکیم بوده است.

(۴) - حاج سید فخر الدین فیض دزفولی بن آقا سید محمد علی: مرحوم والدشان هنگام ثبت تاریخ تولدشان در ظهر کتابی نام ایشان را (سید محمد باقر) و ملقب به (سید فخر الدین) یاد کرده، در یکشنبه بیست و سوم جمادی الاول سال ۱۳۱۱ هجری قمری متولد گشته، تحصیلات مقدماتی را مطابق رسوم آن روزگار در مکتب های دزفول به پایان رسانیده مقدمات علوم دینی را خدمت مرحوم آقا بزرگ بن مرحوم آقا محمد کاظم بیگدلی دزفولی و سطوح را در محضر والدشان و مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد مهدی بیگدلی دزفولی

و آقا سید عبدالمحمد داعی دزفولی و آقا شیخ محمد انصاری دزفولی (سبط مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی انصاری)، تکمیل فرموده سپس به نجف مشرف شده و از خارج فقه مرحوم سید فیروز آبادی و مرحوم میرزا حسین نائینی و از اصول مرحوم آقا ضیاء عراقی استفاده نموده اند. پس از آن به دزفول بازگشته و به امامت مسجد حاج جعفر و انجام وظایف دینی پرداخته اند. مرحوم حجت الاسلام حاج سید فخر الدین فیض دزفولی دارای اجازاتی به شرح زیر از مراجع عظام بوده اند:

۱- آیت الله محمد حسین غروی. سال ۱۳۴۱ هجری قمری.

۲- آیت الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی سال ۱۳۵۵ هجری قمری.

۳- آیت الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی سال ۱۳۶۲ هجری قمری.

۴- آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی.

معلم اخلاق ایشان مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودگی مقیم مشهد بوده است.

مرحوم حجت الاسلام فیض از اواخر جمادی الثانی ۱۳۶۰ هجری قمری در تهران اقامت گزیدند و از آن هنگام تا آخر عمر مشغول انجام وظایف مذهبی بوده و به ارشاد مؤمنین پرداختند. ایشان در مساجد حجتیه (نزدیک خیابان مولوی میدان محمدیه) و مسجد حاج ابو الفتح (سه راه نایب علی) امامت داشته اند. جناب حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا سید فخر الدین فیض دزفولی در طریقت نیز وارد و مریدانی علاقمند داشته اند ایشان را خطی بس زیبا بود و در فقه و اصول و پاره ای از علوم غریبه دست داشته و یادداشت هایی از ایشان بجای مانده است.

ص: ۳۴۷

جناب حجه الاسلام فیض دزفولی در مسافرتی که به اهواز آمده بودند در تاریخ پنجشنبه ۵ آذر ۱۳۵۳ هجری شمسی مطابق دوم ذیحجه الحرام ۱۳۹۴ هجری قمری دار فانی را وداع گفتند. جنازه ایشان به قم حمل و در وادی السلام مدفون گردید. حشره الله مع اجداده الطیین.

(۵) - سید جلال الدین عرفان بن سید محمد علی: ساکن دزفول، متولد خرمشهر به سال ۱۲۷۲ هجری خورشیدی از معمرین و معاریف و محترمین سادات گوشه بوده در احوال گذشتگان و بخصوص شجره این خاندان اطلاعات مبسوطی دارند.

(۶) - سید عزیز الله (گرامی) عرفان بن سید جلال الدین عرفان: متولد دزفول حدود سال ۱۳۶۵ هجری قمری. از آمریکا در رشته معماری و سرمایه‌گذاری درجه دکترای مهندسی دارند.

(۷) - سید محمد تقی سادات گوشه بن حاج سید عبد الله:

متولد دزفول حدود سال ۱۳۱۸ هجری قمری، در سن چهار سالگی به تهران آمده و در این شهر نشو و نما نموده اند، از محضر مرحوم آقا شیخ علی مدرس و آقا شیخ محمد حسین تنکابنی استفاده نموده و از مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و مرحوم آقا شیخ عبد الله مازندرانی و مرحوم آیت الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم و آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی اجازه دادند.

در تهران دفتر ازدواج داشته اند و در مسجد مرحوم والدشان امام جماعت بوده اند.

حجت الاسلام سید محمد تقی سادات گوشه در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی دار فانی را وداع گفته و در مقبره خانوادگی در وادی السلام قم مدفون شده اند.

(۸) - سید یحیی سادات گوشه بن سید محمد تقی سادات گوشه:

متولد حدود سال ۱۳۴۵ هجری قمری در تهران و در سنین جوانی در همان شهر در گذشته است.

(۹) - سید محمد سادات گوشه بن سید محمد تقی سادات گوشه: متولد تهران به سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی تحصیلاتی در حدود دیپلم نموده و ضمناً در رشته علوم دینی زحماتی متحمل شده، مدتی کارمند دولت بوده و از سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی برای خدمت به جامعه اسلامی دبستان پسرانه ای بنام: (قدس رضوی) تابع (جامعه اسلامی) تأسیس نموده اند. فعلاً دوران بازنشستگی را می گذرانند.

(۱۰) - سید حسین سپهری زاده بن سید محمد تقی سادات گوشه: متولد ۱۲۹۰ هجری شمسی، وکیل پایه یک دادگستری در تهران هستند.

(۱۱) - سید مهدی سپهری زاده بن سید حسین سپهری زاده: متولد ۱۳۱۴ هجری شمسی کلاس قضایی دیده و محضر اسناد رسمی در تهران دارند.

(۱۲) - سید رضا دزفولی بن سید حسن دزفولی: پزشک متخصص مغز در بیمارستان امام خمینی تهران (۱).

(۱۳) - سید جلال الدین سادات گوشه بن سید محمد تقی سادات گوشه: دارای درجه دکترا در الهیات بوده سابقاً کارمند سازمان برنامه بوده اند. فعلاً ساکن امریکا هستند (۲).

(۱۴) - سید حسام الدین محمد سادات گوشه بن سید جلال الدین سادات گوشه: از امریکا ليسانس مدیریت گرفته و فعلاً مقیم این کشور هستند (۳).

ص: ۳۴۹

۱- فرمایش جناب آقای سید حسین سپهری زاده. تهران ۵/۶/۶۸

۲- این اطلاعات وسیله آقاب دکتر عزیز الله عرفان ارائه شده با تشکر از ایشان

۳- این اطلاعات وسیله آقاب دکتر عزیز الله عرفان ارائه شده با تشکر از ایشان

(۱۵) - سید نظام الدین علی سادات گوشه بن سید جلال الدین سادات گوشه: درجه دکترا در معماری و شهرسازی از فرانسه دارند (۱).

(۱۶) - خانم طلیمه سادات گوشه دختر سید جلال الدین سادات گوشه: لیسانس حسابداری دارند (۲).

(۱۷) - سرهنگ سید علی خان دزفولی بن سید محمد مهدی: مقیم تهران هستند.

(۱۸) - سید حسن دزفولی بن سید علی خان دزفولی تحصیلات ایشان در رشته جامعه شناسی بوده و فعلاً در کشور فرانسه مشغول گذراندن دوره دکترای خود می باشند و فرزند بنام سید محمد هادی دارند.

ص: ۳۵۰

۱- این اطلاعات وسیله آقاب دکتر عزیز الله عرفان ارائه شده با تشکر از ایشان

۲- این اطلاعات وسیله آقاب دکتر عزیز الله عرفان ارائه شده با تشکر از ایشان

عكس

ص: ٣٥١

(۱) - حجه الاسلام و المسلمین آقا سید محمد رضا فقیه دزفولی بن حاج سید اسد الله فقیه دزفولی: متولد حدود سال ۱۳۳۸ هجری قمری در نجف و تحصیلاتش در نجف اشرف و بمراتب علمی نائل گشته و سالها در مسجد آبمنگل تهران به نماز جماعت و ارشاد و هدایت مردم پرداخته اند ایشان خط نسخ را زیبا می نویسند.

(۲) - سید عبد الکریم ابن حاج سید اسد الله فقیه دزفولی: مقیم تهران هستند.

(۳) - سید محمد حسین بن حاج سید اسد الله فقیه دزفولی: مقیم تهران هستند.

(۴) - حاج سید محمد رضا ضیائیان بن سید محمد مهدی ضیائیان: متولد حدود سال ۱۳۴۲ هجری قمری در دزفول سالهایی چند در تهران به تجارت اشتغال داشته و سپس به اهواز عزیمت و در زمینه تأسیس صنایع غذایی در قالب شرکتهای عام اشتغال ورزیده در عین حال از شرکت در امور خیریه تا آنجا که در توان داشته اند بنا به تربیت خانوادگی و وصایای مرحوم پدر بزرگوارشان دریغ نورزیده اند. در خصوص خدمات بهداشتی و فرهنگی همکاری با بیمارستانهای شماره ۱ و ۲ اهواز و ساختمان بیمارستانهای دزفول از کارهای ارزنده ایشان است. همچنین تعمیر بسیاری از مساجد و حوزه های علمیه و حسینیه ها از فعالیت های خیر خواهانه قابل ذکر آقای حاج سید محمد رضا ضیائیان است.

(۵) - سید ضیاء الدین احمد ضیائیان بن سید محمد رضا ضیائیان: متولد سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی. فارغ التحصیل دانشگاههای کورنوال و پلی تکنیک بیرمنگام در رشته مهندسی الکترونیک.

(۶) - حاج سید محمد کاظم ضیائیان بن سید محمد مهدی ضیائیان:

متولد حدود سال ۱۳۳۸ هجری قمری در دزفول از تجار معتبر و خیر و نیکوکار هستند.

(۷) - سید علیرضا ضیائی‌ان بن سید محمد کاظم ضیائی‌ان: متولد سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی. تحصیلات خود را در انگلستان انجام داده و فعلاً مدیر عامل شرکت ساختمانی بهزاد شهر هستند.

(۸) - سید حسین ضیائی‌ان بن سید محمد کاظم ضیائی‌ان: متولد ۱۳۲۳ خورشیدی لیسانس حقوق از کشور فرانسه دارند و مدیر عامل کارخانه آرد خوزستان می باشند.

(۹) - حجه الاسلام و المسلمین سید علی فیض دزفولی بن سید فخرالدین فیض دزفولی: روز چهارشنبه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمده سوم ذیحجه سال ۱۳۴۹ هجری قمری در دزفول به دنیا آمده و در ۱۳۲۰ هجری خورشیدی به همراهی والد ماجدشان به تهران آمده و در این شهر رحل اقامت افکنده اند، پس از تحصیلات مقدماتی ملبس به لباس روحانیت شده و مدت دو سال در تهران در مسجد و مدرسه حجه الاسلام حاج شیخ علی اکبر برهان (خیابان لرزاده) به فرا گرفتن مقدمات علوم دینی پرداخته پس از آن به جانب جامع علمی قم رهسپار شده و در رشته ادبیات و فقه و اصول اشتغال ورزیدند. در ضمن اشتغال به درس کتابی در واقعه «یوم الطف» تألیف و به چاپ رسانیده و همچنین مقاله ای چند در روزنامه و زین ندای حق به قلم ایشان به چاپ رسیده، از سال ۱۳۷۵ هجری قمری بواسطه گرفتاریهای روزمره و از طرفی ضعف و نقاهت والدشان به امر معظم له در تهران متوقف و اغلب اوقات بجای والد بزرگوار خویش در مسجد نو خیابان باغ انگوری به امامت جماعت پرداخته اند. در سال ۱۳۷۸ هجری قمری از خارج تهران از ایشان دعوتی بعمل آمده و ماه محرم را در آنجا به نماز و موعظه گذرانیدند. حجت الاسلام آقا

سید علی فیض دزفولی بیش از بیست سال در مسجد تکیه دولت روبروی بازار بزرگ خیابان ۱۵ خرداد مشغول اقامه جماعت و تدریس بوده اند. در حال حاضر (سال ۱۳۶۷) نظر به اینکه مسجد مزبور باز سازی می شود لذا سه چهار سالی است که در مسجد سجاد (نوروز خان) واقع در خیابان ۱۵ خرداد روبروی پامنار مشغول اقامه جماعتند.

(۱۰) - سید محسن فیض دزفولی بن سید علی فیض دزفولی: متولد روز ۵/۱۲/۱۳۵۱ برابر بیستم محرم الحرام ۱۳۹۳ دانش آموز دبیرستان هستند.

(۱۱) - سید ابو القاسم وحید الدین فیض دزفولی بن سید علی فیض دزفولی: متولد تهران یک ساعت به غروب مانده (۶ بعد از ظهر) روز سه شنبه نهم شوال ۱۳۷۷ هجری قمری مطابق ۹/۲/۱۳۷۷ هجری خورشیدی. در سنین کودکی در گذشته است.

(۱۲) - سید ابو الحسن مظفر الدین فیض دزفولی بن سید علی فیض دزفولی: متولد شب پنجشنبه ۱۹ ذیقعدة الحرام ۱۳۷۵ مطابق ۷ تیر ۱۳۳۵ هجری خورشیدی. در مدرسه آیت الله مجتهدی واقع در کوچه نایب السلطنه (نایب الامام) مشغول تدریس و تدریس هستند. در همان مدرسه از طرف آیت الله مجتهدی اقامه جماعت نماز صبح بعهدہ ایشان است.

(۱۳) - سید محمد علی فیض دزفولی بن حاج سید فخر الدین فیض دزفولی: متولد سال ۱۳۴۷ هجری قمری (۱۲۹۸ هجری خورشیدی) در دزفول. در سال ۱۳۱۸ خورشیدی وارد خدمت فرهنگ شده، در دزفول مدیر دبستان کاشف و در تهران مدیر و صاحب امتیاز مدرسه ملی به همین نام بوده اند. در طول خدمت فرهنگی لیاقت و تقوای ایشان زبانزد همگان بوده و فعلاً دوران تقاعد را می گذرانند.

(۱۴) - سید محمد رضا فیض دزفولی بن حاج سید فخر الدین فیض دزفولی: در سوم رمضان ۱۳۵۸ هجری قمری در دزفول متولد شده، علاوه بر تحصیلات کلاسیک اطلاعات مبسوط و کافی در علوم دینی دارند و هنگامی که دانش آموز دبیرستان بوده اند عده ای از هم شاگردی های خود را در امور دینی رهبری می نموده اند. تحصیلات عالی ایشان در رشته حقوق بوده و در این رشته از دانشگاه پاریس به دریافت درجه دکتری نائل شده اند. ایشان فعلاً نماینده دائمی دولت ایران در یونسکو (پاریس) هستند.

ص: ۳۵۵

خانواده های: علوی، نبوی، امام، سادات گوشه

ص: ۳۵۶

عكس

ص: ٣٥٧

(۱) - سید میر سید علی ابن سید مرتضی طیب: در اواسط سده دوازدهم هجری قمری پا به عرصه وجود نهاد، در خانه ای پرورش یافت که گذشته از پدر که اهل علم و پزشک بود، مادرش نیز دختر آخوند ملا مجعد الدین (۱) بود که عالمی متدین و صاحب محراب و منبر بود.

متأسفانه هیچگونه اطلاعی درباره تحصیلات و استادان او در دست نیست، اما آنقدر می دانیم که در طبابت وارث پدر و در مسجد و وعظ جانشین راستین نیای مادری بوده، باین معنی که در مسجد لب خندق امامت داشته و از

ص: ۳۵۸

۱- در صحیفه ۱۸۹ کتاب (اجازات کبیر) تألیف مرحوم سید عبدالله جزایری آمده: «المولی مجعد الدین بن المولی افضل بن فیض الله الدزفولی کان من خیار العلماء و الصلحاء اجتمعت به و بایه کثیراً و استفدت منهما توفی عشر الخمسین [ای بعد الافت و مائه] و توفی ابوه فی سنه ست و عشرين رحمه الله علیهما و اخوه المولی محمد مؤمن خلیفه علی المنبر و المحراب و ولی عهده الفائق علی الاقران و الاقرب سلمه الله تعالی».

نوشته هایش شجاعت ادبی کم نظیری پیدا است. گمراهان را با روشهای گوناگون و عبارات شیوا و رسا به طریق صواب هدایت فرموده. در تأثیر گفتارش آورده اند:

سحرگاهی که هنوز اغلب مردم در خواب خویش غنوده بودند، راه مسجد در پیش گرفته که ناگاه در تاریکی شب بر فراز بام متوجه مردی می شود که آهنگ دزدی نموده است، سید بی درنگ پند آغاز نموده و می فرمایند: برادرم، عزیزم، چرا در این دل شب می خواهی به کاری نامشروع، که خیانت به هم نوعان مسلمانست دست بزنی، و مردم را در زحمت انداخته خدای مهربان را بر خود به خشم آوری، همراه من به مسجد بیا و توبه کن، خدای ما رازق است، من برای تو شغلی مناسب پیدا می کنم تا در سایه کسب و کار خود ابرومندانه زندگی کنی و بین مردم سر بلند باشی. در این هنگام آن مرد آهسته پایین آمده، گریه کنان خود را بر پای آقا می اندازد و توبه می کند و در خدمت او به مسجد می رود. سید نیز به عهده خویش وفا کرده او را به کاری مناسب سرگرم می سازد و بنده ای خدا پرست می شود.

همچنین گویند: بامدادی پس از نماز صبح، سید به رسم معمول بر منبر رفته، می فرمایند: «ای مردم امروز هنگام آمدن به مسجد، پس از طی پله های مقدمیان (۱) در تاریکی شب شبیحی در برابر خویش دیدم که بر زمین نقش بسته بود، خواستم پای بر آن نهم بلند شد، در این اندیشه بودم که از زیر آن بگذرم،

ص: ۳۵۹

۱- چون منزل سید میر سید علی نزدیک رودخانه بوده و برای رفتن به مسجد لب خندق ناچار بوده اند، راهی طولانی را طی کنند لذا خانه ای که سر راه بوده خریداری نموده و پله های مقدمیان را احداث کرده و راه خود و مردم را کوتاه کرده اند.

فرود آمد، خلاصه چند بار این عمل را تکرار کرد، ناچار با زبانی خوش و ملایم به او گفتم: ترا به پروردگار مهربانت سوگند، هر چه هستی و هر که هستی، مرا از کار خدا باز مدار، زیرا دیر می شود، در این موقع آن شکل به صورت انسانی ظاهر گشت و سلام کرده و دست مرا بوسید و گفت: آقای عزیز مرا ببخشید، جسارت شد، تمنایی دارم، امیدوارم که استماع فرمایید. من بدون آنکه از مشاهده این دگرگونیها بیمی به دل راه هم، گفتم: «برادر دینی، بگو». در پاسخ گفت: هم جنسانم مرا بنماینده نزد شما فرستاده اند، آخر ما مسلمانی و طبق دستور اسلام از کثافات متنفریم، در حالی که عده ای از عوام الناس این شهر بی پروا همه جا را می آلاینند و بدون ملاحظه آب گرم و پلیدی ها در معابر می ریزند، خواهشمندم، امروز بامداد بر منبر این موضوع را مطرح سازید و بخواهید تا بیشتر در نظافت بکوشند، و کمتر مایه آزار ما را فراهم سازند، و بعد شرح مبسوطی مستند بر آیات قرآنی و گفتار بزرگان ایراد می نمایند. آری، آن بزرگوار در آن روزگار چنین تشخیص داده بود، که باید مردم را بدانگونه متنبه سازند.

اما تقوای آن راد مرد چنان بود که امروز هنوز مکاشفاتی از ایشان بر سر زبانهاست بی شک، این گونه هشیار مردم از کتاب طبیعت درسها خوانده و اندک کجروی، در روانشان تأثیر می نماید و حتی گاهی در عالم خواب حقیقت را می یابند، چنانکه آن مرحوم در مقدمه کتاب حکمت آمیز «سعادة الابدیه» می نویسد:

«در روزگار جوانی بنا بر آئین و رسوم دزفولیاها برای گردش بهاری با چند نفر از جوانان همسال به مزار محمد بن جعفر (۱)

رفته بودیم، شب را نیز در آنجا

ص: ۳۶۰

۱- مرحوم سید عبد الله داعی در کتاب «تذکره الاخیار و مجمع الابرار» صحیفه ۳۸ و ۳۹ می نویسد: «از بقاع الخیری که در خارج ولایت واقع شده بقعه شریفه محمد بن جعفر طیار است رضی الله عنهما که در یک فرسخی ولایت دزفول واقع شده...» سپس باستناد از کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله که از کتاب استیعاب استفاده نموده نتیجه گرفته که چنین نسبتی باید درست باشد- نگارنده گوید: دور نیست که محمد مذکور نیز جزء زخمیان فتح شوشتر بوده که در این فاصله در گذشته و مدفون شده است.

مانده و مانند سایرین گلوله های نفتی کوچکی درست کرده و بطرف همدیگر پرتاب می کردیم، من هم یکی از گلوله ها را بطرف یکی از دوستان جوانم پرتاب کردم. همان شب در عالم رؤیا، جد مادریم، مرحوم آخوند ملا مجد الدین را دیدم که با لباسی پاکیزه و لطیف بر تختی مجلل نشسته و زنی جوان و زیبا در خدمتش بود، چند دانه انار زیبا هم نزد ایشان بود که آنها را به همدیگر به نوبت می انداختند، من هم یکی از آنها را برداشتم تا بازی آنها را تکرار کنم، اما پدر مادرم به تندی به من گفت: میر سید علی، پدر جان تو قسمتت را در اول شب باخته ای و دیگر در این بازی شرکت نداری، فی الفور از شدت تأثر بیدار شده و توبه کردم که در آن مجالس شرکت نکنم».

و نیز نگاشته اند:

«پس از وفات پدر ارجمندم مدتی طاقت نداشتم جای او را خالی بینم، بدینجهت به خانه مسکونی نمی رفتم و شب و روز را در بیرون می گذرانیدم تا اینکه یک شب او را در خواب دیدم، فرمود: میر سید علی، پدر جان، چرا بمنزل نمی روی، مگر فراموش کرده ای که چند نفر عائله بی سرپرست را باید سرپرستی کنی، و باز هم پند و اندرز می چند بداد، فردای آنشب بمنزل رفتم و به حکم خدا صبور و خوشنود گشتم».

گاهی صفای باطن نیز همکاری نموده، مطالبی را پیش از وقوع دریافته اند، بطوریکه خود فرموده است:

ص: ۳۶۱

«پدرم از چند روز پیش از مرگ، مرا از فوت خویش مخبر ساخته بود، اما هیچگونه اثری از بیماری در بین نبود، تا روزی در زیر زمین بخواب چنان دیدم که گویی چند نفر سید جلیل القدر از در وارد شده و نزد پدرم رفتند، لحظه ای بعد والدیم بدنبال ایشان رفت و دیگر کسی را ندیدم، و همان شب پدرم بدرد قولنج گرفتار شد و فردا جان به جان آفرین تسلیم نمود».

از تاریخ فوت آن مرحوم اطلاعی در دست نیست، ولی می دانیم که تاریخ ختم کتاب «شرح صحیفه سجادیه» که ایشان نگاشته اند سال یکهزار و دویست هجری قمری است.

در هر حال در دزفول در گذشته و در مقبره «مقام حسین» که بین محله کتکان و محله کرناسیان واقع است، و در آن روزگار بقعه و بارگاهی عالی و مفصل داشته به خاک سپرده شده، دریغ که امروز اثری از ساختمان آن نیست، و اگر صفای روح و لطف باطن خفتگان آن قبرستان قدیمی نبود، هر قطعه اش را همسایه ای تصاحب نموده بود (۱).

آثار میر سید علی: آن مرحوم را نثری روان و دلچسب و شعری دلنشین است، اما کلام موزون را جز هنگام لزوم بکار نمی برد، یعنی چون هدفش از نویسندگی پرورش افکار است، زیاد به فکر پیرایه های ادبی نیست.

کتبی که از او بجای مانده عبارتست از:

ص: ۳۶۲

۱- مأخذ نگارنده در شرح حال مرحوم میر سید علی نوشته هشت صفحه ای دوشیزه ارجمند بی بی فاطمه اما است و باید اذعان نمود که گاهی از عین عبارات ایشان استفاده شده است

۱- تاریخ دزفول.

۲- غوص البحار فی حرمه الخمر و القمار.

۳- شرح صحیفه سجاده یا شرح دعای صنمی قریش.

۴- سعادت الابدیه فی امور البرزخیه.

۵- عرایس.

۶- مصباح المتهدین.

۷- منهج المؤمنین.

ضمناً زاد المعادی نزد مرحوم حجت الاسلام حاج سید هبت الله سادات

گوشه (به صحیفه ۳۸۸ این شجره مراجعه شود) به نظر رسید که به خط آن مرحوم و مورخ سال ۱۱۹۵ هجری قمریست.

اما اطلاعات ما از کتب ششگانه نامبرده:

۱- تاریخ دزفول: نزد بانوی محترم بی بی فاطمه زهرا امام (به صحیفه ۳۹۳ این شجره رجوع شود) کتابی خطی به قطع ۱۵×۹ سانتیمتر موجود است که آنرا تذکره دزفول می خوانند زیرا در حاشیه صحیفه نخستین آن نام (تذکره دزفول) ثبت شده، و با آنکه ایشان با کمال سعه صدر مدتی آن کتاب را در اختیار نگارنده گذاشته بودند، اما اینجانب نیز در ضمن مشاهده عدم ارتباط کامل موضوع های چهار صد و چهل و هفت صفحه آن، باز مانند خود ایشان آنرا یک کتاب تصور می نمودم (البته از کلمات زیر نویس صحیفه ها مشهود بود که صفحاتی چند از چند جای آن ناقص است). تا آنکه دوست فاضل آخوند ملا علیمحمد ابن العلم (دزفولی) با سوابقی که از آن کتاب داشت مرا متوجه نمود: که پس از دو برگ اول کتاب (چون صفحه اول

ص: ۳۶۳

از برگ نخست سفید است، بنابراین باید گفت بعد از صحیفه سوم) یعنی از صفحه چهارم تا آخر صفحه سیصد و پنجاه و یک، رساله ناقص دیگری است (از آغاز تا پایان آن صفحاتی چند افتاده)، بنام (غوص البحار فی حرمه الخمر والقمار) ولی عدم شماره گذاری صفحات، و یکی بودن خط و اندازه دو رساله، و طرز تنظیم آنها بوسیله صحاف و حتی یکی بودن جنس کاغذ آنها، مایه اشتباه مذکور شده بود- و از آنجا حق را بجانب آقای ابن العلم باید داد که: نگارنده آن کتاب در دو جا خود را صراحتاً معرفی نموده، و در هر یک موضوع را تشریح و تقسیم بندی کتاب را تعیین کرده است. در هر صورت صحیفه اول آن اینست:

پشت جلد صفحه ۱:

«تاریخ آمدن کریمخان در بلده دزفول (عالمی خراب کرد = ۱۱۷۸.

ص ۱: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَ الشُّكْرَ سَبَبًا لِدَوَامِ النِّعَمِ وَ صَيَّرَ الْكُفْرَانَ مَوْجِبًا لِانْزَالِ النِّقْمِ وَ الصَّلٰوَةَ وَ السَّلَامَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الَّذِیْنَ بِهِمْ رَفَعْنَا عَنَّا الْعَذَابَ وَ السَّيِّئَاتِ. اما بعد: مستمند فیوضات حضرت ازلی ابن مرتضی الطیب الموسوی الدزفولی، میر سید علی عفی الله عن جرائمهما الخفی و الجلی. بر رای صواب نمای ارباب بصیرت، و بر لوحه حقیقت سیمای اصحاب پاک سریرت می نگارد غرض از ایراد این رساله اظهار سرآمد احوال پر اختلال قاطبه سکنه بلده دزفول است و چگونگی سوانحی که در سال هزار و صد هفتاد و هشت به ایشان رو داد و این رساله مشتمله است بر مقدمه و سه باب و خاتمه مقدمه در ترغیب شکر و ترهیب از کفران».

و با آنکه از فحوای موضوع صحیفه دو و سه پیداست که مربوط به کتاب تذکره دزفول است، اما چون به ما قبل و ما بعد مربوط نیست، نمی توان استفاده نمود، و از صحیفه ۳۵۶ «باب اول» آغاز می شود و تا پایان کتاب مربوط به کتاب «تذکره دزفول» است.

بطور کلی باید گفت که مقصود مصنف تاریخ نویسی نیست (با آنکه

ص: ۳۶۴

از نظر تاریخی بودن مطالب ضعفی ندارد) و مرادش نتیجه آنست، به این معنی که شرحی از حکام منصف، کلائتران ملاحظه کار، علمای با عمل و بالاخره طبقات مختلف نیکوکار پیشین دزفول نگاشته و با جامعه جفا کار روزگار خویش مقایسه نموده، و باین نتیجه می رسد که: اینگونه مردم سزاوارند که مورد سخط و غضب شهرداری چون کریم خان زند (۱) واقع شوند، که در دزفول (۲)، در ظرف چند ساعت چه آتش ها که نیفروخته است (۳).

خلاصه پس از این قسمت تاریخی وارد بحث مذهبی و پند و اندرز گشته که به نوبه خود خواندنی و عمل کردنی است.

۲- کتاب (غوص البحار فی حرمه الخمر و القمار): که شمه ای از وصفش گذشت و چنین آغاز می شود:

«و سلام تام تمام، وصی رسولی را سزاوار و لایق است، که از تیغ ذوالفقار آتش بارش، میر و وزیر عرصه طراد ری به نقاب حجاب کشیده و از صولت شاهین نگاهش گنجشک زهره هر دین تباه، چون بید بر خویش لرزیده. تخم کفر و زندقه به سرکوب سنگ قهرمانش شکسته و دلیران روزگار بمحض خیالش چون نقش تصویر بر تخته پندار نشسته، تندباد انتقامش سفره وجود هر خسیس را چون طومار اهل دفاتر پیچانده و در معرکه کارزار سمند تیز رفتار چون اسب اجل بر سر کفار رسانیده، به یک اشاره تیغش از سر تا پای کعبتین دشمنی شکافته، و به یک حرکت عنانش چهار قالب ایشان را چون بساط ماه و مهر به هم بافته. سر پنجه شوکتش اوراق وجود اهل کفر و جحود را چون پر گنجفه در دوره اول بر باد اجل داده و به زور بازوی ولایتش، گردنکشان عرب را، چون گردکان در حفره خاک عدم نهاده است.

لمؤلفه:

ص: ۳۶۵

۱- از تاریخ ۱۱۶۳ تا ۱۱۹۳ هجری قمری سلطنت کرده است

۲- در سال ۱۱۷۸ هجری قمری

۳- تا آنجا که بعضی از مطلعین بیاد دارند، مصنف فقط جزئی از آن را یاد نموده است

شه سریر ولایت ولی حضرت حق***مه منیر امامت وصایت مطلق

امام اول و هادی جمله ثقلین***وصی بر حق پیغمبر و ال حسنین

هزار تخت سلمیان به زیر خاتم او***ز گنج بخشش او اهل فقر حاتم خو

اما بعد: بنده خاکسار درگاه کردگار ازلی، ابن مرتضی الموسوی الذرفولی میر سید علی عفی الله عن جرائمهما الخفی و الجلی بعرض پیشگاه خاطر خورشید مظاهر اهل هوش و حریفان قمار خانه یکرنگی و تیز گوش می رساند: که از جمله سرآمد احوال اهل این روزگار حفظهم الله عن ما یؤدیهم الی دار البوار آنست که ابلیس شقاوت شعار، سفره تلبیس و خون قاب سرخ و سفید خسیس را در چهار راه شش در خیال مردم انداخته. و میر و وزیر انرا به هزار حيله و مکر به کلید دزد تعلیم و تعلم گنج فن و شطرنج که مصدوقه صد رنج است گشاده و نواخته و نزادان قمار خانه نادرستی را بزاک نیم زاک که اوراق دفاتر اعمار ایشان را به قلم نخوت و غرور خود یاور گستاخ کرده که چون انگشتر به جیب و کنار فرو گذاشته آب تلخ و شور این نوع بایچها (۱) و لعبها را در جداول و انهار وجود ایشان جاری و آسیای مدار روزگارشان را به باد نیستی دایر و ساری ساخت و آنقدر امور شقاوت ظهور ایشان را از حق بعید و دور نموده بود که جذبه توفیق الهی شامل حال پر اختلال ایشان نمی گشت. و از بسکه در چاه بد نامی این افعال خبیث مال کودکان وار می غلطیدند که اصلاً نقش توبه ایشان بر تخته خاطرشان نمی بست. سرمایه خاص و عام ایشان از مداخل قمار حاصل. و طباع خوب و زشت این مردم شقاوت سرشت بتناول آن قابل و مایل. تخته پیشگاه خاطرها به نقش تصور و تصدیق آن منقوش و نقود دینشان به مس و قلع بازیچها روکش و مغشوش. هر کس را که باوضاعش ملاحظه کنی بجای دانه‌های تسیح مهره بچیس (۲) در دست می داشته و در سرزمین عمل تخم این بدست طول امل کاشته شب را به ذکر اوراد دفتر گنجفه بازی بروز آوریده و اسب خیال را بنوید جو و کاه

ص: ۳۶۶

۱- احتمالاً: بازیچها

۲- معنی معلوم نشد

بُرد پروریده بزازان تا راسته حق شناسی بطرف آن علم راغب و ساده لوحان عرصه بی دین سیاسی در تعلیم آن طالب می بودند ظاهراً آنچه از سیاق سلوک اهل روزگار مفهوم و از روش رتق و فتق ایشان معلوم می گردد آنست که حرمت قمار را بقدر حلت آن حرمت نداشته اند، و ندانسته اند که بازیدن آن قدحی در عدالت ایشان شود یا خللی در بنیان ایمان ایشان رود. لهذا این ذره بی مقدار لازم دید که رساله مشتمله بر انواع حرمت خمر و قمار در رشته تحریر کشد تا بلکه مستان عالم بی هوشی و بی خبران عرصه فراموشی شنوا گردیده دست هشت از این فصل هرزه و زشت کوتاه سازد. و گردن افتخار فیما بین الامثال و الاقران تا فرق و فرقدان بر افرازند. و این رساله را غوص البحار فی حرمة الخمر و القمار موسوم ساختم.

و در این کتاب از اشخاص و کتب ذیل یاد شده:

۱- شیخ جلیل ابو علی الطبرسی صاحب مجمع البیان ص ۴۷.

۲- ابن عباس ص ۳۰.

۳- کتاب کافی ص ۳۸.

۴- ربیع بن حنعم ص ۴۴.

۵- نان و حلوی شیخ بهایی ص ۵۲.

۶- حضرت باقر (ع) ص ۵۵.

۷- جابر ابن عبدالله ص ۵۵.

۸- کتاب اربعین شیخ بهایی.

۹- ابی یعقوب.

۱۰- کتاب عقاب الاعمال.

۱۱- مثنوی ص ۷۶- مولوی- سعدی- حافظ- انوری ص ۱۸۴.

۱۲- کنز العرفان ص ۱۶۶.

۱۳- من لا یحضره الفقیه ص ۱۶۹.

۱۴- کتاب کلینی ص ۱۷۲.

۱۵- کتاب شرح اصول مرحوم آخوند مولانا محمد صالح اردبیلی ص ۱۸۰.

١٦- شرح كشاف ص ١٨٢.

ص: ٣٦٧

۱۷- کتاب رساله منهج المؤمنین و رساله دعای صنمی قریش نوشته میر سید علی (مؤلف این کتاب) ص ۶۴.

و ابیات ذیل در صفحات مختلف کتاب ثبت شده:

ص ۳۳:

ای نرد و پچیس کار هر روزه تو***پر گشته ز وزر کاسه و کوزه تو

ایشان همه سازند ثوابت پایمال***از طاعت و از نماز و از روزه تو

ص ۶۶:

از برایت هزار معبود است***می کنی ادعای توحیدی

ص ۲۴۶:

تا کی ز طریق شرع باشی بیرون***از اهل معاصی تو شدی زار و زبون

آری هر کس خوشش ز چیزی آید***کُلِّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

ص ۲۴۸:

هر چند که بنده پر گناهم***از ذکر گنه به درد و آهم

کاری به جهان نکرده ام من***تا چشم کنیم باز روشن

ای مستمعان بهر نصیحت***دامن پاگان ز هر فضیحت

چشمی به فعال من میارید***گوشی به نصیحتم گذارید

شاید که ز صحبت شماها***محفوظ شدم من از بلاها

ص ۲۴۹:

تو ای تابع انجم هفت و پنج***به میزان عقل این نصایح بسنج

ترا راحت نشأتین بهتر است***و یا آتش دوزخ و درد و رنج

به پیش تو صوت اذان خوشتر است***و یا کوس و کرنا و صرنا و سنج

تعب کن اگر طالب جنتی***نیابد کس گنج نابرده رنج

حکیمی چه خوش گفت از روی عقل***نصیحت چه ماریست بالای گنج

نمودم ترا موعظه ای عزیز***تو خواهی برنج و نخواهی مرنج

ص: ۳۶۸

خلاصه این کتاب مشتمل است بر بیست بحر و ده گوهر که در ضمن تفسیر آیاتی از قرآن مجید، پندهایی به نثر مسجع به مناسبت داده شده است.

۳- شرح صحیفه سجادیه یا شرح دعای صنمی قریش: خود رد کتاب (غوص البحار فی حرمه الخمر و القمار) نام این کتاب را (رساله دعای صنمی قریش) یاد کرده. اما دوست فاضل جناب آقا سید محمد جزایری در نامه ای نام آنرا: (نسیم العیش در شرح دعاء صنمی قریش) مذکور داشته است.

این کتاب در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۳۷ هجری خوشیدی (صفر سال ۱۳۷۸ هجری قمری) بوسیله بانوی دانشمند شادروان بی بی فاطمه زهرا امام، بدستم رسید. کتابیست به طول و عرض ۱۷×۲۴ سانتیمتر و در حدود ۳۲۷ صحیفه بوده که متأسفانه امروزه صحیفه نخست آن مفقود شده و آنچه باقیست ۲۷۶ صحیفه است.

اکنون اولین صحیفه آن که در حمد باریست چنین آغاز شده:

«باغستان مکرمتش بهدیل و لا- تحمل علینا اصراً کما حملته علی الذین من قبلنا با همدیگر دمساز و طوطی زبان حامدانش بشکر...»

و پس از سپاسگزاری از پروردگار و ستودن پیامبر (ص) و امامان (ع) چنین می نگارد:

«اما بعد بنده متعش زلال فیوضات خالق ازلی و تشنه عین الحیوة التفاتات حضرت لم یزلی ابن مرحوم مرتضی الموسوی الطیب الدزفولی میر سید علی عفی الله عنه و عن کل ما صدر عن والديه من کل اثم خفی و جلی بعرض رای اخلاء روحانی و بر پیشگاه خاطر عاطر برادران ایمانی می رساند که چون صحیفه مشهور به صحیفه الکامله جناب حضرت سید الساجدین یعنی حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین و مشهوره بزبور اهل بیت طاهرین صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه المطهرین شراحی چند کلمات بلاغت آیات آنرا به

فارسی و عربی شرح نموده و نقاب از چهره با بهره عرایس ابکار عبارات فصاحت آیاتش به سر انگشت فکر ثاقب برداشته و زنگ حیرت و خفا از گلگون رخسار گلعدارش زدوده و علم اشتهار برافراشته بودند...».

و از جمله شروح و شرح مرحوم سید علیخان را نام برده و ستوده، اما چون عربی بوده، ایشان اراده شرح فارسی کرده، هر چند خود می نگارد که از شرح مذکور بهره کافی برگرفته است، و پس از آن مقاله صحیفه را تعریف نموده و بعد اینگونه نوشته:

«و چون اتمام این شرح صحیفه و انجام ترجمه این دعوات منفیه در اوان حکومت سعادت ثمر و زمان فرمانروائی برکت اثر که اسم سامی او در صفحه صحیفه اوراق خاطرها چون عباسی تمام عیار هر دو روی نوشته، و در گلستان دلها چون نهال لاله عباسی در جداول آن کشته، مصدور مسند حشمت و اجلال برازنده متکای حکومت و جاه و جلال لایق دولت خدا داد بلا کلام ... اعنی بندگان فلک مکان سنی الشان جلی الاحسان کثیر البر و الامتنان عالیجاه معلی جایگاه، حشمت و اجلال دستگاه نتیجه الامراء العظام و نبیره حکام و الاحترام خلد الله دولته الی یوم القیام میسر شد...».

و بالاخره از اواسط صحیفه ۱۱ به اصل موضوع پرداخته و چنین مطلب را شروع کرده:

«أَمَا بَعْدَ فَاِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرِ مَا هُوَ...».

و پس از ذکر چند فقره، آنرا به پارسی شرح نموده و همین روش را تا پایان کتاب ادامه داده است- ناگفته نماند که مقدمه مذکور با شعر فارسی با تصریح «لمولفه» تزیین یافته که رویهم ۵۳ بیت می شود- و مجمل کلام آنکه در پایان کتاب چنین آمده:

«بتحقیق که توفیق اتمام تألیف و ترجمه شرح صحیفه سجادیه علی صاحبها الاف التسلیمات و التحیه اتفاق افتاد در عصر یوم الخمسین چهاردهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و نود و دو از هجرت نبویه علی مهاجرها اصناف الصلوة

و انواع التحيات و التسليمات السنيه و كتاب اين شرح ثانياً اتفاق افتاد در عصر روز يكشنبه هفدهم شهر جمادى الآخري سنه هزار و نود و دو از هجرت مزبوره على يد مؤلفه و مترجمه اقل العباد عملاً و اكثرهم زللاً مير سيد على بن مرتضى الموسوى الدزفولى عفى الله عنهما و عن قاريها بجاه محمد و آله الاطهار الائمة الابرار و خصوصاً بجاه صاحب هذه الصحيفه السجديه المشهوره بالزبور فى البريه.

لك الحمد يا ذ الجلال العظيم*** لك الشكر يا ذ العطاء العميم

لك المن يا ذ البها و المنن*** لك الطف يا ذ الثناء الحسن

چه توفيق حق شامل حال شد*** سرا پای من شخص اقبال شد

زدم دامن شوق اند كمر*** بدریای معنی شدم غوطه ور

بسی غوص کردم به بحر دعا*** که تا یافتم من دُرّ مدعا

در آوردم از بحر معنی بسی*** ز یاقوت و گوهر پی هر کسی

شد از باطن سید ساجدین*** موفق به شرح صحیفه چنین

شده تحفه شرح صحیفه به نام*** ز لطف خدا تحفه ما تمام

صحیفه مسمی شده بر زبور*** چه داود و تسبیح و کوه و طیور

دو دست دعا را بر افراشتم*** رخ عجز بر خاک بگذاشتم

بگفتم خدایا که تاریخ چیست*** یکی گفت سال هزار و دویست

۴- سعادت الابدیه فی امور البرزخیه: این کتاب به قطع ربعی و در حدود دویست صحیفه در حکمت بوده و متأسفانه چند سال پیش موریانه نسخه منحصر بفرد آنرا چنان خورده است که هیچگونه استفاده ای نمیتوان از آن نمود.

۵- عرایس: در آداب و دستورات شب زفاف، مطابق فرمان پیشوایان مذهبی، نسخه این کتاب در حال حاضر معلوم نیست نزد چه شخصی است.

۶- مصباح المتهدجین: این کتاب را در تاریخ ۱۰ شهریور سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی (۱۶ صفر ۱۳۷۸ هجری قمری) بانوی ارجمند

شادروان بی بی فاطمه زهرا امام در اختیارم گذاشتند.

کتابیست به طول و عرض ۲۱×۵/۱۲ سانتیمتر در ۱۵۴ صحیفه از صحیفه نخست تا صحیفه ۹۳ بر کاغذ زرد رنگ و از صحیفه ۹۴ تا پایان کتاب بر کاغذ پرتقالی رنگ ثبت شده و این کتاب چنین آغاز گردیده:

«هذه الرسالة الموسومة به مصباح المتعجلین:

بسم الله الرحمن الرحيم

مصباحی که انیس دل متعجلان تواند بود * و مفتاحی که ابواب الجنان فتح و فیروزی بر وی سحر خیزان توان گشود * حمد حی القیومی است بی طعام و شراب * و شکر لا- تَأْخُذُهُ سِنَةٌ و لا نومی است بیخواب * و (۱) معبودیست که در شبهای تار کبوتران زبان شب زنده داری ندای یا کریم به عالم انداخته * منوری که شبستان خواطر (۲)، قانتانرا (۳) بنور موفور السرور نوای الله نُور السموات و الارض بلند ساخته * و عالمی نواخته * مَثَلُ نوره كَمَشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ داستان نورش * و الْمِصْبَاحُ فِي زَجَاجَةٍ شَاهِدٌ ظَهْرُش * أَلْزَجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ مِثَالُ نوره بی مثالش * و يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ و لا غَرْبِيَّةٍ گواه جاه و جلالش * از خبر میمنت اثر يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيئُ و لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ أَيوان دل عابدان شب تاریک روشن * و از لمعه مژده هُوَ نُورٌ عَلَى نوره غرفه صدور مشتاقان پرتو افکن * سیاحان قافله شب روان بندگیش بنوید یهدی الله لِنوره مَنْ يَشَاءُ روبراه نهاده * و مفاتیح و یضرب الله الامثال لِناس خزانة و الله بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ را برای طالبان معشوقه حاجات گشاده است،

بیت:

تعالی الله زشک و وصمت و عیب***منزه هستی از هر شبهه بی ریب

ص: ۳۷۲

۱- نسخه آقای سبط «و» ندارد.

۲- نسخه آقای سبط «خاطر» نوشته

۳- قانت = نماز گزار

بود ذات تو از آفاق پیدا***ز انفس گشته آیاتت هویدا

به ذات اقدس او صاف کوتاه***بود از مهر جودت صفحه ما

تمامی قابل انا ظلمناه (۱)***همه قایل بانا ما عرفنا (۲)

فروغ فیض تو مصباح دلها***شد از الفت چه گل ذرات گلهها

بود یاد تو آب زندگانی***بود ورد تو عیش و کامرانی

و پس از صلوات و درود بر نبی و وصی با همان سبک بالا، نویسد:

«اما بعد مستمد الطاف ازلی و مستفیض فیوضات حضرت (۳) لم یزلی * ابن مرتضی الحسینی الموسوی الطیب الدزفولی میر سید عفی الله جرمهما الخفی و الجلی بجاه النبى و الولی بعرض حاشیه خاطر خطیر عاشقان وحدتخانه عشق و نیاز بر پیشگاه ضمیر منیر طالبان گلرخان طاعت و نماز میرساند...».

و بالاخره در آغاز صحیفه ۹ می نگارد:

«و این رساله را مسمی گردانیدم به مصباح المتهجدين و مشتمل است بر دوازده مصباح.

مصباح اول: در آداب و ادعیه وقت خواب و کیفیت خوابیدن ممدوح و غیر ممدوح.

مصباح دوم: در بیان بر خواستن (۴) از خواب و کیفیت آداب آن.

مصباح سوم: در ثواب بر خواستن (۵) به نماز شب و طریقه آن.

مصباح چهارم: در بیان اعمالیکه بعد از بیدار شدن از خواب باید بعمل آورد.

مصباح پنجم: در بیان معرفت بنوافل شب و آداب آنها.

مصباح ششم: در بیان تحدید و کمیت عدد نوافل شب و اوقات مخصوصه آنها.

ص: ۳۷۳

۱- نسخه آقای سبط ه ندارد

۲- نسخه آقای سبط ه ندارد

۳- نسخه آقای سبط ه دارد

۴- ظ: خاستن

مصباح هفتم: در بیان آداب نماز شفع و وتر و اختلاف روایات در آن.

مصباح هشتم: در بیان کیفیت آنها و دعوات آنها.

مصباح نهم: در آداب گزاردن نافله صبح و وقت آن.

مصباح دهم: در آداب گزاردن نوافل در وقت تنگی اوقات و کیفیت قضای آنها در محل فوات.

مصباح یازدهم: در بعضی آداب متفرقه که در شبها بجا می آورند.

مصباح دوازدهم: در بعضی از مواضع مناسبه در این مقام.

و چون در این رساله دعوات بسیار ایراد شده است و هر یک از آنها احتیاج دارند بمعانی و ترجمه لهذا مترصد ترجمه تحت لفظی آن شدم و برخی از معانی مناسبه آنها را نیز بحواشی نوشتم...».

کاغذ این کتاب نازک، ابیات شعری که در این کتاب بکار رفته و ظاهراً از خود مؤلف است، در حدود سی و پنج بیت می باشد. چنانکه مؤلف وعده داده در بعضی حواشی بکار رفته، هر چند در ذیل برخی از حواشی امضاء «محمد طاهر الموسوی» دیده می شود که یکی از نوادگان مؤلف است (بدین شرح حاج سید محمد طاهر بن حاج سید علی آقا بن سید اسد الله بن سید محمد باقر بن سید حسنی بن میر سید علی) و اوست که بنا بدستورش این کتاب رونویس شده.

و در پایان کتاب نوشته شده:

«... و رزقنا الله و ایاکم هذه الساعه بجاه محمد و اله الطاهرین. و اتمام این رساله کثیر العجاله میسر شد در یوم الاربعاء ششم شهر شعبان المعظم فی سنه هزار و سیصد و پنج هجری بید العبد المذنب ابن محمد زمان محمد حسن الدزفولی حسب الفرمایش عالیجناب مستغنی عن الالقاب و الانساب سلاله السادات العظام الکرام الفخام الفاضل الکامل و العالم و العامل جناب فخر الحاج و المعتمرین حاج سید محمد طاهر دام عمره و زید توفیقه».

از کتاب مصباح المتهدجدين نسخه ديگري نيز بدست آمده كه ذيلآ به آن اشار مي شود:

حجت الاسلام آقاي آقا شيخ احمد سبط الشيخ كه از عنفوان جواني در دانش پژوهي شهره شهر بوده اند بنا بگفته خويش (كه عين حقيقت است) در منزل مرحوم ملا- اسد الله مطيعي اوراقي پراكنده يافته و با كسب اجازه آنها را تلفيق نموده، معلوم مي گردد كه نسخه اي از كتاب مصباح المتهدجدين مرحوم سيد مير سيد علي است، اكنون آنرا كتابي كرده، متأسفانه تنها صحيفه اي از آخر ناقص است و معلوم نيست كه اين نسخه اقدم است يا نسخه خانواده امام - اگر نگارنده اشتباه نكند، بايد اين نسخه نوين به خط كتابي ديگر باشد كه براي كسي كه كتاب بنام او اهداء شده (حاج ابو القاسم بيكا) تهيه شده باشد - اين كتاب به طول و عرض ۲۰×۱۳ سانتيمتر و با جلدی مذهب و كاغذی اعلاست كه ۲۶۷ صحيفه آن كه در هر صحيفه نه سطر ۸ سانتيمتری مطلب نوشته شده باقي مانده و در صفحات پيشين از آن تحت عنوان نسخه آقاي سبط ياد شد.

در صحيفه ۱۰ نسخه آقاي سبط چنين ثبت شده:

«كه بهتر وقتيكه با محبوب حقيقي خواهد بصحبت در آويزد و خوشتر ساعتی كه اراده كند تا با مطلوب تحقيقي بخلوت برآز و مناجات در آميزد * و خواهش نمايد كه درد دلرا با راز واقعي گويد * يا صراط المستقيم بندگی را بقدم سعی و اهتمام بدون روی و ريا پويد * جز ساعات سحری نخواهد بود * و راه دور و دراز اين مدعا را بغير از سير شبها پيای مردانگی نتوان پيمود * و چون گلرخان (۱) فيوضات حضره الهی.

ص: ۳۷۵

و کلعذاران (۱) جذبات توفیقات غیر متناهی دل حق منزل بندکان (۲) جلی الاحسان * منبع الجود و الامتنان * زیننده مسند
حشمت و اجلال * و برازنده متکای و کالت و حکومت و جاه و جلال * لایق دولت خدا داد * و خلف بزرگوار اباء و اجداد
* صوفی نژادی که پاکی طینتش اویزه گوش (۳) خلائق گشته * صاحب و قر و تمکینی که کوه کران از حرکت زمین نشسته
* از ماه فهمش بو فراس در هراس * و از مهر عقلش بو ذرجمهر صفتان در اقتباس * بیت:

چه حاکم که قدرش نداند کسی***خدا لطف کرده است بسی(۴)

ز آباء و اجداد مانده خلف***برون آمده همچو دراز صدف

به پاکی طینت چه صوفی نژاد***به عقل و هنر مثل لقمن نهاد

به فهم و خرد بی شک او موشکاف***بود بو فراسی بدون گزاف

دو دست دعا کرده بهرش دراز***که حفظش کن ای حضرت بی نیاز

همه در ثنائش هزاران هدیل***بهر ساعتی ورد نعم الوکیل

کنی عمر او مثل عمر خضر***شود قدر او بیش از ماه و مهر

عطایش به عالمی رسیده * و سخایش تا به ماه و ماهی کشیده * مجلس اختلاطش از علما و سادات مشحون * و مجمع گفت
و شنودش (۵) و صلحا و مقرون * وردش ادعیه و اذکار و قرآن و نماز * و فکرش به ذکر دعوات و مناجات حضره بی نیاز *
اعنی بندگان فلک مکان عالی جاه معلی جایگاه حاج الحرمین الشریفین المنیفین طائف بیت الهه وزیرا حرم الله الحاج ابو القاسم
بیکا دام ظلّه السامی علینا الی یوم الدین بجاه محمد و آله الطاهرین مایل به خود نموده * و مفاتیح الغیب توجهات حضره
سبحانی ابواب جذبات بر شبستان سینه اش گشوده بود حسب الامر العالی دام ظلّه المتعالی مقرر فرمودند که رساله در اداب
سحر خیزی (۶) در عبادات شوق انگیزی * در رشته تحریر کشم امید از حضرت قابل التوب آنکه این رساله مقبول خدمت
بندگان عالی دام ظلّه شود

ص: ۳۷۶

۱- ظ: گلعداران

۲- ظ: بندگان

۳- ظ: آویزه گوش

۴- در نسخه آقای سبط وصله خورده

۵- در نسخه آقای سبط وصله خورده

۶- در نسخه آقای سبط وصله خورده

و حضرت سنی الشان از آن منتفع کردند بمنه وجوده اِنَّه جوادُ کریم» (۱).

۷- منهج المؤمنین: نام این کتاب را نیز در کتاب «غوص البحار فی حرمه الخمر و القمار» ذکر نموده است.

۸- رساله معروفه باثبات الشناعه: این کتاب را که به خط خود مؤلف و در ۹۶ صحیفه به قطع ۱۶×۱۹ سانتیمتر تنظیم یافته، در ذیحجه ۱۳۷۷ هجری قمری در دزفول نزد جناب آقای دکتر سید موسی گوشه گیر دیدم که چنین آغاز شده:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل ولاية امير المؤمنين شعاراً و دثاراً * و شهرنا بهذا الاسم الشريف سرّاً و جهراً * و لم تكن من عابدى العجل و السامري و الروافض و لم يلبسنا لباس خذلان محبهم عاراً و شناراً * و الصلوة على نبيه محمد الذي اودع في قلبه حكيمته امر اصحابه بيعته صلوة ترضيها له ليلاً و نهاراً * والسلام على وليه و وصي رسوله دائماً و متصلاً يكون لنا قرباً و لاعدتنا نفره و فراراً و على اولاده و عترته الاثمه الطاهرين عن كل رجس علامه و اثاراً * اللهم فاجعل ذالك سبباً لمغفرتك و ترفيقاً لنا لنستغفرك استغفاراً».

بالاخره تا گوید:

«اما بعد فيقول العبد الفقير الاضاعه و التقصير ابن مرتضى الموسوي الحسيني الطيب الدزفولي مير سيد علي عفي اله عن جرائمهما ان الذي هداني الي تأليف تلك الرساله على جهه السرعه و العجاله موانى وردت في هذ العام سنه خمس و ثمانين و مائه بعد الالف الهجری في شهر جمادى الاولى بادرار تشرفت بخدمه صلحائهم و مؤمنیهم و علمائهم فتذكروا معى فى بعض المسائل والايات القرآنيه الى ان الامر بذكر بعض الايات التى باحث معهم فيها

ص: ۳۷۷

۱- این کتاب در سال ۱۴۰۴ قمری به دستور حجه الاسلام آقای حاج شیخ احمد سبط الشیخ در شهر قم چاپ شده است

بعض اهل السنه و من جمله الايات التي استدلت بها ذلك الناصبي على فضل اصحاب النبي الایه المشهوره التي في سوره الفتح و هي هذه (لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يباعدونك تحت الشجره فعلم ما في قلوبهم فاثابهم فتحاً قريباً).

و در آخر كتاب نوشته شده:

«قد فرغت من تسويده و تأليفه يوم الجمعة ثالث شهر شعبان المعظم سنة ١١٨٦».

(٢) - سيد حسنى ابن سيد مير سيد على: در اوایل عهد دولت قاجار می زیسته، سیدی جلیل القدر، پارسا، از اهل طریقت، دارای قلبی رئوف و پیوسته در صفای باطن می کوشیده - مرحوم سید صدر الدین ظهیر الاسلام، به نقل از گذشتگان بر منبر گفته است که: مرحوم سید حسنى در دوازده سالگی، با خدای خود عهد می کند که تمام عمر را روزه بدارد، ولی پس از مدتی از این کار خسته می شود، و این راز را با یکی از رفقا در میان می گذارد، آن دوست می گوید: خوبست این سخن را به مادرت بگویی، شاید رأفت مادرانه غلبه نموده، و اجازه روزه گرفتن ندهد، و البته این عمل مستحبی را بدون اجازه مادر نمیتوانی اجرا نمائی، اما مادر پس از استحضار از این مطلب در پاسخ می فرماید: مادر جان حسنى، برو و بعهدت وفا کن، زیرا نیکو پیمانسیست. لذا تا پایان عمر به این کار ادامه می دهد. همچنین سید صدر الدین کاشف، با همه علو جاه و مقام معنوی در سن هفتاد سالگی فرموده است: اگر هفتاد سال دیگر عمر کنم و همه آن مدت را به عبادت و تهذیب اخلاق صرف نمایم تازه شاگرد مرحوم آقا سید حسنى نخواهم شد. قبر آن مرحوم در جنب غربی مسجد لب خندق در محله حیدر خانه دزفول بوده است.

(٣) - سید نور الدین ابن سید میر سید علی: فرزند نداشته است.

(٤) - سید ابوالقاسم ابن سید میر سید علی: فرزند نداشته است.

ص: ٣٧٨

(۵) - سید عبد الوهاب ابن سید میر سید علی: فرزند نداشته است.

(۶) - سید فرج الله ابن سید محمد: پزشک بوده اند.

(۷) - سید عبدالله ابن سید محمد: پزشک بوده اند.

(۸) - سید عبد الباقي ابن سید محمد: پسر نداشته اند.

(۹) - سید احمد ابن سید حسنی: در جرگه علمای دینی بوده و پسر نداشته اند. مرحوم سید احمد پیش از پدر خویش مرحوم آقا سید حسنی در گذشته است. محل دفن ایشان در مقبره والد امجدشان یعنی سوی غربی مسجد لب خندق دزفول است.

(۱۰) - سید محمد صادق ابن سید حسنی: مجتهد و مرجع تقلید بوده. ایشان نیز قبل از پدر خود مرحوم سید حسنی در گذشته است. محل دفن ایشان در مقبره والد امجدشان یعنی سوی غربی مسجد لب خندق دزفول است.

(۱۱) - سید محمد باقر ابن سید حسنی: درد جرگه علمای دینی بوده اند. ایشان نیز پیش از پدر خود مرحوم سید حسنی در گذشته است محل دفن ایشان در مقبره والد امجدشان یعنی سوی غربی مسجد لب خندق دزفول است.

(۱۲) - سید میر سید علی ابن سید فرج الله: متولد دزفول و متوفی به سال ۱۲۸۲ هجری قمری در تهران و مدفون در نجف.

(۱۳) - سید علی ابن سید مرتضی (مشهور به مقتول): در دزفول متولد شده و با آنکه مدتی در عتبات عالیات از علما کسب فیض نموده و در جرگه علمای دینی بوده اما بعلة تنفر از دستبوسی، شغل تجارت را پیشه ساخته است. در سفری بین راه دزفول و اصفهان پول مختصری بر تحت الحنک عمامه خود بسته بود، خدمتکارشان بخیال آنکه لیره طلاست، در خواب سنگی بر سر سید زده و او را می کشد، بعد به دزفول آمده و می گوید از سید قهر کرده ام

ولی کسان سید بد گمان شده و به زندانش انداختند بالاخره اقرار نموده و به قصاص می رسد (۱).

(۱۴) - سید علی ابن سید محمد صادق: متولد دزفول مسجد سیاهپوشان را برای ایشان ساخته اند. پسر نداشته است.

(۱۵) - سید اسدالله ابن سید محمد باقر: از علماء بوده است.

(۱۶) - سید محمد کاظم ابن سید میر سید علی: متولد نجف و از طلاب علوم دینی بوده و در جوانی حدود سال ۱۳۰۳ هجری قمری در تهران در گذشته است.

(۱۷) - سید محمد حسین ابن سید میر سید علی: متولد نجف و شخصی فاضل و متقی بوده و در علم حساب استاد بوده اند در حدود سال ۱۳۳۵ هجری قمری در دزفول در گذشته، جنازه ایشان به نجف منتقل شده پسر نداشته اند. فقط یکدختر داشته اند بنام فاطمه که والده سید کاظم حکیم زاده میباشند.

(۱۸) - سید محمد علی ابن سید میر سید علی: متولد حدود سال ۱۲۶۵ هجری قمری در دزفول و متوفی سال ۱۳۳۴ هجری قمری در دزفول، از علمای دینی بوده و بخصوص در معانی و بیان دستی داشته اند.

(۱۹) - سید حسین ابن حاج سید رضا: در حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری در دزفول متولد شده و در حدود سال ۱۳۲۵ هجری قمری در رشت در گذشته اند.

(۲۰) - حاج سید محمد علی ابن حاج سید رضا: در حدود سال ۱۲۷۰ هجری قمری در دزفول متولد شده و در حدود سال ۱۳۶۰ هجری قمری در

ص: ۳۸۰

۱- نقل از شادروان حجت الاسلام سید تاج الدین محدث دزفولی در تاریخ ۲۸/۵/۳۳ که به نکارنده اظهار داشته اند

رشت در گذشته اند.

(۲۱) - سید محمد تقی ابن سید حسین: متولد و متوفی در تهران - چون زبان فرانسه را خوب می دانسته مشهور به فرانسه بوده است.

(۲۲) - سید عبد الصمد ابن سید اسد الله: پزشک بوده اند. در دزفول متولد شده و در گذشته و در نجف مدفون است.

(۲۳) - سید محمد باقر ابن سید اسد اله: از علمای دینی بوده، در دزفول متولد شده و فوت نموده و در نجف مدفون است.

(۲۴) - سید حسینی ابن سید میر سید علی: در شجره خاندان سادات گوشه نسخه متعلق به آقا سید عبد الحسین گوشه چنین ثبت شده: «السید محمد صادق ابن سید حسینی ابن سید میر سید علی ابن سید مرتضی» در حالی که ما برای برادرش سید حسینی فرزندی بنام سید محمد صادق می شناسیم. همچنین در نسخه مذکور برای مرحوم آقا سید حسینی پسری بنام سید محمد باقر نوشته شده در حالیکه سید محمد باقر نام برادر (سید حسینی) می باشد.

(۲۵) - سید اسد الله (شاه) ابن سید مرتضی: همانطور که در صفحه (۷۱) این کتاب مذکور شد در کتاب شرح قانون من کلام شیخ الرئیس ابن سینا که مرحوم سید مصطفی ابن سید نور الله غفاری شارح آن بوده و در سنه ۱۲۶۷ هجری قمری تمام شده در صحیفه ۴۶ جلد اول چنین می نویسد:

«سید فاضل کامل مرحوم سید اسد اله ابن مرحوم عالیجناب آقا سید مرتضی دزفولی فرموده که از بعضی ثقات مسموع شد که اجساد موتی را مو و ناخن بلند می شود مادام که در ابدان ایشان رطوبت باقی است و این دو فعل دلالت بر فاعل می نمایند و فاعل در این هر دو قوت است و ارواح که حامل قوتند مفقودند هر گاه که حامل را نباشد محمول را بطریق اولی نخواهد بود و گفته

ص: ۳۸۱

است کسی متعرض این جهت نشده و گفته است آنچه جناب ابویوم (۱) استفاده نموده اینست که فرموده که قوت حرارت فاعل بخار است و مادام که عضوی از اعضاء ابدان موتی باقیست حرارت اسطقسسی که جزء مرکب است باقی است و مؤثر اثر این حرارتست لاغیر...».

در تاریخ ۲۹ ذی‌عده ۱۳۷۷ هجری قمری (مطابق ۲۸/۳/۱۳۳۷ هجری خورشیدی)، در اهواز جناب آقا سید عیسی صافی رونوشت کتابی را در اختیارم گذاشتند (۲) که در صحیفه اول آن نوشته شده بود: «شرح الحدیث العبودیه» تألیف: «سید اسد اله مشهور به کیمیایی فرزند سید مرتضی دزفولی مشهور به سید مرتضی اول» و چنین آغاز شده:

«بسم الله خير الاسماء الحمد لله المتوحد بالوجود و البقاء المتفرد بالكبرياء والالاء. المتمتزه عن التغيير و التحويل و الفناء الجامع بين الظهور و الخفاء من عيون الاشياء بعين الاشياء و الصلوة و السلام على اعظم مظاهر الاسماء محمد سيد الانبياء و على سيد الاوصياء و آله الخلفاء النجباء الاتقيا مادامت الارض و السماء اما بعد بر ضمير منير مهر تنوير ارباب دانش و خاطر فيض ذخائر اصحاب بينش معروض می دارد که در این اوان سعادت اقتران بعضی از برادران ایمانی و خلّان روحانی که پیوسته نظر همت سامر فطرت بتحصيل حقایق بلند و دقائق ارجمند مصروف می داشتند از این فقیر کثیر التقصیر خواهش فرمودند که این حدیث را که در بصائر از جناب بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه مرویست العبودیه جوهره کُنْهها الربوبیه فما فقد من العبودیه وُجد فی الربوبیه و أخفی من الربوبیه اصیب فی العبودیه بیان نماید و بسر انگشت فکرت و ناخن خیال عقده آنرا گشاید...».

ص: ۳۸۲

۱- مرحوم سید مرتضی (طیب) ابن سید محمد شفیع (ص ۴۶)

۲- اصل کتاب در ۱۶ ذیحجه ۱۳۷۸ هجری قمری (آغاز تیر ۱۳۳۸ هجری خورشیدی)، در دزفول نزد جناب آقای دکتر سید موسی گوشه گیر دیده شد که در شصت و شش صحیفه بطول و عرض ۳/۱۵×۷/۹ سانتیمتر که به خط خوش مؤلف نوشته شده و در میان کتب یا نوشته های دیگر صحافی شده بود.

و در پایان کتاب نوشته بود:

«قد فرغ من جمعه و تسويده و تنقيحه و ترصيه في سادس صفر المظفر سنة ١١٨٥ خمس و ثمانين و مائه بعد الالف من الهجرة النبويه مولفه المفتقر الى الله الغني اسد الله ابن مرتضى الموسوي حامداً مصلياً مستغفراً».

در این کتاب از کتب زیر یاد کرده:

ص ۲ س ۲: بصاير.

ص ۷ س ۶: نقد النصوص في شرح الفصوص ص ۲۱ حاشیه: فصوص از محی الدین اعرابی است.

ص ۹ س ۸: فصوص.

ص ۳۳ حاشیه: رساله اوصاف الاشراف فارسی (از محقق طوسی).

ص ۳۴ س ۶: گلشن راز.

ص ۳۶ س حاشیه: اوصاف الاشراف.

ص ۳۷ س حاشیه: شرح گلشن.

ص ۳۷ س ۳: مشکوه الانوار (غزالی).

ص ۴۱ س ۴: شرح مقامات العارفين (از: محقق طوسی).

ص ۴۵ س ۶: مثنوی ص ۵۵ س ۸ و ص ۶۳ س ۷ (مثنوی مولوی ص ۶۴ س ۷).

ص ۵۱ س ۷: (شرح رساله اثبات الواجب) بنام كشف الحقایق المحمدیه (اولی تألیف صدر الحقیقه و دومی تألیف سید غیاث الدین منصور علی).

ص ۵۵ س ۷: رساله اتحاد هیولا و صور (ظاهراً از سید غیاث الدین).

و اشخاصی که از آنها در این کتاب یاد شده بشرح زیرند:

ص ۲ س ۲: جناب بحق ناطق: جعفر بن محمد الصادق ص ۳۲ س ۴.

ص ۸ س ۲: جنید (قدس سرهر) ص ۳۲ س ۱۰.

ص ۸ س ۳: رسول الله (ص) ص ۲۱ س ۶ و ص ۲۲ س ۲.

ص ۱۵ س ۹: شارح قصيده الفارضية (در حاشیه آمده و هو الشيخ عز الدين الجندی قدس سره).

ص ۲۱ س ۷: سيد الموحدين (ع).

ص: ۳۸۳

ص ۲۱ س حاشیه: محی الدین اعرابی و ص ۵۳ س ۲.

ص ۲۱ س حاشیه: عبد الرحمن جامی و ص ۵۳ س ۵.

ص ۳۰ سطر آخر: مرشد بسطامی.

ص ۳۲ حاشیه: مولوی مثنوی ص ۴۵ س ۶ محقق رومی ص ۵۶ س ۳ صاحب مثنوی، ص ۶۴ س ۷ مولوی.

ص ۳۲ س ۱۰: حسین بن منصور ص ۲۳ س ۷ و حاشیه.

ص ۳۳ س ۹: با یزید بسطامی.

ص ۳۴ س ۶: شیخ شبستری.

ص ۳۵ س ۸: ابن الفارض.

ص ۳۶ س حاشیه: محقق طوسی ص ۴۱ س ۴ و ص ۴۹ و ص ۶۵ س ۵.

ص ۳۷ س ۳: غزالی.

ص ۴۰ حاشیه: ص ۵۱ س ۵ سید محمد ملقب به صدر الحقیقه.

ص ۴۳ حاشیه و ص ۵۱ س ۶: سید غیاث الدین منصور علی شیرازی (پسر سید السند صدر الحقیقه سید محمد).

ص ۴۸ س ۴: بلعم باغور.

ص ۶۰ س ۴: بو علی سینا.

ص ۶۰ س ۶: فخر رازی.

از خواندن کتاب مذکور مراتب فضل مؤلف در عرفان و ادب پارسی و تازی مشهود شد. زیرا ردیست بر خرده گیران عالم عرفان، و با آنکه اصل کتاب فارسی است، مؤلف هر جا صلاح دیده یکباره مطالب را به عربی نگاشته و شواهد و اشعار را زمانی از این و گاهی از آن زبان آورده است. گویند مرحوم سید اسد اله ابن سید مرتضی حواشی بر کتاب «غایه الطلب» نیز داشته است.

مرحوم سید رضا گوشه می نویسد که در کتاب صدر التواریخ مرحوم سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده آمده است که: مرحوم سید اسد الله شاه تألیفات زیادی دارند و با آنکه عالمی روحانی و حکیمی الهی بوده از لقب

(شاه) معلوم می شود که در طریق عرفان و تصوف صاحب مقامی بلند بوده است.

(۲۶)- بی بی خورشید دختر سید میر سید علی: همسر حاج سید محمد طاهر آقا میری بوده، حدود سال ۱۲۷۹ هجری قمری در تهران متولد شده و حدود سال ۱۳۵۹ هجری قمری در نجف فوت شده است.

(۲۷)- آقا سید علی (حکیم) ابن سید محمد شفیع: طبیعی حاذق بوده و در جنگی که اوایل سلطنت ناصر الدین شاه بین ایران و انگلیس در محمره (خرمشهر فعلی) اتفاق افتاد طبیب قشون ایران بوده است (۱).

از مهارت او در پزشکی داستان هایی بر سر زبانها بوده است، از جمله آقا سید محمد علی نیارکن (از سادات شاهرکن الدین) از قول مادر بزرگش (بی بی شمس جهان دختر مرحوم سید محمد مهدی از سادات محترم آقا میر دزفول) نقل می کرد که آن بانوی ارجمند فرموده است:

«در خردسالی کسالتی پیدا کردم، مرا نزد مرحوم آقا سید علی حکیم ابن سید محمد شفیع، برای مداوا بردند و با معالجه آن مرحوم خوب شدم. سالها سپری شد، بیمار گشتم، با خادمی نزد آن شادروان رفتم، مرحوم سید اعمی شده و در عین حال طبابت می نمود در هر حال، بدون آنکه خودم را معرفی نمایم، دست را پیش بردم و نبضم را گرفت، سید فرمود: «خالو از خاندان آقا میر هستی»، من برای آنکه بهتر بتوانم او را آزمایش کنم انکار کردم. گفت مرا در اشتباه میندازید، شما فلانی دختر فلانی و قریب ۲۵ سال پیش مریض شده بودی و اکنون دنباله همان مرض است، ناچار اقرار کردم و از دارویی که داد خوب شدم».

ص: ۳۸۵

۱- به نقل از گفتار دانشمند معظم جناب آقای حاج سید علی کمالی

عكس

ص: ٣٨٦

- (۱) - حاج سید محمد علی آقا ابن سید اسد الله: از علمای ارجمند دزفول که در مسجد لب خندق امامت داشته اند. متولد حدود سال ۱۲۲۳ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۰۳ هجری قمری.
- (۲) - سید محمد جواد بن سید اسد الله: در دزفول ملاک بوده اند.
- (۳) - سید محمد باقر بن سید اسد الله: از طلاب علوم دینی بوده اند.
- (۴) - سید محمد باقر بن سید محمد علی: متولد ۱۳۲۴ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۳۸ هجری قمری.
- (۵) - سید محمد رضا نبوی بن سید محمد علی: متولد حدود سال ۱۳۰۳ هجری قمری: مقیم دزفول، امام مسجد دروازه، از سادات معزز و مورد احترام عموم مردم بوده اند. خطی خوش داشتند و از تلامذه عالم بزرگوار شادروان آقا شیخ محمد باقر معزی بوده اند.
- حجت الاسلام نبوی در سال ۱۳۷۸ هجری قمری (۱۳۳۷ هجری خورشیدی) در دزفول به رحمت ایزدی پیوستند.
- (۶) - سید محمد بن سید محمد علی: متولد سال ۱۳۰۰ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۲۵ هجری قمری.
- (۷) - حاج سید محمد حسن نبوی بن سید محمد علی: متولد حدود سال ۱۳۰۱ هجری قمری از شاگردان آیات عظام آقا شیخ محمد باقر و حاج شیخ محمد رضا معزی بوده اند. سالها در تهران امامت مساجد مختلف را داشتند و به ارشاد مردم می پرداختند. در اواخر عمر به دزفول مراجعت و در ۸ محرم ۱۳۹۱ هجری قمری دعوت حق را لبیک گفتند.
- (۸) - آقا بزرگ (میر سید علی) نبوی بن سید محمد علی: در حدود سال ۱۲۸۶ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۵۷ هجری قمری در گذشتند. از فضلاء و اتقیاء بوده اند.

(۹) - سید عبد الحسین بن سید محمد علی: متولد حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۲۲ هجری قمری از تلامذه مرحوم حاج شیخ محمد رضا معزی بوده اند.

(۱۰) - حاج سید محمد صادق بن حاج سید محمد علی آقا: در حدود سال ۱۲۶۵ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۴۰ هجری قمری در گذشته است.

(۱۱) - حاج سید محمد طاهر بن حاج سید محمد علی آقا: متولد سال ۱۲۵۵ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۲۱ هجری قمری در دزفول. امام مسجد لب خندق بوده اند.

(۱۲) - حاجیه بی بی بیگم دختر حاج سید محمد علی آقا: زوجه مرحوم حجه الاسلام آقا سید عبد السلام امام جمعه دزفول از سادات محترم آقا میر بوده اند. در سن پیری در صفر المظفر سال ۱۳۳۷ هجری قمری در گذشته اند.

(۱۳) - سید محسن بن سید محمد جواد: از فضایی دزفول بوده و پسر نداشته است.

(۱۴) - حاج سید عادل بن سید محمد باقر: مراد میرزا علی اصغر خان اتابک (صدر اعظم ایران در زمان ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه و محمد علی شاه) بوده است. اولاد ذکور نداشته است.

(۱۵) - حاج سید هبت اله سادات گوشه بن حاج سید محمد صادق: متولد سال ۱۳۰۵ هجری قمری. از فضلا و عرفای دزفول بودند و بسیاری از طالبان علم از محضرشان فیض برده اند. عماد العلماء مرحوم حاج سید هبت اله سادات گوشه شخصیتی والا داشتند و شیخ الطایفه سادات گوشه بودند. در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی دعوت حق را لبیک گفتند.

(۱۶) - سید محمد جواد نبوی بن سید محمد رضا نبوی: از کارمندان صدیق بانک ملی ایران که در این بانک مشاغل مختلف و مهمی بعهدہ داشته و در سال ۱۳۵۰ هجری خورشیدی برحمت ایزدی پیوسته اند.

(۱۷) - سید محمدی نبوی بن سید محمد رضا نبوی: در شرکت بیمه ایران شاغل بوده و در شهرستانهای مختلف ریاست آنرا بعهدہ داشته اند و فعلاً دوران بازنشستگی را می گذرانند.

(۱۸) - سید علی نبوی بن سید محمد رضا نبوی: در تهران و آبادان آموزگار بودند و در آبان ماه ۱۳۶۰ خورشیدی پس از عمری خدمت صادقانه فرهنگی درگذشتند.

(۱۹) - سید احمد نبوی بن سید محمد رضا نبوی: کارمند سازمان آب و برق خوزستان بودند و در تاریخ ۲۱ آبان سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند.

ص: ۳۸۹

عكس

ص: ٣٩٠

(۱) - سید عبد العزیز سادات گوشه ابن حج سید هبت الله سادات گوشه: کارمند شرکت ملی نفت ایران بوده و در سال ۱۳۵۸ خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۲) - سید اسد الله بن حاج سید محمد طاهر: مجتهد و نه سال در نجف تحصیل علوم دینی نموده اند و در سن سی سالگی در گذشته اند.

(۳) - حاج سید نعمت الله ابن حاج سید محمد طاهر: متولد سال ۱۲۸۳ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۳۶ هجری قمری - عالم، فاضل، صاحب قدرت، در جرگه علمای دینی بوده اند.

(۴) - آقا سید حسین امام ابن مرحوم سید اسد الله: در شهر دزفول در حدود سال ۱۳۱۸ هجری قمری (۱۲۷۸ هجری خورشیدی) متولد شدند. تحصیلاتشان ابتدا نزد والد بزرگوارشان بوده و همچنین از محضر آقا سید محمد علی ابن سید عبدالله (به صحیفه ۳۳۹ این کتاب رجوع شود) استفاده نمودند، پس از آن به مسافرت پرداخته و عتبات مقدسه عراق و نیز فارس و خراسان و همدان و گیلان را دیده و از مشایخ و اساتید طریقت این شهرها بهره ها برگرفتند. آثار قلمی ایشان:

۱- خلاصه الفوائد در چهل فصل در چهل فن (ناتمام).

۲- بستان الریاحین (مانند کتاب نخست).

۳- چهل حدیث با شواهد از اشعار مولوی (ره).

۴- سفرنامه خراسان.

۵- سفرنامه فارس.

۶- دیوان اشعار.

۷- شرح بعضی از اشعار حافظ (ناتمام).

۸- چهل مجلس در اخلاق و ادب و غیره.

ص: ۳۹۱

۹- منتخب مناجات مثنوی مولوی رومی (ره).

۱۰- منتخب قصص عشقیه مولوی (ره).

در شعر «بینوا» تخلص می نمودند. ترجیع بند ذیل را در ۲۵ شعبان المعظم سال ۱۳۶۹ هجری قمری در مشهد سروده اند:

پادشاه و خرقة بخش اولیا***من همی دانم علی موسی الرضا (ع)

جان فدای خاک ارض اقدسش***بهر چشم اهل عالم توتیا

جنت موعود باشد مشهدش***قاب قوسین است یا معراج ما

از برای زایرین حضرتش***لطفها بسیار دارد در خفا

من کجا و وصل این عرش آستان***چون ز جهل و ظلمتم بس ناروا

شکر الله کامدم تا ارض طوس***دامن شه آمده دست گدا

ای مکانت لا مکان ای جان جان***خاک روب آستانت قدسیان

قبله هفتم امام هشتمین***همت معصوم دهم در مسلمین

کس نداند معنی این قبله را***جز ولی حق و قطب راه دین

قدرتش جان بخشد و ایمان دهد***هم ولایت گسترد در راستین

جان فدای نام پاکت یا علی***سینه ای خواهم ز مهتر آتشین

جان چه باشد جان جان سازی عطا***جلوه ها دادی به قلب مؤمنین

آستانترا ملایک پاسبان***در گه تو مهبط روح الامین

ای مکانت لا مکان ای جان جان***خاک روب آستانت قدسیان

هر که آمد زایرت از راه دل***مشکلات او همه گردید حل

شیعه خاص و موحد او بود***مؤمنی کامل رهیده ز آب و گل

ای ولی حق شه با اقتدار***دست ما گیر و به حال خود مهل

از سعادت نیست امیدی مرا***طبع من افسرده و حالم کسل

بسکه غالب شد هوی گردیده ام***از وجود و هستی خود منفعل

ص: ۳۹۲

همتی از شر نفسم وارهان***ورنه پیش رهروان باشم خجل

ای مکانت لا مکان ای جان جان***خاک روب آستانت قدسیان

این عارف ربانی و عالم روحانی در تاریخ بیستم دی ماه ۱۳۵۳ خورشیدی برابر ششم محرم ۱۳۹۴ قمری دعوت حق را اجابت نمود.

(۵)- بی بی فاطمه زهرا امام دختر مرحوم حاج سید نعمت اله: بانویی دانشمند و عارف بودند و در ادب فارسی دست داشتند کتب فارسی خطی و چاپی بسیار خوانده بودند. کتابی در موضوع (بانوان بنان جهان) نگاشته بودند، در لغت عربی نیز زحماتی کشیده بودند. در شناسایی خاندانهای دزفول مهارتی داشتند و بخصوص در شجره خاندان گوشه و فرزندان و نوادگان سید محمد شفیع ابن سید مرتضی (به صحیفه ۱۲۷ مراجعه شود) بقدری آگاه بودند که ایشان را محک تهیه این شجره می دانستم. در صحیفه ۵۶ کتاب «نکاتی چند درباره خوزستان» بواسطه همکاری در خواندن اشعار کتیبه قبر دانیال در شوش از ایشان سپاسگزاری نموده ام. در شعر «عارفه» تخلص می نمودند. در فروردین ماه سال ۱۳۱۹ هجری خورشیدی غزل ذیل از مرحوم بابا تقی کیوان متخلص به مظهر:

سر تا قدمم تمام سودا***در چاه طبیعتم بغوغا

چنین استقبال نموده اند:

خیز ای دل ناشکیب از اینجا***بنهیم قدم به وادی لا

بر تخت بقا همی نشینی***در بحر فنا اگر نهی پا

با دیده خود جمالِ دلبر***بی پرده کنی دلا تماشا

از جذبه حق ز خود فراموش***بینی همه گلرخان در آنجا

ص: ۳۹۳

غرقتند به نور از تجلی***یکسر همگی چه طور سینا

مخمور ز عشق مرتضایند***مستانه زنند دم زالا

بیند بچشم دل که فانی است***جز ذات خدا تمام اشیا

از یمن دم شریف ایشان***از زنگ، دلت شود مصفا

ای عارفه زن قدم در این دشت***کن خدمت چاکران مولا

این بانوی ارجمند همسر شادروان حجه الاسلام آقا سید حسین امام بودند و در تاریخ چهارم دیماه ۱۳۴۹ خورشیدی برابر یازدهم ذیقعده ۱۳۹۰ قمری برحمت ایزدی پیوستند.

(۶) - فاطمه خانم امام دختر آقا سید حسین امام: (نشان از دو شه دارد این نیک پی).

این بانوی ارجمند حق داشته که از دوران کودکی چکامه هایی بسراید زیرا از فرزند آن پدر و مادر دانشمند جز این توقعی نباید داشت. خانم امام شعر فراوان سروده و کتاب بسیار خوانده اند، اشعارشان روان و پر معنی است. دفتری از اشعار ایشان در سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی در چاپخانه صافی اهورا بچاپ رسیده که متضمن دو موضوع است: نخست «حدیث شریف کسا» در دویست و دوازده بیت که چنین آغاز می گردد:

بوی یکی روز مبارک سحر***نور هدایت شده زو جلوه گر

از وزش باد بهشتی نسیم***بود دلم خالی از امید و بیم

از مدد فکرت و هوش نهان***گفت سروشی خوشم از آسمان

هاتف غیبم به سحر مژده داد***گفت که ای فاطمه خوش نهاد

فصل بهار است و نمایشگر است***دیده گشایین چه جان پرور است

خیمه از اینجای به بیرون ز نیم***روی به صحرا و به هامون کنیم

برگ درخت است به فصل بهار***دفتری از معرفت کردگار

نوبت عشق است نه فرزانیگی***نوبت خویشی است نه بیگانگی

عقل در اینجا سفری کرد و رفت***سوی طبیعت گذری کرد و رفت

کرد ز کانون طبیعت ظهور***بهر طبیعت سر و آهنگ شور

اینهمه آثار حقیقت پدید***از ره توحید بیاست دید

سلسله عشق بگردن گذار***تا زندت در دل و در جان شرار

دست توانای هنرمندی است***جلوه انوار خداوندی است

فرش رهش سبزه و ریحان بود***خانه گل برگ درختان بود

نغمه موزون ز دل بلبل است***جذبه رخسار نکوی گل است

دفتر گل چونکه ورق باز کرد***خنده او دلبری آغاز کرد

غنچه کند صفحه زیباچه بازار***خواندن او راهبر آید به راز

لاله روشن رخ یاقوت فام***در کفش از باده گلرنگ جام

قرمز از او روی عروسان باغ***بر دل بلبل بنهد تازه داغ

و موضوع دوّم آن: «ذکر نسب خویش» است، در نود و دو بیت که مطلعش اینست:

خداوند جهان را می ستایم***رئوف مهربان را می ستایم

و چنین پایان می یابد:

مبین در من که شاعر پیشه هستم***بهاری پر گل از اندیشه هستم

سیادت با سعادت هم عنانست***سیادت را شرافت جاودانست

همانا زاده ایران پاکم***نه من پرورده این آب و خاکم

چه ایران کشور زیبای پر گل***که باشد کشور گل جای بلبل

نسب پیوسته با ایرانیانم***ز یکسو نسبت از ساسانیم

خداوندا بحق ختم مرسل***بحق حیدر و آیات منزل

همه سادات را تا در قیامت***بلند آوازه داری و سلامت

ص: ۳۹۵

در سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی که مهر عالمتاب را کسوفی عظیم رخ داده، طبع حساس و دقیقش بدینگونه جلوه گری نمود:

سپر آبی خوشرنگِ شفاف***در این سقف بلند روشن و صاف

به زیر گنبد فیروزه پیکر***به امر کردگار حی داور

چه در این دستگاه طور مرموز***کسوفی گشت واقع نیمه روز

گرفت اطراف مهر آتش انگیز***غباری تیره رنگ وحشت آمیز

چه آمد منکسف کانون انوار***پدید آمد حجابی تیره و تار

سفیدی در سیاهی سرنگون شد***نمیدانم در آن ساعت که چون شد

فروغ گرم خورشید زر افشان***بشد تاریک و سرد آن شمع رخشان

بساط انورش برچیده گردید***اساس روشنش پیچیده گردید

شب تاریک شد آن دم پدیدار***همانا روز روشن شد شب تار

اگر شب را بود لطف و صفایی***لطیف و دلگشا دارد هوایی

در آن ظلمت که جهلش بود مایه***فکنده بر رخ خورشید سایه

فضا در دیده از بس قیر گون بود***همه روی کواکب خیره بنمود

در اطراف هوا ترسان و لرزان***همه مرغان بیرواز و پریشان

بسان عاشقان از بی قراری***که می گردند در دنبال یاری

تماشا می نمودم آسمان را***که بینم روی مهر مهربان را

دروم از تحیر در عجب بود***دو چشمم از تاثر گریه آلود

بدیدم سایه ای از جرم مه را***گرفته بر فروغ مهر ره را

گرفته مرکز رخشنده اش را***که پیچد دامن تابنده اش را

فتاده در کنارش نقطه ای ریز***قشنگ و صورتی رنگ و دل انگیز

شدم حیران که یا رب این چه حال است***در این آشفته‌گی جای سؤال است

شدم حیران که یا رب چه بازیست***در این روشندلی این تیرگی چیست

مگر باشد قیامت آشکارا***به پایان آورد دوران ما را

که می بینم جهان در انقلابست***چرا اینسان دچار اضطرابست

خرد در همچه حالی رهبر من***چه تاج افتخاری بر سر من

ص: ۳۹۶

بدو گفتم که ای پاکیزه گوهر***به هر جایم تویی همراه و یاور
در این ساعت که از فریاد مردم***دل و جان می فتد اندر توهم
ز یا رب ربی کآید ز هر سو***همه مردم خدا جوی و خدا گو
بگوشم آید از هر نغمه خوشتر***صدای دلکش الله اکبر
بدرگاه خدا بنهاده یکسر***جبین التماس و جبهه و سر
ترا دانم چراغ رهنمایی***تو روشن مظهري از انبیایی
در اینجا از حقایق پرده بر گیر***از آن اسرار پنهانی خبر گیر
خرد گفتا چرا در اضطرابی***بگیر از من سئوال را جوابی
بهر بازی که پیش آرد طبیعت***نشان از خود دهد اسرار خلقت
بین این آیت از پروردگار است***نشانی زان جلال و اقتدار است
اگر مهر فروزان تابناک است***چراغ و راهنما بر اهل خاک است
نباشد در بقایش اعتباری***ندارد هیچ از خود اعتباری
چه خوش گفت آن سخن سنج ساز***نظامی آن حکیم نکته پرداز
بنزد عقل هر داننده ای هست***که با گردنده گرداننده ای هست
برازد این شکوه شهریاری***بزیر در گهش از هر کناری
بخواهم از خدای فرد دانا***عزیز و مهربان و هم توانا
حبيب و بنده پرور داور من***بدارد زنده باب و مادر من
بزیر سایه این هر دو موجود***کند طالع مرا پیروز و مسعود
در آنموقع که خورشید زراندود***به زیر سایه ای از ما نهان بود
پی تاریخ سالش گفتم آن روز***همایون آفتاب گیتی افروز

تو باش ای فاطمه از غصه آزاد***بجانت صد هزاران آفرین باد

قطعه ذیل قسمتی از چکامه ایست که در فروردین ۱۳۲۰ ملاحظه شد:

باز بهار آمده و فروردین***به زارم گشته زمان و زمین

ص: ۳۹۷

لاله بود مجمره گردان به باغ***جلوه نماید ز رخ آتشین

خیمه دیبا زده گل در چمن***بسته صف از نسترن و یاسمین

بلبل و هم صلصل و قمری و سار***بر زبر شاخه گلها بین

چون نگری هر طرفی جوی آب***بهرتر است از چشمه ماء معین

باد صبا مشک فشانند همی***یا گذرد این طرف آهوی چین

روی چمن ابر ز بهر نثار***لؤلؤ تر بارد و درّ ثمین

رشک خور نق شده صحرا و دشت***همت کنون غیرت خلد برین

چادر اطلس ز سر گل فتاد***بلبل شیدا کشد از دل این (۱)

همچه کواکب بدمد در سحر***نسترن و لادن و سنبل ز طین

ایات ذیل را در دهم فروردین ماه سال هزار و سیصد و بیست و هفت خورشیدی در دفتر یاد بود نگارنده نگاشته اند:

خرد آئینه ای باشد درخشان***از او انوار یزدانی نمایان

بود خوشبو به دانش جان دانا***شعاعش آفتابی عالم آرا

گلستانی است دانش سبز و خرم***هوایش دلنواز و دافع غم

درخت دانش آرد معرفت بر***به سر از دانشش رخشنده افسر

(۷) - سید محمد کاظم نبوی ابن حاج سید محمد حسن نبوی: کارمند بازنشسته بانک ملی ایران و مقیم تهران هستند. سیدی

بزرگوار و نیکو نهاد است. روحیه ای قوی و طبعی ظریف و ذوق سلیم دارند.

(۸) - فرخنده خانم نبوی دختر آقا سید محمد کاظم نبوی: پزشک متخصص بیماریهای کودکان از دانشگاه رم (ایتالیا) بانویی

با ملکات فاضله و بسیار جدی و به کار خود بسیار علاقمند هستند. سالها از طریق حرفه

ص: ۳۹۸

پزشکی به همشهریان خود در دزفول کمک نمودند و در تمام ایام جنگ ایران و عراق بدون هیچگونه هراسی یاز غمخوار مردم رنج‌دیده دزفول بودند- فعلاً در تهران بیمارستان ساسان مشغول طبابت هستند.

(۹)- رخشنده خانم نبوی دختر سید محمد کاظم نبوی: دبیر دبیرستانهای تهران- دبیر دوره راهنمایی در رشته ادبیات.

(۱۰)- مهوش خانم نبوی دختر سید محمد کاظم نبوی: ذوق نویسندگی دارند. از آثار چاپ شده ایشان: (ستایشی از مادر)- و (ژرفای غم) و مقالات مختلف در مجموعه های علمی و ادبی.

(۱۱)- سید عبد الغفور سادات گوشه ابن حاج سید هبت الله سادات گوشه: مقیم اهواز و از کارمندان با سابقه آموزش و پرورش هستند.

(۱۲)- سید محمود رضا سادات گوشه ابن سید عبد العزیز سادات گوشه: فوق دیپلم راه و ساختمان هستند.

(۱۳)- سید احمد رضا سادات گوشه ابن سید عبد العزیز سادات گوشه: دانشجوی رشته الکترونیک در امریکا.

(۱۴)- سید علیرضا سادات گوشه ابن سید عبد العزیز سادات گوشه: دانشجوی رشته زبان در امریکا.

(۱۵)- سید رضا سادات گوشه ابن سید عبد الحمید سادات گوشه: افسر هوا نیروز هستند.

(۱۶)- سید هبت الله سادات گوشه ابن سید عبد الغفور سادات گوشه: دانشجوی مهندسی راه و ساختمان در دانشگاه اصفهان هستند.

(۱۷)- سید محمد علی سادات گوشه ابن حاج سید هبت الله سادات گوشه: دانشجوی رشته زمین شناسی دانشگاه اهواز بودند و در سال ۱۳۵۳ در رودخانه دز غرق و فوت شدند.

عكس

ص: ٤٠٠

عكس

ص: ٤٠١

(۱) - آقا سید اسد اله نبوی ابن مرحوم سید عبد الحسین: متولد ششم صفر ۱۳۱۳ هجری قمری در شهر دزفول، از طرف مادر منسوب به علامه بزرگ خاتم المجهتدین حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی رحمه الله علیه بودند.

ایشان در اوان ثبوت پدر را از دست داده و خود سرپرست خانواده شدند. از همان هنگام آثار رشد عقلی و بلوغ معنوی در ایشان آشکار بود. در ده سالگی علوم قرائت و صرف و نحو را تکمیل کردند و قسمتی از علوم منطق و معانی و اصول را در خدمت خال مفضل خود علامه آقا شیخ محمد سبط الشیخ انصاری به کمال رساندند و درس خارج را در محضر آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی تا اوج مقام اجتهاد تکمیل نموده و از جانب ایشان و شیخ عبد الکریم حائری به دریافت درجه اجتهاد نائل آمدند. علاوه بر آن مدتی در نجف در محضر آقا شیخ ضیاء الدین عراقی تلمذ کرده و نیز فلسفه و علوم معقول را از محضر آسید حسین بادکوبه ای و شیخ حسین آستانه ای استفاده نمودند.

عنایت استادش، حاج شیخ محمد رضا معزی در تعلیم و احترام ایشان چشمگیر بود. حضرت آیت الله نبوی در تمام دوران تحصیل خود مجلس تدریس داشتند و حوزه درس ایشان در شهرستان دزفول مهمترین حوزه ها بود. بعد از ارتحال مرحوم آیت الله معزی در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی، حضرت آیت الله نبوی بر مسند اجتهاد و مرجعیت قبول عامه نشستند. گذشته از مقام علمی و اخلاقی، درایت مرحوم آیت الله نبوی مورد اعجاب اهل نظر بود. از برخورد ایشان لطف خاصی احساس می شد که انسان را مجذوب می ساخت، قوه استنباط ایشان در تدبیرات قرآنی فوق العاده بود.

حضرت آیت الله العظمی نبوی از علماء اعلام و مراجع عظام معاصر و از

افتخارات مردم خوزستان و خاندان سادات گوشه و یکی از ستارگان قدر اول آسمان علم و ادب، فقیهی اصولی و حکیمی متکلم و جلیل القدر و از حماه دین و مروجین آئین بودند. علاوه بر آن ایشان در فلسفه اسلامی از اساتید مسلم بودند اما جز در موارد معدود به تدریس آن اقدام نفرمودند.

ایشان در سراسر عمر پر بار خود مصدر خدمات مهمی در جهت ترویج شریعت و ارشاد مردم گردیدند، از جمله در سال ۱۳۶۳ هجری قمری به دستور ایشان مدرسه علمیه ای در دزفول بنا نهاده شد که از حیث بنا و تشکیلات سابقه نداشت و اکنون حوزه درس و دارای کتابخانه و سایر وسایل است. اصولاً حضرت آیت الله نبوی در تربیت محصلین وارسته و رسیدگی به حال فقرا و مستمندان اهتمامی داشتند و آنرا از وظایف حتمیه خود می دانستند.

دیگر از کارهای ایشان ساختن مساجد متعدد در دزفول، شوش، اندیمشک و روستاهای اطراف و توزیع نسخ قرآن مجید و مفاتیح و رساله های علمیه خودشان بنام توضیح المسائل به تعداد هزاران بود. یکی از مهمترین کارهای عام المنفعه حضرت آیت الله نبوی بنای عظیم بیمارستان مجهزی با وسعت ۷۰۰۰ متر مربع زیربنا در شهرستان دزفول بود که در کمال عظمت و زیبایی است و می تواند پاسخگوی نیازهای بیماران بسیاری باشد.

آثار علمی حضرت آیت الله العظمی نبوی به قرار زیر است:

۱- تعلیقات بر بعضی از مباحث رسائل.

۲- تعلیقه بر شرح شمسیه.

۳- رساله بر جواز بقاء بر تقلید.

۴- جزواتی در مباحث الفاظ.

۵- رساله علمیه بنام مناہج الحق که چندین بار چاپ شده است.

۶- رساله توضیح المسائل.

ص: ۴۰۳

حضرت آیت الله العظمی نبوی در روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۴۰۳ هجری قمری در تهران داعی حق را لبیک گفتند و روح پر فتوحشان به ریاض قدس و ملکوت اعلی پرواز نمود.

پیکر شریفشان از تهران به دزفول و در یکی از اتاقهای مدرسه علمیه مدفون گردید. تألم و تأثر مردم دزفول در این واقعه بی نظیر بود. تشییع جنازه با شکوهی که از ایشان شد و مجالس ختم متعددی که در دزفول و سایر شهرهای خوزستان و تهران و خرم آباد به همین مناسبت برگزار شد نشانه علاقه مردم و حس حق شناسی آنان به این مربی بزرگوار و روحانی عالیقدر بود که سراسر عمر خود را وقف خدمت به آنان نموده بود (۱).

دانشمند محترم جناب آقای کمالی که خود از تلامیذ ایشان بوده اند در رثاء استاد خود چکامه بلندی سرودند که با این ابیات آغاز می شود:

تا که بر سقف جهان زیور انجم برجاست***یاد سید چو فروزنده چراغ دل ماست

اسد اله، مهین عالم شرع نبوی***آنکه در جمع فقیهان جهان چو خورشاست

آیه الله بحق زبده نسل علوی***وارث علم پیمبر که رسول دو سرا است

.....

(۲) - آقا سید محمد نبوی ابن مرحوم آیت الله حاج سید اسد الله نبوی: متولد ۱۳۴۹ هجری قمری (۱۳۰۹ هجری خورشیدی) در دزفول، ایشان از طرف مادر نواده آیت الله شیخ محمد عاملی از خاندان شیخ الاسلام عاملی دزفولی هستند و این خاندان جلیل از اعقاب عارف و فقیه و ریاضی دان

ص: ۴۰۴

۱- در تهیه زندگی نامه مرحوم آیت الله نبوی از کتاب گنجینه دانشمندان جلد پنجم صفحه ۱۴۱ تا ۱۴۳ و از نوشته دانشمند معظم جناب آقای کمالی که مخصوص کتاب شجره با نهایت لطف تهیه نموده اند استفاده شده است

بزرگ عهد صفوی شیخ بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهائی می باشند.

حجت الاسلام حاج سید محمد نبوی تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی را در دزفول گذرانید درس سطوح را در دزفول در خدمت والدشان مرحوم آیت الله نبوی دیدند. بعد در نجف اشرف به مدت سه سال در محضر آیت الله خویی به تحصیل پرداختند. ضمناً از درس شیخ صدرا (فقه)، شیخ محمد تقی ایروانی (تکمیل سطوح) و درس خارج فقه و اصول آیت الله خویی و پس از آن از درس میرزا هاشم آملی استفاده نمودند.

پس از مراجعت به دزفول، به تکمیل درس خارج در خدمت والد خود پرداختند و به اخذ اجازه علمی نائل آمدند.

در حال حاضر در مدرسه علمیه تدریس رسائل و کفایه و مکاسب را به عهده دارند، ضمناً سرپرستی حوزه علمیه و ریاست هیئت امناء بیمارستان آیت الله نبوی با ایشانست و جهت تکمیل این مؤسسه عام المنفعه کوشا هستند.

و در روز با برکت مبعث ختمی مرتبت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سال ۱۴۱۲ افتتاح گردید.

(۳) - سید احمد نبوی ابن مرحوم حاج سید اسد اله نبوی: متولد سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در دزفول - دارای درجه کترای داروسازی از دانشکده داروسازی دانشگاه تهران. ایشان مدیریت داروخانه سینا را در دزفول بعهده دارند.

(۴) - سید عبد الحسین نبوی (سید مرتضی) ابن مرحوم حاج سید اسد اله نبوی متولد سال ۱۳۲۲ هجری شمسی در دزفول فارغ التحصیل رشته جامعه شناسی از دانشگاههای ایست تگزاس و آرلینگتون (آمریکا).

و دارای درجه دکترای جامعه شناسی از دانشگاه تهران. استاد دانشگاه شهید

استاد دانشگاه شهید چمران (اهواز) - قبلاً سرپرست دانشکده اقتصاد علوم اجتماعی این دانشگاه بوده و فعلاً مدیر گروه علوم اجتماعی هستند.

(۵) - سید عبد العزیز نبوی ابن مرحوم حاج سید اسد اله نبوی: مهندس کشاورزی، مدیر عامل شرکت کشت و صنعت و نیشکر هفت تپه هستند.

(۶) - سید میر سید علی (سید عبد الحمید) نبوی ابن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در دزفول لیسانس فیزیک و دبیر دبیرستانهای قم هستند.

(۷) - سید عبدالله (سید سعید) نبوی ابن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۳۵ هجری خورشیدی در دزفول لیسانسه روانشناسی در سازمان بهزیستی دزفول مشغولند.

(۸) - سید محمود نبوی ابن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۳۸ هجری خورشیدی. مهندس سرمایه‌گ هستند.

(۹) - سید علاء الدین (سید امیر) نبوی ابن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۴۹ هجری خورشیدی دانشجوی رشته مهندسی عمران.

(۱۰) - سید عماد الدین نبوی ابن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۵۵ هجری خورشیدی، محصل.

(۱۱) - سید صلاح الدین نبوی ابن سید احمد نبوی: متولد ۱۳۴۸ هجری خورشیدی دانشجوی دانشکده پزشکی.

(۱۲) - سید قوام الدین نبوی ابن سید احمد نبوی: متولد ۱۳۵۴ هجری خورشیدی محصل.

(۱۳) - سید امیر اسد الله (لقمان) نبوی ابن سید احمد نبوی: متولد ۱۳۵۵ هجری خورشیدی.

(۱۴) - سید محمد علی نبوی (سید مهدی) ابن سید عبد الحسین نبوی: متولد ۱۳۶۳ هجری خورشیدی.

(۱۵) - سید عباس (سید نظام الدین) نبوی ابن سید میر سید علی نبوی: متولد ۱۳۵۹ هجری خورشیدی محصل.

(۱۶) - سید حسام الدین علی نبوی ابن سید میر سید علی نبوی: متولد ۱۳۶۱ هجری خورشیدی محصل.

(۱۷) - سید اسد اله (رضی الدین) نبوی ابن سید میر سید علی نبوی: متولد ۱۳۶۴ هجری خورشیدی.

(۱۸) - سید محمد مهدی نبوی ابن سید عبدالله نبوی: متولد ۱۳۶۷ هجری خورشیدی.

(۱۹) - سید محمد حسین (مسعود) نبوی ابن سید عبد اله نبوی: متولد ۱۳۶۸ هجری خورشیدی.

(۲۰) - مرحوم مهندس سید محمد علی نبوی فرزند آیت الله العظمی حاج سید اسد الله نبوی «مرجع تقلید» در سال ۱۳۲۰ شمسی متولد و تحصیلات ابتدائی و متوسط را در دزفول پایان رسانده و از دانشکده کشاورزی اهواز فارغ التحصیل گردیده آن مرحوم در امور خیریه پیشقدم و از بنیان گذاران انجمن اسلامی دانشکده کشاورزی اهواز بود پس از اتمام تحصیلات ابتداء بسمت کار آموز دفع آفات سازمان عمران مشغول کار گردید و بر اثر بشت کار بسمت سرپرست دفع آفات سازمان عمران ارتقاء یافت و آخرین سمت آن مرحوم سرپرست طرح تحقیقاتی کشت دانه های روغنی در گرگان و ساری بود و در اثر سانحه رانندگی در جاده گرگان برحمت ایزدی پیوست و جنازه به دزفول انتقال و شهر بصورت نیمه تعطیل درآمد و در حضور بیش از ۲۵۰ نفر از علما و روحانیون خوزستان و اندوه جمعیت انبوه تشییع کنندگان بخاک

سپرده شد.

(خلاصه از روزنامه اطلاعات ۶ / آذرماه ۱۳۴۶ شمسی).

ص: ۴۰۸

خانواده های: پور مرشد، قطبی دزفولی، مهدوی حسینی، گوشه، ظهوری، نورانی دوست مکرّم.

ص: ۴۰۹

عكس

ص: ٤١٠

عكس

ص: ٤١١

(۱) - سید محمد رضا پور مرشد بن سید محمد: متولد سال ۱۲۵۸ هجری خورشیدی در عماره متوفی به سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی در اهواز.

(۲) - سید حسین پور مرشد بن سید محمد رضا پور مرشد: متولد سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی در دزفول و متوفی به سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی، کارمند اداره ثبت املاک دزفول بوده اند.

(۳) - سید فخرالدین پور مرشد بن سید حسین پور مرشد: متولد ۱۳۲۳ هجری خورشیدی (۱۳۶۴ هجری قمری) کارمند شرکت نفت در اصفهان هستند.

(۴) - سید محمود پور مرشد بن سید حسین پور مرشد: متولد ۱۳۷۱ هجری قمری، کارمند سازمان آب و برق در اهواز.

(۵) - سید محسن پور مرشد بن سید حسین پور مرشد: متولد سال

ص: ۴۱۲

۱۳۳۵ هجری خورشیدی، فوق دیپلم راه و ساختمان دارند و فعلاً دانشجوی رشته راه و ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی اراک بوده و در بازسازی خرمشهر مشغولند.

(۶) - سید سعید پور مرشد بن سید حسین پور مرشد: متولد سال ۱۳۳۷ خورشیدی، لیسانسه علوم طبیعی از دانشگاه جبل پور هندوستان هستند.

(۷) - سید مسعود پور مرشد بن سید حسین پور مرشد: متولد ۲۴ آذر ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی، دانشجوی رشته اقتصاد و کارمند اداره کل دارایی خوزستان.

(۸) - سید محمد رضا (مهرداد) پور مرشد بن سید حسین پور مرشد: متولد ۱۳۴۳ هجری خورشیدی، دانشجوی علوم بانکداری.

(۹) - مژگان خانم پور مرشد دختر سید حسین پور مرشد: دانشجوی رشته شیمی در اهواز.

(۱۰) - سید محمد جواد قطبی دزفولی بن سید محمد رضا پور مرشد: متولد ۱۳۱۵ خورشیدی، روحانی ساکن دزفول.

(۱۱) - سید جلال پور مرشد بن سید محمد رضا پور مرشد: متولد سال ۱۲۸۵ هجری خورشیدی در عماره، متوفی به سال ۱۳۵۶ هجری خورشیدی، کارمند دارایی دزفول بوده اند.

(۱۲) - سید محمد پور مرشد بن سید محمد رضا پور مرشد: متولد ۱۳۰۸ هجری خورشیدی: رئیس بانک صادرات دزفول و فعلاً در ستاد بازسازی خرمشهر می باشند.

(۱۳) - سید عبد اله پور مرشد بن سید جلال پور مرشد: متولد ۱۳۲۹ هجری خورشیدی، لیسانسیه بیمه از دانشگاه تهران. کارمند شرکت بیمه

آسیا. در سال ۱۳۶۷ هجری خورشیدی در نتیجه تصادف اتومبیل بدروود زندگانی گفتند.

(۱۴) - سید منصور پور مرشد بن سید محمد پور مرشد: متولد ۱۳۴۰ هجری خورشیدی دانشجوی رشته روانشناسی دانشگاه اهواز.

(۱۵) - سید علی پور مرشد بن سید محمد پور مرشد: متولد ۱۳۳۴ هجری خورشیدی، دانشجوی فوق لیسانس معماری در امریکا.

ص: ۴۱۴

عكس

ص: ٤١٥

(۱) - سید محمد طاهر گوشه ابن سید محمد: در حدود سال ۱۲۵۱ خورشیدی متولد و در سال ۱۳۲۱ خورشیدی درگذشته است.

(۲) - سید مهدی مهدوی حسینی ابن سید محمدی مهدوی حسینی: کارمند بازنشسته آموزش و پرورش مقیم اصفهان هستند.

(۳) - سید حسین مهدوی حسینی ابن سید محمدی مهدوی حسینی: کارمند بازنشسته.

(۴) - سید احمد مهدوی حسینی ابن سید حسین مهدوی حسینی: مهندس نقشه بردار مقیم سویس.

(۵) - سید رضا مهدوی حسینی ابن سید حسین مهدوی حسینی: کارمند بهداری مقیم اهواز.

(۶) - سید حسن (حجّت) مهدوی حسینی ابن سید حسین مهدوی حسینی: دانشجوی مقیم آلمان.

(۷) - سید علی مهدوی حسینی ابن سید حسین مهدوی حسینی: دانشجوی رشته برق مجتمع فنی مهندسی تهران.

عكس

ص: ٤١٧

خانواده های: سادات گوشه، منزوی، سید گوشه، محدث، سید مرتاض، حکمی، طیب، حکیم زاده.

ص: ۴۱۸

عكس

ص: ٤١٩

(۱) - سید محمد حسین بن علی: در مسجد دروازه امامت داشته و در سن پیری در نجف فوت نموده است.

(۲) - بی بی منور دختر سید محمد حسین: زوجه نخستین مرحوم آقا سید مرتضی بن حاج سید محمد تقی آقا میر - متولد در حدود سال ۱۲۸۱ هجری قمری و متوفی در حدود سال ۱۳۳۱ هجری قمری. یک سال پس از ازدواج در گذشته و فقط دختری از او بجای مانده است.

(۳) - بی بی خانم بزرگ دختر سید محمد حسین: زوجه دوم مرحوم آقا سید مرتضی بن حاج سید محمد تقی میر (فوق الذکر) متولد حدود سال ۱۳۰۶ هجری قمری.

(۴) - سید آقایی (سید علی) بن سید محمد حسین: در حدود سال ۱۲۷۶ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۶۲ هجری قمری در گذشته است.

(۵) - سید تاج الدین محدث بن سید آقایی (سید علی): در سوم ماه

ص: ۴۲۰

رمضان سال ۱۳۱۳ هجری قمری متولد شدند، علوم مقدماتی و قسمتی از فقه را نزد فاضل ارجمند جناب آقای حاج سید مهدی حکمی بن مرحوم سید محمد جعفر خوانده و همچنین قسمتی از فقه را نزد حجت الاسلام آقا سید محمد علی بن حاج سید عبدالله و حجت الاسلام آقا شیخ محمد مهدی بیگدلی تلمذ نمودند. ایشان از وعاظ ارجمند دزفول بودند و در تاریخ ۲۲/۲/۱۳۴۲ هجری شمسی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۶) - سید عبد الوهاب منزوی بن سید محمد علی: از عرفا و افاضل سلسله جلیله سادات گوشه، همیشه محضرش مجمع عرفا و فضلا بود و در این محافل پاسخگوی دانش پژوهان ادب و فلسفه بود و مخصوصاً راهنمایی مذهبی طبقه روشنفکر را بطریقی عهده دار بود که تصور می رفت ملزم به این کار است. در امور اجتماعی با مطبوعات همکاری زیادی داشت. تکیه کلامش همه وقت و همه جا حدیث شریف «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» در امور اخلاقی بود. ایشان دارای یک پسر و دو دختر (آقای سید محمد منزوی، خانم دکترس حاجیه ملیحه السادات منزوی و خانم زهرا منزوی) بودند که هر سه در علوم زمان خود تحصیلاتی عالیه دارند. مرحوم سید عبد الوهاب منزوی خطی شیوا و قلمی شیرین و رسا داشت. و در مدح ائمه معصومین اشعار و قطعاتی دارند که در روزنامه «رعد» چاپ می شد. ایشان در تاریخ ۲۴/۱۲/۱۳۱۷ هجری خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۷) - سید محمد منزوی بن سید عبد الوهاب منزوی: متولد هشتم اسفند ماه ۱۳۰۳ هجری شمسی در تهران. دارای لیسانسیه علوم سیاسی و فوق لیسانس علوم اداری از دانشگاه تهران هستند. دارای ۳۳ سال خدمات اداری دولتی بوده اند که ۱۸ سال آخر آن در سمت مدیریت کل بوده. تألیفات متعددی در زمینه های تحقیقی ادبیات دارند از جمله کتابی است در ۸۰۰

آقای سید محمد منزوی در سال ۱۳۴۲ با دختر عموی خود خانم شمسی سید گوشه ازدواج نموده و دارای دو فرزند بنام سید حسین (متولد ۱۳۴۳) و سید علی (متولد ۱۳۴۵) هستند.

(۸) - خانم دکترس حاجیه بی بی ملیحه السادات منزوی دختر سید عبد الوهاب منزوی: ایشان از پدر و مادری عارف و مدرّس و مفسّر قرآن کریم بوجود آمدند. در روزگاری که کمتر کسی به فکر تحصیل علوم جدید بود، ایشان از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدند. خانم دکترس منزوی همسر مرحوم سید صدر الدین ظهیر الاسلام زاده بودند، و ثمره این ازدواج یک دختر (خانم زرین تاج ظهیر الاسلام، صفحه ۲۹۳) و یک پسر (سید بهاء الدین حسن، صفحه ۲۹۱ که در عنفوان جوانی زندگی را بدرود گفت).

خانم دکترس منزوی علاوه بر تسلط به حرفه تخصصی خود (پزشکی) طبع شعر عالی دارند. ذیلاً دو نمونه از اشعار این بانوی دانشمند را که در مدح و منقبت مولای متقیان است می آوریم:

اول، قطعه ایست که در روز تولد حضرت علی بن ابیطالب (ع) (۱۳۶۶ رجب) سروده شده و استقبال از قصیده ایست که مرحوم سید رضی الدین بن حاج سید حسین ظهیر الاسلام (صفحه ۲۷۷) در همین زمینه سروده اند:

ای علی عالی ای بر تارک حق دُرّ مکنون***بحر موج هویت را تویی کشتی نشینم

دوست دارم گرد باشم تا کف پایت نشینم***زان سپس ای حق بر حق جز تو حقی را نبینم

تا تو ای جان جهان در قلب من مأوا گرفتی***زنده جاوید گشتم تا ترا بهتر بینم

من نیم غالی ولی قائل ز قول مصطفایم***کو علی را با حق و حق با علی خوانده قرینم

ای خدا را بنده، یار مصطفی رهبر به عالم***سروری کن ره بگشا در کشور حق الیقینم
این نه من گویم به مدح و الی ملک ولایت***بلکه بسروده زبان پاک ختم المرسلین
ای علی ای باغبان باغ گل‌های حقیقت***ره نما و در گشا تا زین گلستان گل بچینم
دارم از لطف عمیمت انتظار ای شاه عالم***وقت نزع و محشر و قبر ای شفیع المذنبینم
تا که دریایی (ملیحه) دختری را در دو گیتی***مادرم زهرای اطهر را کف نقش نگینم
دوم، مثنوی گونه ایست حاصل مکاشفه ای که آن نیز به پیشگاه حضرت علی بن ابیطالب (ع) تقدیم شده است:

شب‌ی روشن ز انوار الهی***فروزان تر ز تاج پادشاهی
نسیمش همدم روح مسیحا***معطر همچو باغی پر ز گل‌ها
حریمش کعبه را مهد نبوت***دو دست حیدرش عقد اخوت
در این شب با روانی خرم و شاد***ز قید هستی و هر دام آزاد
به خلوتخانه دل پا نهادم***به شادی روح را آواز دادم
که ای دُر دانه گنج الهی***تو واقف از رموز لاتناهی
بحق آنکه دادت راز هستی***روانت ساخت بر بالا و پستی
سؤالی چند را می گو تو پاسخ***که تا خرم کنی این جان فرخ
ز غوغای جهان آفرینش***ز خلوتگاه عشق و عقل و بینش
ز عطر گیسوی شبهای امید***ز صبح بخت و نور روی خورشید
ز زهاد و ز سلاک طریقت***ز عشاق طرب جوی حقیقت
ز مَستان خراب کعبه حق***که فانی گشته اندر ذات مطلق
ز دریای خروشان تفکر***ز وادی خموش و پر تحیر
ز دانای روان در قلب افلاک***ز نادان نشسته در دل خاک

کدامین ره به مقصد هست نزدیک***بگفتن ساز روشن، راه تاریک

نخستین بار می گو چيست مقصد***که تا راهی نمایی سوی معبد

پس از لختی جوابم را چنین داد***ز حبل مشکلم این عقده بگشاد

بود مقصد تجلای ظهورش***به قلب جان که سازد غرق نورش

برای آنکه یابی جوهر خویش***حقایق را شناسی بی کم و بیش

بزن دستی به دامان ولایت***علی را ساز در هر ره امامت

به دین احمد از راه علی رو***سپس آواز حق بی پرده بشنو

وزان پس در دل نورانی خویش***تجلی گاه حق گردی تو بی خویش

دگر ره در ورای عالم جان***شوی محو جلال حی سبحان

ز راز خلقت و از جوهر دل***شوی آگاه و رهرو سوی منزل

دگر هر آرزوی داری به بینی***ز باغ معرفت بس گل بچینی

وزان پس در حیات نیست موتی***بگوش آید ترا هر لحظه صوتی

(ملیحه) از علی خواهد چنین روز***ز لطف او شود شادان و پیروز

حیات جاودانی با سعادت***همین باشد که سازد حق عنایت

(۹) - سید حسن بن سید علی: در عرفان مقامی عالی داشته، چنانکه یکی از بزرگان مریدانش مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک بوده است.

(۱۰) - سید مرتضی بن سید حسن: در حدود سال ۱۲۸۷ هجری خورشیدی در مولدش تهران در گذشته و در این شهر مدفون است. خطی زیبا داشته و در هنر به ویژه موسیقی دست داشته است.

(۱۱) - سید حسن سادات گوشه بن سید مرتضی: متولد تهران به سال ۱۲۸۰ هجری خورشیدی، عارفی منزوی و وارسته، و شاعری محقق بوده

خطی خوش داشته اند. فرزندشان آقای دکتر سید جمال گوشه دیوانی از او دیده اند که به سبک مولوی سروده شده است. ساکن تهران بوده اند و در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۴۴ وفات یافته اند.

(۱۲) - سید مرتضی سادات گوشه بن سید حسن سادات گوشه: متولد تهران حدود ۱۳۶۴ هجری قمری (۱۳۲۴ هجری خورشیدی) لیسانسه حسابداری صنعتی از مدرسه عالی حسابداری هستند.

(۱۳) - سید علی (کمال) سادات گوشه بن سید حسن سادات گوشه: فارغ التحصیل از دانشگاه وین در رشته جراحی سوانح. در حال حاضر مسئول بخش جراحی یکی از بیمارستان های وین هستند.

(۱۴) - سید جلال سادات گوشه بن سید حسن سادات گوشه: متولد تهران در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی. در تهران کارخانه آمپول سازی داشته اند. فعلاً کارمند وزارت بهداشتی هستند.

(۱۵) - سید محمود سادات گوشه بن سید جلال سادات گوشه: متولد تهران حدود سال ۱۳۷۳ هجری قمری (۱۳۳۳ هجری خورشیدی).

(۱۶) - سید محمد سادات گوشه بن سید جلال سادات گوشه: متولد تهران حدود ۱۳۷۱ هجری قمری (۱۳۳۰ هجری خورشیدی). فوق لیسانس رشته اقتصاد هستند.

(۱۷) - سید جمال سادات گوشه بن سید حسن سادات گوشه: فارغ

التحصیل جراحی عمومی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵. ایشان فوق تخصص در جراحی ترمیمی از کشور فرانسه اخذ نموده و کتابهای علمی متعددی در مورد جراحی و اعصاب محیطی دست تألیف نموده اند. دیگر از کارهای تحقیقاتی آقای دکتر گوشه ارائه مقالات تخصصی در کنفرانس های علمی بین المللی است.

(۱۸) - سید سهراب سادات گوشه بن سید جمال سادات گوشه: متولد ۱۳۳۹ خورشیدی، در حال حاضر در امریکا مشغول گذرانیدن دوره فوق لیسانس بیولوژی هستند.

(۱۹) - سید سیامک سادات گوشه بن سید جلال سادات گوشه: متولد سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی در حال حاضر در امریکا مشغول گذرانیدن دوره دکترا در رشته فیزیک هسته ای هستند.

(۲۰) - سید مصطفی سادات گوشه بن سید حسن: متولد و متوفی در تهران. مدفون در باغ طوطی شاه عبدالعظیم. در جرگه علمای دینی و از مشروطه خواهان بوده اند. تاریخ فوت ایشان ۱۳۱۱ هجری خورشیدی بوده است.

(۲۱) - سید مهدی سادات گوشه بن سید مصطفی سادات گوشه: متولد سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی سرهنگ بازنشسته ارتش هستند.

(۲۲) - سید شهاب سادات گوشه بن سید مهدی سادات گوشه: متولد ۱۳۳۱ هجری خورشیدی دارای لیسانس اقتصاد هستند.

(۲۳) - سید افشین سادات گوشه بن سید مهدی سادات گوشه: متولد ۱۳۳۳ هجری خورشیدی دارای لیسانس اقتصاد هستند.

(۲۴) - سید بابک سادات گوشه بن سید مهدی سادات گوشه: متولد ۱۳۶۰ هجری خورشیدی. محصل هستند.

(۲۵) - سید حسن سادات گوشه بن سید مصطفی سادات گوشه: کارمند آزمایشگاه دفع آفات دانشکده کشاورزی تهران.

(۲۶) - سید عبد الحسین سادات گوشه بن سید مصطفی سادات گوشه: از کارمندان عالیرتبه اداره ثبت املاک تهران بوده و رونوشتی از شجره خاندان سادات گوشه نزد ایشان موجود بوده است که مورد استفاده نگارنده در تدوین از آن مفقود شده چنین ثبت شده است:

«حسب الخواش حضرت علامی فهامی مجتهد الزمانی شیخ السلامی آخوند ملا عبد الرحمن قلمی شد. از روی تذکره نسبنامه خود و انا اقل العباد تراب نعلین المؤمنین المرجو رحمه الله ابن محمد مهدی الموسوی محمد غفر الله بنا ولآبائنا و الجمع المؤمنین فی یوم الاربعاء عشرين من شهر جمادی الثانیه سنه ۱۱۷۱ احدى و سبعین و مائه و الف».

ظاهراً مراد از «سید محمد بن سید محمد مهدی موسوی» همان «سید محمد باقر بن سید محمد مهدی» پدر مرحوم کاشف است.

(۲۷) - سید رضا سادات گوشه بن سید مصطفی سادات گوشه: در کودکی در مولدش تهران در گذشته است.

(۲۸) - سید حاج آقا (سید علی) سادات گوشه بن سید حسن سادات گوشه: فرزند ارشد آن مرحوم یعنی آقا سید رضا سادات گوشه درباره ایشان چنین نگاشته اند:

«در هفت سالگی از بامی پرتاب شده و الکن گردیده، سیدی مستجاب الدعوه و پرهیزکار بوده، در جوانی هنر نقاشی و سیاه قلم را با استادی کامل انجام

می داده و نمونه کار ایشان عکس سیاه قلم ناصر الدین شاه قاجار است که در بالای قبرش در حضرت عبد العظیم موجود بوده است ولی چون سید فوق العاده مقدس بوده نمیدانم چه کسی به او تفهیم کرده بود که صورت سازی گناه شرعی داشته و خوب نیست لذا سید دست به دامان اجدادش زده که وسیله ای برای امرار معاشش تعیین نمایند، شبی در خواب جدش را می بیند که به او می فرماید:

صلواتی بخوان و به نبات بدم، شفای مرضا خواهد بود، مرحوم والد همین عمل را انجام می دهد، اغلب اعیان و رجال شفای امراض خود را نبات مرحوم والد می دانستند و شاهد این ادعا کلیه رجال تهران بالاخص آذربایجانیها و بختیارها می باشند. عمر شریفش بیش از صد سال بوده و در بی بی زبیده بین راه شاه عبد العظیم و تهران مدفون است. مزار آن مرحوم مورد توجه مریدانش بوده و ماشاء الله خان عکاس بر قبر مقبره ای ساخته است».

ص: ۴۲۸

عكس

ص: ٤٢٩

(۱) - سید حسین سادات گوشه ابن سید حاج آقا (سید علی) سادات گوشه: متولد حدود ۱۲۸۶ هجری خورشیدی در تهران و متوفی ۱۳۲۸ هجری خورشیدی در تهران فرزند نداشته اند.

(۲) - سید مرتضی (سید ضیاء الدین) سادات گوشه ابن سید عبد الحسین سادات گوشه: کارمند راه آهن ایران و رئیس ایستگاه نکا بوده اند.

(۳) - سید مصطفی سادات گوشه ابن سید عبد الحسین سادات گوشه: افسر نیروی هوایی بوده اند.

(۴) - سید رضا سادات گوشه ابن سید حاج آقا (سید علی) سادات گوشه: هنگامی که نگارنده پس از سالها در تهران تجدید دیداری با ایشان نمود و به زیارتشان نائل گشت درخواست اطلاعاتی از خاندان سادات گوشه عموماً و خود ایشان خصوصاً نمود، فرمودند: با آنکه پیری تاب و طاقت از من برده و خاطر من را افسرده اما نمی توان خواسته چون شمایی را که سالهاست بدینکار اشتغال دارید ندهم، لذا در تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۳۷۸ هجری قمری (۲۸ مرداد ۱۳۳۷) صحیفه ای چند، ادیبانه نگاشته اند، و پس از شرحی که درباره حقانیت عرفا و انتساب خاندان جلیل گوشه بدینطریق نوشته اند درباره خویش چنین می نگارند:

«فقیر پس از فرا گرفتن علوم ظاهری در دبستان و دبیرستانهای معمولی، در نزد مرحوم سید عبد الوهاب منزوی فرزند مرحوم آقا سید محمد علی تحصیلاتی نمودم، و در امر مذهب در اوان جوانی معتقد بودم که باید با اقرب طریق راه حقیقت و مذهب را پیمود و بهمین مناسبت بنا را بر تفحص و تجسس در مذاهب قرار داده تا دینی تعبدی و تقلیدی نداشته باشم، و علاوه برای امرار معاش نیز شغل آموزگاری که تربیت روح است مشغول شده و فکر می کردم کلیه متصدیان امور فرهنگی پاک و بی آلاینند، اما در عمل خلاف آن مشاهده گردید، ناچار از شغلی که هدایت و ارشاد خود را در آن خدمت دانسته کناره گیری کرده و از جهت

خدمت به عالم اسلام وارد خدمت سربازی و ژاندرمری با درجه همردیف سلطانی مشغول و تا سرگردی نیز ارتقاء یافته ولی بعلمی که شرح آن از موضوع تحریر ما خارج است با زحماتی که نزدیک به اعدام بود ترمز کرده و از خدمت کنار رفتم و این مرتبه به امر قضاوت مشغول شده تا شاید از اینراه توشه ای برای خود ذخیره نماید ولی افسوس و واحسرتا و امیدوارم خداوند علی اعلی از این گناه بگذرد.

خلاصه دائم به فکر چاره جویی و هدایت به سوی حق و حقیقت بوده و در اندیشه مبداء و معاد افتاده و برای دخول در این راه، دخول در طریقت را وسیله قرار داده و در خدمت «میر معصوم علی شاه دکنی» که از دکن بعزم زیارت حضرت رضا (ع) به ایران (اهواز) آمده بود مشرف و به فقر نعمت الهی در آمده و به لقب «منصور علی شاه» مفتخر شده و به علت دستور صریح از طرف معظم له که مقرر فرموده بودند پس از فوت من یا ترک مکاتبه میتوانی تکیه گاهی برای خود تعیین نمایی، لهذا با مرحوم ذو الریاستین تجدید نموده، و از طرف ایشان نیز به سمت شیخ المشایخی و همان لقب منصور علی شاه منصوب و حق جلوس به تخت سلطنت فقری را حاصل کردم. تا زمانی که به این بیان پر معنای حضرت رضا علیه الاسلام رسید که می فرماید: «انّ الاستدلال علی ما هنا لك لا یعلم الا بما هی هنا» یعنی: استدلال و براهین و منطق ماوراء طبیعت و الهیات شناخته نمی شود، مگر اینکه مصادیق آن در طبیعت به وسیله حکمت طبیعی مشاهده گردد.

و حکمت طبیعی میسور نیست مگر برای اهلش و بوسیله علمی که موسوم است به «اخذ النبوه» و با تسلط به این دانش است که می توان مبداء و معاد را عملاً مشاهده نمود- البته دست بر چنین علمی یافتن کار هر اوباش نیست. حقیر ۲۵ سال است در این صراط قدم میزنم- فالحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنتهدی لولا ان هدانا الله لقد جائت رس ربنا بالحق...».

مرحوم سید رضا سادات گوشه در سال ۱۳۵۳ برحمت ایزدی پیوستند.

(۵)- سید ناصر الدین سادات گوشه ابن آقا سید رضا سادات گوشه: متولد سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی ایشان کارمند سازمان صنایع دستی ایران

(۶) - سید علینقی سادات گوشه ابن آقا سید رضا سادات گوشه: متولد تیر ۱۳۲۳ هجری خورشیدی. کارمند بانک تجارت هستند.

(۷) - سید محمد تقی سادات گوشه ابن سید رضا سادات گوشه: کارمند سازمان آب تهران هستند.

(۸) - سید علی سادات گوشه ابن مرحوم سید علی (حاجی آقا) سادات گوشه: متولد سال ۱۲۸۸ هجری خورشیدی در تهران - دوره دبستان را در مدرسه کمالیه گذرانیده پس از آن مدرسه صنعتی ایران و آلمان را در تهران به پایان رسانیده و بالاخره از کلاس تخصصی راه آهن فارغ التحصیل شده اند، ایشان ضمن کارمندی راه آهن، در بانک صادرات و معادن ایران نیز صاحب مقام بوده اند، از زبانهای خارجه به زبان آلمانی تسلط داشته و با زبانهای انگلیسی و فرانسه آشنا هستند. چون خدمت وظیفه را در نیروی دریایی سپری نموده لذا غالب بنادر ایران را دیده و نه سال در شهرستان اراک خدمت کرده و خلاصه بیشتر شهرهای ایران را دیده اند.

(۹) - سید ابو الحسن سادات گوشه ابن سید علی سادات گوشه: متولد حدود سال ۱۳۶۴ هجری قمری در تهران.

(۱۰) - سید مهدی سادات گوشه ابن سید علی (حاج آقا) سادات گوشه: متولد تهران حدود سال ۱۳۳۶ هجری قمری، سالی چند در نیروی هوایی اشتغال داشته اند. در سال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی مأمور شیراز بوده و همسر خود را از آنجا انتخاب نموده اند، در سال ۱۳۲۰ هجری خورشیدی در تبریز بوده و پس از آن به تهران آمده و سپس به اصفهان منتقل شده اند. در سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی از نیروی هوایی استعفا داده و در راه آهن مشغول شدند و تا هنگامیکه به سن بازنشستگی رسیدند مأمور راه آهن در اراک

بودند (۱) از آن پس به گرگان نزد دختر بزرگ خود رفته و مقیم این شهر شدند و چون از درویش گناباد بودند محل دنجی را در گوشه ای از گورستان عمومی شهر گرگان زیر درخت گردویی برای خود در نظر گرفتند و در سال ۱۳۵۷ پس از ۶۳ سال عمر پر برکت و همراه با سلامتی به مرض سکنه قلبی درگذشتند و در همان مکان مورد نظر خود مدفون گردیدند. از صداقت و پاکی ایشان داستانها نقل زبانها است (۲).

(۱۱)- سید مرتضی سادات گوشه ابن سید مهدی سادات گوشه: متولد تهران، شهریور ۱۳۲۱ هجری خورشیدی (۱۳۶۲ هجری قمری)- مقیم شهر لیز اتریش مهندس متالوژی.

(۱۲)- سید مصطفی سادات گوشه ابن سید مهدی سادات گوشه: متولد تهران حدود سال ۱۳۶۶ هجری قمری (۱۳۲۶ هجری خورشیدی) در تهران به امور مشاوره بازرگانی و گمرکی اشتغال دارند.

(۱۳)- سید جواد سادات گوشه ابن سید علی سادات گوشه: همراه با مرحوم مهندس مفرح بنیانگذار بانک صادرات ایران بوده اند.

(۱۴)- سید حسین سادات گوشه ابن سید جواد سادات گوشه: متولد تهران محرم ۱۳۷۸ قمری، در آمریکا بر اثر سانحه اتومبیل فوت نموده اند.

(۱۵)- هما خانم سادات گوشه دختر ابن سید علی سادات گوشه: کارمند بانک صنعت و معدن در تهران هستند.

(۱۶)- سید حسن سادات گوشه ابن سید علی سادات گوشه: از افراد بسیار محترم و معزز خاندان سادات گوشه و مقیم تهران هستند و در سراسر عمر

ص: ۴۳۳

۱- از نامه ادیبانه آن مرحوم به نگارنده تلخیص شد

۲- از نامه آقای سید مصطفی سادات گوشه، فرزند مرحوم سید مهدی گوشه که در بهمن ماه ۶۷ نگاشته اند اقتباس شد

خود منشاء خدمات فرهنگی مهمی بوده اند، هنگامی که در آذرماه ۱۳۶۷ از ایشان خواهش شد شرح مختصری از زندگی خود بنویسند با منتهایی لطف و با بزرگواری و تواضع چنین مرقوم داشتند:

«خواستم چیزی ننویسم نشد زیرا بر حسب اوامر عمو زاده عزیزم جناب آقای مهندس فاطمی قرار بر این شد در این شجره نامه خانواده سادات گوشه که من نیز یک فرم گمنام این خانواده هستم چند سطر بی‌عنوان معرفی خود بنویسم:

بسیار سعی کردم چیزی پیدا کنم که در خور و لایق شجره نامه خانوادگی باشد نیافتم زیرا در تمام مدت ۷۷ سال زندگی نتوانسته بودم خدمتی در خور جامعه خود انجام دهم و نتوانسته بودم نزد خداوند رو سفید باشم درست مثل یک کرم خاکی به زندگی چند روزه دنیا ادامه می‌دادم گرچه کرم در محیط خود بیشتر از من برای زمینی که در آن زندگی می‌کند مفید است او با جنبش خود در خاک زمین را برای نمود تخم مساعد می‌نماید ولی من هر چه فکر می‌کنم چه عمل خیری انجام داده‌ام چیزی بیاد نمی‌آید نه از یتیمی دلنوازی کرده‌ام، نه دست افتاده‌ای را گرفته‌ام، و نه برای اجتماع خود مفید بوده‌ام پس در این مدت ۷۷ سال چه کرده‌ام هیچ. من خودم را محکوم می‌کنم و اینجا است که با کمال شهادت اذعان می‌کنم که کرم از من مفیدتر بوده در هر حال چون از من خواسته شده، شرح زندگی خود را بنویسیم امثال امر نموده این مختصر را برای درج در شجره نامه خانواده سادات گوشه می‌نویسم:

اینجانب سید حسن سادات گوشه فرزند آقا سید علی متولد سال ۱۲۹۰ شمسی در خانواده‌ای مذهبی در دامان مادری و پدری روشنفکر و آزاد اندیش تولد یافته‌ام تا آنجاییکه بیاد دارم پدر و عموهای من هر سه مصمم بوده و بسیار روشن فکر و آزاد بوده‌اند بطوریکه تمام خانواده‌های این سه برادر چه زنان و چه مردان تا حدی که در آن زمان اقتضا می‌کرده مدارج تحصیلی را طی نموده‌اند و کلیه پسران و دختران این سه برادر تقریباً تماماً دارای مدارک عالی تحصیلی هستند.

بطوریکه معروف است و من نیز شنیده‌ام و قسمتی از این تاریخ را شخصاً

ناظر بوده ام این سه برادر در دوره مشروطیت خدمات ارزنده به پیشرفت مشروطه نموده اند و مدتها هر سه برادر تفنگ بدوش در صف مجاهدین و مدافعین مشروطه خدمت کرده اند.

روح آزادی و آزادیخواهی در این سه خانواده همیشه بوده و تا امروز نیز پا برجاست.

من نیز که یکی از هشت فرزند مرحوم سید علی سادات گوشه هستم پس از گذراندن دبستان و دبیرستان و با اخذ لیسانس موفق شدم ادامه تحصیلاتم را در دانشسرایعالی به پایان رساندم و باخذ لیسانس موفق شدم و به دبیری دبیرستانهای پایتخت مفتخر گردیدم. در فرهنگ سمتهای مختلفی داشته ام. غیر از دبیری مدتی رئیس شبانه روزی دانشسرایعالی بوده ام، مدتی نیز به اداره کردن مدارس نو بنیاد تهران مشغول بودم پس از آن به سمت معاونت اداره امور دانشسراها در وزارت فرهنگ مشغول شدم و بعد از آن مسئولیت اداره فرهنگ همدان به اینجانب محول شد و مدتی نیز به سمت مدیر کل فرهنگ همدان منصوب شدم پس از فرهنگ همدان مجدداً به تهران منتقل و در دبیرستان البرز مشغول خدمت گردیدم، پس از آن به سمت مدیر کل کارگزینی وزارت فرهنگ انجام وظیفه نمودم و سمت های دیگری از قبیل بازرس و غیره نیز داشته ام که توضیح آنها از حوصله این مختصر بیرون است. بخيال خودم در تمام مدت اداری سعی کرده ام مفید باشم البته این قضاوت من است تا مردم و آنهایی که به من سر و کار داشته اند چطور قضاوت نمایند.

در خاتمه متذکر می گردد اینجانب کمی در ورزش پیشرفت داشته و مدت ۸ سال در تیم ملی فوتبال ایران عضو بوده ام این تذکر صرفاً برای معرفی طرز تفکر افراد خانواده است زیرا در زمانی که اینجانب به ورزش اشتغال داشتم در ایران کمتر خانواده ها از ورزش استقبال می کردند».

(۱۷) - سید بهرام سادات گوشه ابن سید حسن سادات گوشه: مهندس بتون آرمه مقیم استرالیا.

(۱۸) - خانم نیلوفر سادات گوشه دختر سید حسن سادات گوشه: کارشناس حسابداری و حسابرسی مقیم استرالیا.

ص: ۴۳۶

عكس

ص: ٤٣٧

(۱) - آقا سید (سید محمود) ابن سید عبد الصمد: در حدود سال ۱۲۳۷ هجری قمری در دزفول متولد شده، پزشک بوده و در سال ۱۲۸۷ هجری قمری، تا سال ۱۳۲۸ هجری قمری در دزفول به شغل طبابت اشتغال داشته، در تابستان این سال بعزم زیارت عتبات به اهواز آمده و چون حصبه شیوع داشته بنا به خواهش مردم در آنجا مانده و بسیاری از بیماران را معالجه نموده است. در شب پنجشنبه ۱۶ محرم ۱۳۴۲ هجری قمری در دزفول درگذشته و جنازه ایشان را به نجف حمل و دفن نموده اند. آن مرحوم غالب مرضای بی بضاعت را کمک مادی می نموده اند.

(۳) - سید محمد مهدی طیب ابن سید محمد علی: متولد ۱۲۷۲ هجری خورشیدی و متوفی ۴/۵/۱۳۵۹ در دزفول. به آموزگاری اشتغال داشته اند. اشعاری از ایشان دیده شده است.

(۴) - سید محمدی طیب ابن سید محمد مهدی طیب: دیپلمه دانشسرای مقدماتی اهواز پس از فراغت از تحصیل شغل شریف آموزگاری را پیشه ساخته و در مدارس مختلف دزفول تدریس نموده اند. ایشان معلمی دلسوز، جدی و با احساس مسئولیت در مقابل شاگردان خود بوده اند. فعلاً دوران بازنشستگی را می گذرانند و در دزفول مقیم هستند.

(۵) - سید حسین طیب ابن سید محمدی طیب: متولد ۲/۱۰/۱۳۳۳ - دارای لیسانس متالوژی از دانشگاه شیراز بوده و در کارخانه ذوب آهن اصفهان شاغلند.

(۶) - سید علی طیب ابن سید محمدی طیب: متولد ۲۰/۸/۱۳۳۹

- دارای لیسانس بهداشت از دانشگاه اهواز و در اداره بهداشت شوش شاغلند.

(۷)- سید حسن طیب ابن سید محمدی طیب: متولد ۲۶/۸/۱۳۴۱- دانشجوی رشته کامپیوتر دانشگاه شیراز.

(۸)- سید رضا طیب ابن سید محمدی طیب: متولد ۱۱/۱۲/۱۳۴۳- معلم مدرسه راهنمایی در کرج و دانشجوی رشته شیمی دانشگاه آزاد کرج.

(۹)- سید مجتبی طیب ابن سید محمد مهدی طیب: آموزگار و در دزفول شاغل هستند.

(۱۰)- سید اسد اله طیب ابن سید محمد علی: متولد ۲۴ محرم ۱۳۱۰ هجری قمری در دزفول. سیدی بزرگوار و وارسته بوده و در عرفان و سیر و سلوک مدارج مهمی را طی نموده بودند. در سال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۱۱)- سید نعمت اله طیب ابن سید اسد اله طیب: در مرداد ۱۳۰۰ هجری شمسی در اهواز متولد شدند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رسانیدند پس از آن وارد مدرسه نفت آبادان شدند ولی چون این رشته مورد پسندش نبود آنرا رها کرد و در سال ۱۳۲۳ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شدند و در همانموقع به خدمت ارتش نیز در آمدند. در سال ۱۳۲۹ موفق به اخذ درجه دکترا شدند و چند سال بعد در رشته جراحی عمومی متخصص شدند. آخرین درجه ایشان سرهنگی و آخرین سمت ریاست بخش جراحی بیمارستان ۵۰۲ ارتش در تهران بود. در سال ۱۳۵۵ بنا به تقاضای خود از ارتش بازنشسته شدند ولی پس از انقلاب و بخصوص بعد از شروع جنگ ایران و عراق ابتدا در هلال احمر و بعد در همان بیمارستان شماره ۵۰۲ ارتش مشغول مداوای مجروحین گردیدند. در جبهه های جنگ آبادان- اهواز کردستان علاوه بر رسیدگی به حال مجروحین، در دادن تشکیلات

بیمارستانهای صحرایی و جنگی کمک بسیار نمودند.

دکتر سید نعمت الله طیب پزشکی حاذق و فداکار بود و تا آخرین لحظات زندگی خدمات بی شائبه خود را از نیازمندان دریغ نداشت. فوق ایشان در ۱۷ مهر ۱۳۶۵ در تهران اتفاق افتاد و به پاس خدماتشان از طرف ارتش تشییع جنازه رسمی بعمل آمد.

مرحوم دکتر طیب علامه بر اشتغال به حرفه رسمی خود یعنی جراحی مطالعاتی نیز در این زمینه نمود و از تألیفات ایشان می توان از دو کتاب (اولسر مزمن معده و اثنی عشر) و (ضایعات ناشی از Trauma - جراحات - در جنگ و صلح) را نام برد.

شادروان دکتر طیب مردی صریح اللهجه وارسته و عارف مسلک بودند، ذوق شاعری و ادبی نیز داشتند، نوشته های طنز آمیز ایشان که سالیانی چند در روزنامه اتحاد ملی و سپس مجله خواندنیها چاپ می شد طرفداران فراوانی داشت. چند داستان به رشته تحریر در آورده بودند که متأسفانه با وجود تفحص فراوان اثری از آنها بدست نیامد. اشعار ایشان به سبک نو و در اوزانی نیمایی است که محض نمونه یکی از آنها نقل می شود که خالی از رنگ و بوی عارفانه نیست: (۱)

پاره ابری تیره ام

بر بال توفانی نشسته

قایقی هستم شکسته

بادبان بر باد رفته

ص: ۴۴۰

۱- همسر مرحوم دکتر طیب سرکار خانم بانو عظمی معزی و برادرشان آقای دکتر سید هبت الله طیب زندگی نامه آن شادروان را تهیه نموده و نمونه اشعارشان را در اختیار گذاشته اند که بدینوسیله سپاسگزاری می شود.

نقطه ای بر بحر بی آغاز و انجامی نشسته

ناخدایم!

دست بسته، پا شکسته

رفته در افسوس کننده خواب افیونی

نمیدانند- و او هرگز نمی خواهد بداند

ناخدایی دست بسته- پا شکسته

کی تواند قایق بر باد رفته بادبان را

از نهیب موج و توفان

در امان دارد

پاره ابری تیره ام

بر بال توفانی نشسته

در رهم در گوشه ای

دیوانه ای دیدم نشسته

پر تلاطم- دل شکسته

یاد دل افتادم و گفتم به دیوانه

دلم می گویدم:

بگذار تا این ناخدای لاف زن را

من بزندان فراموشی سپارم

ناخدایی دست بسته، پا شکسته

کی تواند

قایق بر باد رفته بادبان را

از نهیب موج و توفان

در امان دارد

ص: ۴۴۱

ناخدای لاف زن

ای عقل من

ای شیر برفی

قایم را با حساب بی حسابی غرق کردی

بادبان عمر من را

با فریبی - با امیدی - پاره کردی

پاره ابری تیره ام بر بال توفانی نشسته

نقطه ای بر بُعد بی آغاز و انجامی نشسته

پر تلاطم - دل شکسته

دست بسته

پا شکسته

ناخدایم بر بال طوفانی نشسته

(۱۲) - سید شهریار طیب بن سید نعمت اله طیب: متولد آبادان، ۱۹ خرداد ۱۳۳۲ هجری خورشیدی. مهندس کشاورزی مقیم امریکا هستند.

(۱۳) - سید فریار طیب بن سید نعمت اله طیب: متولد اول شهریور ۱۳۳۶ هجری خورشیدی در تهران، مهندس مکانیک هستند.

(۱۴) - سید مهریار طیب بن سید نعمت اله طیب: فوق لیسانس روانشناسی دارند.

(۱۵) - سید هبت الله طیب بن سید اسد اله طیب: متولد ۱۳۰۳ هجری خورشیدی در دزفول. دارای درجه دکترای پزشکی از دانشگاه تهران و متخصص بیماریهای داخلی از آمریکا. سالها بعنوان یک پزشک حاذق و دلسوز در آبادان مطب داشته و با درمان بیماران بی بضاعت منشاء خدمات ارزنده ای بودند. اکنون مقیم تهران و در تهران کلینیک مشغول طبابت

(۱۶) - سید شهرداد طیب سید هبت الله طیب: متولد ۱۳۳۶ هجری خورشیدی در آبادان. ایشان از دانشگاههای آمریکا موفق اخذ درجه لیسانس در دو رشته برق و مکانیک شده و فعلاً مشغول گذراندن دوره دکترای مکانیک در آن کشور هستند.

(۱۷) - خانم ژانت طیب دختر سید هبت الله طیب: دارای لیسانس بیولوژی و فوق لیسانس میکروبیولوژی از دانشگاه شیراز هستند. بعداً موفق به اخذ درجه دکترا در رشته قارچ شناسی از دانشگاه رالی امریکا شده اند.

(۱۸) - خانم ژیلا طیب دختر سید هبت اله طیب: دارای لیسانس شیمی از دانشگاه ملی ایران (تهران) و دکتر شیمی آنالیتیک از دانشگاه میشیگان امریکا.

(۱۹) - سید هدایت اله طیب بن سید اسد اله طیب: متولد سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی در دزفول فارغ التحصیل دانشکده کشاورزی اهواز در رشته مهندسی کشاورزی. ایشان از کارشناسان برجسته کشاورزی بوده و از این راه خدمات پر ارزشی به پیشرفت کشاورزی خوزستان نموده اند آقای مهندس طیب فعلاً مقیم امریکا هستند.

(۲۰) - سید رامین طیب بن سید هدایت اله طیب: دانشجوی رشته حقوق سیاسی در آمریکا.

(۲۱) - سید محمد حسین حکمی بن آقا سید (سید محمود): علامه تحریر آقا شیخ محمد محسن مشهور به آقا بزرگ طهرانی در کتاب اعلام الشیعه، جزء اول، قسم الثانی، صحیفه ۵۲۱ می نگارد:

«... السید محمد حسین الدزفولی (۱۳۰۱-۱۳۶۲ هجری قمری) هو السید محمد حسین بن آغاز سید (السید محمود) الموسوی الدزفولی، عالم

جليل و فقيه فاضل و ورع تقى. كان من اجلاء السادة المعروفين فى دزفول بـ (سادات گوشه) ولد هناك فى (١٣٠١) و نشاء فتعلم المبادئ و قرء اوليات العلوم ثم تلمذ على الشيخ محمد رضا الدزفولى المتوفى فى (١٣٥٢) صاحب المزار المعروف فى البروجرد و فى حدود (١٣٣٥) هاجر الى النجف الاشرف فادرك السيد محمد كاظم اليزدى و غيره من علماء عصره. ثم لازم درس الميرزا محمد حسين النائينى و الشيخ ضياء الدين العراقى و قد بعثه الاول و كلاً عنه العماره و كتب له بخطه و كاله تاريخها (١٣٥١) فلم يستطع البقاء هناك حباً للنجف بل عاد بعد شهرين و رأيت اجازة النائى له بخطه صدق فيها اجتهاده و اجازة روايه الحديث و تاريخها (١٣٥٣) و كانت له عند العراقى مكانه ساميه و كان يعبر عنه بالتلميذ القديم لانه لازم ابحاثه سنين طوالاً. و كان على جانب عظيم من التقوى و الصلاح و الزهد و النسك و طيب النفس و سلامه الباطن، و كان معروفاً بذلك و بشدة الاشتغال و لذلك لم يخرج من العراق من يوم دخوله الى يوم وفاته توفى فى النجف فى (١٣٦٢) و خلف اربعة ذكوراً اكبرهم من اهل و هو الاديب السيد مرتضى الحكيمى، صهر الحجة السيد ابى القاسم الخويى على كريمته».

(٢٢) - سيد مرتضى حكيمى بن سيد محمد حسين حكيمى: مقيم نجف بوده اند، و فعلاً در تهران و به امامت مسجد تير دو قلو و ارشاد و هدايت مردم مشغول هستند در ضمن شرح پدرشان (سيد محمد حسين حكيمى بن آقا سيد (سيد محمود)) در بالا، اشاره اى به ايشان شد، داراى ٢ فرزند ذكور بنامهاى:

١- سيد محمد حسين بن سيد مرتضى: متولد نجف مهندس مكانيك از دانشگاه صنعتى شريف.

٢- سيد محمد زكى بن سيد مرتضى: متولد نجف مهندس راه و ساختمان از دانشگاه تبريز.

(٢٣) - سيد محمد حسن حكيمى بن سيد محمد حسين حكيمى: مقيم بغداد بوده. و فعلاً مقيم تهران ميباشند.

(٢٤) - سيد محمد كاظم حكيمى بن سيد محمد حسين حكيمى: مقيم

نجف بوده اند. مقیم کرج هستند و دارای لیسانس حقوق قضائی و فوق لیسانس علوم سیاسی و دارای ۳ فرزند ذکور بنامهای ۱- سید محمد رضا متولد ۱۳۵۵ شمسی محصل ۲- سید علیرضا متولد ۱۳۵۷ شمسی، محصل ۳- سید حمید رضا ۱۳۶۲ محصل ابتدائی.

(۲۵)- سید محمد جعفر حکمی بن سید محمد حسین حکمی: مقیم نجف بوده اند. دارای یک فرزند ذکور بنام سید خالد. و فعلاً مقیم خارج هستند.

(۲۶)- سید کاظم سید مرتاض بن سید حسن سید مرتاض: لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و در دزفول محضر اسناد رسمی دارند.

(۲۷)- سید سعید سید مرتاض بن سید کاظم سید مرتاض: دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران هستند.

(۲۸)- خانم بی بی خدیجه سید مرتاض (طیب غفاری) دختر سید حسن سید مرتاض: زوجه آقا سید محمد جواد طیب غفاری ابن سید عبد السلام (به صحیفه ۸۲ مراجعه شود). طبع شعری دارند و اشعار عرفان می سرایند.

(۲۹)- خانم بتول طیب دختر سید اسد اله طیب: دیپلمه دانشسرای مقدماتی دختران اهواز بوده پس از سی سال خدمت فرهنگی بازنشسته شده اند.

(۳۰)- خانم فرخ طیب دختر سید اسد اله طیب: لیسانس روانشناسی هستند.

(۳۱)- خانم فرخنده طیب دختر سید اسد اله طیب: آموزگار بازنشسته هستند.

(۳۲)- خانم ملیحه طیب دختر سید اسد اله طیب: آموزگار بوده و فعلاً بازنشسته هستند.

عكس

ص: ٤٤٦

عكس

ص: ٤٤٧

(۱) - سید محمد جعفر بن سید محمد باقر: در حدود سال ۱۲۸۴ هجری قمری متولد شده در سال ۱۳۵۷ هجری قمری فوت نموده اند. از علمای دینی بوده اند.

(۲) - سید مهدی حکمی بن سید محمد جعفر: متولد ۱۳۰۸ هجری قمری. مجتهدی مسلّم و عالمی بزرگوار و فقیهی متقی بودند. ایشان از تلامذه مرحوم آیت اله آقا سید محمد علی بن حاج سید عبدالله (صحیفه ۳۳۹) بودند و تحصیلات بعدی خود را حوزه علمیه نجف ادامه دادند.

اخلاقاً بسیار متین و کم سخن بودند ولی منبری نیکو داشتند. در ماه صفر ۱۳۹۲ هجری قمری پس از مختصر کسالتی دعوت حق را لیک گفتند (۱).

آیت اله حاج آقا سید مهدی حکمی اشعاری در عرفان داشته و از جمله آثار منظوم ایشان تفسیر سوره یوسف است که ذیلاً قسمتی از آن نقل می شود:

ابتدای هر کلام از هر بشر*** نیست غیر از حمد حق، چیز دگر

گر چه بر حمدش زبانها الکن است*** لیک، قدر قوه خود، ممکن است

عجز از احصای حمدش، حمد اوست*** ما سوی الله حمد ذاتش، مو بمو است

حمد او را اول و آخر کجاست؟*** اول و آخر به حمدش کی رواست؟

گر بحمدش ما سوی شد یکزبان*** معترف بر عجز شد، اول بیان

او سزاوار است بر حمد و ثنا*** حامدی کو؟ تا کند حمدش ادا؟

نطق و توفیقی ز حق خواهم مدام*** تا کنم تفسیر یوسف را تمام

ای کریم کار ساز دلنواز*** از کرم این عبد عاصی را نواز

سوره یوسف بود مکی، بدان*** قول قراء است بی شک و گمان

غیر آیات چهار اندر نزول*** در مدینه گشته نازل بر رسول

ص: ۴۴۸

شد طلوع ابتدایی از کریم***شمس بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا بر اسم آمد ز هو***مجمع اوصاف باشد زانکه او

بعد از آن رحمن که فضل عام اوست***نعمت خلق بوصف نام اوست

منتهای نعمت رحمانی است***فضل عام در گه سلطانی است

فیض خاص کبریائی شد، رحیم***می رسد این فیض در عقبی سلیم

این صفت چون هست خاص مؤمنین***رشحه ای نبود نصیب مشرکین

فیض این اسم است کز نور هدی***می دهد مر سالکان را ارتقاء

بلکه آنجا عقلها حیران شود***واله و شیدا و سرگردان شود

مصطفی فرمود با اصحاب خویش***رحمت حق هست صد قسمت ز پیش

هست یک جزئش به دنیا بر تمام***مابقی محفوظ از بهر قیام

از رحیم این نکته منظور خداست***که به راه حق جهان را رهنماست

الر تلك آيات الكتاب ... الى لمن الغافلين

از الف و از لام ورا، گوید سخن***بی زبان، یعنی خدای ذو المنن

از الف، اول بود یعنی که او***اول هر اولیت ذات هوست

اول است او، لیک خالی از زمان***چون زمان لازم شدش جسم و مکان

لام یعنی بر هدایت شد دلیل***از کرم و از لطف خلاق جلیل

خود دلیل معرفت بر خاص و عام***شد به آثارش صفاتش و السلام

را، رحیم است و رئوف است و ودود***بر خلاق باب رحمت را گشود

یا الف، الله باشد اسم ذات***که فرا بگرفت، مجموع صفات

زانکه آن مستجمع اوصاف هوست***بلکه اسم اعظم از اسماء اوست

لام باشد عقل فعال ای خلیل***که به تعبیر است نامش جبرئیل

پس بر آن تقدیر نبود واسطه***هیچکس جز ذات حق در رابطه

چارده حرفند سِرّ مستتر***رمز غیبی در مفاتیح سور

این حروفِ پُر بها روحانیند***زین سبب مرسوم بر نورانیند

می کند حق بر رسول خود خطاب***یا محمد (ص) تلک آیات الکتاب

یعنی از آیات قرآن مبین***قصه یوسف بود، ای بی قرین

ص: ۴۴۹

یا که تورات دادم وعده ها***این بود آیات او تا انتها
ما فرستادیم قرآن را تمام***حجتی تا باشد از بهر انام
یا فرستادیم ما این سوره را***سوره بر حکمت مستوره را
گشت نازل این کتاب از حکم رب***چون عرب بودند بر لفظ عرب
نازل آمد از خدا شاید شما***یاد گیرید این کلام پُر بها

.....

- (۳) - سید محمود حکمی بن سید مهدی حکمی: متولد ۱۳۷۴ هجری قمری در دزفول. کسب آزاد دارند.
- (۴) - سید محمد کاظم حکمی بن سید مهدی حکمی: متولد ۱۳۷۲ هجری قمری در دزفول. فارغ التحصیل در رشته خاکشناسی از کشور هندوستان هستند.
- (۵) - سید احمد رضا حکمی بن سید مهدی حکمی: متولد ۱۳۷۲ هجری قمری در دزفول. مهندس مکانیک از دانشگاه صنعتی تهران.
- (۶) - سید محمد حکمی بن سید مهدی حکمی: دیپلم طبیعی کارمند اداره بهزیستی هستند.
- (۷) - سید عبدالحسین حکمی بن سید مهدی حکمی: متولد ۱۳۴۲ هجری قمری در دزفول. کارمند بازنشسته آموزش و پرورش هستند.
- (۸) - سید محمد رضا حکمی بن سید مهدی حکمی: متولد ۱۳۶۹ هجری قمری در دزفول. مهندس مکانیک از کشور هندوستان، کارمند شرکت نفت هستند.
- (۹) - سید محمد باقر حکیم زاده بن سید محمد جعفر: متولد ۱۳۱۰ هجری قمری در دزفول و متوفی ۱۳۹۱ هجری قمری در دزفول. از علمای دینی بوده اند.

(۱۰) - سید علی حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: متولد ۱۳۳۷ هجری خورشیدی. ساکن تهران و به ساعت سازی اشتغال دارند.

(۱۱) - سید محمد حسن حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: متولد ۱۳۷۶ هجری قمری در دزفول، دیپلم طبیعی و به کسب آزاد اشتغال دارند.

(۱۲) - سید محمد جعفر حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: متولد ۱۳۷۲ هجری قمری در دزفول. دیپلم طبیعی داشته و به کسب آزاد اشتغال دارند.

(۱۳) - سید محمد رضا حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: دارای دیپلم ادبیات فارسی و به کسب آزاد اشتغال دارند. متولد ۱۳۷۰ هجری قمری در دزفول هستند.

(۱۴) - سید محمد حسین حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: لیسانس ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه اهواز دارند و دبیر دبیرستانهای دزفول هستند.

(۱۵) - سید محمود حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: متولد ۱۳۶۶ هجری قمری در دزفول. دیپلم ادبیات فارسی و مسئول بیمه های اجتماعی اندیمشک هستند.

(۱۶) - سید احمد حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: متولد ۱۳۵۵ هجری قمری در دزفول. از روحانیون محترم و خطیبی توانا هستند.

(۱۷) - سید محمد جواد حکیم زاده بن سید احمد حکیم زاده: فوق دیپلم برق فشار قوی هستند. دارای دو فرزند ذکور بنام های سید محمد رضا (متولد ۱۳۶۵ خورشیدی) و سید محمد علی (متولد ۱۳۶۸ خورشیدی) هستند.

(۱۸) - سید محمد تقی حکیم زاده بن سید احمد حکیم زاده: متولد ۱۳۵۳ هجری قمری در دزفول. در کسوت شریف روحانیت بسیار سلیم النفس و نیکونهاد، کتابشناس و در کتب خطی و علوم اسلامی تحقیقاتی ارزنده دارند. کوشش ایشان در ویراستاری این کتاب و سایر کارهایی که منجر به چاپ آن شد سزاوار شایسته ترین سپاسگزاری ها است.

(۲۰) - سید علیرضا (علاء الدین) حکیم زاده بن سید محمد کاظم حکیم زاده: دارای فوق دیپلم از دانشسرای تربیت معلم و فعلاً در آموزش و پرورش قم مدیر مدرسه راهنمایی هستند. دارای یک فرزند ذکور بنام سید محمد جواد حکیم زاده متولد ۱۳۶۸ شمسی.

(۲۱) - سید محمد حسین (عماد الدین) حکیم زاده بن سید محمد کاظم حکیم زاده: کارمند سازمان آب و برق خوزستان هستند. دارای یک فرزند ذکور بنام سید محمد متولد ۱۳۶۶.

(۲۲) - سید محمد حسن حکیم زاده بن سید محمد کاظم حکیم زاده: دیپلم دارند و فعلاً خدمت سربازی را می گذرانند.

(۲۳) - سید حیدر حکیم زاده بن سید محمد کاظم حکیم زاده: دیپلم تجربی دارند.

(۲۴) - سید مصطفی حکیم زاده بن سید محمد باقر حکیم زاده: در عملیات والفجر در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

(۲۵) - سید محمد علی حکیم زاده بن سید محمد تقی: متولد ۱۲۸۱

هجری خورشیدی در دزفول و متوفی ۱۳۵۵ هجری خورشیدی در اهواز.

(۲۶) - سید محمد حسن حکیم زاده بن سید محمد علی حکیم زاده: متولد ۱۳۱۸ هجری خورشیدی. دارای فوق دیپلم مددکاری اجتماعی. مدیر بیمارستان افشار دزفول هستند و خدمات ارزنده ای از این راه به همشهریان خود نموده اند. دارای سه فرزند ذکور بنامهای سید محمد علی و سید شهاب الدین و سید عبد الوهاب.

ص: ۴۵۳

خانواده های: کیمیایی، کهنی، گوشه، گوشه گیر، طیب زاده، طیب

ص: ۴۵۴

عكس

ص: ٤٥٥

عكس

ص: ٤٥٦

(۱) - حاج سید اسد الله گوشه گیر ابن سید حسن: متولد در دزفول در سال ۱۲۵۴ هجری قمری حکیم و عارف ربانی، در عرفان از پیروان مکتب کاشف با واسطه مرحوم حاج سید حسین ظهیر الاسلام پس از ۷۱ سال خدمات صادقانه از طریق روحانیت و طبابت عصر پنج شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۲۵ در دزفول جهان فانی را بدرود گفت. کتابخانه نفیس و گرانبهای گوشه از یادگارهای آن مرحوم است (۱).

(۲) - سید موسی گوشه گیر ابن حاج سید اسد الله: به سال ۱۳۳۹ هجری قمری (۱۳۰۰ هجری خورشیدی) در دزفول متولد شده اند. از پنج سالگی مشغول تحصیل فارسی و بعد مشغول خواندن عربی شدند. دبستان را

ص: ۴۵۷

در دزفول و دبیرستان را در اهواز پایان رسانیدند. در سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران موفق باخذ درجه دکترا شدند ایشان پزشکی حاذق و دلسوز و مورد وثوق و اعتماد هم شهریان خود بودند. علاوه بر اشتغال به طبابت، به مسائل ادبی و شعر نیز علاقمند بودند و آثاری در این زمینه از ایشان به یادگار مانده است. دکتر سید موسی گوشه گیر در تاریخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۶۵ در دزفول برحمت ایزدی پیوستند و در بقعه محمد بن جعفر مدفون شدند.

از آثار قلمی ایشان آنچه به چاپ رسیده:

۱- ترانه های دل (اولین کتاب ایشان است که در هفده سالگی آنرا تألیف و چاپ کرده اند).

۲- راهی به سوی خدا- چاپ فرهنگ دزفول- بی تا.

۳- چگونه پیش میرویم- ۱۳۲۳.

۴- مقدمه بر معراج المؤمنین مرحوم کاشف.

۵- مقدمه بر کتاب اسرار- این کتاب برگزیده ای از دیوانهای مرحوم کاشف است که بوسیله «محمود میرزا قاجار» گرد آمده و شامل ۲۱۷ تک بیت و دو بیت است.

۶- مقدمه بر منتخبات ضیائی دزفولی.

۷- بیماری پارکنسون و معالجات آن- تهران- انتشارات کتابخانه صدر- ۱۳۵۸ در این کتاب ضمن بحث مفصلی درباره شناسایی این بیماری

ص: ۴۵۸

طرقی ابتکاری و بدیع برای معالجه آن ارائه داده اند.

۸- در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ «فرید دزفول» را انتشار دادند.

۹- نوشتن مقالات مختلف در مجلات: فروهر، ایران، آئین اسلام، داروپزشکی و فروغ علم.

تألیفات چاپ نشده:

۱- گمراه.

۲- کلبه فرشته.

۳- داستان رستم و سهراب.

۴- منظومه دام و تزویر.

از اشعار ایشان به ذکر نمونه های زیر اکتفا می شود:

غزل: (این غزل را شب چهارم شهریور ۱۳۲۲ هجری خورشیدی سروده اند)

آزادگی به گوشه عزلت نشستن است***از خلق وا رهیدن و از قید رستن است

پروانه همچو مرغ در اقطار آسمان***شرط از قفس پریدن و از دام جستن است

در آرزوی گلشن آزادگی ترا***مردانه بند پای تعلق گسستن است

در این دیار خانه مکن ورنه همچو من***حاصل گزیدن لب و انگشت خستن است

افسرده زین زمانم و پژمرده زین دیار***کارم اگر چه در بر وی خویش بستن است

این جرم بس، که در نظر دشمنان خویش***آئینه گشته ام که سزایم شکستن است

ص: ۴۵۹

رباعی:

خواهم ز می مهر تو سیراب شوم***فارغ زالم، خرم و شاداب شوم
مستانه ز جام عشق با حال خراب***در کوی تو بی رسوم و آداب شوم
غزل دیگر (۱):

زین جهان باید گلیم خویشتن برداشتن***آرزوی دیدن دنیای دیگر داشتن
خویشتن آسوده بنمودن هم از غوغای خلق***لحظه ای مشغول خود، با کلک و دفتر داشتن
در بر وی خویش بستن زیستن با خویشتن***خویشتن با خویشتن همراه و باور داشتن
پاک نمودن ز دل زنگ جهالت سر بسر***جان به نور صیقل دانش منور داشتن
تن ز هر پوشاک در هر فصل عریان ساختن***به که دیبای خسان را زیب پیکر داشتن
رنج بردن سعی کردن در ره تحصیل علم***آنقدر تا خویشتن بر خلق سرور داشتن
وا رهاندن خویش را از تنگنای کاهلی***در ره سعی از همه گامی فراتر داشتن
رستن از قید تعلق در نشیب زندگی***روح در دریای آزادی، شناور داشتن
آتش دانش به هر جا پرتو افشانی کند***(گوشه) باید خویشتن را چون سمندر داشتن

مرحوم دکتر گوشه گیر کتابخانه نفیسی شامل ۱۲۰۰ جلد کتاب (اغلب خطی) در مباحث فقه، طب، کیمیاگری، دواوین شعرا و تاریخ داشتند که از پدر بزرگوارشان با ایشان ارث رسیده بود.

(۳) - سید مهدی ابن سید حسن: از اطباء معروف دزفول بوده و چند

ص: ۴۶۰

۱- این غزل در مجموعه «گلها و غنچه ها» تألیف حسین مجرد همراه با شرح حال مختصری از مرحوم دکتر گوشه گیر چاپ

شده. تهران مؤسسه مطبوعاتی عطایی - ۱۳۴۲

سفر به سمت پزشک فوج والی به پشتکوه مسافرت نموده اند.

(۴) - سید جلال الدین گوشه گیر ابن دکتر سید موسی گوشه گیر: متولد دزفول به سال ۱۳۶۰ هجری قمری (۱۰ خرداد ۱۳۲۰ هجری خورشیدی). تحصیلات خود را در مکزیك انجام داده و مقیم این کشور هستند.

(۵) - سید فرید الدین گوشه گیر ابن سید موسی گوشه گیر: متولد دزفول به سال ۱۳۶۳ هجری قمری (۲۱/۱۲/۱۳۲۲ هجری خورشیدی). تحصیلات خود را در مکزیك انجام داده و مقیم این کشور هستند.

(۶) - سید علاء الدین گوشه گیر ابن دکتر سید موسی گوشه گیر: متولد سال ۱۳۶۸ هجری قمری (۱۴/۱۲/۱۳۲۷ هجری خورشیدی) در دزفول - تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گرفته اند. ایشان تحصیلات عالی خود را در فرانسه انجام داده و از دانشگاههای مختلف این کشور موفق به اخذ فوق لیسانس در رشته های جامعه شناسی، مردم شناسی و زبان شناسی شده اند. نوشته های چاپ شده شامل سه مقاله در مجله رودکی و کتاب تک نگاشت «مصوت های مرکب فارسی» است که بوسیله جهاد دانشگاهی اهواز چاپ شده است. آثار چاپ نشده بقرار زیر است:

- مقامات شیخ زین الدین تایبادی (تألیف).

- اصول زبان شناسی همگانی (از مارتینه) - ترجمه.

- کتاب مسکن، معماری و جامعه روستایی در دشت گیلان (شمال ایران) از (بروم مرژه) (ترجمه از فرانسه به فارسی).

- مقاله های: منشاء زبان انسان - نقدی بر آوا شناسی فرانسه.

آقای سید علاء الدین گوشه گیر در حال حاضر در گروه زبان فرانسه دانشگاه شهید چمران به سمت مربی اشتغال دارند.

(۷) - سید اشرف الدین گوشه گیر ابن دکتر سید موسی گوشه گیر: متولد سال ۱۳۷۰ هجری قمری (۱۹ شهریور ۱۳۳۰ هجری خورشیدی). از دانشگاه شیراز در رشته مهندسی شیمی فارغ التحصیل شده اند بعداً به تحصیل در رشته طب پرداخته و موفق به اخذ درجه دکترا در این رشته شده اند و در حال حاضر مشغول گذراندن دوره تخصصی بیماریهای داخلی در دانشگاه شیراز هستند.

(۸) - سید نظام الدین گوشه گیر ابن دکتر سید موسی گوشه گیر: متولد ۴ خرداد ۱۳۳۶ در دزفول دانشجوی رشته فیزیک دانشگاه بیرجند. به علم نجوم نیز علاقمند هستند.

(۹) - سید صلاح الدین گوشه گیر ابن دکتر سید موسی گوشه گیر: متولد دزفول در ۱۹ تیرماه ۱۳۴۷ دانشجوی رشته زمین شناسی دانشگاه شیراز.

(۱۰) - سید عبدالمحمد گوشه بن سید عبدالحسین گوشه: تاجر مقیم اهواز در تاریخ ۱۸/۷/۵۸ فوت نموده است.

(۱۱) - سید رضی الدین گوشه بن سید عبدالمحمد گوشه: محصل هستند.

(۱۲) - سید عبدالمهدی گوشه بن سید عبدالمحمد گوشه: لیسانس مدیریت بازرگانی از آمریکا دارند و در دانشگاه الزهرا تدریس می کنند.

(۱۳) - سید محمد کاظم گوشه بن سید عبدالمحمد گوشه: در رشته حقوق از دانشگاه تهران لیسانس گرفته و مقیم امریکا هستند.

(۱۴) - سید محمد حسین گوشه بن سید عبدالمحمد گوشه: لیسانسه شیمی از دانشگاه جندی شاپور اهواز دارند.

(۱۵) - سید عبدالحمید طیب بن سید عبدالمحمد گوشه: آموزگار

و مقیم اهواز هستند.

(۱۶) - سید محمد رضا گوشه بن سید عبدالمحمد گوشه: دانشجوی سال دوم پزشکی هستند.

(۱۷) - شمس السادات گوشه دختر سید عبدالمحمد گوشه: لیسانس زیست شناسی از دانشگاه اهواز دارند.

(۱۸) - مریم بیگم گوشه دختر سید عبدالمحمد گوشه: فوق دیپلم حرفه و فن از دانشسرای اهواز دارند.

(۱۹) - سید علی کیمیایی بن سید حسن کیمیایی: متولد ۱۳۱۱ خورشیدی تاجر مقیم تهران.

(۲۰) - سید محمد کیمیایی بن سید حسن کیمیایی: متولد ۱۳۱۴ خورشیدی دبیر ورزش هستند.

(۲۱) - سید احمد کیمیایی بن سید حسن کیمیایی: متولد ۱۳۱۷ هجری خورشیدی - مهندس ارشد مخابرات شرکت نفت و مقیم اهواز هستند.

(۲۲) - سید ناصر کیمیایی بن سید حسن کیمیایی: متولد ۱۳۲۱ هجری خورشیدی کارمند بانک هستند.

ص: ۴۶۳

عكس

ص: ٤٦٤

(۱) - سید محمد علی طیب ابن سید مهدی: متولد سال ۱۲۶۸ هجری خورشیدی و متوفی به سال ۱۳۲۰ هجری خورشیدی، در دزفول پزشکی بوده اند. در نامه ای که فرزندشان آقا سید محمد حسن طیب درباره ابویشان نگاشته اند، چنین می نویسد: اطلاعاتم درباره ایشان ناچیز است و آنچه می دانم اینست: مرحوم سید محمد علی طیب ابن سید مهدی طیب چندین سفر بعنوان پزشک با فوج والی به پشتکوه رفته (در این سفرها مرحوم سید مهدی، والدش، و مرحوم حاج سید اسد الله گوشه گیر نیز با هم بوده اند). در سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در امتحانی که از طرف فرهنگ در اهواز برای پزشکان برقرار شده بود شرکت نموده و موفق شد و تصدیق نامه گرفته اند.

در سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی با فرزندشان آقا سید محمد حسن، به مشهد مشرف شده و در آنجا بشغل طبابت مشغول بوده اند. در دزفول موافقی که رئیس بهداری بمرخصی می رفته با اجازه وزارت بهداری به سمت قائم مقام ایشان انجام خدمت نموده اند. مدتی با اصرار حاج فتح الله فتحی دزفولی از ایشان دعوت بعمل آوردند که در اهواز ساکن شوند مردم کم مایه را با مداوا کمک نمایند. آن مرحوم نیز از این عمل استقبال نموده و به اهواز رفتند ولی پس از دو سال به دزفول بازگشتند و کما فی السابق مشغول طبابت شدند. تا اینکه در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۲۰ هجری خورشیدی در اثر ابتلاء به مرض ذات الجنب دعوت حق را لبیک گفتند و در مولد خویش دزفول به خاک سپرده شدند.

(۲) - سید محمد حسن طیب ابن سید محمد علی طیب: کارمند شرکت ملی نفت ایران بوده و فعلاً دوره بازنشستگی را می گذرانند.

(۳) - سید عبدالله طیب زاده ابن سید محمدی طیب زاده متولد ۱۳۰۹ هجری خورشیدی در دزفول. لیسانسیه حقوق از دانشکده حقوق

دانشگاه تهران پس از فراغت از تحصیل چند سالی بعنوان دبیر در دبیرستانهای دزفول تدریس نمودند پس از آن وارد خدمت دادگستری شدند و در شهرهای آبادان، بهبهان، کازرون، بوشهر، بندر لنگه و شیراز سمت های مختلفی در دادگستری داشتند اخیراً بازنشسته شده و در شیراز اقامت نموده و دفتر مشاوره حقوقی دارند. آقای طیب زاده بسیار با حسن نیت و نیکونهاد بوده و همواره نیکخواه مردم بوده و در هر سمتی که داشته اند سعی نموده اند از هیچگونه احسانی نسبت به در ماندگان فروگذاری و دریغ ننمایند. بزبان انگلیسی مسلط و به زبان فرانسه آشنایی دارند.

(۴) - سید محمدی طیب زاده ابن مرحوم سید مهدی: متولد دزفول به سال ۱۳۲۵ هجری قمری (۱۲۸۶ هجری خورشیدی)، مقدمات صرف و نحو را نزد علامه بزرگوار جناب آیت الله آقا شیخ محمد علی معزی و در اهواز نزد مرحوم حجه الاسلام آقا میرزا جعفر انصاری خوانده اند. در دی ماه ۱۳۱۰ هجری خورشیدی وارد خدمت دادگستری شده اند و محل خدمت ایشان بترتیب در شهرهای: اهواز، خرم آباد، ایلام، دزفول، بهبهان، رامهرمز، مسجد سلیمان، دزفول و شوشتر بوده، پس از بازنشستگی در اهواز ساکن شدند و به کارهای وکالت دعاوی مشغول شده اند.

(۵) - سید علی طیب زاده ابن سید محمدی طیب زاده: متولد ۱۸/۴/۱۳۲۲ هجری خورشیدی در دزفول، تحصیلات ابتدایی را در مدارس اهواز و دزفول گذرانیده و دوره دبیرستان را در مدارس دزفول، آبادان، و تهران به پایان رسانده و در سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران به اخذ درجه دکتری پزشکی نائل آمده است. آقای دکتر طیب زاده در این مدت شاغل اداری زیر را داشته اند.

رئیس درمانگاه بیمه های اجتماعی بندرعباس - مدیر ناحیه پزشکی

بندرعباس - عضو هیئت عامل و معاون مدیر عامل سازمان منطقه ای بهداری و بهزیستی استان هرمزگان - مدیر عامل سازمان منطقه ای بهداری استان هرمزگان - مدیر شبکه بهداری قم - در حال حاضر مدیر منطقه بهداری کرج هستند.

(۶) - سید احمد طیب زاده ابن سید محمدی طیب زاده: متولد ۱۳۳۰ هجری خورشیدی، مهندس شیمی و فوق لیسانس حفاظت از اشعه از سازمان انرژی اتمی در جنگ تحمیلی در تاریخ ۱۶/۷/۵۹ به شهادت رسید.

(۷) - سید محمد حسین طیب زاده ابن سید محمدی طیب زاده: متولد ۱۳۳۱ هجری خورشیدی در تهران مهندس کشاورزی.

(۸) - سید محمد حسن طیب زاده ابن سید محمدی طیب زاده: متولد ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در دزفول مهندس مکانیک و ماشین آلات کشاورزی.

(۹) - روشنگر خانم طیب زاده دختر سید عبدالله طیب زاده: لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران.

(۱۰) - سید مسعود طیب زاده ابن سید عبدالله طیب زاده: مهندس کشاورزی.

فصل چهاردهم

خانواده های: ضیاء دزفولی، کمالی، مفید، مدرس، آل یس، آل طه، دانشگر، جعفری زاده، حسنی زاده، شریفی زاده، صادق صمیمی، سادات گوشه، امینی نژاد، امین زاده، قدوسی.

ص: ۴۶۸

عكس

ص: ٤٦٩

عكس

ص: ٤٧٠

(۱) - سید حسنی ابن سید مطیع: از علماء مسلم بوده اند. بیرونی (اطاق) و مدرسه واقع در دزفول منتسب به ایشان است. علامه فقید بزرگوار جناب آقای شیخ محمد علی معزی در تهران نزد آقای تقوی، کتابی نظیر شرح لمعه دیده اند که دوره کاملی از فقه بوده و مؤلف آن مرحوم سید حسنی بوده است.

(۲) - سید محمد جعفر ابن سید حسنی: دانشمندی شاعر و عارف بوده است.

(۳) - سید محمد علی ابن سید محمد جعفر: در حدود سال ۱۲۶۶ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در گذشته اند. مشهور

ص: ۴۷۱

به آقا نجفی بوده، در مسجد بازار دزفول امامت داشته اند. از نظر انزوا و ریاضت شهرت داشته و به مقاماتی رسیده، بطوریکه در نجف و دزفول زبانزد مردم بوده و به او تبرک می جستند. دو روز پیش از مرگ از این واقعه خبر داد- از ده سالگی متهجد بوده اند- بسیار بلند نظر و به دنیا و مافیها بی اعتنا بوده اند- مرحوم سید محمد علی نجفی در سمت غربی مسجد بازار دزفول مدفونند. حضرت آقای نجفی رشته طریقتی خود را به جناب آقای میرزا نصر الله نوری می رسانند که منشعب از طریق مرحوم محمد علی خراسانی مشهور به نور علیشاه اصفهانی است و نیابت خود را پس از رحلت خود به مرحوم آقا سید علی سید تفویض فرمودند (۱).

(۴)- سید محمد جعفر ابن سید محمد علی: متولد حدود سال ۱۲۸۸ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۵۲ هجری قمری. (۱۳۱۲ هجری خورشیدی). مرحوم سید محمد جعفر به زهد و پرهیزکاری مشهور بوده اند.

(۵)- سید ضیاء الدین محمد ضیاء دزفولی ابن سید محمد جعفر: متولد حدود سال ۱۲۹۴ هجری خورشیدی جوانی فاضل و خوش سخن و صورتاً و سیرتاً نیکو بوده اند متأسفانه در عنفوان جوانی به مرض تیفوس درگذشتند (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۲ هجری خورشیدی).

(۶)- سید عبدالله ابن سید حسنی: در جرگه علماء دینی بوده اند. شخصی با تدبیر بوده. در ادبیات فارسی و کیمیاگری دستی داشته است.

(۷)- سید محمد باقر ابن سید عبدالله: متولد سال ۱۲۲۹ هجری قمری و متوفی ۱۳۲۱ هجری قمری.

ص: ۴۷۲

۱- استنساخ از کتاب مشکوه الفؤاد تألیف جناب آقای سید احمد سیدی. این مطالب را خود ایشان در اختیار تنظیم کننده گذاشته اند

(۸) - سید محمد رضا ابن سید محمد باقر: در حدود سال ۱۲۴۸ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی در گذشته اند.

(۹) - سید حسنی ابن سید عبدالله: متولد حدود سال ۱۲۲۳ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۱۳ هجری قمری - عالمی عالیقدر، و جنبه انزوا و زهد و تقوای ایشان بیشتر شهرت داشته است.

(۱۰) - سید محمد شریف ابن سید عبدالله: در حدود سال ۱۲۲۶ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در گذشته. در موسیقی نظری دستی داشته و در علم رمل متبحر بوده، در شعر (نامی) تخلص داشته. دوره رمل منظومی از ایشان بجای مانده است.

(۱۱) - سید نور الدین ضیاء دزفولی مقیم تهران. آقای سید نور الدین ضیاء دزفولی در سیر و سلوک عرفانی مراحل را پیموده و مقاماتی دارند.

(۱۲) - سید علی ضیاء دزفولی ابن سید نور الدین ضیاء دزفولی: متولد ۱۳۴۰ خورشیدی فوق دیپلم علوم آزمایشگاهی.

(۱۳) - سید مسعود ضیاء دزفولی ابن سید نور الدین ضیاء دزفولی: متولد ۱۳۴۳ خورشیدی دانشجوی رشته مهندسی محیط زیست.

(۱۴) - سیده مهشید ضیاء دزفولی دختر سید نور الدین ضیاء دزفولی: متولد ۱۳۴۷ خورشیدی دانشجوی رشته مهندسی محیط زیست.

(۱۵) - سید محمد رضا ضیاء دزفولی ابن سید ضیاء الدین محمد ضیاء دزفولی: متولد حدود ۱۳۶۱ هجری قمری (۱۳۲۱ هجری خورشیدی) در دزفول - تحصیلات خود را در رشته کشاورزی در دانشکده کشاورزی کرج به پایان رسانیدند و موفق به اخذ دیپلم مهندسی کشاورزی شدند، در تاریخ هشتم مرداد ماه ۱۳۶۷ هجری خورشیدی در تهران درگذشتند.

(۱۶) - سید محمد باقر کمالی ابن سید محمد رضا: فارغ التحصیل دانشگاه یوتا (آمریکا) در رشته مهندسی کشاورزی و دکتر اقتصاد کشاورزی و از کارمندان عالیرتبه سازمان برنامه - در تاریخ ۵/۱/۱۳۵۵ بدرود زندگانی گفتند.

(۱۷) - سید حسین کمالی ابن سید محمد باقر کمالی: متولد ۲۳ مرداد ۱۳۴۴ فارغ التحصیل رشته مهندسی کامپیوتر از دانشگاه شهید بهشتی.

(۱۸) - سید رضا کمالی ابن سید محمد باقر کمالی: متولد ۷ خرداد ۱۳۳۵ دکترای اقتصاد از دانشگاه میشیگان امریکا مقیم این کشور هستند.

ص: ۴۷۴

عكس

ص: ٤٧٥

(۱) - سید اسد الله بن سید حسنی: در حدود سال ۱۲۴۶ هجری قمری در دزفول متولد شده، از شاگردان مقدم مرحوم آقا سید نورالله غفاری بوده است. در کتابخانه مرحوم آیت الله آقا سید محمد علی مدرس مکاسبی به حاشیه ایشان دیده شد.

(۲) - سید حسین مفید بن سید اسد الله: تحصیلاتشان بیشتر در دزفول در محضر عالم بزرگوار مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد طاهر معزی رحمه الله علیه و بعد خدمت مرحوم حاج شیخ محمد حسن انصاری بود و پس از آن در مجلس درس آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی حضور می یافتند تا موفق به اخذ اجازه روایت و درجه اجتهاد شدند. ضمناً در سال ۱۳۴۸ هجری قمری مسافرتی به ارض اقدس رضوی نمودند. در این مسافرت آیت الله بروجردی را ملاقات نمودند و این دیدار سبب شد که بعدها هر گاه آیت الله بروجردی در موضوعی استمراج علمی داشتند یا برای مرحوم مفید اشکالی پیش می آمد، مکاتبه می فرمودند که مادام العمر این روش برقرار بود. در همان سفر مدتی در قم اقامت داشتند و در آن ایام مرحوم آیت الله حائری ریاست حوزه علمیه را عهده دار بودند و همه روزه مرحوم مفید در درس ایشان حاضر می شدند و همچنین در مجالس خصوصی حضور داشتند تا مرحوم آیت الله حائری به مدارج علمی ایشان آگاه گشتند و ورقه اجازه روایت ایشان را که از مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا معزی بود گرفته و در حاشیه آن نگاشتند: «صدر من اهله و فی محله». آیت الله مفید در سال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۳) - سید علی مفید بن سید حسین مفید: متولد سال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی در دزفول. در سال ۱۹۷۵ میلادی از دانشگاه گوته آلمان (فرانکفورت) در رشته مهندسی زمین شناسی با درجه فوق لیسانس فارغ

التحصیل شده اند و فعلاً در سازمان زمین شناسی کشور (در تهران) مشغول هستند.

(۴) - سید محمد علی مدرس بن سید اسد الله: متولد سال ۱۳۱۷ هجری قمری در دزفول، تحصیلات مقدماتی را خدمت مرحوم سید مهدی و مرحوم سید رضی الدین گذراندند. معالم و قسمتی از قوانین و فقه سطحی و فصول را خدمت مرحوم شیخ محمد مهدی بیگدلی دزفول تحصیل نمودند، در ضمن نزد مرحوم آیت الله آقا سید حسین مفید (اخویشان) بطور مداوم اطلاعاتی داشته اند. دوره فقه استدلالی را خدمت آقا سید عبدالمهدی داعی فرا گرفتند (ایشان خراسان و نجف و اغلب حوزه های علمی دیگر آنروز را دیده و بهره ها برده بودند و بخصوص از مربیهای مرحوم آقا سید کاظم یزدی و واقعاً فاضل بودند). حضرت آیت الله مدرس در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ هجری قمری در نجف در مدرسه وسطی آخوند، سکونت داشته و از محضر آقا سید ابوالحسن و مرحوم آقا ضیاء عراقی استفاده و غالب اوقات را صرف مباحثه با دوستان می نمودند.

حضرت آیت الله مدرس سیدی بزرگوار و با کرامت نفس و از رهروان عالم سیر و سلوک و عرفان بودند. ایشان مدت چهارده سال با مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی (۱) ارتباط داشته و به ایشان بسیار نزدیک بودند بطوریکه دویست و بیست و یک مراسم از ایشان داشتند.

از مرحوم مدرس اشعاری نزد فرزند ارجمندشان آقا سید محمد کاظم مدرس دیده شد که نشان می داد طبع وقادی داشته اند، بخصوص یکی از

ص: ۴۷۷

۱- مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از مشاهیر علمای اسلامی بوده و حتی مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن از ایشان استمراج می فرمودند. در مرگ آن بزرگوار روزنامه ها نوشتند: «بزرگترین فرد ریاضت کش در گذشت».

آنها که در رثاء عزیزی سروده شده بود بسیار سوزناک بود.

حضرت آیت الله مدرس در تاریخ ۲۹/۱/۱۳۴۹ در تهران دعوت حق را لیبیک گفتند.

(۵) - سید محمد کاظم مدرس بن سید محمد علی مدرس: متولد سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در دزفول. در سال ۱۳۲۷ از دانشسرای مقدماتی اهواز فارغ التحصیل و خدمات فرهنگی خود را آغاز نمودند، بعداً به تهران منتقل و در ضمن از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در رشته قضایی موفق به اخذ درجه لیسانس و از دانشکده ادبیات و علوم انسانی در رشته علوم اجتماعی موفق به اخذ فوق لیسانس شدند. در سال ۱۳۵۸ آقای مدرس پس از سی و یک سال خدمت فرهنگ بازنشسته شدند و اکنون در تهران اقامت دارند.

(۶) - سید محمد مدرس بن سید محمد کاظم مدرس: متولد ۱۳۴۲ هجری خورشیدی، دانشجوی رشته مهندسی عمران دانشگاه آزاد اسلامی.

(۷) - سید عبدالمحمد مدرس بن سید محمد علی مدرس: در دزفول متولد و در سن کودکی در همین شهر در گذشته است.

(۸) - سید عزیز الله مدرس بن سید محمد علی مدرس: در دزفول متولد و در کودکی در همین شهر در گذشته است.

(۹) - سید محمد طاهر بن سید حسنی: متولد حدود سال ۱۲۵۹ هجری قمری بوده از ایشان فقط دختر بجای مانده است. در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در گذشته است.

(۱۰) - سید محمد علی بن سید حسنی: در حدود سال ۱۲۶۱ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۳۳ هجری قمری در گذشته، تحصیلات مقدماتی را در دزفول گذرانیده، بعد چندین سفر به نجف نموده و چندین سال متوالی در حوزه علمیه نجف شرکت نموده اند تا به انتها درجه علمی نائل آمده

و از مراجع اجتهاد آنروز مانند میرزا حبیب اله رشتی و شیخ طه عرب و دو نفر دیگر اجازه گرفته اند. حواشی بر مکاسب و رسائل از ایشان موجود است، در مسجد بازار دزفول امامت داشته اند.

(۱۱) - سید محمد مهدی بن محمد علی: متولد حدود سال ۱۲۹۰ هجری قمری در دزفول و متوفی حدود سال ۱۳۳۰ هجری قمری در دزفول. در نجف مدفون هستند.

(۱۲) - سید محمد صادق آل طه بن سید محمد مهدی: متولد حدود سال ۱۳۱۴ هجری قمری در دزفول و متوفی سال ۱۳۵۴ هجری خورشیدی در دزفول. از روحانیون بودند.

(۱۳) - سید مهدی آل طه بن سید محمد صادق آل طه: متولد سال ۱۳۴۸ هجری قمری در دزفول و متوفی در تاریخ ۳۱/۱/۱۳۵۶ هجری خورشیدی در دزفول. ایشان ملبس به کسوت شریف روحانیت بوده و از دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران موفق باخذ درجه لیسانس شده بودند. مرحوم سید مهدی آل طه دبیر دبیرستانهای دزفول بودند.

(۱۴) - سید حسین آل طه بن سید مهدی آل طه: فوق لیسانس الهیات دارند.

(۱۵) - سید علی آل طه بن سید مهدی آل طه: دانشجوی دانشکده کشاورزی اهواز هستند.

(۱۶) - آفاق خانم آل طه دختر سید مهدی آل طه: لیسانس زیست شناسی از دانشگاه اهواز دارند.

(۱۷) - الهام خانم آل طه دختر سید مهدی آل طه: دانشجوی دانشکده پزشکی کاشان هستند.

(۱۸) - سید هادی (سید هدایت الله) آل طه بن سید محمد صادق آل

طه: متولد سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی در دزفول، در سال ۱۳۵۰ در رشته داروسازی با درجه دکترا از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شده اند. فعلاً کرج داروخانه دارند.

(۱۹) - سید محمد جواد بن سید محمد علی: در حدود سال ۱۲۹۷ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۳۹ هجری قمری در گذشته است.

(۲۰) - سید جمال الدین دانشگر بن سید محمد جواد: متولد ۱۳۳۷ هجری قمری در دزفول. از روحانیون دانشمند. در مجلس درس ایشان که سالهاست در بیرونی نیاشان مرحوم آسید حسنی تشکیل می شود طلاب بسیاری گرد آمده و از اطلاعات سرشار ایشان بهره می برند.

(۲۱) - سید محمد جواد دانشگر بن سید جمال الدین دانشگر: متولد سال ۱۳۲۳ هجری خورشیدی در دزفول، در سال ۱۳۵۱ از دانشکده پزشکی تبریز در رشته پزشکی عمومی و سپس در سال ۱۳۵۸ از دانشکده پزشکی دانشگاه جندی شاپور اهواز در رشته بیمارهای کودکان فارغ التحصیل شده اند، مطب ایشان در تهران است.

(۲۲) - سید محمد علی دانشگر بن سید جمال الدین دانشگر: متولد سال ۱۳۲۷ هجری خورشیدی در دزفول، در سال ۱۳۵۴ از دانشگاه تبریز در رشته داروسازی دکترا گرفته اند. در دزفول داروخانه دارند.

(۲۳) - بی بی (سیده خدیجه) دانشگر دختر سید جمال الدین دانشگر: از دانشگاه اهواز موفق به اخذ لیسانس شیمی شده و در دبیرستانهای دزفول مشغول تدریس هستند.

(۲۴) - بی بی صدیقه دانشگر دختر سید جمال الدین دانشگر: فوق دیپلم ریاضی دارند و در اهواز درس خوانده اند.

(۲۵) - بی بی سعادت دانشگر دختر سید جمال الدین دانشگر:

(۲۶) - محترم خانم دانشگر دختر سید جمال الدین دانشگر: دانشجوی دانشکده پزشکی اهواز هستند.

(۲۷) - مرضیه خانم دانشگر دختر سید جمال الدین دانشگر: از دانشکده پلی تکنیک تهران در رشته مهندسی پتروشیمی فارغ التحصیل شده اند و در کربن بلک اهواز مشغول هستند.

(۲۸) - سید محمد تقی آل یس بن سید محمد علی: متولد دزفول حدود سال ۱۳۰۳ هجری قمری. در تاریخ دوم اسفند ۱۳۳۹ هجری خورشیدی در دزفول برحمت ایزدی پیوستند.

(۲۹) - سید محمد آل یس بن سید محمد تقی آل یس: متولد سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی در دزفول: در سال ۱۳۵۵ از دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی با درجه لیسانس اقتصاد فارغ التحصیل فارغ التحصیل شده اند.

(۳۰) - سید محمد باقر آل یس بن سید محمد تقی آل یس: متولد ۱۳۱۸ هجری خورشیدی در دزفول. کارمند کانون پرورش فکر کودکان هستند. ذوق ادبی سرشار و قلمی شیوا دارند. داستان گزارش گونه ای از ایشان دیده شد که بسیار گیرا و دلچسب بود.

(۳۱) - نیره خانم آل یس دختر سید محمد تقی آل یس: مهندس شیمی از دانشگاه شیراز هستند و در اداره کل گمرک مشغول و یکی از معاونین مدیریت کل گمرک ایران هستند.

(۳۲) - سید احمد آل یس بن سید تقی آل یس: متولد سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی در دزفول. در سال ۱۳۳۸ از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده اند. خط زیبایی دارند و در اجرای طرحهای مهمی در سراسر کشور شرکت داشته اند. فعلاً مقیم کانادا هستند.

(۳۳) - سید محمد آل یس بن سید محمد تقی آل یس: متولد سال ۱۳۱۰ هجری خورشیدی. در سال ۱۳۴۱ هجری خورشیدی از دانشکده علوم دانشگاه تهران با درجه فوق لیسانس فارغ التحصیل شده اند. ضمناً در سال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی پس از گذراندن دوره کامل کلاسهای انجمن فرهنگی ایران و انگلیس موفق بدریافت دیپلم در زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه کمبریج انگلستان شده اند. ایشان دبیر علوم طبیعی بوده و فعلاً دوره بازنشستگی را می گذرانند.

(۳۴) - سید حسین آل یس بن سید محمد آل یس: متولد سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی، دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران هستند.

ص: ۴۸۲

عكس

ص: ٤٨٣

عكس

ص: ٤٨٤

(۱) - سید علی سادات گوشه ابن مرحوم سید محمد شریف: متولد حدود سال ۱۲۸۶ هجری قمری دزفول و متوفی سال ۱۳۶۵ هجری قمری (۲۴/۵/۲۵ هجری خورشیدی) در تهران. بنا به فرمایش مرحوم آیت الله حاج سید اسد الله نبوی مرحوم سید علی سادات گوشه شخصی پرهیزکار دست و دل باز و فعال بوده است.

(۲) - سید محمدی ابن سید محمد شریف: در حدود سال ۱۲۷۸ هجری قمری متولد و در حدود سال ۱۳۵۶ هجری قمری در گذشته اند.

(۳) - سید نعمت الله حسنی زاده ابن سید محمد شریف: متولد حدود سال ۱۲۹۰ هجری قمری و متوفی حدود سال ۱۳۶۸ هجری قمری - مدتی در اهواز امامت مسجد داشته اند.

(۴) - سید محمود حسنی زاده ابن سید نعمت الله حسنی زاده: کارمند بازنشسته بانک ملی ایران مقیم اصفهان هستند.

(۵) - سید عبدالمحمد حسنی زاده ابن سید نعمت الله حسنی زاده: مربی ورزش و دبیر بازنشسته آموزش و پرورش بودند در تاریخ ۲۶/۸/۶۷ در اهواز برحمت ایزدی پیوستند.

(۶) - سید صدر الدین (ابراهیم) جعفری زاده ابن سید نور الله جعفری زاده: متولد ۱۳۶۰ هجری قمری در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی مرحوم شدند.

(۷) - سید موسی جعفری زاده ابن سید نور الله جعفری زاده: متولد ۱۳۵۷ هجری قمری دزفول. لیسانس تاریخ از دانشگاه اصفهان. در کرج دبیر هستند.

(۸) - سید محمد شریف جعفری زاده ابن سید نور الله جعفری زاده: متولد ۲۸/۱۰/۱۳۱۴ دزفول لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه

اهواز مدیر دفتر دادگستری استان خوزستان هستند.

(۹) - سید علی جعفری زاده ابن سید محمد شریف جعفری زاده: متولد ۱۳۴۳ هجری خورشیدی کارمند بانک استان.

(۱۰) - سید مهران جعفری زاده ابن سید محمد شریف جعفری زاده: متولد ۱۳۴۹ هجری خورشیدی.

(۱۱) - خانم شهلا حسنی زاده دختر سید محمود حسنی زاده: در سال ۱۳۵۱ از دانشکده کشاورزی اهواز موفق به اخذ دیپلم مهندسی کشاورزی با درجه لیسانس شده اند. در سازمان آب و برق خوزستان (اهواز) شاغل هستند.

(۱۲) - سید محمد رضا حسنی زاده ابن سید محمود حسنی زاده: متولد سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی - در سال ۱۳۵۳ از دانشکده کشاورزی شیراز موفق به اخذ دیپلم مهندسی کشاورزی با درجه لیسانس شده اند. در شرکت کشت و صنعت نیشکر کارون شاغل هستند.

(۱۳) - سید محمد علی حسنی زاده ابن سید محمود حسنی زاده: متولد سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی - لیسانس حسابداری از آمریکا گرفته و فعلاً مقیم این کشور هستند.

(۱۴) - خانم شهناز حسنی زاده دختر سید محمود حسنی زاده: متولد ۱۳۳۵ هجری خورشیدی - از دانشسرای اهواز فوق دیپلم ریاضی گرفته اند دبیر دبیرستانهای دزفول هستند.

(۱۵) - خانم شهره حسنی زاده دختر سید محمود حسنی زاده: در رشته حسابداری در امریکا مشغول تحصیلند.

(۱۶) - خانم ناهید حسنی زاده سید عبدالمحمد حسنی زاده: لیسانس زبان، دبیر دبیرستانهای تهران هستند.

ص: ۴۸۶

(۱۷) - خانم نسرین حسنی زاده دختر سید عبدالمحمد حسنی زاده: دانشجوی پرستاری هستند.

(۱۸) - خانم نسترن حسنی زاده دختر سید عبدالمحمد حسنی زاده: دانشجوی پرستاری هستند.

(۱۹) - خانم پروین حسنی زاده دختر سید عبدالمحمد حسنی زاده: دارای فوق دیپلم کامپیوتر در سازمان آب و برق خوزستان - اهواز شاغل هستند.

(۲۰) - خانم پریچهر حسنی زاده سید عبدالمحمد حسنی زاده: دانشجوی رشته کامپیوتر در شیراز هستند.

(۲۱) - سید محمد رضا حسنی زاده ابن سید عبدالله حسنی زاده: در سال ۱۳۶۲ هجری خورشیدی در جبهه جنگ ایران و عراق به شهادت رسید.

(۲۲) - سید مهدی حسنی زاده ابن سید عبدالله حسنی زاده: در سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی در جبهه جنگ ایران و عراق (بستان) به شهادت رسید.

(۲۳) - ملیحه خانم حسنی زاده دختر سید عبدالله حسنی زاده: لیسانس ژنتیک از دانشگاه اهواز هستند.

(۲۴) - مهری خانم (مریم بیگم) حسنی زاده دختر سید عبدالله حسنی زاده: دانشجوی تربیت معلم هستند.

(۲۵) - سید حسن شریفی زاده ابن سید عبدالحسین شریفی زاده: کارمند هوا نیروز (اصفهان) - نقشه بردار هستند.

(۲۶) - سید موسی شریفی زاده ابن سید عبدالحسین شریفی زاده: کارمند بیمه هستند.

(۲۷) - سید محمد (هوشنگ) صادق صمیمی ابن سید جلال صادق

صمیمی: لیسانسه فیزیک، در اصفهان دبیر هستند.

(۲۸) - خانم فخری صادق صمیمی دختر سید جلال صادق صمیمی: فوق دیپلم علوم تجربی هستند.

(۲۹) - سید رضا صادق صمیمی ابن سید احمد صادق صمیمی: لیسانس مدیریت بازرگانی هستند و در تهران به تجارت اشتغال دارند.

(۳۰) - خانم زهره صادق صمیمی دختر سید احمد صادق صمیمی: فوق لیسانس کتابداری و در سازمان برنامه (تهران) شاغلند.

(۳۱) - خانم نسرین صادق صمیمی دختر سید احمد صادق صمیمی: دانشجوی رشته زبان دانشگاه آزاد هستند.

(۳۲) - سید عطاء الله امین زاده بن سید محمد امین: از علما و روحانیون مقیم تهران بودند و در مدارس علمیه مختلف تدریس می نمودند.

(۳۳) - سید محمد حسین امینی نژاد بن سید محمدی امینی نژاد: از کارمندان بسیار صدیق و زحمتکش سازمان آب و برق خوزستان، متأسفانه در سال ۱۳۶۸ هجری خورشیدی اندک زمانی پس از بازنشستگی فوت کردند.

ص: ۴۸۸

خانواده های: حجازی، صادقی، مجاهد، آل یاسین، حق گو، آرین.

ص: ۴۸۹

عكس

ص: ٤٩٠

عكس

ص: ٤٩١

عكس

ص: ٤٩٢

(۱) - سید حسین ابن سید میرزا: در حدود ۱۲۴۴ هجری قمری در دزفول متولد شده و در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران در گذشته و در قم مدفون است. مسافرت‌هایی به تهران نموده و با حکام وقت مربوط بوده است.

(۲) - سید محمد رضا ابن سید حسین: متولد دزفول حدود سال ۱۲۷۶ هجری خورشیدی، مسافرت‌هایی به هندوستان نموده و در زمان استبداد قدرتی داشته جسماً نیز بسیار قوی بوده است. در سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی در گذشته است.

(۳) - سید علی حجازی ابن سید حسین: متولد سال ۱۲۹۸ هجری قمری در شهر دزفول. تحصیلات فارسی و مقدمات صرف و نحو فقه را تا سن چهارده سالگی در مولد خویش نزد مرحوم سید ابو القاسم سادات گوشه و ملا حسن قلی شیشه گر و آقا بزرگ بیگدلی و ملا عبد الحسین علی عروه پایان رسانیده، در این هنگام همراه پدر به تهران مسافرت نموده و متجاوز از دو سال در مدرسه امام زاده زید ساکن و در مدرسه ملا حاجی در محله سنگلج نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی بهجت دزفولی اشتغال داشته و اغلب روزها با پدر در محضر درس مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری و مرحوم آقا سید ریحان بروجردی و مرحوم سید عبدالله بهبهانی استماع مسائل فقهی نموده تا در سال ۱۳۱۴

ص: ۴۹۳

هجری قمری پدرشان در تهران بدرود حیات گفته و ایشان به دزفول مراجعت نمودند. پس از یکسال عازم رشت شده و در مدرسه نایب الصدر حجره گرفته و در حوزه درس آقا میرزا ابو الحسن امام جمعه رشت مشغول تحصیل گشته، و در سال ۱۳۱۷ هجری قمری مصادف جنگ جهانی نخست به دزفول باز گشتند در سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی، هنگامیکه آقای سید عبد العظیم شهیدی ریاست دادگستری خوزستان را بعهده داشت تقاضای جواز وکالت نمودند و پس از امتحان، از مرکز جواز وکالت برای ایشان صادر و از آن پس تا پایان زندگی خود در دزفول وکالت می نمودند. فوت ایشان در اردیبهشت ۱۳۴۱ هجری خورشیدی اتفاق افتاد.

(۴) - سید حسین حجازی ابن سید علی حجازی: متولد سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی - از دبیران با سابقه که مشاغل مختلفی را در آموزش و پرورش داشته اند و فعلاً دوران تقاعد خود را می گذرانند.

(۵) - سید عنایت الله مجاهد ابن سید عبد السلام مجاهد متولد دزفول به سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی. در اندیشک داروخانه دارند.

(۶) - سید رضا (هوشنگ) مجاهد ابن سید عبد السلام مجاهد متولد دزفول به سال ۱۳۲۰ هجری خورشیدی دکترای خود را در رشته داروسازی از آلمان غربی گرفته و در این کشور اقامت دارند.

(۷) - سید عبدالسلام مجاهد ابن سید محمد صادق: متولد دزفول به سال ۱۲۷۸ هجری خورشیدی و متوفی آبادان به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در دزفول مدفون هستند. در دزفول مدیر و صاحب داروخانه (شفا) بوده اند.

(۸) - سید نعمت الله حجازی ابن سید علی حجازی: متولد سال ۱۳۰۹ هجری خورشیدی کارمند بازنشسته آموزش و پرورش.

(۹) - سید موسی حجازی ابن سید حسین حجازی: متولد سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی. دانشجوی دانشکده پزشکی بودند و در سال ۱۳۴۴ خورشیدی درگذشتند.

(۱۰) - سید منصور حجازی ابن سید حسین حجازی: متولد ۱۳۴۳ هجری خورشیدی در تاریخ ۱۲/۱/۶۰ در جبهه جنگ ایران و عراق به درجه شهادت نائل آمدند.

ص: ۴۹۵

عكس

ص: ٤٩٧

(۱) - سید محمد رضا شفیعی بن سید محمد علی: متولد ۲۲ رمضان ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۲۸۷ هجری شمسی) در دزفول. در شش سالگی تحصیلات خود را شروع و در ده سالگی پدر خود را از دست دادند. از سال ۱۳۴۲ هجری قمری پس از چند سفر به اهواز به این شهر هجرت و مقیم شدند و به درس و وعظ و خطابه و ارشاد پرداختند.

در سال ۱۳۶۴ هجری قمری به امامت مسجد جامع حاج رئیس منصوب شدند و این امامت تا آخر عمر ادامه داشت.

اساتید ایشان در دزفول حجه الاسلام سید شمس الدین موسوی و حجه الاسلام شیخ محمد علی سبط شیخ محمد حسن انصاری بوده اند. در اهواز در محضر آیت الله حاج سید ابراهیم محمدی شوشتری و فقیه و دانشمند بزرگوار حاج سید اسد الله آقا میری (امام) تلمذ نمودند و بخصوص تحت تأثیر مقام علمی و عملی این عالم برجسته بودند. دیگر از اساتید ایشان در اهواز مرحوم شیخ میرزا جعفر انصاری و آیت الله حاج سید علی موسوی

بهبهانی بودند.

مجالس وعظ ایشان که از ایام جوانی در دزفول شروع نموده بودند در اهواز نیز ادامه یافت. در دوران امامت در مسجد حاج رئیس هر شب برای مردم بیان احکام فقهی می نمودند و در سه ماهه رمضان، محرم، و صفر به وعظ و خطابه می پرداختند. وسعت مطالعات ایشان در فرهنگ اسلامی در مجالس و منابرشان متجلی بود.

مرحوم آیت الله شفیع بخشی از اوقات خود را صرف تدریس طلاب می نمودند و از جمله دست پروردگان ایشان فرزند گرامیشان حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی شفیع هستند.

تألیفات: تألیفات ایشان متعدد و به قرار زیر است:

۱- وقایع الشهور القمریه (۱۲ جلد بزرگ و قطور) که هر جلدی به حوادث واقعه در یکی از ماههای قمری اختصاص یافته است. فارسی.

۲- الدرر المتنوعه فی المطالب النافعه ۳ جلد فارسی.

۳- زبده الاحادیث.

۴- قلم من (۲ جلد) شامل مقالات گوناگون که از ایشان بمناسبات مختلف در نشریات دینی وقت (مجله نور دانش، آئین اسلام، پرچم اسلام و...) چاپ و منتشر می گردید.

۵- هزار و یک منقبت. شامل ۱۰۰۱ فضیلت و منقبت در شأن امیر

ص: ۴۹۹

المؤمنين و سایر معصومین از اهل بیت علیهم السلام.

۶- حماسه مذهبی- رد بر مقاله شخصی بنام اسمعیل والی زاده (در دفاع از حریم تشیع) که این شخص به مقدسات مذهبی اهانت نموده بود.

۷- رد بر مبلغ قادیانی ج ۱.

۸- اتمام الحجّه- رد بر صوفیه که چاپ گردیده است.

۹- فضایح الصوفیه.

۱۰- صوفیان برگشته (شامل حالات افرادی از مشاهیر صوفیه که پی به بطلان این مسلک برده و از آن برگشته و توبه کرده اند).

۱۱- شافی السقیم- شامل کلمات قصار منسوبه به پیامبر اسلام (ص).

۱۲- مطاعن الخلفاء و بعض اهل الجفاء- (موضوع از نام کتاب مشخص است).

۱۳- تنزیه العلماء- در دفاع از روحانیت و نقد مقاله صحبت الله کنزی- در سال ۱۳۲۸ شمسی چاپ گردیده است.

۱۴- شاهراه هدایت- ترجمه فارسی کتاب عربی مصباح الهدایه فی اثبات الولاية تألیف استادش علامه محقق آیت اله بهبهانی.

۱۵- سید الانبیاء فی کتب الانبیاء- شامل ۶۳ بارت مستخرجه از

ص: ۵۰۰

کتب عهدین درباره پیامبر اسلام (ص).

۱۶- دیوان شعر فارسی.

۱۷- دیوان شعر عربی (مختصر و ناقص).

۱۸- القطف- فی التواریخ بالحروف.

۱۹- الاجازات- شامل اجازاتی که اساتید و مشایخ در حق او مرقوم فرموده اند.

۲۰- جزوه ای در علم اصول (بنظر می رسد که از تقریرات استادش آیت الله بهبهانی باشد).

۲۱- لطایف علمی و ادبی.

۲۲- بدایع الوقایع.

۲۳- اشعار برگزیده فارسی (۱).

۲۴- اشعار برگزیده عربی (۲).

۲۵- احادیث ملاحم و فتن (۳).

۲۶- احادیث الرسول و الائمه (۴).

۲۷- الغنائم الحاصله و الفوائد الواصله.

۲۸- کتابی مفصل در شرح حال خود از ولادت تا اول سال ۱۳۸۴ قمری (آخرین سال عمرش) بنام: (زندگانی من).

۲۹- اربعین مقصد.

۳۰- حواشی و تعلیقات- که هنگام مطالعه کتب علمی و غیره مطالب

ص: ۵۰۱

۱- این اسامی را جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی شفیعی انتخاب نموده اند

۲- این اسامی را جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی شفیعی انتخاب نموده اند

۳- این اسامی را جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی شفیعی انتخاب نموده اند

۴- این اسامی را جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی شفیعی انتخاب نموده اند

خویش را اعم از توضیح، رفع نقص، و نقد و نقض در کنار صفحات می نگاشته است. از جمله تفسیر مجمع البیان طبرسی، تفسیر صافی، الصواعق المحرقة ابن حجر و احیاء العلوم غزالی.

مشایخ اجازه:

- ۱- علامه کبیر آیت الله العظمی نائینی.
- ۲- مرجع تقلید شیعه مرحوم آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی.
- ۳- مرحوم آیت الله عظمی حاج شیخ محمد رضا معزی دزفولی.
- ۴- مرحوم آیت الله العظمی سید علی بهبهانی (دو اجازه یکی به فارسی و یکی به عربی).
- ۵- مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء.
- ۶- آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی مقیم قم.
- ۷- مرحوم آیت الله العظمی حاج سید یونس اردبیلی نزیل مشهد مقدس.
- ۸- مرحوم آیت الله شیخ منصور سبط الشیخ انصاری دزفولی.
- ۹- علامه کبیر آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی.
- ۱۰- مرجع کبیر آیت الله العظمی مرحوم سید محسن طباطبایی حکیم.
- ۱۱- مرحوم آیت الله شیخ میرزا محمد علی معزی دزفولی.
- ۱۲- حجه الاسلام والمسلمین سید محمد علی روضاتی اصفهانی.
- ۱۳- مرحوم آیت الله فقیه و فیلسوف بزرگوار سید محمد جواد طباطبایی تبریزی ساکن نجف اشرف.
- ۱۴- مرحوم آیت الله حاج سید عبدالله شیرازی- ساکن نجف و سپس مشهد مقدس.
- ۱۵- آیت العظمی مرجع معاصر حاج سید ابو القاسم خویی.

۱۶- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید اسماعیل مرعشی - ساکن اهواز و فعلاً تهران.

۱۷- علامه متبوع، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا طبسی ساکن نجف و سپس قم.

در این اجازات که نسخ اصلی آنها نزد فرزند گرامیشان حجه الاسلام حاج سید علی شفیعی موجود است عموم حضرات مجیزین هر کدام به عبارات و الفاظی مقام علمی و عملی مرحوم شفیعی را ستوده و توصیف نموده اند.

وفات:

مرحوم حاج سید محمد رضا شفیعی در سال ۱۳۴۳ دچار بیماری سرطان ریه گردید و پس از مدتها معالجه در اهواز و تهران در روز چهارشنبه ۲ دی ماه ۱۳۴۳ (برابر با ۱۸ شعبان المعظم ۱۳۸۴ هجری قمری) در اهواز بدرود زندگی گفتند. جنازه آن مرحوم با احترام و تشریفاتی که شایسته ایشان بود در کنار مقبره علی بن مهزیار اهوازی به خاک سپرده شد و مقبره ای بر روی آن بنا گردید.

مرحوم آیت الله شفیعی شخصی صریح اللهجه در بیان حقایق، حامی مقدسات مذهبی و متعبد و مقید به دعا و مناجات و مستحبات بودند. با اهل ظلمه و غاصبان قدرت بشدت مخالف بودند و از تصرف و استفاده از وجوه شرعیه احتراز داشتند.

مرحوم شفیعی اشعار نغز و زیبایی دارند که در اینجا به ذکر یک نمونه آن اکتفا می شود:

فدای دلبر و چشمان مستش***فدای آن دل عاشق پرستش

فدای تار گیسوی سیاهش***که هستی را برد هستی زه هستش

ص: ۵۰۳

من او را مستم و او هم مرا مست***که در واقع بود او مست مستش

نمی باشم من او را تازه عشق***که هستم عاشق از روز الستش

نه بستم دل بجز او گر چه دل را***ز هجر روی خود بی حد شکستش

بیار عشق او تن داده ام بس***ز دوری گر چه او بسیار خستش

از او دورم بظاهر لیک نوشتم***می مهر و وفا هر دم ز دستش

مرا در هر دو گیتی فخر این است***که بمارندم از عشاق پستش

سپاس حق که از او دل (شفیعی)***نه ببرید و به دیگر کس نیستش

(۲)- سید علی شفیعی ابن سید محمد رضا شفیعی (۱): متولد شب هفتم رجب ۱۳۵۹ هجری قمری برابر ۲۱ مرداد ۱۳۱۹ هجری شمسی، پس از پایان تحصیلات دبستانی در سال ۱۳۳۱ شروع تعلم دروس روحانی نموده و در نزد اساتید حوزه علمیه اهواز و سپس نجف اشرف (بمدت ۶ سال از سال ۱۳۳۹ شمسی) تلمذ نموده اند. تعدادی از اساتید ایشان تا سطح عالی عبارتند از:

۱- مرحوم والدشان آیت الله سید محمد رضا شفیعی (مقدمات و ادبیات).

۲- حجه الاسلام سید محمد کاظم آل طیب- اهواز (قوانین).

۳- حجه الاسلام سید اسمعیل مرعشی- اهواز (معالم و شرح لمعه).

۴ و ۵- آیت الله حاج سید علی بهبهانی و سید محمد جعفر مروج (اهواز و نجف).

۶ و ۷ و ۸- مرحوم آیت الله سید اسد الله مدنی (شهید).

ص: ۵۰۴

۱- این قسمت با مختصر تغییری از نوشته ایشان که بخواهش تنظیم کننده نگاشته اند نقل شده است

آیت الله شیخ مسلم ملکوتی، آیت الله میرزا کاظم تبریزی، (نجف) رسایل، مکاسب، کفایه، شرح منظومه و تفسیر.

اساتید خارج ایشان عبارتند از:

۱- آیت الله العظمی خویی - نجف (فقه و اصول).

۲- مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی - نجف (از اجلاء تلامذه علامه نائینی) اصول.

۳- آیت الله سید محمد جعفر مروج اهواز (فقه و اصول).

۴- آیت الله حاج سید علی بهبهانی اهواز (فقه و اصول و کلام).

پس از فوت مرحوم والدشان در اوقات مراجعت از نجف به اهواز و پس از بازگشت نهایی بطور مستمر الی الحال در مسجد منسوب به ایشان به امامت و تعلیم فقه و تفسیر قرآن و خطابه اشتغال دارند.

آثار و نوشته ها: حجه الاسلام والمسلمین شفیعی آثار متعددی دارند که ذیلاً به آنها اشاره می شود:

۱- شرح مختصر حالات مرحوم علامه ملا محسن فیض (همراه با دیوان فیض چاپ شده است).

۲- شرح مختصر حالات علی علیه السلام (نشریه دایره عقیدتی سیاسی لشکر ۹۲ زرهی).

۳- مجلس شورای اسلامی و احکام ثانویه (نشریه دایره عقیدتی سیاسی لشکر ۹۲ زرهی).

۴- درسهائی از جهاد اسلامی.

۵- از گوشه و کنار تاریخ (بررسی صفحه ای از تاریخ امام حسن مجتبی علیه السلام) این پنج اثر به چاپ رسیده است.

ص: ۵۰۵

- ۱- الاهواز و الاهوازیون (فی التاریخ و الحدیث) ۲ یا ۳ جلد.
- ۲- اولیات.
- ۳- زن در نهج البلاغه.
- ۴- علوم قرآن (مجموعه سخنرانیهای پخش شده از رادیو اهواز پس از پیروزی انقلاب).
- ۵- تفسیر جزء اول و بیست و نهم و سی ام قرآن مجید.
- ۶- اساس الاجتهاد (تقریرات دروس فقه و اصول آیت الله خویی)- ۳ جلد.
- ۷- تقریرات دروس فقه و اصول خارج آیت الله مروج ۲ جلد.
- ۸- تقریرات دروس فقه و اصول خارج آیت الله بهبهانی ۱ جلد.
- ۹- تفسیر سوره توبه و انفال (بخش اول).
- ۱۰- اخلاق در نهج البلاغه.
- ۱۱- مبانی و منابع فقه (تحریر دروسی که در دانشکده الهیات تدریس کرده اند).
- ۱۲- احکام الحدود والدیات- تحریر دروس خارج ایشان که در حوزه علمیه اهواز تدریس می نمایند.
- ۱۳- دیوان اشعار- عربی و فارسی.
- ۱۴- تقریرات درش منظومه سبزواری.
- ۱۵- سخنرانی های رادیویی (در دهه اول محرم الحرام).
- ۱۶- جزوات، مقالات، و نوشته های متفرقه در موضوعات مختلف.
- ۱۷- وظایف و حقوق زن.

صاحب ترجمه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نظر به حساسیت مواضع و مواقع و احساس مسئولیت، ابتدا در سال ۱۳۵۹ پس از شروع جنگ تحمیلی به سرپرستی دایره عقیدتی سیاسی لشکر ۹۲ تا اوایل سال ۶۲ مشغول و از اردیبهشت ۱۳۶۲ بعنوان حاکم شرع دادگاه کیفری اهواز منصوب و از خرداد ۱۳۶۳ بعنوان حاکم شرع و کل دادگاه ها و دادگستری های استان خوزستان از طرف شورای عالی قضایی اداء وظیفه می نماید و در عین حال منصب تدریس خارج، امام جماعت و خطابه را نیز همچنان حفظ نموده و ادامه می دهد.

مشایخ اجازات:

۱- استاد محقق مرحوم آیت الله بهبهانی.

۲- مرحوم آیت الله العظمی سید محسن طبابایی حکیم.

۳- علامه استاد آیت الله العظمی خویی.

۴- علامه کبیر شیخ آقا بزرگ طهرانی.

۵- آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی.

۶- علامه آیت الله العظمی مرحوم حاج سید محمد هادی میلانی.

۷- آیت الله حاج شیخ محمد رضا طبسی.

(۳)- سید مهدی شفیعی ابن سید محمد رضا شفیعی: متولد ۱۳۲۳ شمسی - ساکن اهواز ایشان به حرفه عینک سازی اشتغال دارند.

(۴)- سید محمود شفیعی ابن سید محمد رضا شفیعی: متولد ۱۳۲۶ شمسی - از مدرسین حوزه علمیه اهواز امام جماعت مسجد موسی ابن جعفر در این شهرستان. ایشان حاکم شرع دادگاه کیفری یک اهواز هستند.

(۵) - سید هبت الله شفیعی ابن سید محمد رضا شفیعی: متولد سال ۱۳۳۴ شمسی لیسانسه زبان انگلیسی از دانشگاه اصفهان- در سال ۱۳۶۷ به استخدام شرکت نفت درآمده اند.

(۶) - سید مرتضی شفیعی ابن سید علی شفیعی: متولد ۱۳۴۶- طلبه مفقود الاثر در جبهه جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۵.

(۷) - سید محسن شفیعی ابن سید علی شفیعی: متولد ۱۳۴۳- روحانی- مدرس حوزه علمیه اهواز دارای یک فرزند بنام سید محمد مهدی هستند.

(۸) - سید علی شفیعی ابن حاج سید نعمت الله شفیعی: - دکتر در علوم آزمایشگاهی.

(۹) - سید محمدی مجاب ابن سید محمد علی: - دکتر داروساز- ساکن قم هستند.

(۱۰) - سید محمد کاظم مجاب ابن سید محمد علی: از وعاظ و خطباء به قدرت حافظه و فصاحت بیان مشهورند. اساتید ایشان حاج شیخ محمد علی بیگدلی (تفسیر، صرف، نحو و منطق) و آیت الله نبوی (رسائل) و شیخ عماد رشتی (اصول در مدرسه مروی تهران) بوده اند.

حجه الاسلام سید محمد کاظم مجاب اشعار نغزی می سرایند و تخلص شعری ایشان (قدسی) است. در سال ۱۳۳۸ دفتر شعری از ایشان بنام (نامه روشندان) در قم چاپ شده است. از نمونه اشعار ایشان غزل زیر است:

ما به یاد لب لعلش کلماتی داریم***دلبر سر و قد نیک صفاتی داریم

ما در اینجا نشنیدیم ز کس حرف ثبات***بس من و عشق در این خانه ثباتی داریم

ما اگر حاصلی از عمر نبردیم چه باک***یار شکر لب و شیرین حرکاتی داریم

دل اگر خاطره ای گفت از آن فصل بهار***من و او شب و همه شب شاهد ذاتی داریم

هجر او گر شکری در سخن حافظ ریخت***ما همه عمر غم شاخ نباتی داریم

لوط اگر وقت سحر یافت از این غصه***ما همه شب هوسِ صبحِ نجاتی داریم

بحث زیبایی او رفت تمام شب قدر***ما از آن محفل فرخنده براتی داریم

بُرد و ماتی که ندیدم در این گردش چرخ***با خیال رخ او بُردی و ماتی داریم

حسن او چونکه نصابی است به سر حد کمال***مستحق ما که تمنای زکاتی داریم

روزها رفت و شب خلوت او دست نداد***ما و دل با غم هجرش خلواتی داریم

گرچه ما تشنه و صلیم ولی (قدسی) گفت***خضرسان ره به سر آب حیاتی داریم

(۱) - سید محمد صادق عارف ابن سید عبد الصمد: از فرهنگیان با سابقه و دارای لیسانس علوم معقول و منقول ایشان مقیم مشهد هستند.

ایشان در سال ۱۲۹۹ شمسی در دزفول متولد شده و پس از تحصیلات مقدماتی و فرا گرفتن اندکی صرف و نحو عربی در زی طلبگی که معمول خانوادگی بوده و به اهواز منتقل و متعاقباً بخدمت اداره معارف و اوقاف خوزستان در آمده و تا سال ۱۳۱۹ در اداره مذکور به کار اشتغال داشته و در این تاریخ به خدمت سربازی رفته و پس از فراغ از آن در سال ۱۳۲۱ در تهران به خدمت وزارت فرهنگ بازگشتند. و از آن پس تا سال ۱۳۲۷ در وزارتخانه مذکور به خدمت ادامه دادند. در این مدت موفق به اخذ مدال علمی درجه دو شدند.

در سال ۱۳۲۵ که در تهران اقامت داشتند، ضمن اشتغال به کار در کنکور دانشکده معقول و منقول شرکت و با احراز رتبه دوم به تحصیل در رشته معقول پرداختند، پس از آن به مشهد منتقل و ضمن کار اداری در حوزه علمیه مشهد به تحصیل پرداختند، از اساتید ایشان در این هنگام ادیب نیشابوری (از مدرسین معروف ادبیات عرب) و مرحوم آیت الله میلانی (درس خارج فقه) بودند، در دوران بازنشستگی، در سال ۱۳۵۸ از سوی بنیاد مستضعفان مشهد به کار دعوت شدند و تا سال ۱۳۶۳ عضو هیأت امنای آن بوده اند. در همین

سال از طرف بنیاد پژوهش‌های اسلامی وابسته به استان قدس رضوی که تازه تأسیس شده بود برای مشارکت در تهیه معجمی جهت کتاب عظیم بحارالانوار دعوت به کار شدند و در سال ۱۳۶۴ که معجم متوقف شد به کار ویراستاری و ترجمه متون عربی در این بنیاد پرداختند که تاکنون ادامه دارد. در این مدت دو کتاب عمده را ویراستاری نموده اند که به چاپ رسیده و کتب زیر را نیز از عربی به فارسی ترجمه یا در دست ترجمه دارند.

۱- جهان اسلام نوشته محمود شاکر نویسنده معروف عرب (چون پس از خاتمه ترجمه معلوم شد که قبلاً ترجمه گردیده به چاپ نرسید).

۲- تحلیلی از زندگی اما رضا (ع) که چاپ و منتشر شده است.

۳- جلد سوم شرح نهج البلاغه ابن میثم از علمای قرن هفتم هجری.

این کتاب کلاً پنج جلد است که افراد مختلفی عهده دار ترجمه آن شده اند. ترجمه آقای عارف در جریان چاپ است.

۴- کتاب «صوفیگری و تشیع» متن عربی آن که ۶۰۰ صفحه است نوشته یکی از دانشمندان نامدار لبنان می باشد و ترجمه آن در شرف پایان است و امید است به زودی برای چاپ آماده شود.

(۱۲)- سید جلال الدین عارف ابن سید محمد صادق عارف: مسئول اداره ارشاد شیروان هستند.

(۱۳)- سید صدر الدین عارف ابن سید محمد صادق عارف: لیسانسه الهیات از دانشگاه مشهد و دبیر دبیرستانهای تهران.

(۱۴)- سید محمد حسین عارف ابن سید محمد صادق عارف: کارمند اداره اراضی مشهد.

(۱۵)- سید محمد رضا عارف ابن سید محمد صادق عارف: پزشک

مقیم بروجرد هستند.

(۱۶) - سید مهدی عارف ابن سید محمد صادق عارف: دانشجوی دانشکده حقوق تهران.

(۱۷) - سید ناصر مجاب ابن سید محمد کاظم مجاب: لیسانسه الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه مشهد- دبیر دبیرستانهای تهران.

(۱۸) - سید مصطفی مجاب ابن سید محمد علی مجاب:

در سال ۱۳۳۵ بر اثر غرق شدن در رودخانه دز درگذشتند.

(۱۹) - سید مهدی مجاب ابن سید محمدی مجاب: دانشجوی رشته داروسازی دانشگاه تهران هستند.

(۲۰) - سید محمود مجاب ابن سید محمدی مجاب: فوق دیپلم امور تربیتی. معلم هستند و در قم ساکنند.

(۲۱) - سید علی مجاب بن سید محمدی مجاب: دکتر داروسازی از دانشگاه تهران هستند.

(۲۲) - سید احمد مجاب ابن سید محمد مجاب: در قم داروخانه دارند.

(۲۳) - سید محمد رضا شفیعی ابن حاج سید علی شفیعی متولد اهواز دانشجوی دانشکده حقوق اهواز.

ص: ۵۱۱

عكس

ص: ٥١٢

(۱) - سید عبد الرحیم شفیعی (سید فخر الدین) بن سید مرتضی شفیعی: متولد ۱۵/۶/۱۳۱۹ هجری شمسی در شهرستان اهواز: تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اهواز در رشته ریاضی به پایان رسانید و سپس در سال ۱۳۳۸ تحصیلات دانشگاهی خود را در پلی تکنیک تهران شروع نمود. در ۱۳۴۲ با ارائه تز خود در امر تولید تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانیده و موفق به اخذ پایان نامه در مهندسی مکانیک (رشته تولید گردید). متعاقباً وارد خدمت نظام شد و در شهرستان تربت حیدریه در سمت افسر مخابرات خدمت نمود. پس از پایان دوره نظام در سازمان برنامه و بودجه وارد شد و در ایجاد منطقه شهر صنعتی اهواز شرکت داشت و بعداً ریاست آنرا بعهده گرفت. در این هنگام برای بازدید از مناطق صنعتی هندوستان و چند کشور دیگر و گذراندن دوره های بررسی مناطق صنعتی مسافرتهایی به خارج نمود. سپس بدعوت وزارت راه و ترابری در سازمان بنادر به کار مشغول گردید. بدو مدت چهار سال در تهران و بعداً بترتیب در بنادر انزلی، بوشهر، بندرعباس، خرمشهر و بند شاپور (امام) با عنوان مدیرکل بندر ادامه خدمت داد. قسمت اعظم خدمت آقای شفیعی در سازمان بنادر در بندر بوشهر و بندر امام خمینی همزمان با امر ایجاد و احداث اسکله های جدید و توسعه بنادر مزبور بوده است، آقای مهندس شفیعی جهت مطالعات مربوط به امور بنادر و کشتیرانی از کشورهای صنعتی آسیا، اروپا، آمریکا، کانادا و بعضی کشورهای دیگر دیدارهای متعددی داشته است. ایشان در حال حاضر با برخورداری از بازنشستگی در کارهای آزاد صنعتی و تولیدی که از بدو فارغ التحصیلی در جنب کارهای دولتی به آن اشتغال داشته، به کار آزاد اشتغال دارند. آقای مهندس شفیعی به زبان انگلیسی آشنایی کامل دارند.

(۲) - سید عبد الکریم شفیعی بن سید مرتضی شفیعی: متولد ۱۳۰۹ هجری شمسی در اهواز: تحصیلات ابتدایی را در دبستان کمال و متوسطه را در

دبیرستان شاهپور اهواز به پایان رساندند و پس از اخذ دیپلم ابتدا در چند تجارتخانه و شرکت خصوصی به کار مشغول شدند و هم زمان با آن به تدریس زبان انگلیسی به نوآموزان می پرداختند. آقای شفیع از سال ۱۳۳۷ تاکنون در سمت های مختلف در مؤسسه عمران خوزستان و سازمان آب و برق خوزستان با کمال صداقت و لیاقت انجام وظیفه نموده اند. نجابت فطری و حسن سلوک ایشان بین همکاران ضرب المثل است. بواسطه علاقه ای که به آموزش زبان داشته اند آقای شفیع به کارشناسان و متخصصین خارجی که علاقمند به یادگیری زبان فارسی بودند به تدریس فارسی پرداختند و نیز به ایرانیانی که مایل به یادگیری زبان انگلیسی بودند این زبان را تدریس می کردند. شوقی که به فراگیری زبانهای خارجی داشتند ایشان را وارد نمود که در سال ۱۳۵۲ ضمن اشتغال به کار در سازمان آب و برق خوزستان، در دانشگاه جندی شاپور نام نویسی نموده و در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ لیسانس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی نائل شوند. آقای شفیع به زبان فرانسه نیز آگاهی کامل دارند.

(۳) - سید نورالدین شفیع بن سید مرتضی شفیع: متولد ۱۳۱۳ هجری شمسی. کارمند سازمان آب و برق خوزستان هستند.

(۴) - سید محمد رضا شفیع بن سید محمد کاظم شفیع: کارمند کارخانه سیمان درود هستند.

(۵) - سید محمد صادق شفیع بن سید محمد کاظم شفیع: کارمند شرکت توانیر هستند.

خانواده های: سید صدر، هاشمی دزفولی، صاحبی، فقیه، نیر.

ص: ۵۱۵

عكس

ص: ٥١٦

(۱) - سید شمس الدین بن سید صالح (۱): در حدود سال ۱۲۶۹ هجری قمری در دزفول و در سال ۱۳۴۹ هجری قمری در همانجا در گذشته است. دارای معلومات فقه و اصول بوده، در زمان خود جزو علمای دینی صاحب نام دزفول بوده است. مضافاً در علوم غریبه و ریاضی دست داشته و صاحب کرامت بوده است. تا جائیکه هنوز نیز حکایاتی از کرامات ایشان نقل می شود.

(۲) - سید علی سید صدر بن سید شمس الدین: در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در دزفول متولد شد، مقدمات (صرف و نحو عربی) را نزد والد خود فرا گرفت و در اوان جوانی برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف مشرف شد و به مدت سه سال از حوزه علمیه نجف بهره گرفت و مجدداً به

ص: ۵۱۷

۱- بیشتر مطالب و اطلاعات مربوط به خانواده سید شمس الدین بن صالح توسط آقای سید محمد تقی سید صدر (نواده ایشان) گردآوری و تنظیم شده که بدینوسیله از ایشان تشکر می شود

دزفول مراجعت و در درس مرحوم معزی شرکت نمود. در سنین سی سالگی در اهواز مقیم شد و مسجد بزرگی را بنیاد نهاد که هم اکنون نیز به نام خود ایشان (مسجد آقا سید علی) در خیابان دکتر شریعتی خیابان قصر شهرت دارد. در طول مدت اقامت در اهواز به امامت مسجد و تعلیم آداب و فرائض دینی مشغول بود تا در سنین شصت سالگی که با سال ۱۳۲۰ شمسی مصادف بود به تهران مهاجرت کرد. داشتن سن بالا از جدیت و تحرک ایشان نکاست و در جوادیه واقع در جنوب شهر تهران مسجد بنا نمود و قسمتی از هزینه آنرا خود ایشان تأمین نمودند و در همان مسجد به امامت و پاسخگویی به حوائج مذهبی و اجتماعی مردم مشغول شدند. همچنین از درس و مباحثات علوم دینی غافل نشده و در درس خارج مرحوم آیت ... العظمی خوانساری شرکت می نمودند. مرحوم حجت الاسلام سید صدر تألیفات نیز داشته و از جمله کتابی به نام «منهاج العارفين» نگاشته اند.

علاوه بر فعالیت های مذهبی و علمی در زمینه های امور سیاسی و اجتماعی، حجت الاسلام سید صدر فعالیت های چشمگیری داشتند تا جائیکه یکی از اعضای مؤثر و فعال روحانیون مشهور به «اصحاب چهارشنبه» بودند که این روحانیون با موضع گیری های مردمی و ملی مخالفت خود را با حکومت خودکامه وقت ابراز می داشتند. از لحاظ اجتماعی و حفظ ارتباطات با آشنایان و دوستان و همشهریان بنحوی عمل می کردند که منزل ایشان در تهران نه تنها مرکزی برای خویشان و آشنایان بلکه بسیاری از اهالی دزفول و اهواز بود که برای انجام امورات خود به تهران مسافرت می کردند و با آشنایی که ایشان به ادارات دولتی داشتند از هیچگونه کمکی در رفع مشکلات آنان دریغ نمی نمودند.

عمر با برکت ایشان در سن ۸۵ سالگی برابر با سال ۱۳۴۴ شمسی به پایان

رسید و در ایوان ورودی حضرت معصومه علیها السلام در قم دفن گردیدند.

حضور انبوه جمعیت منجمله بعضی آیات عظام در مراسم تشییع و تدفین ایشان در تهران و قم نشانه ای از نفوذ همه جانبه آن مرحوم در بین مردم بود.

(۳) - سید محمد سید صدر بن سید علی صدر: در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی در شهر دزفول متولد شد پس از گذراندن تحصیلات مرسوم وارد وزارت فرهنگ (معارف) و سپس به وزارت دارایی منتقل شدند و تا زمان بازنشستگی در این وزارت خانه مشغول خدمت بودند و هم اکنون مقیم تهران بوده و در این شهر به سر می برند.

(۴) - سید محمود سید صدر بن سید محمد سید صدر: متولد ۱۳۲۴ هجری خورشیدی، تحصیلات عالی خود را در رشته مهندسی شیمی نساجی و رنگ در کشور آلمان غربی انجام داده اند و هم اکنون در سازمان صنایع دستی ایران کارشناس ارشد بوده، در دانشگاه الزهرا و دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران به تدریس اشتغال دارند. برخی از تألیفات و ترجمه های ایشان به شرح زیر است:

گلیم بافی - دلیل نمدی شدن پشم - رنگهای شیمیایی و روش استفاده از آنها - مواد رنگ دار گیاهی - چگونگی حفظ الیاف پروتئینی در مقابل حشرات.

(۵) - سید احمد سید صدر بن سید محمد سید صدر: متولد سال ۱۳۲۶ هجری خورشیدی، فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تبریز در رشته مهندسی نساجی. در سمت های مدیریت عامل و عضو هیئت مدیره کارخانجات مخمل کاشان و فراگیر بافت بلوچ فعالیت داشته و هم اکنون مدیر عامل نساجی مهرآباد وابسته به گروه کارخانجات کفش ملی هستند.

(۶) - سید ابو القاسم سید صدر بن سید محمد سید صدر: در سال

۱۳۲۸ جری خورشیدی متولد و دارای دیپلم مهندسی در رشته معماری و شهرسازی از کشور آلمان غربی است. هم اکنون کارشناس شهرداری تهران بوده، در دانشگاه آزاد و مجتمع فنی لویزان نیز تدریس می نمایند. کتب چند منتشر نموده اند که عناوین آنها بشرح زیر است:

رسم فنی صنعتی- اصول نقشه کشی ساختمان- اصول معماری- اصول شهرسازی- ۱۲۳ پلان در زمین های محدود- ۱۶۰۰ شکل معماری.

(۷)- سید موسی سید صدر بن سید علی صدر: در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در شهر دزفول متولد شد، پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در شهر اهواز، بدلیل داشتن طبع حساس و برخورد مسئولانه نسبت به جامعه خود روزنامه «ندای خوزستان» را منتشر کرد. و از این راه خدماتی به مردم این شهر نمود. پس از سال ۱۳۳۲ و تعطیل شدن روزنامه، امتحان سر دفتری را با موفقیت گذرانید و یکی از دفاتر رسمی اهواز را تأسیس کرد که بعد از مدتی با واگذاری آن به دادگستری منتقل و در نقاط مختلف کشور به خدمت اشتغال داشت و تا حد امکان در احقاق حقوق طبقات فرودست کوشا بود. در ایام بازنشستگی سفرهای متعددی به کشورهای مختلف نمود از جمله مدت یک سال در هندوستان بسر برد و در یکی از کتابخانه های این کشور به تاریخچه و سوابقی درباره خاندان سادات گوشه برخورد که با اشتیاق به بررسی آن پرداخت و سفر کوتاه خود را به همین دلیل طولانی نمود و قصد داشت سفرهای دیگری برای تکمیل و گردآوری مطالبی در این باره انجام دهد که به دلیل بیماری موفق نگشت و در سال ۱۳۵۹ فوت نمود و در بهشت زهرا تهران دفن گردید.

(۸)- سید احمد سید صدر بن سید موسی سید صدر: متولد هشتم فروردین ماه ۱۳۲۲ هجری خورشیدی در کادر ثابت ارتش در لشکر ۹۲

ص: ۵۲۰

(۹) - سید علیرضا سید صدر بن سید احمد سید صدر: متولد چهارم اردیبهشت ۱۳۴۸ هجری خورشیدی دانشجوی رشته هوشبری دانشگاه علوم پزشکی است.

(۱۰) - سید محمود سید صدر بن سید موسی سید صدر: متولد سیزدهم آبان ماه ۱۳۳۲ هجری خورشیدی پس از اخذ لیسانس از دانشکده آمار و انفورماتیک برای ادامه تحصیل عازم آمریکا شد و با استفاده از بورس تحصیلی فوق لیسانس و دکترای رشته کامپیوتر را از دانشگاه ایالتی کنتاکی دریافت نمود هم اکنون در بخش سرطان شناسی مشغول کار است.

(۱۱) - سید مصطفی سید صدر بن سید موسی سید صدر: در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۳۴ هجری خورشیدی در شهر اهواز به دنیا آمد در دوران تحصیلات جزء شاگردان ممتاز بود و در کنکور دانشکده فنی تهران در ردیف نفرات اول پذیرفته شدگان قرار داشت. لیسانس و فوق لیسانس خود را در رشته مهندسی ساختمان با معدل (الف) از این دانشگاه اخذ نمود و پس از چند سال کار در ایران و مدیریت واحدهای مختلف صنعتی به آمریکا عزیمت نمود و هم اکنون در حال اتمام تحصیلات دکترای خود در رشته مهندسی راه و ساختمان است.

(۱۲) - سید مجتبی سید صدر بن سید موسی سید صدر: متولد اول اردیبهشت ۱۳۴۲ هجری خورشیدی در تهران. پس از اتمام تحصیلات متوسطه و انجام خدمت وظیفه برای ادامه تحصیلات به آمریکا عزیمت و هم اکنون مشغول تحصیل و کار در رشته اتومکانیک است. نامبرده در تیم های مختلف ورزشی از جمله تیم والیبال نیروی دریائی و تیم واترپلوی جوانان عضویت داشته است.

(۱۳) - سید محمد رضا سید صدر بن سید علی سید صدر: متولد ۱۳۲۰ هجری خورشیدی، دارای لیسانس علوم اجتماعی از دانشگاه تهران و فوق لیسانس برنامه ریزی شهری از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران. هم اکنون کارشناس ارشد آموزش سازمان تعاون روستایی کشور هستند و در دانشگاه آزاد نیز به تدریس اشتغال دارند. ایشان در زمینه شغلی خود نشریاتی جهت تدریس به ایران و اعضاء شرکتهای تعاونی تهیه کرده اند.

(۱۴) - سید مسعود سید صدر بن سید محمد رضا سید صدر: در سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی به دنیا آمده و هم اکنون دانشجوی سال رشته دکتری دامپزشکی ارومیه است.

(۱۵) - سید محمد باقر سید صدر بن سید علی سید صدر: متولد ۱۳۲۶ هجری خورشیدی، تحصیلات عالیه خود را در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه علم و صنعت به پایان برده است. مدتی در بوشهر اشتغال داشته و هم اکنون در تهران در قسمت آموزش فنی و حرفه ای مشغول به تدریس هستند.

(۱۶) - سید محمد تقی سید صدر بن سید علی سید صدر: متولد پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۴ شمسی دارای لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس برنامه ریزی شهری از دانشگاه تهران، از سال ۱۳۵۶ تاکنون عضو هیأت علمی دانشگاه اهواز می باشد و در دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی این دانشگاه تدریس می نماید. تهیه جزوات درسی (درسنامه)، درج مقالات و گزارش های تخصصی درباره اقتصاد شهری و ترابری درون شهری بخشی از فعالیت های علمی ایشان است.

(۱۷) - سید علی سید صدر بن سید محمد تقی سید صدر: متولد بیست و ششم اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ هجری خورشیدی با اخذ دیپلم متوسطه در رشته

ریاضی فیزیک در فرانسه، هم اکنون در سال سوم رشته ریاضی کامپیوتر دانشگاه لیون مشغول به تحصیل است. در رشته های مختلف ورزشی به ویژه شنا تبحر زیادی دارد بطوریکه قبل از عزیمت به فرانسه جزو تیم امید جوانان واترپلو کشور بوده اینک جزء تیم های شنا و واترپلو دانشگاه لیون است.

(۱۸)- سید محمد هادی سید صدر بن سید علی سید صدر: متولد ۱۳۳۰ هجری خورشیدی دارای لیسانس حسابداری از مؤسسه عالی حسابداری تهران، در شرکت فرش اکباتان مشغول کار هستند، مضافاً سابداری چند شرکت خصوصی را سرپرستی کرده و سیستم می دهند.

(۱۹)- سید شمس الدین سید صدر بن سید علی سید صدر: متولد سال ۱۳۳۷، هجری خورشیدی دارای درجه مهندسی عمران (راه و ساختمان) از دانشگاه فردوسی در حال انجام خدمت وظیفه می باشد.

(۲۰)- حاج سید اسد الله هاشمی دزفولی بن سید شمس الدین: در حدود سال ۱۳۱۴ هجری قمری در دزفول متولد شده، در اوان جوانی به اهواز مهاجرت و مدتی در کار آزاد و تجارت مشغول بوده سپس به دلیل علاقه به علوم دینی در درس مرحوم حاج میرزا جعفر انصاری شرکت کرد ایشان از روحانیون معتبر اهواز بود و امامت مسجد و پاسخگویی به حوائج و سئوالات مذهبی مردم را بعهده داشت. وفات ایشان در روز سه شنبه هشتم رمضان ۱۳۷۶ هجری قمری (۲۰ فروردین ۱۳۳۶ هجری خورشیدی) ساعت ۵ بعد از ظهر در اهواز اتفاق افتاد و در نجف اشرف مدفون شدند.

(۲۱)- سید علی اکبر سید صدر بن سید شمس الدین: متولد حدود سال ۱۳۱۶ هجری قمری در دزفول. در اوان جوانی به کسب و تجارت اشتغال داشته و سپس با کسب معلومات مذهبی به امامت مسجد سید صالح واقع در محله کتکتان دزفول و ارشاد ساکنین این محله پرداخته است. فوت ایشان در

سال ۱۳۵۰ هجری خورشیدی اتفاق افتاد و در کاشفیه دزفول مدفون گردیدند.

(۲۲) - سید علی اصغر (بزرگ) صاحبی بن سید شمس الدین: متولد حدود سال ۱۳۱۸ هجری قمری در دزفول. با کسب معلومات دینی در شهر دزفول بسر بردند و در تهران مدفونند.

(۲۳) - سید محمد حسین فقیه بن سید شمس الدین: در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در دزفول متولد شده و مقدمات فقه و اصول را در مدرسه مرجوم حاج شیخ محمد رضا معزی در دزفول گذرانده است. سپس مراحل عالیه فقه و اصول را نزد مرحوم آقا شیخ جعفر انصاری در اهواز دنبال نموده و در درس خارج مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی شرکت داشته اند و علاوه بر تعلیم طلاب علوم دینی با گشاده رویی معلمین و دبیران عربی و سایر مشتاقان را برای تکمیل معلوماتشان تحت تعلیم قرار داده اند. وسعت دامنه تدریس و سعه صدر ایشان موجب شده که در سطح شهر اهواز به ویژه بین روحانیون و دبیران شاخص بوده احترام و جایگاه خای را دارا باشند. هم اکنون به دلیل کهولت سن امکان رفت و آمد به مسجد حاج علوان را که بیش از سی و پنج سال در آن اقامه جماعت کرده اند نداشته و شاگردان و دوستان ایشان در اعیاد و ایام مبارکه منزل ایشان را میعادگاه خود قرار داده اند.

(۲۴) - سید محمد بن سید صالح: از علمای دینی و پزشک بوده اند.

عكس

ص: ٥٢٥

عكس

ص: ٥٢٦

(۱) - سید محمد جعفر بن حاج سید اسد اله هاشمی دزفولی: در سال وبائی ۱۳۴۶ هجری قمری در اهواز در گذشته و اولاد ذکور نداشته است.

(۲) - سید محمد صادق هاشمی دزفولی بن حاج سید اسد اله هاشمی دزفولی (۱): در سال ۱۲۸۶ هجری خورشیدی در دزفول متولد شدند. تحصیلات خود را در دزفول سپری و بعداً با پدر و سایر افراد خانواده به اهواز آمدند و این شهر را برای سکونت برگزیدند. ایشان در ابتدای دوران جوانی کارمند اداره ثبت اسناد بود ولی پس از مدت کوتاهی با علاقه ای که به علوم دینی داشتند کار دولتی را رها و به کسوت شریف روحانیت ملبس شدند و به کسب علوم دینیه پرداختند. علوم فقهی را در مکتب آیت الله حاج سید اسد الله هاشمی دزفولی پدر خود و نیز مدرسه علمیه آیت الله العظمی بهبهانی فرا گرفتند تا آنجا که اجازه یافتند مورد مراجعه مسلمین جهت انجام امور حسبه قرار گیرند، هم زمان با آن دارای دفتر طلاق و ازدواج نیز بودند. حجت الاسلام حاج سید محمد صادق هاشمی از طبع شعر نیز برخوردار بودند و شجره نامه خود را به نظم در آورده اند که برای نمونه ابیاتی چند از آن نقل می شود:

ده فرا گوش که خواهم بنویسم نسبم***بشنو شرح مقالی که به از سیم و زرم

پرسی گری بنمایی ز نخستین والد***اسد الله بود والد والا گهرم

جد من جامع منقول بود شمس الدین***باب او سید صالح که بد او تاج سرم

پس محمد علی آن عارف بالله که بود***نجل هادی و مطیع آن دو شه نامورم

باب هر دو بود ای نور بصر شمس الدین***والدش هست شفیع و ولی و راهبرم

پس دگر شاه که بد او خلف عبدالله***پور احمد که بد او راهبر خشک و ترم

والد ماجد او را تو بدان شمس الدین***باب او هست محمد که ز اوست برگ و برم

تاج الدین و شرف الدین و دگر صدر الدین***هر سه اولاد حسینند چه نور بصرم

ص: ۵۲۷

۱- اطلاعات مربوط به این قسمت به وسیله آقای دکتر سید احمد هاشمی دزفولی تهیه شده که از ایشان تشکر می شود.

والدش سید عالی خلف عبدالله***که بود شبل نظام آن شه نیکو سیرم

هست محمود و جمال باز تو محمود شمار***بابشان سید صدر است که بد چوم قمرم

والد اوست مظفر که بود بحر شرف***نجل احمد که بد او سید عالی قدرم

پس بخوبی تو بدان والد او عبدالله***باب او موسی جعفر ولی دادگرم

.....

صادقم نام و لقب هاشمی دزفولی***شیل من هست محمد شجرم با ثمرم (۱)

(۳) - سید محمد هاشمی دزفولی ابن سید محمد صادق هاشمی دزفولی: در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در دزفول متولد شدند. پس از اخذ دیپلم متوسطه در سازمان آب و برق خوزستان مشغول کار شدند بعداً به اراک منتقل و تا آخرین روزهای حیات خود در کارخانه هپکو (تراکتورسازی) اراک مشغول بودند. ایشان در سال ۱۳۶۴ در شهرستان اراک بدرود حیات گفتند. مرگ وی ۴۸ ساعت پس از فوت صبیبه اش بعلت تصادف اتومبیل اتفاق افتاد که در اثر حزن و اندوه زاید الوصف ایشان بود. ایشان از چنان محبوبیتی در اراک برخوردار بود که تشییع جنازه پدر و فرزند از نوادر بود.

(۴) - سید تاج الدین هاشمی دزفولی ابن سید محمد هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی در اهواز دارای لیسانس از دانشکده علوم حسابداری رشت هستند و در مؤسسه چاپ پرچم مشغول کار شده اند.

(۵) - سید صدر الدین هاشمی دزفولی ابن سید ممد هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی در اهواز، فعلاً در آلمان غربی مشغول ادامه تحصیل هستند.

(۶) - سید احمد هاشمی دزفولی ابن سید محمد صادق هاشمی

ص: ۵۲۸

۱- این شعر در سال ۱۳۱۱ شمسی برابر ۱۳۵۱ هجری قمری سروده شده است

دزفولی: متود سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی در اهواز- تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اهواز گذرانیده و از دانشگاه تبریز و دانشگاه لندن در رشته دکترای داروسازی و تخصصی بیوشیمی فارغ التحصیل شده اند.

از سال ۱۳۴۹ به خدمت دانشگاه اهواز درآمده و در حال حاضر استاد یار دانشگاه علوم پزشکی اهواز هستند.

(۷)- سید بهزاد هاشمی دزفولی ابن سید احمد هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۴۵ هجری خورشیدی، دوره دندانسازی را در کشور آلمان گذرانده و موفق به اخذ دیپلم دندانسازی گردیدند و اینک برای اخذ مدارج بالاتر مشغول ادامه تحصیل در آن کشور هستند.

(۸)- سید محمود هاشمی دزفولی ابن سید احمد هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی، دانشجوی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران هستند.

(۹)- سید محمود هاشمی دزفولی ابن سید محمد صادق هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی در اهواز و فارغ التحصیل دانشکده پزشکی دانشگاه مونیخ هستند.

(۱۰)- سید داریوش هاشمی دزفولی ابن سید محمود هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی دانشجوی مقیم آلمان.

(۱۱)- سید مرتضی هاشمی دزفولی بن سید محمد صادق هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی کارمند اداره بهداری اهواز و یکی از مسئولین صدیق و با تجربه اداره امور دارو در این شهر هستند.

(۱۲)- سید محسن هاشمی دزفولی بن سید محمد صادق هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۱ هجری خورشیدی کارمند بانک استان و اینک در سمت معاونت شعبه مشغول انجام وظیفه اند.

(۱۳) - سید مصطفی هاشمی دزفولی بن سید محمد صادق هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی تحصیلات خود را در رشته داروسازی در کشور فیلیپین به پایان رسانده و اینک مدیر داروخانه سینا در ملایر هستند.

(۱۴) - سید علی هاشمی دزفولی بن سید محمد صادق هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی در اهواز دانشجوی دانشکده مهندسی دانشگاه شیراز هستند.

(۱۵) - سید محمد کاظم هاشمی دزفولی بن حاج سید اسداله هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در دزفول. پس از خاتمه تحصیلات در سال ۱۳۱۰ وارد خدمت آموزش و پرورش معارف) شده و تا سال ۱۳۱۲ به آن ادامه داده در سال ۱۳۱۲ به خدمت شرکت نفت در آمده و تا سال ۱۳۴۲ که بازنشسته شده اند در شرکت نفت بوده اند. در سال ۱۳۶۳ وفات نموده اند.

(۱۶) - سید محمد هاشمی دزفولی بن سید محمد کاظم هاشمی دزفولی: متولد به سال ۱۳۲۴ هجری شمسی از دانشگاه اهواز موفق به اخذ درجه دکترا در رشته پزشکی شده بودند. متأسفانه اندکی پس از فراغت از تحصیل در اثر سانحه اتومبیل در جاده هفت تپه - اهواز در گذشتند (۱۳۵۴ شمسی).

(۱۷) - سید عبدالله هاشمی دزفولی بن سید محمد کاظم هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۲۹ هجری خورشیدی در آبادان، ایشان همراه برادرشان «سید شمس الدین» دست اندرکار ساخت ماشین آلات چرمسازی هستند.

(۱۸) - سید شمس الدین هاشمی دزفولی بن سید محمد کاظم هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در آبادان. از دانشگاه

لوئیزیانای امریکا در رشته مکانیک فارغ التحصیل شده اند و مؤسس کارخانجات تولید ماشین آلات چرمسازی هستند.

(۱۹) - سید محمد علی هاشمی دزفولی بن سید حاج سید اسد الله هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی. کارمند بازنشسته شرکت نفت و مقيم تهران هستند.

(۲۰) - سید نور الدین هاشمی دزفولی بن سید محمد علی هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۳۲ هجری خورشیدی دارای درجه تحصیلی لیسانس از مدرسه عالی اقتصاد و مدیریت بابلسر فعلاً در بخش خصوصی در شهر بندرعباس مشغول به کار می باشند.

(۲۱) - سید علی رضا هاشمی دزفولی بن سید محمد علی هاشمی دزفولی: متولد به سال ۱۳۴۷ هجری خورشیدی دانشجوی رشته پیرا پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی قم می باشند.

(۲۲) - سید محمد رضا هاشمی دزفولی بن حاج سید اسد اله هاشمی دزفولی: در سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی متولد و پس از خاتمه تحصیلات به خدمت شرکت نفت در آبادان در آمدند. ایشان جزء کارمندان ارشد شرکت نفت بودند، پس از بازنشستگی در تهران ساکن شدند و فعلاً در شرکت مشاوره مدیریت به کارشناسی طبقه بندی مشاغل، اشتغال دارند.

(۲۳) - سید ابو الحسن هاشمی دزفولی بن سید محمد رضا هاشمی دزفولی: متولد سال ۱۳۲۷ هجری خورشیدی، تحصیلات عالی خود را در رشته مهندسی کشاورزی تا سطح فوق لیسانس در دانشگاه شیراز انجام دادند بعداً به عضویت هیأت علمی دانشکده کشاورزی دانشگاه شهید چمران در آمدند. هم اکنون از جانب دانشگاه مذکور برای اخذ درجه دکترای زراعت به آمریکا اعزام شده اند و قریباً با اتمام تحصیلات به دانشگاه اهواز (محل

خدمت خود) مراجعت خواهند نمود.

(۲۴) - سید سعید هاشمی دزفولی بن سید محمد رضا هاشمی دزفولی: در سال ۱۳۳۵ هجری خورشیدی متولد شده اند ایشان لیسانس مدیریت خود را در رشته مدیریت بازرگانی از دانشگاه او کلاهای آمریکا دریافت نموده و هم اکنون در این کشور اقامت دارند.

(۲۵) - سید محمد جواد سید صدر بن سید علی اکبر سید صدر: کارمند بازنشسته بهداری اهواز و مقیم این شهر.

(۲۶) - سید محمد حسن سید صدر بن سید علی اکبر سید صدر: متولد سال ۱۳۰۴ هجری شمسی دارای تحصیلات قدیمه و منشی تجارتخانه ها در اهواز.

(۲۷) - سید رضی الدین سید صدر بن سید سعید محمد حسن سید صدر: متولد سال ۱۳۳۳ هجری شمسی دانشجوی مقیم آمریکا.

(۲۸) - سید محمد مهدی سید صدر بن سید محمد حسن سید صدر: متولد سال ۱۳۳۷ هجری خورشیدی در شهر کرج در داروخانه اشتغال به کار دارند.

(۲۹) - سید شمس الدین سید صدر بن سید محمد حسن سید صدر: کارمند شرکت ملی گاز در اهواز.

(۳۰) - سید مهدی صاحبی بن سید بزرگ (سید علی اصغر) صاحبی: متولد سال ۱۳۲۸ هجری شمسی در دزفول کارمند اداره بهداری این شهرستان هستند.

(۳۱) - سید محمد رضا صاحبی بن سید بزرگ (سید علی اصغر صاحبی): در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در دزفول متولد شده و تا سال ۱۳۶۰ در اهواز به کار آزاد اشتغال داشته سپس به اصفهان عزیمت و فعلاً در این

ص: ۵۳۲

شهرستان به سر می برند.

(۳۲) - سید حمید صاحبی بن سید محمد رضا فوق دیپلم نقشه کشی از وزارت علوم.

(۳۳) - سید محمد فقیه بن سید محمد حسین فقیه: متولد سال ۱۳۲۰ هجری خورشیدی، ابتدا کارمند وزارت کشاورزی در تهران بودند، بعداً به شیراز منتقل و به کار آزاد تولیدی پوشاک پرداختند در سال ۱۳۶۵ دار فانی را وداع گفتند.

ص: ۵۳۳

خانواده های:

مسجد شاهی، بحر، ناسک الدین، ارکی، قوانینی، مستجاب الدعوه، خندان، غفوری، مستجابی (۱)

ص: ۵۳۴

۱- اطلاعاتی که درباره سادات محترم قدغون در این کتاب آورده می شود همانست که مؤلف محترم تا سال ۱۳۳۷ جمع آوری نموده اند و کوشش تنظیم کننده برای تکمیل آن جز در بک مورد که با کمک حجه الاسلام حاج سید محمد کاظم سجادی صورت گرفت بجایی نرسید امید است در چاپهای بعدی این نقیصه جبران شود.

عكس

ص: ٥٣٥

(۱) - سید محمد باقر ابن سید ابو تراب، سید محمد شفیع ابن سید ابو طالب، سید عبدالله ابن سید ابو طالب و سید عبد الصمد ابن سید ابو طالب: اولادشان به بروجرد رفته، یا در آن شهر متولد شده اند، و چون در محله قدغون، از کویهای بروجرد مسکن گزیده اند لذا به «سادات قدغون» معروف شده اند.

(۲) - سید نعمت اله ابن سید حبیب اله: فقط دختر داشته است.

(۳) - سید حسینی ابن سید ابو الحسن: در نسخه رونوشت آقا سید عبد الحسین سادات گوشه چنین ضبط شده: سید حسینی ابن سید ابو الحسین ابن سید محمد علی.

(۴) - سید محمد حسین (سید حسین) ابن سید حبیب اله: باقرینه اینکه فرزندش مرحوم سید محمد کبیر، استاد فلسفه جناب حجه الاسلام آقا سید محمد حسین آقا میر (امام جمعه دزفول) بوده و شخص اخیر در نیمه دوم سده یازدهم هجری می زیسته پس مرحوم سید محمد حسین بن سید حبیب الله قاعدتاً می بایستی در نیمه دوم قرن دهم هجری زندگی کرده باشد.

ص: ۵۳۶

عكس

ص: ٥٣٧

- (۱) - حاج سید محمود ناسک الدین ابن سید جعفر: در جرگه علمای دینی بوده اند.
- (۲) - حاج سید محمد ابن سید صادق: السید العالم - ساکن چهار چنار بروجرد بوده اند.
- (۳) - حاج سید حسین ارکی ابن سید صادق: پسر نداشته است.
- (۴) - سید حسن ناسک الدین ابن حاج سید محمود ناسک الدین: از اجلاء علمای دینی بوده، فرزند نداشته است.
- (۵) - سید جواد خاندانی ابن سید جمال: کارمند فرهنگ بوده است.
- (۶) - حاج آقا سید رضا مستجاب الدعوه ابن حاج سید محمد: مقیم کربلا و کفشدار حضرت ابوالفضل بوده است.
- (۷) - سید رضا قوانینی ابن سید هبت الله: خیاط بوده است.
- (۸) - سید جعفر ابن سید هبت الله: خیاط بوده است.
- (۹) - حاج سید جعفر مستجاب الدعوه ابن حاج آقا سید رضا مستجاب الدعوه: مقیم کربلا بوده است.
- (۱۰) - حاج سید محمد تقی مستجاب الدعوه ابن حاج آقا سید رضا مستجاب الدعوه: مقیم کربلا بوده است.

عكس

ص: ٥٣٩

(۱) - سید محمد شفیع ابن سید رفیع: زاهد و متقی و اهل دعا خوشخط بوده است.

(۲) - سید مصطفی ابن سید محمد شفیع: در فنون خط احاطه کامل داشته و فوق العاده خوشخط بوده و با دست چپ می نوشته اند نه با دست راست.

ص: ۵۴۰

عكس

ص: ٥٤١

(۱) - سید غفور ابن سید عبدالله: از علمای دینی بوده است.

(۲) - السید العالم سید محمد ابن سید غفور: تحصیلاتشان در بروجرد و مقامات علمی ایشان خوب بوده، امامت مسجد شیخ شمس الدین را داشته و زاهد و متقی بوده است.

(۳) - سید حسن ابن سید محمد: تحصیلاتشان در بروجرد بوده و پس از برادرش سید علی، امام مسجد شیخ شمس الدین شده است.

(۴) - السید العالم سید حسین ابن سید محمد: تحصیلاتشان در بروجرد بوده و پس از دو برادر بزرگتر از خود امام مسجد شیخ شمس الدین در بروجرد بوده است.

(۵) - السید العالم سید علی ابن سید محمد: تحصیلاتشان در بروجرد بوده، دانشمندی زاهد بوده، پس از فوت پدرش (پسر بزرگ بوده) امام مسجد شیخ شمس الدین شده است.

(۶) - سید عبد الحسین غفوری ابن سید حسین: مقیم تهران.

(۷) - سید ابراهیم ابن سید حسین: از فضیلهای معاصر و در تهران امامت مسجد دارند.

(۸) - سید محمد علی ابن سید علی: فرزند نداشته است.

(۹) - سید حسن ابن سید ابو القاسم: مقیم تهران.

(۱۰) - سید حسین ابن سید ابو القاسم: مقیم تهران.

(۱۱) - سید عبد الحسین خندانی ابن سید محمد خندانی: از شعرای معاصر هستند.

عكس

ص: ٥٤٣

- (۱) - سید علی اصغر ابن سید هادی: مقیم تهران.
- (۲) - سید محمد علی ابن سید هادی: مقیم تهران.
- (۳) - سید عبد الصمد ابن سید مهدی: فرزند نداشته است.
- (۴) - سید محمد ابن حاج سید ابو تراب: فرزند نداشته است.
- (۵) - حاج سید محمود ابن سید عبد الرحیم: پسر نداشته است.
- (۶) - سید عبدالاحد ابن سید کریم: فرزند نداشته است.
- (۷) - حاج سید حسین ابن سید شفیع: مقیم بروجرد.
- (۸) - سید عبد الرحمن ابن سید شفیع: در حدود سال ۱۳۵۶ هجری قمری بدون فرزند در گذشته است.
- (۹) - سید صادق ابن سید شفیع: مقیم تهران بود و در سال ۱۳۷۵ هجری قمری در گذشت.
- (۱۰) - سید رضا ابن سید شفیع: در سال ۱۳۳۴ هجری خورشیدی فوت شده است.
- (۱۱) - حاج سید محمد باقر ابن سید شفیع: مقیم بروجرد و در حدود سال ۱۳۰۶ هجری قمری متولد شده است.
- (۱۲) - سید علی نقی ابن سید تقی: فرزند نداشته است.
- (۱۳) - سید غلامرضا ابن سید رضا: در حدود سال ۱۳۶۰ هجری قمری متولد شده.
- (۱۴) - سید علی اصغر ابن سید رضا: در حدود سال ۱۳۰۴ هجری خورشیدی متولد شده است.
- (۱۵) - سید محمد تقی ابن سید رضا مستجاب الدعوه: در حدود سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی متولد شده است.
- (۱۶) - سید جعفر مستجاب الدعوه ابن سید رضا: متولد حدود سال

(۱۷) - سید غلامحسین مستجاب الدعوه ابن حاج سید محمد باقر: متولد حدود سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی.

(۱۸) - سید علی مستجاب الدعوه ابن حاج سید محمد باقر: در حدود سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی متولد شده است.

(۱۹) - سید رضی ابن سید عبد الوهاب: مجتهدی مسلم بوده و علم و عمل و تقوی ایشان در عصر خود کم نظیر بوده، منزوی می زیسته، و به فرزندان‌شان پیوسته سفارش می نموده اند که انزوا اختیار نمایند. بطوریکه هفتاد و دو نفر ایشان را وصّی خویش قرار داده اند ولی او حاضر به این کار نشده است. مدتی در مسجد حاجی عبدالله (یخچال) نیابت امامت داشته و بعد از درگذشت برادر بزرگش در مسجد باغ چاله بروجرد امام بوده، و سنوات عدیده، تا پایان عمر در مسجد قدغون امامت داشته اند. کتابی در اخلاق نگاشته که هم ارز جامع السعادات نراقی بوده و متأسفانه مفقود شده است.

(۲۰) - سید عبد الوهاب ابن سید عبد الصمد: در نسخه رونوشت آقا سید عبد الحسین گوشه چنین آمده: السید عبد الوهاب ابن سید عبد الصمد ابن سید ابو طالب.

(۲۱) - سید شفیع ابن سید عبد الرحیم: علاوه بر فرزندان‌ی که در مشجر نموده شده اند، فرزند دیگری بنام «سید علی» دارد که در بروجرد متولد شده است.

(۲۲) - سید ابو طالب ابن سید عبد الصمد: در مسجد قدغون بروجرد امامت داشته است.

(۲۳) - سید مهدی ابن سید ابو طالب: پس از فوت پدر در مسجد قدغون امامت داشته است.

(۲۴) - سید هادی ابن سید ابو طالب: در مسجد قدغون امامت داشته است.

(۲۵) - حاج سید ابو تراب ابن سید مهدی: امام مسجد قدغون بوده است.

(۲۶) - سید علی ابن سید عبد الوهاب: دارای مقامات علمی و امام مسجد باغ چال بروجرد بوده.

ص: ۵۴۶

عكس

ص: ٥٤٧

عكس

ص: ٥٤٨

(۱) - سید عبد الوهاب ابن سید رضی: تحصیلاتشان در اصفهان بوده و از طرف حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و سایر معاصرین اجازاتی داشته اند. در حدود سال ۱۲۵۳ هجری قمری متولد و در حدود سال ۱۳۶۰ هجری قمری در گذشته اند.

(۲) - سید ابو الحسن مستجاب الدعوه ابن سید عبد الوهاب: متولد سال ۱۳۱۳ هجری قمری در بروجرد، تحصیلاتشان در بروجرد بوده، از تلامیذ آیت الله آقا شیخ حسین غروی و حضرت آیت الله بروجردی، و سطح را نزد آقا سید محمد ابراهیم مدرس بروجردی تلمذ نموده اند. در مسجد حاجی عبدالله (یخچال) بروجرد امامت جماعت داشته اند.

مرحوم سید ابو الحسن مستجاب الدعوه و فرزند ارجمندشان آقای حاج سید محمد جواد مستجاب الدعوه در تهیه شجره سادات محترم قدغون بروجرد زحمات بسزایی کشیده اند و نگارنده با معرفی مرحوم آقا سید اسمعیل غفاری دزفولی در تاریخ ۱۲ و ۱۳ شهریور ۱۳۳۴ هجری خورشیدی با مرحوم حاج سید محمد مستجاب الدعوه ملاقات نموده و با کمک آقای حاج سید محمد جواد مستجاب الدعوه اساس این شجره فراهم آمد.

(۳) - سید ابوالفضل ابن حاج سید محمد مستجاب الدعوه: در حدود سال ۱۳۶۲ هجری قمری متولد شده و در سال ۱۳۷۶ هجری قمری فوت شده است.

(۴) - حاج سید محمد جواد مستجاب الدعوه ابن سید ابو الحسن مستجاب الدعوه: تحصیلات خود را در زمینه علوم دینی در نجف انجام داده اند و فعلاً در بروجرد امام جماعت هستند.

(۵) - سید علی محمد ابن سید علی: فرزند نداشته است.

(۶) - سید حسن ابن سید علی: فرزند نداشته است.

(۷) - سید علی ابن سید رضی: متولد حدود سال ۱۲۶۰ هجری قمری، تحصیلاتشان در بروجرد بوده و در درس مرحوم آیت الله میرزا محمود صاحب و مرحوم آقا محمد ابراهیم تویسرکانی الاصل که از اجلاء علماء عصر خود بوده اند حاضر می شده، و معاصر آقا میرزا علینقی شیخ الاسلام بوده و به رتبه اجتهاد رسیده اند. امام مسجد باغ چاله بروجرد بوده و در سال ۱۳۲۲ هجری قمری فوت نموده، خطی خوش داشته اند و یک دوره حزب برای مرحومه حاجیه زهرا سره بنده نوشته اند که قرآنش فعلاً در خانواده شیخ الاسلام محفوظ است.

ص: ۵۵۰

خانواده های:

فارغی، نبوی، صافی، فارغ، شریعت، باقری، طیب، موسوی، قدس مآب، موسوی دزفولی، گران دانش، قبله زاده، دانش.

ص: ۵۵۱

عكس

ص: ۵۵۲

(۱) - سید محمد ابن سید محمد حسین مشهور به کبیر همچنین مشهور به سید محمد سر بطاقتی: فیلسوفی عالی مقام بوده بطوریکه از اصفهان (که از حوزه های مهم تدریس فلسفه بوده) طلبی برای استفاضه بحضور ایشان می آمدند و یا کسانی که درس فلسفه ایشان را دیده بودند نیازی به رفتن به اصفهان نداشتند.

(۲) - سید حبیب اله ابن سید محمد: شاعر و متخلص به «دانش» بوده و امامت مسجد داشته اند. قبر ایشان نزدیک اطاق سادات سر بطاق دزفول بوده است.

(۳) - سید محمد رضا ابن سید احمد: در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در گذشته است.

(۴) - سید محمد جواد فارغی ابن سید محمد رضا: مشهور به «شاه».

ص: ۵۵۳

متولد سال ۱۳۰۰ هجری قمری ایشان معتقد بودند که شجره ایشان چنین است:

سید محمد شفیع ← سید مرتضی (به صحیفه مراجعه شود) ← سید میر سید علی (به صحیفه مراجعه شود) در سال ۱۱۹۵ زنده بوده) سید حسینی ← سید محمد کاظم ← سید حسین فارغ ← سید محمد کاظم ← سید احمد ← سید محمد کبیر ← سید حبیب الله دانش...

سید محمد کبیر ← سید ابو القاسم ← سید محمد تقی

در صورتیکه به نظر نگارنده این شجره چند اشکال دارد، از این قرار: اولاً- هیچ تیره ای از نوادگان مرحوم سید میر سید علی فوق الذکر بیش از هشت پشت جلو نیامده، در صورتیکه اولاد سید حسینی ابن سید میر سید علی بنا به عقیده آقای فارغی به پشت دوازدهم رسیده اند.

ثانیاً- بین مرحوم سید میر سید علی تا شخص آقای سید محمد جواد فارغی ده واسطه است و مدت زمانی حدود یکصد سال است و لازمست که فاصله هر پشت ده سال باشد در حالیکه اولاً: حد متوسط هر طبقه نزد اهل نسب سی سال است، ثانیاً: شادروان بانوی ارجمند بی بی فاطمه زهرا امام (که در شجره خاندان گوشه تخصصی داشتند) معتقد بودند که از مرحوم سید حسینی ابن سید میر سید علی نواده ای باقی نمانده است (این امر و اینکه مرحوم سید حسینی فرزندی بنام سید محمد کاظم نداشته از شجره قدیمی نمودار است).

ثالثاً: آقا سید هدایت الله فارغ از قول والد محترمشان مرحوم حاج سید حسین فارغ معتقدند که جدشان مرحوم سید مهدی (که در نسب خویش دستی داشته) فرموده اند که بین مرحوم آقا سید مهدی و حضرت امام

موسی‌الکاظم علیه‌السلام بیست و هفت پشت است. بنابراین، بعقیده نگارنده، شجره‌ای که در متن تهیه شده درست و گذشته از دارا بودن مزایای مطالب فوق، معایب مزبور را نیز ندارد.

(۵) - سید احمد بن سید محمد جواد فارغی: متولد ۱۳۲۶ هجری خورشیدی.

(۶) - سید فرج‌الله ابن سید ابوالقاسم: در سن پیری در گذشته است.

ص: ۵۵۵

عكس

ص: ٥٥٦

- (۱) - سید ابراهیم بن سید فرج الله: در سال ۱۲۸۶ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۲۸ هجری قمری درگذشته است.
- (۲) - سید علی بن سید ابراهیم: در سال ۱۳۰۲ هجری قمری متولد و در سال ۱۳۴۱ هجری قمری فوت شده است.
- (۳) - سید نعمت الله صافی بن سید علی سالها ریاست ایستگاههای مختلف راه آهن بین درود و اندیمشک را داشته و پس از بازنشستگی در سال ۱۳۶۶ در قم بدرود زندگانی گفتند.
- (۴) - سید علی صافی بن سید حسن صافی: در سال ۱۳۶۹ هجری قمری متولد شده است.
- (۵) - سید علی رضا صافی بن سید حسن صافی: در سال ۱۳۷۴ هجری قمری متولد شده است.
- (۶) - سید محمد بن سید ابراهیم: متولد سال ۱۳۰۱ هجری قمری در دزفول و متوفی سال ۱۳۳۶ هجری قمری در عماره و مدفون در نجف.
- (۷) - سید حسین نبوی بن سید محمد: مقیم عماره (عراق) بوده اند.
- (۸) - سید علی نبوی بن سید حسین نبوی: در سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی متولد شده است.
- (۹) - سید محمد صادق نبوی بن سید حسین نبوی: در سال ۱۳۱۹ هجری خورشیدی متولد شده است.
- (۱۰) - سید محمد کاظم نبوی بن سید حسین نبوی: در سال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی متولد شده است.
- (۱۱) - سید محمد نبوی بن سید حسین نبوی: در سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی متولد شده است.
- (۱۲) - سید امین بن سید محمد: در سال ۱۲۸۰ هجری خورشیدی

متولد و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در گذشته است.

(۱۳) - سید هبه الله نبوی بن سید محمد: در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی در شهرستان دزفول دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی بدرود حیات گفت. در طول زندگی سالهای بسیاری را در شهر عماره و دیگر شهرهای عراق سپری نمود. از اوان طفولیت از هوشی سرشار برخوردار بود بطوریکه بدون ورود به مدرسه یا مکتب به زبان و ادبیات عرب تسلط کامل یافت. در زمینه شناخت مسائل دینی حظی وافر داشت و حافظ قرآن و اکثر ادعیه ائمه معصومین علیهم السلام بود بعلاوه از ذوق شعری برخوردار و دارای خطی زیبا بود. مرحوم نبوی قرآنی بخط خود به رشته تحریر درآورده ولی متأسفانه در جنگ تحمیلی بر اثر بمباران ها اغلب آثار ایشان از جمله دیوان شعری که به زبان عربی سروده بودند مفقود شده است (۱).

(۱۴) - سید اسمعیل بن سید ابراهیم: متولد سال ۱۳۱۸ هجری قمری و متوفی به سال ۱۳۳۶ هجری قمری. فرزند نداشته است.

(۱۵) - سید عیسی صافی بن سید ابراهیم: تحصیلاتشان در نجف بوده، مقیم اهواز هستند. سالهای پیش کتابخانه و چاپخانه صافی اهواز را دایر نموده اند. و تاکنون به همت ایشان کتب زیر در چاپخانه صافی به طبع رسیده است:

۱- رساله مرحوم آقا شیخ محمد کاظم شوشتری.

۲- رساله ای در اصول دین تألیف مرحوم حجه الاسلام آقا میرزا محمد جعفر انصاری دزفولی.

۳- حدیث شریف کساء از مرحوم آخوند ملا جعفر شرف الدین

ص: ۵۵۸

۱- این مطالب را آقای مهندس سید محمد باقر نبوی فرزند مرحوم سید هبه الله نبوی ضمن یادداشتی برای درج در این کتاب ارائه نموده اند

۴- غنیمه السفر تألیف مرحوم میرزا محمد همدانی (در شرح مسافرت مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری).

۵- مصباح العارفین از مرحوم سید صدر الدین کاشف (ره).

۶- حق الحقیقه از مرحوم سید صدر الدین کاشف (ره).

و چند کتاب دیگر از علما و نویسندگان و گویندگان خوزستان. در سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ هجری خورشیدی آقای صافی در دانشسرای مقدماتی اهواز هنرآموز صحافی نگارنده بوده و نگارنده از هنر ایشان برخوردار گردیده است (۱).

(۱۶)- سید مرتضی صافی بن سید عیسی صافی: متولد سال ۱۳۱۳ هجری خورشیدی، دارای دیپلم مهندسی کشاورزی از دانشکده کشاورزی اهواز. عضو هیئت علمی مؤسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر کرج و محقق به زراعی و مکانیزاسیون پنبه. در حال حاضر بیست و هشت سال است که در مؤسسه مزبور مشغول کار هستند.

(۱۷)- سید روزبه صافی بن سید مرتضی صافی: متولد سال ۱۳۴۶ هجری خورشیدی دانشجوی سا چهارم مهندسی الکترونیک دانشگاه امیر کبیر تهران (پلی تکنیک).

ص: ۵۵۹

۱- متأسفانه هنگامی که آخرین اصلاحات در نسخه دستنویس این کتاب انجام می شد این مرد بزرگوار پس از عمری خدمت به فرهنگ جامعه در تاریخ ۴/۵/۶۹ به رحمت ایزدی پیوستند

عكس

ص: ٥٦٠

(۱) - سید محمد نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد ۲۴ بهمن ماه ۱۳۱۳ هجری خورشیدی در اهواز. در سال ۱۳۳۶ برای تحصیلات عالی وارد هنرسرای عالی فنی تهران شده و در سال ۱۳۴۰ با درجه فوق لیسانس در رشته مهندسی مکانیک (اتو مکانیک) فارغ التحصیل شده و به تدریس در همان دانشگاه پرداخته اند. پس از تأسیس دانشسرای عالی فنی در نارمک که بعدها بنام دانشگاه علم و صنعت ایران نامیده شد در آن بتدریس مشغول شدند و اکنون در این دانشگاه درجه استادی یاری دارند. تاکنون بعنوان استاد مدعو در دانشگاه فنی و مهندسی تهران (دانشگاه خواجه نصیر الدین طوسی) و همچنین دانشکده تربیت دبیر فنی لویزان و دانشکده فنی بابل تدریس کرده اند. از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ به مدت دو سال در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در شهر لانگ بیچ از توابع لوس آنجلس با مأموریت از طرف دانشگاه علم و صنعت ایران به امر تحصیل در زمینه تعلیمات صنعتی مشغول بوده اند و در سال ۱۳۴۵ با درجه فوق لیسانس M.S از آن دانشگاه فارغ التحصیل شده اند.

در سال ۱۳۴۱ اقدام به ترجمه و تألیف کتابهای فنی در زمینه صنایع اتومبیل (اتو مکانیک) نموده اند و کتابهایی که تاکنون توسط ایشان ترجمه و تألیف شده بقرار زیر است:

۱- نیرو ده اتومبیل.

۲- سوخت و دستگاه سوخت رسانی موتورهای بنزینی.

۳- شاسی و بدنه خودروها- جلد اول- فرمان ها.

۴- شاسی و بدنه خودروها- جلد دوم- ترمزها- تهویه مطبوع.

۵- دستگاه های الکتریکی خودروها- جلد اول.

۶- دستگاه های الکتریکی خودروها- جلد دوم.

ص: ۵۶۱

۷- هاور کرافت.

۸- طراحی موتورهای پیستونی.

۹- توربین گاز و موتورهای جت هواپیما.

۱۰- تئوری توربین های گاز و موتورهای جت- جلد اول.

۱۱- تئوری توربین های گاز و موتورهای جت- جلد دوم.

(۲)- سید منصور نبوی بن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۴۳/۲/۱۲ در تهران. در رشته الکترونیک دانشگاه سیستان و بلوچستان مشغول تحصیل هستند.

(۳)- سید مجتبی (مهیار) نبوی بن سید محمد نبوی: متولد ۱۳۵۲/۱۰/۱۳ در تهران. دانش آموز دبیرستان.

(۴)- مزده خانم نبوی دختر سید محمد نبوی: متولد ۱۳۴۵/۱۰/۲ در تهران. دانشجوی دانشکده پزشکی شیراز هستند.

(۵)- سید ابراهیم (احمد) نبوی بن سید هبت اله نبوی: متولد ۱۳۱۷ هجری شمسی، کارمند بانک ملی ایران در اهواز هستند.

(۶)- سید محمد کاظم نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد ۱۳۲۶ هجری شمسی، فوق دیپلم رشته مهندسی بهداشت، از سال ۱۳۴۹ مسئول بهداشت و آموزش آن در شهرهای مختلف ایران بوده اند و فعلاً مسئول بهداشت شهرستان دزفول هستند.

(۷)- سید عبد المنعم (هدایت الله) نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد ۱۳۲۳ هجری شمسی، دبیر آموزشگاههای راهنمایی دزفول هستند.

(۸)- سید محمد صادق نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد سال ۱۳۲۸ هجری شمسی، کارمند دانشگاه اهواز هستند.

ص: ۵۶۲

(۹) - سید محمد مهدی نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد سال ۱۳۳۵ هجری شمسی، پاسدار بوده و در طول جنگ تحمیلی خدمات ارزنده ای انجام دادند و در بیش از ده حمله بزرگ علیه نیروهای دشمن متجاوز شرکت نمودند ایشان فرماندهی سپاه پاسداران شهرستان رامهرمز را بعهدہ داشته و در واحد مخابرات پادگان شهید حبیب الهی مسئول مخابرات بودند. در سال ۱۳۶۵ در جاده اهواز - خرمشهر شهید شدند.

(۱۰) - سید محمد باقر نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد ۱۳۳۰ هجری شمسی، فارغ التحصیل از دانشکده علوم اراک در سال ۱۳۵۴ (در رشته کارشناسی زیست شناسی)، در سال ۱۳۵۶ پس از اتمام خدمت وظیفه به استخدام دانشکده علوم دریایی در آمده و به کار تحقیقات علمی دریایی مشغول شدند. با آغاز جنگ تحمیلی بعنوان مسئول آموزشهای نظامی در بسیج مستضعفین و سپس در سپاه پاسداران به انجام وظیفه اشتغال داشته و این همکاری تا سال ۱۳۶۲ ادامه داشت. در اواخر سال ۱۳۶۲ به دانشگاه اهواز مراجعت و بعنوان مسئول طرح و تحقیقات جهاد دانشگاهی اهواز انجام وظیفه نموده و در همین سال بعنوان مدیر کل سازمان حفاظت محیط زیست خوزستان منصوب شدند. در سال ۱۳۶۲ که مصادف با انفجار چاههای نفتی نوروز در خلیج فارس بود با ارائه طرح تحقیقاتی «بررسی اثرات نشت نفت بر روی آبزیان» کار مطالعاتی خود را در این زمینه همراه با کادر تحقیقاتی دانشکده علوم دریایی و تیم فیلمبردار سیمای جمهوری اسلامی ایران شروع و نتایج علمی بسیار ارزنده ای بدست آمد. نتایج این طرح در کنفرانس بین المللی نشت نفت که با شرکت ۳۴ کشور جهان در سال ۱۳۶۳ در تهران برگزار شد بعنوان بهترین کار تحقیقاتی در این زمینه شناخته شد (لازم به توضیح است که فیلم مستند این تحقیقات تاکنون چهار بار از سیمای جمهوری اسلامی

پخش گردیده است)، در همان سال آقای نبوی به فرانسه دعوت و در کمیسیون اقیانوس شناسی شرکت نمودند و در آنجا نیز این تلاش مورد تقدیر قرار گرفت. در سال ۱۳۶۴ آقای نبوی جهت ادامه تحصیل به انگلستان عزیمت و با درجه فوق لیسانس MSc بعنوان رئیس دانشکده علوم دریایی مشغول انجام وظیفه اند.

گزارش ها و مقالاتی که توسط آقای نبوی نوشته شده بشرح زیر است.

۱- بیبلیو گرافی خلیج فارس و دریای عمان (به زبان فارسی و انگلیسی).

۲- گزارش ماهیان خلیج فارس (مجله دانستنیها).

۳- اسب ماهی خلیج فارس (مجله دانشگاه انقلاب).

۴- گزارش فاز یک طرح «بررسی آبزیان خلیج فارس» به زبان فارسی و انگلیسی.

۵- گزارش فاز دو طرح «بررسی آبزیان خلیج فارس» به زبان فارسی و انگلیسی.

۶- گزارش فاز سه و چهار طرح «بررسی آبزیان خلیج فارس» به زبان فارسی و انگلیسی.

۷- بررسی اکولوژیکی فرامینفرهای سواحل انگلستان (به زبان انگلیسی).

۸- بررسی جانوران بستر دریای خزر تألیف مرحوم دکتر تجلی پور (بعنوان عضو علمی طرح).

(۱۱)- سید محمد رضا نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد ۱۳۳۳

هجری شمسی کارمند بانک ملی ایران بخش ارز.

(۱۲) - سید ناصر الدین نبوی بن سید هبت الله نبوی: متولد ۱۳۴۰ هجری شمسی، دانشجوی رشته مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه علامه طباطبائی.

(۱۳) - سید شمس الدین (سید حمید) بن سید هبت الله نبوی: کارمند کارخانجات صنایع فولاد.

(۱۴) - سید محمد جواد (سید سعید) بن سید هبت اله نبوی: متولد ۱۳۳۷، قبلاً بعنوان پزشک‌یار در جبهه‌ها خدمت نموده و فعلاً به تکثیر و پرورش ماهیان زینتی مشغول است.

ص: ۵۶۵

عكس

ص: ٥٦٦

(۱) - سید حسن ابن سید علی: مقیم نجف بوده و اکنون فرزند و نوادگانش نیز در نجف هستند. ایشان در سن شانزده سالگی برای تحصیل به نجف آمدند و پس از فوت پدرشان به دزفول بازگشتند، در همانسال دوباره به نجف مراجعت نمودند. درس خارج را از محضر سید میرزا حبیب الله اردبیلی و شیخ محمد کاظم آخوند استفاده نمود و به اجتهاد رسیدند و از علمای منزوی نجف بودند.

(۲) - حاج سید محمد جواد مشهور به موسوی ابن سید حسن.

(۳) - سید حمود ابن سید حسن: متولد سال ۱۳۱۲ هجری قمری و متوفی سال ۱۳۶۷ هجری قمری.

(۴) - سید حسین فارغ ابن سید حبیب الله دانش ابن سید محمد کبیر ابن سید محمد حسین: عالمی جلیل و امامت مشجد فولادیان دزفول مدتی با ایشان بوده و حوزه درسی داشته اند، در طایفه خود فرد سرشناس بوده و ریاست داشته، در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در سنین بین هفتاد و هشتاد در شهر دزفول در گذشته، جنازه آن مرحوم را در نجف به خاک سپرده اند، فرزندش آقا سید مهدی فارغ در رثاء پدر قطعه شعری به عربی دارد که بدین مصرع آغاز می گردد: «أَسْفَى عَلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي فَضْلِهِ» و ماده تاریخ آن این بیت است:

فثلاثه قاموا و قالوا هكذا**تاریخه، ظهر الفساد باهله (۱)

۱۳۲۱ = ۱۳۲۴ - ۳

در کتاب «مخزن الاسرار» که بوسیله یک انجمن ادبی در دزفول در اوایل قرن چهاردهم هجری فراهم آمده و در سال ۱۳۰۴ هجری قمری توسط مرحوم ملاحسین خلیفه در بمبئی بیچاپ رسیده، صفحه نخست چنین ثبت

ص: ۵۶۷

۱- مطالب فوق را مرحوم حجه الاسلام آقای حاج سید حسین فارغ در تاریخ ۲۹/۵/۳۲ فرموده اند.

«عالیجناب سیادت و نجابت مآب مرحوم مغفور مبرور آقائی آسید حسین دزفولی نوراله مررده المتخلص به فارغ».

پس از آن در صفحات ۱۲۴ به بعد آثاری از آن مرحوم نگاشته که ذیلاً از آنها یاد می شود:

۱- در صفحه ۱۲۰ آمده:

شه دین گفت دگر باره فلک در کین است***می رود اکبرم از دست و دلم خونین است

می خرامید علی اکبر و می گفت حسین***گر کسی سرو شنیده است برفتار این است

یا رب این نخل امل اکبر من یا طوبی***یا صنوبر که بناگون و برش سیمین است

لب پی وصف لبش چون بگشایم که مگس***زحتم می دهد از بس که سخن شیرین است

قدر عباس مرا چرخ از آنرو شناخت***که بلند از نظر مردم کوتاه بین است

زینب از خیمه در آ، دشت تماشا دارد***خاصه اکنون که بهار آمد و فروردین است

چه بهار و چه گلستان که ز پیکان جفا***غنچه بشکفته ز خون روی زمین رنگین است

از خط موی جوانان که به خاکند نهان***دشت پر سنبل و ریحان و بهشت آئین است

ناوک حرمله بین آنچه که با اصغر کرد***با کبوتر نکند پنجه که با شاهین است

کشدم عشق به میدان ز پی دادن جان***من ازین باز نگردم که مرا این دین است

رأس خونین حسین زیب سنان شد آری***عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

زینب از داغ برادر همه شب گفت فلک***آنکه در خواب نشد چشم من و پروین است

دانه اشک عزای شه دین ای فارغ***تا فرو شد گهر گردن حورالعین است (۱)

۱- در کتاب بدایع افصح المتکلمین سعدی، غزل ذیل دیده می شود: گر کسی سرو شنیده است که رفتت اینست***یا صنوبر که بناگوش و برش سیمین است نه بلندیدست بصورت که تو معلوم کنی***که بلند از نظر مردم کوتاه بین است همه آرام

گرفتند و شب از نیمه گذشت*** آنچه در خواب نشد چشم من و پروین است خود گرفتم که نظر بر رخ خوبان کفر
است*** من از این باز نگردم که مرا این دین است روز آنست که مردم ره صحرا گیرند*** خاصه اکنون که بهار آمد و
فروردین است خواب در عهد تو بر چشم من آید هیهات*** عاشقی کار سری نیست که بر بالین است چمن امروز بهشت
است و تو در می نایی*** تا خلاق همه گویند که حور العین است هر چه گفتیم در اوصاف کمالت دوست*** همچنان
هیچ نگفتیم که صد چندین است آنچه سر پنجه سیمین تو با سعدی کرد*** با کبوتر نکند پنجه که با شاهین است من دگر
شعر نخواهم که نویسم که مگس*** زحمتم میدهد از بسکه سخن شیرین است

حکایتی ز شه کربلا مرا یاد است***که تا به حشر ازین غم دلم به فریاد است

ز سوز دل به اجل گفت جای امداد است***بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است (۱)

و چند قطعه دیگر نیز بچاپ رسیده که از: یغما، شباب و حافظ تضمین گردیده است.

متأسفانه دیوان مرحوم فارغ به دست نگارنده نرسیده و تهیه کنندگان کتاب «مخزن الدرر» همگی قطعات را از تضمین های آن مرحوم بر اشعار چکامه سرایان دیگر برگزیده اند و از ابتکاراتش چیزی درج ننموده اند. اما در عین حال آن مرحوم علاوه بر آنکه خوب از عهده اینکار برآمده، کلامش نیز در خواننده و شنونده تأثیر بسزایی دارد.

ص: ۵۶۹

۱- مسمط فوق هشت بند است- در دیوان حافظ غزل زیر بنظر میرسد: بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است***بیار باده که بنیاد عمر بر باد است غلام همت آنم که زیر چرخ کبود***ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است چگویمت که به میخانه دوش مست و خراب***سروش عالم غییم چه مژده ها داد است که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین***نشیمن تونه این کنج محنت آباد است تراز کنگره عرش می زند صفیر***ندانمت که در این دامگه چه افتاد است

عكس

ص: ٥٧٠

(۱) - سید مهدی ابن سید حسین فارغ: در حدود سال ۱۲۶۳ هجری قمری در دزفول متولد شده و تحصیلاتشان در نجف خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی انصاری و مرحوم آقا میرزا حبیب الله رشتی و غیر هم بوده است، در مسجد فولادیان دزفول امامت داشته، شاعر و متخلص به «فارغ» بوده، متأسفانه جز چند بیت عربی در رثاء پدرش، و ابیات فارسی ذیل اثری از آن مرحوم بدست نیامد. این ابیات در کتاب تحفه المبین خطی موجود نزد جناب آقا سید محمد جزایری ملاحظه گردید:

صفحه ۷۶:

اسد الله چه در وجود آمد***در پس پرده هر چه بود آمد

صفحه ۹۲:

بهترین بشر، علی رادان***کین چنین گفته بهترین بشر

بر نگردی از آن که در ره دین***هر که برگشت از او بود کافر

بعقیده نگارنده، سه بیت فوق با آنکه اشاره به شاعر آن نشده اما از سیاق عبارت معلوم است که باید از خود مؤلف باشد و بخصوص از ترکیب «بهترین» که از مختصات لهجه دزفولی است این نظر بیشتر تقویت می گردد.

آن مرحوم در علم نجوم و نسب خویش مهارتی داشته- در دزفول مرحوم ملا یعقوب و ملا محمد علی و چند نفر از سادات خانواده سر بطاقی ها از محضر درس ایشان استفاده نموده اند.

آن مرحوم سفری به اصفهان نموده و شاهزاده ظل السلطان مقدمش را گرامی داشته و از ایشان کرامتی دیده و مواجبی برای ایشان تعیین نموده.

از آن شادروان اثری که بجای مانده کتاب «تحفه المبین» در شرح آیه

ص: ۵۷۱

تطهیر است ک در پایان این مقال از آن یاد خواهد شد.

در سال ۱۳۲۳ هجری قمری به دار بقا شتافته و در شبستان مسجد فولادیان دزفول مدفونست.

اما کتاب تحفه المبین:

در آغاز سال یک هزار و سیصد و سی و سه هجری خورشیدی جناب آقا سید محمد جزایری مقیم نجف نسخه ای از این کتاب را که متعلق به ایشان بود در اختیار نگارنده گذاشت.

این کتاب فارسی در یکصد و سی صحیفه به طول و عرض ۱۵×۵/۲۱ سانتیمتر است که صحیفه ۶۳ و ۷۸ هر دو کاملاً خط خورده است و چنین شروع می شود: «کتاب تحفه المبین»

«بآل محمد عُرْف الصَوَاب***و فی ابیاتهم نزل الکتاب

علی الدرّ و الذهب المصفی***و باقی الناس کلّهم تراب

بسم الله الرحمن الرحيم

(پس از حمد و ثنا) اما بعد چنین گوید احقر عباد الله و اقل خلق الله مهدی بن حسین الموسوی الحسینی الدزفولی ملاحظه کردم در این ایام بعضی افاضل عصر می فرمودند که مراد از آیه (انما یرید الله ...) الی آخره. بیان تطهیر واقعی است و بیان مرتبه عصمت است نه آنکه مراد تطهیر ظاهری و واقعی است، و اصرار داشتند که مقصود عصمت اهل بیت است از گناه و خطا نه از نجاسات ظاهریه حدیثیه و خبیثه متمسک شده بود بظواهر عمومات کلیه نجاسات خون و غیره و بوجه دیگر که بعد از این ذکر خواهد شد و جواب وافی هم انشاء الله مذکور خواهیم داشت و چون در این مسئله مَصیر بودند و اعتقاد بر آن داشت و حال آنکه غرض و مقصود از آیه شریفه تطهیر واقعی و ظاهریست چنانکه باده و براهین واضح بیان خواهیم کرد لهذا بر ذمه خود قرار دادیم که رساله مختصری ترتیب و تألیف نماییم تا اینکه در نظر محبین و مخلصین اهل بیت (ص) روشن و واضح شود که این انوار مقدسه مطهره از

ص: ۵۷۲

نجاسات صوری و معنوی پاک و پاکیزه اند چنانکه در عالم ذر و عالم اشباح منزّه و مُبری بوده اند...».

تقسیمات کتاب: در صحیفه ۴ چنین آمده:

«... آنرا مشتمل نمودیم بر یک مقدمه و سه باب و خاتمه اما مقدمه در بیان پاره ای از اوصاف مرضیه و حالات شریفه و صفات رضیه ائمه طاهرین (ع) ...».

و در صحیفه ۵۰:

«... باب اول در بیان آیاتی چند از قرآن مجید که در جلالت قدر ایشان و ولایت ایشان نازل شده».

و در صحیفه ۷۰:

«... باب دوم در ذکر احادیثی که علمای عامه در فضایل و مناقب و مدایح ایشان در کتب معتبره خود نقل نموده اند و ذکر آیاتی چند که معترف شده اند به نزول آنها در شأن ایشان».

و در صحیفه ۹۷:

«... باب سوم در بیان فوائد و ثمرات تمسک و توسل به ایشان و کیفیت توسل و شرایط آن ...».

و در صحیفه ۱۲۱:

«... خاتمه کتاب ذر ذکر کلمات فصاحت آیات بلاغت علامات حضرت امیر المؤمنین (ع) ...».

و در پایان کتاب نوشته شده:

«... در روز دوشنبه دوم شهر ذی الحجه الحرام سنه هزار و سیصد و دوازده انا المؤلف القاصر المقصّی المذنب مهدی ابن الحسین الموسوی الدزفولی عفی اله عن ذنوبنا و حشرنا مع امیر المؤمنین (ع)».

همچنین نسخه ای از این کتاب نزد فرزند آن مرحوم یعنی شادروان جناب آقا سید حسین فارغ دیده شد که در پایان آن نوشته شده:

«... تمام شد کتاب تحفه المبین در روز شنبه چهارم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۱۳ بید اقل عبادالله بن مرحوم جنت مکان آخوند ملا تقی شرف الدین

ص: ۵۷۳

دزفولی عفی الله عن ذنوبنا و حشرنا مع الائمة».

به عبارت دیگر نسخه دوم رونویسی از نسخه اول است.

رویه‌مرفته از این کتاب چنین مستفاد می‌شود که آن مرحوم در حکمت نیز دست داشته و همچنین باید گفت چنانکه جناب آقا سید محمد جزائری در پشت نسخه خویش نگاشته اند:

«مرحوم سید مهدی از افاضل عصر قریب است».

علاوه بر این مرحوم حجه الاسلام سید مهدی ابن سید حسین فارغ در علم نجوم دست داشته و سالیانه تقویم خطی منتشر می نمودند (۱).

(۲) - حاج سید حسین فارغ ابن سید مهدی: متولد بیستم ماه صفر یک هزار و سیصد و نه قمری از روحانیان عاقد و وعاظ درجه اول حافظه قوی و فصاحت بیان‌شان زبانزد خاص و عام بود. کسانی که مجالس وعظ پر شور ایشان را دیده اند می‌دانند که آن دانشی مرد گرانمایه چه تسلطی به مستمعین و منبر داشت. ایشان از طرف مادر نواده آیت الله شیخ محمد جواد عاملی شیخ الاسلام دزفولی بودند. حجت الاسلام فارغ در تاریخ بیست و هفتم جمادی الاولی ۱۳۷۹ هجری قمری دعوت حق را اجابت نمودند (۲).

(۳) - سید هدایت الله (ضیاء الدین) فارغ دزفولی ابن حاج سید حسین فارغ دزفولی: متولد ۲۶ شعبان المعظم سال یک هزار و سیصد و چهل دو قمری دوره تحصیلات ابتدایی را نزد آقا سید ابو القاسم منزوی دیده آنگاه جهت اخلاق و رسم الخط و تربیت دینی از محضر عالم ربانی و فقیه صمدانی مرحوم حاج سید فخر الدین فیض دزفولی رضوان الله علیه کسب فیض

ص: ۵۷۴

۱- فرمایش نوه ایشان جناب حجه الاسلام حاج سید هدایت الله فارغ دزفولی.

۲- در اشعاریکه در رثاء معظم له سروده شده و در مقبر ایشان بچشم می‌خورد شاعر چنین گفته: بیست و هفتم جیم یک در سال مه ۷۹- شد روان سوی جنان فرزندی از خیر البشر

نموده اند، در هیجده سالگی معمم شده و به امامت جماعت مسجد فولادیان دزفول منصوب شده اند دروس مقدمات صرف و نحو را از مرحوم شیخ محمد بیگدلی و منطق را از مرحوم حاج سید مهدی حکمی استفاده نموده اند. مدت کوتاهی در قم در مدرسه فیضیه مشغول بوده ولی با اصرار مرحوم آیت الله بروجردی به دزفول مراجعت و در محضر علامه شیخ محمد علی معزی رضوان الله تعالی علیه مقدمات فقه و اصول را تحصیل نموده اند. رسائل و مکاسب را تا حد خارج از محضر شیخ منصور سبط الشیخ انصاری استفاده نموده اند. برای تکمیل دروس خارج بالانحص حکمت الهی از محضر آیت الله العظمی آقای سید اسد الله نبوی بهره برده اند. در طول این دوره چند سفر به تهران رفته و در مدرسه مروی از محضر مرحوم حجه الاسلام سید عیسی غفاری طاب ثراه که از علماء تیز هوش و سریع الانتقال بود استفاده نموده و با ارشاد آن مرحوم از درس آیت الله آشتیانی و حاج سید احمد خوانساری بهره برده اند همچنین با شوقی که به تحقیق در عرفان داشته اند ملاقاتهای مکرری با مرحوم قطب العارفین ذوالریاستین و قطب العارفین حاج حب حیدر داشته اند. در سال ۱۳۴۱ شمسی به قم رفته و درک محضر آیت الله العظمی امام خمینی را نموده و بسیار مورد توجه ایشان بوده و یک حلقه انگشتر عقیق به حجت الاسلام فارغ دزفولی مرحمت نموده اند.

در سال ۱۳۴۹ بنا به دعوت جمعی از مؤمنین از دزفول به شهرستان کرج مهاجرت و ساکن شدند و در مسجد صاحب الزمان که از مساجد مهم است به تدریس و تبلیغ و امامت جماعت مشغول گردیدند در این مدت خدمات ارزنده ای به مردم کرج نموده اند از جمله تکمیل مسجد نامبرده، تأسیس مسجد سید الشهداء تأسیس هیئت مهدویه و بالنتیجه مسجد و حوزه علمیه مهدویه که تولیت هر دو به عهده ایشانست و در حال حاضر قسمت حوزه را

که سه طبقه مهم است جهت کلاس و دانشکده الهیات و معارف دینی به دانشگاه آزاد اسلامی واگذار نموده اند. علاوه بر موارد فوق الذکر، جهت نشر علوم دینی و احکام و اخلاق اسلامی به نام کلاس امام زمان علیه السلام تأسیس و تدریس می نمایند و این کلاس مخصوص خواهران است که در حال حاضر حدود چهل نفر طلبه دارد حجت الاسلام فارغ دزفولی پنج سفر به زیارت بیت الله الحرام مشرف شده اند و در یکی از این اسفار در مکه توفیق درک حضور حضرت آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم اعلی الله مقامه را نموده و در همان سفر به عتبات عالیات مشرف و از محضر معظم له درک فیض نموده اند. حجه الاسلام فارغ دزفولی علاوه بر اجازات شفاهی از حضرت امام خمینی و دیگر مراجع، از عده ای دیگر از مراجع به شرح زیر اجازات کتبی دارند:

۱- اجازه از حضرت آیت الله العظمی خویی سال ۱۳۹۷ هجری قمری.

۲- اجازه از حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی سال ۱۳۹۳ هجری قمری.

۳- اجازه از حضرت آیت الله العظمی طباطبائی قمی سال ۱۳۹۲ هجری قمری.

۴- اجازه از حضرت آیت الله العظمی حکیم سال ۱۳۸۰ هجری قمری.

۵- اجازه از حضرت آیت الله العظمی شاهرودی سال ۱۳۹۰ هجری قمری.

تألیفات متعددی نیز دارند که تاکنون به چاپ نرسیده: از جمله کتاب «الهدایا من الوصایا» که مجموعه ایست از آخرین وصیت های رسول اکرم

ص: ۵۷۶

و ائمه هدی و علما و دانشمندان با ذکر سند و شرح آن و نیز تفسیر سوره جمعه (۱).

(۴) - سید مظفر غریمی ابن حاج سید حسین فارغ دزفولی: متولد ۱۳۱۲ خورشیدی در دزفول، کارمند بازنشسته بانک صادرات فعلاً مقی کرج هستند.

(۵) - سید مصطفی فارغ دزفولی ابن حاج سید حسین فارغ دزفولی: متولد ۱۳۱۴ خورشیدی در دزفول، از روحانیون دانشمند که بین همشهریان خود محبوبیت فراوان دارند و به همین دلیل چند دوره است که از طرف مردم دزفول به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب می شوند و از این راه خدمات ارزنده ای به آنان نموده اند.

(۶) - سید جعفر ابن سید حسین فارغ: از اجله علماء بزرگ که در علم نجوم و جفر و رمل متبحر بوده و جناب حجه الاسلام حاج سید هدایت الله فارغ دزفولی آثار قلمی ایشان را دیده اند، متأسفانه تمام آثار ایشان از بین رفته است (۲).

(۷) - سید محمد رضا فارغی ابن سید محمد طاهر: متولد حدود سال ۱۳۰۲ هجری قمری و متوفی هجری قمری.

ص: ۵۷۷

۱- خلاصه شده از نامه ای که ایشان در خصوص زندگی نامه خود مرقوم فرموده اند

۲- این اطلاعات بوسیله جناب حجه الاسلام حاج سید هدایت الله فارغ دزفولی در اختیار قرار گرفت که موجب سپاسگزاری است

عكس

ص: ٥٧٨

(۱) - سید محمد صادق طیب موسوی ابن سید محمد باقر: طیبی حاذق بود، علاوه بر مهارت در این فن، به رموز خوشنویسی نیز واقف بود، از جمله در نوشتن با ناخن مهارت داشت، علاوه بر آن شعر نیز می سرود مسمطی ۲۱ بندی از ایشان دیده شده که در اینجا به نقل قسمت هایی از آن اکتفا می شود.

از این چند شعر می توان به ذوق عرفانی و تسلط ایشان در حکمت و فلسفه قدیم پی برد:

خواستم که خنک طبع برانم***هاتف غیبی گرفتن عنانم

در نظر او روان بود چه کمانم***سرّ نهران آشکار شد به زبانم

من همه را هیچ و هیچ را همه دانم

هست اگر صورتی به عالم امکان***صورت بی ماده را تو عین غلط دان

ماده بی صورتست قالب بی جان***جوهر و اعراض را ملازم هم دان

من همه را هیچ و هیچ را همه دانم

ممکن اگر ممکنست واجب اگر حتم***واجب در ممکنات گشت چرا کتم

هستی ممکن بواجب ار که شده حتم***جمله آفاق گر کنند مرا شتم

من همه را هیچ و هیچ را همه دانم

آقا سید محمد صادق طیب موسوی در دی ماه ۱۳۲۶ هجری شمسی در دزفول برحمت ایزدی پیوستند و در کاشفیه مدفونند.

(۲) - سید علی باقری ابن سید محمد باقر: شخصی فاضل و از تلامیذ مرحوم آقا شیخ محمد باقر معزی و آیت الله آقا شیخ محمد انصاری و مرحوم آقا شیخ منصور، دارای خط بسیار خوب و معلومات ارزنده علمی بوده است (۱).

(۳) - سید محمد شریعت ابن سید محمد باقر: تحصیلات ایشان در

ص: ۵۷۹

۱- برای آگاهی بیشتر به شرحی که جناب آقای سید محمد جعفر باقری نوشته و در ضمیمه چاپ شده مراجعه شود

نجف اشرف بوده و درجه اجتهاد داشته، ایشان از تلامیذ مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی طباطبائی بوده اند- ایشان از سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی در اهواز مقیم بوده و تألیفاتی داشته اند از جمله شرحی بر کتاب سر العالمین مرحوم ملا محسن فیض کاشانی نوشته ولی به چاپ نرسیده است. در حوزه علمیه مشار الیه در اهواز طالبان علم بسیاری را تربیت نموده از جمله مرحوم سید حسین علوی که حدود پنج سال دوره شرح لعمه را پیش ایشان و نیز مرحوم حاج شیخ عبدالله فلسفی و مرحوم آقا میرزا طاهر مطیعی فرا گرفته اند. سید محمد شریعت در سال ۱۳۱۴ شمسی فوت نموده و در بقعه دانیال (شوش) مدفونند.

(۴)- سید محمد طاهر موسوی دزفولی ابن سید محمد باقر: قبل از دوره مشروطیت از دزفول به تهران مسافرت نموده و مقیم این شهر شده، جزء حوزه علمیه مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری بوده و با ایشان همکاری داشته، مرحوم سید محمد طاهر شرحی بر کتاب مقتل ابی مخنف به فارسی تألیف نموده که به چاپ رسیده است. همچنین شرحی بر لهوف سید ابن طاووس داشته اند (۱).

(۵)- سید حسین قدسی مآب بن سید محمد باقر: شخصی فاضل و متقی بوده، شرحی بر کتاب نصاب ابو نصر فراهی نوشته ولی به چاپ نرسیده است، در سال ۱۳۲۱ هجری شمسی فوت نموده و در کاشفیه دزفول مدفون است.

(۶)- سید محمد جعفر باقری بن سید علی باقری: شرح حال ایشان بقلم خودشان در ضمیمه کتاب آورده شده است.

ص: ۵۸۰

۱- برای آگاهی بیشتر به شرحی که جناب آقای سید محمد باقری نوشته و در ضمیمه چاپ شده مراجعه شود

(۷) - سید علی باقری بن سید محمد جعفر باقری: لیسانس اقتصاد سیاسی از دانشگاه ملی ایران هستند.

(۸) - سید مرتضی باقری بن سید محمد جعفر باقری: از دانشگاه پاریس درجه دکترا در علوم تغذیه دارند.

(۹) - سید مهدی باقری بن سید محمد جعفر باقری: تحصیلات ایشان در رشته الکترونیک در تکراس امریکا بوده است.

(۱۰) - سید محمد جواد قدسی مآب بن سید حسین قدسی مآب: کارمند بازنشسته راه آهن و سیدی بسیار متقی مقدس هستند. در تهیه شجره سادات محترم سر بطاق و اتصال آن با شجره اصلی همکاری ارزنده ای با تنظیم کننده داشته اند.

(۱۱) - سید محمد علی قدسی مآب ابن سید محمد رضا قدسی مآب: مهندس راه و ساختمان هستند و در سازمان زمین شهری اهواز کار می کنند.

(۱۲) - سید محسن قدسی مآب ابن سید محمد رضا قدسی مآب: به امور تجارتي اشتغال دارند.

(۱۳) - سید محمد حسین (ساسان) قدسی مآب ابن سید محمد رضا کشاورز هستند.

(۱۴) - سید محمد حسن (مسعود) قدسی مآب ابن سید محمد رضا در اهواز به کسب مشغولند.

(۱۵) - سید کاظم قدسی مآب ابن سید محمد جواد قدسی مآب: متولد سال ۱۳۱۴ خورشیدی در دزفول تکنسین کشاورزی و کارمند بازنشسته آموزش و پرورش هستند.

(۱۶) - سید مرتضی قدسی مآب ابن سید محمد جواد قدسی مآب: متولد سال ۱۳۲۱ خورشیدی در اهواز دارای دیپلم مهندسی برق در رشته

فشار قوی از دانشکده فنی دانشگاه تهران- فعلاً در یزد مشغول کار هستند.

(۱۷)- سید عبد الحمید (حسین) قدسی مآب ابن سید محمد جواد قدسی مآب: متولد ۱۳۲۲ خورشیدی در اهواز دارای دیپلم مهندسی راه و ساختمان از دانشکده فنی تبریز، قبلاً- مدیر کل راه آهن خوزستان بوده و فعلاً- در وزارت نفت (قسمت پتروشیمی) مشغول کار هستند.

(۱۸)- سید محمد حسن قدسی مآب ابن سید محمد جواد قدسی مآب: متولد ۱۳۲۷ خورشیدی در اهواز فوق دیپلم مکانیک در صنایع فولاد اهواز مشغول هستند.

(۱۹)- سید محمد علی قدسی مآب ابن سید محمد جواد قدسی مآب: تکنسین برق بودند و در سال ۱۳۳۴ در اهواز متولد و در ۲۱ شهریور ۱۳۶۳ در این شهر شهید شدند.

(۲۰)- سید مصطفی قدسی مآب ابن سید محمد جواد قدسی مآب: متولد ۱۳۳۵ خورشیدی در شهر اهواز، فوق دیپلم راه و ساختمان هستند و در اداره مهندسی شرکت نفت اهواز شاغلند.

ص: ۵۸۲

عكس

ص: ٥٨٣

(۱) - حاج سید عبدالمحمد قبله زاده ابن سید محمد صادق: از سادات محترم و عرفاء متولد ۲۲ رجب ۱۳۱۷ قمری در تاریخ ۱۵/۱۱/۶۴ هجری شمسی در دزفول برحمت ایزدی پیوستند.

(۲) - حاج سید حسین قبله زاده ابن حاج سید عبدالمحمد قبله زاده: در دزفول به تجارت مشغولند.

(۳) - سید محمد رضا قبله زاده از حاج سید حسین قبله زاده: متولد ۱۳۲۶ هجری خورشیدی: و فعلا کارمند راه آهن اندیمشک هستند.

(۴) - سید احمد قبله زاده ابن حاج سید حسین قبله زاده: متولد ۱۳۲۹ هجری خورشیدی.

(۵) - سید علی قبله زاده ابن حاج سید حسین قبله زاده: متولد ۵/۸/۱۳۴۴ هجری خورشیدی.

ص: ۵۸۴

عكس

ص: ٥٨٥

عكس

ص: ٥٨٦

(۱) - سید عبد السلام دانش بن سید محمد باقر: متولد ۱۳۱۵ قمری در دزفول و متوفی ۱۳۴۵ خورشیدی.

(۲) - سید احمد دانش بن سید عبد السلام دانش: متولد حدود ۱۳۲۰ هجری خورشیدی در اهواز، در سال ۱۳۶۱ هجری خورشیدی در جنگ ایران و عراق شهید شده است.

(۳) - سید ابو القاسم دانش بن سید عبد السلام دانش: متولد ۱۳۳۰ هجری خورشیدی در اهواز، لیسانس فیزیک از دانشگاه اهواز دارند.

(۴) - سید آقا حاجی (سید محمود) دانش بن سید محمد باقر: متولد سال ۱۳۳۲ هجری قمری در دزفول، در شوش دارایی محضر ازدواج بوده اند.

(۵) - سید محمد کاظم دانش بن سید آقا حاجی (سید محمود) دانش: متولد سال ۱۳۵۸ هجری قمری در دزفول، از روحانیون و خطباء مبارز و متعهد بودند و در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی از طرف مردم شوش بنماینده گی برگزیده شدند، در روز ۷ تیر ۱۳۶۰ در واقعه انفجار حزب جمهوری اسلامی در تهران بشهادت رسیدند. دارای سه فرزند ذکور بنامهای سید علی - سید حسن - سید حسین که هر سه مشغول تحصیلند.

(۶) - سید محمدی دانش بن سید آقا حاجی (سید محمود) دانش: متولد سال ۱۳۶۹ هجری در دزفول، لیسانس فیزیک دارند.

فصل بیستم

سادات علم الهدی

خانواده های:

علم الهدایی، اعتماد زاده، امام و ...

ص: ۵۸۸

عكس

ص: ٥١٩

در نسخه اصلی کتاب حاضر اشاره ای به این شاخه از سادات گوشه نشده ولی با اطلاعاتی که به وسیله جناب آقای سید احمد سیدی از آقای سید محمد باقر علم الهدی (مقیم نیشابور) که از محترمین و معمرین سادات علم الهدی هستند به دست آمده و شجره ای که از طرف آقایان سید مهدی علم الهدایی قاضی محترم دادگستری اهواز و مهندس سید منصور اعتماد زاده در اختیار تنظیم کننده کتاب قرار گرفت معلوم گردید سادات محترم علم الهدی از طریق سید احمد بن سید حبیب الله بن سید کمال الدین ولی به شجره اصلی خاندان سادات گوشه وصل می شوند. مستند مزبور: «تذکره المفخر سید عالم بزرگوار سید هاشم بحرانی» است.

سادات مزبور در دزفول به سادات ملا- رجب نیز مشهورند و علت آن نزدیکی محل اقامت آنان با بقعه معروف به ملا رجب است که خود از اولیاء الله بوده است.

مرحوم سید عبدالله داعی در کتاب تذکره الاخیار و مجمع الابرار

ص: ۵۹۰

«دیگر از بقاع الخیری که در محوطه ولایت واقع شده السید السند و العالم المحقق المجد سید رجب برسسیت. مخفی نماند که برس به ضم با دهی است حوالی حله یا بصره ... جمعی از سادات رفیع الدرجات گوشه که سلسله ایشان جلیل القدر و معروفند متوجه بقعه شریفه و باعث تعمیر آن ... می شوند».

پس با این ترتیب ساداتی که در اطراف مقبره سید رجب (معروف به ملا- رجب) بوده اند از سادات گوشه اند و این مؤید شجره نامه ایست که در بالا به آن اشاره شد. علی ای حال در صفحات بعد شجره مزبور به قراری که در اختیار قرار گرفته ارائه می شود هر چند اعتقاد تنظیم کننده اینست که ناقص بوده و بسیاری از اسامی معاصرین و گذشتگان در آن منعکس نیست و برخی را با وجود کوشش زیاد نتوانستیم با شجره اتصال دهیم.

(۱) - سید حسین علم الهدی ابن سید عبدالله: به اشاعه احکام شرح اشتغال داشته و در خدمت حجه الاسلام شیخ محمد حسن انصاری و سایر اساتید معقول و منقول تلمذ نموده است.

(۲) - سید حسن اعتماد زاده ابن سید حسین علم الهدی: مانند والد خود به اشاعه احکام شرع و راهنمایی همشهریهای خود را به احکام الهی اشتغال داشته و در خدمت مرحوم حجه الاسلام حاج سید مرتضی سنادی الاسلام و مرحوم حجه الاسلام آقا سید بزرگ نبوی تلمذ نموده است.

(۳) - سید محمد باقر اعتماد زاده ابن سید حسن اعتماد زاده: دارای معلومات قدیمه بوده و از اوان جوانی به بازرگانی اشتغال داشته و اخیراً کارگاه موزائیک سازی دایر کرده اند در تهیه شجره نامه سادات علم الهدی کمک

(۴) - سید محمد کاظم اعتماد زاده ابن سید محمد باقر اعتماد زاده: دارای لیسانس مدیریت بوده، و در وزارت علوم اشتغال دارند.

(۵) - سید ناصر اعتماد زاده ابن سید محمد باقر اعتماد زاده: لیسانس مهندسی دارند و مقیم امریکا هستند.

(۶) - سید محمد جواد اعتماد زاده ابن سید حسن اعتماد زاده: به تجارت اشتغال دارند.

(۷) - سید عبدالله اعتماد زاده ابن سید محمد جواد اعتماد زاده: افسر ارتش هستند.

(۸) - سید محمد اعتماد زاده ابن سید محمد جواد اعتماد زاده: کارمند سازمان آب و برق خوزستان هستند.

(۹) - سید حسین اعتماد زاده ابن سید حسن اعتماد زاده: از فرهنگیان شریف که عمری را صادقانه به خدمت آموزش و پرورش گذراندند و در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به رحمت ایزدی پیوستند.

(۱۰) - سید حسن (نور الدین) اعتماد زاده ابن سید حسین اعتماد زاده: مهندس آبیاری از دانشکده کشاورزی اهوار فارغ التحصیل رشته پزشکی از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و فعلاً رئیس بهداری منطقه بوشهر هستند.

(۱۱) - نیره خانم اعتماد زاده دختر سید حسین اعتماد زاده: لیسانس فیزیک از دانشگاه اهواز هستند.

(۱۲) - سید ناصر اعتماد زاده ابن سید حسین اعتماد زاده: مهندس کشاورزی در رشته باغبانی از دانشکده کشاورزی اهواز هستند.

(۱۳) - سید منصور اعتماد زاده ابن سید حسین اعتماد زاده: مهندس

- (۱۴) - فرخنده خانم اعتماد زاده دختر سید حسین اعتماد زاده: پزشک متخصص کودکان از دانشکده پزشکی اهواز هستند.
- (۱۵) - فخریه خانم (فریبا) اعتماد زاده دختر سید حسین اعتماد زاده: پزشک، فارغ التحصیل از دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی هستند.
- (۱۶) - سید محمد طاهر اعتماد زاده ابن سید حسن اعتماد زاده: کارمند بازنشسته دارایی هستند.
- (۱۷) - سید محمد جعفر اعتماد زاده ابن سید محمد طاهر اعتماد زاده: کارمند سازمان آب و برق خوزستان هستند.
- (۱۸) - سید محمود اعتماد زاده ابن سید محمد طاهر اعتماد زاده: کارمند بانک ملی ایران در اهواز هستند.
- (۱۹) - سید مهدی اعتماد زاده ابن سید محمد طاهر اعتماد زاده: و دانشجوی مدیریت آموزشی هستند.
- (۲۰) - سید محمد صادق اعتماد زاده ابن سید حسن اعتماد زاده: اهل منبر بوده اند.
- (۲۱) - سید علی اعتماد زاده ابن سید محمد صادق اعتماد زاده: کارمند بانک ملی هستند.
- (۲۲) - سید محسن اعتماد زاده ابن سید محمد صادق اعتماد زاده: کارمند کشاورزی است.
- (۲۳) - سید مرتضی اعتماد زاده ابن سید محمد صادق اعتماد زاده: شغل آزاد دارند.
- (۲۴) - سید رضا اعتماد زاده ابن سید محمد صادق اعتماد زاده: شغل آزاد دارند.

(۲۵) - سید اسد الله علم الهدایی ابن سید حسین علم الهدی: اهل علم بوده و ذوق عرفان نیز داشته اند و اغلب اوقات در مصاحبت حضرت قدوة العارفین مرحوم سید علی سید سیر برده و در طریقت و عرفان از ایشان کسب فیض نموده اند.

(۲۶) - سید محمد علم الهدایی ابن سید اسدالله علم الهدایی: در اهواز محضر اسناد رسمی دارند.

(۲۷) - سید مهدی علم الهدایی ابن سید اسد الله علم الهدایی: لیسانسه حقوق و از قضات شریف و با تقوای دادگستری خوزستان هستند.

(۲۸) - پروین خانم علم الهدایی دختر سید مهدی علم الهدایی: لیسانس پرستاری دارند.

(۲۹) - سید نعمت الله امام بن سید اسماعیل: از روحانیون محترم و امامت مسجد سیاهپوشان دزفول را داشته اند.

(۳۰) - سید ولی امام بن سید نعمت الله امام: کارمند بازنشسته شرکت نفت و فعلاً مقیم خارج هستند.

شرح حال مرحوم حجت الاسلام آقا سید علی باقری، مرحوم حجت الاسلام

آقا سید محمد طاهر موسوی دزفولی و حاج سید محمد جعفر باقری

آنچه در صفحات آتی ملاحظه می شود نوشته ایست که دانشمند محترم و عارف وارسته حاج سید محمد جعفر باقری
بخواهش تنظیم کننده این کتاب درباره شرح زندگانی پدر ارجمند و عم بزرگوارشان و خودشان نوشته اند و در ضمن آن
بحث عالمانه ای در باب عرفان و بعضی از رشته های معارف اسلامی نموده اند، بنا به خواست ایشان این نوشته عیناً و بدون
یک کلمه افزایش یا کاهش نقل می شود، امید که برای همگان سودمند باشد.

عزیزی از خویشان نزدیک که عهده دار چاپ کتاب شجره خاندان سادات گوشه و شرح احوال بعضی از رجال علم و عرفان این طائفه است از این بنده ناچیز درخواست فرمود تا از سید الافاضل و الاعلام جناب سید محمد طاهر بن سید محمد باقر بن سید محمد رشید موسوی (۱) دزفولی اعلی الله مقامه و روح الله روحه که یکی از اجله سادات گوشه مقیم تهران و از اعمام این فقیر است شرح حالی تهیه کنم لذا طلباً لِمَرْضَاتِ اللَّهِ و جواباً لِمَسْئُولِهِ در خور امکان و در محدوده ناچیز اطلاعات بدست آمده، گزارش هر چند مختصر فراهم خواهد آمد تا ذکر خیرش به روزگاران باقی ماند، و فائده آن موجب اجر اخروی هر خواننده گردد انشاء الله.

اما پیش از تدوین و تنظیم چنین گزارشی ضروری است که مقدمه ای ذکر شود که از اصل شرح حال بسی کلی تر و سودمند تر بلکه ضروری تر و اصلی تر است و آن مقدمه اینست که:

اتفاقی تمامی اهل معرفت و تحقیق از هر طبقه از طبقات دانشمندان اسلامی است که آفرینش جهان برای آفرینش انسان است و آفرینش انسان برای قرب حق و خلافت الهی (۲) کما قال الله تعالی: (أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ

ص: ۵۹۶

۱- به انشعابات شجره سادات گوشه در همین مجموعه رجوع شود.

۲- اگر چه اهل معرفت، خلافت الهیه را برای نوع انسان عام تلقی کرده اند اما مسلم است که آن اولاد و بالذات خاص حضرات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات محمدین علیهم السلام است و ثانیاً به تبع ایشان به افراد انبیا و اولیا علی قدر مراتبهم تعلق می یابد

خَلِيفَه) (۱)؛ یعنی (من که پروردگار جهانم) در پهنه زمین جانشین قرار خواهم داد؛ و لازمه این خلافت آلهیة تحقق انسانهاست به اوصاف و کمالات الهی؛ كما قال اله تعالی: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ...) (۲) چنانکه محقق فیض قدس سره در تفسیر صافی بعد از ذکر تفسیر آیه از طریق اهل بیت علیهم السلام و ذکر مقدمه ای کوتاه گوید:

«... مراد از تعلیم اسماء تعلیم الفاضلی که دلالت بر معانی خاص این الفاظ کند نیست و خدای تعالی نخواسته است که به حضرت آدم لغت بیاموزد و علم لغت علمی نیست که خدای تعالی با تفاخر به فرشتگان از آن علم یاد فرماید بلکه مراد به اسماء، حقایق مخلوقات کویته در عالم جبروت است که نزد طائفه [محققان اهل معرفت] کلمات و نزد گروهی اسماء و نزد جمعی [که حکماء آلهیین باشند] عقول تعبیر می شوند و بالجمله موجبات و اسباب پدید آمدن خلایق و ارباب انواع، این اسماء اند و بوسیله این اسماء آفریده ها آفرینش یافته و نگه داشته می شوند و به ایشان روزی عطا می شود و این اسماء اسماء آلهیة حضرت حق است [که باید بر مسمای خود که خدای تعالی است دلالت کنند] زیرا که [قوی ترین نوع] دلالت هر اسم بر مسمای خود ظهور اسماء است در مظاهر خویش».

ص: ۵۹۷

۱- سوره ۲ آیه ۳۰

۲- سوره ۲ آیه ۳۱

آتم مظاهر اسماء آلهیه و خلفاء و حجج او در پهنه هستی کیانند؟

در ذیل آیه ذکر شده در کتاب تفسیر نور الثقلین (۱) چنین آمده است: «فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه باسناده الی محمد بن زیاد عن ایمن بن محرز عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام ان الله تبارک و تعالی علم آدم علیه السلام اسماء حجج الله کلها ثم عرضهم - و هم ارواح - علی الملئکه فقال: (انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین) بانکم اُحَقَّ بالخلافه فی الارض لتسیحکم و تقدیسکم من آدم، (قالو سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم) قال الله تبارک و تعالی: یا آدم انبئهم باسمائهم فلما أنباهم بها وقفوا علی عظیم منزلتهم عند الله تعالی ذکره فعلموا أنهم اُحَقَّ بان یكونوا خلفاء الله فی ارضه و حججه علی بریتة، ثم غیبهم عن ابصارهم و استعبدهم بولایتهم و محبتهم،...».

یعنی: در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، [تألیف شیخ صدوق (۲) از طریق روات ذکر شده] از حضرت صادق علیه السلام [در تفسیر آیه و علم آدم الاسماء] آمده است که فرمود خدای تعالی اسماء تمامی حجت‌هایش را در حالیکه ارواح بودند بر فرشتگان عرضه داشت آنگاه فرمود: اگر راست می گوئید از آدم به خلافت آلهیه در روی زمین برای تسبیح و تقدیستان سزاوترید از اسماء اینان مرا خبر دهید گفتند بار خدایا تو منزله [تر از آنی

ص: ۵۹۸

-
- ۱- تألیف شیخ عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی متوفی بسال ۱۱۱۲ هجری قمری
 - ۲- ابی جعفر محمد بن علی القمی معروف به ابن باویه متوفی بسال ۳۸۱ هجری قمری

که ما بندگان عاجز علمی از خود به تو عرضه داریم] و ما را علمی نیست مگر آنکه تو ما را بیاموزی زیرا که تو دانا و حکیمی، خدای تعالی فرمود: ای آدم: ایشان را به نامهایشان آگاه سازد؛ و چون آگاهشان ساخت و از منزلت عظیمی که آن را ارواح مقدسه را نزد خدای تعالی بود واقف گشتند، دانستند که آنان برای خلافت آلهیه در روی زمین و حجت‌های او بر خلق او شایسته تراند؛ آنگاه خدای تعالی آن ارواح قدسی آلهی را از دیده فرشتگان پنهان ساخت و از فرشتگان خواست تا در عبادت خود به ولایت و محبت ایشان تمسک جویند ...

و در ذیل آیه (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ...) (۱) یعنی هنگامیکه به فرشتگان گفتیم تا بر آدم سجده برند ...، در همان تفسیر به نقل از عیون الاخبار تألیف شیخ صدوق از حضرت رضا علیه السلام چنین آمده است:

«فی عیون الاخبار عن الرضا علیه السلام حدیث طویل و فیه. ان الله تبارک و تعالی خلق آدم فأودعنا صلبه و أمر الملائکة بالسجود له تعظیماً لنا و اکراماً، و کان سجودهم لله تعالی عبودیة، و لآدم اکراماً و طاعه لکوننا فی صلبه، فکیف لا نکون افضل من الملائکة و قد سجدوا لآدم کلهم أجمعون».

یعنی: از حضرت رضا علیه السلام در حدیثی طولانی آمده است که: خدای تعالی آدم را آفرید و [انوار] ما را در صلب او به ودیعت نهاد و از راه تعظیم و اکرام ما فرمان داد تا فرشتگان به او سجده برند و سجود ایشان برای خدای تعالی اداء وظیفه عبودیت و برای آدم از راه بزرگ داشت و اطاعت ما بود که در صلب او قرار داشتیم و چگونه از فرشتگان برتر نباشیم که تمامی آنها بر آدم [بخاطر ما] سجده بردند ...

اکنون با قطع نظر از وجود صدها حدیث و خبر معتبر از طرق خاصه

ص: ۵۹۹

و عامه در اثبات این حقیقت که انوار مقدسه حضرت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرین او از آن گاه که آفرینش یافته اند چون آئینه تمام نمای اوصاف کمائیه حضرت حق بوده اند برای خلافت عظمی و سلطنت کبری الهیه او به عرصه هستی ظهور یافته اند، اگر تنها به همین دو حدیث که در صدر این مقاله ذکر گردید اکتفا شود، معلوم می گردد که حق تعالی این انوار مقدسه را پدید آورد تا هم از سوی او بر ما سوای حق کارفرما باشند و هم خلاصه موجودات را که انسان باشد بطریق عبودیت و بندگی راهبر و راه گشا گردند زیرا که اتفاقی تمامی محققان از اهل حکمت و معرفت و حتی اهل صورت از طبقه متشرعین است که راه وصول بمقام قرب الهی که انسان برای آن مخلوق شده است جز طریق عبودیت نیست و چون غایت مراتب عبودیت بنابر عقیده اهل معرفت فنای در عبودیت است، و چنانکه در حدیث اول از این دو حدیث دیدیم، حق تعالی عبودیت فرشتگان را از طریق ولایت و محبت این انوار مقدسه درخواست فرمود، خیلی آسان در می یابیم که شهباز دور پرواز روح انسانی جز به این دو وسیله یعنی ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام و فنای در عبودیت به دستیاری این دو بال، بسوی اوج قرب حق که مستقر نهائی اوست پرواز نتواند کرد.

محبت اهل بيت عليهم السلام

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۱) یعنی ای صاحب شریعت به مردم بگو که من [برای رنجهایی که در راه نشر دین خدا تحمل کرده ام] از شما پاداشی نمی طلبم جز آنکه به اقرباء من [که اهل بیت منند] محبت ورزید [و خود را به ایشان نزدیک سازید] اما در آیه دیگر فرموده است: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) (۲) یعنی ای پیامبر به مردم بگو که من از [اینکه در راه رسالت برای] شما [تحمل رنج کرده ام] پاداشی نمیخواهم جز آنکه هر که بخواهد (در پی من) راه خدا را پیش گیرد، پس اگر یکبار اهل بیت و یکبار پیمودن راه حق اجر رسالت باشد معلوم می گردد که محبت اهل بیت عليهم السلام همان پیمودن طریق قرب حق است، كما فی الاثر «وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ» (۳) و مقدمات آن که تهذیب نفس و تخلّق الهی که سلوک الی الله بشمار می رود واجب به وجوب عینی است زیرا که مقدمه واجب نیز واجب است، با اینهمه در پیش روی شخص کنجکاو این پرسش قرار دارد که اگر محبت در وجود انسان امری عاطفی و غیر اختیاری است پس چگونه است که خدای تعالی به امیر غیر اختیاری فرمان وجوب داده است؟.

ص: ۶۰۱

۱- سوره ۴۲ آیه ۲۳.

۲- سوره ۲۵ آیه ۵۷

۳- این جمله از فقرات زیارت جامعه کبیره است، یعنی برای شما اهل بیت است مودت و محبتی که خدا آن را واجب ساخته است، و این فقره اشاره به مدلول آیه ۲۳ از سوره ۴۲ است که قبلاً ذکر شد.

پاسخ به این پرسش در ذیل آیه دوم آمده و توضیح آن همانست که ذکر گردید. تنها در اینجا یک امر در خور بررسی است و آن یکی بودن راه حق و قرب اوست با محبت اهل بیت و چگونگی تحصیل این محبت.

چنانکه گفته شد پیوند طریق قرب حق جز به تزکیه و تهذیب نفس و تخلق الهی نیست اری محبت اهل بیت چگونه از این طریق حاصل می شود؟.

در پاسخ به این پرسش باید گفته شود که چون این انوار مقدسه به حکم فقرات زیارت جامعه کبیره اصل و مبدأ و منشاء تمامی خیرات اند که «ان ذکر الخیر کنتم اوله و اصله و فرعه و معدنه و ماواه و منتهاه» (۱) پس برای تحصیل محبت ایشان سنخیت، محبت که لازمه آن است پیدا شود؛ و مسلم است که بدست آوردن سنخیت جز به دفع رذائل و کسب فضائل و ملکات والای انسانی و الهی میسر نیست.

پس از این دوره راه نیز وجوب محبت ایشان هم اثبات می شود و هم پاسخی منطقی به پرسش طرح شده در ذهنهاست که چرا خدای تعالی به امری عاطفی فرمان وجوب داده است.

ص: ۶۰۲

۱- یعنی ای اهل بیت اطهار، چون سخن از خیری آغاز شود شما خود آغاز آن و اصل آن و فرع آن و معدن آن و مأوای آن و پایان آنید

ولایت اهل بیت علیهم السلام:

کلمه ولایت به کسر واو چنانکه می دانیم معانی متعدده دارد که از آن جمله است: نزدیک شدن- تصرف کردن- یاری نمودن- تسلط یافتن- دوست داشتن و جز اینها.

أَمَّا هُمْ این معانی برای خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام همان تصرف و تملک و تسلط بر خلق جهان است که شعاعی از آفتاب ولایت مطلقه کلیه الهیه ایشان به شمار می رود کما قال الله تعالی: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۱). یعنی همانا که خداوندگار و متصرف در وجود شما و یاری گر شما خداست و پیامبرش و آنانکه نماز بپا دارند و در حالت رکوع زکات دهند یعنی علی علیه السلام و آل طاهرین او.

و این ولایت (در کنار محبت که پس از تزکیه و تهذیب و گناه پیش از آن بحکم فطرت پاک در انسان پدیدار می گردد) بمعنی تصرف انسان کامل و صاحب ولایت است در وجود مؤمن متنسک، تا در پیمودن طریق قرب حق با تصرفاتی که در وجود او می کند او را از خطرات طریق مصون دارد و در پرواز به سوی مقصد اعلی یاری گر او باشد زیرا که این خطرات در درون و بیرون وجود آدمی پیوسته در کار اخلاص و منع و حتی سقوط او از مدارج قرب اند تا آنگاه که این بازوی نیرومند شخص را به مقام مخلصین (به فتح لام) که مقام

ص: ۶۰۳

امنیت از خطرات نفس و شیطان است برساند؛ چرا که شیطان خود سوگند یاد کرده است که همه بنی نوع آدم را راهزن شود مگر بندگان خالص خدا را که (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ) (۱) یعنی شیطان به خدایتعالی عرضه داشت: به عزت سوگند که همه را گمراه خواهم ساخت مگر آن دسته از بندگانت که خالص باشند. و خدای تعالی نیز خود تصدیق فرموده است که شیطان را بر بندگان خالص شده در بندگی دستی نیست و عباد مخلصین از تیر رس تیرهای پرتابی شیطان در امان خواهند بود که: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) (۲) یعنی تو را بر بندگان خاص و خالص من دستی نیست.

بنابراین مقدمه به آسانی معلوم توان کرد که آنچه را نظام شریعت و طریقت می نامیم باید متکفل حرکت استکمالی در چهار چوب دو شرط ذکر شده باشد و گرنه تبعیت از نظامات شریعت و طریقت از جهت تکامل معنوی مطلقاً سودمند نیست.

و چون پذیرفتن این حقیقت و قیام مردانه برای چنین حرکت، امری بس دشوار است از اینست که از آغاز پیدایش اسلام تا به امروز در هر دوره قلیلی از اهل ایمان، اهل بیت اطهار علیهم السلام را به این معنی شناخته و تبعیت ایشانرا بر خود واجب دانسته اند چنانکه در صدر اسلام با همه تأکید و توصیه ای که حضرت صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و سلم در نهان و آشکار پیوسته درباره اهلیت خود بویژه حضرت مولای متقیان علی علیه السلام و شناسانیدن مقام و منزلت ایشان بکار بردند با آنهمه از میان خلق

ص: ۶۰۴

۱- سوره ۳۸ آیه ۸۲ و ۸۳

۲- سوره ۱۵ آیه ۴۲

مسلمان آن روزگار جز چند تن افراد انگشت شمار چون جناب سلمان و ابوذر و مقداد که رهسپار این طرق گردیده و خود را تسلیم ولایت اهل بیت آن حضرت کردند دگران راه انحراف در پیش گرفته و از کانون انوار هدایت الهی بکلی دور افتادند و در ادوار بعد شدت تبلیغات خصمانه دشمنان اهل بیت موجب شد تا ائمه معصومین علیهم السّلام و اصحاب اندک ایشان بعنوان معارضان با سنّت پیغمبر و نظام شکل یافته و پذیرفته شده آن شناخته شده و از حیطة فعالیت بعنوان رَفْضَه، بکلی منزوی شوند و باب هدایت الهی بر روی اکثریت عظیمی از مسلمین مسدود گردد.

امّا مع التأسّف که اهتمام این دانشمندان فداکار تنها به نقل اخباری که متکفّل امور فقهی مردم از حلال و حرام و مستحب و مکروه شرعی و بعضی معارف اخلاقی بود خلاصه گردید و احادیثی که مربوط به تولّی و تبرّی است و از اعظم فروع دین بشمار می رود بصورت پراکنده میانه سایر احادیثی که در باب ولایت اهل بیت است بی آنکه بصورت دو باب مستقل در فقه شیعه مطرح شوند نقل گردید و به این ترتیب این دو رکن مهمّ فقه جعفری از رده فروع دین بکلی کنار رفت تا آنجا که قدوّه المحدثین کلینی (۱) اعلی الله درجه

ص: ۶۰۵

۱- ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی مولف کتاب کافی که انرا بمدت ۲۰ سال گردآوری و تألیف کرده است مشهورتر از آنست که در این پاورقی مختصر نیازی به شرح داشته باشد در شأن او این بس که او را مجدد و مروج مذهب در قرن چهارم دانسته اند. وفاتش بسال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری در بغداد اتفاق افتاده است

با آنکه در کتاب ایمان و کفر باب دعائم اسلام از اصول کافی ضمن چهارده حدیث از ۱۵ حدیث این باب به نقل از امام معصوم ولایت اهل بیت را از اهم مبانی اسلام ذکر فرموده و لازمه عمل به چنین احادیث آن بود که در کتاب فروع کافی که حتی باب اطعمه و اشربه باز کرده است باب ولایتی نیز باز می کرد و به عنوان افضل فروع و اصلی ترین آنها آن را مطرح می ساخت تا فقیهان و دانشمندان پس از او ضمن سایر ابواب فقه در حوزه های درسی، طلاب را به فرا گرفتن متون این احادیث موظف دارند اما این مرد بزرگ از راه تجلیل بیشتر احادیثی که به ولایت اهل بیت علیهم السلام مربوط می شوند همه را یکجا در کتاب حجّت و در بخش اصول قرار داد و شاید ندانسته عملاً باب ولایت را به همه عظمتش از رده حوزه های درسی خارج ساخت.

و همچنین ثقه الاسلام جناب شیخ حرّ عاملی (۱) اعلی الله مقامه که با نگارش دائرة المعارف عظیمی از احادیث زیر بنائی فقه شیعه بنام وسائل الشیعه پایه های فقه جعفری را برای ادوار بعدی پی ریزی فرمود اما اسف آور است که وسیله الوسائل یعنی تولی و تبرّی را به کلی فراموش کرد و شاید برای جبران این ضایعه کتاب پر حجم اثبات الهداء را که مشتمل بر بیش از بیست هزار حدیث از طرق خاصه و عامه در اثبات ولایت اهل بیت اطهار است (۲) و پس از بحار الانوار شاید در کثرت احادیث نظیر نداشته باشد تدوین فرمود شکر الله سعیه (۳) اما اگر از میان اینهمه خبر و اثر احادیثی را که در اثبات

ص: ۶۰۶

-
- ۱- شیخ محدّث محمد بن حسن بن علی بن محمد حرّ عاملی؛ او را بجز وسائل مؤلفات بسیار است. و وفاتش در مشهد رضوی علیه السلام بسال ۱۱۰۴ هجری قمری اتفاق افتاده است
 - ۲- به مقدمه کتاب اثبات الهداء بقلم آیت الله مرعشی نجفی رجوع شود
 - ۳- ضمن ابواب مختلفه وسائل الشیعه بطور پراکنده احادیثی در ولایت اهل بیت آمده است؛ اما متشکل نبود آنها بعنوان بابی مستقل عظمت امر را بکلی منتفی ساخته است

تولی و تبری است بعنوان دو باب مستقل فقه جعفری در کتاب وسائل الشیعه نقل می فرمود چنین نبود که اگر از یک فرد طلبه مسأله ای در باب دیات که اصلاً در جهان پهناور اسلام جز در حجاز مورد عمل نیست پرسیده شود در حدّ استعداد خود داد سخن دهد و از شقوقی دم زند که ممکن است ده ها سال بگذرد و یک مورد پیدا نکند اما اگر درباره ائمه اهل بیت و ولایت ایشان پرسیده شود جز آنکه بگوید امام معصوم و مفترض الطاعه اند چیزی برای گفتن نداشته باشد و شاید ایشان را یک درجه بالاتر از یک مرجع جامع شرایط بدانند!! و این در جنب عظمت امر بسیار دردناک است.

اکنون برای آنکه متوجه شویم که امام معصوم خود نیز دقیقاً به همین امر توجه داشته است سومین حدیث از باب دعائم اسلام از اصول کافی ذیلاً آورده می شود.

«عن ابی جعفر علیه السّلام (۱) قال بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدَى بِالْوَلَايَةِ فَاخْتَارَ النَّاسُ بَارِبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ: يَعْنِي الْوَلَايَةَ».

یعنی: از امام باقر علیه السلام است که فرمود اسلام بر پنج چیز استوار است بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت: و خلق به چیزی دعوت نشده اند [که ایشان را ضرورتاً باشد] چنانکه به ولایت؛ [و شگفت آنکه] مردم آن چهار را برگزیده و این یکی را رها ساخته اند! (یعنی ولایت اهل بیت را).

و از متن این حدیث چنان پیداست که تا روزگار حضرت امام باقر (ع) مسلمانان به آن چهار سخت پابند بوده اند اما هم آن پنج را که ولایت اهل بیت بوده است بکلی فراموش کرده اند چنانکه اکنون نیز چنین است با این

ص: ۶۰۷

۱- به منظور رعایت اختصار از ذکر روایت حدیث صرف نظر گردید.

تفاوت که در آن روزگار تنها منحرفین از طریقه اهل بیت چنین بودند اما در این دوران مدعیان به تبعیت از اهل بیت نیز بدین گونه اند چنانکه نه تنها از ولایت ایشان و شئون مختلفه آن هیچ نمی دانند بلکه خود را به دانستن و به کار بستن آنچه در این باره باید بدانند و به کار بندند نیز موظف نمی شناسند!

گفته شد که در هر دوره از ادوار اسلام گروهی اندک میانه رجال علم و دین متوجه این امر خطیر بوده و خود را به احیاء این موارد و آثار، موظف ساخته اند همچون شیخ کلینی و شیخ حر عاملی و نظائر ایشان که با تدوین کتابهایی چون اصول کافی و اثبات الهداء حقی عظیم بر ذمه نسلهای بعد از خود، گذرانده اند اما متأسفانه تنها قفسه های کتابخانه ها از این گنجینه های گرانبها برخوردار است!

اما از آنجا که خدای تعالی نخواست است که انوار هدایت و ولایتش در قفسه های کتابخانه ها زندانی باشد، در دامان ولایت الهیه اهل بیت پیامبرش مردانی پرورش داد که نه تنها از راه نقل اخبار که در محدوده کتابها مدون شوند بلکه سینه به سینه این انوار و اسرار را بتوانند نسل به نسل بوسیله افراد مستعد تا ظهور دولت حقه آل محمد علیهم السلام انتقال دهند؛ ابر مردانی که در کوره محبت آل محمد علیهم السلام خود را گداخته و به حیات طیبه الهیه ایشان زندگی تازه یافته و به نیروی ولایت ایشان به اوج قرب حق پرواز کرده و ارواحشان در نشیمنگاه صدق و مستقر رحمت در پیشگاه سلطان مقتدر (۱) سرمست باده شهود باشد و در عین حال لحظه ای از احوال خلق غافل نمانند؛ چنانکه جناب شیخ زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (۲)

ص: ۶۰۸

۱- این چند جمله مدلول این آیه است: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ): سوره ۵۴ آیه ۵۵.

۲- در آنجا که سخن از شخصیت‌های دوشانین به میان آمده دگر بار از این مرد بزرگ سخنی خواهد بود.

در کتاب منیه المرید، حدیثی از حضرت رسول اکرم نقل فرموده که در آن طبقات سه گانه عالمان اُمَّتِ مُحَمَّدِی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را مشخص کرده است.

و آن حدیث این است که پیغمبر فرمود: «سائل العلماء و خالط الحُکماء و جالس الكُبراء» یعنی مسائل حلال و حرام را از عالمان اُمَّتِ به پرسید و با حکماء اُمَّتِ آمیزش کنید و با بزرگان اُمَّتِ مجالست نمائید. و شیخ در توضیح این حدیث گوید:

علما سه دسته اند:

۱- عالم بالله غیر عالم بامر الله: و آن بنده ای است که معرفت الهیّه بر قلب او چیره گشته و مستغرق مشاهده انوار جلال و کبریاء الهی است و این استغراق او را مجال نمی دهد تا علم احکام را فرا گیرد مگر آنچه را که به ناچار باید بداند.

۲- و عالم بامر الله غیر عالم بالله: و او کسی است که حلال و حرام را می شناسد و به دقایق احکام آشناست اما از اسرار جلال الهی بی خبر مانده است.

۳- و عالم بالله و بامر الله: است و او شخصیتی است که در مرز میانه عالم معقولات و محسوسات نشسته است و او گاهی با خدا و مستغرق محبت خداست و گاهی در مقام شفقت و رحمت با خلق است، و چون از حق به خلق باز گردد با ایشان همچون یک تن از ایشان است چنانکه گوئی خدای را نمی شناسد، و چون مستغرق یاد حق شود و با خدای خود خلوت کند گوئی اصلاً خلق را نمی شناسد؛ و این مقام، مقام و شأن پیمبران است...» (۱). و مقصود

ص: ۶۰۹

۱- سخن شیخ، مفصل است تا اینجا که ترجمه آن آورده شد به منظور شاهد مثال بود

شیخ از این بیان درباره گروه سوم این نیست که چون به خلق رو کنند از خدا غافل باشند بلکه مقصود شیخ به گونه ای خاص بیان دشواری فهم احوال این افراد عزیز الوجود است چه آنکس که تمامی مراحل سلوک را پشت سر گذاشته و بموت ارادی و مراتب چهارگانه آن تحقق یافته و احوال برزخ و مواقف قیامت را در همین نشأ طی نموده و به مقام محمود که مقام شفاعت است مرتقی گشته و جان عرشی آشیانش مستغرق شهود است آمیزش با خلق چگونه تواند او را از یاد خدا غافل سازد چنانکه حضرت مولی الموحدين عليه السلام در خطبه ۲۱۳ از نهج البلاغه در تحقیق معنی آیه شریفه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَيْنٍ ذِكْرِ اللَّهِ ...) (۱) به تفصیل بیاناتی که نوعاً مصدق سخنان اهل عرفان در این زمینه است ایراد فرموده تا آنجا که فرموده است: «و انّ للذکر لاهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً فلم تشغلهم تجارة» و لا یبع عنه ... الی ان قال علیه السلام: فکأنما اطلعوا غیوب اهل البرزخ فی طول الاقامه فيه و حَقَّت القیامه علیهم عِداتهما ... یعنی برای ذکر حق اهلی است که یاد خدا را بجای دنیا برگزیده اند چنانکه اشتغال به امر دنیا ایشانرا از یاد خدا غافل نمی سازد تا آنجا که فرماید: گوئی که بر احوال اهل برزخ (و گرفتارهای ایشان) در طول اقامت خود (در آن محنت سرا) آگاه و قیامت بر ایشان قائم گشته و وعده هایش را در ایشان تحقق بخشیده است.

اکنون که سخن در باب اولیاء حق به اینجا رسید می سزد از بعض علماء شیعه که علی قدر مراتبهم از نمد فقر کلاهی داشته و یا از کاملان این طائفه بوده اند یاد شود جناب سید قطب الدین نیریزی قدس سره که خود از ارکان عظیم الشان طبقه اهل معرفت بشمار است (۲) در قصیده هائیه خود

ص: ۶۱۰

۱- مردانی که نه تجارت و نه بیع ایشان را از یاد حق غافل نمی سازد. سوره ۲۴ آیه ۳۷

۲- این شخصیت والا از مشاهیر مشایخ و ارکان سلسله الذّهب رضوی- علیه السلام- است؛ و در اواخر دوران سلسله صفویّه ساکن نجف اشرف بوده، و حوزه درسش برای طلباب علوم ظاهر، و محفل انسیش برای سالکان مسالک باطن و ولایت اهل بیت - علیهم السّلام- قبله آمال و کعبه اقبال می بوده است. آن جناب را قصائدی بلند در معارف توحید و ولایت به زبان عربی و فارسی در شناخت حکمت و عرفان اهل بیت- بوجه خاص- است که راه گشای طریق خاصّ ایشان در حکمت الهی و وحدت وجود و عرفان علمی است: آنچه می گویم هم از اشراق اوست***قصیر و ایوان دلم مشراق اوست شرح احوال حضرتش در تذکره ریاض العارفین بنحو اختصار آمده؛ و از فضلاء معاصر فاضل معظم جناب محمّد خواجوی که سالها در آثار آن جناب تتبع داشته است بر رساله منهج التحریر و رساله روحیه حضرت سید شرحی نگاشته، و با مختصری از ترجمه احوال ایشان مجموعه ای- هر چند مختصر- پرداخته که در دسترس استفاده است. چون چند تن از مشاهیر و سادات گوشه که در پایان این مقدمه ذکر خواهند شد، و همچنین بسیاری از مشاهیر علماء ادوار بعدی همچون سید بحر العلوم و آقا محمّد بید آبادی و مولا محراب گیلانی و شیخ جعفر نجفی و امثال ایشان نیز- چه علماء و چه عملاً و طریقه، بی واسطه و با واسطه- از خوان احسان ایشان بهره مند گردیده اند، لذا برای ذکر بعضی از افراد این طبقه که چه بسا رشته ارتباط معنوی و سلوکی ایشان به سلسله الذّهب متصل باشد از همان قصیده «فصل الخطاب» استفاده گردید. رحلت آن ولیّ یگانه بسال ۱۱۷۳ هجری قمری در نجف اشرف اتفاق افتاده است: قدس الله سرّه العزیز

معروف به فصل الخطاب (۱) به ذکر اسامی بعضی از اجله و مشاهیر علماء شیعه که از مفاخر جهان اسلام معدود گردیده اند و در عین حال ناسک مناسک طریقه خاصه اهل بیت علیهم السلام نیز بوده اند پرداخته چنین فرماید:

و كان بهذا الاعتقاد افاضل***من العلماء المتقين الاجله

رأيت كثيرا من افاضل عصرنا***لقد عرفوا منهاجهم في الولاية

ص: ۶۱۱

۱- این قصیده فریده را یکی از فضلاء متاخرین از سلسله الذهب رضوی (ع) موسوم به شیخ ابو القاسم امین الشرع خوئی ملقب به نور الانواری در کتابی پر حجم بنام میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب ترجمه و شرحی مستوفی نموده است این کتاب در حدّ خود گنجینه ای از معارف طریقه خاصه اهل بیت در حکمت الهی و عرفان علمی و عملی است؛ و آنچه در متن، در ذیل این سه بیت ذکر شده و پس از این تا پایان مطالب فصل الخطاب ذکر خواهد شد ملخصی از همان شرح است، و برای احتراز از تطویل از آوردن متن فصل الخطاب خودداری گردید

ولم ينكر و هم بل تواضع كلهم*** لتلك الكبار العارفين الاجلّه

یعنی: و بر این اعتقاد (یعنی استکمال معنوی در طریقه ولایت اهل بیت و اعتقاد بمقام ولایت مطلقه کلّیه الهیه ایشان) جمع کثیری از افاضل و علماء جلیل القدر و پرهیزکار در روزگار گذشته بوده اند، و من بسیاری از افاضل عصر خود را نیز دیده ام که مقام عرفان و طریقه ولایت عرفاء الهیین را می دانسته و می شناخته و به تمامی ایشان حرمت نهاده اند.

آنگاه بذکر چند تن از علماء و فضلاء عصر خود که درک فیض حضورش را کرده اند پرداخته و سپس عنان توجه خود را بسوی بعضی از رجال علم در ادوار گذشته منعطف ساخته فرماید:

«... ۱- جناب شیخ حسن کاشانی معروف به بابا افضل است ... و دیگر:

۲- جناب قدوة العلماء الراشدین مولانا شیخ حسن بن یوسف بن مطهر حلّی معروف بعلّامه حلّی که از اساطین علماء امامیه و از ارکان مذهب حقّه جعفریه بوده و در کتاب منهاج الکرامه در طریقت داد سخن داده است ... و دیگر:

۳- جناب شیخ ابن ابی جمهور لحساوی است که جامع علوم شریعت و طریقت بوده و در علم و حکمت و کلام از اساتید روزگار است در کتاب (مجلی) بین تصوّف (خاص که طریقه اهل بیت است) با علم کلام جمع نموده است ... و دیگر:

۴- جناب شیخ علی بن هلال استاد ابن ابی جمهور و صاحب کتاب الدرّ الفرید فی التوحید است ... و دیگر:

۵- جناب سید الافاضل سید حیدر آملی صاحب کتاب جامع الاسرار

و منبع الانوار است که از جمله متنسّکان سلسله فقر و سلوک و صاحب مرتبه کشف و شهود بوده است و او را کتابی بنام (المحیط الاعظم) است که نزدیک به هفتاد هزار بیت است و در آن آورده است: که چون دیدم بعضی از جهّال میانه طریقت و تشیّع تفرقه پنداشته اند این کتاب را نگاشتم و در آن اثبات کردم که هر شیعه دارای طریقه سلوک نباشد شیعه نیست و هر سالک که شیعه نباشد سالک طریقت نیست چرا که طریقه فقر و سلوک، طریقه ائمه معصومین است (۱) ... و دیگر:

۶- شیخ فاضل جناب شیخ زین الدّین علی بن احمد عاملی قدّس سرّه معروف به شهید ثانی است ... چنانکه صاحب روضات الجنّات (۲) درباره او نوشته است: إنّه بلغ من کل فنّ منتهاه ... الی ان قال: و اما السّلوک و التّصوّف فقد کان به فیه تصرّف وایّ تصرّف ... یعنی: او در هر فنی به کمال بود تا آنجا که گوید و اما در سلوک و تصوّف بیگمان او را در آن تصرف می بود و چگونگی تصرّفی ...» و همین بزرگ مرد یعنی شیخ زین الدین فرموده است که شهید اول (۳) از ابدال رجال الله بوده و او را قصیده ای است در معارف و سلوک که صاحب روضات الجنّات آنرا نقل کرده و تمامی آن در تحریص و ترغیب سلوک الی الله و رسیدن به مقام عشق و محبت الهی و نوشیدن شراب محبّت اوست از دست ساقی آن شراب سلام الله علیه [و بمنظور تبرک و تیمن چند بیتی از آخر

ص: ۶۱۳

۱- حقیر نگارنده کتاب محیط اعظم را ندیده ام اما در کتاب جامع الاسرار این مطلب آمده اس و شاید در هر دو کتاب این مطلب را نگاشته باشد

۲- علامه متّبع میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی متوفی بسال ۱۳۱۳ هجری قمری مؤلف این کتاب است

۳- مقصود از شهید اول جناب شیخ شمس الدین محمد بن حامد عاملی دمشقی مؤلف کتاب لمعه دمشقیه است که از اعظم علماء امامیه در قرن هشتم بوده و بسال ۷۸۶ به شهادت رسیده است (روضات الجنّات)

این قصیده آورده می شود تا طلب علم دینیه مشایخ خود را بیشتر شناسند و نیک بنگرند که این پهلوانان میدانهای علم و عمل، علوم شرعیته را برای بدست آوردن چه هدفی فرا گرفته اند.

شیخ پس از آنکه در ابیات اولیه به ترغیب سالک مشتاق به ذکر و فکر می پردازد، بالاخره می گوید: ...

«وَقِفْ عَلَى عِرْفَاتِ الذِّكْرِ مُنْكَسِرًا** وَحَوْلَ كَعْبِهِ عِرْفَانِ الصِّفَاتِ فَطْفُفْ

وَإِنْ سَقَاكَ مُدِيرُ الرَّاحِ مِنْ يَدِهِ** كَأْسِ التَّجَلِّيِ وَخُذِ بِالْكَاسِ وَاعْتَرِفْ

وَاشْرَبْ وَاسْقِ فَلَا تَبْخَلْ عَلَى ظِمَاءٍ** فَإِنْ رَجَعْتَ بِلَا رِي فَوَا اسْفُفْ»

می گوید: در مقام عرفات ذکر حق، بحالت انکسار و شکستگی باش، و در پیرامون کعبه عرفان صفات حق (که حجت خدا و ولی کامل او مظهر تمامی آنهاست) طواف کن. و اگر جام گردان شراب عشق تو را به جامی از جامهای تجلی سقایت کند بگیر و بنوش و (بدیگران نیز) بنوشان، چه اگر از این تجلیگاه بالب تشنه بازگردی بسی اسف آور است.

و بسیار کسان دیگر که از اکابر طبقه علماء شیعه بوده اند که در قصیده فصل الخطاب حضرت سید، ذکری از ایشان در میان نیست و همچنین در ادوار پس از ایشان تا به امروز، و از حال تا آنگاه که شعاع ولایت آل محمد (ص) در پهنه گیتی سایه گستر است چنین مردانی خواهند بود.

سلاسل طریقت

بدانگونه که در آثار مدون اکابر مشایخ سلسله الذهب رضوی علیه السلام مندرج است و تواریخ و تذکره ها نیز بر آن گواه اند، و چنانکه قبلاً نیز ذکر

ص: ۶۱۴

گردید، از همان بدو پیدایش اسلام و مشخص شدن موقع منیع و ممتاز حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، تنها گروه اندکی از خواص اصحاب حضرت ختمی مرتبت به فرمان آن حضرت برای تربیت در مراتب ولایت به حضرت امیر مؤمنان سپرده شده اند و گواه بر این حقیقت، حصول مقامات فوق مرتبه ایمان برای حضرت سلمان است که به اعتبار همان مراتب و مقامات به افتخار عنوان خاص «مَنَّا اهل البیت» مفتخر و مشرف گردید و نشانه این اختصاص در این گروه اندک ثبات و استقامت ایشان در تحولات نامطلوب و نامشروعی است که پس از وفات پیغمبر اکرم پیش آمد، و وفاداری و استقامت ایشان در حمایت همه جانبه از اهل بیت اطهار است. و اگر چه از هیچیک از این افراد معدود یعنی سلمان (۱) و ابوذر و مقداد و عمار یاسر و حذیفه بن الیمان، سلسله طریقتی

ص: ۶۱۵

۱- نکته ای که درباره جناب سلمان علیه السلام در خور توجه است آنست که در باب سوم از کتاب فردوس المرشدیه که در شرح احوال جناب شیخ ابو اسحق کازرونی است و اصل آن عربی بوده و تألیف شخصی بنام خطیب ابوبکر محمد بن عبد الکریم از معتقدان شیخ ابو اسحق است و آن را شخص دیگری بنام محمود بن عثمان بعدها بلغت فارسی ترجمه کرده است بنقل از شخصی بنام «سیدی داود فهلوی» که هیچگونه از تاریخ حیات یا معلومات و یا دیگر مشخصات و هویت او اثری در دست نیست، و تنها وسیله شناسائی او آنست که از مریدان شیخ بوده است، سند خرقة شیخ کبیر (ابو عبدالله خفیف) از شیخ ابو جعفر (حدّاء) از ابو عمر و اصطخری از ابو تراب نخشبی از شقیق بلخی از سلمان فارسی!! از موسی بن زید، و او از او پس قرنی! و حال آنکه وفات جناب سلمان بنا بر آنچه عموم مورخان و محدّثان نوشته اند بین سالهای ۳۴ تا ۳۶ هجری اتفاق افتاده و اگر بفرض، هیچ مورخی تاریخ وفات او را نقل نکرده باشد اسلام آوردن آنجناب بدست حضرت رسول اکرم و تاریخ حیات او نه چنان آشکار است که کسی او را همزمان با شقیق بلخی مقتول بسال ۱۹۴ هجری بدانند! و بین او و حضرت رسول اکرم که در اواخر حیات آنحضرت ملازم حضورش بوده است جز حصول امیر مؤمنان که واسطه فیض ولایت است شخصی مجهول بنام موسی بن زید یا جناب اویس قرنی که جز یکبار به مدینه نیامده و او را با حضرت رسول ملاقات واقع نشده واسطه ای تصور نماید! و شکفت آورتر از این شجره مجعول و عوامانه آنکه مقدمه نویس اروپائی کتاب فردوس المرشدیه ضمن ۷۰ صفحه تدقیقات گیج کننده بنام مقدمه، اصلاً متعرض چنین مطلب مهم و خبط آشکار نشده است!!

که منشأ پیدایش انشعابات گردد پدید نیامده است اما در عین حال وجود این افراد، میانه جامعه مسلمین آن روزگار زمینه ساز پدید آمدن سلاسل طریقتی از ائمه اطهار علیهم السلام گردیده است.

و این سلاسل بدانگونه که در کتب و رسایل و مآخذ سلسله الذَّهَب آمده و در بعضی از تذکره ها نیز ذکر گردیده چهار سلسله است که از چهار امام معصوم (۱) منشعب گشته اند به این ترتیب:

۱- سلسله کَمیلیّه: که بعدها به رِفَاعیّه معروف شده و از جناب کمیل بن زیاد از حضرت مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام ناشی شده است.

۲- سلسله اَدَهَمیّه نقشبندیّه: که بوسیله جناب ابراهیم بن ادهم بلخی از حضرت سَجّاد علیه السلام پدید آمده است (۲).

۳- سلسله شَطّاریّه: که بوسیله جناب ابو یزید بسطامی از حضرت صادق علیه السلام منشعب گردیده است (۳).

ص: ۶۱۶

۱- این سخن بمعنی آن نیست که دیگر ائمه معصومین تربیت یافتگان خاص نداشته اند بلکه مقصود آنست که سلسله ای از آنان منشعب نگردیده است

۲- این سلسله در آغاز بنام جناب ابراهیم ادهم ادهمیّه نامیده می شده ولی در ادوار بعد چون بعضی از مشایخ نامی آن از شعب سلاسل دیگر نیز خلافت داشته اند به نامهای متعدده نامیده شده است که مشهورترین آنها در ایران طریقه نقشبندیّه است که منسوب به جناب شیخ بهاء الدین نقش بند است: به کتاب حدائق الوردیه فی حقائق اجلاء النقشبندیّه تألیف عبد المجید بن محمد الخانی رجوع شود

۳- اینکه گفته اند زمان حضرت صادق با روزگار بایزید بسطامی نزدیک صد سال فاصله داشته درست است اما توجه نداشته اند که بایزید یعنی طیفور بن عیسی دو شخصیت جدا از هم بوده اند و بایزید دوّم یعنی طیفور فرزند عیسی که بایزید اول بوده و بایزید اول که جدّ بایزید دوم است نامش طیفور و نام پدرش عیسی است و هم زمان با حضرت امام صادق علیه السلام بوده است و چون بایزید دوم از زهّاد معروف زمان خود بوده بجای جد خویش مشهور گردیده است: «به مقدمه کتاب سماع و فتوت نوشته احمد مجاهد رجوع شود»

۴- سلسله ذهبیه: که از حضرت ثامن الائمه علیهم السلام توسط جناب معروف کرخی دربان خاص آن حضرت پایه گذاری شده و بواسطه انشعابات بسیار در بیشتر صفحات ایران گسترده شده است و بهمین مناسبت است که آن را امّ السّلاسل نام نهاده اند، و هر شعبه بعدها بنام بعضی از شخصیت های برجسته آن نامی دیگر بخود گرفته است و می سزد که در اینجا اسماء مقدّسه ارکان این سلسله جلیله ذکر شود به دو جهت:

نخست به این جهت که وجوه شخصیت‌های سادات گوشه که در این کتاب از آنها نام برده شده است خود از بزرگان این سلسله بوده اند و لازمه تحقیق درباره شخصیت معنوی و الهی ایشان آنست که شجره طریقتی آنها نیز ذکر شود.

وجه دوّم آنست که در ذکر نام صالحین رحمت خدای تعالی نازل می گردد: «عِنْدَ ذِكْرِ الصّٰلِحِیْنَ تَنْزِلُ الرّٰحْمَهِ» پس چه بهتر که نام ایشان برده شود چنانکه مولانا جناب آقا محمد هاشم درویش قدّس سرّه که خود یکی از کبار ایشانست در مقدمه همین شجره طیبه فرماید:

حرمت و تعظیم کن بر نامشان***بو که یابی بهره از انعامشان

نامشان ذوق آورد در جان و تن***روح ایشان چون بود واگو به من

نامشان دل پاک سازد از کدر***روحشان عند ملیک مقتدر

یادشان کن از خدا حاجت طلب***چون چنین کردی اجابت کرد رب

چنانکه گفته شد افتخار اتّصال سلسله ذهبیه به حضرت رکن الارکان و قبله الاولیاء فی ادوار الزّمان و امام الانس و الجان علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و ابنائه المعصومین سلام الله الرّحیم الرّحمن بوسیله جناب:

- ۱- شیخ معروف کرخی و جانشین ایشان:
- ۲- جناب شیخ سرّی سقطی است و جانشین ایشان:
- ۳- جناب شیخ جنید بغدادی است جانشین ایشان:
- ۴- جناب شیخ ابو عثمان مغربی است و جانشین ایشان:
- ۵- جناب شیخ ابو علی رودباری است و جانشین ایشان:
- ۶- جناب شیخ ابو علی کاتب مصری است و جانشین ایشان:
- ۷- جناب شیخ ابو القاسم گورکانی است و جانشین ایشان:
- ۸- جناب شیخ ابوبکر نسّاج است و جانشین ایشان:
- ۹- جناب شیخ احمد غزّالی است و جانشین ایشان:
- ۱۰- جناب شیخ ابو النجیب سُهروردی است و جانشین ایشان:
- ۱۱- جناب شیخ عمّار یاسر بدلیسی است و جانشین ایشان:
- ۱۲- جناب شیخ نجم الدین کُبری است و جانشین ایشان:
- ۱۳- جناب شیخ مجد الدین بغدادی است و جانشین ایشان:
- ۱۴- جناب شیخ رضی الدین علی لالا است و جانشین ایشان:
- ۱۵- جناب شیخ احمد جوزقانی است و جانشین ایشان:
- ۱۶- جناب شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفرائینی است و جانشین ایشان:
- ۱۷- جناب شیخ علاء الدوله سمنانی است و جانشین ایشان:
- ۱۸- جناب شیخ محمود مَرَدَقانی است و جانشین ایشان:
- ۱۹- جناب شیخ امیر سید علی همدانی است و جانشین ایشان:

- ۲۰- جناب شیخ خواجه ابا اسحاق ختلائی است و جانشین ایشان:
- ۲۱- جناب شیخ امیر سید عبدالله برزش آبادی است و جانشین ایشان:
- ۲۲- جناب شیخ رشید الدین بیداوازی است و جانشین ایشان:
- ۲۳- جناب شیخ شیخ شاه علی اسفرائینی است و جانشین ایشان:
- ۲۴- جناب شیخ حاجی محمد خبوشانی است و جانشین ایشان:
- ۲۵- جناب شیخ غلامعلی نیشابوری است و جانشین ایشان:
- ۲۶- جناب شیخ تاج الدین حسین تبادکانی است و جانشین ایشان:
- ۲۷- جناب شیخ درویش محمد کارندهی است و جانشین ایشان:
- ۲۸- جناب شیخ حاتم زراوندی است و جانشین ایشان:
- ۲۹- جناب شیخ محمد علی مؤذن خراسانی است و جانشین ایشان:
- ۳۰- جناب شیخ نجیب الدین رضا تبریزی است و جانشین ایشان:
- ۳۱- جناب شیخ علینقی اصطهباناتیست و جانشین ایشان:
- ۳۲- جناب شیخ سید قطب الدین محمد نیریزی است و جانشین ایشان:
- ۳۳- جناب شیخ آقا محمد هاشم درویش شیرازی است و جانشین ایشان:
- ۳۴- جناب شیخ آقا میرزا عبد البی شریفی است و جانشین ایشان:
- ۳۵- جناب آقا میرزا ابو القاسم راز شیرازی است و جانشین ایشان:
- ۳۶- جناب شیخ آقا میرزا جلال الدین محمد مجد الاشراف است و جانشین ایشان:
- ۳۷- جناب وحید الاولیاء الکاملین آقا میرزا احمد عبد الحی مرتضوی تبریزی است و جانشین ایشان:

۳۸- جناب ابو الفتح حاج میرزا محمد علی حُبّ حیدر است و جانشین ایشان:

۳۹- قطب فلک ولایت و مهر سپهر هدایت ملجأ الابدال والاوتاد حضرت استاد دکتر حاج عبد الحمید گنجویان ملقب به میر برنا اطال الله عمره و متّعنا الله بطول بقائه است (۱).

چنانکه ذکر شد چند تن از مشاهیر علما و عرفانی سادات گوشه از شجره یاده شده در بالا منشعب گردیده اند. به این ترتیب:

۱- جناب سید صدر الدین کاشف که بوسیله جناب آقا محمد بید آبادی اصفهانی (۲) به حضرت سید قطب الدین تبریزی سی و دومین رکن سلسله می پیوندد.

۲- جناب حاج سید محمد رضا رئیس خاندان ظهیر الاسلام دزفولی ملقب به نور الدین که خلیفه و جانشین سید کاشف است (۳).

۳- جناب عین الدین حاج سید حسین ظهیر الاسلام فرزند حاج سید محمد رضا که خلیفه و جانشین اوست (۴).

۴- جناب آقا سید علی سید دزفولی فرزند دیگر جناب حاج سید محمد رضای مذکور است که در دوره ده ساله آخر عمر دست ارادت به دست حضرت وحید الاولیاء الکاملین آقا میرزا احمد عبد الحی تبریزی سی و هفتمین رکن سلسله و جانشین ایشان حضرت ابوالفتوح قدس الله روحهما

ص: ۶۲۰

۱- به جلد پنجم فرهنگ معین ذیل کلمه ذهبیه و همچنین به شجره نامه طریقتی منضم به کتاب «مجموعه آثار فارسی احمد غزالی» تألیف و تدوین احمد مجاهد رجوع شود

۲- به مقدمه کتاب مصباح العارفین و همچنین شجره نامه طریقتی منضم به رسائل فارسی شیخ احمد غزالی رجوع شود

۳- به مآخذ ذکر شده منضم به رسائل فارسی جناب شیخ احمد غزالی رجوع شود

۴- به مقدمه کتاب مصباح العارفین و همچنین شجره نامه طریقتی منضم به رسائل فارسی شیخ احمد غزالی رجوع شود

داد؛ و قبل از این، ده سال تربیت مقدماتی را از جناب آقا سید محمد علی نجفی اعلی الله مقامه الشریف اخذ فرمود (۱).

۵- جناب سید رضی الدین (محمد رضا) فرزند جناب حاج سید حسین (عین الدین) ظهیر الاسلام است که علاوه بر مقامات سلوکی از جهت تبخّر در اغلب علوم و فنون اسلامی با وجود حوادث سنّ (۲) می توان گفت که از نوابغ رجال سادات گوشه بشمار است و شاهد بر این ادّعا قصیده قرآنیه ایشانست در منقبت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام که با این بیت آغاز می شود:

پای تا سر محو دیدار امیر المؤمنینم***بی کران دریای مدح شاه را زورق نشینم

ص: ۶۲۱

۱- به منتخب کتاب «مشکوٰۃ الفؤاد» تألیف فرزندش جناب حاجی سید احمد سیدی رجوع شود اما متأسفانه در این جزوه کم حجم، جلالت قدر سید بدانگونه که می باید منعکس نگردیده است شاید جناب نویسنده کتاب خواسته است از (پدرستانی) اجتناب فرموده باشد اما برای حقیر هر چند معظم له خالوی والده است اما می سزد به مطلبی که در صفحه ششم کتاب مشکوٰۃ الفؤاد به آن اشاراتی رفته تصریح نمایم و آن اینست که در همان دوران نقاقت ایشان در محضر مبارک حضرت ابو الفتوح قدس سره العزیز به عیادت آنجناب رفتیم در آن محضر پر فیض جناب سید بعضی از مکاشفات و واقعات خود را بعرض حضرت ابو الفتوح می رسانید و از آنجمله همین مطلب اشاره شده در مشکوٰۃ الفؤاد است؛ و توضیح آن اینست که فرمود: در واقعه دیدم که شخصی جبّه حضرت شاه نعمت الله را برای من آورد و فرمود که این جبّه را آنجناب به شما عطا فرموده است. حضرت ابو الفتوح از این واقعه بسیار مسرور و شاد خاطر گردید، و مطالبی نیز فرمود که جای ذکر آن نیستو اما در باب سید الانام آقا سید محمد علی نجفی روح الله روحه که یکی از مریبان سید قبل از تشرف به سلسله الذهب بوده است اینکه آنجناب در کدامیک از سلاسل فقر مجاز به ارشاد بوده است با همه جلالت قدر و علو شأن چیزی بر بنده معلوم نگردید شاید که در متن این مجموعه در این باره مطلبی آمده باشد

۲- گویند بهنگام وفات، بیش از بیست و پنج سال از عمرش نگذشته بوده و پدر بزرگوارش با همه قدرت روح و تملک نفس بیش از شش ماه پس از وفات فرزند نزیست. گویند بیشتر چیزی که وفات این پدر را بظاهر موجب شد مقدمات بیماری فرزندش بود که از سوی دشمنان خاندان ظهیر الاسلام فراهم شده بود

در این منقبت هفتاد هشت بیتی بسیاری از شئون و مناقب حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام را که تفسیراً یا تأویلاً در آیات قرآنی مندرج است با تسلط و در عین حال ظرافت مخصوص به خود ذکر فرموده و هر جا که شأن آیه ای اقتضا داشته و اهل تحقیق و معرفت بر اساس روایات، آن آیه را منطبق با مقام ولایت مطلقه الهیه حضرت دانسته و به آن استدلال کرده اند ایشان نیز بزبان شعر با قدرت و تسلطی کم نظیر بکار برده است مثل این بیت:

باء بسم الله ام و پیچیده شد اسرار در من***گر چه مربوبم ولیکن دان که ربّ العالمینم

که برای فهم این معنی که چگونه صاحب مقام ولایت مطلقه ربّ العالمین است می باید نخست به زبان اهل معرفت و تحقیق آشنا شد آنگاه شأن مقام ولایت مطلقه الهیه را لااقل در حدّ فهم اصطلاح ایشان دانست تا صحت مدلول این بیت را دریافت. خلاصه اگر هیچ اثر و تألیفی دیگر از آن جناب در دست نباشد همین قصیده کافیه که منزلت والای او را در علم الحدیث و تفسیر و حکمت تالهی و عرفان ثابت کند قدس الله روحه و عطر الله مضجعه.

و الحق که تحقیق درباره چنین شخصیت والا در خور شأن علمی فرزند جلیل القدر ایشان جناب سید الافاضل حاج سید علی کمالی ادام الله ایام افاضاته است که خود در این عصر دانشمندی متبّع و محقق کم نظیر بشمار می رود، و چه بسا ضمن شرح حال پدر عالی گهر خود در همین مجموعه مطالبی ارزنده مرقوم داشته باشد، تنها مطلبی که در ارتباط با مطالب این مقدمه بعهدده این ناچیز است اثبات این امر است که سید در طریق سلوک الی الله برمنهج سلسله الذهب و تحت تربیت والد خود به مقاماتی نائل آمده، هر چند مطلب برای این حقیر روشن تر از آنست که نیازمند اثبات باشد اما

برای اینکه دلیلی ظاهری نیز این حقیقت را تأیید کند به جمله ای چند که در حاشیه نسخه ای خطی از کتاب قوائم الانوار تألیف حضرت راز سی و پنجمین رکن سلسله الذهب که بطریق ارث از جناب عین الدین ظهیر الاسلام به دختر والا گهرش مرحومه حاجیه خانمی رحمها الله والده جناب حاجی سید هاشم عادل زاده حفظه الله رسیده و هم اکنون نزد نگارنده موجود است بخط فرزند ارشد جناب ظهیر الاسلام یعنی جناب سید صدر الدین موسوی ذهبی رحمه الله در آنجا که در متن کتاب سخن از سیر معراجی جناب سلطان بایزید بسطامی قدس سره در میان است، و در آن سیر و مکاشفه، از قطع منازل بس دشوار و از آن جمله عبور از دریاهاى آتش سخن به میان آمده است جناب سید صدر الدین در حاشیه این مطلب که در صفحه ۴۵۷ کتاب ذکر شده آمده چنین نوشته است:

«مرحوم حاج سید حسین ظهیر الاسلام زمانیکه پسرش سید رضی الدین که شخصی سالک و عارف بود فوت شد فرمود: بین من و خلق صد هزار دریای آتش است که رضی پا در اولی نهاد و رفت به ته دره عدم (۱): کتبه صدر الدین بن حسین الموسوی الذهبی ۲۹ رمضان ۱۳۵۱».

۶- جناب سید صدر الدین بن سید حسین ظهیر الاسلام رحمه الله است که خود از دانشمندان و رجال کم نظیر خاندان سادات گوشه بشمار می رود و مسلماً شرح احوال او هر چند مختصر در این مجموعه آمده است و قدر مسلم آنستکه بنا بتصریح خود، سالک مسالک سلسله الذهب بوده است؛ چه در نوشته حاشیه قوائم الانوار چنانکه ذکر شد خود را ذهبی معرفی فرموده است.

ص: ۶۲۳

۱- به کتاب تذکره الاولیا شیخ عطار قدس سره ذیل حالات جناب شیخ بایزید بسطامی رجوع شود آنجا که می فرماید: «پس روح من بر همه ملکوت بگذشت ... چون به جان مصطفی علیه الصلوه و السلام رسید آنجا چون صد هزار دریا آتشی دید بی نهایت ... که اگر به اول دریا قدم در نهادمی بسوختمی ...» و سید حالت فرزند خود را با جناب شیخ بایزید مقایسه فرموده است

۷- جناب حاجی سید اسد الله گوشه گیر که از تربیت یافتگان مرحوم عین الدین ظهیر الاسلام بوده است. آن جناب از اجله سادات گوشه بوده و به شغل طبابت اشتغال داشته است. حضرت ابو الفتوح- قدس سره العزیز- از آن جناب با حرمت و تجلیل یاد می فرمود، و می فرمود: شبی دوازده هزار ذکر تهلیل می گفته است؛ قدس الله سره.

و اما جناب سید محمد طاهر بن سید محمد باقر موسوی دزفولی که این مقدمه مفصل بمنظور ارائه مختصری از زندگانی او نگارش یافته است.

چنانکه گفته شد میانه طبقه اهل علم کسانی بوده اند که از تتبع در آثار و اخبار اهل بیت علیهم السلام دانسته، و دریافته اند که شاکله و صورت شریعه مقدسه جز طرحی عملی برای حرکت همه جانبه بسوی حق و استکمال در این راه نیست و این حرکت چه در مرحله شریعت که علم به چگونگی این قیام است و چه در مرحله طریقت و قیام الّا و لایند باید به دو بال محبت و ولایت اهل بیت پیمبر این قیام صورت پذیرد؛ و جناب سید محمد طاهر یک تن از همین طبقه بوده است زیرا با همه ابهامی که بواسطه دوری از زادگاه خود دزفول و توطّن او در تهران بر چگونگی زندگانی علمی و عملیش سایه افکنده است از تنها اثری از او که در دسترس این ناچیز هست صحت این استنباط را می توان دریافت امید آنکه که بعنوان زندگی نامه این شخصیت نگارش خواهد یافت بتواند مبین حیات معنوی او بشود انشاء الله.

اما هدفی که از تطویل و تفضیل این مقدمه که از آن پیام نیز میتوان تعبیر کرد در نظر بود اینست که معلوم و مسلم شود که نه تنها امروز بلکه از همان صدر اسلام و انحراف اکثریت مسلمین از مسیری که دین الهی از مسلمانان می خواست، جامعه مسلمین بطور اکثر متدین به دینی بی محتوی و بی اثر و تعصب انگیز بوده و تا به امروز نیز هستند و تنها راه رهائی از این

بن بست سر در گم برای عامه خلق مسلمان جز تمسک به ذیل ولایت اهل بیت اطهار نیست آن هم نه تنها تمسک به شعارها بلکه بقدر مقدور قیام برای خودسازی و دست یافتن به دامان مردی الهی که در تصاریف امور دست او در دست یکی از تربیت یافتگان خاص امام معصوم علیه السلام باشد و برای خواص ایشان که جویای طریق رهائی از ظلمتهای درونی و رسیدن به انوار قرب الهی می باشند یافتن مردی از خود رسته و بحق پیوسته و صاحب تصرف است که خود در دامان ولایت اهل بیت تربیت یافته و باطناً از سوی ایشان به دستگیری مستعدان مُجاز باشد.

والسلام

ص: ۶۲۵

آن جناب ارشد اولاد ذکور والد خود بوده است از تاریخ ولادتش هیچگونه اطلاعی در دست نیست چنانکه از تاریخ رحلتش، و اینکه تحصیلات و علوم متداوله عصر خود را نزد چه کسی و در کجا تلمّذ فرموده است آن هم بر بنده نگارنده مشخص و معلوم نیست و تحقیق در این باب نیز برای این فقیر دشوار است (۱) تنها زمینه اطلاعاتی حقیر مطالبی شفاهی است که در دوران طفولیت از والد خود درباره جلالت قدر او در علم و عمل شنیده ام، چون مرحوم والد در حدود سالهای ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۳ هجری قمری که دوران جوانی خود را می گذرانیده است به قصد تشریف به ارض اقدس رضوی علی ساکنها آلایف التحیه و الثناء از راه چهار محال بختیاری و اصفهان به تهران رفته است و در تهران نزد برادر خود مرحوم سید محمد طاهر که تفاوت سنی زیادی با او داشته است (۲) توقفی در حدود سه سال برای او پیش آمده و در طرف این مدت به

ص: ۶۲۶

۱- از نوه آنجناب یعنی آقای آقا سید محمود موسوی شنیدم که جناب سید در آغاز جوانی برای تحصیل از دزفول به نجف اشرف مشرف شده و پس از خاتمه تحصیلات از نجف به تهران آمده است اما در چه سالی رفته و چه سالی برگشته و نزد کدام شخصیت و در حوزه درسی چه کسی بوده است برای بنده نگارنده معلوم نگردید. شاد بعدها ضمن یافتن بعضی از نگارشات ایشان معلوم شود چون جناب آقا سید محمود وعده فرمودند که بعضی از دستخطهای ایشان را که نزد معزی الیه موجود است مرحمت فرمایند باشد که اطلاعات تازه ای از زندگانی سید بدست آید و مکمل این یادداشتها گردد انشاء الله

۲- والد نگارنده یعنی مرحوم سید علی باقری موسوی چهارمین فرزند از اولاد ذکور والد خود بوده؛ علاوه بر این، والده اش با دو برادر از خود بزرگترش یعنی مرحوم عمو سید محمد صادق طیب و مرحوم سید محمد رشید معروف به (آقا بزرگ) از خاندان ظهیر الاسلام بوده است در صورتیکه مرحوم عمو سید محمد طاهر والده اش از خاندان سادات معروف به سید حکیم بوده و با برادران بعد از خود تفاوت سنی نسبتاً زیادی داشته است

تکمیل معلومات خود می پردازد (۱) آنگاه راهی مشهد مقدس می شود والد حقیر از دوران توقف خود در تهران و درک محضر برادر خود خاطرات بسیاری نقل می فرمود که تقریباً فراموش شده اند تنها مطلبی که در خاطره مانده است آنست که در گیر و دار اوائل مشروطیت، مرحوم محمد علی شاه قاجار، وجهی برای سید فرستاده و ایشان از قبول آن امتناع فرموده است؛ و این مطلب علاوه بر آنکه نشان دهنده تقوای سید است ضمناً معلوم می دارد که آن جناب از مشاهیر و اعلام رجال علم در آن دوران بوده است که محمد علی شاه او را با اسم و رسم می شناخته است.

گفته شد که حقیر نویسنده از پایه کمالات علمی و عملی سید اطلاعی ندارد اما خوشبختانه وجود یک نسخه از کتاب سراج الایمان (۲) که ترجمه و شرحی از مقتل معروف به مقتل ابن نمّا (۳) به قلم آن جناب است و مُثیر الاحزان و منیر سُبُل الأشجان (۴) نام دارد، و همچنین از ارجوزه ای عربی شبیه به الفئه ابن مالک (۵)، در بیان رجال احادیث شیخ کلینی که در نقل بعضی از

ص: ۶۲۷

-
- ۱- در باب تحصیلات و سایر گزارشات زندگی او در پایان این شرح حال، فصلی مختصر معروض خواهد داشت انشاء الله.
 - ۲- بدانگونه که در صفحه اول این کتاب ذکر شده در روزگار محمد علی شاه قاجار در مطبعه شخصی بنام آقا میرزا علی اصغر این کتاب بقطع نیم ربعی با چاپی ضعیف و کاغذی نامرغوب بسال ۱۳۲۵ هجری قمری بطبع رسیده است
 - ۳- جعفر بن محمد بن جعفر بن هبه الله بن نمّا حلّی از اجله فقها و از مشایخ اجازه علامه حلّی است وفات او بدانگونه که صاحب الذریعه نوشته است بسال ۶۴۵ هجری قمری بوده است
 - ۴- ترجمه این نام اینست: انگیزاننده غم و روشن کننده راههای اندوه و مصیبت
 - ۵- جمال الدین ابو عبدالله محمد بن مالک الجیانی الاندلسی الشافعی ناظم کتاب الفیه در نحو بسال ۶۰۱ هجری قمری در شهر جیان اندلس بدنیا آمده و بسال ۶۷۲ در دمشق وفات یافته است: نقل بتخلیص از کتاب کنی و القاب محدّث قمی

روایات گفته: است «عده من اصحابنا» و نیز قصیده ای نویته در منقبت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام که آنرا بحکم: (وَ خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ) (۱) خاتمه کتاب قرار داده، فی الجمله می توان به پایه و مایه علم و معرفت و قدرت قریحه او در نظم عربی و احاطه او بر علم رجال پی برد؛ و نیز در مقدمه کتاب که دیباچه ای مختصر است ابیاتی چند بعنوان توحیدیه شبیه به مثنوی گلشن راز بفارسی دارد که از دقت در این ابیات با توجه به مضامین قصیده نویته مذکور بخوبی می توان دریافت که سید علاوه بر احاطه و تسلط بر علوم متداوله عصر خود از عرفان علمی و حکمت تألهی و سلوک در طریقه خاصه اهل بیت علیهم السلام بهره مند بوده است و این همه از وسعت فکر و لطف طبع و صفای ضمیر و تعلق قلب او به اصل الاصول عرفان الهی که انقیاد و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت است خبر می دهد. و سید علاوه بر کتاب سراج الایمان بدانگونه که در صفحه پایانی این کتاب خبر داده سه متن مهم از متون منابع حدیثی شیعه را ترجمه فرموده و آماده چاپ ساخته است باین شرح:

۱- ترجمه ارشاد شیخ مفید (۲).

۲- ترجمه کتاب کشف الغمه اربلی (۳).

ص: ۶۲۸

۱- مُهرِ نهاده شده (بر آن شرابِ عطر آگین) مشک است و در آن (شراب) می باید که رغبت کنندگان رغبت کنند: سوره ۸۳ آیه ۲۶

۲- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد تألیف شیخ مفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان الحارثی البغدادی متولد بسال ۳۳۸ هـ و متوفی بسال ۴۱۳ هـ در این کتاب تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام و اخبار ایشان و نیز ترجمه جمعی از خواص اصحاب ایشان مندرج است

۳- کشف الغمه عن معرفه احوال الائمة و اهل بیت العصمه تألیف وزیر بهاء الدین ابی الحسن علی بن فخر الدین عیسی بن ابی الفتح اربلی متوفی بسال ۶۹۲ مدفون در بغداد. در این کتاب اخبار معصومین بیشتر از منابع عامه و جمهور گرفته شده تا بیشتر مورد قبول باشد این کتاب بنقل صاحب الذریعه بسال ۶۸۲ یعنی ده سال قبل از وفات مولف آن پایان یافته است.

اینک به منظور ارائه نظم و نثر عربی و فارسی سید بخشهائی از مطالب ذکر شده به ترتیب ذیلاً آورده می شود.

گفته شد که دیباچه کتاب با ابیاتی در توحید و منقبت اهل بیت علیهم السلام آغاز می شود و اینک آن دیباچه:

ص: ۶۲۹

۱- جواهر السنیّه فی الاحادیث القدسیّه تالیف شیخ حرّ عاملی (سابق الذکر) این کتاب بترتیب مخاطبین از انبیا تالیف شده از حضرت آدم تا خاتم علیهم السلام پایان تالیف این کتاب بسال ۱۰۵۶ یعنی بروزگار جوانی شیخ حرّ صورت گرفته و بنابر آنچه صاحب الذریعه آورده است این کتاب نخستین تالیف شیخ حرّ عاملی است

۲- صاحب کتاب «الذریعه» در مجلد ۲۱ صفحه ۳۲۱ ردیف ۵۲۷۵ در ذیل این نام چنین آورده است: مفتاح البکاء للسید محمد طاهر بن محمد باقر الموسوی، مقتل فارسی اخرجه من مضامین مقتل ابی مخنف مرتب علی مقدمه و عشرین فصلاً فی سنه ۱۳۲۲ (قمری) و طبع فیها و له ترجمه «اللّهوف» ایضاً

۳- و در مجلد ۲۲ صفحه ۳۴۴ ردیف ۷۳۶۹ «الذریعه» چنین آمده است منهاج السلوک: لطاهر بن باقر بن محمد رشید الدزفولی المتوفی بعد سنه (۱۳۲۱) اخلاق عرفانی فی حزین و ثلاثه ابواب و عدّه فصول. اوله: [حمد بی حد و ستایش بی عدّ شایسته بارگاه خداوندی است که مظاهر وجود...]. والنسخه فی (النجف، مکتبه امیر المؤمنین ۲۳۲) کتب فی (۱۳۰۸) فی (۵۸) ورق و معها ما کتبتها المؤلف فی (۱۳۱۹) بعنوان التذکار و مر للمولف «مفتاح البکاء» (۲۱:۳۲۱) و ترجمناه فی «النقبا» (۹۶۹) و همچنین رجوع شود به «معجم مولفی الشیعه» تالیف «علی الفاضل القائینی النجفی» من منشورات مطبعه وزارة الارشاد الاسلامی صفحه ۱۷۳

بیارم بر زبان حمد الهی***کنم پر لؤلؤ از مه تا به ماهی

ستایش را سزد ذاتی یگانه***که تیر عشقش انسان (۱) را نشانه

همای قدرتش بگشاد چون پر***مقر نمود جز شاخ صنوبر (۲)

هر آنکس شد سرا پا مست جامش***نخست از دست دادی جمله نامش

زهی پیکان عشق بی زوالی***نشانش مست جام لا یزالی

ص: ۶۳۰

۱- اشاره به موضوع خلافت انسان و خلافت الهیه اوست چنانکه در صدر مقدمه به آیه و علم آدم الاسماء کلها، استشهاد شد و همچنین اشاره به حدیث قدسی «كنت کنزاً مخفياً و احببت ان اعرف و خلقت الخلق لکی اعرف» است چنانکه سید خود نیز در حاشیه این بیت به همین حدیث اشاره فرموده و حق نیز همین است؛ زیرا در این حدیث قدسی سخن از محبت است؛ و میانه تمامی موجودات انسان حامل بار امانت محبت است كما قال الله تعالى: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ...); یعنی ما امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم و آنها از قبول آن ابا کردند و ترسیدند و انسان آن را برداشت (سوره ۳۳ آیه ۷۲) و معنی امانت در آیه فوق به همه تفسیرهای گوناگون، ولایت و خلافت الهیه انسان دانسته شده است؛ و یکی از معانی ولایت عشق و محبت است که خلافت او ثمره آن است كما لا یخفی علی اهل؛ و چه مناسب سروده است خواجه شیراز قدس سره: آسمان بار امانت نتوانست کشید***قرعه فال بنام من دیوانه زدند

۲- مقصود از صنوبر در عین تشبیه به شاخ درخت معروف و مناسبت استعمال آن، در اینجا مراد قلب صنوبری شکل انسان است که در باطن آن خدا را جاست چنانکه سید خود در حاشیه این بیت اشاره بحدیث قدسی «لا یسعی ارضی و لا سمائی بل یسعی قلب عبد المؤمن» فرموده است یعنی: گفت پیغمبر که حق فرموده است***من نكنجم هیچ در بالا و پست در زمین و آسمان و عرش نیز***من نكنجم این یقین دان ای عزیز در دل مؤمن بكنجم ای عجب***گر مرا جوئی در آن دلها طلب (مولوی)

«چنان مستی که در خون می زند گانم (۱)*** (سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ) (۲) او را بود کام

درو در آرم بسی چون گوهر پاک*** نثار آستان خواجه لولاک

دگر بر مقدم شاه ولایت*** علی سلطان اقلیم هدایت

چو نامه جفتش (۳) کرد عنوان*** همه نافه گشا شد دور امکان

حسن را مدح گویم از دل و جان*** زمرد (۴) آورم از شاخ ریحان

ثنا گویم شهید کربلا را*** پر از مرجان کنم ارض و سما را

مرا چون بوده این عهد دیرین*** به ایام عزای سرور دین

به رسم ارمغان آرم نیازی*** بگویم پارسی از لفظ تازی

بحمد الله که مقصودم بر آمد*** هزار و سیصد و بیست و سه آمد

ص: ۶۳۱

۱- در خون گام زدن بمعنی با نفس و هوی ستیزیدن و خون جگر شدن است چنانکه شیخ شبستری در گلشن راز، به انسانهای از خود غافل خطاب کرده فرماید: جهان آن تو و تو مانده عاجز*** ز تو محرومتر کس دیده هرگز؟ دلیران جهان آغشته در خون*** تو سر پوشیده نهی پای بیرون و شارح گلشن، یعنی شیخ محمد لاهیجی قدس سره در شرح بیت دوم فرماید: یعنی طالبان قرب مولی که سالکان راه طریقت اند و از غایت شجاعتی که دارند پیوسته با نفس اماره خود که بموجب حدیث «أعدا عدوَّك الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ» یعنی دشمن ترین دشمنان تو نفس تو است که میانه دو پهلوی تو قرار دارد به محاربه و مقاتله مشغولند... و یک لحظه از مکر او ایمن نیستند و از قهر و غضب او آغشته خون جگراند، و تو پرده تقلید بر سر انداخته و چون زنان در خانه طبع و هوی ساکن گشته و پای همت در میدان طلب نمی نهی و از چاه طبیعت بدی نمی آئی. (و در اینجا مراد از زن نه جنس مونث بودن است بلکه مونث طبع بودن است)

۲- و معنی این نیم بیت اینست یعنی چنان مستی که در خون دل گام می زند و برای رضای دوست و قرب او هر نامرادی را تحمل می فرماید و پاداشش اینست که از دست پروردگار خود شراب عشق نوشد و این جمله از آیه ۲۱ از سوره ۷۶ قرآن است.

۳- مقصود همسر آن حضرت یعنی حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها است

۴- کلمه زمرد که یکی از احجاز کریمه و رنگ آن سبز است کنایه از مسموم شدن حضرت مجتبی علیه السلام است چنانکه در بیت بعد کلمه مرجان که رنگ آن قرمز است بکار رفته و اشاره به خون مقدس حضرت امام حسین علیه السلام است

که آوردم چو مروارید غلطان***نثار مقدم شاه شهیدان

کتابی مشتمل با خاطری زار***بذکر چارمین آل اطهار

بود این دُر که آوردم بکامش***صدف الفاظ بس عالیمقامش

ز شیخ اوحدی نیک فرجام***مهین ابن نما و جعفرش نام

خداوندا روانش شاد گردان***بنورش ملک دل آباد گردان

چون هلال محرم سنه ۱۳۲۳ هجری (قمری) طالع گردید این بنده عاثر (۱) ابن محمد باقر الموسوی الدزفولی محمد طاهر عفا الله عن جرائمها کوکب حیاتش از افق غارب نگردیده بود عهد دیرین را (۲) بیاد آوردم که باید مقتلی از کتب معتبره امامیه را بزبان فارسی ترجمه نمود؛ لهذا بتوفیق الهی در روز غره شهر مزبور شروع نمودم در ترجمه نمودن کتاب «مثیر الایحزان» تالیف شیخ جلیل نبیل جعفر بن محمد بن نما رضوان الله علیه و شهر مزبور به انجام نرسید که شرح مزبور ختم گردید؛ و مسمی است به سراج الایمان، و چون در ایراد دیباچه و خواتیم کتاب چندان مهمی نبود ترک گردید...»

و اما قصیده نویته در منقبت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام: این قصیده در مجموع بیست و هشت بیت است که هفت بیت اول آن در شکوه از فتنه ها و آشوبهای زمانه و رنج و محنت سخن رفته و به این بیت آغاز می شود:

ص: ۶۳۲

۱- لغزش کار

۲- در این باب از والد مرحوم خود شنیدم که می فرمود (سید) در سالها پیش گرفتار بیماری صعب العلاجی می شود و نذر می کند هر گاه خدای تعالی او را شفا عنایت فرماید هر سال در ماه محرم یکی از مقاتل معتبره عربی روات شیعه باشد به فارسی ترجمه نماید لذا مطلب متن اشاره به همین تعهد است

الدَّهْرُ ذُو حَيْلٍ وَالْعَصْرُ ذُو فِتْنٍ *** وَالنَّجْمُ ذُو غَيْلٍ وَالخَلْقُ فِي مِحْنٍ

روزگار نیرنگ باز و فتنه خیز است و اختر طالع خلق غائله آمیز و مردم در فتنه و بلا (۱)؛ و در دنباله این بیت، شش بیت دیگر در همین زمینه اظهار شکوه و شکایت است تا در بیت هفتم به نفس خود خطاب کرده گوید:

يَا نَفْسُ هُونِي عَلَى الْأَقْدَارِ رَاجِيهٌ *** مَنجَاكِ ذِيْلٌ وَلِيَّ اللَّهِ ذِي الْهَمَمِ

ای نفس در کشاکش مقدرات سخت گیر مباش و امیدوار شو زیرا که ذیل عاطفت ولی اعظم الهی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، آرامگاه نجات است.

عَلِيَّ الْمُرْتَضَى صِهْرِ الرَّسُولِ وَمَنْ *** مُنْجَى النَّبِيِّ فِي أَذْيَالِهِ كَمَنْ

علی مرتضی داماد پیامبر و آن کس که در نهان نجات بخش پیامبران الهی می بود (۲).

نَفْسِ النَّبِيِّ وَ لَحْمِ الْمُصْطَفَى وَ دَمِهِ *** فَلَا يُفَارِقُ ذَاكَ اللَّحْمُ ذَا الْبَدَنِ

ص: ۶۳۳

۱- اشاره به آشوبهای اواخر دوره مظفر الدین شاه است

۲- اشاره است به مدلول یک فقره از فقرات خطبه البیان من کلام مولانا امیر المؤمنین علیه السلام و آن فقره اینست: «انا صاحب نوح و منجیه، انا صاحب ایوب المبتلی و منجیه و شافیه، انا صاحب یونس و منجیه»؛ یعنی منم آنکس که همراه یونس بودم و او را (از آن مهلکه) رهانیدم. این خطبه را علی رغم برخی از اهل حدیث از متشرعین بسیاری از محققان و کارشناسان علم حدیث و تفسیر و کلام و حکمت تالهی و عرفان علمی و عملی همچون جناب مولی محسن فیض کاشانی در تالیفات خود نقل کرده اند. اینکه اهل بیت عصمت و طهارت خود فرموده اند: احادیثنا صعب مستعب برای اینست تا هر عالم بعلم حدیث خود را کارشناس امر ولایت آل محمد نپندارد؛ و اما از نظر عرفان علمی اینکه حضرت انسان کامل که خلیفه الله است و باید متّصف به صفات الهی باشد قولی است که جملگی برآند و حال آنکه بسیار از فقرات خطبه و آنچه آن حضرت بخود منسوب داشته است در فرود مرتبه صفاتست یعنی در مرتبه افعال حق بشمار می آید کما لا یخفی عن اهله

یعنی آن کس که خود نفس نفیس (۱) پیامبر و خون و گوشت تن اوست مسلم است که گوشت تن از تن جدا نیست.

یعنی (همان محمد و علی) که در مبدأ ایجاد نور این دو در صُقع (۲) ربوبیت یکتا بود تا به سر پنجه قدرت ازلی این نور پاک دو پاره گشت و یکی را نام محمد و دیگری را نام علی گردید (۳).

وَ إِذْ تَمَنَّى صَفِيُّ اللَّهِ رُتْبَتَهُ**_*أَخْرَجَ مِنْ رَوْضَةِ الْجَنَّةِ بِالْمَهْنِ

ص: ۶۳۴

۱- اینکه حضرت امیر مومنان نفس نفیس پیامبر است قولی است که آیه قرآن گواه آنست که: (قُلْ تَعَالَوْا أَبَاءَنَا وَ أَبْنَاؤَنَا وَ نِسَاءَنَا وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ...) یعنی بگو (ای نصاران نجران) بیائید تا ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما کسانی را که بمنزله جان ما هستند و شما نیز کسانی را که بمنزله جان شمایند بخوانیم (آنگاه بر یکدیگر نفرین کنیم...: سوره ۳ آیه ۶۱). و اما خون و گوشت پیغمبر (ص) بودن آنحضرت مستند به این فقره از دعاء ندبه است که: «یا علی لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دُمُكَ دَمِي...»، و بسیاری احادیث دیگر.

۲- این کلمه اصطلاحی است فلسفی و آن به این معنی است که چون عرفا و حکماء و متکلمین برای حضرت حق بخواهند مکان و محل و مترادفات آن بکار برند کلمه (صُقع) را استعمال کنند و صُقعِ رُبُوبی گویند: و از استعمال این اصطلاح خاص نیز معلوم می شود که (سید) از اهل حکمت و عرفان بوده است.

۳- این دو بیت در مجموع ناظر بمدلول احادیثی است که در باب وحدت انوار اهل بیت عصمت و طهارت بویژه حضرت رسول اکرم و حضرت امیر مومنان علیهما السلام وارد شده است برخی از این احادیث در جلد پانزدهم بحار الانوار (چاپ اسلامیة) که در باب تاریخ حضرت رسول اکرم از بدو خلقت است و همچنین مجلد ۲۵ و ۲۶ همان کتاب امامت است در ابواب مربوط به خلقت انوار و طینت اهل بیت آمده است از آنجمله حدیث چهل و دوّم از کتاب امامت از محمد بن سنان از ابن عباس آورده که گفت مادر خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و علی علیه السلام وارد شد، پیغمبر (ص) به او فرمود: آفرین بر آن کس که خدای تعالی او را چهل هزار سال قبل از پدرش (آدم) آفرید، ابن عباس گوید گفتیم یا رسول الله آیا می شود که فرزند پیش از پدر باشد؟ فرمود: بلی! خدای تعالی مرا و علی را به چنین مدت پیش از خلقت آدم آفرید آنگاه آن نور را دو نیم کرد آنگاه اشیاء را از نور من و نور علی آفرید و ما را در سمت راست عرش قرار داد ... الی آخر
الحديث

(و این مرتبه و منزلت که انوار مقدّسه اهل بیت نزد پروردگارشان داشتند چنان رفیع و ممنوع المنال بود که) چون آدم صَفّی الله علیه السلام در آن بدیده تمنّی نگریست از بهشت برین با خفّت و خواری اخراج گردید (۱).

إِنْ كَانَ يُوسُفُ حَارَتْ فِيهِ نَاقِصَةٌ *** قَدْ حَارَ فِي ذَا كَمَالِ الْعَقْلِ بِالْأَفْنِ

ص: ۶۳۵

۱- این مطلب ناظر به مدلول این حدیث است که ترجمه آن ذیلاً از تفسیر نور الثقلین به نقل از عیون الاخبار شیخ صدوق آورده می شود: در عیون الاخبار به اسناد ذکر شده تا عبد السلام بن صالح هروی است که گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا از درختی که آدم و حوا از آن خوردند آگاه فرما؛ زیرا که مردم در آن اختلاف دارند بعضی گویند گندم بود و بعضی گویند انگور بود و برخی گویند مقصود شجره حسد بوده است؛ فرمود همه اینها که گفته اند حق است. عرض کردم چگونه چنین چیزی می شود که با وجود اختلاف (همه درست گفته باشند) فرمود: ای ابا صلت! بدانکه درخت بهشتی را میوه گوناگون است و می شود که در خوشه گندم انگور نیز باشد زیرا که (درختان بهشتی) همچون درختان دنیا نیست و بدان که چون آدم را حق تعالی بوسیله سجود فرشتگان و جا دادن در بهشت گرامی داشت در نفس آدم این پندار پدید گشت و با خود گفت آیا خدای تعالی بشری برتر از من آفریده است؟ و خدای تعالی آنچه او در نفس خود اندیشیده بود دانست و به او ندا داد: ای آدم سر بردار و بر ساق عرش من بنگر! و آدم سر برداشت و به ساق عرش نگریست و دید که بر آن نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المومنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنة. آدم عرضه داشت: بار پروردگارا اینان کیانند؟ حق تعالی فرمود: اینان از ذریه تو و تمامی آفریده های من برتراند و اگر ایشان نبودند نه تو را و نه بهشت و دوزخ را و نه آسمان و نه زمین را نمی آفریدم ای آدم دور باش از آنکه بدیده حسد و تمنای منزلت ایشان بر آنان بنگری تا آن حسد تو را از جوار من بیرون راند! و آدم به ایشان بدیده حسد نگریست و تمنای منزلت ایشان کرد، پس شیطان بر او چیره گشت تا از درخت ممنوعه بخورد و بر حوا نیز که بر حضرت فاطمه زهرا بدیده حسد نگریسته بود مسلط گردید تا او هم از آن درخت تناول کرد چنانکه آدم، پس خدای تعالی از بهشت و از جوار خود ایشان را بسوی زمین فرو فرستاد: انتهی

اگر جمال یوسفی دل از زلیخای (ناقصه العقل) ربود، در جلوه گاه این حسن بی پایان عقول اهل کمال مات و حیران است.

فَلَمَّا أَرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مِنْ نُورِ طَلْعَتِهِ *** خَرَّ السُّكُوتُ ذُو فِتْنٍ

و چون از نور طلعت او موسی کلیم را همچند سر سوزنی نمایانیدند موسی با همه عظمتش به رو در افتاد و بیهوش گشت و چون بهوش آمد گفت:

(إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ) (۱) بار خدایا این نمایش جز آزمایش تو نبود.

فَمَا يَقُولُ إِذَا قَامَتْ قِيَامَتُهُ *** وَقَدْ بَدَأَ وَجْهَهُ كَالشَّمْسِ مُعْتَلِنٍ

پس چه خواهد گفت (حضرت موسی که از یک جلوه اندک چنین از دست رفت) آنگاه که قیامت بر او قائم شود و جمال درخشان ولایت مطلقه

ص: ۶۳۶

۱- سوره ۷ آیه ۱۵۵ در تفسیر آیات الولایه در ذیل آیه (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعْقًا) یعنی چون پروردگارش بر کوه تجلی فرمود آنرا زیر و زبر کرد و موسی علیه السلام بیهوش گردید از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام چنین آمده است: «... و نیز از حضرت سید الساجدین علیه السلام مأثور است که در نزد تلاوت این آیه گریست گریستن شدیدی. و سؤال شد از آن حضرت آنکه باعث این گریه در وصول به این آیه و تلاوتشان چیست؟ فرمود: چون تجلی فرمود حق تعالی بر جبل و آن خاک رمیم شد و به رو در افتاد موسی مغشی علیه، دید در حال بیخودی که چهار صد و بیست و چهار هزار موسی است و بر چهار صد و بیست و چهار هزار کوه طور ایستاده و طلب رؤیت حق تعالی کرده اند و جواب لن ترانی شنیده اند و حق تعالی تجلی فرموده بر این جبال معدوده بالتمام و جمیع آنها خاک رمیم شده اند و این موسی های عدیده تمامی افتاده اند مغشی علیه. بعد فرمود والله آنچه تجلی کرد بر این چهار صد و بیست و چهار هزار کوه طور، نبود مگر ذره ای از خردلی از مثقالی از شقصی و جزئی از نور علی بن ابیطالب علیه الصلوٰه و السلام الی یوم القیام». و مدلول بیت فوق ناظر به همین حدیث است و حق اینست که گفته شود که عظمت ولایت آل محمد علیهم السلام برتر از آنست که در وهم گنجد».

طَابَتْ وِلَادَتُهُ، طَابَتْ حِضَانَتُهُ**طَابَتْ إِقَامَتُهُ فِي الصُّلْبِ وَ البَطْنِ

ص: ۶۳۷

۱- قیامت از نظر اهل معرفت و تحقیق با همه تقسیمات مختلفه اش به دو قسم منقسم گردیده است؛ یکی قیامت انفسی و یکی قیامت آفاتی که آنرا قیامت کبری نیز گفته اند. اما مراد از قیامت انفسی، موت ارادی است و بوسیله این موت که خود به چهار مرحله تقسیم شده است انسان به کمال لایق خود دست می یابد و این کمال بمعنی فنای در تجلیات ذاتیه الهیه و بقا یافتن به بقای حق است و تمام طبقات انبیاء الهی علی قدر مراتبهم به چنین قیامتی تحقق یافته اند بنابراین آنچه در بیت ذکر شده آمده است مقصود قیامت کبری یا قیامت آفاقی یعنی ظهور وحدت حقیقیه و ذاتیه حق است در آینه وجود کلی حضرت صاحب ولایت مطلقه الهیه چنانکه صدر المتالیهین در کتاب اسفار در تعریف آن گفته است: ... فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَ مَعْنَى الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى وَ ظُهُورِ الْحَقِّ بِالْوَحْدَةِ الْحَقِيقِيَّةِ وَ عَوْدِ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا إِلَيْهِ وَ فَنَاءِ الْكُلِّ عَنْ هَوِيَّاتِهَا الْجَزْئِيَّةِ حَتَّى الْإِفْلَاقِ وَ الْأَمْلَاقِ وَ الْأَرْوَاحِ وَ النَّفُوسِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (فَصَيِّعِقْ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ...); یعنی آنکس که خواهد قیامت را بداند و بشناسد (پس بداند) که قیامت کبری ظهور حق است بوحده حقیقیه (ذاتیه) و بازگشت اشیاست بطور کلی بسوی او و فنای همه چیز است از هویتهای جزئی خود حتی افلاک و فرشتگان و ارواح و نفوس چنانکه خدای تعالی فرموده است (بهنگام رستخیز) آنچه در آسمانها و زمین است همه نابود شود مگر آنرا که خدا خواهد: (سوره ۳۹ آیه ۶۸) و مورد استثنا در آیه مورد استشهاد صدر الدین رحمه الله علی حسب التاویل صاحبان ولایت مطلقه اند زیرا که ایشان خود وجه اقدس اویند و خدای تعالی خود در سوره قصص فرموده است (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ)؛ یعنی همه چیز جز وجه حق هالک و نابود است، و اینکه این انوار مقدسه الهیه وجه حق اند در این تردیدی نیست زیرا که احادیث بسیاری به این لسان گویاست چنانکه در ذیل همین آیه کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ در تفسیر برهان و تفسیر نور الثقلین به نقل از توحید صدوق آمده است که حضرت صادق فرمود: «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ» یعنی ما آن وجه الهی هستیم که هلاک نشود. و الحق که شأن و مقتضای خلافت الهیه نیز همین است. بنابراین ظهور وجه آفتاب صفت مقام ولایت مطلقه در قیامت کبری چه به اعتبار کلیت نسبت به اجزاء خود که انبیا و مرسلین اند و چه به اعتبار ظهور سلطنت و سیطره حق جلت عمته از این مجلی نسبت با جمیع ما سواى حق، منطبق با بیان بیت فوق خواهد بود؛ و اگر کسی گوید که حضرت رسول اکرم (ص) خود از جمله انبیاء و مرسلین است گوئیم که او مستثنی است زیرا که خود صاحب همان ولایت مطلقه است و مقصود ما سایر انبیاء و اولیاء اولین و آخرین اند، اما این چهارده نور پاک که اصل شجره وجودند همگی صاحب یک ولایت الهیه اند که آنرا ولایت مطلقه گویند و چون در مقام نورانیت وحدت دارند که فرموده اند اَوْلُنَا مُحَمَّدٌ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ كُلْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لذا هر شأن که برای یکی از ایشان اثبات شود تمامی ایشان است و اینکه شیخ سخن سرایان شیراز فرموده است: شمس و قمر در زمین حشر نتابد***نور بتابد مگر جمال محمد (ص)

پاک و پاکیزه بود ولادت او (در درون خانه کعبه)، پاک و پاکیزه بود تربیت او در آغوش پر عطوفت حضرت رسول اکرم، پاک و پاکیزه بود در طول اقامتش در صلب پدر و رحم مادر: چنانکه در زیارت مأثور از امام معصوم آمده است: أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَجْسُكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا؛ یعنی من خود گواهم که تو ای حجت خدا نوری بودی که در اصلااب بلند پایه و رحمهای پاک از صلبی به صلبی و از رحمی به رحمی انتقال می یافتی و غبار پلیدی دوران شرک به پلیدیهای خود تو را آلوده نساخت.

أَمْرُ الْإِلَهِ بِشَقِّ الْبَيْتِ مَكْرَمَةٌ *** لِلْبَيْتِ فَاخْتَارَهُ مِنْ بَعْدِ بِالْأَمَنِ

و برای گرامی داشت به دنیا آمدنت فرمان حق به شکافته شدن خانه کعبه در رسید و به یمن قدرت خدای تعالی آنرا خانه امن و امان ساخت (۱).

وَإِنْ تَكَلَّمْ عِيسَى فِي وِلَادَتِهِ *** فَالْحَيْدَرُ قَدْ تَلَا الْقُرْآنَ فِي الْحِضْنِ

و اگر عیسی (ع) بهنگام ولادت سخن گفت و گفت: (ای عبدالله آتانی

ص: ۶۳۸

۱- چون وجود انسان کامل همچون خانه کعبه است که هر کس از راه معنی و اعتقاد راسخ به ولایت و کمال او در درونش راه یابد از خطر نفس و شیطان در امان است لذا حق تعالی ولایت آن حضرت را همچون کلمه توحید حصار امن و امان قرار داد چنانکه شیخ صدوق در کتاب «عیون الاخبار» به همان روایت سلسله الذهب که کلمه توحید را تق فرمود آورده است که: ولایه علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی: ولایت علی بن ابیطالب قلعه استوار من است هر کس به درون این قلعه درآید از عذاب من ایمن است؛ تا این حرمت که خانه کعبه ظاهر را مقرر است با کعبه باطن که بیت الامان اولیاء الهی است منطبق باشد

الکتاب وَ جعلنی نبیاً) یعنی من بنده خدایم چنان بنده ای که خدایتعالی انجیل، عطا فرمود و مرا از زمره پیامبران قرار داد (۱).
آن حضرت قرآن (نازل نشده را ده سال پیش از بعثت پیامبر) در آغوش (پیامبر) تلاوت فرمود (۲)(۳)(۴).

قَرَّتْ عُيُونٌ بَتُولٍ حِينَ إِذْ أَمَرَتْ *** لِلْاَكْلِ مِنْ رُطْبِ الدُّنْيَا بِأَنْ تَجْنِي

اگر بتول (مادر عیسی) که به او فرمان آمد تا از رطب دنیائی تناول کند

ص: ۶۳۹

۱- سوره ۱۹ آیه ۳۰

۲- محققان از اهل معرفت کتب نازله بر پیامبران الهی را از مقام عقل کلی دانسته اند و مقام عقل کلی که آن را امّ الکتاب و لوح محفوظ نیز گویند در ذروه اسفل عالم جبروت است و ذروه علیای آن مقام روح کلی است و روح کلی خاص صاحبان ولایت مطلقه الهیه است بنابراین نزول قرآن که از مقام عقل کلی است در فرود مرتبه روحانیت حضرت صاحب ولایت علیه السلام است و خواندن آن یا هر کتاب آسمانی دیگر چه نازل شده و چه نشده باشد دشوار نیست زیرا که عالم ما فوق بر عالم مادون محیط است و حضرت راز در رساله قنوتیه ضمن شرح عوالم الهی چون بشرح عالم جبروت و دو ذروه آن که روح کلی یا روح اعظم و عقل کلی یا ام الکتاب است می رسد چنین می فرماید: بدان: کاین روح اعظم روح دم شد***چو اسرافیل با صور و علم شد چو از نور خداوندی عیان شد***حیات اسفل و اعلی از آن شد تو آن را روح پاک مصطفی دان***پس از آن روح پاک مرتضی خوان بود این روح با کلّ ائمه (ع)***که گردد فیض بخش کلّ امّه به خیل انبیا جز آل اطهر***تعلق نیستش این روح یکسر مبرهن از حدیث این شهان است***که روح انبیا یک ذره زانست

۳- مقصود از این حدیث، یکی از مفصل ترین احادیث در کتاب بحار الانوار است و این همان حدیث است که حضرت راز آنرا شرح فرموده و بنام طباشیر الحکمه موسوم گردیده است

۴- پس از آن عقل است کلّ کردگار است***که از علم خدائی یادگار است همین عقل است جلوه روح اعظم*** بود امّ الکتاب این لوح اکرم کتاب هر نبی زین یافت تنزیل***که محفوظ است از تغییر و تبدیل ازین ره عقل کلی رسول است***به تدبیر جهان عقل العقول است علوم انبیا زین عقل پیدا***تمام اولیا زین عقل دانا همه الهام و کشف قلب ایشان***شود زین عقل ربّانی نمایان

و به این موهبت چشم روشن گردید که: (و هَزَى إِلَيْكَ بَجْدَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَتَّىٰ) (۱)، یعنی (ای مریم) شاخ درخت را بجنبان تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد.

وَالْمَرْتَضَىٰ أُمَّهُ فِي الْبَيْتِ عَاكِفَةٌ**تَعَدَّى ثَلَاثًا مِنْ إِهْدَاءِ ذِي الْمَنَنِ

امّیا والده حضرت مرتضیٰ علیه السلام سه روز تمام در درون خانه معتکف و میهمان عطایا و مواهب حضرت حق بود و از غذای الهی تغذیه می گردید.

وَاللَّهِ لَا يَسْعُ الْإِمَّاكُنْ مِدْحَتُهُ**إِنَّ الْمُحَاطَ قَصِيرٌ فَاصْبِرْ ذَا مَنِي

از من بشنو که به خدا سوگند کس را توان آن نیست که آن حضرت را بستاید زیرا که محاط و محدود نارساتر از آن است که محیط را ستایش کند.

لَكِنْ ذُبَابٌ إِذَا مَا نَالَ فِي دَرَجٍ**يَخَالُهُ طَيْرٌ عَقْبَانٍ عَلَىٰ غُصْنِ

اما اینقدر هست که مگس چون نتواند در پرواز خود اوج گیرد، پرواز عقاب تیز پرواز او را (بیهوده) بر شاخسار به خیال پرواز افکند.

يَسْقَى الْمُحْبِبِينَ مِنْ حَوْضٍ يَكُونُ كَمَا**مِنْ بَيْنِ آيَلَةٍ وَ صِنْعَاءَ مِنَ الْيَمَنِ

(او چنان مولی و سروری است) که دوستان خود را از حوض کوثر سیراب می سازد حوضی که (بر حسب روایات) وسعتش از ایله (۲) تا یمن است.

ص: ۶۴۰

۱- سوره ۱۹ آیه ۲۵

۲- در اخبار آمده است که وسعت حوض کوثر در طول و عرض همچون وسعت بین ایله (که محلی در عربستان است) تا صنعاء یمن است، و این تشبیه معقول به محسوس است و گرنه. چه نسبت خاک را با عالم پاک.

وَ حَوْلَهُ مِنْ كُوُوسٍ كَالنُّجُومِ فَلَا *** تَحِلُّ إِلَّا لِمَنْ وَالَى أَبَا حَسَنِ

و در پیرامون او جامهائی چون ستاره رخشان برای نوشیدن قرار داد که جز دوستان و اولیاء آن حضرت هیچکس را از آن بهره و نصیب نیست.

فَمَنْ سَقَاهُ فَلَا ظَمَأَ لَهُ أَبَدًا *** ثُمَّ الْخُلُودُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ الْعَدْنِ

و آنکس را که از این جامها سقایت فرماید هرگز تشنه نشود در بهشت عدن جاویدان بسر برد (۱).

طُوبَى لِمَنْ قَامَ فِي الدُّنْيَا بِطَاعَتِهِ *** فَإِنَّ طَاعَتَهُ كَنْزٌ بِلَا مُفْنَى

خوشا آن کس که در این نشأه به طاعت و فرمانبرداری آنحضرت قیام کند زیرا که طاعت او گنجی پایان ناپذیر است.

ص: ۶۴۱

۱- این سقایت موقوف روز قیامت نیست بلکه در همین نشأه باید صورت پذیرد، یعنی کسانی که در طریقه خاص اهل بیت علیهم السلام سلوک کنند پیش از موت سقایت خواهند شد، چنانکه در تفسیر آیه: (و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماءً غَدَقًا) یعنی: و اگر هر آینه (اهل ایمان) در طریق حق استقامت ورزند ایشان را از آبی گوارا سیراب خواهیم ساخت: (۷۲/۱۶). محمّد بن یعقوب در اصول کافی از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود: یعنی دلهای ایشان را از آب ایمان (ایمانی برتر) آبیاری خواهیم کرد و مقصود از طریقه، ولایت علی بن ابیطالب و اوصیای اوست علیهم السلام و صاحب تفسیر برهان (ره) علاوه از حدیث فوق از هفت طریق دیگر با تفاوت و اضافاتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام طریقه را ولایت اهل بیت و آب را در بیشترین تفسیر به علمی که از طریق ائمه معصومین تعلیم شود تعبیر نموده است و معلوم و مسلم است سیر در طریقه ولایت در همین زندگی ظاهری دنیویه است و ثمره آن که علوم اهل بیت است بمنزله آبی است که موجب حیات طیبه قلبیه روحیه حیه الهیه می گردد و انسان این جهانی را آن جهانی و جاودانی می سازد زیرا که ولایت جز این نیست کما قال المولوی (ره): مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم *** دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم رزقنا الله ان شاء الله

اینک که شرح این چند بیت به پایان رسیده است بنظر رسید که از کوثر نامه حضرت راز در معنی مجموع این قصیده غزلی آورده شود تا موجب شادی روان صاحب قصیده و انگیزش محبت دوستان حضرت مولای متقیان علیه السلام گردد و در حقیقت این غزل جامی است از شراب همان کوثر که نیستان را هست و هستان را مست کند.

چار جوی جنتی جاریست از عشق گزین***در دل عاشق تو هر جو، صورت خلقی بین

سکر عشق آن جوی خمر است و صفایش جوی آب***علم عشق آن جوی شیر و شهد عشق آن انگبین (۱).

عشق بگزین و صفایش کسب کن با سوز دل***دیده دل پس ز عشق حق به کف آر و بین

حور و غلمان طوبی و رضوان و جنت را تمام***در بهشت دل بیاب از پرتو عشق گزین

هر یک از اوصاف عشقت جلوه دیگر کند***صورتی زیبا عیان آید از وصف مهین

عشق باشد مایه جنات جاوید خدا***عشق باشد باعث ایجاد افلاک و زمین

عشق، حبّ حق به ذات خویش و سرّ ذات پاک***عشق آن دریای وحدت را مهین درّ ثمین

ص: ۶۴۲

۱- این دو بیت مدلول این آیه است: (مثل الجنة التي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ مِنْ عَسَلٍ مَصْفًى...) یعنی مثل بهشتی که به اهل تقوی وعده داده شده است اینست (که در آن) نهرهایی از آب زلال و گوارا است و نهرهایی از عسل مصفی است: (سوره ۴۷ آیه ۱۵) و حضرت راز به طریق تأویل این چهار نوع نهرهای بهشتی را به چهار صف توصیف فرموده که منشأ آنها ولایت حضرت امیر مؤمنان است و تمامی این اوصاف در دل پیروان آن حضرت از اهل محبت و سلوک در طریقه خاص او چنانکه در معنی آیه و ان لو استقاموا ذکر گردید در همین نشأه رونما می گردد چنانکه در دیگر ابیات غزل خود تصریح فرموده است

دیده بگشا بین و ترک غیر عشق گو***غم مخور گر کور کافر خواندت دانا عین

رو بُراق عشق بگزین در طریق معرفت***کز تک آن باز ماند توسن روح الامین

احوالی را ترک کن در عشق یکتا بین بشو***گر تو احوال نیستی جز عشق یکتا را مبین

بگذر از عشق مجازی رو حقیقی را طلب***زانکه این عشق مجازی نیست جز بر ماء و طین

سجده کن بر عشق تا گردی تو مسجود ملک***سر میبچ از سجده آدم چو ابلیس لعین

سجده چبود؟ ترک هستی در طریق عشق حق***عشق چبود؟ طاعت و حبّ امیرالمؤمنین

آن امیری کو بما آموخت اسرار خدا***یافتم از پرتو انوار او حقّ الیقین

گر بیبندی به آن شه کوثری و سلسبیل***ور بیبندی دلت گردد چون فردوس برین

چون بیبستی، رود جانت به اقلیم بقا***چون بیبستی، رهد نفست ز اسفل سافلین

چون بیبندی به آن شه، محو گردی در لقا***چون بیبندی به آن شه با خدائی همنشین

راز او گر بیابی راز دار دین شوی***قطب افلاک و جودی پیشوای ملک دین

مقصود از آوردن آنچه به عنوان شرح ابیات قصیده نونیه آورده شد تنها شرح قصیده یا شرح احوال سید محمد طاهر نبود بلکه شرح احوال و پیام تمامی ابر مردانی است که سرا پای وجود خود را در آتش محبت حق و اهل بیت اطهار گذاخته اند و تنها از ایشان شعله هائی جاویدان بصورت نظم و نثر بجای مانده است که در ظلمتهای قرون و اعصار همچون شجره طور راهنما و راه گشای دردمندان وادی طلب از هر دیار باد طُور لَهْم و حُسْنُ مآب؛ و در حقیقت شرح حال مردان الهی خود همین است و گرنه از ذکر تاریخ تولد و مرگ یا عدد اولاد و احفاد یا مسافرتها به هر شهر و دیار جز پر کردن اوراقی چند چه بدست توان آورد!

و مولانا جلال الدین صاحب مثنوی در این زمینه چه نیکو اندرز داده است آنجا که گوید:

«... من این جسم نیستم که در نظر عاشقان منظورم، بلکه من ذوقم

و آن خوشی ام که در باطن مریدان از کلام من سر می زند، الله الله چون آن دم را یابی و آن ذوق بچشی غنیمت می دار که من آنم...».

الهی اجعلنا مِمَّنْ خَصَّصْتَهُ لِمَعْرِفَتِكَ وَ هَيَّمْتَ قَلْبَهُ لِإِرَادَتِكَ ... الھی اجعلنا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَ وَايْتِكَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِرُؤُودِكَ وَ مَحَبَّتِكَ ... وَ اجْتَبَيْتَهُ لِمَشَاهِدَتِكَ وَ أَخْلَيْتَ وَجْهَهُ لَكَ ... الھی اجعلنا مِمَّنْ صَيَّفَتْكَ الَّذِينَ أَحَلَّتْهُمْ بُحْبُوحَهُ جَنَّتِكَ وَ بَوَّأَتْهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ وَ أَوْرَثَتْهُمْ مَنَازِلَ الصُّدُقِ فِي جَوَارِكِ ... يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۲۹ اسفند ماه ۱۳۶۷ مطابق ۱۲ شعبان المعظم ۱۴۰۹ هجری قمری

سید محمد جعفری باقری

ص: ۶۴۴

سید جلیل و عالم نبیل سید علی بن سید محمد باقر بن سید محمد رشید باقری موسوی رُوح الله روحه

آن جناب که والد فقیر نویسنده است چنانکه ذکر شد چهارمین از اولاد ذکور والد خویش است، تولدش بطور قریب حدود سالهای ۱۲۵۵ یا ۱۲۵۶ شمسی (۱) در دزفول اتفاق افتاده و تحصیلات خود را در حوزه درس مرحوم شیخ محمد حسن انصاری برادرزاده (۲) جناب شیخ مرتضی انصاری اعلی الله درجته، و پس از او در حوزه درس آیه الله شیخ محمد رضا معزّی (۳) که از مراجع بزرگ ایران در آن روزگار بود پایان رسانید.

پایه علمی: سید پس از ختم تحصیلات همچنان در حوزه درس شیخ معزّی بتدریس طلاب علوم دینیه اشتغال داشت؛ زیرا که شیخ از مراجع برجسته و ممتاز بشمار می آمد و در روزگار او شهر دزفول نه تنها برای خوزستان بلکه برای منطقه جنوب غربی ایران یکی از مراکز مهم و حوزه های علوم دینی بشمار می آمد و کثرت طلبان، مدرّسین زبده و ورزیده طلب می کرد.

ص: ۶۴۵

۱- اینکه تولد والد به سال شمسی ذکر گردید برای آنست که شناسنامه ایشان نزد بنده موجود نبود و چون می دانم که وفات ایشان به سال ۱۳۱۹ شمسی اتفاق افتاده، و همچنین این را هم می دانم که در سن ۶۳ سالگی وفات یافته به تقریبی سال ولادت او را معلوم داشته ام و اگر تفاوت بین سال شمسی با قمری ۴۰ سال فرض شود تولد ایشان به سال قمری سال ۱۲۹۵ یا ۱۲۹۶ هجری قمری خواهد بود.

۲- این شخصیت بزرگ برادرزاده و داماد شیخ انصاری بود و از تربیت یافتگان علمی او نیز بشمار می رفت، تفصیل احوال او در صفحه ۳۷۵ کتاب زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری آمده است.

۳- شرح حال مختصر این فقیه بزرگ در صفحه ۴۱۹ کتاب فوق ردیف ۷۰ آمده است.

سید علاوه بر اجازه ای که از آیه الله معزّی داشت بعدها دو اجازه نامه یکی از آیه الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی و یکی هم از آیه الله نائینی که هر دو هم زمان از مراجع بزرگ عالم تشیع بودند برای ایشان رسید و چون بسال ۱۳۰۸ شمسی از سوی دولت وقت، قانون اتحاد شکل به مرحله اجرا درآمد و حوزه های علوم دینی بر اساس شایستگیها شکل می گرفت از طرف وزارت معارف هیئتی نیز برای بررسی وضع طلال علوم دینیّه به دزفول آمد و پس از بررسی و طبقه بندی، هشت تن از میان علماء دزفول بعنوان مدرّسین حوزه تعیین گردید که والد حقیر یکی از ایشان بود از این هشت نفر پنج نفر آنها در خاطر مانده که ذیلاً نامبرده می شوند.

۱- مرحوم حاجی شیخ محمد باقر معزّی که علاوه بر تبحر در علوم اسلامی مردی ادیب و شاعر نیز بود و پیوسته مجلس او از طبقات مختلفه مردم دانشمند آکنده می شد.

۲- مرحوم شیخ محمد معزّی فرزند ارشد آیه الله شیخ محمد رضای مذکور.

۳- مرحوم سید محمد امین امینی.

۴- مرحوم سید محمد علی مدرّس.

۵- مرحوم والد.

از این هیئت عکسی نیز تهیه شده بود که نسخه آن در خاندان فقیر موجود است.

تقوای فطری سید: در بعضی از سرشتهها بطور طبیعی بواسطه طهارت مولد و بعضی عوامل دیگر حالت گریز از منہیات غلبه دارد و والد حقیر یکی از همین افراد بود؛ چنانکه ساکنان محله حیدر خانه واقع در دزفول که محل سکونت ما بود به این امر وقوف کامل داشتند و خود سید نیز در ارتباط با این

خصیصه ذاتی داستانی نقل فرمود که ذیلاً آورده می شود.

چنانکه قبلاً در ذیل شرح حال برادرش مرحوم سید محمد طاهر نقل شد، والد مرحوم بین سالهای ۱۳۳۲ یا ۳۳ تا ۱۳۳۵ هـ. ق. نزد برادر خود در تهران به سر می برد؛ می فرمود: روزی دوستی نزد بنده آمد و گفت: یک نفر از رجال دولت از من خواسته است که مردی با کمال اما با تقوا را برای تدریس دختر و پسرش به او معرفی کنم و من تو را در نظر گرفته ام، بنده نیز موافقت کردم و قرار شد وقت ملاقات در منزل آن شخص معین شود؛ و چون تعیین وقت بعمل آمده بنده بمنزل آنشخص رفتم و بعدها متوجه شدم که از اعضاء عالی رتبه وزارت مالیه است، در اطاقی مجلل پذیرائی شدم خود آن مرد شخصی ادیب و دانشمند بود؛ ابتدا می خواست از درجه معلوماتم مطمئن شود لذا از قواعد صرف و نحو و معانی بیان و غیره پیوسته مطرح می کرد و جواب می شنید و چون از پایه معلوماتم اطمینان یافت خواست که نمونه خطم را نیز ببیند روی کاغذ یک جمله نوشتم و او بسیار پسندید و خواست تا قراردادی بنویسد اندکی تأمل کرد مثل آنکه چیزی بخاطرش رسید پس از تأمل گفت حضرت آقا ما دیوانی هستیم ممکن است در منزل ما رفت و آمدها و بعضی چیزها ... او می گفت و بنده سر بزیر داشتم؛ ناگاه از سخن باز ماند چون دید که صورتم به عرق نشسته است در حالتیکه فصل زمستان بود؛ دیگر سخنی نگفت و پس از اندکی تأمل گفت: بسیار خوب بعد با هم صحبت خواهیم کرد. و بنده از آن منزل بیرون آمدم، و پس از یکی دو روز آن دوست به سراغم آمد و با خنده گفت: فلانی! مگر این شخص به شما چه گفته بود؟ ماجرا را تعریف کردم، او گفت: وقتی نزد این شخص رفتم بمن گفت: آقا جان من می خواستم شخصی معلم فرزندانم باشد که آنها را مسلمان بار بیاورد نه سلمان! آخر من چیزی نگفته بودم که او غرق عرق شد!!.

ص: ۶۴۷

گرایش به عرفان و طریقت: متاسفانه روزگار والد فقید مصادف با هرج و مرجی شدید میانه مدعیان رهبری طریقت بود، در آن روزگار در دزفول گروهی از اهل درد به رهبری جناب حاج خواجه علی عصاریان قدس سره (۱) در جستجوی مردی وارسته از اولیاء الهی بودند که در طریق استکمال از او تبعیت کنند، و والد فقید با آنکه در لباس اهل علم بود در زمره همین گروه منسلک بود. این جمعیت اندک چندی از مرحوم آقا سید فتحلی که یکی از فرزندان حضرت آقا میرزا بابا و متخلص به راز که سی و پنجمین رکن سلسله الذّهب رضوی (ع) است تبعیت می کردند. در آن روزگار حضرت وحید الاولیاء قدس سره العزیز که قطب سلسله بود بحالت انزوا و استتار شدید بسر می برد و چون مطبوعه شخصی داشت جز برای پذیرفتن کارهای چاپی کسی را بخود راه نمی داد و جناب خواجه بعدها در سفری که به

ص: ۶۴۸

۱- این مرد بزرگ که در تقوی و قدرت تحمل ریاضات شرعیه کم نظیر بود در آن روزگار آشفته در پی مردی از خود رسته بحق پیوسته که بتواند رهبری او و گروهی را که به او اعتماد داشتند بعهده بگیرد سخت در تلاش و تکاپو می بود، و هر چند گاه، وقتی از کسی نشان می یافت بسوی او رو می آورد و چون در عمل متوجه می شد که از قدرت رهبری و تصرف حقانی عاری است بسوی نقطه دیگر رو می آورد و چون حرکت او صرفاً برای خدا بود لذا خدای تعالی سعی او را ضایع نساخت و عاقبت دستش به دامن ولایت حضرت وحید الاولیاء الکاملین که یکی از مقتدرترین اقطاب سلسله الذّهب رضوی علیه السّلام بود رسید و بتدریج تصرفات حقانی او در وجود این مرد مستعد بجائی رسید که یکباره از همه باز آمد و با او نشست و در سایه این یگانگی بجائی رسید که از سوی آن جناب به سرپرستی سلاک سلسله در خوزستان مأمور گردید و بر این منصب والا در دوران حضرت ابو الفتوح قدس سره العزیز و حضرت میر برنا دکتر عبد الحمید گنجویان پیر سلسله ادام الله ایام افاضاته و ظلال عنایاته علی رؤوس العباد همچنان مفتخر بود تا عاقبت در بیست و ششم محرم الحرام سال ۱۳۹۶ هجری به حضور مولایش شتافت و هم اینک مرقد پاکش در خانقاه سلسله الذّهب رضوی در دزفول مرکز نشر فیض و مزار اهل دل است قدس الله سره و عطر الله مضجعه

شیراز رفته بود به دولت دیدار حضرتش نائل گردید و از ایشان تنها اجازه یافت که با آن جناب مکاتبه داشته باشد و پس از مدت زمانی که از راه مکاتبه با عوالم طریقه سلسله الذهب آشنا گردید به اخذ دستور العمل سلوک موفق آمد.

خلاصه والد فقید در چنین روزگاری بسر می برد و در اواخر حال بواسطه کاسالت مزاجی بکلی خانه نشین شد تا عاقبت بسال ۱۳۱۹ شمسی در سن ۶۳ سالگی در دزفول بدرود حیات گفت، و در قبرستان معروف به کاشفیّه که مخصوص دفن سادات بود مدفون گردید.

سید شخصیتی ناشناخته و روشن ضمیر و به حضور اهل بیت علیهم السلام کثیر التّشرف بود.

این مطلب را بعدها در تهران از جناب خواجه علی عصّاریان قدّس سرّه شنیدم؛ و آن بدینگونه بود که در اوائل تشرف به محضر حضرت ابو الفتوح قدّس سرّه العزیز روزی در حضور ایشان مشرف بودم ناگاه جناب خواجه نیز مشرف گردید؛ حضرت ایشان حقیر را به جناب خواجه معرفی فرمود، آن جناب عرض کرد او را می شناسم، پدرش با من رفیق بود و ضمیری روشن داشت. پس از سالها که از رحلت ایشان گذشته بود تازه معنی روشن بودن او را دانستم زیرا بسیار اتفاق می افتاد که در بستر بیماری افتاده بود چشمهای خود باز می کرد و می گفت: خدمت حضرت مولای متقیان علی علیه السلام رسیدم و چنین فرمود، آنگاه مطلبی را شرح می داد و بنده نمی دانستم که چنین حالت برای اشخاص صاحب مقام هم به ندرت اتفاق می افتد تا چه رسد به دیگران.

می فرمود مدت زمانی بود که می خواستم از سیادت خود مطمئن شوم و از خدای تعالی درخواست می کردم که این امر را بر حقیر روشن فرماید تا شبی در خواب دیدم آقای سید نعمت الله فصیح (۱) به منزل ما آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منزل ما تشریف دارد بیا و او را زیارت کن! بنده به همراه او رفتم و چون رسیدم، دیدم که خانه خانه خود ماست و بجاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها تشریف دارد؛ پرسیدم آن حضرت کجاست؟ گفتند: در طبقه بالا تشریف دارد (در طبقه بالای منزل ما راهروی بود که به آن معمولاً غلام گردش می گفتند در وسط این راهرو و ایوان کوچکی قرار داشت بقدری که یک نفر می توانست بخوابد) (۲) و حضرت در آنجا خوابیده بود و چادری سفید او را پوشانیده بود؛ بنده چون بآنجا که خوابیده بود رسیدم، از قلبم گذشت که کاش می دانستم آن صدمه که بر پهلوی مبارک وارد شده است طرف راست یا طرف چپ بوده است؛ در این موقع طرف ... (۳) آن حضرت از لباس برهنه شد و بنده با حالت گریه شدید روی بدن مطهر افتادم و آنقدر گریستم تا با گریه خود از

ص: ۶۵۰

-
- ۱- مرحوم سید نعمت الله فصیح که اخیراً وفات کرده و از فقراء این سلسله بود در روزگار جوانی از همین گروهی بود که به رهبری جناب خواجه در طلب مردانی الهی بسر می بردند و با والد مرحوم محبت فوق العاده داشت
 - ۲- این محل با سایر بیوتات طبقه فوقانی منزل ما واقع در محله حیدر خانه دزفول بعدها خراب شد
 - ۳- بخاطر نمی آورم که فرمود: طرف راست یا چپ؛ چون از تعریف این ماجری بیش از شصت سال گذشته است

خواب بیدار شدم و بر سیادت خود مطمئن گردیدم (۱).

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَلِيلَةِ الْجَمِيلَةِ، الْمَعْصُومَةِ الْمَظْلُومَةِ الْكَرِيمَةِ، النَّبِيلَةِ الْمَكْرُوبَةِ الْعَلِيَّةِ، ذَاتِ الْأَحْزَانِ الطَّوِيلَةِ فِي الْمَيْدَةِ الْقَلِيلَةِ، الرَّضِيِّهِ الْحَلِيمَةِ، الْعَفِيفَةِ السَّلِيمَةِ، الْمَجْهُولَةِ قَدْرًا وَ الْمَخْفِيَةِ قَبْرًا، الْمَدْفُونَةِ سِرًّا وَ الْمَغْصُوبَةِ جَهْرًا، سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، الْإِنْسِيَّةِ الْحُورَاءِ، أُمِّ الْأَنْبِيَاءِ النَّبِيَّةِ النَّجَّاءِ، بِنْتِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ الْعَذْرَاءِ، فَاطِمَةَ النَّقِيَّةِ النَّفِيَّةِ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهَا. أَلْصَلُوهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ أَيَّتُهَا الْبَتُولُ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا بَعْضَةَ النَّبِيِّ يَا أُمَّ السَّبْطِينَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَانَا أَنَا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

چهارم فروردین ماه ۱۳۶۸

سید محمد جعفر باقری

ص: ۶۵۱

۱- فقیر نگارنده پنجمین فرزند والد خود که بسال ۱۲۹۹ شمسی در دزفول تولد یافته ام در سن سه سالگی یا کم و بیش، شبی در خواب می دیدم که والده ام حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیهاست و بنده روی سینه مقدسه ایشان خوابیده ام و حضرات حسنین علیهما السلام به سن و سال خودم در دو طرفم روی طرفین سینه آنحضرت خوابیده اند این خواب را شاید در همان طفولیت برای والدین نقل کرده باشم امّا برای هیچ کس دیگر تا به امروز نقل نکرده بودم مگر همین امروز صبح برای فرزند ارشدم آقای سید علی باقری خواستم که بر صحت سیادت خود و در تأیید آنچه والد مرحوم نقل فرمود با کسب اجازه قبلی از حق تعالی بوسیله استخاره با قرآن مؤیدی آورده باشم و السلام: خاکپای اولیاء سلسله الذهب رضوی علیه السلام سید محمد جعفر باقری ۵/فروردین/۱۳۶۸

إِلَهِي أَذْهَلْنِي عَنْ إِقَامِهِ شُكْرِكَ تَتَابَعِ طَوْلِكَ، وَاعْجَزْنِي عَنْ إِحْصَاءِ ثَنَائِكَ فَيْضُ فَضْلِكَ، وَشَغَلْنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ وَاعْيَانِي عَنْ نَشْرِ عَوَارِفِكَ تَوَالِي أَيَادِيكَ. وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ الْمُتَتَجِبِ وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

و بعد: گرامی خویش معظم جناب مهندس فاطمی حفظه الله چند بار از این فقیر بیمقدار برای تکمیل مجموعه و کتاب «خاندان سادات گوشه» شرح حال درخواست فرمود، هر چند شرح حال این بیمایه در خور نگارش و چاپ در کنار نام بزرگان و دانشمندان این خاندان نیست، امّا از آنجا که توفیق الهی آثار اهل بیت اطهار و عرفاء از شیعیان و پیروان ایشان صورت پذیرفته و شاید ازائه نمونه و نموداری از آنها برای خواننده این شرح حال سودمند افتد در اقدام به این امر از قرآن کریم استمداد جسته به استخاره متوسل شدم این آیه پاسخ استخاره بود: (وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمْ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۱) پس خدای تعالی را بر این موهبت که عمل ناچیز مرا مرادف با نفقه تلقی فرموده و وعده پاداش بهتر نیز داده است شکرگزار گردید و تردید و دو دلی را به یکسو نهاد تا ملخصی از زندگی نامه خود را هر چند سیاه و تباه، معروض نظر گرامی خویشان و دوستان دارد و من الله الاستعانه و التوفيق و عليه اتوكل و اليه انيب.

ص: ۶۵۲

نامم سید محمد جعفر بن سید علی بن سید محمد باقر موسوی باقری است تولددم در شهر دزفول و بناه گفته والدین در هفدهم ربیع الاول سال ۱۳۳۷ هجری قمری اتفاق افتاده و بنا بر آنچه در شناسنامه ذکر گردیده سوم حمل (فروردین) ۱۲۹۹ شمسی است.

و نیز چنانکه در پاورقی زندگی نامه والد فقید ذکر گردید حقیر پنجمین فرزند والدین خویشم، سلسله نسبم از طریق پدر همان است که نمودار آن در همین مجموعه ترسیم شده، از طریق والده نیز بشرح زیر است:

از سوی پدر: بی بی فاطمه سلطان دختر سید محمد علی فرزند سید محمد حسین فرزند سید محمد علی فرزند سید اسماعیل، بزرگ خاندان ظهیر.

از طرف مادر: علویه بی بی فاطمه سلطان دختر بی بی ساره بیگم دختر نور الدین سید رضا فرزند سید اسماعیل، بزرگ خاندان ظهیر؛ یعنی والده چه از طرف پدر و چه از طرف مادر به سید اسماعیل بزرگ خاندان ظهیر الاسلام می پیوندد.

تحصیلات مقدماتی حقیر در دزفول صورت گرفت، و چون در سال ۱۳۱۷ شمسی به قصد اقامت در اهواز به آن شهرستان راهی شده و توطن گزیدم دنباله تحصیلات عربی را نزد فاضل متقی مرحوم آیه الله آل طیب شوشتری رحمه الله ادامه داده و پس از چندی کتاب «آداب المتعلمین» را که در حاشیه جامع المقدمات بود ترجمه کرده به نظر معظم له رسانیدم و آنجا از راه تشویق مقدمه ای تقدیر آمیز بر آن نوشت.

در سال ۱۳۱۹ ش والد حقیر برحمت ایزدی پیوست و تکفل والده به عهده حقیر قرار گرفت.

در سال ۱۳۲۳ از طرف مؤسسه ای که در آن مشغول به کار بودم به

منظور تأسیس شعبه ای در تهران رهسپار تهران شدم. در تهران هر چند گاه استادی برمی گزیدم تا دنباله تحصیلات خود را رها نساخته باشم؛ و از آنجمله نزد مرحوم دکتر خزائی که از نوادر روزگار بود مدتی تلمذ کردم.

در سال ۱۳۲۵ بمدد توفیق الهی به طریقه حقه سلسله الذهب رضوی علیه السلام تشرف حاصل کردم و این تشرف تقریباً همزمان با ورود و اقامت حضرت ابو الفتوح حاجی میرزا محمد علی حب حیدر قدس سره العزیز از مشهد مقدس به تهران بود تشرف به این سلسله مبارکه در ملازمت جناب معظم له دری از رحمت خاص الهی بود که بر رویم باز شده بود و از آن زمان به بعد آشنائی با فرهنگ خاص سلسله الذهب جهت فعالیت حقیر را در تحصیل به طریق سلسله منعطف ساخت و به تدریج با آثار بزرگان سلسله همچون جناب شیخ عبد الله قطب بن محیی و حضرت راز قدس الله اسرارهما آشنا شدم.

در فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی مسأله تأهل پیش آمد و در مسافرتی که به منظور انجام این مهم به اهواز صورت گرفت با یکی از اصیل ترین تیره های خاندان سادات گوشه پیوند و مواصلت شد.

هر چند مسأله ازدواج و تشکیل خانواده، و ذکر عدد اولاد و این قبیل مسائل از هر کس که باشد جزء امور خصوصی است و مطرح کردن آن در یک مقاله آن هم برای درج در یک کتاب برای بنده قصوری دشوار است اما از آنجا که علت وجودی کتاب شجره نامه، مقتضی اینگونه مطالب است ناگزیر عرض می کنم:

نام همسرم حاجیه بی بی بتول طیب بزرگترین دختر مرحوم آقا سید اسد الله طیب ابن سید محمد علی حکیم از سادات معروف به «سید حکیم» است که لابد رشته انشعابی این تیره از سادات گوشه در همین کتاب ذکر شده است، از این علویّه فاضله و مجلله خدای تعالی پنج فرزند به حقیر عنایت

فرموده که نامهای ایشان همراه با سایر مشخصات بشرح زیر ذکر می شود:

۱- سید علی باقری متولد اواخر دیماه ۱۳۲۶ شمسی لیسانسه اقتصاد سیاسی از دانشگاه ملی تهران.

۲- سید مرتضی باقری متولد بهمن ۱۳۲۷ دکتر در رشته تغذیه از دانشگاه نانسی فرانسه و هم اکنون در فرانسه به سر می برد و ازدواج کرده و تنها فرزندش سید امیر حسین است که تولدش در غزه ماه محرم ۱۴۰۲ اتفاق افتاده، بنابراین در حین نگارش ۸ ساله است.

۳- سید مهدی باقری (احمد) متولد ۱۳۳۵ شمسی است، و هم اکنون مقیم ایالت تکزاس آمریکاست و ازدواج کرده و صاحب دو پسر به نامهای: سید علی ۱۰ ساله و سید صالح (حمید) ۴ ساله است و تحصیلات او در رشته الکترونیک است ولی هنوز به پایان نرسانیده است.

۴- لادن خانم (وحیده) باقری متولد ۱۳۳۱ شمسی است که از دانشگاه مدرسه عالی دختران در رشته تزئینات لیسانس دارد و با فرزند دوم آقای حاج احمد افشار (۱) ازدواج کرده و ثمره این ازدواج دو پسر است علی

ص: ۶۵۵

۱- نیازی به تذکار نیست و بیشتر مردم ساکن منطقه خوزستان می دانند که خاندان افشار میانه تجار خوزستان خاندانی است که در دیانت و تقوی و اعتقاد به اهل بیت اطهار علیهم السلام و مساعدت با مستمندان نمونه است و این بیمقدار ضمن شرح حال حضرت وحید الاولیاء الکاملین قدس الله سره العزیز از خدمات ارزنده مرحوم آقای حاجی علیمحمد افشار بزرگ این خاندان و همچنین همسر والا گهر او قدس الله سرها که یکی از اولیاء مسلم سلسله مبارکه بود ذکری به میان آورده است و نیازی به تکرار نیست، اما از خدمات همه جانبه جناب حاجی احمد به این سلسله جز درباره انتشار کتاب پر حجم مکاتیب ضمن مطالب صفحات بعد، مطلبی گفته نشده است، و باید عرض کنم که این مرد صدیق و فداکار که خود و بستگانش از وابستگی طریقه حقه این سلسله اند علاوه بر تحمل دویست هزار تومان هزینه چاپ مکاتیب که زیر بنای استواری برای اشاعه فرهنگ سلسله مبارکه ذهیبه گردید خدمات بسیاری نیز در ابعاد گوناگون در خدمت به این سلسله انجام داده که بعضی از آنها ذیلا نقل می شود: الف: پرداخت یک سوم تمامی هزینه تجدید بنای خانقاه تهران در سال ۱۳۴۷ شمسی. ب: پرداخت متجاوز از یک میلیون تومان برای احداث ساختمان جدید خانقاه تهران که طبقه زیرین آن مخصوص جلسات بانوان است و دو طبقه بالای آن محل سکونت این بنده است. ج: پرداخت ماهیانه یکصد و بیست هزار ریال برای اداره درمانگاه خانقاه شیراز و این کمکها سالهاست که ادامه دارد. د: دعوت بنده از کار سابق که مؤسسه ای تجارتي بود و بنده در آن صاحب امضاء مجاز بودم امیا مدیران آن از مسلک خاص حقیر بیگانه بودند، به تشکیلات تجارتي خود اعطاء همه گونه اختیارات حقوقی و مالی به حقیر تا بوسیله این بنده هر چه بهتر به امکانات سلسله بویژه در امر توسعه کتابخانه ها خدمت شود چنانکه از سال ۱۳۵۲ ش که سال آغاز تجدید چاپ مکاتیب است تا به اکنون تنها موجودی کتابخانه خانقاه تهران از ۶۰۰ جلد به ۵۰۰۰ جلد رسید و این رقم غیر از خرید دستگاه فتوکپی برای کتابخانه خانقاه تهران و خرید کتاب برای کتابخانه های خانقاههای دیگر سلسله و کمک هزینه مستمر به خانقاه مشهد مقدس است که هم اکنون نیز ادامه دارد. ه- پرداخت مبلغی حدود صد و

هفتاد میلیون تومان برای ساختمان عظیم بیمارستان دکتر گنجویان دزفول که این کمکها همچنان ادامه دارد: و فقّه الله تعالی.

۵- زهره باقری متولد سال ۱۳۳۹ شمسی است و در رشته زبان در انگلستان مشغول تحصیل است.

سخن از آشنائی تدریجی حقیر با معارف سلسله بود، هر چند آشنائی حقیر با مکاتیب عبدالله قطب مدتها قبل از تشریف به این سلسله علیه اتفاق افتاد، امّا بیگمان قویترین موجب ظاهری این گرایش به چنین کانون فیض همین کتاب گردید زیرا که در مقدمه آن شرح حال تنی چند از بزرگان سلسله مندرج بود امّا انس حقیر با این کتاب پس از تشرّف بسیار قوی تر گشت تا جائیکه در منزل خود سلسله ای هفتگی تشکیل داد، و در آن به خواندن مکاتیب برای بعضی از برادران که در آن مجلس شرکت می جستند می پرداخت و بعدها آشنائی بیشتر با آثار اکابر سلسله همچون حضرت راز و شرح گلشن راز حضرت شیخ لاهیجی بر رونق این مجلس هفتگی که در روزهای جمعه تشکیل می شد افزود؛ و چندی از تشکیل این مجلس نگذشته بود که جناب

ص: ۶۵۶

حاجی میرزا محمد علی حکیم از طرف رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برای استادی کرسی دکترای رشته فلسفه و عرفان به تهران دعوت شد. و جناب حکیم به سال ۱۳۳۷ شمسی به همین منظور به تهران آمد؛ مرحوم حکیم علاوه بر تسلط و تّضلع در انواع علوم اسلامی بخصوص عرفان (۱) چون از برجستگان فقراء سلسله نیز بود وجود او در خانقاه خط مشی حقیر را به عرفان علمی از دیدگاه اکابر سلسله الذهب، انتقال داد بگونه ای که جناب معزی الیه روزهای جمعه از اوّل صبح به جلسه منزل ما تشریف می آورد و غالباً تا عصر همان روز تشریف داشت، و در تمامی این ساعات محضرش محضر افاده و استفاده بود؛ و تا سال ۱۳۵۰ که بطور ناگهانی ناپدید شد کم و بیش این افاده و استفاده ادامه داشت، مرحوم حکیم اکثر مطالب کتاب «لطائف العرفان» خود را که از دروس دوره دکترای معقول و منقول و الهیات بود قبلاً در این مجلس هفتگی بیان می فرمود و از شگفتیهای خوی و خصلت آنجناب خضوعی بود که با داشتن آنهمه معلومات نسبت به بزرگان سلسله به خصوص حضرت وحید الاولیاء الکاملین قدّس سرّه العزیز داشت؛ و این برای فقراء سلسله بسیار سودمند و آموزنده بود.

در سال ۱۳۴۹ ش والده در شهر مشهد مقدس بدرود حیات گفت و با همت و پایمردی جناب حاجی سید محمد صادق عارف که شوهر همشیره است در صحن مطهر رضوی معروف به صحن ناصر الدین شاهی پای ستون درب ورودی ضلع غربی مدفون شد. و در همین سال زیارت خانه خدا نصیب این ضعیف گردید.

ص: ۶۵۷

۱- مرحوم آقا سید ابو الحسن قزوینی فیلسوف معروف در اجازه ای که برای جناب حکیم نوشت، او را حکیم الفقها و فقیه الحکما خوانده بود؛ و هم اکنون نسخه این اجازه نزد حقیر موجود است

در این سال از طرف قرین الشرف قبله الاولیاء الکاملین حضرت استاد میر برنا دکتر حاج عبد الحمید گنجویان پیر سلسله اطال الله بقائه و ارواحنا فداه تجدید چاپ کتاب مکاتیب شیخ عبدالله قطب و شرح و توضیح مطالب آن به این بیمایه محوّل گشت احاله این امر خطیر این فقیر بیمایه را سخت بوحشت افکند؛ زیرا شخصیت صاحب مکاتیب به شهادت مکتوبات مندرجه در آن، حکایت از جامعیتی کم نظیر داشت و اگر قرار بود مطالب مکاتیب، تحقیق و توضیح شود می باید گروهی دانشمند ورزیده در رشته های مختلفه علوم اسلامی همچون فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حکمت و عرفان علمی و حتی سبک شناسی با تسلط کامل در ادبیات عرب با هم همکاری کنند تا بتوانند از عهده این مهم برآیند و بی هیچ اغراق گوئی این بنده خود را در برابر این شخصیت مورچه ای می دیدم در کنار کوه هیمالیا! چند روز بر بنده با نگرانی و سکوت گذشت و در این مدت به آستانه الطاف حضرت حق متوسّل بودم که ناگاه امری پدید آمد و خوف و هراس حقیر را به کلی زایل گردانید چنانکه گوئی این کار تنها در صلاحیت حقیر است لذا با قلبی مطمئن شروع به کار کردم؛ اما از برکات اشتغال به این امر مهم در ظرف مدتی حدود پنج سال که کار پایان رسید موجودی کتابهای کتابخانه خانقاه تهران که نزدیک به ۲۰ سال ۶۰۰ جلد تجاوز نمی کرد از مرز ۳۰۰۰ جلد گذشت زیرا که ضرورت ایجاب می کرد که در هر رشته از علوم اسلامی منابع دست اول در اختیار داشته باشم و نیز توفیق رفیق شد تا اکثر مجموعه های مکاتیب قطب را از هر جا که بود نخست تبدیل به میکرو فیلم کرده سپس بصورت کارتهای

عکسی دریافت و در معرض استفاده و مقابله با نسخه های چاپی قرار دهم تا نسخه چاپ شده از هر جهت صحیح و کامل از کار در آید و چنین شد، و این فعالیت پنجساله، حدود ۶۰۰ صفحه شرح و تعلیق مشتمل بر مطالب گوناگون و مفید بر حجم کتاب افزوده و به زیباترین شکلی در معرض استفاده عموم قرار گرفت، و در حقیقت مدتی که در تدوین این کتاب سپری شد بمنزله دوره ای بود که حقیر را برای خدمات فرهنگی سلسله که پس از این پیش آمد مجهز و آماده ساخت چنانکه بین سالهای ۱۳۵۶ که سال انتشار مکاتیب بود تا سال ۱۳۶۰ که تجدید چاپ منهج اول کتاب مصباح الشریعه آغاز شد به منظور احیای آثار بزرگان و دانشمندان از مشایخ سلسله از دوران جناب شیخ معروف کرخی تا به قرن حاضر شرح حال و نخبه آثار نزدیک به دویست و پنجاه نفر از این رجال با شرح کلمات مدون گردید که مهمترین و مفصلترین آنها ضمن فهرست مؤلفات، نامبرده خواهند شد.

در اواخر سال ۱۳۶۳ منهج اول کتاب مصباح الشریعه پس از صرف چهار سال وقت بحمد الله با کیفیتی ممتاز از طبع خارج شد و در دسترس استفاده عموم قرار گرفت و بعد از آن منهج دوم کتاب نامبرده به چاپخانه داده شد که بواسطه مشکلات موجود همچنان متوقف مانده است.

از سال ۱۳۶۴ تا به اکنون کارهایی انجام گرفته که ذیلاً ضمن ذکر سایر کارهای انجام شده از پیش، نامبرده می شوند: فهرست اهم کارهای انجام شده در ظرف ۱۶ سال بین سالهای ۱۳۵۲ تا اوائل ۱۳۶۸ آنچه تاکنون بچاپ رسیده:

۱- مکاتیب عبدالله قطب با شرح و تعلیقات.

۲- مناہج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه با تعلیقات.

۳- نمونه مآثر الکاملین مشتمل بر شرح حال مختصر ۳۲ تن از ارکان سلسله.

آنچه باید به چاپ برسد:

۱- تفسیر حضرت عسکری به عنوان متمم از اواسط سوره بقره تا آخر قرآن.

۲- تأویلات نجمیه ترجمه با شرح از آغاز قرآن تا ۳۳ آیه از سوره بقره که باید تکمیل شود.

۳- «مخاطبات الابرار» موسوم به لب التفاسیر» استخراج شده از ده جلد تفسیر کشف الاسرار که تا اوائل سوره نمل متجاوز از ۱۰۰۰ صفحه نگارش یافته و در دست تکمیل است.

۴- الأربعین فی نبذ من مناقب امیر المؤمنین و آله المعصومین علیهم السلام متخذ از منابع اهل سنت با شرح بر بعضی از آنها.

۵- شرح احوال و مجموعه آثار خواجه عبدالله انصاری مشتمل بر تمامی رسائل پارسی با شرح بعضی کلمات مشکله.

۶- شرح احوال و تحقیق در آثار جناب شیخ منصور حلاج و اثبات این حقیقت که آن منصور حلاج که در معرض توقیع انکار آمیز حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه واقع شده منصور حلاج قرمطی است نه منصور حلاج بیضاوی.

۷- شرح احوال و منتخب از مجموعه آثار شیخ عطار با شرح مشکلات و تحقیق بعضی ابیات در دو مجموعه مختصر و مفصل.

۸- رساله در شرح احوار شیخ فخرالدین عراقی و برگزیده ای از لعمات، عشقنامه، قصائد و غزلیات با شرح و تحقیق بعضی کلمات مشکله

ص: ۶۶۰

۹- رساله در شرح احوال و برگزیده آثار جناب عین القضاة مشتمل بر سخنان و برگزیده اس از تمهیدات، چند فصل از لوائح، مکاتیب، تفسیر سوره حمد، رساله آفاق و انفس با شرح مطالب مشکله از هر باب.

۱۰- رساله در شرح احوال شیخ سعید الدین فرغانی با شرح و تحقیق مقدمه کتاب مشارق الدراری تألیف آنجناب.

۱۱- رساله در شرح احوال شیخ نجم الدین محمود شبستری با منتخب از دو رساله فلسفی او همراه با منتخبی از شرح گلشن راز لاهیجی.

۱۲- شرح احوال و منتخب آثار شیخ نجم الدین رازی معروف به (دایه) همراه با تفسیر سوره حمد، منتخب مرصاد العباد، رساله معیار الصدق، بخشی از رساله مرموزات اسدی با شرح بعضی کلمات مشکله در هر باب.

۱۳- ترجمه احوال شیخ عبدالله قطب بن محیی همراه با ۱۷۳ مکتوب چاپ نشده.

۱۴- شرح حال جناب آقا محمد بید آبادی اصفهانی همراه با رساله مبدأ و معاد با توضیح مشکلات کلام آنجناب.

۱۵- ترجمه احوال جناب سید مهدی بحر العلوم همراه با رساله سیر و سلوک و توضیح کلمات آنجناب.

۱۶- شرح حال حضرت سید قطب الدین نیریزی قدس سرّه العزیز همراه با رساله انوار الولاية و منهج التحریر و غیره.

۱۷- شرح حال و مجموعه آثار حضرت آقا محمد هاشم درویش شیرازی قدس سرّه العزیز و توضیح مشکلات این مجموعه از هر باب.

۱۸- شرح حال و منتخب آثار حضرت راز قدس سرّه العزیز.

۱۹- شرح حال و منتخب آثار حضرت مجد الاشراف قدس سرّه العزیز

همراه با شرح دوائر توحیدی مهر تبوت.

۲۰- شرح حال حضرت وحید الاولیاء الکاملین قدس سره العزیز.

۲۱- شرح حال حضرت الو الفتوح قدس سره العزیز، ناتمام.

۲۲- شرح احوال و منتخب آثار جناب بصیر الدین قدس سره.

ترجمه احوال بعضی از متقدمین مشایخ سلسله

۲۳- شرح احوال جناب شیخ جنید و شرح یکی از رسائل آنجناب.

۲۴- شرح احوال شیخ احمد غزالی همراه با رساله بحر الحقیقه و رساله الطیر و مقاله الروح، و از تفسیر سوره یوسف در معنی آیه ایمان، و رساله عیثه، و سخنان شیخ در هر باب.

۲۵- رساله در ترجمه احوال جناب ابو النجیب سهروردی همراه با منتخبی از کتاب آداب المریدین.

آنچه در بالا ذکر شد منتخبی بود از شرح حال بیش از ۲۵۰ تن از بزرگان عرفاء.

سفرنامه ها:

۱- سفرنامه مسافرت جمعی نزدیک به ۲۰۰ نفر از فقراء سلسله به مشهد مقدس در سال ۱۳۵۵ که در مراجعت منتهی به تصادف اتوبوس حامل مرحوم آقای حاجی علیمحمد افشار و مرحوم مهندس هوشنگ نجاتی و شهادت این دو تن گردید.

۲- سفرنامه سفر انگلستان و فرانسه در سال ۱۳۶۲ مشتمل بر ۷۶۲ صفحه.

ص: ۶۶۲

۳- سفرنامه سفر انگلستان در سال ۱۳۶۵ و اقامت پنج ماه در شهر ساتمتون مشتمل بر ۱۰ دفتر و متجاوز از ۲۲۰۰ صفحه.

کارهای آماده چاپ یا در دست تکمیل:

۱- دیوان کوثر نامه حضرت راز با شرح ابیات مشکله، آماده چاپ.

۲- دیوان اعجوبه با شرح ابیات مشکله، آماده چاپ.

۳- شرح مختصر منازل السائرين (ناتمام).

۴- شرح مفصل منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری ترجمه از متن شرح شيخ عبد الرزاق كاشانی با تعلیقات و اضافات.

اما گسترده ترین کارهائی که در دست اجراست:

۱- فرهنگ اصطلاحات سلسله الذهب مشتمل بر دو اثر مهم عرفانی و تحقیقی چون مختصر منازل السائرين خواجه انصاری و متن و ترجمه مشرب الارواح تألیف شيخ روز بهان معروف به هزار و یک مقام: این فرهنگ عظیم مشتمل بر کلیات معارف الهی و فلسفی و ذوقی و عرفانی و روایی است که مطالب آن نوعاً تحقیقی و مستند است.

۲- متن گسترده ای از احادیث صحیح از طریق عامه و خاصه در تولی و تبری و مناقب مطلقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که بنام وسیله الوسائل به عنوان متمم کتاب عظیم وسائل الشیعه تألیف شیخ حرّ عاملی در دست تدوین است زیرا که صاحب وسائل الشیعه در چنین کتاب که زیربنای فقه شیعه امامیه است بابی بنام تولی و تبری باز نکرده است. و برای شروع در این کار مهم نزدیک به دو سال صرف وقت شده و حدود ۱۶۰ جلد از متون تفسیری و حدیثی علامت گذاری شده که باید احادیث مورد نظر از میانه آنها استخراج شود و بصورت فیشهای آماده تدوین گردد. این مجموعه که شاید در نوع خود بی نظیر باشد شامل هزاران حدیث از طریق هر چهارده

ص: ۶۶۳

معصوم علیهم السلام خواهد بود و مشتمل بر چهارده باب است که در هر باب، احادیث مربوط به یکی از معصومین علیهم السلام مندرج خواهد شد.

از فضل عمیم و کرم جسیم حضرت حق امید است که توفیق اتمام عنایت فرماید و آن را در جهان اسلام و تشیع اثری زنده و پویا و جاویدان قرار دهد بمحمد و آل الطاهرين.

ترجمه و نگارش:

این بنده کمترین چنین در نظر داشت که دو بخش از آثار قلمی خود را از ترجمه و نگارش در پایان این شرح حال عرضه دارد زیرا که در حقیقت شرح حال این بيمقدار خود همانهاست، برای تحقق این مقصود نخست حدیث شانزدهم از مجموعه چهل حدیث که از مآخذ اهل سنت جمع آوری و تدوین گشته آورده خواهد شد و پس از آن حسن ختام این زندگینامه را «باب الاعتصام» از منازل السائرین خواجه انصاری قدس سره قرار خواهد داد و من الله الاستعانه و التوفیق.

حدیث شانزدهم (۱) از مجموعه الاربعین فی نبذ من مناقب امیر المؤمنین و آل المعصومین:

الْحَمَوِينِي بَسَيْدِهِ عَنِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ أَنَّ جَمَاعَةَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يَتَذَاكِرُونَ فَضَائِلَهُمْ وَعَلِيٌّ سَاكِتٌ، فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ تَكَلَّمْ! فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ قَرِيشٍ وَالْأَنْصَارِ! أَسْئَلُكُمْ مِمَّنْ أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذَا الْفَضْلَ، أَبْأَنْفُسِكُمْ أَوْ بِغَيْرِكُمْ؟ قَالُوا: أَعْطَانَا اللَّهُ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ -. قَالَ: أَلَسْتُمْ

ص: ۶۶۴

۱- این از باب سی و هشتم از کتاب ینایع الموده تالیف حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی استخراج شده و در مناقب موفق بن احمد خوارزمی نیز آمده است

تَعَلَّمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلُ بَيْتِي كُنَّا نُورًا تَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَضَعَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ قَذَفَ بِهِ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ثُمَّ لَمَ يَزِلِ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - يَنْقُلُنَا مِنَ الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ مِنَ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ، لَمْ يَكُنْ وَاحِدًا مِنَّا عَلَى سِفَاحِ قَطُّ؟ فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقِهِ وَ أَهْلُ بَدْرِ وَ أَحْيِدٍ: نَعَمْ! قَدْ سَمِعْنَاهُ. ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ أَنْتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ - فَضَّلَ فِي كِتَابِهِ السَّابِقَ عَلَى الْمَسْبُوقِ فِي غَيْرِ آيَةٍ، وَ لَمْ يَسْبِقْنِي أَحَدٌ مِنَ الْأُمَّةِ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالُوا: نَعَمْ! قَالَ: فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهُ! أَنْتَعْلَمُونَ حَدِيثُ نَزَلَتْ: (وَ السَّابِقُونَ أَلْتَكُ الْمُقَرَّبُونَ)، سَأَلَ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ - فَقَالَ: أَنْزَلَهَا اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - فِي الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْصِيَائِهِمْ، فَأَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ صِيبِي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ؟ قَالُوا: نَعَمْ! قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهُ! أَنْتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ)؟ وَ حَيْثُ نَزَلَتْ: (أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)؟ وَ حَيْثُ نَزَلَتْ: (لَمْ تَخْذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ)؟ وَ أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وُلاةَ أَمْرِهِمْ، وَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ كَمَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صِلْوَاتِهِمْ وَ زَكَوَاتِهِمْ وَ حَجَّجَهُمْ؟ وَ نَصَّ بَنِي لَيْلَى بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ جَلَالُهُ - أَرْسَلَنِي بِرِسَالِهِ ضَاقَ بِهَا صِدْرِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ يُكَذِّبُونِي فَأَوْعَدَنِي رَبِّي: ثُمَّ قَالَ: أَنْتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ آخِذًا بِيَدِي: مَنْ كُنْتُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَ الْ مِنْ الْوَالَةِ، وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ! فَقَامَ

سَلْمَانُ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وِلَاءٌ عَلَيَّ مَاذَا؟ قَالَ: وَلَاؤُهُ كَوِلَائِي، مَنْ كُنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَيَّْ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ! فَتَزَلَّتْ: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)، فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ-: اللَّهُ أَكْبَرُ بِأَكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَاءِ رَبِّي بِرِسَالَتِي وَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةٌ؟ قَالَ: بَلَى! فِيهِ وَ فِي أَوْصِيَائِي أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ! قَالُوا: بَيْنَهُمْ لَنَا! قَالَ: عَلِيٌّ أَخِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي [وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي] (١)، وَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ التَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، لَا- يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرَادُوا عَلِيَّ الْحَوْضَ؟ قَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ سَجِعْنَا ذَلِكَ وَ شَهِدْنَا! وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ حَفِظْنَا جُلَّ مَا قُلْتَ وَ لَمْ نَحْفَظْ كَلَّهُ، وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ حَفِظُوا أَحْيَارَنَا وَ أَفْضَلْنَا! ثُمَّ قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)، فَجَمَعَنِي وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنَيْ حَسَيْنًا وَ حُسَيْنًا ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءً وَ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي لَهُمْ لِحْمِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَجْرَحُنِي مَا يَجْرَحُهُمْ فَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا! فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ! فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا عَامَّةٌ أَمْ خَاصَّةٌ؟ قَالَ أُمَّ الْمَأْمُورِينَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أُمَّ الصَّادِقِينَ فَخَاصَّةٌ شِئْهُ أَخِي عَلِيٌّ وَ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ أَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟ قَالُوا: نَعَمْ! فَقَالَ: أَنْشِدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنِّي قُلْتُ لِرَسُولِهِ اللَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ- فِي غَزَاةِ تَبُوكَ: خَلَفْتَنِي عَلَيَّ

ص: ٦٦٦

١- رجوع شود به پاسخ التواریخ (چاپ اسلامیة) جزء چهارم، وقایع سال دهم هجرت، صفحه ٥٧، حدیث منقول از خوارزمی و

حموینی

النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانَ؟ فَقَالَ: أَنَّ الْمَدِينَةَ لَا تَصْلُحُ أَلَّا بِي إِيَّاكَ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟ قَالُوا: نَعَمْ! قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ...) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فَقَامَ سَلْمَانٌ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ عَلَيْهِمْ شَهِيدٌ وَهُمْ شُهَدَاءٌ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ مِثْلَهُ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: عَنِّي بِذَلِكَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا خَاصَّةً! قَالَ سَلْمَانٌ: بَيْنَهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ أَحَدُ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي؟ قَالُوا: نَعَمْ! قَالَ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - قَالَ فِي خُطْبَتِهِ فِي مَوَاضِعَ مُتَعَدِّدَةٍ، وَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَهَا: أَيُّهَا النَّاسُ! أَنِي تَارَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؟ فَقَالَ كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - قَالَ ذَلِكَ.

ترجمه:

«حموینی به سند خود از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت: علی علیه السلام را در روزگار خلافت عثمان در مسجد مدینه دیدم که جماعت مهاجرین و انصار (در محضرش) از فضائل و مناقب خود یاد می کردند و آنحضرت ساکت بود پس متوجه او شده و عرضه داشتند: یا ابا الحسن تو هم سخنی فرمای! حضرت فرمود: ای جماعت قریبش و انصار! از عنایاتی که حق تعالی درباره شما مبذول داشته است می پرسم که آیا این عنایات و الطاف را حضرت حق به شما عطا فرموده است یا به غیر شما؟

گفتند به ما: زیرا که به وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله)

ص: ۶۶۷

و سلم بر ما منت نهاده است.

فرمود: آیا شما نمی دانید که رسول خدا فرمود: «من و اهل بیتم نوری بودیم که در پیشگاه حضرت حق در جنبش بودیم به چهارده هزار سال پیش از آنکه خدای تعالی آدم را بیافریند و چون آدم را آفرید این نور را در صلب او جا داد و او را به زمین فرستاد (و همچنان ... تا) در کشتی در صلب نوح قرار داد آنگاه در آتش (نمرود) در صلب ابراهیم (ع) و همچنان نور ما را از اصلاب کریمه به ارحام پاک از پدران و مادران انتقال داد بگونه ای که غبار نامشروعیت گردد سرداق طهارت نطفه هیچیک از ما نگشت؟! »

از میانه آن جماعت سابقین در اسلام و اهل بدر و احد گفتند: آری شنیده ایم.

آنگاه فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که خدای تعالی در کتاب کریم خود قرآن پیشی جویندگان در اسلام را بر غیر ایشان فضیلت داده و می دانید که هیچکس از امت پیش از من اسلام نیاورده است؟ گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید هنگامیکه آیه (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) (۱) نازل شد و از مصداق آن از رسول خدا پرسیدند فرمود: خدای تعالی این آیه را در شأن انبیاء و اوصیاء ایشان نازل فرموده است و من برترین پیغمبران و رسولان الهیم و علی (ع) وصی من افضل اوصیاست؟ گفتند آری.

فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید هنگامی که آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (... (۲) یعنی: ای گروه ایمان آورندگان خدای را و فرستاده خدای را و آنکس که از میانه شما صاحب

ص: ۶۶۸

۱- سوره ۵۶ آیه ۱۰

۲- سوره ۴ آیه ۵۹

امر است اطاعت کنید و هنگامیکه آیه (انما ولیکم الله...) (۱) یعنی: بی هیچ گمان صاحب اختیار شما خداست و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز پیا داشته و به هنگام رکوع زکوة می دهند... و هنگامیکه آیه (... لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولَهُ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ ...) (۲) یعنی به جز خدا و رسول او و مؤمنون کسی را به رازداری برنگزیدند (که مراد از مؤمنون، ائمه اهل بیت اند)، و خدای تعالی پیامبر خود را مأمور فرمود تا فرمان روایان و صاحب اختیاران خلق را معین و مشخص فرماید و معنی ولایت را برای ایشان توضیح دهد چنانکه نماز و زکات و حج را برای ایشان تفسیر فرموده است، و مرا در روز غدیر خم برای مردم به ولایت و خلافت نصب فرمود و گفت ای مردم خدای تعالی مرا به رسالتی مأمور ساخت (یعنی به اعلام ولایت و خلافت من) سینه ام از دشواری آن تنگ شد؛ چه می دانستم که مردم مرا به دروغ منسوب خواهند کرد و خدای تعالی تهدید و وعیدم فرمود، آنگاه فرمود: (ای مردم) آیا می دانید که خدای تعالی صاحب اختیار من است و من صاحب اختیار اهل ایمانم چنانکه از خود ایشان به آنان سزاوارترم؟ و همه گفتند: یا رسول الله چنین است! آنگاه آنحضرت در حالتیکه دست مرا گرفته بود فرمود: آن کس که من مولا- و صاحب اختیار اویم علی (ع) صاحب اختیار و مولای اوست؛ و (فرمود) خدایا دوست دار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را، آنگاه سلمان از جا برخاست و گفت: ای رسول خدا ولایت علی چیست؟

فرمود: ولایت او همچون ولایت من است؛ آنکس من از جانش به او سزاوارترم علی نیز جانش به او سزاوارتر است، آنگاه آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ

ص: ۶۶۹

۱- سوره ۵ آیه ۵۵

۲- سوره ۹ آیه ۱۶

لَكُمْ دِينَكُمْ... (۱) یعنی امروز دین شما مسلمانان را کامل کردم و نعمت خویش را (با اعلام ولایت و خلافت علی) بر شما تمام ساختم و از اینکه اسلام دین شما باشد خشنود گردیدم... نازل گردید، آنگاه آنحضرت فرمود: الله اکبر به اکمال دین و اتمام نعمت و خشنود گشتن پروردگار من بر رسالت من و ولایت علی علیه السلام پس از من، مردم گفتند: یا رسول الله این آیات آیا مخصوص علی علیه السلام است؟ فرمود: بلی و درباره سایر اوصیاء من تا به دامنه قیامت. آنگاه گفتند اوصیاء خود را برای ما مشخص فرمای! فرمود علی (ع) برادر و وارث و وصی [و خلیفه من در امتم] من و صاحب اختیار هر مؤمنی پس از من است و آنگاه حسن و آنگاه حسین و آنگاه نه تن از فرزندان حسین، قرآن با ایشان است و ایشان اقرآنند، نه قرآن از ایشان جدا می شود نه ایشان از قرآن تا آنگاه که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؟!!

بعضی از حاضران گفتند: آنچه را فرمودی شنیده ایم و بر آن گواهییم و بعضی دیگر گفتند: قسمتهای عمده گفته های تو را در حافظه داریم اما همه آنچه را که بیان داشتی بیاد نداریم و اینان که تمامی آنها را (از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیده و در حافظه نگه داشته اند از برگزیدگان و افاضل مایند؛ (یعنی گواهی ایشان برای ما حجت است).

آنگاه حضرت فرمود: آیا میدانید که خدای تعالی آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۲) را که فرو فرستاد پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و فاطمه و حسن و حسین دو فرزند مرا گرد آورد و کسای خود را بر ما فرو افکند و عرضه داشت: بار خدایا اینان اهل بیت منند

ص: ۶۷۰

۱- سوره ۵ آیه ۳

۲- ... اراده قطعی خدا بر این قرار گرفته که شما اهل بیت را از آلودگی به هر پلیدی بزدايد زدودنی (که هیچ فرشته مقرب و هیچ نبی مرسل را چنین پاک نساخته باشد): سوره ۳۳ آیه ۳۳

گوشت ایشان گوشت من است، آنچه ایشانرا می آزارد مرا می آزارد و آنچه ایشان را جریحه دار می سازد مرا جریحه دار می سازد پس پلیدی را از ایشان دور ساز و ایشان را پاک گردان پاک کردنی و امّ سلمه (زوجه آنحضرت گفت: و من! ای رسول خدا آنحضرت فرمود: تو ای امّ سلمه خوبی!)

همه گفتند: ما همگان شاهد و گواهیم چرا که امّ سلمه این ماجرا را برای ما نقل کرده است.

فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید که خدای تعالی آیه (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ) (۱) را که فرو فرستاد سلمان عرض کرد: ای رسول خدا مدلول این آیه عامّ است یا خاصّ؟

فرمود: امّا مأمور به امر این آیه همه مؤمنان اند، و امّا صادقان خاصّ است یعنی علی و دیگر اوصیاء من پس از اوست تا به روز رستخیز! همه گفتند: بلی! سپس فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید در غزوه تبوک که پیغمبر اکرم مرا به جای خود مأمور حفاظت از زنان و کودکان مدینه قرار داد و من به رسول خدا عرض کردم: آیا مرا مأمور حفاظت از زنان و کودکان قرار می دهی؟ فرمود: مدینه جز به وجود من یا تو اصلاح نمی پذیرد و تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی (ع) جز آنکه پس از من پیامبری نیست؟ گفتند: بلی.

فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید خدای تعالی در سوره حج که فرمود: (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا و اسْجُدُوا و اعْبُدُوا رَبَّکُمْ و افْعَلُوا الْخَیْرَ...) (تا آخر سوره) (۲) یعنی (ای گروه ایمان آورندگان، رکوع کنید و سجد کنید و عبادت کنید پروردگار خود را و عمل شایسته انجام دهید باشد که رستگار شوید. و در [راه محبّت حق آنچه در توان دارید] مجاهدت ورزید

ص: ۶۷۱

۱- سوره ۹ آیه ۱۱۹

۲- سوره ۲۲ آیه ۷۷ و ۷۸

چه اوست که شما را برگزید و در دین [برگزیدن طریق مهر و محبت خود را دشوار نساخت و در این راه] عسر و حرج پدید نیاورد چه ملت پدر شما ابراهیم خلیل همین است و هم اوست که از این پیش شما را مسلمان نامید چنانکه امروز نیز بهمین نام نامیده می شوید، تا اینکه پیامبر گواه شما و شما بر خلق گواه باشید پس نماز پیا دارید و زکوة دهید و به خدا معتصم باشید چه او صاحب اختیار شماس است و او خود نیکو صاحب اختیاری است و در این هنگام سلمان از جا برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا آنان که تو بر ایشان گواه باشی و ایشان بر خلق گواه باشند و خدای تعالی ایشان را برگزیده و دشواری را در دین از ایشان برداشته و بر روش حضرت ابراهیم اندکیانند؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مراد از اینان سیزده مرداند، مردانی خاص و مخصوص! سلمان عرضه داشت: یا رسول الله! نام و نشان ایشان را بر ما روشن فرما! فرمود: من و برادرم علی (ع) و یازده تن از اولاد من.

(گروه حاضر در محضر حضرت امیر مؤمنان) عرضه داشتند: بلی! فرمود: شما را به خدا سوگند آیا می دانید که رسول خدا در مواضع عدیده در خطبه های خویش و در آخرین خطبه که دیگر پس از آن خطبه ای ایراد نفرمود گفت: ای مردم من در میان شما دو چیز گرانبها: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم را گذارده ام پس شما به این دو متمسک شوید تا هرگز گمراه نگردید چه پروردگار لطیف خبیر مرا به این امر آگاه ساخته و از من پیمان گرفت (که شما را بیاگاهانم) که این دو از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند؟ و همگی گفتند که ما گواهییم که پیغمبر خدا فرمود».

اینکه ضمن ترجمه آخرین آیه از سوره حج جهاد فی الله جهاد در راه محبت حق، بیان گردید این معنی متکی به حقیقتی است که کلام الهی در جمله بعد آنرا تأیید می نماید.

در تمامی قرآن کریم جز در دو مورد یکی همین آیه و دیگری آخرین آیه از سوره عنکبوت (۱)، هر جا سخن از جهاد یا مجاهده می رود با جمله فی سبیل الله همراه است؛ چه جهاد اگر در صورت ظاهر و با کفار صوری واقع شود و در راه ترویج دین خدا و اشاعه شریعت صورت پذیرد جهاد فی سبیل الله نام دارد، و اگر این مجاهدت در مخالفت با هوای نفس صورت پذیرد که نتیجه آن تهذیب اخلاق است و بنا به فرموده حضرت صاحب شریعت جهاد اکبر نام دارد آن نیز جهاد فی سبیل الله است.

امّا اگر بر ذوق آداب معینه در سلوک الی الله که مورد عمل ارباب طریقت است تحت نظر کسانی کامل و مجاز از معصوم علیه السلام این جهاد که جهاد اکبر است و به منظور تخلیه از رذائل و تخلّق به فضائل صورت می گیرد و در اصطلاح اهل معرفت «سیر الی الله» نام دارد به جذبه حقّانی الهی «جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین» منتهی شود و «سیر الی الله» برای سالک به «سیر فی الله» مبدل گردد، در این مرحله مجاهده سالک، جهاد فی الله است نه فی سبیل الله؛ زیرا که اکابر اهل معرفت و تحقیق برای

ص: ۶۷۳

۱- مقصود این آیه است: (والَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) یعنی و آنان که در (محبت) ما کوشیده اند بیگمان ایشان را به راههای (تحقق به حقایق اسماء و صفات) خود رهنمون خواهیم گشت و شک نیست که خدا با نکوکاران است

هر انسان که در راه استکمال خویش است چهار سفر یا سیر اعتبار کرده اند، چنانکه ابو الغنائم عبد الرزاق کاشانی قدس سره شارح منازل السائرین در کتاب اصطلاحات در ذیل کلمه السَّفر گوید: «سَفَر؛ و آن توجه قلب است به سوی حق». و سفر چهار است:

سَفَرِ اَوَّل: و آن سیر الی الله است از منازل نفس تا وصول به افق مبین (۱) که آن نهایت مقام قلب و آغاز تجلیات اسمائی است. دوّم: سیر فی الله است به اَتّصاف به صفات حق و تحقیق به اسماء آن حضرت تا افق اعلی (۲) که آن نهایت مقام روح و مقام و احدیت است [که به آن سیر جبروتی نیز می گویند].

سفر سوم: و آن ترقی از مقام و احدیت است به مقام عین الجمع (۳)

ص: ۶۷۴

۱- این اصطلاح متّخذ از این آیه است: (وَ لَقَدْ رَأَهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ) یعنی: پیغمبر اکرم جبریل را در افق مبین (مشرق) آشکارا مشاهده کرد. سوره ۸۱ آیه ۲۳.

۲- این اصطلاح نیز مأخوذ از این آیه است (وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى) یعنی رسول اکرم در عالیتین مراتب و افقها بود: سوره ۵۳ آیه

۷

۳- مبدا آنکه تصور شود که این سیرها که برای سالک در پیش است همچون مقام «واحدیت» و «احدیت» که آنرا «عین الجمع» یا «جمع الجمع» گفته اند در منطقه الوهیت - تعالی عن مجانسه المخلوقین - واقع می شود حاشا که چنین باشد یا اکابر اهل معرفت از ذکر این مقامات یا به کار بردن این اصطلاحات چنین مقصودی داشته باشند بلکه مقصود ایشان تجلیاتی است که از این مراتب در باطن شخص سالک ظهور می یابد کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «انّ الله تعالی سبعین الف حجاب من نور و ظلمه لو کشفها لاحرقت سبحات وجه ما انتهی الیه بصره من خلقه» این هفتاد هزار حجاب از ظلمت و نور در عمق وجود هر انسان عبارت از مراتب نفس و قلب و روح و سرّ اوست که پس از انکشاف حجب ظلمانی سالک در معرض تجلیات انوار غیبیه قلب و روح و سرّ خود قرار می گیرد و پس از طی حجب نورانی به حقیقت ذات خود که ظهور الله و نور الله است واصل می شود و حقیقت من عَرَف نفسه عرف ربّه، نقد وقت او می گردد و به حقیقت، معنی این حدیث قدسی را که حق تعالی فرموده است: «لا یسَعنی اَرْضی و لا سَمائی بل یسَعنی قلب عبدی المؤمن» در می یابد و فنا در آن نور بقای به آن همان فناء فی الله و بقاء الله و مقام جمع الجمع وقاب قوسین اوست رزقنا الله.

و اَحَدِيَّت (يعني وحدت مطلقه) و آن مقام (قَابِ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى) (۱) است که در آنجا اثبیت را راه نیست یعنی چون اثبیت مرتفع شود مقام (اَوْ اَدْنَى) روی نماید که نهایت مرتبه ولایت است.

چهارم: و آن سیر بالله عن الله است یعنی سیر به حق از حق برای تکمیل خلق (چه شخص سائر ولی باشد یا نبی) و آن مقام بقاء بعد از فنا و فرق بعد از جمع نام دارد؛ و این چهار سفر یا سیر همان اسفار اربعه است که جناب صدر الدین شیرازی کتاب اسفار خود را در تحقیق آنها نگاشته است.

پس بنابر آنچه قبلاً ذکر شد و در بیان اجمالی شیخ عبد الرزاق کاشانی نیز اشاره گردید جهاد فی سبیل الله تنها در مرحله سیر الی الله است خواه جهاد در جنگ با کفار باشد یا با نفس، و جهاد فی الله از مرحله دوم به بعد صدق خواهد کرد؛ زیرا که از سفر دوم که سیر فی الله است حرکت سالک مبتنی بر حبّ می شود تکلف و احساس زحمت را مطلقاً راه نیست چنانکه در احوال عشاق حق این حقیقت مشهود است و تاریخ حیات این گروه که برگزیدگان نوع بشراند چه در عرصه پیکارهای ظاهر با دشمنان خدا چون یاران حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، و چه در تفصیل احوال اهل معرفت فراوان می توان یافت.

لطیفه ای دیگر از آیه و بیان اینکه امام و حجت، خود ظهور تامه اسم الشاهد حق است

زیرا این ذوات مقدسه یعنی معصومین علیهم السلام از آنگاه که

ص: ۶۷۵

۱- و او به مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن بود: سوره ۵۳ آیه ۹

آفرینش یافته اند بر حسب ذات و حقیقت که مقام نورانیت ایشانست متحقق به تمامی مراتب کمال و متّصف به تمامی اوصاف الهی بودند اند (۱) چرا که نخستین تجلّی حضرت حق که تجلّی لاهوتی اوست چیزی سواى مقام نورانیت ایشان نیست كما قال رسول الله: «أول ما خلق الله نوري» یعنی نخستین آفریده حق نور من بود. و اینرا هم می دانیم که هر کمال که برای یکی از این چهارده نور پاک ثابت شود برای دیگران این انوار الهیه ثابت است؛ كما قال المعصوم عليه السلام: «أشهد أنّ ... أرواحكم و نورکم و طینکم واحده» (۲) یعنی گواهی می دهم که ارواح و نور و سرشت شما چهارده نور پاک یکی است. پس به این معنی هر یک از ائمه معصومین عليهم السلام خود ظهور اسم الشاهد حق است (۳) تا منصب (شهداء على الناس) برای او صادق باشد چنان که رسول اکرم، خود شاهد بر تمامی آنهاست. تا هر مؤمن مستعدی را در مراتب کمال ترقی دهد و برگزیدگان از ایشان را در حد سعه خویش به مظهریت اوصاف و نعوت الهی و از آنجمله اسم الشاهد متّصف گرداند تا ایشان نیز در حدّ جزئیت خویش بنحو تبعی (شهداء على الناس، شهداء على الناس) ساز گردند، و چه نیکو و بجاست که از کلام امام معصوم در عظمت شأن امامت و اینکه خلق را نمی رسد که خود برای خویش امامی برگزینند چند جمله ای آورده شود:

فی الکافی (۴) ... عن عبد العزیز بن مسلم قال کُنّا مع الرضا علیه

ص: ۶۷۶

- ۱- به شرح حدیث خلقت نور محمّدی در کتاب طباشیر الحکمه تالیف حضرت راز رجوع شود
- ۲- این چند جمله از زیارت جامعه کبیره رسیده از حضرت امام علی نقی علیه السلام است
- ۳- اینکه در آیه شریفه حضرت رسول اکرم (ص) شاهد بر دیگر معصومین عليهم السلام معین شده به اعتبار مرتبه نبوت آنحضرت است نسبت به مرتبه وصایت که نیابت از نبوت است نه بر حسب مقام نورانیت و این امر منافات با مدلول آیه ندارد
- ۴- این متن از باب نادر جامع در فضل امام (ع) و صفات او از کتاب حجت اصول کافی و از نخستین حدیث این باب که خیلی مفصل بود بطور انتخاب آورده شده و همین حدیث در کتاب تحف العقول نیز با اندک تفاوتی در عبارات آمده است

السَّلامِ بِمَرِّهِ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارَ وَأَمَرَ الْأَمَةَ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! ... إِنَّ الْأَمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَاعْظُمُ شَأْنًا وَعَالِي مَكَانًا وَآمَنُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يُبَلِّغَهَا النَّاسَ بِعَقُولِهِمْ أَوْ يِنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ ... الْأَمَامَ مَطَهَّرَ مِنَ الذَّنُوبِ وَالثَّمِيرَا عَنِ الْعَيُوبِ...

... الامام واحِدٌ دَهْرٌ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالَمٌ وَلَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ ... هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتْ الْعُقُولُ وَتَاهَتْ الْخُلُومُ وَحَارَتْ الْبَابُ وَخَسَّتِ الْعُيُونُ وَتَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَا وَتَقَاصِيرَتِ الْحُلَمَاءُ وَحَصَرَتِ الْخُطَبَاءُ وَجَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَعَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَعَيَّيْتُ الْبُلْغَاءُ (وَ فَحَمَتِ الْعُلَمَاءُ) (١) عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلِهِ مِنْ فِضَائِلِهِ وَأَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكَلِّهِ (٢) أَوْ يُنَعَتُ بِكِنْهَةِ (٣) أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ ...

... قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلِيلِ وَالْعَثَارِ يَخْضُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ ذَلِمَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ ...: يَعْنِي عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ كَوَيْدًا: مَا فِي شَهْرِ مَرُو بِهِ هَمْرًا حَضَرَتْ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْدِيْمٍ وَفِي بَدْءِ وَرُودِ فِي مَسْجِدِ جَامِعِ شَهْرِ كَرْدِ آمَدِيْمٍ وَفِي مَرْدَمِ دَرْبَارِهِ مَسْأَلَةَ إِمَامَتِ سَخْنِ مِي كَفْتَنَدِ وَفِي إِيْنِ مَبْحَثِ سَخْتِ مَشْغُولِ بُوْدِنَدِ وَاخْتِلَافِ نَظَرِهَا فِي إِيْنِ أَمْرِ بَرِ مِي شَمْرَدِنَدِ وَفِي مَرِ مَوْلَايَ

ص: ٦٧٧

١- این جمله در نسخه تحف العقول هست و در کافی نیست و معنی آن اینست که: عالمان در پیشگاه علم او گنگ و درمانده

ام

٢- در تحول العقول این کلمه «بکلیته» آمده است

٣- و این جمله نیز در تحف العقول: (بکیفیته) نقل شده است

خود حضرت رضا (ع) وارد شده و او را از آن پراکنده گوئها آگاه ساختم، آن حضرت لبخندی زد آنگاه فرمود: ای عبد العزیز! این مردم بنادانی در این باب سخن می گویند اعظم و مکانتش برتر و آستانش منبع تر و عمقش فراتر از آنست که خلق بتوانند بمدد خرد و اندیشه خویش به آن رسند، یا با رأی های خود به آن دست یابند، یا به اختیار خویش کسی را بعنوان امام برگمارند

... امام شخصیتی الهی است که خدای تعالی او را از گناه پاک داشته و از هر نقص و عیب دور ساخته است ...

... امام یگانه روزگار خویش است، کسی با او همسنگ نیست و هیچ دانشمندی با او همطراز نه، بدلی برای او نیست و مثل و نظیر ندارد ... هیئات چه دور است (فهم حقیقت امام)، خردها در کنه عظمتش گمراه و اوهام در درک جلالش گیج و عقلها حیران و دیده ها خیره و بی نور و هر بزرگی در جنب بزرگی او خورد است و اهل حکمت در کمال او واله و اصحاب حلم و بردباری در پیشگاه جاذبه او ناشکیبا و هر گوینده و خطیب در بیان شئون او گنگ و همه اندیشمندان در کرانه اقیانوس بیکران دانش و خرد او نادان و هر سراینده در مدحت او الکن و هر ادیب در اداء منقبت او عاجز و هر بلیغ در جنب بلاغت او از ذکر یک شأن از شئون و یک منقبت از مناقب او یا ذکر فضیلتی از فضائل او درمانده است!! و همه این طبقات به عجز و تقصیر خود معترف اند و چون اینهمه در ستایش جزئی از فضائل و کمالات او چنین درمانده و عاجز باشند چگونه توان او را با همه کلیتش (که ظهور کمالات کلیه الهیه است) ستود یا بر حسب کنه و حقیقت او را وصف کرد یا چیزی از امر او را دریافت ...

... (او) از هر خطار و لغزش مصون است و خدای تعالی به این خصائص او را اختصاص داده تا بر بندگان خدا حجت بالغه الهیه و بر خلق او شاهد باشد ...

و اما باب الاعتصام از کتاب شرح منازل السائرین چنانکه میدانیم خواجه انصاری قدس سرّه منازل سلوک الی الله را

از تبّتل تا مقامات فنا***پایه پایه تا ملاقات خدا

به ده قسم منقسم فرموده، و هر قسم را به ده منزل اختصاص داده است، و آنگاه در باب هر یک از منازل که سخن گفته است آنرا به سه مرحله تقسیم نموده است:

۱- مرحله مبتدی. ۲- مرحله متوسط. ۳- مرحله منتهی.

و باب الاعتصام از قسم بدایات و هفتمین منزل از این قسم ذکر شده که حسب الوعده ترجمه متن و شرح جناب ابوالغنائم شیخ عبد الرزاق کاشانی قدس سرّه آورده می شود.

باب اعتصام

خدای تعالی به لسان وحی فرمود: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...) و فرمود: (وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ..) (۱) یعنی: بذیل عاطفت حق چنگ اعتصام زنید زیرا او متولی امور شما (اهل ایمان) است.

شارح محقق در توجیه این دو آیه و رابطه این دو، با باب اعتصام چنین کسی در آوردن، و معنی اعتصام به ریسمان حق، احتفاظ است بطاعت او (یعنی طاعت حق را سپر بلا و شرور نفسانی قرار دادن) تا اعتصام کننده از مخالفات در امان ماند و حبل نیز بمعنی عهد و پیمان است و قرآن استعاره است یعنی آنکس که در پناه رعایت امر و نهی قرآن قرار گیرد از کج روی و گمراهی مصون

ص: ۶۷۹

۱- سوره ۲۲ آیه ۷۸

مانند و آنکس که به پیمان خویش متمسک گردد او را از غدر و خیال حفظ کند (۱) و اما اعتصام بالله (که در آیه دوم آمده است) بمعنی آنست که مؤمن متمسک به حق در پناه اعتصام و حمایت حق از رقبت و بندگی ما سوای حق رها شود تا از هر بدی او را نگاه دارد (۲) چه تنها او متولّی امر بنده است و بس...»

(خواجه انصاری در دنباله کلام خود فرماید):

اعتصام به حبل الله عبارت از محافظت طاعات و مراقبت اوامر اوست و اعتصام بالله استخلاص از هستی موهوم و نجات از هر تردّد خاطر و خود را برای خدا خالص کردن است.

و شارح فرماید: «شیخ انصاری با استشهاد به آیه نخستین اعتصام به حبل الله را بر اعتصام بالله تقدّم داد زیرا که حالت اهل بدایت مقتضی آن است و اعتصام را به معنی محافظت بر طاعات و عبادات تفسیر فرمود و این در صورتی است که بنده مراقب امر حق تعالی باشد و مراقبت امر به استدامه نظر قلب سالک است به امر مولای خویش از راه فرمان برداری نه از راه ترس یا طمع؛ یعنی تنها در پی آن باشد که امر مولای خویش را امتصال نماید...».

امّا اعتصام بالله و آن از اعتصام بحبل الله برتر و بالاتر است زیرا که اعتصام بالله بمعنی ترقّی سالک است از هر موهوم و رهائی از همه ماسوای حق (۳).

ص: ۶۸۰

۱- در این توجیه شیخ شارح نکته ظریفی در اثبات مقام ولایت بکار برده که در پایان همین باب از آن سخن بمیان خواهد آمد انشاء الله اما اینکه کلمه قرآن به کار رفته مراد جنبه تفسیری حبل الله است چه بسیاری از مفسّران حبل الله را قرآن دانسته اند چنانکه شارح نیز به همین گونه توجیه فرموده است

۲- در هر دو تفسیر شارح محقق بمقام ولایت و اثر سازنده او در راه کمال نوع انسانی نظر دارد انشاء الله چنانکه گفته شد در پایان این مقاله سخنی در این زمینه خواهد بود

۳- در هر دو تفسیر شارح محقق بمقام ولایت و اثر سازنده او در راه کمال نوع انسانی نظر دارد انشاء الله چنانکه گفته شد در پایان این مقاله سخنی در این زمینه خواهد بود

... و رهائی از هر تردّد بوسیله تحقّق بمرتبه یقین عیانی است زیرا که تردّد از لوازم شک بشمار می رود و آنکس که بحق متحقق (۱) شود چگونه شک را در پیرامون مقام او مجال عرض اندام خواهد بود؟

و اعتصام را سه درجه است:

۱- اعتصام عام: و آن بگردن نهادن و اعتراف کردن بوعد و وعید حق و بزرگداشت امر و نهی حق و بنا نهادن عمل بر یقین بحبل الله شمره می شود.

شارح گوید: «خواجه انصاری اعتصام را بر سه درجه تقسیم فرموده است؛ درجه اوّل را اعتصام عام یا اعتصام به خبر از سوی حق بوسیله کتاب و سنّت نامیده است و این اعتصام توأم با وعد و وعید است به انقیاد نفس بی هیچ اکراه که به تصدیق و ایمان تحقق می یابد؛ و نیز استسلام را طاعت و انقیاد و اذعان همراه با تعظیم و خضوع در برابر امر و نهی حق که بتوسط امتثال و موافقت احکام الهی صورت می پذیرد دانسته است و یقین و انصاف را پایه و اساس عمل قرار داده است؛ و یقین عبارت از اعتقاد جازم و حتمی است چه اگر در ضمیر کسی شک و شبهه خلجان کند بنا و اساس چنان یقین فرو خواهد ریخت ... و اما انصاف بنده در برابر حق به آن است که بنده بداند که آنچه شأن بنده است همه عزت و فرمان روائی است؛ و چون به این حقیقت آگاه گردید از راه انصاف جهت ذلت و انقیاد را برای خود بر می گزیند و عزّت و فرمانفرمائی را برای خالق خویش و او می گذارد (این انصاف عبد است در برابر خالق) و اما انصاف در برابر مخلوقی همچون خود آن است که در مال او طمع نوزد و

ص: ۶۸۱

۱- مراد شیخ انصاری از تحقّق بحق، مرتبه حق الیقین است که جز به فنای عبد در انوار و تجلیات ذاتی امکان پذیر نیست

حقّ او را ادا کند و اگر مظلّمه ای از او بر ذمه این کس واقع باشد مسترد دارد و از او اذیت خود را باز دارد و آزار او را بپذیرد و برای او تواضع و فروتنی کند و معرض او را مصون و محفوظ دارد».

۲- اعتصام خاص: به آنست که سالک بکلی از ما سوای حق منقطع شود؛ و آن عبارت از مصون داشتن و قبضه کردن اراده است در راه تحقّق این انقطاع و پوشیده داشتن این روش است از خلق در حالت انبساط با ایشان و قطع رابطه الفت با خلق است به نیروی اراده و این همان تمسک بعروه الوثقی است.

و شارح محقق در شرح اعتصام خاص چنین فرماید:

مقصود از خاصّ متوسلان در سلوک اند و مقصود از انقطاع اعراض از آن سه امر است که قبلاً ذکر شد یعنی:

قطع تعلّق ارادت به غیر حق و قطع حظّ نفس و قطع علائق؛ که از نخستین به: «مصون داشتن اراده و قبضه کردن آن از آنکه به چیزی دلبستگی پیدا کند» تعبیر می شود، تا آنجا که برای نفس سالک فنای در اراده حق تحقّق یابد و برای او اراده ای باقی نماند چنانکه از شیخ بایزید پرسیدند: چه می خواهی؟ گفت: می خواهم که هیچ نخواهم؛ و این همان مقام رضا است.

دوم: «پوشیده داشتن حالت انقطاع از خلق» در برخورد با مردم است با حسن خلق، چه تیز هوش و آگاه باشند و چه غیر آن زیرا که حقیقت تصوف جز حسن خلق نیست و تزکیه نفس جز با مکارم اخلاق صورت نمی بندد و مراد از انبساط گشاده روئی و بشاشت با بندگان خداست. خلاصه آنکه عنوان معرفت و عرفان به مکارم اخلاق و فضائل آن و از آن جمله تحمّل آزار خلق است و آزار خود را از خلق برداشتن و بخلق خدا شادی رسانیدن و خلق را بر خود ترجیح نهادن چنانکه حق تعالی بلسان وحی در قرآن فرماید: (و یؤثرونّ

على انفسهم و لو كان بهم خصاصة (۱) چنانکه عیسی علیه السلام فرمود: «مَنْ لَطَمَكَ عَلَى خَدِّكَ فَادِرْ لَهُ الْخَلْدَ الْآخَرَ» اگر کسی بر گونه تو سیلی نوازد تو گونه دیگری را پیش آر «وَمَنْ أَخَذَ قَمِيصَتَكَ فَزُدْ رِدَائِكَ» اگر کسی پیرهن تو بردای خود را نیز به او بده «و من سَخَّرَكَ مِيلاً فامض مَعَهُ مِيلِينَ» و اگر تو را در یک میل راه به بیگاری گیرند تا با دو میل راه با ایشان همراه باش (۲).

و از سومین قسمت که فرمود: «قطع رابطه الفت با خلق را با عزمی راسخ بر خود نه» مراد از این عزم راسخ و جزم آنست که چنان عزمی در تو پدید آید که بهیچ رو مقصد بازگشت از آن نکنی تا چنان شود که تو را نه بظاهر و نه بباطن با خلق علاقه ای نماند، اما اصل در این مرحله قطع علاقه باطنی است از همه ما سوای حق جلّت عظمته تا آنکه اعتصام بالله برای تو توحیداً صورت پذیرد و این همان دست آویز محکم است که خدای تعالی درباره آن فرمود: (فَمَنْ يَكْفُر بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى): پس کسی که انکار طاغوت کند و به خدا ایمان آرد پس به دستاویز محکم چنگ زده است: (سوره ۲ آیه ۲۵۶) و طاغوت عبارت از هر چیزی است که بوسیله آ»

ص: ۶۸۳

- ۱- دگران را بر خود ترجیح دهند (در چیزی) با آنکه خود به آن چیز نیازمند باشند: سوره ۵۹ آیه ۹
- ۲- از این تمثیل ها مقصود شکستن سورت و جدّت نفس است نه تبعیت از نظام دینی حضرت مسیح (ع) و این نفس کشی نیز برای سالک به تبعیت از فرمان پیران طریقت صورت پذیرد و برای غیر سالک مطلقاً نامقدور است از مولانای رومی قدس سرّه بشنویم: هیچ نکشد نفس را جز ظلّ پیر***دامن آن نفس کش را سخت گیر چون بگیری سخت، آن توفیق هوست***در تو هر قوت که آید جذب اوست کشتن این کار عقل و هوش نیست***شیر باطن سخره خرگوش نیست این هوی را نشکند اندر جهان***هیچ چیزی همچو سایه همراهِ دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست***کو بدریاها نگردهد کمّ و کاست این قدم حق را بود کو را کُشد***غیر حق خود که کمان او کشد

قلب سالک به ما سوای حق متوجه و مایل شود.

۳- اعتصام خاصّ الخاصّ: عبارت از شهود حق است پس از تقابل و استخذاء (۱) بحالت تفرید از راه تعظیم، و اشتغال به آنحضرت است و این معنی اعتصام بالله است.

شیخ شارح فرماید: «درجه سوّم از اعتصام، اعتصام بالله در مرتبه خاصّ الخاصّ است و آن تنها برای اهل وصول تحقق حاصل می کند زیرا اعتصام خاصّ الخاصّ عبارت از اتّصال بحق است و اتّصال بحق جز به انقطاع از ما سوی میسر نیست و این همان انقطاعی است که در مرتبه خاصّ از آن یاد شد و شیخ انصاری آنرا به شهود حق بحالت تفرید تفسیر فرمود و معنی این جمله (یعنی اعتصام بالله) شهود حق است بحق بهنگام فنای شاهد در مشهود، و مقصود از استخذاء در اینجا مقابل داشتن خضوع و خشوع و عبودیت جهت امکانی عبد است با عظمت و جوب و الوهیت، و تقابل عجز مطلق است با قدرت مطلقه، و نیاز است با عزّت ربوبیت، و پناهندگی بنده است از مراتب قرب است و این چنین تقابل را استخذاء گویند؛ و آن چنان است که بنده، حق را در عین منزّه بودن از جهت، نصب العین خود قرار دهد، و همه وسائط را از میانه خود و حق مرتفع سازد؛ زیرا که او همه چیز را در این هنگام در نابود بودن، چون خود می بیند؛ بنابراین اشتغال او جز بحق نمی تواند بود و در اشتغال به این حال می باید آنقدر استمرار ورزد تا منتهی بغایت قرب و فنای افعالی و صفاتی و ذاتی گردد و این درجه از قرب همان وصول است.

ص: ۶۸۴

۱- مقابل داشتن و برابر کردن است چون شخص که در برابر آینه ایستد چنانکه در متن توضیح کامل آن ذکر گردیده است

انتقال از تأویل جزئی و عرفانی آیه اعتصام و آیه تمسک به تفسیر کلی و عام این دو آیه حبل الله المتین و عروة الوثقی چه در مرحله شریعت و چه طریقت و چه حقیقت علی علیه السلام و آل طاهرین اویند

و چه بهتر که این حقیقت از طریق روایات اهل سنت از رسول خدا نقل شود:

صاحب کتاب ینابیع المودّة (۱) در ذیل آیه اعتصام چنین آورده است:

أَخْرَجَ الثَّعْلَبِيُّ بِسَيِّدِهِ عَنَ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنِ جَعْفَرِ الصَّيَّادِ ق - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ -: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا). أَيْضًا أَخْرَجَ صَاحِبُ كِتَابِ الْمَنَاقِبِ عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - أَذْجَاءَ أَعْرَابِيٍّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَقُولُ: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ)، فَمَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي نَتَّصِمُ بِهِ؟ فَضَرَبَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - يَدَهُ فِي يَدِ عَلِيٍّ وَقَالَ: تَمَسَّكُوا بِهَذَا! هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنُ.

ثعلبی از طریق روایت خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که آنحضرت فرمود: ما (اهل بیت عصمت و طهارت) آن ریسمان خدائیم که خدای تعالی فرمود: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا): همگان بریسمان خدا چنگ اعتصام زنید و پراکنده مشوید: (سوره ۳ آیه ۱۰۳) همچنین صاحب کتاب مناقب از سعید بن جبیر از ابن عباسی رضی الله عنهما

ص: ۶۸۵

۱- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی متولد ۱۲۲۰ هجری قمری و متوفی سال ۱۲۹۴ این کتاب بارها در ایران و خارج از ایران چاپ شده و مشتمل بر بسیاری احادیث و مناقب اهل بیت از طریق روایات اهل سنت است

روایت کند که ما در خدمت رسول خدا بودیم که عربی آمد و گفت: یا رسول الله از تو شنیدم که فرمودی به ریسمان خدا چنگک تو سَل زنید پس این ریسمان خدا چیست؟ تا به آن متوسل شویم؟ حضرت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دست خود را به دست علی (علیه السلام) زد و فرمود: به این کس تمسک جوئید چه او ریسمان محکم خداست.

و هم او از طریق ائمه اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیه (وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ...) (۱) از حصین بن مخارق از طریق حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت امیر مؤمنان علی روایت کرده است که فرمود: «العروة الوثقى المودة لآل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» یعنی دست آویز محکم مودت آل محمد (ص) است و هم بنقل از کتاب مودة القربى تألیف حضرت شهاب الدین امیر سید علی همدانی قدس سره (۲) بنقل از حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام از حضرت رسول اکرم روایت است که فرمود: «من أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي» یعنی آنکس که دوست دارد به دست آویزی استوار چنگک تمسک زند پس به دوستی علی علیه السلام و اهل بیت من تمسک جوید (۳).

ص: ۶۸۶

۱- آنکس که روی نیاز بسوی خدا کند در حالیه نکوکار باشد پس چنین کس به دست آویزی محکم چنگک زده است ...: سوره ۳۱ آیه ۲۲

۲- آنجناب نوزدهمین پایه دار سلسله المذهب رضوی است: اینکه آن جناب در عداد روات اهل سنت آورده شد -چنان که ذکر گردید- این حدیث، مأخوذ از کتاب «ینایع المودة» تألیف سلیمان قندوزی است که مؤلف، حضرت سید را از اکابر اهل سنت دانسته است؛ زیرا که تا اوائل صفویّه، بعَلت غلبه تسنن، مشایخ طریقت که از خواصّ شیعه اهل بیت بوده اند در لباس مشایخ اهل سنت می زیسته اند.

۳- در باب محبت اهل بیت در پایان این فصل سخنی خواهد بود

و اما از طریق خاصه در کمتر تفسیری در ذیل آیه اعتصام می نگردد که یک یا چند حدیث بنحو اجمال یا تفصیل از طریق اهل بیت در تأیید اینکه حبل الله ائمه معصومین علیهم السلام اند نیامده باشد و ما در اینجا بذکر چند فقره از زیارت جامعه کبیره که مستند خاص سلسله الذهب رضوی است و در تأیید معنی اعتصام و تمسک به اهل بیت اطهار است اکتفا می کنیم:

... سَعِدَ وَ اللهُ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ اَمِنَ مَنْ لَجَا إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ ...» یعنی بخدا سوگند آنکس که شما اهل بیت را دوست داشت سعادت یافت و آنکس که با شما بدشمنی برخاست هلاک شد آنکس که بر شما انکار کرد زیان دید و آنکس که از شما جدا شد گمراه گشت و آنکس که بذیل عاطفت شما اهل بیت اطهار تمسک جست کامیاب گردید و آنکس که شما را تصدیق کرد سالم ماند و آنکس که دست اعتصام بدامن شما آویخت هدایت یافت.»

شیخ عبد الرزاق کاشانی شارح منازل السائرین در تحقیق اعتصام بحبل الله و اعتصام بالله بطریق رمز، راه ولایت اهل بیت را نشان داده است.

اعتصام بحبل الله:

چنانکه دیدیم شارح کاشانی «حبل» را عهده و پیمان تفسیر فرمود و فرمود: «آنکس که به پیمان خود متمسک شود این تمسک او را از غدر و وبال حفظ کند ...». و این پیمان چه در مفهوم خاص سلوکی و چه در تفسیر عام آن تمسک به پیمان ولایت است.

اما در باب تمسک بفهموم خاص که چگونه اشاره بمقام ولایت است مطلبی است که اهل سلوک خود در می یابند و نیازی به استدلال و استشهاد ندارند.

ص: ۶۸۷

اما در مفهوم عام، بازگشت این کلام به پیمانی است که حضرت حق اولا در عالم ذر به توحید خود و نبوت حضرت ختمی مرتبت و ولایت حضرت صاحب ولایت از ذرات ذرّیات بنی آدم گرفت (۱). و ثانیاً حضرت رسول اکرم خود در حجه الوداع پس از نزول آیه (یا ایها الرسول بلّغ ما أنزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتک...) (۲) در غدیر خم پیمان ولایت حضرت صاحب ولایت و اولاد طاهرین او را تا بحضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه مؤکداً از حاضران در موقف گرفت و ایشان را ملزم ساخت تا حاضران بغائبان و نسل حاضر یداً به نسلهای آینده آنرا ابلاغ کنند.

و اینک چند جمله از متن خطبه غدیریّه که مبین این حقیقت است ذیلاً آورده میشود (۳):

ص: ۶۸۸

۱- در کتاب موده القربی: موده الزابعه «فی انّ علیاً امیر المؤمنین و سید الوصیین و حجه الله علی العالمین» از ابو هریره روایت است که از حضرت رسول پرسیدند که از چه هنگام مقام نبوت تو را مسلم گشت؟ فرمود: پیش از آنکه خدای تعالی آدم را بیافریند و در او روح بدمد و فرمود: (اذ اخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم) هنگامیکه خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را در بر گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ سوره ۷ آیه ۱۷۲ همه ارواح گفتند بلی خدای تعالی فرمود: من پروردگار شما و محمد (ص) پیامبر شما و علی امیر شماست: ینابیع الموده صفحه ۲۴۸ به نقل از «موده القربی» و در تفسیر برهان بنقل از کتاب فردوس ابن شیرویه از طرق روایت او از حدیفه یمانی از رسول خدا مشابه این حدیث نقل شده است و در اینکه سعی شد این حدیث حتماً از طریق اهل سنت نقل شود بمنظور شدت اعتبار آنست و گر نه در ذیل آیه میثاق در تفاسیر خاصه بطرق مختلفه این حدیث نقل شده است

۲- ای رسول! ابلاغ کن آنچه را که در باب انتساب علی بولایت و خلافت بر تو نازل شده است که اگر نکنی رسالت حق را فرو گذاشته ای: سوره ۵ آیه ۶۷

۳- در اغلب منابع خاصه و بسیاری از منابع عامه حدیث غدیر بنحو اجمال، و نیز در بسیاری از منابع خاصه و از آن جمله در تفسیر صافی تالیف مولا محسن فیض قدس سرّه در ذیل آیه (تبلیغ) به نقل از احتجاج طبرسی مفصّلاً آمده است و این چند جمله که ذکر شد از تفسیر صافی است

«... أَنْ عَلِيًّا وَ الْيَبِينَ مِنْ وَلَدِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ هُوَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرَ وَالْقُرْآنُ هُوَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكُلٌّ وَاحِدٌ مِنْبِيٍّ عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى عَلَيَّ الْحَوْضُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكْمُهُ فِي أَرْضِهِ أَلَا وَقَدْ بَلَغَتْ أَلَا أَدَيْتُ أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا- وَقَدْ أَوْضَحْتَ أَلَا- وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَا أَنَّهُ لَيْسَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَ لَا تَجِلُّ أَمْرَهُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ أَلَى عَضُدِهِ أَلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كَانَ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شَالَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رِكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ وَ الدَّاعِي أَلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَ قَاتِلُ النَّكِيثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارْقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ إِقُولُ (مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ) (١) بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي أَقُولُ اللَّهُمَّ وَ الْإِلَهَ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ وَ الْعَنَ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ اغْصَبَ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْإِمَامَةَ لِعَلِيِّ وَ لِيُكِّعَ عِنْدَ تَبْيَانِي ذَلَمَ وَ نَصَبِي إِيَّاهُ عِلْمًا بِمَا أَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

... مَعَاشِرَ النَّاسِ آمَنُوا بِاللَّهِ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ (مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وَجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا) (٢) مَعَاشِرَ النَّاسِ التُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَى ثُمَّ مَسْلُوكٌ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَيِّلَامُهُ عَلَيْهِ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَ الْمَعَانِدِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْخَائِفِينَ وَ الْآثِمِينَ وَ الظَّالِمِينَ

ص: ٦٨٩

١- سورة ٥٠ آية ٢٩

٢- سورة ٤ آية ٤٧

... مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنِّي اَدْعُهَا اَمَانَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقْبِي اَلْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ بَلَغْتَ مَا اَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حِجَّةَ عَلِيٍّ كَلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلِيٍّ كَلِّ اَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ اَوْ لَمْ يَشْهَدْ وَ لَمْ يُولَدْ فَلْيَبْلُغْ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ اَلْيَوْمَ الْقِيَامَةَ ...»

یعنی: ای مردم! همانا که علی و پاکان از دودمان من همتا و همدوش گرانبهای کوچکترند و قرآن همتا و همدوش گرانبهای بزرگتر و هر یک از این دو همتا از دیگری خبر دهد و با او موافقت کند و هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنگاه که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند [علی و پاکان از دودمان من] امینان خدای در میانه خلق و فرمان روایان او در روی زمین اند.

هان تا بدانید! که من شرط رسالت را ادا کردم.

هان تا بدانید! که من پیام خدایرا بخلق خدای رسانیدم.

هان تا بدانید! که من فرمان خدایرا بمردم شنویدم.

هان تا بدانید! که من حقایق را برای شما آشکار ساختم.

هان تا بدانید! (که آنچه گفتم) خدای عزوجل فرمود و من (بفرمان او) گفتم و از او گفتم.

هان تا بدانید! که امیر مؤمنانی جز برادرم (علی) نیست و جایز نباشد که پس از من جز بعلی امیر مؤمنان گویند!

آنگاه دست مبارک بر بازوی او زد و او را برد و این نخستین بار بود که رسول خدا علیه السلام را بلند کرد و آنقدر او را بالا برد تا دو پای مبارک علی علیه السلام محاذی زانوهای پیغمبر قرار گرفت آنگاه فرمود:

ای مردم! این علیست که برادر من و وصی من و حاوی علم من و خلیفه من بر امت من و مفسر کتاب خدای عزوجل و داعی حق بسوی او و عمل کننده

بر وفق رضای او و ستیزنده با دشمنان او و دوست دارنده طاعت او و باز دارنده از معصیت اوست.

او خلیفه رسول خدا و امیر مؤمنان و پیشوای راهنما و قاتل پیمان شکنان و سرکشان و بیرون شدگان از دین خدا بفرمان خداست.

می گویم و «سخن من تبدیل نخواهد یافت» و هم بفرمان پروردگار خویش می گویم:

بار خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد و لعن کن آنکس را که انکار او کند و بر آنکس خشم گیر که حقش را حاشا نماید.

بار خدایا هم تو بمن فرمان فرستادی که امامت از آن علی ولی توست آنگاه که من خود این امر را برای مردم روشن می کردم و او را به پیشوائی منصوب می داشتم زیرا (بولایت علی) دینشانرا کامل فرمودی و نعمت را بر ایشان تمام نمودی و خشنود گشتی که اسلام آئین ایشان باشد ...

ای مردم! «بخدا و فرستاده او و بنوری که بهمراه او فرود آمده است ایمان آرید» (۱) چنانکه خدا فرمود «پیش از آنکه بر چهره های شما بواسطه گمراهی خط محو و خذلان کشیم و گونه را واژگونه کنیم».

ای مردم! نور (که گفتم) از خدایتعالی در وجود منست آنگاه در علی و پس از او در نسل (پاک) او تا قائم مهدی صلوة الله و سلامه علیه. آنکس که حق خدای تعالی و هر حقی را که از ما تباه شده باشد باز می ستاند زیرا که خدای عزوجل ما (اهل بیت عصمت و طهارت) را بر مقصّیرین و معاندین و مخالفین و خائنین و گنه کاران و ستمگران از همه خلق عالم حجّت قرار داده است ...

ص: ۶۹۱

۱- این جمله مأخوذ و مدلول این آیه از قرآن است: (فَأَمْنُولُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) یعنی پس ایمان آرید به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستادیم: سوره ۶۴ آیه ۸

ای مردم! من این ودیعه الهیه (و صایت و ولایت) را (بفرمان خدای عزّ و جلّ) در اعقاب خویش تا بروز رستخیز بوراثت قرار داده ام و اینک به آنچه ابلاغ آن بمن امر شده بود ابلاغ کردم تا بر هر حاضر و غائب چه آنکس که در این محضر حاضر است و چه آنکس که حاضر نیست چه آنکس که تولد یافته و چه آنکه هنوز تولد نیافته است حجت باشد.

پس لازمست که حاضر این محضر بغائب ابلاغ کند و تا بروز بازپسین هر پدر بفرزند خود این پیام الهی را برساند ...

شگفتا اینهمه تأکید و تهدید و وعید در امر ولایت و خلافت برای چه بود؟

راستی اینهمه تهدید و وعیدی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبتنی بر تهدید صریح آیه «تبلیغ» در این خطبه غزا و هیجان زا در آن بیابان سوزان در تثبیت امر ولایت و خلافت به امر حق بر زبان وحی بنیان جاری ساخت برای چه بود؟

آن روز و در آن محضر که نموداری از محشر کبری بود جز اندکی از اصحاب همچون سلمان و ابوذر و مقداد از عظمت امر و سرّ واقف نبودند ...

تا عاقبت بگفته حضرت سلمان «کردند و نکردند و ندانستند که چه کردند» (۱) و نه تنها آنروز نمی دانستند که حقیقت امر چیست، حتی امروز نیز که هزار و چند صد سال از آن ماجرا گذشته است مسلمانان بطور اکثر از درک حقیقت امر همچنان نا آگاه مانده اند زیرا می نگرند که مسأله خلافت اسلامی که

ص: ۶۹۲

۱- حضرت سلمان در روز سقیفه خطاب بمردم بزبان پارسی گفت: کردید و نکردید و ندانید چه کردید: از کتاب روز به یا سلمان محمدی (ص) تالیف علی مهاجرانی صفحه ۱۸۳

قرنهاست منتفی است و امور دینی مسلمانان بوسیله فقیهان جامعه ها حلّ و فصل می شود و اگر در انتظار ظهور حضرت مصلح مطلق جهان عجل الله تعالی فرجه نشسته اند برای آن است که بمقدم مقدس او از ستمدیدگان دفع ستم شود و ستمگران نابود گردند ... و همین!

اینست که مسأله ولایت، و اصل استکمال که غائی ترین هدف از خلقت و عظیم ترین امر حیاتی برای نوع انسان است در اکثر ذهنها اصلاً خطور نمی کند!

ولایت، سلطنت الهیّه انسان کامل است در عرصه هستی

و این، حقیقتی است که تمامی محققان و حکما و عرفا و فلاسفه الهی از هر طائفه و گروه به آن اعتقاد دارند اما نه در عمل بلکه در متون کتب و رسائل! جز گروه اندکی که تحصیل کمال و استکمال را بیرون از متون تدریسی در: یافتن انسانهایی کامل از خود رسته بحق پیوسته دانسته، و دانسته اند که باید دور از غوغاها و بحث ها و جدلها، بحکم «من طلب شیئاً وَجَدَّ وَجَدَ» (۱) پای همّت در راه طلب نهند و بدست تضرع و ابتهال از راه دل باب رحمت حق را کوبیدن گیرند که: (یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلّکم تفلحون) (۲) باشد که دست عنایت از آستین رحمت خاصّ به در آید و گمشده پریشان احوالی را به راهبانان راه دان خود راه نماید. و گاه می شود که

ص: ۶۹۳

۱- آنکس که در طلب چیزی بکوشد آنرا خواهد یافت

۲- ای اهل ایمان! از (نافرمانی) خدا بپرهیزید (و بوسیله عمل شایسته و التجا به اولیاء حق) به سوی خدا توسّل جوئید و در راه او مجاهدت کنید باشد که رستگار شوید: سوره ۵ آیه ۳۵

سالها رنج و ریاضت جوینده ای را آن آمادگی نمی بخشد تا قبول فیض اعتصام خاص به جبل ولایت را لایق شود تا او را دریابند، و اگر آن استعداد در او پدید گردد و او را دریابند، در کنف حمایت و تربیت خاص او را پرورش دهند تا آنگاه که سر از گریبانی چون گریبان خواجه انصاری یا مولانای رومی و ... بدر آورد و در پهنه گیتی خود انسانی کامل شود و به جبران آنچه از دست انسانیت رفته است بپاخیزد تا از خارستان جهان بیگانگی گلستانهائی پر از گل و ریحان آشنائی و صفا و محبت پدید آورد.

دو نکته در باب

اعتصام بالله در مرتبه خاصّ الخاصّ

خلاصه توضیح جناب شارح از معنی اعتصام بالله در مرتبه خاصّ الخاصّ این است که بنده به پای مجاهدت و سلوک خود را به مرحله فنای افعالی و صفاتی و ذاتی برساند تا در تقابل با اوصاف حق در حالت تفرید، از هستی موهوم وارهد و به هستی حقّانی الهی هست شود، و چنین سالک و اصلی معتصم بالله است.

۱- نکته اول آنکه: از مسلمات سلوک و طریقت است که اگر احیاناً فردی با استعدادی شگرف یافت شود که سیر الی الله را بی معاضدت ولیّ الهی به قدم مجاهدت طی کند بی شک در مرحله سیر فی الله که مستلزم فنا و تحقق به اوصاف و نعوت الهی است می باید این سیر بدست توانای ولیّی با اقتدار که در تصرف دست او دست معصوم علیه السلام باشد صورت پذیرد، و اینکه جناب مولوی قدّس سرّه فرموده است:

گر کسی هم نادراً این ره برید***هم به عون و همت پیران رسید

ص: ۶۹۴

مقصود، مرحله نخست یعنی مرحله سیر الی الله است زیرا که سیر فی الله شأن انبیاست چرا که مسأله تحقّق به اسماء و صفات الهی است نه شب بیداری و عزلت و خلوت تا با قدم ریاضت طی شود.

۲- آنچه که محققان اهل توحید و معرفت همچون جناب خواجه انصاری در منازل السائرین و دیگر اکابر این طائفه در کتب و رسائل خود از فنا و بقا و لقا و صحو بعد از محو و نظائر این مقامات نگاشته اند مقصود فنای در اوصاف مقام ولایت مطلقه الهیه و بقاء به اوصاف آنست نه ذات غیب هویت (۱) زیرا که ولایت مطلقه کلیه الهیه محمّديه علویه علیهما السلام ضلّ ولایت الله است که آنرا ولایت اضافه نیز گفته اند چرا که مقام قرب القرب حضرت حق و ظلّیت مطلقه او، خاصّ این انوار مقدسه الهی است و هیچ ملک مقرب یا نبی مرسل را در آن خلوتسرا راه نیست تا چه رسد به دگران و این ظلّیت مبدأ تمامی موجودات و منتهای ایشان و معتصم ایشان است و اگر نه این است چرا امام معصوم در زیارت جامعه فرموده است: «و من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله!» و اگر معنی اعتصام بالله از کلام خواجه انصاری درک شود به خوبی دانسته خواهد شد که ظلّ ممدود در سوره فرقان یعنی آیه (الم تر الی ربک کیف مد الظل) (۲) چیزی جز مقام ظلّیت معصومیه نیست کما قال المولوی:

کیف مدّ الظلّ نقش اولیاست*** کو دلیل نور خورشید بقاست

و در این بیت نور خورشید بقا در اصل، اولیاء کلّ علیهم السلام و بالتبع اولیاء جزء و ادلّا ایشانند.

ص: ۶۹۵

۱- اینکه در پاورقی صفحه ۲۴ ذکر شد که سیر سالک در باطن اوست و منتهای این سیر به نور وجود حقّ است که ذات شخص را تشکیل داده مقصود همان نور ولایت مطلقه است نه چیزی سوی آن.

۲- آیا بسوی پروردگار خود نمی نگری که چگونه ظل (و شعاع افتاب وجود) را در پهنه هستی گسترده است...: سوره ۲۵

آیه ۴۵

در تمامی مجموعه های متعددی که بدست ناتوان این ضعیف تدوین شده و می شود هر جا بمناسبت موقع و مقام سخن از آل محمد صلوة الله عليهم اجمعین بمیان آمده است این قلم و مقام فرسوده به بسط کلام پرداخته و از تکرار مکررات رو گردان نبوده است زیرا که بسیاری از آیات قرآن حتی در یک سوره مکرر در مکرر است و اگر این تکرارها ضرورت نداشت هرگز بدین کیفیت نازل نمی گشت.

پس اگر در چنین امری خطیر تکرار شود روراست. باری سخن از آیه یا آیات تمسک به عروۃ الوثقی یا دست آویز محکم و ناگسستی، محبت اهل بیت اطهار است. این مطلب که آورده خواهد شد اول بار در شرح ابیات مشکله کوثر نامه (دیوان حضرت راز) و در ذیل این بیت آورده شده است:

عهد نبوت گذشت دور ولایت رسید**سر خدا فاش شد دست بساغر زخم

و بار دوم ملخصی از آن در ذیل آیه (الَّذِکَّ یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) (۱) در کتاب «مخاطبات الابرار من تفسیر کشف الاسرار» موسوم به لب التفاسیر، که در دست تدوین است نیز آورده شده و اینک همان تلخیص در اینجا نقل می شود تا ختام این تحقیق (مسلك و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون) باشد:

ص: ۶۹۶

جار الله زمخسری یکی از قوی ترین مفسران اهل سنت در ذیل آیه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۱) این حدیث را نقل کرده است:

«... و قال رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم: (من مات على حبِّ آل محمد مات شهيدا، ألا و من مات على حبِّ آل محمد مات مغفورا له، ألا و من مات على حبِّ آل محمد مات تائبا، ألا و من مات على حبِّ آل محمد مات مؤمنا مستكمل الايمان، الا و من مات على حبِّ آل محمد بشَّره ملك الموت بالجنة ثم منكر و نكير، ألا و من مات على حبِّ آل محمد يزف الى الجنة كما تزف العروس الى بيت زوجها، ألا و من مات على حبِّ آل محمد فتح له في قبره بابان الى الجنة، ألا و من مات على حبِّ آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، ألا- و من مات على حبِّ آل محمد مات على السنه و الجماعة، ألا و من مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آئس من رحمه الله، ألا و من مات على بغض آل محمد مات كافرا، ألا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحه الجنة»:

یعنی: و پیغمبر خدا فرمود: آنکس که بر محبت آل محمد وفات کند شهید مرده باشد، هان تا آگاه باشید هر کس که بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است هان آگاه باشید هر کس که بر محبت آل محمد بمیرد توبه کار مرده باشد، هان آگاه باشید هر کس که بر محبت آل محمد بمیرد مؤمنی کمال یافته در ایمان مرده باشد، هان تا بدانید آن کس که بر محبت آل محمد بمیرد فرشته مرگ و پس از آن، آن دو فرشته مقرب (نکیر و منکر) او را به بهشت بشارت دهند، هان تا آگاه باشید آن کس که بر محبت آل محمد بمیرد

ص: ۶۹۷

۱- (ای پیغمبر بمردم) بگو من (برای تحمل آزارهای) رسالت خود از شما جز دوستی نزدیکانم مزدی نمی خواهم: سوره ۴۲

آیه ۲۳

عروسانه بسوی بهشت رهسپار شود، هان تا آگاه باشید، آن کس که بر محبت آل محمد بمیرد و در از بهشت به روی او باز شود، هان تا بدانید آن کس که بر کینه آل محمد بمیرد در روز رستخیز می آید در حالتیکه میانه دو چشم او نوشته است: مایوس از رحمت خدا، هان تا بدانید آن کس که بر کینه آل محمد بمیرد کافر مرده باشد، هان تا بدانید آن کس که بر کینه آل محمد بمیرد بوی بهشت نشود».

آوردن این حدیث از تفسیر یک مفسّر سنی مذهب برای اثبات حقیقتی است که در بالا از آن یاد شد یعنی اینکه محبت آل محمد علیهم السلام نتیجه تشریحات همه انبیاست و منکر این حقیقت منکر این حدیث است زیرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون صاحب نبوت مطلقه و ولایت مطلقه است خود تحقیق عینی از تمامی انبیاء الهی است پس درست است که محبت عترت او بنابر مدلول این حدیث و صدها حدیث مشابه دیگر نتیجه تشریحات تمامی انبیاست؛ چرا که عترت اطهار او هر یک تحقیق عینی از شخص شارع اسلام اند، و شارع اسلام تجسمی از ظاهر و باطن اسلام.

اما اینکه آن حضرت برای محبت اهل بیت خود ضمن چند جمله شئون مختلفه بیان داشته است ظاهراً این اختلاف ناظر به مراتب مختلفه اهل ایمان و درجات محبت خود ایشان است، و حقیقت اینست که جای آن داشت که تحقیق این حدیث کتابی پرداخته شود و آوردن چند سطر بعنوان توضیح جا دادن بحر است در کوزه بناچار از اطاله باید صرف نظر شود اما از ذکر این نکته مهم و دقیق و اصولی ناگزیر است که:

مسأله محبت عترت اطهار علیهم السلام و موقعیت آن بر خلاف نظریه اکثریت اهل حدیث تنها موقعیتی عاطفی نیست بلکه به دلالت متن احادیث ذکر شده تحصیل این محبت در حرکت از نقص به کمال اثر تعیین کننده

و قطعی دارد و اینکه حضرت حق در آیه ذکر شده آن را بمنزله پاداش حضرت ختمی مرتبت قرار داده است خود مؤید همین مطلب است؛ چرا که موقع و محلّ پیغمبر اکرم در پهنه هستی بحکم آیه (ما ارسلناکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ) (۱) رحمت بر خلق جهان است و لازمه این رحمت و حدّ اقلّ آن رهنایدن خلق است از عذاب الهی؛ و عذاب الهی چیزی جز صفات رذیله و سیئات اخلاق که سیئات اعمال از آنها متولد می شود نیست؛ بنابراین مقدمه، هر فرد انسان برای نجات از قهر الهی که بصورت اوصاف بهیمی در او رونما می گردد باید به ندای پیغمبر (ص) پاسخ مثبت دهد؛ پاسخ مثبت او حرکت است در سایه این رحمت و اسعه الهیه از نقص به کمال؛ و این همان پاداشی است که پیغمبر خدا را خشنود می سازد؛ چرا که رسالت او در این صورت به هدر نرفته است. پس وقتی محبت آل محمد علیهم السلام بجای پاداش پیغمبر قرار گیرد معنی این محبت، تحقق بخشیدن به حرکتی استکمالی و همه جانبه تواند بود نه چیزی از نوع عواطف بشری و نظائر آن (۲).

این شکل استدلال عقلی تنها به منظور اقناع اهل صورت و استدلال بیان گردید و گرنه اهل معنی که خود در مسیر حرکت از نقص به کمال قرار دارند بهتر از هر کس می دانند که همه ریاضتها و سرکوبهای نفس که در نظامات شریعت مقدسه تشریح گردیده برای آن است که سالک راه حق از طریق تزکیه و تهذیب و صفای روح به محبت الهی دست یابد و محبت الهی

ص: ۶۹۹

-
- ۱- و ما تو را (ای پیغمبر) جز برای آنکه جهانیان را رحمتی (فرا گیر) باشی نفرستاده ایم: سوره ۲۱ آیه ۱۰۷
 - ۲- مقصود از این جمله انکار اثر عاطفی محبت به اهل الله نیست بلکه اثبات حرکت از نقص به کمال است تا محبت فطری و عاطفی در وجود سالک رشد یابد و در نهایت به عشق مبدل شود تا موجب فنا و بقا که نهایت مراتب کمال است گردد

چیزی سواى محبت آل محمد عليهم السلام كه مظاهر كامله اسماء و صفات الهيه اند نيست كه «من احبكم فقد احب الله» (۱) و چون به چنين محبت دست يافتند بمدد تبعيت كامل از كامل زمان خود كه به تمام وجود در پيغمبر و امام خود فاني است به درجه محبوبيت كه غايه القصوى همه حرکتهای استكمالي است نائل شود كه: (قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ) (۲).

ز (ان كنتم تحبون) يابد او راه*** به خلوتخانه يحبكم الله

در آن خلوتسرا محبوب گردد*** به حق يكبارگى مجذوب گردد

و به مقام قرب خاص حق كه تشریعات همه انبياء الهی برای نیل به آنست واصل گردد. و اینست آن مأموریتی كه اولیاء الهی از جزء و كلّ در دوره ولایت باید انجام دهند، و اینست سرّ آنكه مودت اهل بیت اطهار عليهم السلام پاداش پيغمبر خداست: درياب!

این بود آنچه در نظر داشتم ضمن ترجمه احوال آميخته با هزاران نقص و وبال معروض پيشگاه اهل كمال دارم، باشد كه این ران ملخ از مورچه ای ناتوان و ضعیف در محضر سلیمان زمان ادم الله ایام افاضاته و متعنا الله بطول بقائه مقبول افتد انشاء الله.

در قبول تست عزّ مقبلی***زانكه شاهنشاه و سلطان دلی

در قبول آرند شاهان نيك و بد*** چون قبول آمد نباشد هیچ ردّ

تهران- پانزدهم تیرماه ۱۳۶۸

بنده ناچیز سید محمد جعفر باقری

ص: ۷۰۰

۱- آنكس كه شما اهل بیت را دوست دارد خدا را دوست داشته است: «از فقرات زیارت جامعه کبیره»

۲- (ای پیغمبر! به امت) بگو اگر خدای را دوست دارید پس، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد: سوره ۳ آیه ۳۱

- ۱- ابن اثیر الجزری، عز الدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی. تاریخ الکامل، ۱۲ جلد (قاهره مصر: بی نا، ۱۳۰۲، هجری قمری).
- ۲- اخوان ثالث، مهدی، بدعت ها و بدایع نیما یوشیج، (تهران: بی نا، ۱۳۵۷).
- ۳- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن حاجب الدوله علی مقدم مراغه ای، المآثر و الآثار (تهران: بی نا، ۱۳۰۷/۶ ق).
- ۴- اقبال آشتیانی، عباس، زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر، به اهتمام ایرج افشار، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۵).
- ۵- المنجد الابدی (بیروت، لبنان: دار المشرق، ۱۹۶۷).
- ۶- امام زاده، سید مصطفی بن سید ابو القاسم الموسوی الجزایری، گلستان پیغمبر یا خاندان سادات مرعشی شوشتر، (نجف اشرف، بی نا، ۱۳۷۴ هجری قمری).
- ۷- امام، سید محمد علی، خاندان عاملی (نسخه دستنویس).
- ۸- امام، سید محمد علی، مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن، (تهران بی نا، ۱۳۴۸).
- ۹- امام، سید محمد علی، دزفول، نشریه شماره ۱ دانشگاه آزاد اسلامی دزفول.
- ۱۰- انصاری، مرتضی، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، (بی جا،

- ۱۱- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ هجری، ۶ جلد (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۷).
- ۱۲- برقعی، سید محمد باقر، سخنوران نامی معاصر، ۳ جلد (تهران: امیر کبیر، ۱۳۲۹).
- ۱۳- بهنود، مسعود، دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار، سوم اسفند ۱۲۹۹-۲۲ بهمن ۱۳۵۷، (تهران: سازمان انتشارات جاویدان، بهار ۱۳۶۶).
- ۱۴- تنکابنی، محمد بن سلیمان، قصص العما، (تهران: بی نا، ۱۲۹۰ هـ.ق).
- ۱۵- جامی، مولانا عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، با تصحیح مهدی توحیدی پور (تهران: بی تا، ۱۳۳۷).
- ۱۶- جزایری، سید عبدالله بن سید نور الدین بن سید نعمت الله الحسینی تذکره شوستر، (تهران، کتابخانه صدر، بی تا).
- ۱۷- جواهر کلام، عبدالعزیز، دائرة المعارف الاسلامیه، فارسی ۶ جلد (تهران: وزارت آموزش و پرورش، بی تا).
- ۱۸- داعی دزفولی، سید عبدالله، تذکره الاخیار و مجمع الابرار، (تهران: کتابفروشی و قرائت خانه عالمشاه دزفول، بی تا).
- ۱۹- دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی دکتر محمود مصاحب، ۲ جلد (تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵).
- ۲۰- روضاتی، سید محمد علی، جامع الانساب، جلد اول، خاندانهای سادات موسوی، (اصفهان، بی نا، ۱۳۷۶، هجری قمری، ۱۳۳۵ هجری شمسی).

- ۲۱- سیدی، سید احمدی، قسمتی از رساله مشکوٰۃ الفواد، (تهران: بی نا، محرم الحرام ۱۳۷۷ هجری قمری).
- ۲۲- شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، جلد پنجم، (قم: بی نا، ۱۳۵۳).
- ۲۳- شیروانی، حاج زین العابدین، بستان السیاحه، (تهران: میرزا محمود تاجر کتابفروش خوانساری، ۱۳۱۵ هجری قمری).
- ۲۴- طبری، ابی جعفر محمد بن محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ۸ جلد (قاهره: مکتبه العصریه بیغداد، ۱۳۵۷ هجری قمری).
- ۲۵- طهرانی، آقا شیخ آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعہ، ۳ جلد، (نجف: بی نا، ۱۳۷۳ هجری قمری، ۱۹۵۴ میلادی).
- ۲۶- طهرانی، آقا شیخ آقا بزرگ، الذریعه، ۲۹ جلد (بیروت؛ دار الاضواء، بی تا).
- ۲۷- ظهیر الاسلام زاده دزفولی: سید صدر الدین، شعرای دزفول، مجله ارمغان، سال هفتم، شماره ۸ آذر ۱۳۰۵.
- ۲۸- عاملی، السید الامین الحسینی، اعیان الشیعہ، (بیروت، مطبعه الانصاف، ۱۳۷۰، هجری قمری).
- ۲۹- عمری، مجد الدین ابی الحسن علی بن محمد العلوی، المجدی فی انساب الطالبیین، (قم: مکتبه آیہ الله العظمی مرعشی النجفی، ۱۴۰۹ هجری قمری).
- ۳۰- عنقا پیر اویسی، جلال الدین علی امیر ابو الفضل، انوار قلوب سالکین و حقایق المناقب، (تهران: کتابخانه طهوری، ۱ اسفند ۱۳۴۲).
- ۳۱- فارغ، سید مهدی بن سید حسین، تحفه المبین، نسخه خطی.
- ۳۲- کاشف الدزفولی، حضرت قطب العارفین مرحوم سید صدر

الدین، حق الحقیقه لاریاب الطریقه، ترجمه و نگارش علی فتحی پور (اهواز: کتابفروشی و چاپخانه صافی، مهرماه ۱۳۴۵).

۳۳- مکاتیب، نسخه خطی.

۳۴- دیوان کلیات قدیم، نسخه خطی.

۳۵- مصباح العارفین، (اهواز کتابفروشی، و چاپخانه صافی، ۱۳۳۲ شمسی).

۳۶- دیوان جدید، نسخه خطی.

۳۷- معراج المؤمنین، (تهران: کتابفروشی عالمشاه دزفول، ۱۳۲۶).

۳۸- امل المشتاقین، نسخه خطی.

۳۹- منیه المحبین، نسخه خطی.

۴۰- مصباح الذاکرین، نسخه خطی.

۴۱- هدایت الساکلین، نسخه خطی.

۴۲- مرآت الصفا، نسخه خطی.

۴۳- زبده المعارف، نسخه خطی.

۴۴- مخزن الاسرار، نسخه خطی.

۴۵- ارشاد الطالبین، نسخه خطی.

۴۶- قاصم الجبارین، نسخه خطی.

۴۷- مرآة الغیب و اسرار کاشفیه، نسخه خطی.

۴۸- حدائق العاشقین، نسخه خطی.

۴۹- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۲).

۵۰- کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، (تهران: کتابفروشی گوتمبرگ، ۱۳۳۳).

- ۵۱- کمالی، سید علی، عرفان سلوک اسلامی، جلد اول (تهران: بی نا، بهار ۱۳۶۸، هجری شمسی).
- ۵۲- کمالی، سید علی، شرح حال مرحوم ظهیر الاسلام زاده دزفولی، سالنامه فرهنگ خوزستان، دومین نشریه انجمن سالنامه فرهنگ خوزستان، سال تحصیلی ۲۴-۱۳۲۳).
- ۵۳- کیمیایی، سید اسد الله بن سید مرتضی طیب دزفولی، شرح الحدیث العبودیه، نسخه خطی.
- ۵۴- لسان الملک، محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، جلد اول، تاریخ قاجاریه، (تهران: اسلامیه، ۱۳۵۳).
- ۵۵- لیارد، اوستین هنری، سفرنامه لیارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه سهراب امیری، (تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷).
- ۵۶- مافی، معصومه و منصوره، اتحادیه (نظام، ما فی) و سعدوندیان، سیروس ورام پیشه، حمید خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه ما فی، ۳ جلد، (تهران: نشر تاریخ ایران، بهار ۱۳۶۲ شمسی).
- ۵۷- مجرد، حسین، گلها و غنچه ها، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۲).
- ۵۸- مصطفی بن سید نور الله، میزان المآکل و المشارب، نسخه خطی.
- ۵۹- شرح قانون، ۲ جلد، نسخه خطی.
- ۶۰- ارشاد الطالبین، نسخه خطی.
- ۶۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، (تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۰).
- ۶۲- مکی، حسین، گلزار ادب یا بهترین مجموعه آثار ادبی شعرا

و ادبای فارسی زبان، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۴۱).

۶۳- مناقب اوحد الدین حامد بن ابی الفخر کرمانی، مؤلف ناشناس، به تصحیح استاد بدیع الزمان فروزانفر (تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷).

۶۴- میر سید علی بن سید مرتضی طیب دزفولی، غوص البحار فی حرمه الخمر و القمار، نسخه خطی.

۶۵- تذکره دزفول، نسخه خطی.

۶۶- شرح صحیفه سجاده نسخه خطی.

۶۷- سعادت الابدیه فی امور البرزخیه، نسخه خطی.

۶۸- مصباح المتجدین، نسخه خطی.

۶۹- اثبات الشناعه، نسخه خطی.

۷۰- نجم الملك، حاج عبد الغفار، سفرنامه خوزستان، بکوشش محمد دبیر سیاقی، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، نوروز ۱۳۴۱ هجری خورشیدی).

۷۱- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، الرومی، البغدادی، معجم البلدان، (مصر: محمد امین الخانجی، ۱۳۲۴ هجری قمری).

به انگلیسی:

۷۲- «Lockhart, Laurence, Persian Cities, London: Luzac a company Ltd. ۱۹۶۰»

ص: ۷۰۶

عكس

ص: ٧٠٧

عكس

ص: ٧٠٨

عكس

ص: ٧٠٩

عكس

ص: ٧١٠

عكس

ص: ٧١١

عكس

ص: ٧١٢

عكس

ص: ٧١٣

عكس

ص: ٧١٤

عكس

ص: ٧١٥

عكس

ص: ٧١٦

مؤلف این کتاب سید محمد علی امام در سال ۱۲۹۷ هجری خورشیدی در خانواده ای پای به عرصه وجود نهاد که از چندین قرن قبل سمت ارشاد و رهبری دینی داشته و مردان بسیاری در زمینه علوم فرهنگ اسلامی از میان آنان برخاسته اند. نیای پدری ایشان مرحوم آیت الله حاج سید اسد اله امام از علمای طراز اول و مراجع تقلید زمان خود و پدر ایشان مرحوم آیت الله حاج سید هبت اله امام نیز امام جمعه بعدی اهواز و صاحب تألیفات متعدد بخصوص در تفسیر و تاریخ بودند.

نیای مادری ایشان مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی از بنیانگزاران فرهنگ نوین در جنوب ایران (خوزستان و بنادر جنوب) بوده اند که از جمله کارهای ایشان می توان به تأسیس مدرسه سعادت بوشهر (که از اولین مدارس جدید در ایران بوده است) اشاره نمود.

تحصیلات ابتدایی و متوسط آقای امام در اهواز انجام شد و هنگامیکه در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ در دانشسرای مقدماتی اهواز به تحصیل اشتغال داشتند به تشویق مرحوم دکتر محمد معین که در آن هنگام ریاست دانشسرا را به عهده داشت اولین مطالعات خود را در زمینه ادبیات محلی دزفول و جمع آوری لغات و اصطلاحات دزفولی شروع نمودند.

تحصیلات عالی ایشان در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸ در دانسرایعالی و دانشگاه تهران انجام گرفت که ضمن بهره بردن از محضر استادانی چون دکتر محمد معین، دکتر ذبیح اله، عبد العظیم قریب، بدیع الزمان فروزانفر، عباس اقبال، ملک الشعراء بهار و دکتر محمد باقر هوشیار توانستند به اخذ درجه لیسانس در ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و علوم تربیتی گلپایگان و سپس به مدت نه سال در دبیرستانهای ایرانیان در عراق در شهرهای بغداد، کاظمین و کربلا مشغول تدریس بودند. پس از مراجعت به ایران خدمات فرهنگی خود را در دزفول ادامه دادند و در حال حاضر مدرس دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه آزاد اسلامی دزفول هستند.

آثار چاپ شده ایشان عبارتند از:

نکاتی چند درباره خوزستان - سالنامه فرهنگ گلپایگان - کهن شعرای خوزستان - مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن - و مقالات مختلف در نشریات فرهنگی.

کتاب چاپ نشده:

شعرا و نویسندگان عرب زبان خوزستان تا قرن چهارم.

تاریخ خوزستان از دوران عیلامیان تا عصر حاضر.

جغرافیای تاریخی خوزستان.

ص: ۷۱۸

مشاهیر خوزستان.

فولکلور دزفول شامل: واژه ها، مثلها، متلها، داستانها، چیستانها، لالایی ها، ترانه های محلی (مار روضوئی)، درد و درمان، دستور زبان.

و نیز گردآوری و تهیه شجره نامه و معرفی فضیله های خاندانهای دزفول: امام جمعه (آقا میر) خضریان، رشیدیان، شاهرکنی، معزی، علوی، عاملی، و سادات گوشه.

ص: ۷۱۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

